...یه اجابت ملتمس ایشان نمود و بر چهارده باب و خاتمه مرتب گردانید باب اول
...ر آداب لباس باب دوم در آداب حلی و زیور پوشیدن و سرمه کشیدن و در آیینه نظر
...ردن و خضاب کردن باب سیم در آداب خوردن و آشامیدن باب چهارم
...ر فضیلت تزویج و آداب مجامعت و معاشرت زنان و کیفیت تربیت فرزندان
و معاشرت ایشان باب پنجم در آداب سواک کردن و ناخن و شارب گرفتن
و سر تراشیدن و شانه کردن و امثال اینها باب ششم در آداب بوی خوش
...ردن و گل خوش بوئیدن و روغن مالیدن باب هفتم در آداب حمام رفتن
و دارو کشیدن و امثال آن باب هشتم در آداب خواب رفتن و بیدار شدن
و بیت الخلا رفتن باب نهم در آداب حجامت و تنقیه و ذکر بعضی از ادعیه
و احراز و خواص بعضی از ادویه و معالجه بعضی امراض باب دهم در آداب معاشرت
مؤمنان و حقوق صاحب ایشان باب یازدهم در آداب مجالس و سلام و عطسه
و مصافحه و معانقه و امثال اینها باب دوازدهم در آداب خانه و داخل شدن و بیرون
رفتن باب سیزدهم در آداب سوار شدن و راه رفتن و بازار رفتن و تجارت و
زراعت نمودن و چهارپایان نگاه داشتن باب چهاردهم در آداب سفر خاتمه
در بیان بعضی از فواید متفرقه و هر یک از این ابواب را بر دوازده فصل مشتمل ساخت
و بکتاب حلیة المتقین مسمی گردانید مأمول از ناظران در این رساله شافیه و
کاملان باین مجالس وافیه آنکه این مجرم خطا پیشه را بدعای مغفرت و استدعای
رحمت یاد نمایند و بر خطای لفظ و معنی این معترف بعجز و قصور مؤاخذه ننمایند
والله الموفق والمعین باب اول در بیان آداب جامه و کفش پوشیدن فصل اول
در فضیلت تجمل و زینت کردن بدانکه موافق احادیث معتبره بسیار زینت کردن
و جامههای پاکیزه و فاخر پوشیدن هرگاه از حلال بهم رسد و مناسب حال او باشد
سنت است و موجب خشنودی پروردگار است و اگر از حلال بهم نرسد تجمل حرج

میسر شود باید قناعت نماید و تحصیل زیادتیهای لباس را مانع عبادت آلهی
نکرده اند و اگر حق تعالی روزی را بر او فراخ کرده اند در خور آن بخورد و بپوشد
و صرف نماید و به برادران مؤمن بدهد و اگر روزی بر او تنگ شود قناعت نماید
و بحرام و شبهه خود را آلوده نکند چنانچه در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلم منقولست که هرگاه خدا نعمتی به بنده کرامت فرماید و اثر آن نعمت
بر او ظاهر شود او را دوست خدا می نامند و یاد کننده نعمت پروردگار خود خوانند
و اگر بر او ظاهر نشود او را دشمن خدا می نامند و تکذیب کننده نعمت پروردگار خود
و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که هرگاه حق تعالی نعمتی به بنده کرامت فرماید
دوست میدارد که اثر آن نعمت را بر او ببیند و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه منقولست که باید که از برای برادر مؤمن خود زینت کنید چنانچه برای بیگانه
زینت کنید که خواهید که شما را به نیکوترین هیئتی ببیند و به سند معتبر منقولست
که حضرت علی بن موسی الرضا ع در تابستان بر روی حصیر می نشستند و در زمستان
بر روی پلاس و در خانه جامهای کهنه می پوشیدند و چون بیرون می آمدند زینت
میکردند و از حضرت صادق علیه السلم منقولست که حق تعالی زینت و اظهار
نعمت را دوست میدارد و ترک زینت و اظهار بدحالی را دشمن میدارد و دوست
میدارد که اثر نعمت را در بنده خود ببیند باین که جامه خود را پاکیزه کند و خود را
خوشبو دارد و خانه را نیکو دارد و ساحتهای خانه را بروبد حتی آنکه چراغ پیش از فرو رفتن
آفتاب روشن کردن فقر را زایل میکند و روزی را زیاد میکند و از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه منقولست که حق تعالی جمعی را خلق کرده است که برای شفقت
بر ایشان دنیا را تنگ کرده است بر ایشان و محبت دنیا را از ایشان برداشته است
پس بسوی آخرت که حق تعالی ایشان را بسوی آن خوانده راغب گردیده اند و بر تنگی
معاش و مکروهات دنیا صبر میکنند و مشتاق اند بآنچه نزد خداست از کرامت

ابدی

ابدی و جان خود را در رضای خدا در باخته اند و آخر کار ایشان شهادتست
پس چون بنشأه آخرت روند حق تعالی از ایشان خشنود باشد و میدانند بیقین
که مرگ راهیست که همه را در پیش است که پس توشه برای آخرت خود اندوخته
و طلا و نقره جمع نکرده اند و جامهای کهنه می پوشند و بقوت ضروری قناعت
مینمایند و زیادتیها را در راه خدا میدهند که توشه آخرت ایشان باشد و
از برای خدا با نیکان دوستی میکنند و از برای خدا با بدان دشمنی مینمایند ایشانند
چراغهای راه هدایت و ایشانند متنعم بنعیم آخرت و یوسف بن ابراهیم گوید که
بخدمت حضرت ابی عبد الله علیه السلم رفتم و جامهای خز پوشیده بودم پرسیدم
که چه میفرمائید در جامه خز فرمود که باکی نیست بدرستی که چون حضرت امام
حسین صلوات الله علیه شهید شد جامه خز پوشیده بود و چون امیر المؤمنین
صلوات الله علیه عبد الله بن عباس را فرستاد که با خوارج نهروان سخن گوید
بهترین جامهای خود را پوشید و بهترین بوهای خوش خود را خوشبو کرد و بر بهترین
اسبان سوار شد و بنزد ایشان رفت گفتند تو از بهترین مردمی چرا لباس جباران را
پوشیده و بر اسبان ایشان سوار شده عبد الله بن عباس این آیه را خواند قُلْ مَنْ
حَرَّمَ زِينَةَ اللهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ یعنی بگو یا محمد که که حرام
کرده است زینتی را که خدا برای بندگانش بیرون آورده است و روزیهای طیب و
نیکو را پس حضرت فرمود که جامهای نفیس بپوش و زینت کن که خدا نیکوست و
نیکو را دوست میدارد اما باید که از حلال باشد و در حدیث معتبر وارد شده است
که سفیان ثوری که از مشایخ صوفیه است بمسجد الحرام آمد دید که حضرت امام
جعفر بن صادق ع نشسته و جامهای پر قیمت نیکو پوشیده است گفت والله
بروم و او را برین جامها سرزنش کنم پس نزدیک آمد و گفت ای پسر رسول خدا والله
که پیغمبر چنین جامه نپوشیده و هیچکس از پدرانت چنین جامها نپوشیده اند حضرت

فرمودند که حضرت رسول صلی الله علیه وآله در زمانی بودند که روزی بر مردم تنگ بود
امروز بر مردم روزی فراخ است سزاوارترین مردم بصرف کردن نعمتهای خدا نیکانند
پس آن آیه را خواندند که گذشت وفرمودند که ما سزاوارترین مردمیم بصرف کردن
آنچه خدا عطا کرده است ای ثوری این جامه را که می بینی برای مردم پوشیده ام پس دامن
جامه را بالا کردند و با او نمودند جامه کهنه که در زیر پوشیده بودند وفرمودند که این جامه
کهنه را برای خود پوشیده ام واین جامههای نیکو را برای مردم پس دست زدند و جامه
بالای سفیان را دور کردند ودر زیر جامه کهنه جامه نازکی پوشیده بود فرمودند
که جامه پایین را برای لذت نفس خود پوشیده وجامه بالا را برای فریب دادن مردم پوشیده
ودر حدیث معتبر از عبدالله بن هلال منقولست که گفت عرض کردم بخدمت حضرت
امام رضا علیه السلم که چه بسیار خوش می آید مردم را احوال کسی که طعامهای بد وناگوار
بخورد وجامههای کهنه می پوشد واظهار شکستگی وخشوع مینماید فرمود که مگر نمیدانی
که حضرت یوسف پیغمبر وپیغمبرزاده بود وقباهای دیبای طلا باف می پوشید ودر مجالس
آل فرعون می نشست وحکم درمیان مردم میکرد مردم را با لباس او کاری نبود واز او
عدالت در حکم میخواستند امام می باید که آنچه گوید راست گوید وهرگاه وعده کند وفا کند
وحکم بعدالت کند خدا حلال را بر کسی حرام نکرده است واندک وبسیار حرام را حرام
کرده است پس خواندند این آیه را که قل من حرم زینة الله وبسیاری از مناسب این فصل را
درکتاب عین الحیوة ایراد نموده ام **فصل دویم** در بیان جامههائی که حرامست
پوشیدن آنها بدانکه مردان را جامه حریر محض پوشیدن وجامه طلاباف پوشیدن حرام است
واحوط آنست که عرقچین وکیسه وچیزهائی که عورت را با آن نتوان پوشید هم از حریر نباشد
وباز احوط آنست که اجزای جامه مانند سجاف حریر نباشد وبهتر آنست که چیزی که
با ابریشم مخلوط کنند یا پشم یا ریسمان یا کتان باشد واولی آنست که بقدر ده یک یا زیاده
باشد واگر مجموع تار یا مجموع پود غیر حریر باشد بهتر خواهد بود وباید که پوست حیوان

مرده

مرده نباشد هر چند که دباغی کرده باشند بنابر اشهر بین الاصحاب وپوست حیوانی
چند که قابل تذکیه نیست نباشد ودر نماز باید که پوست وپشم ومو وشاخ ودندان
وسایر اجزای حیواناتی که گوشتشان حرام است نباشد ودر سمور وسنجاب
وخز که الحال معروفست احوط اجتنابست اگرچه اظهر در سنجاب وخز آنست
که نماز در آنها جایز است وبهتر آنست که جامه که در زیر آن جامهها یا در بالای
آنها پوشیده باشند نماز نکنند یا دامو بی چسبیده باشد وبهتر آنست که ولی اطفال
غیر بالغ را نیز منع نماید از پوشیدن حریر وطلا وبسند معتبر منقولست که حضرت
رسول الله صلعم بحضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود که یا علی انگشتری
طلا در دست مکن که آن زینت تست در بهشت وجامه حریر مپوش که آن پوشش تست
در بهشت ودر حدیث دیگر فرمود که جامه حریر مپوش که حق تعالی بسبب این در قیامت
پوستت را بآتش می سوزاند واز حضرت امام جعفر صادق ع پرسیدند که جایز است
مرد را که اهل خود را بطلا زینت کند گفت بلی زنان وکنیزان را اما پسران را نه ودر حدیث
دیگر وارد است که آنحضرت فرمود که پدرم امام محمد باقر علیه السلم فرزندان وزنان خود را
بزیور طلا ونقره زینت میفرمود وباکی نیست وممکنست که مراد از فرزندان دختران باشد
واحتمال دارد که شامل پسران نابالغ هم باشد واحوط اجتنابست **فصل سیم**
در پوشیدن پنبه وکتان وپشم بهترین جامهها جامه ایست که از پنبه بافته باشند
وبعد از آن کتانست وجامه پشمینه را همیشه پوشیدن ولباس خود قرار دادن کراهت دارد
اما گاهی برای قناعت یا دفع سرما پوشیدن بد نیست چنانچه بسند معتبر از حضرت
امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که سفید جامه پنبه که پوشش رسول خدا
صلی الله علیه وآله است وپوشش ما اهل بیت است وحضرت رسول صلعم جامه مو و
پشم نمی پوشیدند مگر از برای علتی ودر حدیث معتبر دیگر از حضرت صادق ع منقولست
که نباید پوشید جامه پشم و مو مگر برای علتی ودر روایت دیگر از حسن بن کثیر منقولست

که حضرت صادق ع را دید که پیراهن کهنه پوشیده و جامه پشمینه و بر بالای آن پوشیده
و بر بالای آن پیراهن کهنه پوشیده گفت فدای تو شوم مردم کراهت دارند از پوشیدن
جامه پشمینه حضرت فرمود که پدرم میپوشید و حضرت امام زین العابدین می
پوشید و هر گاه بنماز می ایستادند کنده‌ترین جامها را می پوشیدند و ما نیز چنین میکنیم
و از حضرت رسول ص منقول است که فرمود پنج چیز است که تا مردن ترک نمیکنم بر روی
زمین با غلامان چیزی خوردن و بر الاغ جل دار سوار شدن و بز را بدست خود دوشیدن
و سلام بر اطفال کردن و جامه پشمینه پوشیدن و وجه جمع میان این احادیث آنست
که اگر پوشیدن شال را زی خود قرار دهند و بآن ممتاز شوند از دیگران مذموم است
اما اگر گاهی برای قناعت یا شکستگی یا دفع سرما بپوشند قصوری ندارد و مؤید این معنی است
آنچه در حدیث نبوی وارد شده است که حضرت رسول ص فرمود که در آخر الزمان
گروهی بهم رسند که جامه پشمینه در تابستان و زمستان بپوشند گمان کنند که ایشان را
باین سبب بر دیگران فضلی و زیادتی هست آن جماعت را لعنت کنند ملائکه آسمانها
و زمین و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که کتان از پوشش
پیغمبران است و از حضرت صادق صلوات الله علیه منقول است که پوشیدن کتان
بدن را فربه میکند و در حدیث دیگر منقول است که حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه
جامه خز بهزار درهم یا پانصد درهم میخریدند و در زمستان می پوشیدند و چون تابستان
میگذشت میفروختند و قیمتش تصدق میفرمودند **فصل چهارم** در بیان رنگهائی
که در جامه سنت یا مکروه هست بهترین رنگها در جامه سفید است و بعد از آن
زرد و بعد از آن سبز و بعد از آن سرخ نیم رنگ و کبود و عدسی مکروه هست و
سرخ تیره خصوصا در نماز و پوشیدن جامه سیاه کراهت شدید دارد و در همه حال
مگر در عمامه و عبا و موزه و اگر عمامه و عبا هم سیاه نباشد بهتر است و در چند
حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقول است که بپوشید جامه سفید که آن نیکوتر و

پاکیزه

پاکیزه‌ترین رنگهاست و مرده‌های خود را در آن کفن کنید و از حضرت صادق ع
مرویست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در اکثر اوقات جامه سفید
می پوشیدند و حفص مؤذن روایت کرده است که دیدم حضرت امام جعفر صادق
علیه السلم را در میان قبر و منبر نماز میکرد و جامه زردی پر رنگ بر پوشیده بود و در حدیث
حسن از زراره منقول است که حضرت امام محمد باقر علیه السلم بیرون آمد و جبه خز زرد
و عمامه خز زرد و رداء خز زرد پوشیده بود و در حدیث معتبر منقول است که حکم بن
عتیبه بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلم رفت دید که جامه سرخ تیره که
بگل کافشه رنگ کرده بودند پوشیده است حضرت فرمود که در این جامه چه
میگوئی حکم گفت که چه گویم در چیزی که شما پوشیده باشید اما جوانان شوخ
که در میان ما این جامه را می پوشند ما ایشان را عیب میکنیم حضرت فرمود که زینت
خدا را کی حرام کرده است بعد از آن فرمود که باین سبب این جامه را پوشیده‌ام
که تازه داماد شده‌ام و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم منقول است
که جامه سرخ تیره پوشیدن کراهت دارد مگر برای نو داماد و در حدیث معتبر
از یونس منقول است که حضرت امام رضا علیه السلم را دیدم که طیلسان کبود
پوشیده پوشیده بودند و از حسن زیات منقول است که دیدم حضرت ابی جعفر علیه السلم را
که جامه برنگ گل سرخ پوشیده بودند و محمد بن [illegible] روایت کرده است که حضرت
امام موسی علیه السلم را دیدم که جامه عدسی پوشیده بودند و از ابی العلا منقول است
که حضرت صادق علیه السلم را دیدم در حال احرام که بردیمنی سبزی پوشیده بودند
و از حضرت امام جعفر علیه السلم منقول است که جبرئیل در روز آخر ماه مبارک رمضان
بر حضرت رسول ص نازل شد بعد از نماز عصر چون بآسمان رفت حضرت رسول ص
حضرت فاطمه صلوات الله علیها را طلب نمود و فرمود که شوهر خود علی را طلب
پس چون حاضر شدند حضرت امیر المؤمنین ع را در جانب راست نشانید و دستش را

کرفت و در دامن کذاشت پس فرمود که میخواهید شما را خبر دهم بانچه جبرئیل مرا از آن
خبر داد کفتند بلی یا رسول الله فرمود که جبرئیل کفت که در قیامت من در جانب
راست عرش خواهم بود و خدا دو جامه بمن پوشاند یکی سبز و دیکری سرخ برنک کل و تو
یا علی در جانب راست عرش باشی و دو جامه چنین در تو پوشانند پس راوی عرض کرد
که مردم رنک سرخ چنین را مکروه میدانند حضرت فرمود که چون خدا حضرت عیسی را
باسمان برد دو جامه چنین براو پوشانید و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه منقولست که مپوشید جامه سیاه که آن پوشش فرعونست و در حدیث معتبر
منقولست که شخصی از حضرت صادق ع پرسید که در کلاه سیاه نماز بکنم فرمود که
نماز در ان مکن که لباس اهل جهنم است و از حضرت رسول صلعم منقولست که مکروه است
سیاه مکر در سه چیز در موزه و عمامه و عبا **فصل پنجم** در بعضی آداب جامه پوشیدن
جامهای دراز پوشیدن و آستین جامه را دراز کردن و جامه را از روی تکبر بر خاک
بر کشیدن مکروه و مذموم است و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه رفت ببازار و سه جامه برای خود خرید
بیک اشرفی پیراهن را تا نزدیک بند پا و لنک را تا نیمه ساق و ردا را از پیش تا پستان
و از عقب تا پایین تر از کمر پس دست باسمان برداشت و پیوسته حمد الهی مینمود بر این
نعمت تا بخانه بازکشت و حضرت صادق ع فرمود که جامه آنچه از غوزک پا میکذرد
در آتش جهنم است و از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست که حق تعالی
بر پیغمبرش فرمود که وثیابک فطهر که ترجمه لفظش آنست که جامهای خود را پاک کردان
حضرت فرمود که جامهای آنحضرت پاک بود ولیکن مراد الهی آنست که جامه را کوتاه کن
که آن آلوده نشود و در روایت دیگر یعنی بردار که بر زمین کشیده نشود و در روایت حسن
از حضرت باقر علیه السلام منقولست که حضرت رسول شخصی را وصیت فرمود که زنهار
که پیراهن و ازار خود را بلند مساز که این از تکبر است و خدا تکبر را دوست نمیدارد و نکذارد

معتبر

معتبر منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه چون پیراهن می پوشیدند
آستین را میکشیدند آنچه از سر انکشتان میکذشت میبریدند و حضرت رسول صلعم ابو ذر را
فرمود که هر که از روی تکبر جامه اش را بر زمین کشد حق تعالی در قیامت نظر رحمت
باو نفرماید و ازار مرد تا نصف ساق است و تا بند پا هم جایز است و زیاده در آتش است
فصل ششم در پوشیدن لباسی که مخصوص زنان یا کافران باشد حرام است
مردان را پوشیدن لباسی که مخصوص زنان باشد مانند لچک و مقنعه و نیمتنه
همچنین حرام است زنان را پوشیدن لباسی که مخصوص مردان باشد مانند کلاه و قبا
و عمامه و همچنین را جایز نیست پوشیدن لباسی که مخصوص کافران باشد مانند زنار
و کلاههای فرنکی و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که جایز نیست زن را
که شبیه بمردان شود زیرا که رسول خدا صلعم لعنت کرد مردانی را که شبیه بزنان شوند
و لعنت کرد زنانی را که شبیه بمردان شوند و از حضرت امام جعفر علیه السلام مرویست
که خدای عز و جل وحی فرمود به پیغمبری از پیغمبرانش که بکو بمؤمنان که مپوشند جامهای
دشمنان مرا و مخورند طعام دشمنان مرا و بمسلک دشمنان من سلوک منمایند که ایشان
نیز مانند آنها دشمنان من خواهند بود **فصل هفتم** در آداب عمامه بستن و عمامه
بر سر بستن سنت است و با عمامه تحت الحنک بستن سنت است و یک طرف عمامه را
از پیش و دیکری را از عقب انداختن بروش سادات مدینه مشرفه سنت است و شیخ
شهید علیه الرحمه کفته است که عمامه ایستاده پیچیدن سنت است و از حضرت
رسول صلعم منقولست که عمامه تاج عربانست هرکاه که عمامه را بر طرف کنند خدا
عزتشان را بر طرف میکند و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست
که هر که عمامه بر پیچد بر سر و تحت الحنک نبندد و باو دردی برسد که دوا نداشته
باشد پس ملامت نکند مکر خود را و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که
حضرت رسول صلعم عمامه بستند و یکطرف عمامه را طرف پیش انداختند و دیکری را از عقب

وحضرت جبرئیل نیز چنین کردند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که
که ملئکه در روز بدر عمامهای سفید در سر داشتند و علاقها انداخته بودند و از
حضرت صادق ع منقولست که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
سر حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه عمامه بدست مبارک خود پیچیدند
و یک سر عمامه را از پس رو آویختند و طرف دیگر را بقدر چهار انگشت کوتاه تر از عقب
سر آویختند پس فرمودند برو رفت فرمودند که بیا آمد آنگاه فرمودند که چنین است
والله تاجهای ملئکه و در فقه رضوی ع مذکور است که هرگاه عمامه بر سر گذاری این دعا
بخوان بسم الله اللهم ارفع ذکری واعل شانی واکرمنی بکرمک بین یدیک و بین خلقک
اللهم توجنی بتاج الکرامة والعز والقبول و در مکارم الاخلاق از کتاب نجات نقل
کرده است که این دعا را بخواند اللهم سومنی بسیماء الایمان وتوجنی بتاج الکرامة
وقلدنی حبل الاسلام ولا تخلع ربقة الایمان من عنقی و گفته است که باید که عمامه را
ایستاده بپیچید و حضرت رسول ص چند قسم کلاه داشتند که در سر میگذاشتند و در
کلاههای دراز که بر طلبه میگویند وارد شده است که پوشیدن آنها زی یهود است
و علما گفته اند که مکروه هست و از بعضی احادیث ظاهر میشود که پایین کلاه را شکستن
و بر گردانیدن مکروه هست و از حضرت رسول ص منقولست که هرگاه کلاههای
ترک دار در میان امت من بسیار شود زنا کردن در میان ایشان شایع شود و
کلاه ترک دار ظاهرا مانند قاوقا و کلاه بکتاشی و امثال آن باشد **فصل هشتم**
در آداب زیر جامه پوشیدن از حضرت ابی عبد الله صلوات الله علیه منقولست
که حق تعالی وحی فرمود بحضرت ابراهیم که زمین بمن شکایت میکند از دیدن عورت تو
پس میان عورت خود و زمین حجابی قرار ده پس زیر جامه تا زانو بعمل آورد و پوشید
و از جامع بزنطی روایت است که هر که زیر جامه را ایستاده بپوشد تا سه روز
حاجتش برآورده نشود و در فقه رضوی مذکور است که زیر جامه را نشسته بپوش

وایستاده

وایستاده مپوش که مورث هلاک و زرداب و غم و الم میشود و در وقت پوشیدن
این دعا بخواند بسم الله اللهم استر عورتی ولا تمکنی فی عرصات القیمة و
اعف فرجی ولا تخلع عنی ربقة الایمان و در مکارم الاخلاق از کتاب نجات
نقل کرده است که این دعا بخواند اللهم استر عورتی وآمن روعتی واعفف فرجی
ولا تجعل للشیطان فی ذلک نصیبا ولا له الی ذلک وصولا فیضع لی المکاید ویهیجنی
لارتکاب محارمک و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که
پیغمبران علیهم السلام پیراهن را پیش از زیر جامه می پوشیدند و در روایت دیگر وارد شده است
که ایستاده و رو بقبله و رو بآدم مپوش و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست
که زیر جامه را ایستاده پوشیدن مورث اندوه هست **فصل نهم** در آداب
جامه نو بریدن و پوشیدن بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
منقولست که چون کسی جامه نو میپوشید این دعا بخواند اللهم اجعله ثوب یمن وتقوی
وبرکة اللهم ارزقنی فیه حسن عبادتک وعملا بطاعتک واداء شکر نعمتک الحمد لله
الذی کسانی ما اواری به عورتی واتجمل به فی الناس و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه منقولست که رسول خدا صلی الله علیه و آله این دعا را تعلیم
من نمود که در وقت پوشیدن جامه نو بخوانم الحمد لله الذی کسانی من اللباس ما اتجمل
به فی الناس اللهم اجعلها ثیاب برکة اسعی فیها لمرضاتک واعمر فیها مساجدک پس
فرمود که یا علی هر که این دعا بخواند چون جامه را بپوشد آمرزیده شود و در حدیث دیگر
از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام منقولست که سزاوار است که کسی که جامه
نو بپوشد دست بر آن بمالد و بگوید الحمد لله الذی کسانی ما اواری به عورتی واتجمل به
فی الناس واتزین به بینهم و از حضرت ابی عبد الله صلوات الله علیه منقولست که
هر که آبی در ظرف نوی بکند و سی و دو مرتبه سوره انا انزلناه فی لیلة القدر بر آن آب
بخواند و بر جامه نو بپاشد و در هنگام پوشیدن پیوسته در فراخی روزی باشد تا تاری

ازان جامه باقی باشد و در حدیث دیگر از آنحضرت مرویست که چون جامه نو بپوشی
بگو لا اله الا الله محمد رسول الله تا از آفتها نجات یابی و چیزی را که دوست داری
بسیار آنرا یاد مکن که آنرا درهم میشکند و چون بکسی کاری داشته باشی چغلی او را
دشنام مده که در دل او اثر میکند و بسند معتبر منقولست که حضرت علی بن موسی
الرضا علیه السلام چون جامه می پوشیدند جامها را از جانب راست میکشیدند و چون
رخت نو می پوشیدند قدح آبی میطلبیدند و سوره قل هو الله احد و آیة الکرسی و معوذتین
قل یا ایها الکافرون هر یک را ده نوبت در آن ظرف میخواندند و آن آب را بر جامه
می پاشیدند و میفرمودند که هر که چنین کند پیوسته در فراخی روزی باشد مادام
که تاری از آن جامه باقیست و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
منقولست که چون خدا جامه نوی بکسی عطا فرماید و بپوشد باید که وضو بسازد و دو رکعت
نماز بگذارد و در هر رکعت سوره حمد و آیة الکرسی و قل هو الله احد و انا انزلناه فی لیلة
القدر بخواند پس حمد کند خداوندی را که عورت او را پوشانیده و در میان مردم او را
زینت ساخته و بسیار بگوید لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ پس اگر چنین کند در آن
جامه معصیت خدا نکند و بعدد هر تاری که در آن جامه است ملکی خدا را بپاکی یاد کند
و برای او استغفار کند و بر او ترحم کند و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که هر که جامه نوی ببرد و آبی در ظرفی کند و سی و شش مرتبه سوره انا انزلناه را بخواند
و هر گاه که بآیه تَنَزَّلُ الْمَلَائِکَةُ برسد اندکی از آب را بر آن جامه بپاشد پس دو رکعت
نماز بکند و دعا کند و بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی رَزَقَنِی مَا اَتَجَمَّلُ بِهِ فِی النَّاسِ وَ اُوَارِی بِهِ
عَوْرَتِی وَ اُصَلِّی فِیهِ لِرَبِّی و خدا را شکر کند پیوسته در فراخی نعمت باشد تا آن جامه کهنه
شود **فصل دهم** در سایر آداب جامه پوشیدن و کندن از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که نهی فرمود از عریان شدن در شب و روز و از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه منقولست که هر گاه مرد عریان شود شیطان بسوی آن نظر میکند
در انکه

در انکه او را بمعصیت در آورد و فرمود که سزاوار نیست مرد را که جامه خود را از ران
خود دور کند وقتی که در میان جماعتی نشسته باشد و فرمود که چون جامه خود را
از بدن بیرون آورید بسم الله بگوئید تا جنیان نپوشند و اگر نگوئید جنیان آن جامه را
می پوشند تا صبح و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که سزاوار نیست زن مسلمان را
که روپاک و پیراهنی بپوشد که تنما باشد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که
عرض مقنعه حضرت فاطمه صلوات الله علیها آنقدر بود که تا نصف بازوی آنحضرت
میرسید و همه زنان را باید چنین کنند و از حضرت صادق علیه السلام بسند معتبر منقولست
که ادنای اسراف آنست که جامه اندرون و بیرون یکی باشد و در حدیث دیگر منقولست
که اسحق بن عمار از آنحضرت پرسید که می تواند بود که مؤمن ده پیراهن داشته
باشد فرمود که بلی گفت که بیست پیراهن فرمود که بلی این اسراف نیست اسراف آنست
که جامه که باید برای زینت نگاه داشت بعوض جامه که در وقت دیگر پوشند بپوشی
و در روایت دیگر از حضرت امام موسی علیه السلام سؤال کردند که کسی ده پیراهن داشته
باشد اسرافست فرمود که نه بلکه از برای محافظت جامه این بهتر است بلکه
اسراف آنست که جامه نیکو را در جاهای کثیف بپوشی و از حضرت باقر علیه السلام
منقولست که تا کردن جامه راحت جامه است و بیشتر باقی میماند و فرمود که جامه
پاکیزه پوشیدن دشمن را سرکوب میکند و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله منقولست
که شستن جامه اندوه و غم را برطرف میکند و موجب قبولی نماز میگردد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمود که جامه پوشیده باید که پاکیزه باشد و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
منقولست که شش چیز است که از اخلاق قوم لوط است کلوله انداختن و سنگ
ریزه انداختن بیکدیگر و قندران خاییدن در راهها و جامه بر زمین کشیدن از روی
تکبر و بندهای قبا و پیراهن را گشودن و بسند معتبر منقولست که شخصی بخدمت
حضرت صادق علیه السلام آمد دید که گریبان جامه را پینه کرده اند آن شخص تعجب نظر

میکرد حضرت فرمود که چرا چنین نظر میکنی گفت که از پینه جامه تعجب میکنم کتابی
در پیش حضرت گذاشته بود فرمود که بخوان در آنجا نوشته بود که ایمان ندارد
کسی که حیا ندارد و مال نیست کسی را که معیشت خود را باندازه نمیکند و نو نیست
کسی را جامه کهنه ندارد و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که آنقدر
پینه بر جامه خود زدم که شرم کردم از آنکس که بر آن پینه میزد و از حضرت صادق
علیه السلم منقولست که هرکه گریبان جامه را پینه میزد و از حضرت صادق علیه السلام منقو
زند و کفش را پینه کند و چیزی که برای خانه خود خرد خود بردارد و بخانه برد از تکبر
ابری گردد **فصل یازدهم** در رنگ نعلین و موزه و کفش و چگونگی آنها بهترین
رنگها در نعل و کفش رنگ زرد است و بعد از آن سفید و بهترین رنگها در موزه
و چکمه رنگ سیاهست و در سفر سرخ خوبست و در حضر کراهت دارد و در نعل
سنتست که پیش و عقبش بلند باشد و میانش تهی باشد و همه اش بزمین بچسبد و غیر
این مکروهست و ظاهر اگر کفش نیز این حکم داشته باشد که کفش سر پایی مکروه باشد
و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که کفش نیکو پوشیدن از
از بلاها نگاه میدارد و معین است بر تمامی نماز و وضو و در حدیث دیگر فرمود که هر
که خواهد که عمرش دراز باشد جامه را با برادران بخورد و کفش نیکو بپوشد و ردا را بالا پوش
سبک کند و با زنان بسیار جماع نکند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که اول کسی که نعلین
پوشید حضرت ابراهیم علیه السلام بود و در حدیث معتبر آنحضرت منقولست که نعل هموار
پوشیدن که همه اش بزمین رسد پوشش یهودانست و بر مذمت نعل این قسم احادیث
بسیار وارد شده است و در احادیث معتبره وارد شده است که نعل سیاه پوشیدن
چشم را ضعیف میکند و ذکر را سست میکند و موروث اندوه و غم است و بر تو باد بنعل
زرد که چشم را جلا میدهد و ذکر را سخت میکند و غم را برطرف میکند و پوشش پیغمبرانست
و در حدیث دیگر وارد شده است که پوشیدن نعل سیاه موجب خیلاء و تکبر است
وهرکه

وهرکه بپوشد در قیامت با جباران محشور شود و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقولست که هرکه نعل زرد بپوشد تا آنرا پوشیده باشد در شادی و سرور باشد زیرا
که حق تعالی در وصف بقره بنی اسرائیل میفرماید که صَفْرَآءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّاظِرِينَ
یعنی زرد بسیار زردی که شاد گرداند نظر کنندگان را و بسند معتبر از سدیر صیرفی
منقولست که بخدمت حضرت امام جعفر علیه السلام رفتم و نعل سفید پوشیده بودم
فرمود که آیا دانسته این نعل را پوشیده پس فرمود که هرکه داخل بازار شود و نعل
سفیدی بخرد کهنه نکند آنرا مگر آنکه کسب کند مالی را از جائی که گمان نداشته باشد
راوی گوید که سدیر خبر داد که هنوز آن نعل کهنه نشده بود که صد اشرفی از جائی
بدستم آمد که گمان نداشتم و در حدیث دیگر وارد است که هرکه نعل زرد یا سفید بپوشد
او را مال و فرزندان بهم رسد و هرکه نعل سیاه بپوشد هیچیک را نیابد و در حدیث معتبر
از حضرت صادق علیه السلام منقولست که موزه پوشیدن نور چشم را زیاد میکند و در روایت
دیگر فرمود که مداومت پوشیدن موزه امان میدهد از مرض سل و از مرگ بد و
داود رقی روایت میکند که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را دیدم در سفر که موزه
سرخ پوشیده بودند پرسیدم که این موزه سرخ چیست فرمود که اینرا برای سفر گرفتم
و از برای گل و باران خوبست اما در حضر هیچ رنگ بهتر از سیاه نیست **فصل دوازدهم**
در آداب پوشیدن نعل و موزه و کفش بسندهای معتبر از حضرت امام محمد باقر و امام
جعفر صادق صلوات الله علیهما منقولست که چون نعل پوشی ابتدا بپای راست بکن
و در وقت کندن ابتدا بپای چپ کن و فرمودند که هرکه با یک تاه کفش براه رود یعنی یک
پا در کفش باشد و دیگری برهنه شیطان بر او دست یابد و دیوانه شود و از عبد الرحمن بن
کثیر منقولست که گفت در خدمت حضرت صادق علیه السلام براهی میرفتم بند نعل آنحضرت
گسیخت من بند دیگر از آستین خود بدر آوردم و نعل را باصلاح آوردم و حضرت دست
بر دوش من انداخته بودند پس فرمودند که هرکه مؤمنی را بردارد برای اصلاح نعل او

چون در قیامت از قبر بیرون آید حق تعالی او را بر ناقه کرم روی سوار کند تا در بهشت برد

بکوید و از یعقوب سراج منقولست که براهی در خدمت آنحضرت میرفتیم بند نعل آن
حضرت پاره شد حضرت پای پیاده میرفتند عبد الله بن ابی یعفور بند نعل خود را
کشود و بنزد آنحضرت آورد قبول نفرمود و کفت که صاحب مصیبت اولاست که بر آن
صبر نماید و عبد الرحمن بن ابی عبد الله روایت کرده است که در خدمت آنحضرت بدیدن
شخصی رفتیم چون داخل شدند نعل را از پا بیرون آوردند و فرمودند که نعلها را بیرون کنید
که کندن نعل راحت قدم است و منقولست که حضرت رسول صلعم نهی فرمود از راه رفتن با یک لنگه
نعل و از ایستاده پوشیدن نعل و دور نیست که کراهت ایستاده پوشیدن مخصوص نعلها باشد
که بندهایش را می باید بست و در حدیث دیکر از آنحضرت منقولست که سه چیز است
که هر که کند بیم آن هست که دیوانه شود غایط کردن در میان قبرها و با یک موزه راه رفتن
و در خانه تنها خوابیدن و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که مداومت بر پوشیدن
موزه امان میدهد از خوره و در فقه الرضا مذکور است که چون خواهی که موزه یا کفش
بپوشی ابتدا بپای راست بکن و بکو بسم الله و الحمد لله اللهم صل علی محمد و علی آل محمد اللهم
وطئ قدمی فی الدنیا و الاخرة و ثبتهما علی الایمان و لا تزلزلهما یوم تزلزل الاقدام اللهم
وقنی من جمیع الآفات و العاهات و من الاذی و چون خواهی بکنی بکو اللهم فرج عنی
کل غم و هم و لا تنزع عنی حلة الایمان و در مکارم الاخلاق از کتاب نجات نقل نموده که
موزه و نعل را نشسته بپوش و در وقت پوشیدن بکو بسم الله اللهم صل علی محمد و آل محمد
و وطئ قدمی فی الدنیا و الاخرة و ثبتهما علی الصراط یوم تزل فیه الاقدام و در وقت کندن
ایستاده بکن و بکو بسم الله الحمد لله الذی رزقنی ما اقی به قدمی من الاذی اللهم ثبتهما
علی صراطک و لا تزلهما عن صراطک السوی باب دویم در آداب حلی و زیور پوشیدن
مردان و زنان و سرمه کشیدن و در آینه نظر کردن و خضاب کردن فصل اول
در فضیلت انکشتر بدست کردن و آداب آن سنت مؤکد است مردان و زنان را انکشتر

در دست

در دست راست کردن و در بعضی از احادیث تجویز فرموده اند که در دست چپ
بکنند اما اکر نقش شریفی یا نکین شریفی داشته باشد باید که در وقت استنجا بیرون
آورد و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا ع منقولست که اکر خواهی انکشتر را بدست
راست کن و اکر خواهی بدست چپ و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه منقولست که حضرت رسول الله صلعم انکشتر در دست راست میکردند و از حضرت
امام محمد باقر ع منقولست که حضرت رسول الله صلعم در دست راست میکردند
انکشتر را و از سلمان فارسی رضی الله عنه مرویست که حضرت رسول صلعم بحضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که یا علی انکشتر در دست راست بکن تا از مقربان
باشی فرمود که یا رسول الله کدامند مقربان فرمود که جبرئیل و میکائیل پرسید که چه انکشتر
در دست کنم فرمود که عقیق سرخ بدرستی که آن اقرار کرده است برای خدا بیکانکی
و برای من بپیغمبری و برای تو یا علی بانکه وصی منی و برای فرزندان تو بامامت و برای
دوستان تو بهشت و برای شیعیان فرزندان تو بجنة الفردوس و در حدیث معتبر
منقولست که از حضرت امام موسی ع سؤال کردند که بچه علت حضرت امیر المؤمنین
انکشتر در دست راست میکردند فرمود که زیرا که آنحضرت پیشوای اصحاب یمین است
که در قیامت نامهاشان را بدست راست میدهند و حضرت رسول صلعم در دست راست
میکردند انکشتر را و این علامتیست برای شیعیان ما که باین علامت ایشان را میشناسند
و محافظت کردن بر وقت فضیلت نمازهای پنجکانه و بیدادن زکوة و بقسمت کردن
مال خود با برادران مؤمن خود مریبنکیها کردن و بنهی از بدیها کردن و از حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که حضرت جبرئیل ع بحضرت رسول صلعم
کفت که هر که انکشتر در دست راست کند و غرضش متابعت سنت تو باشد و بنزد من
او را در قیامت که متحیر مانده است دستش را بکیرم و بتو و با میر المؤمنین برسانم
و از حضرت صادق ع منقولست که از سنت پیغمبر است انکشتر در دست راست کردن

و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که حضرت رسول صلعم در دست راست میکردند

وحضرت امیر المؤمنین ع فرمود که هر که انگشتری در دست چپ داشته باشد
که نام خدا در او باشد در وقت استنجا بدر آورد و در دست دیگر کند و از حضرت
صادق ع منقولست که حضرت رسول ص نهی فرمود از انگشتر کردن در انگشت سبابه
و انگشت میان و از حضرت صادق ع منقولست که انگشتر را ببیند تا پایین انگشت
برساند و در روایتی وارد شده است که انگشتر را بسر انگشتان کردن عمل قوم لوطست
و در فقه الرضا مذکور است که در وقت انگشتر در دست کردن بگوید اللّهمّ سمنی
بسیماء الایمان واختم لی بخیر واجعل عاقبتی الی خیر انک انت العزیز الاکرم و ابن طاوس
علیه الرحمه روایت کرده است که این دعا بخواند اللّهمّ سومنی بسیماء الایمان و توّجنی
بتاج الکرامة وقلّدنی حبل الاسلام ولا تخلع ربقة الایمان من عنقی **فصل دویم**
در بیان آنچه انگشتر از آن سازند که انگشتر از نقره باشد و مردان را انگشتر طلا در دست
کردن حرام است و انگشتر آهن و فولاد و برنج مردان و زنان را مکروهست چنانچه
منقولست که از حضرت صادق ع بسند صحیح و حسن که انگشتر رسول ص از نقره بود
و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول ص بحضرت امیر المؤمنین ع فرمود که
یا علی انگشتر طلا در دست مکن که آن زینت تست در آخرت و از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه منقولست که انگشتر غیر نقره در دست مکنید بدرستی که رسول خدا
صلی الله علیه و آله فرمود که پاک نیست دستی که در آن انگشتر آهن باشد و در حدیث
دیگر فرمود که پاک نکند خدا دستی را که در آن انگشتر آهن باشد و در حدیث معتبر دیگر
از حضرت رسول ص منقولست که نماز نکند مرد در انگشتر آهن و نهی فرمود از انگشتر برنج
در دست کردن و از حضرت صادق ع منقولست که انگشتر حضرت رسول ص از نقره بود
و نگین نداشت و بر آن نقش کرده بودند محمد رسول الله **فصل سیم** در فضیلت عقیق
منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه چهار انگشتر در دست میکرد
انگشتر یاقوت برای شرافت و زینتش و فیروزه برای نصرت و یاریش و حدید صینی برای قوتش
وعقیق

وعقیق برای حرز و دفع دشمنان و بلا و در حدیث صحیح از حضرت علی بن موسی
الرضا ع مرویست که عقیق فقر و درویشی را برطرف میکند و در دست کردن
عقیق نفاق را زایل میکند و در حدیث صحیح دیگر از آنحضرت منقولست که هر که قرعه
با انگشتر عقیق بزند بهره او تمام تر بیرون می آید و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر ع
منقولست که انگشتر عقیق در انگشت کنید که مبارکست و هر که انگشتر عقیق در دست داشته
باشد امید هست که عاقبتش مقرون بخیر و نیکی باشد و از ربیعة الرأی منقولست که
در دست حضرت امام زین العابدین ع انگشتر عقیقی دید پرسید که این چه نگینست
فرمود که عقیق رومی است و حضرت رسول ص فرمود که هر که انگشتر عقیق در دست
داشته باشد حاجتش برآورده است و از حضرت صادق ع منقولست که انگشتر
عقیق مورث ایمنی است در سفر و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که هر که
انگشتری بگیرد که نگینش عقیق باشد پریشان نشود و عاقبت کارش البته نیکو باشد
و در حدیث دیگر وارد شده است که حاکمی شخصی فرستاده بود بسبب جرمی حضرت
صادق ع فرمود که انگشتر عقیقی باو برسانید چنان کردند مکروهی باو نرسید و
در حدیث دیگر منقولست که شخصی بنزد حضرت رسول ص آمد و شکایت کرد که دزدی
در راه بمن رسید و اموال مرا برد حضرت فرمود که چرا انگشتر عقیق در دست نداشتی
که آن از هر بدی نگاه میدارد آدمی را و بسند معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که انگشتر
عقیق در دست کنید که مادام که آدمی آن انگشتر را با خود دارد اندوهی باو نمیرسد و
در حدیث معتبر دیگر فرمود که انگشتر عقیق با خود دارید که آن اول کوهیست که اقرار کرده است
از برای خدا بیگانگی و از برای من به پیغمبری و از برای تو یا علی بامامت و در حدیث معتبر
منقولست از ابن بریده همان که عرض کردم که کدام یک از نگینها بر انگشتر خود بنشانم فرمود
که چرا غافلی از عقیق سرخ و عقیق زرد و عقیق سفید که اینها سه کوهند در بهشت
اما کوه عقیق سرخ پس مشرفست بر خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و اما کوه عقیق زرد

پس مشرف است بر خانه حضرت فاطمه صلوات الله علیها و اما کوه عقیق سفید پس مشرف است
بر خانه امیر المؤمنین صلوات الله علیه و همه یکجا نه است و از زیر هر کوهی نهری جاریست
از برف سردتر و از عسل شیرین‌تر و از شیر سفیدتر و نمیخورد از آن نهرها مگر آل محمد و شیعیان
ایشان و هر سه نهر از کوثر می‌آید و یکجا میریزد و این سه کوه تسبیح و تقدیس و تمجید الهی
میکنند و از برای محبان آل محمد طلب آمرزش میکنند پس هر که از شیعیان آل محمد یکی از این عقیقها
در دست داشته باشد نبیند مگر خیر و نیکی و فراخی روزی و سلامتی از جمیع بلاها و امان
یابد از شر پادشاه ظالم و از هر چه آدمی از آن میترسد و حذر مینماید و در حدیث دیگر منقولست
که شخصی را از برابر حضرت امام محمد باقر ع کذرانیدند که تازیانه بسیار برو زده بودند
حضرت فرمود که انگشتر عقیق او کجاست اگر با او می‌بود تازیانه نمیخورد و در روایت دیگر
از حضرت صادق ع منقولست که دستی بسوی آسمان بدعا بلند نمیشود که خدا دوست
تر دارد از دستی که در آن انگشتر عقیق بوده باشد و در حدیث معتبر از حضرت امام حسین
صلوات الله علیه منقولست که چون حضرت موسی ع بر کوه طور با حق تعالی مناجات کرد و
بزمین نظر کرد حق تعالی از نور وی او عقیق را آفرید پس فرمود که قسم خوردم بذات مقدس خود
که عذاب نکنم با آتش جهنم دستی را که انگشتر عقیق در آن باشد اگر ولایت علی بن ابی طالب
داشته باشد و در حدیث دیگر منقولست که جبرئیل ع نازل شد بر حضرت رسول ص و
گفت یا محمد پروردگارم سلامت میرساند و میگوید انگشتر را بدست راست بکن و نگینش را
از عقیق بکن و بگو بعلی بن ابی طالب ع که انگشتر در دست راست بکند و نگینش را عقیق
بکند حضرت امیر المؤمنین پرسید که یا رسول الله عقیق کدام است فرمود که کوهیست در یمن
که برای خدا اقرار کرده است بیگانگی و برای من بپیغمبری و برای تو و اولاد تو بامامت و
برای شیعیان تو ببهشت و برای دشمنان تو بجهنم و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که
نماز کسی که انگشتر عقیق در دست داشته باشد بر نماز جماعتی که غیر عقیق در دست داشته
باشند چهل درجه زیادتی دارد و سلیمان اعمش روایت کند که در خدمت حضرت امام جعفر ع
رفتم

رفتم در در خانه منصور عباسی پس شخصی را بیرون آوردند که تازیانه خورده بود حضرت
فرمود که ای سلیمان ببین که انگشترش چه نگین دارد گفتم یابن رسول الله عقیق نیست
فرمود که ای سلیمان اگر عقیق بود تازیانه نمیزدند او را گفتم یابن رسول الله دیگر
بفرما فرمود که ای سلیمان انگشتر عقیق امان می‌بخشد از دست بریدن گفتم دیگر
بفرما فرمود که ای سلیمان امان می‌بخشد از خون گفتم دیگر بفرما فرمود که ای سلیمان
خدای عز و جل دوست میدارد که بلند کند بدعا بسوی او دستی را که در آن نگین
عقیق باشد گفتم دیگر بفرما فرمود که عجب دارم از دستی که در آن نگین عقیق باشد
چگونه خالی میماند از دینار و درهم گفتم یابن رسول الله دیگر بفرما فرمود که نگاهدارنده
آدمیست از هر بلائی گفتم یابن رسول الله دیگر بفرما فرمود که ایمن میکرداند از فقر گفتم
یابن رسول الله عنایت کن این حدیث را از جدت حسین بن علی از پدرش امیر المؤمنین
صلوات الله علیهما فرمود بلی و در روایت دیگر منقولست که دو رکعت نماز که با انگشتر
عقیق باشد بهتر است از هزار رکعت که با آن نباشد فصل چهارم در فضیلت یاقوت
و زبرجد و زمرد در سه حدیث معتبر از حضرت علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه
منقولست که انگشتر یاقوت در دست کنید که پریشانی را زایل میکند و از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام مرویست که سنت است انگشتر یاقوت در دست داشتن و از حضرت
امام موسی صلوات الله علیه منقولست که انگشتر زمرد در دست کردن موجب
آسانیست که در آن هیچ دشواری نباشد و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا ع
بهمین لفظ وارد شده است اما بلفظ زبرجد و فرمود که انگشتر زمرد در دست داشتن
فقر را بتوانگری بدل میکند و فرمود که هر که انگشتر یاقوت زرد در دست کند فقیر نشود
فصل پنجم در فضیلت فیروزه و جزع یمانی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
منقولست که هر که انگشتر فیروزه در دست کند دستش فقیر نشود و از حسین بن
علی بن مهران منقولست که بخدمت حضرت امام موسی کاظم ع رفتم در انگشت آنحضرت

انگشتری دیدم که نگینش فیروزه بود و نقشش الله الملک بود من بسیار نظر میکردم در آن
انگشتر فرمود که چه نظر میکنی گفتم که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه انگشتر
فیروزه داشته است که نقشش الله الملک بوده است فرمود که آنرا میشناسی گفتم نه
فرمود که همان انگشتر است و این سنگیست جبرئیل برای رسول خدا صلی الله علیه وآله
بهدیه آورده است از بهشت و آنحضرت بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما
بخشید و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که انگشتر جزع یمانی در دست
کنید که رد میکند مکر متمردان شیاطین را و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله بیرون آمدند
و انگشتر جزع یمانی در انگشت کرده بودند و با ما نماز کردند چون از نماز فارغ شدند انگشتر را
بمن دادند و فرمودند که این انگشتر را در انگشت دست راست خود کن و با آن نماز بکن که
نماز در جزع یمانی برابر هفتاد نماز است و تسبیح و استغفار میکوید و ثوابش برای صاحبش
نوشته میشود و علی بن محمد صیمری گفت که دختر جعفر بن محمود را خواستم و بسیار اورا
دوست میداشتم و فرزند از و بوجود نمی آمد رفتم بخدمت حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه
و این مطلب را عرض کردم پس تبسم نمود و فرمود که بگیر انگشتری که نگینش فیروزه باشد و بر آن
نقش کن این آیه را رَبِّ لَا تَذَرْنِی فَرْدًا وَأَنْتَ خَیْرُ الْوَارِثِینَ چنان کردم یکسال نگذشت که از آن
زن پسری بوجود آمد و از حضرت رسول صلعم منقولست که خداوند عالمیان میفرماید
که من شرم میکنم از دستی که بسوی من بلند شود بدعا و در آن دست انگشتر فیروزه باشد پس
آنرا نا امید بر گردانم **فصل ششم** در فضیلت در نجف و بلور و حدید صینی و سایر نگینها
بسند معتبر از مفضل بن عمر منقولست که گفت روزی بخدمت حضرت صادق صلوات الله
علیه رفتم و انگشتر فیروزه در دست داشتم فرمود که ای مفضل فیروزه کار دیدهای مردان مؤمن
و زنان مؤمنه است و دور کردانندهٔ دردهاست از دلهای ایشان و من دوست میدارم
برای هر مؤمن که پنج انگشتر در دست داشته باشد یاقوت و آن فاخرترین همه است و عقیق
وآن

وآن خالص تر است برای خدا و برای ما اهل بیت و فیروزه و آن چشم را قوت میدهد
و سینه را کشایش میدهد و قوت دل را زیاد میکند و چون پی کاری رود انرا در دست کند
پس چون بر کردد حاجتش بر آورده شده باشد و حدید صینی و انرا دوست نمیدارم که
همیشه در دست داشته باشد و لیکن دوست میدارم در دست کردن آنرا در وقتی که بدیدن
کسی رود که از او بترسد از اهل شر برای آنکه شر او ساکن شود و حدید صینی شیاطین را دور
میکرداند باین سبب دوست میدارم که داشته باشد پنجم آن دری که در نجف اشرف
خدا ظاهر میسازد بدرستی که هرکه آنرا در دست کند بهر نظر کردنی بآن خداوند عالمیان
زیارتی با حج و عمره در نامهٔ عمل او بنویسد که ثوابش ثواب پیغمبران و صالحان باشد
و اگر خدا رحم نمیکرد بر شیعیان ما هر آینه هر نگینی از آن بقیمت بسیار میرسید ولیکن
خدا ارزان کرده است برای ایشان که توانگر و فقیر ایشان توانند در دست کرد ابو طاهر
میکوید که این حدیث را بحضرت امام حسن عسکری علیه السلام عرض کردم فرمود که این حدیث
جدم حضرت صادق ع است گفتم شما هیچ چیز را بر عقیق سرخ اختیار نمیفرمایید فرمودند
که بلی برای فضیلت بسیاری که در آن وارد شده است بدرستی که پدر ما حضرت آدم را
که اول کسی که انگشتر عقیق در دست کرد حضرت آدم ع بود دید که در عرش بنور نوشته است
انا الله لا اله الا انا وحدی محمد صفوتی من خلقی ایدته باخیه علی و نصرته به تا آخر نامهای
پنج آل عبا پس چون حضرت از آن درخت میوه خورد و بزمین آمد متوسل شد
بسوی خدا باین نامهای مبارک و ببرکت این نامها خدا توبه اش را قبول کرد پس حضرت
آدم انگشتری از نقره ساخت و نگینش را از عقیق سرخ کرد و این نامهای پنجگانه را بر آن
نقش کرد و آن انگشتر را در دست راست خود کرد پس این سنتی شد که پرهیزکاران از فرزندانش
همه سنت او عمل کردند و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که نیکو نگینیست
بلور و از حسین بن عبید الله منقولست که سؤال کرد از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه
که آیا خوبست انگشتر کردن سنگ ریزه که از چاه زمزم بیرون آورند فرمودند که بلی اما چون

خواهد که استنجا کند از دست بیرون آورد یعنی اگر در دست چپ باشد **فصل هفتم**
در بیان انچه سزاوار است که در نگین نقش کنند حسین بن خالد بخدمت حضرت امام
رضا ع عرض کرد که جایز است شخصی استنجا کند و در دستش انگشتری باشد که نقش نگینش
لا اله الا الله باشد حضرت فرمود که خوب نمیدانم اینرا از برای آن گفت مگر رسول خدا
و پدران شما با انگشتر استنجا نمیکرده اند فرمود که بلی ولیکن ایشان انگشتر را در دست راست
میکرده اند پس از خدا بترسید و افترا بر ایشان مبندید پس فرمود که نقش نگین حضرت آدم
لا اله الا الله محمد رسول الله بود با خود از بهشت آورده بود و حضرت نوح چون بکشتی
سوار شد حق تعالی باو وحی فرستاد که ای نوح چون از غرق شدن بترسی هزار مرتبه لا اله الا الله
بگو پس دعا کن تا من ترا و مومنانرا از غرق نجات دهم پس چون کشتی براه افتاد باد تندی وزید
و حضرت نوح از غرق ترسیدند و او را مجال آن نشد که هزار مرتبه لا اله الا الله بگوید
بزبان سریانی گفت هلولیا الفا الفا یا ماریا اتقن پس طوفان برطرف شد و کشتی براه افتاد
پس حضرت نوح فرمود که سخنی که خدا مرا بآن نجات بخشید سزاوار است که همیشه با من باشد
پس در انگشتر خود بترجمه آن بعربی نقش کرد لا اله الا الله الف مرة یا رب اصلحنی و حضرت
ابراهیم ع را چون در کفه منجنیق گذاشتند که در آتش اندازند جبرئیل بخشم آمد حق تعالی باو وحی
فرمود که چه چیز باعث غضب تو گردیده است گفت پروردگارا خلیل تست و هیچکس نیست
در این وقت که ترا اینجا بیکی پرستد بغیر از او و دشمن خود و دشمن او را بر او تسلط کرده ای
پس خداوند عالمیان باو وحی فرمود که ساکت باش که کسی تعجیل در امور میکند که مثل تو بنده
عاجزی باشد که بترسد که از دستش بدر رود اما من پس او بنده منست هرگاه که خواهم او را
میگیرم پس جبرئیل خاطرش مطمئن شد و بجانب ابراهیم ملتفت شد و گفت آیا ترا حاجتی
و کاری در اینوقت هست فرمود اما بتو پس نه پس حق تعالی انگشتری برای او فرستاد
که در آن شش حرف نقش شده بود لا اله الا الله محمد رسول الله لا حول و لا قوة الا
بالله فوضت امری الی الله اسندت ظهری الی الله حسبی الله پس خدا وحی نمود که این انگشتر را

در دست

در دست کن که آتش را بر تو سرد و سلامتی میگردانم و نقش نگین حضرت موسی ع دو
حرف بود که از توریه بیرون آورده بود اصبر تؤجر اصدق تنج یعنی صبر کن تا مزد یابی راست
بگو تا نجات یابی و نقش نگین حضرت سلیمان این بود سبحان من الجم الجن بکلماته و
نقش نگین حضرت عیسی دو حرف بود که از انجیل بیرون آورده بود طوبی لعبد ذکر الله
من اجله و ویل لعبد نسی الله من اجله یعنی خوشحال بنده که خدا یاد کرده شود بسبب
او و وای بر بنده که خدا فراموش شود از خاطرها بسبب او و نقش نگین رسول ص این بود لا
اله الا الله محمد رسول الله و نقش نگین حضرت امام حسن صلوات الله علیه العزة لله
بود و نقش نگین حضرت امام حسین صلوات الله علیه ان الله بالغ امره بود و حضرت علی بن
الحسین صلوات الله علیه انگشتر پدر خود را در دست میکردند و حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه نیز انگشتر حضرت امام حسین را در دست میکردند و نقش انگشتر
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه الله ولیی و عصمتی من خلقه بود و نقش انگشتر
حضرت امام موسی صلوات الله علیه حسبی الله بود پس حضرت امام رضا علیه السلام دست
کردند انگشتر پدر خود را که در دست داشتند و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام منقولست که نقش نگین حضرت رسول ص محمد رسول الله بود و نقش نگین حضرت
امیر المومنین صلوات الله علیه الله الملک بود و نقش نگین حضرت امام محمد باقر ع العزة لله
و در حدیث معتبر دیگر منقولست که از آنحضرت پرسیدند که آیا کراهت دارد که کسی در نگین نام
خود و پدر خود چیزی نقش کند حضرت فرمود که نقش انگشتر من الله خالق کل شیء است و نقش
انگشتر پدرم العزة لله بود و نقش انگشتر امام زین العابدین الحمد لله العلی بود و نقش انگشتر
امام حسن و امام حسین علیهما السلام حسبی الله بود و نقش انگشتر امیر المومنین ع الله الملک بود
و در روایت معتبر دیگر منقولست که نقش نگین حضرت امام جعفر صادق ع این کلمات بود
اللهم انت ثقتی فقنی شر خلقک و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا ع منقولست که
نقش نگین حضرت امام جعفر ع انت ثقتی فاعصمنی من الناس بود و نقش نگین حضرت امام

موسی کاظم علیه السلم حَسْبِیَ اللّٰهُ بود و در زیر سر شکل گلی و در بالا این هلالی نقش کرده بود و
در حدیث صحیح دیگر منقولست که نقش نگین حضرت امام رضا ع ماشاءَ اللّٰهُ لا قوة الا
بالله بود و در حدیث معتبر دیگر از حضرت امام رضا علیه السلم منقولست که نقش نگین حضرت امام
زین العابدین ع این بود خَزِیَ وَشَقِیَ قاتِلُ الحُسَینِ بْنِ عَلِیٍّ و عبد الله بن سنان میگوید که حضرت
صادق ع انگشتر حضرت رسول صلعم را بمن نمود نگین سیاهی داشت و در دو سطر نوشته بود محمد
رسول الله صلی الله علیه و آله و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صلعم نهی فرمود
از آنکه صورت چیزی از حیوانات بر انگشتر نقش کنند و از حضرت صادق علیه السلم منقولست
که عقل مرد را در سه چیز امتحان می توان کرد در درازی ریشش و نقش انگشترش و کنیتش و در حدیث
دیگر فرمود که هر که نقش کند بر انگشترش ماشاءَ اللّٰهُ لا قُوَّةَ اِلّا بِاللّٰهِ اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ ایمن شود
از فقر شدید و از حضرت امام رضا ع منقولست که نقش نگین حضرت امام محمد باقر ع چنین بود
ظَنّی بِاللّٰهِ حَسَنٌ وَبِالنَّبِیِّ المُؤْمِنِ وَبِالوَصِیِّ ذِی المِنَنِ وَبِالحُسَیْنِ وَالحَسَنِ و در روایت دیگر
از حضرت امام محمد باقر ع مرویست که انگشتر حضرت امیر المؤمنین ع از نقره بود و نقش
نِعْمَ القادِرُ اللّٰهُ بود و در بعضی روایات وارد است که نقش نگین امیر المؤمنین المُلْکُ لِلّٰهِ بود
و در روایت دیگر آنکه انگشتری داشتند از حدید چینی سفید صاف و این کلمات را در آن نقش
فرموده بودند در هفت سطر و در جنگها و در شدتها در دست میکردند کلمات اینست که
اَعْدَدْتُ لِکُلِّ هَوْلٍ لا اِلٰهَ اِلّا اللّٰهُ وَلِکُلِّ کَرْبٍ لا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللّٰهِ وَلِکُلِّ مُصیبَةٍ نازِلَةٍ
حَسْبِیَ اللّٰهُ وَلِکُلِّ ذَنْبٍ وَکَبیرَةٍ اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ وَلِکُلِّ هَمٍّ وَغَمٍّ فادِحٍ ماشاءَ اللّٰهُ وَلِکُلِّ نِعْمَةٍ
مُتَجَدِّدَةٍ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ وَما بِعَلِیِّ بْنِ اَبی طالِبٍ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللّٰهِ و از اسمعیل بن موسی منقولست
که انگشتر حضرت امام جعفر علیه السلم تمامش از نقره بود و بر آن این نقش بود یا ثِقَتی قِنی شَرَّ جَمیعِ
خَلْقِکَ و از حضرت امام محمد باقر علیه السلم منقولست که هر که در انگشتر خود آیه از قرآن
نقش کند آمرزیده شود و ابن طاوس علیه الرحمه بروایت قاسم بن العلا نقل کرده است از صافی
خادم حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه که رخصت طلبیدم از آنحضرت که بزیارت حضرت
امام

امام رضا صلوات الله علیه بروم فرمود که باید با خود انگشتری داشته باشی که نگینش عقیق
زرد باشد و نقش نگین ماشاءَ اللّٰهُ لا قُوَّةَ اِلّا بِاللّٰهِ اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ باشد و بر روی دیگر
نگین محمد و علی نقش کرده باشند چون این انگشتر را با خود داری امان می یابی از شر دزدان و راه
زنان و برای سلامتی تو تمامتر است و دین تو را حفظ کننده تر است خادم گفت که بیرون آمدم
و انگشتری که حضرت فرموده بهم رسانیده و برگشتم که وداع کنم چون وداع کردم و دور شدم فرمود
که مرا برگردانید چون برگشتم گفت ای صافی گفتم لبیک ای آقای من فرمود که باید که انگشتر
فیروزه هم با خود داشته باشی برسی که در میان طوس و نیشابور شیری بر خواهد خورد بتو
و قافله را منع خواهد کردن از رفتن تو پیش برو و این انگشتر را بشیر بنما و بگو مولای من میگوید
که دور شو از راه و باید که بر یکطرف نگین فیروزه اللّٰهُ المَلِکُ نقش کنی و بر طرف دیگر المُلْکُ لِلّٰهِ
الواحِدِ القَهّارِ زیرا که نقش انگشتر حضرت امیر المؤمنین اللّٰهُ المَلِکُ بود چون خلافت
بآنحضرت برگشت المُلْکُ لِلّٰهِ الواحِدِ القَهّارِ نقش کرد و نگینش فیروزه بود و چنین نگینی
امان می بخشد از حیوانات درنده و باعث ظفر و غلبه می شود در جنگها خادم گفت که رفتم
بسفر و بجا آوردم که در همان مکان که حضرت فرموده بود شیر بر سر راه آمد و آنچه فرموده بود
بعمل آوردم و شیر برگشت چون از زیارت برگشتم آنچه گذشته بود بخدمت آنحضرت عرض کردم
حضرت فرمود که یک چیز ماند که نقل نکردی اگر خواهی نقل کنم گفتم ای آقا من شاید فراموش کرده ام
فرمود که شبی در طوس نزدیک روضه امام رضا علیه السلم خوابیده بودی گروهی از جنیان بزیارت
قبر میرفتند آن نگین را در دست تو دیدند و نقش آنرا خواندند آنرا از دست تو بیرون آوردند
بنزد بیماری که داشتند و آن انگشتر را در آبی شستند و آب را بیمار خود خورانیدند و بیمار ایشان
صحت یافت پس انگشتر را برگردانیدند و تو در دست راست کرده بودی ایشان در دست چپ تو
کردند چون بیدار شدی بسیار تعجب کردی و سببش را ندانستی و بر بالین خود یاقوتی یافتی
آنرا برداشتی و الحال همراه تست ببر بیازار و آنرا بهشتاد اشرفی خواهی فروخت و این یاقوت
هدیه آن جنیانست که برای تو آورده بوده خادم گفت که یاقوت را بردم بیازار و بهشتاد اشرفی

و خاتم و ایضاً سید ابن طاوس روایت کرده است که شخصی آمد بخدمت حضرت امام جعفر
صادق ع و گفت من میترسم از حاکم شهر خود و میترسم که دشمنان من اورا با من بخشم آورند
و این بسیتم از آنکه مرا بکشد حضرت فرمود که انگشتری بساز که نگین آن حدید صینی باشد
و بروی نگین سه سطر نقش کن در سطر اول اَعُوذُ بِجَلالِ الله در سطر دویم اَعُوذُ بِکَلِماتِ الله
در سطر سیم اَعُوذُ بِرَسُولِ الله و در زیر نگین دو سطر نقش کن سطر اول آمَنْتُ بِالله وَ کُتُبِهِ و سطر
دویم و اَنّی و اَثِقُ بِالله وَ رُسُلِهِ و در دور نگین نقش کن اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلَّا الله مخلصاً و این
صورت نگین است و در دست کن این انگشتر را در هر حاجتی که ترا

اعوذ بجلال الله
اعوذ بکلمات الله
اعوذ برسول الله

دشوار شود و در وقتی که از آزار احدی از مردم بترسی بپوشی که
حاجتهایت برآورده می شود و ترسهایت بایمنی بدل میشود و زنی
که زاییدن بر او دشوار شود بر او ببندید که بمشیت خدا بزودی وضع حمل او میشود و چشم زخم
رفع میکند از چشم بد او حذر کن که بنجاستی و چیزی بآن نگین نرسد و خود بحمام [illegible]
مبر و خوف محافظت نما آنرا که الا الله خدا است و شما شیعیان از دشمنان خود میترسید
بر جان خود باید که این انگشتر را داشته باشید و از دشمنان خود پنهان دارید و تعلیم مکنید
مگر بکسی که اعتماد بر او داشته باشید راوی حدیث گفت که من تجربه کردم و اثرش را
[illegible] امام محمد باقر ع روایت کرده است که هر که صبح کند و در دستش
انگشتری عقیق باشد [illegible] انگشت دست راست کرده باشد و پیش از آنکه نظرش
بر کسی بیفتد نگین [illegible] بگرداند و بآن نظر کند و سوره انا انزلناه فی لیلة
القدر را تا آخر بخواند بعد بگوید آمَنْتُ بِالله وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ وَ کَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَ الطّاغُوتِ
وَ آمَنْتُ بِسِرِّ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَلانِیَتِهِمْ وَ ظاهِرِهِمْ وَ باطِنِهِمْ وَ اَوَّلِهِمْ وَ آخِرِهِمْ چون چنین کند
خداوند عالمیان او را نگاه دارد در آن روز از شر آنچه از آسمان نازل میشود و آنچه بالا
میرود بسوی آسمان و آنچه در زمین فرو میرود و آنچه بیرون می آید از زمین و در حرز و امان
خدا و دوستان خدا باشد تا شام فصل هشتم در زیور طلا و نقره پوشیدن و بزنان
و اطفا

و اطفال پوشانیدن در حدیث صحیح منقولست که از حضرت امام جعفر صادق ع
پرسیدند که آیا جایز است که پسران نابالغ را زیور طلا بپوشانند فرمود که حضرت
امام زین العابدین صلوات الله علیه زینت میفرمود زنان و اطفال خود را بزیور
طلا و نقره و در حدیث صحیح دیگر از آنحضرت پرسیدند در این باب فرمود که پدرم
امام محمد باقر علیه السلام زنان و فرزندان خود را از زیور طلا و نقره می پوشانید و در حدیث
صحیح دیگر پرسیدند از آنحضرت از زیور کردن زنان را بطلا و نقره فرمود که باکی نیست
و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که سر غلاف شمشیر حضرت رسول ص
و دسته اش از نقره بود و در میان حلقهای نقره داشت و زره آنحضرت سه حلقه نقره در پیش
و دو حلقه در عقب داشت و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که ذو الفقار را
جبرئیل برای رسول خدا ص از آسمان آورد و زیورش از نقره بود و در حدیث حسن
از آنحضرت منقولست که باکی نیست زیور کردن شمشیر بطلا و نقره و در حدیث
دیگر فرمود که زیور شمشیر حضرت رسول ص تمام از نقره بود دسته بود دسته اش و سر
دسته اش و در حدیث معتبر دیگر فرمود که باکی نیست بزینت کردن قرآنها و شمشیرها بطلا
و نقره و بسند موثق دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که همیشه زنان
زیور می پوشیدند و در حدیث معتبر از فضیل بن یسار منقولست که از حضرت امام جعفر ع
پرسید از کرسی که در آن طلا باشد آیا می توان در آن خانه نگاه داشت حضرت فرمود
که اگر طلا باشد نه و اگر آب طلا بر او مالیده باشند باکی نیست و در حدیث دیگر از آن
حضرت منقولست که سزاوار نیست که زن خود را معطل بگذارد و زینت نکند اگر چه گردن
بندی باشد که در گردن بندد و سزاوار نیست که دستش از خضاب خالی باشد اگر چه
بمالیدن حنا باشد هر چند سالدار باشد و در دو روایت معتبر وارد شده است که
جایز است که جا دندانها را بطلا بیکدیگر ببندند تا آنکه در باب زیور طلا احوط و
اولی آنست که مردان اجتناب نمایند اگر چه در شمشیر و مصحف باشد فصل نهم

در آداب سرمه کشیدن در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلم منقولست که که حضرت رسول صلی سرمه سنگ بچشم میکشیدند در وقت خواب و در حدیث معتبر از حسن بن جهم منقولست که گفت حضرت امام رضا ع میلی از آهن بمن نمودند و سرمه بکش و بسند صحیح از حضرت صادق ع منقولست که سرمه کشیدن در شب چشم را نفع میرساند و در روز زینت است و در حدیث معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که سرمه سنگ در دیده کشیدن دهان را خوشبو میکند و مژگان را محکم میکند و بسند موثق از حضرت صادق ع منقولست که سرمه کشیدن دهان را شیرین میکند و در حدیث دیگر فرمود که سرمه کشیدن موی مژگان را میرویاند و بینائی را تند میکند و اعانت میکند بر طول دادن سجود و در حدیث دیگر فرمود که سرمه سنگ چشم را جلا میدهد و موی مژه را میرویاند و آب ریختن چشم را زایل میکند و در روایت دیگر فرمود که سرمه کشیدن قوت جماع را زیاد میکند و فرمود که هر که هر شب سرمه نداشته باشد در دیده کشد چشمش هرگز آب سیاه نیاورد و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر که سرمه کشد باید که تاق بکشد و اگر جفت نکند هم باکی نیست و در حدیث صحیح منقولست که رسول صلی پیش از خواب سرمه میکشیدند چهار میل در دیده راست و سه میل در دیده چپ و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که چهار چیز است که رو را نورانی میکند نظر کردن در روی نیکو و در آب جاری و در سبزه زار و سرمه کشیدن وقت خواب و از حضرت امام رضا ع منقولست که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که سرمه بکشد و حضرت صادق ع فرمود که سرمه کشیدن در وقت خواب امان میدهد از آب آوردن چشم و از حضرت امام رضا ع منقولست که هر کرا ضعف در باصره بهم رسد هفت میل از سرمه سنگ در وقت خواب در چشم کشد چهار در چشم راست و سه در چشم چپ و از حضرت امام محمد باقر علیه السلم منقولست که حضرت رسول صلی در هر چشم سه میل میکشیدند در وقت خواب و در روایت

دیگر وارد

دیگر وارد شده است که سه میل در چشم چپ میکشیدند و حضرت صادق ع فرمود که ای بر شما باد بمسواک کردن که چشم را جلا میدهد و بر شما باد بسرمه کشیدن که دهان را خوشبو میکند زیرا که چون مسواک میکند آدمی بلغم نازل میشود از چشم و جلا می یابد و چون سرمه میکشد بلغم از چشم برطرف میشود و بدهان نازل میشود و دهان خوشبو می شود و در فقه الرضا علیه السلم مذکور است که چون اراده نمائی که سرمه بکشی میل را بدست راست بگیر و در سرمه دان بزن و بگو بسم الله و چون میل را در چشم کشی بگو اللّٰهُمَّ نَوِّرْ بَصَرِي وَاجْعَلْ فِيهِ نُورًا أُبْصِرُ بِهِ حَقَّكَ وَاهْدِنِي إِلَى طَرِيقِ الْحَقِّ وَأَرْشِدْنِي إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ اللّٰهُمَّ نَوِّرْ عَلَيَّ دُنْيَايَ وَآخِرَتِي و در مکارم الاخلاق روایت کرده است که این دعا بخوانند در وقت سرمه کشیدن اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَجْعَلَ النُّورَ فِي بَصَرِي وَالْبَصِيرَةَ فِي دِينِي وَالْيَقِينَ فِي قَلْبِي وَالْإِخْلَاصَ فِي عَمَلِي وَالسَّلَامَةَ فِي نَفْسِي وَالسَّعَةَ فِي رِزْقِي وَالشُّكْرَ لَكَ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي

فصل دهم در آداب نظر بآینه کردن بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلم منقولست که رسول خدا صلی فرمود که خداوند عالمیان واجب میگرداند بهشت را از برای جوانی که بسیار نظر در آینه کند و حمد خدا بسیار گوید بر اینکه خدا او را بصورت نیکو آفرید و او را معیوب نکرده است و در بعضی روایات مذکور است که حضرت رسول صلی نظر میکردند در آینه و موی سر مبارک و ریش را شانه میکردند و از برای اصحاب خود و زنان خود خود را میساختند و میفرمودند که خدا می پسندد و دوست میدارد از بنده اش که چون بنزد برادران مؤمن رود از برای ایشان زینت کند و خود را بیاراید و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که چون کسی در آینه نظر کند باید که بگوید الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَنِي فَأَحْسَنَ خَلْقِي وَصَوَّرَنِي فَأَحْسَنَ صُورَتِي وَزَانَ مِنِّي مَا شَانَ مِنْ غَيْرِي وَأَكْرَمَنِي بِالْإِسْلَامِ و در فقه الرضا ع و غیر آن مذکور است که چون خواهی در آینه

نظر کنی آینه را بدست چپ بگیر و بگو بسم الله پس چون در آن نظر کنی دست راست را
بر پیش سر بگذار و بر رو بکش و ریش خود را بدست راست بگیر و در آینه نظر کن و بگو
الحمد لله الذی خلقنی بشرا سویا و زیننی و لم یشنی و فضلنی علی کثیر من خلقه و منّ علیّ
بالاسلام و رضینی له دینا پس آینه را از دست بگذار و بگو اللهم لا تغیر ما بنا من
نعمک و اجعلنا لانعمک من الشاکرین و لا لآلائک من الذاکرین و در روایت دیگر
وارد شده است که آینه را بدست چپ میگیری و چون روی خود در آینه
دیدی بگو الحمد لله الذی احسن و اکمل خلقی و حسن خلقی و خلقنی خلقا سویا و لم
یجعلنی جبارا شقیا الحمد لله الذی زین منی ما شان من غیری اللهم کما احسنت خلقی
فصل علی محمد و آل محمد و حسن خلقی و تمم نعمتک علیّ و زینی فی عیون خلقک و جملنی
فی عیون بریتک و ارزقنی القبول و المهابة و الرأفة لها و الرحمة یا ارحم الراحمین و در روایت
دیگر منقولست که حضرت رسول صلعم بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که یا علی
چون در آینه نظر کنی بگو اللهم کما حسنت خلقی فحسن خلقی و رزقنی

فصل نهم در فضیلت
خضاب کردن مردان بدانکه مردان را خضاب موی سر و ریش سنت مؤکد است و زنان را
خضاب موی سر و دست و پا سنت است و مردان را خضاب دست و پا کراهت دارد
مگر اندک رنگی که بعد از نوره که بر جمیع بدن سنت است حنا مالیدن از آن در دست
بماند که رنگ ناخن بسرخی مایل شود چنانچه بسندهای معتبر از حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله منقولست که چهار چیز است که از سنتهای پیغمبر است بوی خوش
کردن و نزدیکی زنان و مسواک کردن و خضاب بحنا کردن و در حدیث دیگر از آنحضرت
منقولست که یک درهم که در خضاب صرف شود بهتر است از هزار درهم که
در راه خدا صرف نمایند و در آن چهارده خصلت است باد را از گوشها دور میکند
و غبار از چشم جلا میدهد و بینی را نرم میکند و دم و دهان را خوشبو میکند و بن دندانها را
محکم میکند و گند زیر بغل را دفع میکند و کم میکند وسوسه شیطان را و ملائکه بسبب آن
شاد

کما زینی

شاد میشوند و سبب خوشحالی مؤمنان و خشم کافران میشود و زینت است و بوی
خوش است و موجب خلاصی از عذاب قبر میشود و نکیر و منکر شرم میکشند از آن
و در حدیث دیگر فرمود که موی سفید خود را از رنگ کنید و شبیه میشوید بیهودان
و حسن بن جهم گفت که بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام رفتم دیدم که آنحضرت خضاب
ریش برنگ سیاه کرده بودند پس فرمود که در خضاب کردن اجر عظیم هست و
خود را ساختن موجب زیادتی عفت زنانست و جمعی از زنان دست از عفت
برداشتند بسبب آنکه شوهران ایشان خود را برای ایشان نمی آراستند عرض کرد
که بما رسیده است که حنا موی سفید را زیاد میکند حضرت فرمود که موی سفید
خود زیاد میشود بی حنا و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت رسول صلعم
آمد و نظر کرد که موی سفید در ریش او بهم رسیده است فرمود که ای موی سفید نور است
پس فرمود که هر که در اسلام یک موی سفید در ریش او بهم رسد از برای او نوری باشد
در قیامت پس آن شخص بحنا خضاب کرد و بنزد آنحضرت آمد فرمود که نور است
و ایمان است و محبوب میگرداند بسوی زنان و خوف و بیم می افکند در دل کافران
و در حدیث معتبر منقولست که گروهی بخدمت حضرت امام حسین صلوات الله
علیه آمدند دیدند که آنحضرت بسیاهی خضاب کرده است در این باب از آنحضرت
سؤال کردند دست را بر ریش خود گذاشتند و فرمودند که امر کرد رسول خدا صلعم
در یکی از جنگها که مسلمانان بسیاهی خضاب کنند تا باعث غلبه ایشان شود
بر کافران و در حدیث حسن منقولست که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند
که خضاب سر و ریش آیا سنت است فرمود که بلی حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
برای آن خضاب نمیفرمودند که حضرت رسول صلعم فرموده بود که یا علی موی ریش تو
از خون سرت خضاب خواهد شد انتظار آن خضاب میکشید و حضرت امام
حسین و حضرت امام محمد باقر علیهما السلام هر دو خضاب میکردند و در حدیث

دیگر منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که من برای آن خضاب
نمیکنم که هنوز صاحب تعزیه ام در مصیبت وفات حضرت رسول صلعم و در احادیث بسیار
منقولست که حضرت رسول صلعم خضاب میفرمودند و در حدیث معتبر منقولست که حضرت
صادق علیه السلام نظر کردند بمردی که از حمام بیرون آمده بود و در دستهایش حنا بسته بود حضرت
فرمود که آیا ترا خوش می آید که خدا ترا چنین خلق کند گفت نه والله ولیکن خبر بما
رسیده است که هر که داخل حمام شود باید که اثر حمام بر او دیده شود یعنی حنا حضرت فرمود
که غلط فهمیده بلکه مراد آنست که چون سلامت از حمام بیرون آید بشکر این نعمت دو رکعت
نماز بگذارد و در حدیث حسن منقولست که حضرت صادق عم فرمودند که از جمله علامات
بدی که در آخر الزمان ظاهر شود آنست که آثار زنان در مردان فرزندان عباس ظاهر شود
و خضاب کنند و خود را شانه کنند بروش زنان و ظاهر آنست که مراد خضاب دست
و پا باشد زیرا که خضاب سر و ریش سنت است و از علامات مرد است و در حدیث معتبر
منقولست از آنحضرت که باکی نیست که در حمام خلوق بدست و پا بمالد بجهت ترکهایی
که در دست بهم میرسد از باب دوا اما خوشم نمی آید که همیشه این کار کنند و خلوق بوی
خوشی بوده است که زعفران داشته است و رنگ آن در بدن میمانده است و در حدیث
دیگر از ابی الصباح منقولست که گفت اثر حنا در دست حضرت امام محمد باقر عم دیدم یعنی
اثر ضعیفی که از حنا مالیدن بعد از دو سه روز میماند چنانچه بعد از این مذکور خواهد شد و در حدیث
معتبر از حضرت صادق عم منقولست که سزاوار نیست زن را که دستش را از خضاب خالی
گذارد اگرچه مالیدن حنا باشد هرچند پیر باشد و فرمود که امر کرد رسول خدا صلعم زنان شوهردار
و بیشوهر را بخضاب اما شوهردار برای شوهرش و اما غیر شوهردار برای آنکه دستش بدست
مردان نماند **فصل دوازدهم** در کیفیت خضاب و احکام آن در حدیث صحیح از حضرت
امام جعفر صادق عم منقولست که باکی نیست در خضاب کردن بوسمه برای مرد پیر و در حدیث
صحیح و موثق از حضرت امام محمد باقر عم منقولست که فرمود که خضاب کردن بوسمه دندانهای
مراست

مراست کرده و درهم شکست و در چندین حدیث معتبر وارد شده است که چون حضرت
امام حسین صلوات الله علیه شهید شد خضاب بوسمه در ریش مبارک آنحضرت بود
و حضرت صادق عم فرمود که خضاب کردن بوسمه موجب انس زنانست و مهابتی
از آن در دل کافران بهم میرسد و در حدیث حسن از آنحضرت منقولست که خضاب کردن
بحنا آب رو را زیاد میکند و سفیدی مو را هم زیاد میکند و در حدیث صحیح و حسن منقولست
که حضرت امام محمد باقر علیه السلام خضاب بحنا میفرمودند خضاب سرخ رنگین و در حدیث
دیگر فرمود که خضاب بحنا و از حضرت امام موسی عم منقولست که هر زنی که علت
حیضش قطع شده باشد بحنا خضاب کند تا حیضش برگردد و در حدیث دیگر منقولست
که حضرت امام حسین و امام محمد باقر علیهما السلام خضاب بحنا و وسمه باهم میکردند
و از حضرت رسول صلعم منقولست که بهترین خضابها نزد خدا رنگ سیاه هست و در حدیث
دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلعم رخصت فرمود زنان را که خود را
بسیاهی خضاب کنند و بدانکه مشهور میان علما آنست که جنب را خضاب کردن مکروهست
و همچنین مکروهست در حال خضاب جنب شدن و از بعضی اخبار معتبره ظاهر میشود که
چون حنا رنگ خود را داده باشد بعد از آن جنب شدن باکی نیست و همچنین مکروهست
زن حایض را خضاب کردن **باب سیم** در آداب خوردن و آشامیدن **فصل اول**
در بیان ظرفهایی که در خوردن و آشامیدن و سایر استعمالات نتوان استعمال نمود و آنچه
نهی از آن وارد شده است جایز نیست خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره و در استعمال
غیر اکل و شرب خلافست و احوط اجتنابست و همچنین در نگاهداشتن برای زینت خلافست و احوط
اجتنابست و بعضی گفته اند که طعامی را که در ظرف طلا و نقره کنند حرام میشود اگرچه طعام را
در جای دیگر کنند و اگرچه دلیلی ندارد اما احوط اجتنابست و جمعی باطل میدانند وضو و غسل را
که از ظرف طلا و نقره بسازند و در ماننده سرمه دان و عنبرچه و سرقلیان و قندیلها که هر دو
ظرفش کشوده باشد که در مشاهد مشرفه می آویزند و ظرف مصحف و دعا و آینه را که از نقره و طلا

کوفتن بلکه چوب و نی را بنقره کوفتن خلافست و احوط در هر احتنابست اکر چه حرمت
اینها بر فقیر ثابت نیست و در تعلیکی قلیان که از نقره و طلا باشد احتیاط بیشتر باید کرد
و مکروهست از ظرف نقره کوب و طلا کوب چیزی خوردن و آشامیدن و اکر بخورد کمتر آنست
که دهان را بموضع نقره و طلا نرساند و اشهر میان علما آنست که جایز نیست استعمال
پوست مکر پوست حیوانی که در حال الحیوة پاک باشد و آنرا بعنوان شرع کشته باشند یا از دست
مسلمانی کرفته باشند و حرام است استعمال پوست استعمال پوست حیوان مرده و همچنین
پوستی که یافته باشند اکر چه کمان باشد که از دست مسلمان افتاده است مثل کفش در مسجد
مسلمانان و بعضی کفته اند که جایز است استعمال میته در عملی که مشروط بطهارت نباشد
مثل آب بزراعت و حیوانات دادن و امثال اینها و این قول قویست و احوط اجتنابست و
همچنین بعضی جایز دانسته اند استعمال پوستی را که ظن بهم رسد که آنرا کشته اند یا از دست
مسلمانی افتاده است و خالی از قوتی نیست و احوط اجتنابست و پوست حیوان طاهری
که کوشت آنرا نخورند و قابل تذکیه باشد استعمالی توان کرد اما پیش از دباغی کردن مکروهست
استعمال آن و ظرفی که شراب در آن کرده باشند هر چه نجاست در آن نفوذ نکند مثل شیشه
و مس شستن پاک میشود و همچنین هر چه کاشی داشته باشد و منفذی نداشته باشد که شراب
در جرم آن جا کند و در مثل سبو و کدو و خم بی کاشی و امثال اینها خلافست و اشهر آنست
که بآب کشیدن پاک می شود خصوصاً وقتی که اندکی در آب بگذارند که آب در آن نفوذ کند
و اثر شراب در آن نماند و احوط اجتنابست و از حضرت رسول صلعم منقولست که هر که در دنیا
از ظرف طلا و نقره آب خورد در آخرت از ظروف طلا و نقره بهشت محروم باشد و بسند
معتبر منقولست که محمد بن اسمعیل بن بزیع از حضرت امام رضا علیه السلم سؤال کرد از ظروف
طلا و نقره حضرت اظهار کراهت فرمودند کفت که بما روایت رسیده است که حضرت
امام موسی علیه السلم آیینه داشتند که بنقره کوفته بودند حضرت فرمود که نه الحمد لله همین داشت
از نقره و آن آیینه الحال نزد من است و فرمود که برادرم عباس را چون ختنه میکردند برای او

چوبی

چوبی ساخته بودند و آنرا بنقره کوفته بودند که قبضه نقره اش نزدیک بده درهم بود کمر
شش صد و سی دینار عجمی باشد حضرت امام موسی ع فرمود که آنرا شکستند و در حدیث
معتبر از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه منقولست که ظرف طلا و نقره متاع
جماعتی است که یقین بآخرت ندارند و در حدیث دیکر از عمرو بن ابی المقدام منقولست
که ظرفی آوردند بنزد حضرت امام جعفر ع که آب بخورند پاره از نقره بر آن ظرف چسبانیده
بودند دیدم که حضرت بدندان خود آنرا از آن ظرف بکندند و در حدیث موثق از آنحضرت
منقولست که مکروهست آب خوردن از ظرفی که نقره باشد و روغن مالیدن از روغن
دان چنین و شانه کردن از شانه چنین مکروهست و در حدیث معتبر از آنحضرت منقولست
که کراهت دارد خوردن چیزی که در سفالی که از مصر می آورند بخته باشد و در روایت
موثق از حضرت امام رضا علیه السلم منقولست که طعام مخورید در ظرفهای سفالی
که از مصر می آورند و از بزنطی منقولست که بخدمت حضرت امام محمد تقی ع آمدم دیدم
که حضرت طعام تناول میفرمودند در میان کاسه سیاهی که در میان آن برنک زرد سوره
قل هو الله احد نقش کرده بودند **فصل دویم** در تجویز خوردن طعامهای
لذیذ و مذمت حرص و افراط در آن بدانکه از احادیث اهل بیت علیهم السلم ظاهر میشود
که طعامهای لذیذ خوردن و بمردم خورانیدن و تکلف در خوبی و پاکیزکی آنها خوبست
و طعامهای لذیذ را بر خود حرام کردن خوب نیست اما باید که از حلال باشد و آنقدر نخورد
که او را از عبادت الهی باز دارد و مانند حیوانات پیوسته همتش مصروف خوردن و
آشامیدن نباشد بلکه باید منظور و مقصود او از خوردن و آشامیدن تحصیل قوت
عبادت باشد و باید آنقدر صرف کند که نسبت بحال او اسراف نباشد که خدا
مسرفانرا دوست نمیدارد و بسند معتبر منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع
بسیار بود که نانهای فرنی نفیس و حلواهای لذیذ بمردم میخورانیدند و میفرمودند که
هر کاه خدا برما توسعه میدهد ما نیز توسعه میکنیم و هر کاه خدا بر ما تنک میکیرد ما

ما نیز ثنائ میکوییم و در حدیث معتبر دیکر از آنحضرت منقولست که سه چیز است که حق تعالی
مؤمن را در قیامت بر آنها حساب نمیکند طعامی که بخورد و جامه که بپوشد و زن صالحه
که یار او باشد و فرج را از حرام نکاهدارد و ابو خالد کابلی میکوید که بخدمت حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه رفتم حضرت چاشت طلبیدند و من خوردم با آنحضرت هرکز از آن
نیکوتر و پاکیزه تر طعامی نخورده بودم پس فرمود که چکونه دیدی طعام ما را کفتم فدای تو شوم
هرکز باین خوبی طعام نخورده بودم ولیکن بیادم آمد آن آیه که در کتاب خداست ولتسئلن
یومئذ عن النعیم که ترجمه اش اینست که البته سؤال کرده خواهید شد در روز قیامت از نعمت
الهی حضرت فرمود که مراد از نعیم در این آیه مذهب تشیع و ولایت اهل بیت علیهم السلام است
که در قیامت از شما سؤال خواهد کرد و بسند صحیح از حضرت صادق ع منقولست که حق تعالی
از آن کریم تر است که سؤال کند از مؤمن از خوردنی و آشامیدنی که در دنیا بر او حلال کرده
باشد و بسند حسن از آنحضرت منقولست که طعام بعمل بیاورید نیکو بعمل بیاورید و اصحاب
خود را بطلب و با ایشان بخور و از حضرت رسول ص منقولست که با سیری چیز خوردن
مورث پیسی است و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که سه چیز است
که خدا دشمن میدارد صاحب آنها را خواب کردن بروز بدون بیداری شب و خندیدن
در غیر محل تعجب و خوردن طعام در هنکام سیری و از حضرت رسول ص منقولست که مؤمن
در یک شکم چیزی میخورد و کافر در هفت شکم چیزی میخورد یعنی بسیار میخورد و در حدیث
دیکر منقولست که ابو جحیفه بخدمت آنحضرت آمد و آروغ میزد از سیری حضرت فرمود
که آروغ خود را منع کن که هرکه در دنیا سیرتر است در قیامت کرسنه تر است پس ابو جحیفه
بعد از آن طعام سیر نخورد تا از دنیا رفت و در حدیث دیکر فرمود که هیچ چیز را خدا دشمن
نمی دارد مانند شکم پر از طعام و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست
که حضرت عیسی علیه السلام بشهری رسید که مرد و زنی فریاد میکردند و با یکدیکر نزاعی داشتند
از سبب آن پرسید مرد کفت که این زن منست و صالحه است و عیبی ندارد اما من او را

دوست

۲۰
دوست نمیدارم و میخواهم از او جدایی اختیار کنم فرمود که بهمه حال سبب این کراهت را
بکو چیست کفت که رویش کهنه و بی طراوت شده است بی آنکه پیر شده باشد حضرت
عیسی بآن زن فرمود که میخواهی که آبروی تو برکردد و تازه شود کفت بلی فرمود که طعام
که میخوری سیر مخور زیرا که طعام زیاد که در معده بجوش آمد آب رو را میبرد آن زن
چنین کرد و رویش بحالت طراوت برکشت و محبوب شوهر شد و از حضرت امام موسی
کاظم علیه السلام منقولست که اکر مردم میانه رو باشند در طعام خوردن همیشه بدن ایشان
صحیح باشد و از حضرت رسول ص منقولست که پنج خصلت است که مورث برص و
پیسی است نوره کشیدن در روز جمعه و چهارشنبه و وضو و غسل کردن بآبی که در آفتاب
کرم شده باشد و در حالت جنابت چیزی خوردن و در حال حیض با زن جماع کردن و در وقت
سیری چیزی خوردن و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که آدمی را
ناچار است از طعامی که بآن قوت بیابد و هرکاه طعامی خورد باید که یک حصه شکم را
برای طعام قرار دهد و یک حصه برای آب و یک حصه برای نفس و سعی مکنید در فربه
کردن خود چنانچه حیوانات را برای کشتن فربه میکنند و فرمود که هرکاه شکم سیر شد باعث
طغیان و فساد میشود و فرمود که هر دردی و بیماری از بسیار خوردن بهم میرسد بغیر از تب
که آن بناکاه میرسد و در حدیث دیکر منقولست که حضرت عیسی علیه السلام فرمود که
ای بنی اسرائیل تا کرسنه نشوید چیزی مخورید و هرکاه کرسنه شوید بخورید و سیر مخورید
زیرا که چون سیر شوید کردنهای شما کنده می شود و پهلوی شما فربه میشود و پروردکار
خود را فراموش میکنید و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که کفران نعمت الهی است
آنکه کسی کوید که فلان طعام را خوردم و مرا آزار کرد و از حضرت رسول ص منقولست
که روزی شیر و عسل نزد آنحضرت آوردند اندکی تناول نمودند و بر زمین کذاشتند کفتند
یا رسول الله آیا حرام است خوردن این را فرمود که نه اما تواضع و شکستکی میکنم برای
خدا و پالوده بسیار طیب و خوشبوی نزد حضرت امیر المؤمنین ع آوردند انکشتی بآن

فرو بودند و بدهان گذاشتند و فرمودند که حرام نیست اما نمیخواهم خود را عادت فرمایم
بچیزی که عادت نکرده ام و در حدیث دیگر وارد است که فرمود که چیزی که حضرت رسول صلعم
نخورده است نمیخواهم بخورم و در حدیث دیگر از آن حضرت منقولست که همیشه امت من
با خیر و نعمت باشند مادام که لباس عجمان نپوشند و طعامهای عجمان را نخورند پس چون
چنین کنند خدا ایشانرا ذلیل و خوار کرداند و از حضرت رسول صلعم منقولست که نیکو نان
خورشیست سرکه و همین بس است در اسراف که نعمتی را که بنزد او بیاورند دارد و نخواهد

فصل سیم در بیان بعضی آداب و اوقات طعام خوردن سنت است که چاشت را ابتدا
بخورد و در میان روز دیگر چیزی نخورد و بعد از نماز خفتن باید دیگر طعام بخورد و لقمه را کوچک
بردارد و نیکو بخاید و نظر بر روی مردم نکند و طعام بسیار گرم نخورد و طعام گرم را باید که
بگذارد تا سرد شود و بعد از آن بخورد و نان را بکارد نبرد و استخوانرا پاک نکند و بکنار آن
انگشت چیزی نخورد و از پیش خود چیزی بخورد و دست در پیش دیگران دراز نکند و کاسه
و انگشتان را بلیسد و در حالت جنابت مکروهست طعام و آب خوردن و اگر وضو بسازد
یا دست بشوید و مضمضه و استنشاق بکند یا دست و رو را بشوید و مضمضه بکند یا همینها
بشوید و مضمضه کند کراهتش ضعیف میشود و در حدیث وارد است که اگر چیزی بخورد
در حال جنابت بی آنکه اینها را بعمل آورد بیم آن هست که پیس شود و در حدیث معتبر منقولست
که پسر برادر شهاب بحضرت امام جعفر علیه السلام شکایت کرد از دردها و امتلا و فساد معده
حضرت فرمود که چاشت و شام بخور و در میان دیگر چیزی مخور زیرا که خداوند عالمیان
در وصف طعام اهل بهشت میفرماید لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا ترجمه اش اینست که
مهیاست برای اهل بهشت روزی ایشان در بهشت در بامداد و پسین یا خفتن و در حدیث
معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که طعام خوردن آخر روز
پیغمبران بعد از نماز خفتن است پس آنرا ترک مکنید که ترکش موجب خرابی بدنست
و در حدیث دیگر منقولست که ترک طعام خوردن طرف شب آدمی را پیر میکند و فرمود که

چون

چون آدمی پیر شد باید که در شب پیش از خواب البته چیزی بخورد که بهتر بخواب
میرود و دهانش خوشبو میشود یا خلقش نیکو میشود و از حضرت امام موسی علیه السلام
منقولست که چیزی خوردن شب را ترک مکنید اگر چه پاره نان خشکی باشد که
باعث قوت بدن و قوت جماع است و از حضرت صادق ع منقولست که هر که ترک کند
طعام خوردن را در شب شنبه و شب یکشنبه پی هم قوتی از او برطرف شود که تا چهل
روز باو بر نگردد و فرمود که طعام شب نافع تر از طعام روز است و از حضرت امام رضا
ع منقولست که در بدن رگی هست که آن عشا نام دارد هر که در طرف شب چیزی
نخورد آن رگ او را نفرین میکند تا صبح میگوید که خدا ترا گرسنه بدارد چنانچه مرا گرسنه
داشتی خدا ترا تشنه بدارد چنانچه مرا تشنه داشتی پس البته ترک مکنید عشا را اگر چه
لقمه نان باشد و اگر چه یک جرعه آب باشد و از حضرت صادق ع منقولست که سزاوار است
که مؤمن از خانه بیرون نرود تا آنکه چاشت بخورد که باعث زیادتی عزت اوست و در حدیث
دیگر فرمود که هرگاه خواهی پی حاجتی بروی پاره نانی با نمک بخور که بهتر باعث عزت
تست و حاجتت زودتر بر می آید و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست
که طعام گرم را بگذارید تا سرد شود بدرستی که طعامی نزد رسول خدا صلعم آوردند فرمود
که بگذارید تا سرد شود که خدا آتش را طعام ما نکردانیده و برکت در طعام سرد است
و از حضرت امام رضا ع منقولست که طعام گرم برکت ندارد و شیطان در آن بهره دارد
و در حدیث موثق از سلیمان بن خالد منقولست که گفت حاضر شدم شب بر سفره
حضرت امام جعفر صادق ع در تابستان خوانی آوردند که نانی در آن بود و کاسه آوردند
که ترید و گوشت در آن بود پس دست بران گذاشتند و برداشتند و فرمودند که امان
سطلیم از خدا از آتش جهنم پناه میبریم بخدا از آتش جهنم تاب این گرمی را نداریم و صبر
بر این نمی توانیم کرد چگونه تاب آوریم و صبر کنیم بر آتش جهنم اینرا امر میفرمودند تا طعام
چنان شد که می توانست خورد پس تناول فرمودند و ما تناول کردیم و از حضرت رسول صلعم

بسم الله الرحمن الرحیم الاعمال بالنیات ... و التا خیرها

منقولست که نهی فرموده از دمیدن در خوردنی و آشامیدنی و از حضرت صادق علیه السلم
منقولست که مکروهست سر دمیدن در گرمها و افسانها و در طعام و در موضع سجده
و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که اگر از برای سرد کردن باشد قصوری ندارد
و حمل بر ضرورت و حالت استعجال می توان کرد و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه منقولست که مخورید از بالای ثرید و از پهلوهای آن بخورید که برکت در بالای طعامست
و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست که هرگاه یکی از شما طعام خورد باید که
از پیش خود بخورد و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت کاسه طعام را می لیسیدند
و میفرمودند که هر که کاسه طعام را بلیسد چنانست که مثل آن طعام را تصدق کرده
باشد و منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه تمام انگشتان طعام
تناول میفرمودند و میگفتند که هر که کاسه طعام را بلیسد ملائکه بر او صلوات فرستند
و دعا کنند برای او بفراخی روزی و حسنات مضاعف برای او بنویسند و از حضرت امام
جعفر علیه السلم منقولست در وقت طعام خوردن دو زانو بروش بندگان می نشستند و دست
بر زمین میگذاشتند و به سه انگشت چیزی تناول میکردند و میفرمودند که رسول خدا صلعم
چنین طعام تناول میفرمودند نه بروش متکبران و جباران که بدو انگشت چیزی
میخورند و بسند معتبر منقولست که حضرت رسول صلعم فرمود که هرگاه کسی طعام خورد و
انگشتان خود را بمکد و بلیسد خداوند عالمیان فرماید که خدا برکت دهد ترا و از حضرت
صادق علیه السلم منقولست که آنحضرت کراهت داشتند از اینکه دست را بدستمال
پاک کنند در وقتی که چیزی از طعام در آن باشد تا آنکه خود میمکیدند یا بطفلی که در پهلوی
آنحضرت بود میدادند که میمکید برای حرمت طعام و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
منقولست که کسی که خواهد که طعام او را ضرر نرساند تا گرسنه نشود و معده پاک نشود
چیزی نخورد و چون خواهد بخورد بسم الله بگوید و نیکو بخاید و دست از طعام وقتی بکشد
که هنوز خواهش طعام داشته باشد و بسند معتبر منقولست از حضرت علی بن الحسین

صلوات الله

صلوات الله علیهما که استخوان را در آن بهره هست و اگر بیابد کسی از خانه شما
میبرند چیزی که بهتر از این باشد و بسند معتبر از حضرت امام حسن صلوات الله علیه
منقولست که در خوردن دوازده خصلتست که بر هر مسلمان واجبست که بداند چهار
از آنها فرض است و چهار دیگر سنتست و چهار دیگر تادیبست اما فرض پس آنست که منعم
خود را بشناسد و بداند که نعمت از جانب پروردگار است و راضی باشد بآنچه خدا
باو عطا کرده است و بسم الله بگوید و حمد او را شکر کند و اما سنت پس دست شستن پیش
از طعام و بر جانب چپ نشستن و بسه انگشت چیزی خوردن و انگشتان لیسیدن
و اما تادیب پس از پیش خود چیزی خوردن و لقمه را کوچک برداشتن و بسیار خاییدن
و در روی مردم کم نگاه کردن و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امیر المؤمنین بحضرت
امام حسن صلوات الله علیهما فرمود که میخواهی ترا تعلیم نمایم چهار خصلت که اگر
بجا آوری از طبابت طبیبان مستغنی شوی گفت بلی یا امیر المؤمنین فرمود که منشین بر طعام
مگر وقتی که گرسنه باشی و بر مخیز از طعام مگر وقتی که خواهش داشته باشی و نرم بخای و هرگاه
خواهی که بخواب روی بیت الخلا برو و از حضرت رسول صلعم منقولست که وقتی که طعام
میخوردند بسم الله میگفتند و از پیش دیگری چیزی بر نمیداشتند و پیش از مهمانان شروع
بطعام میکردند و با انگشت مهین و انگشت بعد از آن و انگشت میانین طعام میخوردند
و گاهی انگشت چهارم را هم ضم میکردند و گاهی بتمام انگشت میخوردند و هرگز بدو انگشت چیزی
نمیخوردند و میفرمودند که این خوردن شیطانست **فصل چهارم** در سایر آداب طعام
خوردن سنتست که بدست راست چیزی بخورد و دو زانو بنشیند و خوابیده چیزی نخورد
اما اگر بدست چپ تکیه کند باکی نیست و چهار زانو نشستن مکروهست و اگر پا را بر روی
زانو گذارد بدتر است و تنها چیزی خوردن مکروهست و با خدمتکاران و غلامان چیزی
خوردن و بر روی زمین چیزی خوردن سنت و مشهور اینست که در وقت راه رفتن چیزی
خوردن مکروهست و پیش از طعام و بعد از آن دست شستن سنتست و در دست

وعلی الله توکلوا ان کنتم مؤمنین ومن علامات المتوکل لایخاف غیر الله عز وجل

شستن پیش از طعام سنتست که دست را بدستمال خشک نکنند واول صاحب خانه دست
دست بشوید وبعد از او هرکه در جانب راست اوست وبترتیب بشویند تا آخر مجلس
ودر شستن بعد از طعام از جانب چپ صاحب خانه ابتدا کنند وخود آخر همه بشوید
وسنتست که همه در یک طشت بشویند وآب را نریزند وبر سر خوانی که شراب در آن خورند
چیزی خوردن حرامست وبعضی گفته اند که هر حرامی که خورند یا کنند در آن مجلس چیزی
خوردن حرامست حتی بر سر سفره جماعتی که غیبت مسلمانان کنند بحرامست وسنتست که در اول
وآخر طعام نمک بخورند ودر حدیث معتبر از حضرت امام موسی علیه السلم منقولست که
حضرت رسول صلعم لعنت فرمود سه کس را کسی که توشه خود را تنها بخورد وکسی که بسفر تنها
برود وکسی که در خانه تنها بخوابد ودر حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که چون طعام
چهار چیز جمع شود آن تمامست هرگاه که از حلال باشد ودست بسیار بران در آید
ونام خدا در اولش گفته شود ودر آخرش حمد الهی بکنند ودر حدیث صحیح منقولست که چون
خوان طعام نزد حضرت امام رضا علیه السلم حاضر میشد کاسه می طلبیدند واز طعامهای
که لذیذتر بود از هر طعامی قدری برمیگرفتند ودر آن کاسه میگذاشتند ومیفرمودند
که بمساکین ودرویشان بدهند ودر احادیث معتبره از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم
منقولست که حضرت یعقوب بمفارقت فرزند برای آن مبتلا شد که روزی گوسفند
فربهی کشت وبریان کرد ومرد صالح روزه داری در نزدیک خانه او بود وبوی آنرا شنید
وغافل شد که باو بخوراند پس جبرئیل در همان شب آمد وگفت مهیای بلا باش از جانب
خدا ودر همان شب حضرت یوسف آن خواب را دید پس بعد از آن حضرت یعقوب
در وقت چاشت میفرمود که ندا میکردند تا یکفرسخ راه که هر که چاشت میخواهد بطعام
یعقوب حاضر شود ودر شب نیز چنین ندا میکردند ودر حدیث دیگر منقولست که چون
خوان طعام حاضر شود هر سایلی که بیاید رد مکنید وبسند صحیح از حضرت رسول صلعم منقولست
که ملعونست کسی که بنشیند بر سر خوانی که در آن شراب خورند ودر حدیث معتبر دیگر از آنحضرت
منقولست

٢٧

منقولست که هر که ایمان بخدا وروز قیامت دارد پس نخورد چیزی بر سر سفره که در آن شراب خورند
ودر فقه امام رضا علیه السلم مذکورست که مخور طعام در خوانی که بعد از رفتن تو بر سر
آن شراب خورند ودر چندین حدیث وارد شده است که چیزی خوردن در حالت
جنابت سبب فقر وپریشانی میشود ودر احادیث بسیار وارد شده است که حضرت
رسول صلعم نهی فرمود از خوردن وآشامیدن بدست چپ مگر آنکه مضطر باشد
ودر دست راستش علتی باشد وبسندهای معتبر منقولست از حضرت صادق علیه السلم
که حضرت رسول صلعم هرگز تکیه کرده بر پهلوی چپ چیزی تناول نفرموده تا از دنیا رفت
وبروش بندگان مینشست وبروش بندگان چیزی میخورد از جهت تواضع وفروتنی
نزد پروردگار خود ودر حدیث دیگر منقولست از آنحضرت که نباید تکیه کرده وبرو
خوابیده چیزی بخورند ودر حدیث حسن منقولست که روزی عباد بصری که از شیخ
صوفیه وعلمای عامه است در خدمت حضرت صادق ع نشسته بود وحضرت طعام
تناول میفرمود ودست چپ خود را بر زمین گذاشته بود عباد گفت که مگر نمیدانی که
حضرت پیغمبر نهی کرده است از تکیه بر دست کردن در وقت طعام خوردن حضرت
لحظه دست را برداشتند وباز بر زمین گذاشتند دست را باز عباد اعاده سخن کرد تا
مرتبه پس حضرت فرمود که والله که حضرت رسول صلعم هرگز نهی از این نفرموده وبسند
معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هرگاه بخوردن طعام
بنشیند بروش بندگان دو زانو بنشینید ویکپا را بر روی پای دیگر مگذارید وچهار زانو
منشینید که این نشستن را وصاحبش را خدا دشمن میدارد وظاهر این حدیث آنست
که چهار زانو که نهی واقع شده است آنست که بروش جباران یکپا را بر بالای پا را گذارند
ودر حدیث منقولست که حضرت رسول صلعم چون بر سر خوان می نشستند از پیش خود
طعام میخوردند وبروشی که در تشهد نماز می نشستند بهمان روش می نشستند وزانوی راست
بر بالای زانوی چپ ... پای راست را بر شکم پای چپ میگذاشتند ومیفرمودند که من بنده‌ام

بروش بندگان میخورم و بروش بندگان می‌نشینم و از حضرت صادق ع منقولست که مکروهست
آدمی را که از دست چپ چیزی بخورد یا بیاشامد یا چیزی بآن بدارد و حال آنکه تواند
از دست راست برداشتن و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
منقولست که باکی نیست که در حال راه رفتن چیزی بخورند و در حدیث دیگر فرمود که
روزی حضرت رسول صلعم پیش از نماز صبح بیرون آمدند و پارهٔ نانی در دست داشتند که
در میان شیر فرو برده بوده بودند و بنماز می‌آمدند و بلال اقامه نماز میگفت پس با مردم نماز
کردند و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم منقولست که مخور چیزی در حال
راه رفتن مگر آنکه مضطر باشی و در احادیث معتبره بسیار از حضرت امیر المؤمنین و ائمه طاهرین
صلوات الله علیهم اجمعین منقولست که هر که خواهد خیر خانه‌اش بسیار شود دست را
پیش از طعام خوردن بشوید و فرمودند که دست شستن پیش از طعام فقر را زایل میکند
و روزی را زیاد میکند و چرک را از جامه دور میکند و چشم را جلا میدهد و درد دندان را از
بدن دور میکند و از حضرت صادق ع منقولست که دستها را همه در یک ظرف بشوئید
تا اخلاق شما نیکو شود و در حدیث معتبر از آنحضرت منقولست که در دست شستن
پیش از طعام اول صاحب خانه میشوید که دیگران را دشوار نباشد دست شستن و چون
از طعام فارغ شوند ابتدا از کسی میکنند که در جانب راست درگاه نشسته است و در روایت
دیگر اینست که در شستن پیش از طعام اول صاحب خانه میشوید و بعد از او هر که در جانب
راستش نشسته است و در شستن بعد از طعام ابتدا بدست چپ صاحب خانه میکنند و
خود آخر همه میشوید زیرا که او اولی است باین که صبر کند بر آلودگی دست و در حدیث حسن
از مرازم منقولست که دیدم حضرت امام موسی ع را که چون پیش از طعام دست میشستند
دست را بدستمال پاک نمیکردند و بعد از طعام که میشستند دست را بدستمال پاک میکردند و
در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر علیه السلم منقولست که دست را برای طعام خوردن
که بشوئی دست را بدستمال پاک مکن زیرا که تا تری در دست هست برکت در طعام هست
وفرمود که

وفرمود که بعد از دست شستن دست بر رو مالیدن کلف را از رو بر طرف
میکند و از مفضل بن عمر منقولست که شکایت کرد با نحضرت از آزار چشم
حضرت فرمود که چون بعد از طعام دست بشوئی دستها را بر ابروها مال و سه
نوبت بگو الحمد لله المحسن المجمل المنعم المفضل مفضل گوید که چنین کردم هرگز آزار چشم
ندیدم و از حضرت امام رضا ع منقولست که چون حضرت رسول صلعم بعد از طعام
دست می‌شستند آب در دهان میکردند و مضمضه میفرمودند و حضرت صادق ع
فرمود که در اشنان که دست بآن میشوئید سعد داخل کنید که دهان را خوشبو میکند
و بر قوت جماع می‌افزاید و منقولست که چون حضرت امام رضا علیه السلم با اشنان دست
میشستند اشنان را در دهان میکردند و میخوابیدند و می‌انداختند و منقولست
که حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه بعد از آنکه چاشت تناول فرمودند دست
شستند دستها را بر سر و رو مالیدند پیش از آنکه بدستمال پاک کنند و فرمودند
اللهم اجعلني ممن لا يرهق وجهه قتر ولا ذلة ه و در روایت دیگر از حضرت رسول صلعم
منقولست که چون دست را بعد از طعام بشوئی بر رو و دیدها بمال پیش از آنکه بدستمال
پاک کنی و بگو اللهم انی اسئلک الزینة والمحبة واعوذ بک من المقت والبغضة
و از حضرت امام رضا علیه السلم منقولست که هر که دستش پاکیزه باشد باکی نیست
که بخورد پیش از آنکه دست بشوید و از فضل بن یونس منقولست که حضرت امام
موسی ع بمنزل من آمدند و چون طعام حاضر شد دستمالی آوردم که در دامن ایشان
بیندازم قبول نکردند و فرمودند که این طریقه عجمانست و از حضرت صادق ع منقولست
که چون بعد از طعام دست بشوئی بآن تری که در دست هست دیدهای خود را
مسح کن این امانست از درد چشم و در روایت دیگر منقولست که چون حضرت
رسول صلعم از دست شستن بعد از طعام فارغ میشدند دست را بر رو میکشیدند
و این دعا میخواندند الحمد لله الذی هدانا و اطعمنا و سقانا و کل بلاء صالح اولانا

و در حدیث موثق منقولست که حضرت رسول صلعم بحضرت امیر المؤمنین ع فرمود که
یا علی در اول طعام و آخر طعام نمک بخور که هر که در طعام افتتاح و اختتام بنمک کند از
هفتاد نوع از انواع بلا که آسانتر آنها خوره باشد و در روایت حسن دیگر عافیت
یابد از هفتاد و دو نوع از انواع بلا که از جمله آنها دیوانگی و خوره و پیسی است و در روایت
دیگر و از درد گلو و درد دندان و درد شکم و در حدیث معتبر از امام محمد باقر علیه السلم منقولست
که در نمک شفای از هفتاد نوع از انواع درد هست و اگر مردم بدانند که چه منفعتها در نمک
هست مداوا نکنند مگر بان و فرمود که حق تعالی وحی نمود بموسی ع که امر کن قوم خود را
که افتتاح و اختتام بنمک بکنند و اگر نکنند و ببلائی مبتلا شوند ملامت نکنند مگر خود را
و در روایت دیگر از آنحضرت منقولست که حضرت رسول صلعم را در اثنای نماز عقربی گزید
حضرت نعل بر او زد و او را کشت و چون فارغ شد فرمود که لعنت خدا بر تو نه نیکوکار را
میگذاری و نه بدکردار را مگر آنکه از آن مهربانی پس نمک سائیده طلبید بر موضع
گزیدهٔ عقرب مالید و فرمود که اگر مردم منفعتهای نمک را بدانند محتاج بتریاک فاروق
و غیر آن نشوند و در بعضی روایات معتبره وارد شده است که ابتدا بسرکه نیز خوبست
و عقل را زیاد میکند و در روایت دیگر از حضرت امام جعفر علیه السلم منقولست که
ما ابتدا بنمک و ختم بسرکه میکنیم و در روایت دیگر از آنحضرت منقولست که هر که نمک
بپاشد بر اول لقمه که میخورد رو بتوانگری آورد و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت
فرمود که من روزی بمجلس سفاح که یکی از خلفای بنی عباس بود رفتم در وقتی که سفره اش
گسترده بود پس دست مرا گرفت و بنزد خود کشید پای من بر کنار سفره واقع شد پس اندک
غمگین شدم که حذا و اندر پرا که این کفران نعمتست و در روایت دیگر از آنحضرت
منقولست که طول دهید نشستن بر سر سفره را که این ساعتیست که از عمر شما حساب
نمیشود و در حدیث معتبر منقولست از یاسر خادم حضرت امام رضا علیه السلم که چون آنحضرت
بر سر سفره مینشستند هیچ کوچک و بزرگی را نمیگذاشتند مگر آنکه بر سر سفره میطلبیدند

حتی

حتی مهتر و حجام و از ابراهیم بن العباس مرویست که آنحضرت چون خلوت میشد
و سفره می آوردند غلامان خود را همه بر سر خوان میطلبیدند حتی دربانان و خدمتکاران
و از حضرت رسول صلعم منقولست که چون طعام خورید نعل و کفش را از پا بیرون کنید
که سنت نیکوست و بیشتر راحت می یابد پاهای شما و وارد شده است که یک علامت
انسان از حیوانات دیگر آنست که بدست چیزی میتواند خورد پس باید بدست چیزی
بخورد و باسانید معتبر منقولست که حضرت رسول صلعم چون با جماعتی طعام میخوردند
یعنی میهمانان پیش از همه دست دراز میکردند و بعد از همه دست میکشیدند برای آنکه
ایشان بیشتر چیزی بخورند و منقولست که حضرت رسول صلعم هرگز بر خوان چیزی
نمیخوردند و از فحوای اخبار چنین معلوم میشد که در آن زمان خوانها را پایه دار
و بلند میساختند از روی تکبر که برای طعام خوردن خم نباید شد والله اعلم و در حدیث
موثق منقولست از سماعة بن مهران که از حضرت صادق علیه السلم پرسید که وقت نماز
که می شود و طعام رسیده است بکدام یک ابتدا کنیم فرمود که اگر اول وقت نماز
باشد اول طعام بخورید و اگر از وقت پاره گذشته باشد و بیم آن باشد که تا طعام خوردن
وقت فضیلت بدر رود ابتدا بنماز بکنید **فصل پنجم** در بیان دعاهای وقت طعام
خوردن از حضرت رسول صلعم منقولست که چون خوان را میگذارند چهار هزار ملک
بدور آن احاطه میکنند اگر بنده بسم الله گفت ملائکه میگویند خدا برکت فرستد
بر شما در طعام شما پس بشیطان میگویند بیرون رو ای فاسق که تو را برای ایشان
سلطنتی نیست و بعد از فارغ شدن اگر گفتند الحمد لله ملائکه میگویند که ایشان
جماعتی اند که نعمت داد خدا بایشان پس ادا کردند شکر پروردگار خود را و اگر بسم الله
در اول نگفتند ملائکه بشیطان میگویند که بیا ای فاسق و با ایشان طعام بخور و اگر
خوان را برداشتند و ایشان حمد الهی نکردند ملائکه میگویند که ایشان گروهی اند که خدا
بایشان نعمت داد و ایشان نعمت پروردگار خود را فراموش کردند و در حدیث معتبر از حضرت

ابی عبدالله صلوات الله علیه منقولست که چون خوان را بگذارند بگو بسم الله و
چون شروع کنی بخوردن بگو بسم الله علی اوله وآخره و چون خوان را بردارند بگو الحمد لله
و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر که نام خدا بر او طعام
ببرد و حمد خدا در آخر بکند هرگز از آن طعام از او سؤال نکنند و بسند حسن از حضرت
صادق ع منقولست که هرگاه مسلمان خواهد که طعام بخورد و چون لقمه را بردارد
بگوید بسم الله والحمد لله رب العالمین پیش از آنکه لقمه بدهانش رسد خدا گناهانش را
بیامرزد و در حدیث دیگر منقولست که چون سفره نزد حضرت رسول صلعم میگسترانیدند
این دعا میخواند سبحانک اللهم ما احسن ما تبتلینا سبحانک ما اکثر ما تعطینا سبحانک
ما اکثر ما تعافینا اللهم اوسع علینا وعلی فقراء المؤمنین والمسلمین والمسلمات — والمؤمنات صح
و در روایت معتبر دیگر منقولست که چون طعام نزد حضرت امام زین العابدین صلوات
الله علیه میگذاشتند این دعا میخواند اللهم هذا منک ومن فضلک وعطائک فبارک
لنا فیه وسوغناه وارزقنا خلفا اذا اکلناه ورب محتاج الیه رزقت فاحسنت اللهم
اجعلنا من الشاکرین و چون خوان را برمیداشتند این دعا میخواند الحمد لله الذی حملنا
فی البر والبحر ورزقنا من الطیبات وفضلنا علی کثیر من خلقه تفضیلا و از حضرت صادق ع
منقولست که نام خدا بر طعام ببرید و چون فارغ شوید بگوئید الحمد لله الذی یطعم ولا یطعم
و در حدیث دیگر منقولست که چون خوان را بر میداشتند حضرت رسول صلعم این دعا
میخواندند اللهم اکثرت واطبت وبارکت فاشبعت وارویت الحمد لله الذی یطعم
ولا یطعم و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر ع منقولست که فرمود که پدرم بعد از
طعام این دعا میخواند الحمد لله الذی اشبعنا فی جائعین واروانا فی ظامئین وآوانا فی ضاحین
وحملنا فی راجلین وآمننا فی خائفین واخدمنا فی عانین و در حدیث صحیح از زراره منقولست
که با حضرت صادق ع طعام خوردم بسیار میگفت الحمد لله الذی جعلنی اشتهیه و در حدیث
معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که روزی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
میفرمود

میفرمود که من ضامنم از برای کسی که بسم الله بر طعامی بگوید که آزارش نکند ابن کوا گفت
که یا امیر المؤمنین دیشب طعام خوردم و بسم الله گفتم و آزار کشیدم حضرت فرمود
شاید چند رنگ طعام خورده باشی و بر بعضی بسم الله گفته باشی و بر بعضی نگفته باشی
و بر بعضی نگفته باشی ای احمق و در حدیث صحیح منقولست که شخصی بحضرت صادق ع
عرض کرد که از طعام آزار میکشم فرمود که مگر بسم الله نمیگوئی گفت میگویم و باز آزار میکشم
فرمود که هرگاه سخن میگوئی باز بسم الله میگوئی گفت نه فرمود که باین سبب آزار میکشی
هرگاه که از سخن فارغ شوی و عود بخوردن کنی بسم الله بگو و در روایت صحیح دیگر منقولست
از آنحضرت که هرگاه چند ظرف باشد و هر ظرفی باید بسم الله بگو راوی گفت که اگر فراموش کنم
حضرت فرمود که بگو بسم الله علی اوله وآخره و در روایت معتبر دیگر منقولست که آنحضرت
بعد از طعام این دعا خواندند اللهم هذا منک وبرکة رسولک صلی الله علیه وآله اللهم
لک الحمد صل علی محمد وآل محمد و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که
خدا را یاد کنید در هنگام طعام خوردن و حرف بسیار مگوئید که آن طعام نعمت و روزی
خداست و بر شما واجبست که در وقت صرف کردن آن شکر خدا و یاد او و حمد او بکنید
و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که چون ملائکه بنزد حضرت ابراهیم ع
آمدند و گوساله بریان برای ایشان آورد و گفت بخورید گفتند نمیخوریم تا بگوئی که قیمت
این نعمت چیست حضرت ابراهیم گفت که چون شروع در خوردن کنید بگوئید بسم الله
و چون فارغ شوید بگوئید الحمد لله حضرت جبرئیل رو کرد بسوی سه ملک دیگر
و گفت لازم است و سزاوارست که حق تعالی چنین بنده را خلیل خود کرداند و بسند
معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست که طعام خورنده شکر کننده بهتر از روزه دار خاموش است
و در حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق ع بسماعه گفت که ای سماعه بخور و حمد
خدا کن و مخور که خاموش باشی و منقولست بسند صحیح که حضرت علی بن الحسین علیه السلام
بعد از طعام این دعا میخواند الحمد لله الذی اطعمنا وسقانا وکفانا وایدنا وآوانا و

أَنْعَمَ عَلَيْنَا وَأَفْضَلَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه منقولست که فرمود که هرگز از امتلای طعام آزار نکشیده ام زیرا
که هیچ لقمه را بنزدیک دهان نبرده ام مگر آنکه نام خدا بر آن گفته ام و در حدیث معتبر
دیگر منقولست که آنحضرت فرمود که من ضامنم که هرکه این کلمات را بگوید هیچ طعامی
او را آزار نکند اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ خَيْرِ الْأَسْمَاءِ مِلْءِ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ الرَّحْمٰنِ
الرَّحِيمِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَهُ دَاءٌ و در روایت دیگر منقولست که شخصی از ضعف معده
بحضرت صادق ع شکایت کرد حضرت فرمود که چون از طعام خوردن فارغ شوی
دست بر شکم مال و بگو اللّٰهُمَّ هَنِّئْهُ اللّٰهُمَّ سَوِّغْنِيهِ اللّٰهُمَّ أَمْرِئْنِيهِ و در حدیث صحیح
دیگر از آنحضرت منقولست که چون خوان حاضر شد اگر یکی از حاضران بسم الله بگوید
از دیگران مجزیست **فصل ششم** در آب بعد از طعام در حدیث معتبر از حضرت امام
رضا علیه السلام منقولست که هرگاه چیزی خوردی بر پشت بخواب و پای راست را بر روی
پای چپ گذار و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه مرویست
که بخورید آنچه از خوان بر زمین افتد که خوردن آن شفای هر دردیست بامر الهی برای
کسی که بآن طلب شفا نماید و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق
علیه السلام شکایت نمود از درد تهیگاه فرمود که بر تو باد بآنچه از خوان بر زمین می افتد بخوری
چند کس که صاحب این درد بودند کردند و زایل شد از ایشان و در حدیث دیگر معتبر
وهب گوید که در خدمت آنحضرت طعام خوردیم خوان را برداشتند برچیدند آنچه
از خوان افتاده بود و تناول فرمودند بعد از آن فرمودند که خوردن اینها فقر و درویشی را
برطرف میکند و فرزندان را زیاد میکند و از حضرت رسول ص منقولست هر که پاره نانی بیابد
و بردارد و بخورد یک حسنه از برای او باشد و هر که پاره نانی در میان جای کثیفی بیابد
پس بشوید آنرا و بردارد برای او هفتاد حسنه بوده باشد و در حدیث معتبر دیگر منقولست
که حضرت رسول ص روزی بخانهٔ عایشه آمدند پاره نانی دیدند که بر زمین افتاده است
برداشتند

برداشتند و تناول فرمودند و گفتند ای عایشه گرامی دار نعمتهای خدا را بر خود که
نعمت خدا از جماعتی که گریخت دیگر بسوی ایشان بر نمیگردد و در حدیث صحیح از حضرت
امام رضا علیه السلام منقولست که هرکه در خانه طعامی بخورد و از آن طعام چیزی
بیفتد آنرا بردارد و بخورد و اگر در صحرا باشد برای مرغان و حیوانات بگذارد و از حضرت
امام محمد تقی علیه السلام منقولست که اگر در صحرا باشد بر مدار اگرچه ران گوسفندی باشد
و از عبدالله ارّجانی منقولست که گفت در خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم دیدم
بعد از طعام میگردد و آنچه بر زمین افتاده بود بر می دارد حتی کنجد و امثال آنرا گفتم فدای تو شوم
اینها را هم برمیچینید فرمود که اینها روزی تست مگذار که از برای دیگری که اینها شفای از همه
دردی و در حدیث دیگر منقولست که خوردن آن فقر را برطرف میکند از خورندهٔ
آن و فرزندان او و فرزندان فرزندان او تا فرزند هفتم و در روایت دیگر هر که بخورد خدا نگاه
دارد او را از دیوانگی و خوره و پیسی و زرداب و حماقت و در حدیث دیگر منقولست
که هر که خرمایی یا پاره نانی بر بیند که بر زمین افتاده است پس بردارد و پاک کند و بخورد
در شکمش قرار نگیرد مگر آنکه بهشت او را واجب شود و بسندهای معتبر از حضرت رسول ص
منقولست که آنچه از سفره و خوان میریزد مهر حور العین است و بسند معتبر دیگر منقولست
که روزی حضرت امام حسین صلوات الله علیه داخل بیت الخلا شدند لقمهٔ نانی
دیدند که افتاده است برداشتند و بغلامی از غلامان خود دادند و فرمودند که
هرگاه بیرون آییم اینرا بمن ده پس چون بیرون آمدند پرسیدند که چه شد لقمه گفت خوردم
فرمود که ترا آزاد کردم از برای خدا شخصی پرسید از سبب آزاد کردن غلام حضرت
فرمود که از جدم رسول خدا ص شنیدم که هر که لقمه بیابد و او را پاک کند یا بشوید پس بخورد
آن در شکمش قرار نگیرد مگر آنکه خدا او را از آتش جهنم آزاد کرده است و من نمیخواهم در بند کشم
کسی را که خدا از آتش جهنم آزاد کرده است و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست
که نیم خوردهٔ مؤمن شفای هفتاد درد است و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت

فرمود که من انگشتان خود را بعد از طعام آنقدر میلیسیم که خادم من گمان میکند که این
از حرص است و همچنین بسند حسن که حق تعالی نعمت فراوان عطا فرمود بر اهل شهر ثرثار
بحدی که از مغز گندم نان نفیس می‌پختند و بآن استنجا میکردند و بر مقعد اطفال خود
میمالیدند تا آنکه کوه عظیمی از آن نانها جمع شد روزی مرد صالحی گذشت دید که زنی از آن نان
نجاست از طفل پاک میکند گفت که از خدا بترسید و نعمت خدا را از خود بر مگردانید آن
زن گفت که ما را از گرسنگی میترسانی تا این نهر ما جاریست ما از گرسنگی نمی‌ترسیم پس حق تعالی
بر ایشان غضب فرمود و باران آسمان و گیاه زمین را از ایشان باز داشت تا آنکه محتاج شدند
بآن نانها که استنجا کرده بودند و بترازو در میان خود قسمت میکردند و بسند معتبر از یاسر
و نادر خادمان حضرت امام رضا ع منقول است که آنحضرت میفرمودند بخادمان خود که
اگر من بر بالای سر شما بایستم در وقت طعام خوردن بر مخیزید تا فارغ شوید و بسیار بود
که یکی از ماها را میطلبید میگفتند چیزی میخورد میفرمود بگذارید تا فارغ شوند و در وقت طعام
خوردن ما را خدمت نمیفرمود **فصل هفتم** در فضیلت نان و سویق و گوشت و روغن
و سایر آنچه از حیوان حاصل میشود و سرکه و شیرینیها و بروایت معتبر از حضرت رسول صلعم
منقول است که گرامی دارید نان را که کار کرده اند در او ملائکه از ما بین عرش تا زمین و بسیاری
از اهل زمین تا رسیده است بشما آنکه برای شما بعمل آمده است بعد از آن فرمود که روزی حضرت دانیال
بر کشتی بانی آمد و گرده نانی باو داد که مرا از آب بگذران کشتی بان نان را انداخت و گفت
این نان را چه میکنم در پیش این نان در زیر پای مردم افتاده است و پا بر آن میمالید پس دانیال
دست بسوی آسمان بلند کرد و گفت پروردگارا نان را گرامی دار بتحقیق که دیدی این بنده
و چه گفت پس خداوند عالمیان وحی نمود بآسمان که باران مبار بر ایشان و وحی فرمود بزمین
که گیاه مرویان برای ایشان تا آنکه کار ایشان بحالی رسید که از گرسنگی یکدیگر را میخوردند
پس دو زن که هر یک فرزندی داشتند روزی یکی بدیگری گفت که بیا من و تو امروز
فرزند مرا بخوریم و فردا فرزند ترا بخوریم پس چون نوبت بفرزند زن دیگر رسید اباکرد از خوردن

فرزند

فرزند و نزاع کردند و محاکمه بنزد حضرت دانیال آوردند حضرت فرمود که کار باینجا رسیده
گفتند بلی پس دست بآسمان برداشت و گفت پروردگارا عود کن بر ما بفضل رحمت
خود و عقاب مکن اطفال و بیگناهان را بگناه کشتی بان پس حق تعالی وحی فرمود بآسمان که
باران ببار و بزمین که برویان برای خلقم آنچه در اینمدت از ایشان فوت شده است
بسببی که من رحم کردم بر ایشان بطفل صغیر و بسند صحیح و غیر صحیح از حضرت صادق علیه السلام
منقول است که نان را در زیر کاسه مگذارید و در حدیث دیگر فرمود که نان را گرامی دارید
گفتند گرامی داشتن نان کدام است فرمود که چون نان حاضر شود بخورید و انتظار چیز
دیگر مبرید و از حضرت رسول صلعم مرویست که نان را بو مکنید بروش درندگان که نان
مبارکست و بآن نماز میکنید و روزه میدارید و حج خانه پروردگار میکنید و در روایت
دیگر فرمود که خداوندا برکت بده از برای ما در نان و میان ما و آن جدائی میفکن که
اگر نان نباشد ما نماز نمیکنیم و روزه نمیگیریم و فرایض خدا را ادا نمی‌توانیم کرد و در حدیث
دیگر فرمود که چون نان و گوشت حاضر شود ابتدا بنان کنید و رخنه گرسنگی را بنان
ببندید پس گوشت بخورید و بسند صحیح از حضرت امام رضا ع منقول است که حضرت
رسول صلعم فرمود که گرده‌های نان را کوچک کنید که با هر گرده برکتیست و در چند حدیث
معتبر منقول است که نان را بروش عجمان بکارد مبرید و لیکن بدست بشکنید و در بعضی
روایات وارد شده است که اگر نان خورش نباشد نان را بکارد می‌توان برید و در حدیث
صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که فضیلت نان جو بر نان گندم مانند
فضیلت ما اهل بیت است بر سایر مردم و هیچ پیغمبری نیست مگر آنکه دعا کرده است برای
خورنده نان جو و برکت فرستاده است بر او و داخل هیچ شکمی نمیشود مگر آنکه هر
دردی که در آن هست بیرون میکند و نان و طعام جو قوت پیغمبران و طعام نیکوانست
و حق تعالی نگردانیده است قوت پیغمبران را مگر نان جو و فرمود که داخل شکم صاحب مرض
سل نمیشود چیزی که نافع‌تر از نان برنج باشد و در روایت دیگر از حضرت امام جعفر ع

منقولست که برای صاحب اسهال نان برنج نیکوست و همچنین برای صاحب سل
و دردها را از بدن میکشد و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که پیوسته خوراک
حضرت رسول صلعم نان جو بود تا از دنیا مفارقت کردند و در حدیث صحیح از حضرت امام
رضا ع منقولست که نیکو خوراکیست سویق یعنی آرد بو داده که گرسنه را سیر میکند و طعام را
هضم میکند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سویق بوحی الهی ساخته شده است و گوشت
میرویاند و استخوان را محکم میکند و خوراک پیغمبرانست و قاووت خشک پیسی را زایل میکند
و با زیت خوردن گوشت را میرویاند و استخوان را سخت میکند و بشره را نازک میکند و قوت
جماع را زیاد میکند و اگر سه کف سویق خشک ناشتا خورده شود بلغم و صفرا را برطرف میکند
و در حدیث دیگر فرمود که سویق هفتاد نوع بلا را دفع میکند و هر که چهل صباح بخورد کتفین
او پر میشود از قوت و در حدیث دیگر فرمود که سویق عدس تشنگی را زایل میکند و معده را
قوت میدهد و صفرا را فرو می نشاند و معده را پاک میکند و شفای هفتاد درد است
و هیجان خون و حرارت را برطرف میکند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد تقی علیه السلام
منقولست که زنی که خون حیضش بند نشود سویق باو باید خورانید تا بند شود و در حدیث
صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که بهترین نان خورشهای در دنیا
و آخرت گوشت است مگر نشنیده که حق تعالی در وصف بهشت میفرماید وَلَحْمِ طَيْرٍ مِمَّا
يَشْتَهُونَ یعنی و گوشت مرغ از آنچه خواهش داشته باشند آنرا و در حدیث معتبر دیگر
منقولست که عبد الاعلی او مسمع بآنحضرت عرض نمودند که نزد ما روایت میکنند از حضرت
رسول صلعم که خدا دشمن میدارد خانه پر گوشت را حضرت فرمود که راست میگویند
اما آن معنی ندارد که ایشان فهمیده اند بلکه معنیش آنست که خدا دشمن میدارد خانه را
که گوشت مردم را بغیبت در آنخانه بخورند و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست
که حضرت رسول صلعم گوشت بسیار میخوردند و دوست میداشتند و فرمود که پدرم
گوشت را دوست میداشتند و روزی که فوت شد سی درهم برای خریدن گوشت جدا

کرده

کرده بود و حضرت رسول صلعم فرمود که ما گروه قریش گوشت را دوست میداریم و در حدیث
حسن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که گوشت خوردن در بدن گوشت میرویاند
و کسی که چهل روز گوشت نخورد بدخلق میشود و هر که بدخلق شود اذان در گوشش
بگویید و فرمود که هر که چهل روز بگذرد و گوشت نخورد توکل بر خدا کند و بخورد که
قرضش ادا میشود و در حدیث صحیح منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام رضا ع
عرض کرد که اهل بیت ما گوشت گوسفند نمیخورند و میگویند که سودا را بحرکت
می آورد و از آن دردسر و دردهای دیگر بهم میرسد حضرت فرمود که اگر خدا عز و جل
گوشتی بهتر از گوشت گوسفند میدانست فدای اسمعیل را گوشت گوسفند قرار نمیکرد
و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که بنی اسرائیل بحضرت موسی ع شکایت کردند از پیسی
که در میان ایشان بسیار شده بود حق تعالی وحی نمود بحضرت موسی که امر کن ایشانرا که گوشت
گاو را با چغندر بخورند و از حضرت صادق ع منقولست که مرق گوشت گاو پیسی را زایل
میکند و فرمود که شیر گاو دواست و روغن گاو شفاست و گوشت گاو دردست و در چند
حدیث منقولست که هر که یک لقمه چربی گوشت بخورد بقدر آن درد از بدنش بیرون
رود و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه مرویست که اردک گاومیش مرغانست
چون لجن میخورد و مرغ خانگی خوک مرغانست زیرا که فضله آدمی میخورد و دراج حبشی
مرغانست چرا نمیخوری و کبوتر بچه را که تازه پر و از آمده باشند و زنگی بزیادتی قوت پاکیزه
خود ایشانرا تربیت کرده باشد و در احادیث معتبره وارد شده است که هر که خواهد
خشم او کم شود و اندوهش زایل شود گوشت دراج بخورد و از حضرت امام موسی علیه السلام
منقولست که گوشت کبک ساق پا را قوی میگرداند و تب را دور میکند و در حدیث صحیح
از امام محمد تقی علیه السلام منقولست سفرود مبارکست و پدرم آنرا دوست میداشت و میفرمود
که برای صاحب یرقان کباب کنید و باو بخورانید و از حضرت امام موسی ع منقولست که گوشت
هبره را خوردن باکی نیست و از برای دفع بواسیر و درد پشت نافع است و اعانت میکند

برپسیاری جماع و از حضرت امام رضا ع سؤال کردند از گوشت گورخر فرمود که چون
وحشی است خوردنش جایز است اما نخوردنش نزد من بهتر است و از حضرت موسی
علیه السلام منقولست که باکی نیست در خوردن گوشت و شیر و روغن گامیش و در حدیث
حسن منقولست که حضرت رسول ص نهی فرمود از خوردن گوشت خام و فرمود که
این خوردن حیوانات درنده است بلکه نباید خوردن تا آنکه آتش یا آفتاب آنرا تغییر دهد
و در حدیث صحیح منقولست که از حضرت صادق ع پرسیدند از خوردن گوشت خام
فرمود که طعام درندگانست و در احادیث بسیار منع وارد شده است از گوشت
قدید که در سایه خشک کرده باشند و وارد شده است که دردها را بحرکت می آورد و
معده را سست میکند و در بعضی احادیث تجویز خوردنش هم وارد شده است و از حضرت
صادق ع منقولست که سه چیز است که بدن را بخواب میکند و بسیار باشد که آدمی
بکشند خوردن گوشت قدید بعد با امتلای معده بحمام رفتن و جماع با زنان پیر کردن
و در روایت دیگر و امتلا مجامعت با زنان کردن و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست
که خوردنی نیستند و بدن را فربه میکنند و سه چیز است که خوردنی اند و بدن را لاغر
میکنند و دو چیز است که بهمه چیز نفع میرسانند و بهیچ چیز ضرر نمیرسانند و دو چیز است
که بهمه جهت ضرر میرسانند و بهیچ جهت نفع نمیرسانند اما آنها که خوردنی نیستند و فربه
میکنند پیراهن کتان پوشیدن و بوی خوش کردن و نوره مالیدن و اما آنها که خوردنی اند
و لاغر میکنند گوشت خشک و پنیر و شکوفه خرما و اما آن دو چیز که بهمه جهت نفع میرسانند
آب نیم گرم و انار و اما آن دو چیز که بهمه جهت ضرر میرسانند گوشت خشک کرده و پنیر و
در احادیث بسیار وارد شده است که حضرت رسول ص گوشت دست و کتف گوسفند را
دوست میداشتند و از گوشت ران گوسفند کراهت داشتند برای آنکه بمحل بول نزدیکست
و بچندین سند منقولست که حضرت آدم علیه السلام گوسفندی قربانی کرد برای پیغمبران
از فرزندان خود و برای هر پیغمبری عضوی نام برد و از انجمله برای پیغمبر آخر الزمان ص دست گوسفند
نام برد

نام برد باین سبب آنحضرت آنرا دوست میداشت و بر همه اعضای گوسفند تفضیل میداد
و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر ع منقولست که گوشت که با شیر پخته باشند مرق
پیغمبرانست و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هرگاه ضعف بر مسلمان
مستولی شود گوشت را با شیر بپزد و بخورد و در حدیث دیگر منقولست که یکی از پیغمبران
بحق تعالی شکایت نمود از ضعف و سستی بدن وحی رسید باو که گوشت را با شیر طبخ کن و بخور
که بدن را قوت میدهد و در روایت معتبر منقولست که محبوبترین طعامها نزد حضرت
رسول ص آش انار بود و بسند صحیح منقولست که حضرت صادق علیه السلام زیربیه را دوست
میداشتند و آن آشی با قلیه بوده است که مویز در ان میکرده اند و در احادیث بسیار مدح
مرق گوشت که نان در آن ترید کرده باشند وارد شده است و احادیث معتبره در مدح
کباب منقولست که ضعف را زایل میکرد اند و رنگ را سرخ میکند و تب را زایل میکند
و در حدیث معتبر منقولست که اصبغ بن نباته گفت روزی بخدمت حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه رفتم در پیش آنحضرت گوشت بریانی گذاشته بود فرمود که نزدیک بیا
و بخور گفتم یا امیر المؤمنین مرا ضرر میکند فرمود که نزدیک بیا که تو را دعای تعلیم میکنم
که چون این دعا را بخوانی هیچ چیز ترا ضرر نرساند بِسْمِ اللهِ خَیْرِ الْاَسْمَاءِ مِلْاءَ الْاَرْضِ وَ السَّمَاءِ
الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ الَّذِی لَا یَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَیْءٌ وَ لَا دَاءٌ و مدح کلمه بود در حدیث وارد شده است
که عل تکیه است و مجرا کاه از همه اعضا نزدیکتر و از آفات دورتر است و از حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که بر شما باد بخوردن هریسه که تا چهل روز
عبادت میدهد و از جمله مائده است که خداوند عالمیان بر حضرت رسول ص نازل کرد
و از حضرت صادق ع منقولست که پیغمبری از پیغمبران بحق تعالی شکایت نمود از ضعف
و کمی قوت جماع حق تعالی او را فرمود بخوردن هریسه و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست
که خداوند عالم هریسه فرستاد برای پیغمبرش هریسه از میوهای بهشت که دانه اش در باغهای
بهشت روییده بود و حوران بهشت بدست خود بعمل آورده بودند پس چون حضرت رسول

آنرا تناول فرمودند قوت چهل مرد بر قوت آنحضرت افزود و این چیزی بود که خدا
میخواست که پیغمبرش را باین خوشحال کرده اند و مدح ثلثه وارد شده است و آن
طعامی بوده است که قفیز برنج و یک قفیز نخود و یک قفیز باقلا را میکوفته اند و مخته
و گاهی بعوض باقلا دانه دیگر می کرده اند و مدح تلبین نیز وارد شده است و آن
روانی بوده است که از آرد و شیر و عسل بعمل می آورده اند و از هرون بن موفق منقولست
که حضرت امام موسی ع روزی مرا طلبید و در خدمت آنحضرت طعام خوردم و حلوای
بسیار آورده بودند گفتم چه بسیار است حلوا فرمود که ما و شیعیان ما از شیرینی خلق شده ایم
پس دوست میداریم حلوا را و از عبد الاعلی منقولست که روزی در خدمت حضرت
صادق ع طعام خوردم مرغی آوردند که میانش را از خرما و روغن پر کرده بودند و در حدیث
موثق منقولست از یونس بن یعقوب که او گفت ما در مدینه بودیم حضرت صادق ع
بنزد ما فرستاد که برای ما پالوده بسازید و کم بفرستید ما کاسه کوچکی بخدمت آنحضرت
فرستادیم و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که هر که شب ماهی بخورد و بعد از آن
خرما یا عسل نخورد تا صبح رگ فالج در بدن او متحرک می باشد و فرمود که حضرت رسول
چون ماهی تناول میکردند میفرمودند اللهم بارك لنا فيه وابدلنا به خيرا منه یعنی
خداوندا برکت ده برای ما در این ماهی و بعوض این بهتر از این بما عطا کن و بسند معتبر حضرت
موسی بن جعفر ع منقولست که بر شما باد بخوردن ماهی که اگر بی نان بخورید کافیست
و اگر با نان بخورید گوارا است و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که
مداومت منمایید بر خوردن ماهی که بدن را میکاهاند و در روایت دیگر منقولست که ماهی
تازه پیه چشم را میگدازد و در حدیث صحیح وارد است که شخصی بخدمت حضرت امام
حسن عسکری ع نوشت که هر گاه که حجامت میکنم صفرا بهیجان می آید و اگر نمیکنم خون
آزار میکند حضرت در جواب نوشتند که حجامت بکن و بعد از آن ماهی تازه که با آب
نمک کباب کرده باشند بخور پس آن مرد چنین کرد و همیشه در عافیت بود

و در حدیث

و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که تخم سبکست و خواهش
گوشت را برطرف میکند و مفسده گوشت را ندارد و شخصی بخدمت حضرت امام
رضا ع شکایت کرد از کمی فرزند فرمود که استغفار بکن و تخم مرغ با پیاز بخور و از حضرت
امام جعفر علیه السلام منقولست که پیغمبری بخدا شکایت کرد از کمی نسل وحی باو رسید
که تخم با گوشت بخور و در حدیث دیگر فرمود که زرده تخم سبکست و سفیده اش سنگین است
و از حضرت امام موسی ع منقولست که بسیار خوردن تخم زیاد میکند فرزند را و احادیث
در مدح سرکه با زیت وارد شده است که خوراک پیغمبرانست و ائمه علیهم السلام تناول
میفرموده اند و در مدح سرکه احادیث معتبره بسیار وارد شده است و منقولست
که بهترین نان خورشها نزد حضرت رسول صلعم سرکه بود و میفرمودند که خانه که سرکه
در آن باشد خالی از نان خورش نیست و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
فرمود که نیکو نان خورشی است سرکه صفرا را فرو می نشاند و دل را زنده میکند و از حضرت
صادق ع بطرق متعدده منقولست که سرکه از شراب بهم رسیده باشد کرم معده را
میکشد و بن دندان را محکم میکند و عقل را قوی میکند و شهوة زنان را قطع میکند و فرمود
که بنی اسرائیل در اول و آخر طعام سرکه میخوردند و ما در اول طعام نمک میخوریم و در آخر
سرکه میخوریم و در احادیث بسیار مدح خوردن روغن زیت و بر خود مالیدن آن
وارد شده است و منقولست که نان خورش پیغمبران و برگزیدگانست و مدح میوه
زیتون نیز بسیار وارد شده است و منقولست که دفع بادها میکند و بچندین سند
از ائمه طاهرین علیهم السلام منقولست که مردم طلب شفا نموده اند بچیزی مانند عسل
و آن شفای هر دردیست و خوردن عسل و تلاوت قرآن و خاییدن کندر بلغم را
میگدازند و در مدح شکر احادیث بسیار وارد شده است و مراد از آن نبات است
یا قند یا از قبیل نقل چیزی از شکر میساخته اند و منقولست که حضرت امام موسی ع
در وقت خواب تناول میفرمودند و منقولست که بهمه جهت نافع است و دفع بلغم میکند

ودر روایت وارد شده است که اگر کسی هزار درهم داشته باشد وبغیر آن چیزی نداشته
باشد وهمه را شکر بخورد مسرف نخواهد بود ودر مدح روغن خصوصا روغن گاو احادیث
بسیار وارد شده است واکثر پیران که پنجاه سال وزیاده داشته باشند منع از خوردن
روغن وارد شده است ومنقولست که روغن گاو شفاست ودر حدیث معتبر منقولست
که حضرت رسول صلعم هرچه میخوردند ومی آشامیدند میگفتند اللهم بارک لنا فیه وابدلنا
خیرا منه یعنی خداوندا برکت ده برای ما در این که خوردیم وبعوض آن بما عطا فرما
وچون شیر تناول میکردند میفرمودند اللهم بارک لنا فیه وزدنا منه یعنی خداوندا برکت ده
برای ما در این که آشامیدیم وازاین بیشتر بما عطا فرما واز حضرت امام محمد باقر ع منقولست
که شیر یک گوسفند سیاه بهتر است از شیر دو گوسفند سرخ وشیر یک گاو سرخ بهتر است
از شیر دو گاو سیاه ومنقولست که شیر خوراک پیغمبرانست وشخصی بخدمت حضرت
صادق ع عرض کرد که شیر خوردم وآزار کشیدم حضرت فرمود که شیر آزار نمیکند ولیکن با چیز
دیگر خورده وآزار کشیده از آن وشخصی بآنحضرت شکایت نمود از ضعف بدن فرمود که
شیر بخور که گوشت را میرویاند واستخوان را سخت میکند وحضرت امام موسی ع فرمود
که هر که آب پشتش متغیر شود یعنی فرزند از او حاصل نشود شیر با عسل بخورد وبسند از موثق
کالصحیح از حضرت رسول صلعم منقولست که بر شما باد بشیر گاو که آن از همه درختی میخورد وخاصیت
هر گیاه در شیرش هست وحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که شیر گاو دواست
ودر حدیث دیگر منقولست که برای فساد معده نافع است وحضرت امام موسی علیه السلم
فرمود که بول شتر نافع تر است از شیرش وحق تعالی در شیرش شفا قرار داده است ودر روایت
منقولست که شیر شتر شفای تمام دردهاست ودر روایتی چند مدح شیر الاغ وخاصیت آن
وارد شده است ودر حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیه السلم منقولست که هر که خواهد
که ماست او را ضرر نرساند با زنیان بخورد وحضرت امام محمد باقر علیه السلم فرمود که دوست
میدارم پنیر را ودر روایتی وارد شده است که در طرف چاشت مضر است ودر طرف شب نافع است
وموجب

وموجب تولد فرزند میشود واز حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که خوردن مغز گردکان
در تابستان حرارت اندرون را بحرکت می آورد ودمیلها در بدن احداث میکند و
در زمستان گرده ها را گرم میکند وسرما را دفع میکند ودر چند روایت وارد شده است
که پنیر ومغز گردکان را چون با هم بخوری دواست وهر یک را که تنها بخوری درد است
فصل هشتم در فواید حبوب وسبزیها ومیوهها وسایر ماکولات از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که نیکو طعامیست برنج روده ها را
گشاده میکند وبواسیر را قطع میکند ودر چند روایت وارد شده است که ما بیماران
خود را ببرنج دوا میکنیم ودر حدیث موثق منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق ع
از درد شکم شکایت نمود حضرت فرمود که برنج بشوی ودر سایه خشک کن و
انگاه بریان کن ونرم بکوب وهر صبح یک کف بخور ودر روایت دیگر منقولست که آنحضرت را
درد شکم بود فرمود که برنج را با سماق بپزند وچون تناول نمود برطرف شد ودر حدیث
معتبر منقولست که حضرت امام رضا ع نخود بریان کرده پیش از طعام وبعد از طعام
تناول میفرمودند ودر روایت دیگر از حضرت رسول صلعم منقولست که هفتاد پیغمبر
باقلا برکت فرستاده اند ودر روایات معتبره بسیار وارد شده است که خوردن
عدس دل را نرم میکند وآب دیده را جاری میکند ودر روایت معتبر منقولست
که خوردن باقلا ساق را مغز میکند ودماغ را زیاد میکند وتولید خون تازه میکند
ودر روایت دیگر مرویست که باقلا را با پوست بخورید که معده را دباغی میکند
ومنقولست که خوردن لوبیا بادهای اندرونی را دفع میکند ومنقولست که شخصی
بحضرت امام موسی علیه السلم شکایت نمود از بهق فرمود که ماش در طعام خود داخل کن
ودر حدیث معتبر منقولست که اگر چند طعام نزد حضرت رسول صلعم آوردندی که در میان
آنها خرما بود ابتدا بخوردن خرما مینمود وحضرت علی بن الحسین علیهما السلام
دوست میداشت کسی را که خرما دوست دارد بجهت آنکه حضرت رسول صلعم خرما

دوست میداشت و از سلیمن جعفری منقولست که رفتم بخدمت حضرت امام
رضا ع و نزد آنحضرت خرمای برنی گذاشته بود و آنحضرت باهتمام از روی خواهش
تناول میفرمود فرمود که ای سلیمان نزدیک بیا و بخور پس گفتم فدای تو شوم بسیار بخد تناول
میفرمایید فرمود که بلی دوست میدارم که حضرت رسول و امیر المؤمنین و امام حسن
و امام حسین و امام زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهم السلام همگی خرما
دوست میداشتند و من دوست میدارم و شیعیان ما دوست میدارند زیرا که از طینت
ما خلق شده اند و دشمنان ما شراب دوست میدارند زیرا که از آتش خلق شده اند و از حضرت صادق ع
منقولست که هر که روز هفت دانه خرمای عجوه از خرماهای اطراف مدینه تناول
نماید ناشتا هیچ زهری و سحری و شیطانی باو ضرر نرساند و در حدیث دیگر فرمود که هر که
هفت دانه عجوه در هنگام خواب بخورد کرمهای شکم را میکشد و در احادیث معتبره
منقولست که پنج میوه است که از بهشت آمده است انار ملس و سیب شامی و به و انگور رازقی
و رطب مشان و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که کراهت دارد پوست
میوه را کندن و در حدیث دیگر فرمود که بر روی هر میوه زهری هست پس چون بیارند
برای شما با آب فرو برید و بخورید و در حدیث صحیح منقولست که از حضرت موسی بن جعفر ع
پرسیدند از انجیر و خرما و سایر میوهها دو دانه با هم خوردن چونست حضرت رسول صلعم نهی
فرموده از این پس اگر تنها باشی بهر روش خواهی بخور و اگر با جمعی از مسلمانان خوری چنین مکن
و یکدانه یکدانه بخور و در حدیث دیگر فرمود که اگر خواهی دو تا دو تا بخوری رفیق خود را
اعلام کن و از او رخصت بگیر و بخور و در روایت معتبر منقولست که روزی حضرت
امام رضا ع دیدند که غلامان میوه را نیم خورده انداخته اند فرمود که سبحان الله اگر شما
مستغنی شده اید دیگران مستغنی نیستند بکسی که محتاج باشد بخورانید و در حدیث
موثق از حضرت صادق علیه السلم منقولست که دو چیز است که بیک دست میباید خورد
انگور و انار و حضرت امام موسی ع فرمودند که سه چیز است که ضرر نمیرساند انگور رازقی و نی
شکر

بید را

شده است از حضرت ص ع

شکر و سیب و در احادیث معتبره از حضرت صادق ع منقولست که چون حضرت
نوح ع از کشتی فرود آمد از دیدن استخوان مردها غم عظیم او را عارض شد پس
حق تعالی باو وحی فرمود که انگور سیاه بخور تا غمت زایل شود و در حدیث دیگر فرمود
که پیغمبری از پیغمبران بخدا شکایت نمود از اندوه و غم باو وحی رسید که انگور بخور
و در حدیث حسن منقولست که حضرت علی بن الحسین ع انگور بسیار دوست
میداشتند روزی روزه بودند چون وقت افطار شد اول آنحضرت خوشه
انگوری بود و آنحضرت گذاشت و اول انگور بود پس سائلی رسید حضرت آن انگور را
بسائل دادند پس ام ولد پنهانی فرستاد آن انگور را از سائل خرید و بنزد حضرت گذاشت
پس سائل دیگر رسید باز حضرت آنرا بسائل دادند و باز کنیزک رفت و خرید و آورد چهار
مرتبه پس در مرتبه چهارم تناول فرمودند منقولست که ابو عکاشه بخدمت حضرت
امام محمد باقر ع آمد انگوری بنزد او گذاشتند حضرت فرمود که مرد پیر و طفل
خورد یکدانه یکدانه میخورند و کسی که سیر شد که سیر شود سه دانه و چهار دانه میخورد
دو دو دانه بخور که مستحب است و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه منقولست که بیست و یکدانه مویز سرخ ناشتا خوردن جمیع مرضها را دفع میکند مگر
مرض مرگ و بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که مویز طایف عصبهای بدن را
محکم میکند و کلال و ماندگی را میبرد و نفس را خوشحال میکند و در حدیث معتبر از حضرت
منقولست که میوه صد و بیست قسم است و بهتر از همه انار است و فرمود که بر شما باد
بخوردن انار که گرسنه را سیر میکند و سیر را هضم طعام میکند و فرمود که هیچ میوه
نزد حضرت رسول صلعم محبوب تر از انار نبود و نمیخواست که با او در خوردن کسی شریک شود
و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که در هر اناری دانه از بهشت هست
و چون کافر میخورد ملکی می آید و آن دانه را بر میدارد که او نخورد و باین سبب مستحب
است که انار را تنها بخورند و از حضرت صادق ع منقولست که هر مؤمنی که یک انار را تمام بخورد

بخورد خدا شیطانرا از روشنی دل او چهل روز دور کرداند و هر مؤمن که دو انار را تمام
بخورد خدا شیطانرا از روشنی دل او شصت روز دور کرداند و هر مؤمن که سه انار را تمام
بخورد خدا شیطانرا از روشنی دل او یکسال دور کرداند و هر که یکسال شیطان از او دور
کردد کناه نمیکند و هر که کناه نکند داخل بهشت می شود و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست
که بر شما باد بخوردن انار شیرین که هیچ حبه از آن در معده مؤمن نمی افتد مکر آنکه دردی
بر طرف میکند و شیطان وسوسه را از او دور میکند و در حدیث حسن منقولست که هر که
یك انار ناشتا بخورد دلش تا چهل روز روشن باشد و در حدیث دیکر فرمود که انار را با پوستش
بخورید که دباغی معده میکند و شعور را می افزاید و فرمود که انار ترش شیرین شایسته تر است
در شکم و از حضرت امام موسی علیه السلم منقولست که هر که در روز جمعه یك انار ناشتا بخورد
تا چهل روز دلش را روشن کند و اکر دو تا بخورد تا هشتاد روز و اکر سه تا بخورد تا صد و
بیست روز و وسوسه شیطانرا از او دور کرداند و هر که وسوسه شیطان از او دور شود
معصیت خدا نکند و هر که معصیت خدا نکند داخل بهشت شود و در حدیث دیکر
فرمود که دو چوب درخت خرما حرارت و کرمهای زمین را بر می انداز[د] و بسند
معتبر از حضرت صادق ع منقولست که سیب معده را جلا میدهد و حضرت امام موسی ع
فرمود که خوردن سیب نافع است برای زهر و سحر و استیلای جن و غلبه بلغم و هیچ چیز
منفعتش از آن تندتر نیست و در روایات معتبر وارد شده است که خوردن سیب دفع تب
و رعاف و طاعون میکند و در روایت معتبر دیکر منقولست که سویق سیب خون قطع
رعاف میکند و فرمود که هیچ دوایی در دفع زهرها بهتر از سویق سیب نیست و فرمود که
اکر مردم بدانند که چه نفعها در سیب هست هر آینه بیماران خود را دوا نکنند مکر بسیب
و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که بخورید سیب که دباغی میکند
معده را و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که خوردن به دل
ضعیف را قوی میکرداند و معده را پاکیزه میکند و دل را زیرك میکند و مرد ترسان را
شجاع

شجاع میکند و از حضرت صادق ع منقولست که رنك را صاف میکند و فرزندان را نیکو
میکند و در حدیث دیکر فرمود که هر که به ناشتا بخورد آب منی او پاکیزه شود
و فرزندش حسن شود و در حدیث معتبر دیکر فرمود که هر که یك به بخورد حق تعالی حکمت را
بر زبان او کویا کرداند چهل صباح و فرمود که خدا هیچ پیغمبری را نفرستاده است
مکر آنکه بوی به را او بوده و فرمود که به غم اندوهکین را میبرد چنانچه دست عرق
جبین را میبرد و در حدیث حسن از حضرت امام رضا علیه السلم منقولست که انجیر کند
دهان را زایل میکند و استخوانرا سخت میکند و مو را میرویاند و درد را میبرد و با آن
دیکر حاجت نیست و شبیه ترین میوهای بهشت و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه منقولست که بخورید امرود که جلا میدهد دل را و درد های اندرون
ساکن میکند باذن الهی و در حدیث معتبر دیکر از حضرت صادق ع منقولست که امرود
دباغی معده را و باسیری خوردن نافع تر است از ناشتا خوردن و از حضرت امام رضا ع
منقولست بسند صحیح که انجیر کند دهان را بر طرف میکند و استخوانرا سخت میکند
و مو را میرویاند و درد را می برد که با آن بدوای دیکر حاجت نیست و شبیه ترین
میوهاست بمیوهای بهشت و در حدیث دیکر فرمود که برای دفع قولنج نافع است
و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم منقولست که خوردن انجیر سدها را نرم میکند
و برای بادهای قولنج نافع است در روز بخورید و در شب بخورید و بسیار
بخورید و منقولست که میکند بواسیر و نقرس را و قوت مجامعت را می افزاید و از زیاد
قناعه منقولست که رفتم بخدمت امام موسی ع دیدم که نزد آنحضرت طرفی آب
کذاشته و در میان آن آلوی سیاه ریخته اند پس فرمود که حرارتی بمن غالب شده بود
و آلوی تازه حرارت را فرو می نشاند و صفرا را ساکن میکند و آلوی خشك خون را ساکن
میکند و درد های کهنه را از بدن میکشد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت
صادق ع از شخصی سؤال نمود که اطبای شما چه میکویند در باب ترنج کفتم میکویند

پیش از طعام می باید خورد فرمود که من میگویم که بعد از طعام بخورید و در حدیث
دیگر فرمود که بخورید ترنج که آل محمد میخورند آنرا و فرمود که نان خشک هضم میکند
ترنج را و از حضرت امام رضا علیه السلم منقولست که حضرت رسول صلعم را خوش می آمد
نگاه کردن بسوی ترنج سبز و سیب سرخ و بدانکه عرب لیمو و نارنج را هم ترنج میگویند
و در بعضی احادیث مدح موزه وارد شده است و از حضرت صادق ع منقولست
که سنجد مغزش گوشت را میرویاند و پوستش پوست را میرویاند و استخوانش استخوان را
میرویاند و خوردن سنجد گرده ها را گرم میکند و معده را دباغی میکند و امان میدهد
از بواسیر و از تقطیر بول و ساق پا را قوت میدهد و رگ طوخوره را قطع میکند و از حضرت
صادق ع منقولست که بخورید خربزه که در آن ده خصلت هست در دی و فسادی در آن
نیست و خوردنیست و آشامیدنیست و میوه است و گیاست و اشنانست که دهان را
پاک میکند و نان خورش است و جماع را زیاد میکند و مثانه را میشوید و ادرار بول میکند
و ریگ مثانه را دفع میکند و از حضرت امام رضا ع منقولست که خربزه خوردن ناشتا
مورث فالج است و حضرت رسول صلعم رطب را با خربزه میل میفرمودند و دوست میداشتند
و گاهی شکر و قند با خربزه میخوردند و بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که چون
حضرت رسول صلعم میوه تازه میدیدند میبوسیدند و بر هر دو دیده میگذاشتند و میگفتند
اللّٰهُمَّ كَمَا اَرَیْتَنَا اَوَّلَهَا فِی عَافِیَةٍ فَاَرِنَا آخِرَهَا فِی عَافِیَةٍ • یعنی خداوندا چنانکه نمودی
بما اولش را در عافیت پس بنما بما آخرش را در عافیت و در حدیث دیگر از حضرت رسول
منقولست که هر که میوه بخورد و اول بسم الله بگوید باو ضرر نرساند و از حضرت صادق ع
منقولست که هر گز خوانی نزد حضرت امیر المؤمنین ع نمی آوردند مگر آنکه سبزی در آن بود
و فرمود که دلهای مؤمنان سبز است و بسبزی مایلست و فرمود که هر کس شب بخوابد و هفت
برگ کاشنی در معده او باشد در آن شب از قولنج ایمن گردد و فرمود که کسی که خواهد که
مال و فرزندش زیاده شود بسیار بخورد برگ کاشنی را و در حدیث دیگر فرمود که نیکو سبزیست
کاشنی

کاشنی هیچ برگی نیست از آن مگر آنکه قطره از بهشت بر روی آن هست پس در وقت
خوردن حرکت میدهد که قطراتش بریزد و فرمود که کاشنی بهترین سبزیهاست
و فرزند را بسیار و نیکو میکند و پسر می آورد و فرمود که فضیلت آن بر سبزیها مانند
فضیلت ماست بر جمیع خلایق و حضرت امام رضا ع فرمود که خوردن کاشنی شفای
همه دردهاست و هیچ دردی در اندرون فرزند آدم نیست مگر آنکه کاشنی آنرا از بیخ
میکند و شخصی را تب عارض میشد و صداع داشت حضرت فرمود که کاشنی را
بکوبند و بر روی کاغذی پهن کنند و روغن بنفشه بر آن بریزند و بر پیشانیش
بندازند که تب و صداع را برطرف میکند و حضرت صادق ع فرمود که کاشنی
سبزی رسول خدا صلعم است و بادروج سبزی امیر المؤمنین است و برگ خرفه
سبزی حضرت فاطمه علیها السلم است و احادیث بسیار در تعریف بادروج
مرویست و آنکه باید در اول طعام خورده شود که فتح سده میکند و اشتهای طعام را
زیاد میکند و میل را میبرد و آروغ را خشبو میکند و امانست از خوره و چون در شکم
ساکن شود همه دردها را زایل میکند و در روایت معتبر از حضرت موسی بن جعفر ع
منقولست که شخصی را علت سبز عارض شده بود فرمود که سر و پا و تره بخورانید
چنان کردند بصحت مبدل شد و از حضرت صادق ع منقولست که بخورید تره را که
در آن چهار خصلت هست که دهان را برطرف میکند و بادها را دفع میکند و
بادها را دفع میکند و بواسیر را قطع میکند و هر که مداومت کند بر آن از خوره ایمن است
و منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه تره را با نمک سائیده تناول
میکردند و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که حضرت رسول صلعم فرمود
که بر شما باد بخوردن کرفس که خوراک حضرت الیاس و یسع و یوشع بن نون است و از حضرت
امام موسی ع مرویست که خوردن سیب و گشنیز مورث فراموشی است و از حضرت
امام جعفر ع منقولست که بر روی زمین سبزی شریفتر و نافعتر از برگ خرفه نیست

وآن سبزی حضرت فاطمه است و در حدیث دیگر فرمود که بر شما باد بخوردن کاهو
که خون را صاف میکند و در دو حدیث معتبر از حضرت امام جعفر علیه السلم منقولست
که هر که تره تیزک را بعد از نماز خفتن سیر بخورد تا صبح نفس او را کسی ببوی خوش و
در حدیث دیگر فرمود که کاسنی و بادروج از ماست و تره تیزک از بنی امیه است
و در روایت دیگر از خادم حضرت امام موسی ع منقولست که هرگاه که آنحضرت
ما را امر میکرد بخریدن سبزی میفرمود که تره تیزک بسیار بخریم و میفرمود که چه بسیار
احمقند بعضی از مردم که میگویند که تره تیزک در کنار رود خانه جهنم میروید و حال آنکه
حق تعالی میفرماید که آتش افروز جهنم مردم اند و سنگهای نشان یا سنگ کبریت پس
چون تواند بود که سبزی در جهنم بروید و از حضرت صادق ع منقولست که حق تعالی از یهودان
دفع کرد خوره را بخوردن چغندر و بیرون رگهای گوشت و حضرت امام موسی ع
فرمود که نیکو سبزیست چغندر و حضرت امام رضا علیه السلم فرمود که بخورانید به بیماران
خود برگ چغندر را که آن شفاست و در آن درد نیست و مضرت ندارد و بیمار را خواب
راحت میبرد و اصلش سودا را بحرکت می آورد و در حدیث دیگر فرمود که داخل شکم
صاحب ذات الجنب نشده است چیزی مثل برگ چغندر و در حدیث دیگر معتبر
منقولست از حضرت رسول ص که کمات داخل من است که بر بنی اسرائیل نازل شد
و من از بهشت آمده و آبش شفای چشم است و در چندین معتبر منقولست که حضرت حدیث م
رسول ص دوست میداشتند کدو را در میان دیگ و از میان صحن بر میچیدند کدو را و امر
میفرمودند بزنان خود اگر کدو در طعام بسیار بکنند و وصیت نمود بحضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه که یا علی بر تو باد بخوردن کدو که دماغ و عقل را زیاد میکند و از حضرت
صادق ع منقولست که در ترب سه خصلت هست برگش دفع بادها میکند و بیخش
طعام را هضم میکند و ریشه اش قطع بلغم میکند و در روایت دیگر فرمود که برگش
ادرار بولست و در روایت دیگر بیخش ادرار بول میکند و در حدیث معتبر از امام جعفر
وامام

وامام موسی علیهما السلم منقولست که خوردن کرفس قوت جماع را زیاد میکند و امان میدهد
از قولنج و دفع بواسیر میکند و در چهار حدیث معتبر وارد شده است که بخورید
شلغم و مداومت بر خوردنش بکنید که هیچکس نیست مگر آنکه در او رگ خوره هست
و شلغم آن رگ را میگدازد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول ص خیار را با نان
میخوردند و از حضرت صادق علیه السلم منقولست که خیار را از ته اش ابتدا کنید بخوردن
که باعث زیادتی برکت آن میگردد و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که بخورید
بادنجان که دوا و دوامی بود و آن درد نیست و احادیث در مدح و منافعش بسیار است
و از حضرت صادق ع منقولست که به چندین سند که پیاز گند دهان را میبرد و بلغم را
زایل میگرداند و سستی پی و ماندگی را بر طرف میکند و پیهای بدن را محکم میکند و بن
دندانها را سخت میکند و قوت مجامعت را می افزاید و نسل را زیاد میکند و تب را می برد
و بدن را نازک میکند و از حضرت رسول ص منقولست که چون داخل شهری بشوید
پیاز آن شهر را بخورید که طاعون آن شهر را از شما دور میگرداند و در حدیث حسن
از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که حضرت رسول ص فرموده که هر که سیر بخورد
بجهت بوی بدش داخل مسجد ما نشود اما اگر کسی نرود باکی نیست که آنرا بخورد و
از حضرت صادق ع منقولست که پیاز و تره را خام و پخته خوردن باکی نیست
اما کسی که بخورد داخل مسجد نشود زیرا که کراهیت دارد بسبب آن کسی که در پهلوی
او می نشیند و احادیث در مدح آنیسون وارد شده است که تقویت معده میکند
و اگر در صبح ناشتا سفوف کند و بخورد رطوبت معده را دفع میکند و در حدیث
معتبر از حضرت صادق ع منقولست که حق تعالی حضرت آدم را از خاک آفرید پس
خوردن خاک را بر فرزندان او حرام گردانید و از حضرت رسول ص منقولست که
هر که گل بخورد و بمیرد در خون خود شریک شده است و از حضرت امام محمد باقر ع
منقولست که بزرگترین دامهای شیطان خوردن خاک و گلست دردها را در بدن

حادث میکند وخارش بدن وبواسیر از آن بهم میرسد ودردهای سوداوی از آن
متولد میشود وقوت را از ساق وقدم میبرد وچه از قوتش بسبب آن کم شده است
وانا اعمال خیر کاسته است در قیامت ابرای آن حساب وعذاب میکشد وحضرت
امام موسی ع فرمود که چهار چیز است از وسواس شیطانست خوردن گل وگل را بدست
خورده کردن وناخن را بدندان کندن وریش را خاییدن ودر احادیث معتبره وارد شده است
که خوردن هر گلی حرام است مانند مردار وخون وگوشت خوک مگر گل قبر حضرت
امام حسین صلوات الله علیه که خوردن از آن بقدر نخودی شفاست از هر دردی
وامانست از هر خوفی **فصل نهم** در فضیلت ضیافت مؤمنان وآداب آن از حضرت
امام جعفر صادق ع منقولست که چون برادر مؤمن بخانه تو بیاید او را تکلیف خوردن بکن
اگر نکند تکلیف آشامیدنی بکن اگر نکند تکلیف دست ورو شستن بآب یا بعرق خوشبوی بکن
واز حضرت رسول صلعم منقولست که از جمله گرامی برادر مؤمنش را آنست که تحفه او را قبول کند
وآنچه حاضر داشته باشد برای او بتحفه بیاورد وچیزی که نداشته باشد برای او تکلف نکند
وحضرت صادق ع فرمود که هلاک شد کسی که حقیر شمارد آنچه را حاضر دارد برای آوردن
نزد برادر مؤمن خود وهلاک شد هر که حقیر شمارد آنچه را برادر مؤمن بنزد او میآورد وبسند
حسن از آنحضرت منقولست که هر گاه برادر مؤمن تو بطلبیده بنزد تو آید آنچه حاضر داری
برای او بیاور واگر طلبیده باشی او را برای او تکلف کن ودر حدیث حسن از هشام منقولست
که با ابن ابی یعفور بخدمت حضرت صادق علیه السلم رفت آنحضرت چاشت طلبید هشام
گفت که من کمتر چیزی میخوردم وحضرت فرمود که نمیدانی که محبت مؤمن است نسبت
ببرادر مؤمن او بقدر آنست که از طعام او میخورد یعنی هر چند او را بیشتر دوست میدارد
طعامش را بیشتر میخورد وبراین مضمون احادیث بسیار وارد شده است وحضرت امام
رضا ع فرمود که سخی وصاحب همت از طعام مردم میخورد تا مردم از طعام او بخورند و
بخیل طعام مردم را نمیخورد تا از طعام او نخورند وحضرت رسول صلعم فرمود که ولیمه مهمانی

در پنج

در پنج چیز میباشد در عروسی وعقیقه وختنه کردن پسر وخانه نو خریدن یا بنا کردن
ودر وقتی که از سفر بخانه خود بر گردد ومنقولست که آنحضرت نهی فرمود از ولیمه
که مخصوص توانگران باشد وفقرا در آنجا نطلبند ودر احادیث معتبره وارد شده است
که هر که داخل شهری شود مهمان برادر مؤمن واهل دین خود است تا از آن شهر
بیرون رود وسزاوار نیست که مهمان روزه دارد مگر برخصت صاحبان خانه که
مبادا طعامی برای او بعمل آورند وضایع شود وسزاوار نیست اهل خانه را روزه داشتن
مگر برخصت مهمان که مبادا بسبب روزه ایشان شرم کند وطعام نخورد وبسند معتبر
منقولست از حضرت رسول صلعم که حد ضیافت سه روز است بعد از سه روز تصدق
وتبرعیست که نسبت باو میکنی وفرمود که ابتدا نمایید نزد برادر مؤمن خود که او را
درهم بشکنید که دیگر چیزی نداشته باشد که خرج شما کند وابن ابی یعفور روایت
کرده است که در خانه حضرت امام جعفر صادق ع مهمانی دیدیم که برخواست پی کاری
حضرت او را منع کردند وخود برخواستند وآن کار را بجا آوردند وفرمودند که حضرت
رسول صلعم نهی فرموده است از خدمت فرمودن مهمان ودر حدیث دیگر منقولست که
مهمانی در خدمت حضرت امام رضا ع بود دست دراز کرد که چراغ را اصلاح کند
حضرت او را منع کردند وفرمودند که اهل بیت خدمت نمیفرماییم مهمانان خود را واز حضرت
امام محمد باقر ع منقولست که از جمله ضعف وسستی آنست که کسی بتو احسانی کند وتو عوض
مکافات او نکنی واز خلاف آدابست خدمت فرمودن مهمان پس چون مهمان بیاید او را اعانت
ویاری کنید در فرود آمدن ووقتی که خواهد بار کند وبرود او را مدد مکنید بر رفتن که این دلیل
بر خست نفس است ودر وقت رفتن توشه همراهش بکنید وتوشه را نیکو وخوشبو بعمل آورید
که این دلیل جوانمردیست وبسند معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست که از جمله حق مهمان
آنست که همراه او بروی تا در خانه واز حضرت باقر ع منقولست که چون شخصی بخانه کسی
برود هر جا که صاحب خانه امر میکند بنشیند که صاحب خانه امور مخفی خانه خود را بهتر

بهتر میدانند و از حضرت رسول صلعم منقولست که هشت کسند که اگر بایشان مذلت
و خواری برسد ملامت نکنند مگر خود را کسی که بر سر سفره حاضر شود که او را نطلبیده
باشند و کسی که بر صاحب خانه تحکم کند و کسی که طلب خیر از دشمنان خود بکند و کسی که طلب
فضل و احسان از لئیمان و بخیلان بکند و کسی که خود را داخل کند در رازی که میان دو کس باشد
بی رخصت ایشان و کسی که استخفاف کند بپادشاهان و صاحبان تحکم و کسی که در مجلسی بنشیند
که سزاوار آن مجلس نباشد و کسی که با شخصی سخن گوید که گوش بسخن او ننهد و در حدیث دیگر
فرمود که بطعام خود ضیافت مکن کسی را که از برای خدا او را دوست داری و حضرت امام
محمد باقر ع فرمود که یک برادر مؤمن را که از برای خدا با او برادری کنم سیر کنم بهتر است نزد من
از آنکه ده مسکین را سیر کنم و فرمود که چون حضرت رسول صلعم با مهمانان تناول میفرمودند
پیش از همه شروع میکردند و بعد از همه دست میکشیدند و حضرت رسول صلعم فرمود که
کسی که بجماعتی آب دهد باید که خودش بعد از همه آب بخورد و از حضرت صادق ع بسند صحیح
منقولست که چون برادر مؤمن تو بخانه تو بیاید مپرس که امروز چیزی خورده و لیکن هر چه حاضر
داری بنزد او بیاور که جواد و جوانمرد آنست که هر چه دارد حاضر سازد و در حدیث دیگر
فرمود که اگر کسی هزار درهم صرف طعامی کند و مؤمنی از آن بخورد اسراف نکرده است و
در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که هر که ایمان بخدا و بروز قیامت دارد باید
که مهمان خود را گرامی دارد و حضرت رسول صلعم فرمود که از جمله حق مهمان آنست که او را گرامی
دارند و خلال برای او حاضر کنند و در احادیث بسیار وارد شده است که هر گاه مهمان
می آید با روزی خود می آید و چون طعام خورد خدا صاحبان خانه را می آمرزد و در روایت
دیگر چون بیرون میرود گناه ایشان را بیرون میبرد و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع
منقولست که یک لقمه که برادر مؤمن نزد من بخورد دوست تر میدارم از بنده آزاد کردن و حضرت
امام محمد باقر ع فرمود که سیر مؤمن را طعام دهم نزد من بهتر است از هفت بنده آزاد کردن
و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر مؤمنی که صدای مهمان را بشنود
و بآن

و بآن شاد شود گناهانش آمرزیده شود اگر چه میان زمین و آسمان را پر کرده باشد و از حضرت
رسول صلعم منقولست که هر خانه که مهمان بآنخانه نمیرود ملائکه داخل آنخانه نمیشود و از حضرت
صادق ع منقولست که از حقوق واجبه مؤمن بر مؤمن آنست که او را اگر بضیافت بطلبند
قبول کند و حضرت رسول صلعم فرمود که وصیت میکنم حاضران و غایبان امت خود را
که دعوت مسلمانان را قبول کنند بضیافت اگر چه پنج میل راه باشد که این از اموریست که
در دین لازم است و هر میل یکثلث فرسخ است و فرمود که اگر مؤمنی مرا برای دست گوسفندی
بطلبد میروم و فرمود که بدترین عجزها آنست که شخصی برادرش او را بطعامی بخواند و او قبول
نکند **فصل دهم** در فضیلت خلال و آداب آن از حضرت صادق ع منقولست که جبرئیل ع
برای حضرت رسول صلعم مسواک و خلال و حجامت را آورد و فرمود که خلال بن دندان را
باصلاح می آورد و روزی زیاد میکند و حضرت امام موسی ع فرمود که خلال مکنید بچوب
درخت انار که هر دو رگ خوره را بحرکت می آورند و حضرت صادق ع فرمود که هر که بی خلال کند
ناشتش و حاجتش برآورده نشود و فرمود که حضرت رسول صلعم بهر چیزی یافتند خلال میکردند
بغیر از برگ درخت خرما و نی و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلعم نهی نمود از خلال
کردن بچوب درخت انار و درخت مورد و نی و فرمود که بحرکت می آورند عرق خوره را و
از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که خلال کردن بچوب گز مورث
فقر و بیچیزیست و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلعم امر میکرد ما را که چون خلال کنیم
آب بخوریم تا سه نوبت مضمضه کنیم دهن را بآب و از حضرت رسول صلعم منقولست که از جمله
حق مهمان آنست که خلال از برای او مهیا کنی و فرمود که خلال کنید که ملائکه هیچ چیز را دشمن تر ندارند
مانند آنکه ببینند در دندان بنده طعامی و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع
منقولست که هر چه از طعام در بن دندان مانده باشد بخور و آنچه در میان دندانها مانده
باشد بینداز و از حضرت امام موسی کاظم علیه السلم روایتست که هر چه را بزبان از میان دندانها
بدر می آوری بخور و آنچه بخلال ایبد می آوری میخواهی بخور و میخواهی بینداز و از حضرت صادق

منقولست که انچه بخلال بیرون می آورد فرو نبرد که جراحتهای آن بدفع غم میرساند
ودر احادیث دیکر وارد شده است که هرچه را بخلال بیرون می آوری بینداز ودر
احادیث معتبره وارد شده است اندرون وبیرون دهان را بعد از طعام بعد
واشنان شستن **فصل یازدهم** در فضیلت آب وانواع آن در احادیث معتبره وارد شده است
که بهترین آشامیدنیهای دنیا وآخرت آبست واز حضرت صادق ع منقولست که هرکه
محظوظ وملتذ باشد از آب دنیا خدا او را ملتذ کرداند از آشامیدنیهای بهشت وشخصی
از آنحضرت پرسید که آب چه مزه دارد فرمود که مزه زندگانی حق تعالی میفرماید که از آب آفریدیم
هرچیز صاحب حیوتی را آیا ایمان نمی آورند بخدا کافران واز حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه منقولست در تفسیر این آیه کریمه ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم یعنی پس سوال کرده خواهید شد
در روز قیامت از نعمتهای دنیا فرمود که مراد از آن نعمتها رطب وآب سرد است ودر حدیث
دیکر از آنحضرت منقولست که آب زمزم بهترین آبهاست بر روی زمین وبدترین آبها
بر روی زمین آبیست که در برهوت است در بلاد یمن که روح کافران در آنجا وارد میشوند
در شب ومعذب می باشند ودر حدیث دیکر فرمود که آب زمزم دواست از برای هر دردی
که از برای آن بخورند وحضرت صادق ع فرمود که آب زمزم شفاست از هر دردی و
در روایت دیکر از برای هر مطلبی که بخورند آن مطلب حاصل میشود وحضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که بخورید آب باران را که بدن را پاک
میکند وبیماریها ودردها را از بدن دفع میکند واز حضرت صادق ع نهی وارد شده است
از خوردن تنکراب ودر روایت دیکر وارد شده است که خوردن تنکراب برای دندان نافع است
ومصادف روایت کرده است که شخصی از یاران ما در مکه بیمار شد تا آنکه بحال مرگ افتاد
بخدمت حضرت صادق ع عرض کردم حال او را فرمود که اگر بجای شما بودم از آب ناودان کعبه
باو میخورانیدم پس ما طلب کردیم نزد هیچکس نیافتیم ناگاه ابری بلند شد ورعد وبرق ظاهر شد
وباران آمد قدحی گرفتم واز آب ناودان پر کردم وآوردم نزد بیمار واز آن آب آشامید

ودر

ودر ساعت شفا یافت واز حضرت صادق ع منقولست که کمان ندارم که طفلی را کام اش را
از آب فرات بردارند مکر آنکه دوست ما اهل بیت باشد وفرمود که پیوسته دو ناودان
از آب بهشت در آن میریزد وفرمود که اگر میان من وآب فرات راه بسیار باشد
که برای شفا بنزد آن میروم ودر حدیث دیکر فرمود که اگر نزدیک فرات میبودم دوست
میداشتم که هر صبح وشام بنزد آن بروم واز حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
منقولست که اگر اهل کوفه کام فرزندان خود را از آب فرات بردارند هر آینه همه شیعه
ما باشند واز حضرت امام زین العابدین علیه السلام منقولست که ملکی در هر شب می آید
وسه مثقال از مشک بهشت در آب میریزد وهیچ نهری در مشرق ومغرب عالم
برکتش زیاده از نهر فرات نیست ودر احادیث بسیار وارد شده است که حضرت
رسول ص نهی کرد از شفا طلبیدن از آبهای کرم که در کوهها میباشد وبوی کوکرد میآید
وفرمود که کرمی آنها از کرمی جهنم است وحضرت امام حسن وامام حسین صلوات الله
علیهما فرمودند که ولایت ودوستی ما را بر همه آبها عرض کردند هر آب که قبول کرد شیرین و
نیکو شد وهر آب که قبول نکرد تلخ وشور شد وحضرت امام محمد باقر علیه السلام کراهت داشتند
میشود ومیفرمود که حضرت نوح در وقت طوفان همه آبها را طلبید همه اجابت او کردند
بغیر از آب تلخ وآب کوکرد پس نفرین کرد ولعنت کرد هر دو را وحضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه فرمود که آب نیل مصر دلها را میمیراند واز حضرت صادق ع منقولست که آب سرد حرارت
را فرو می نشاند وصفرا را ساکن میکند وطعام را در معده میکدازد وتب را زایل میکند وفرمود
که آب جوشانیده برای هر دردی نافع است وبهیچ جهت ضرر ندارد وحضرت امام
موسی ع فرمود که خوردن آب سرد لذتش بیشتر است وحضرت امام رضا ع فرمود
که آب جوشانیده که هفت مرتبه بجوش آید واز ظرفی بظرف دیکر بکردانند تب را زایل
میکند وقوت میدهد ساق وقدم را واز ابن طیفور طبیب منقولست که بخدمت حضرت
امام موسی ع رفت وآنحضرت او را نهی کرد از خوردن آب حرب فرمود که خوردن آب نیست

طعام را در معده سیکردانند و غضب را فرو مینشانند و عقل را زیاد میکنند و صفرا را کم میکنند
و شخصی دیگر بخدمت حضرت صادق ع رفت حضرت خرما تناول فرمودند و آب بعد از آن
خوردند گفت اگر آب بعد از خرما نخورید بهتر است فرمود که خرما از برای این میخورم
که لذت آب را بیابم

فصل دوازدهم

در آداب آب خوردن از حضرت امام جعفر صادق ع
منقولست که هر بنده که آب بخورد و حضرت امام حسین صلوات الله علیه و اهل بیت او را
یاد کند و لعنت کند کشندگان آنحضرت را حق تعالی صد هزار حسنه برای او بنویسد و صد هزار گناه
از او بیندازد و صد هزار درجه برای او بلند کند و چنان باشد که صد هزار بنده آزاد کرده
باشد و حق تعالی در قیامت او را خوشحال و مطمئن خاطر محشور گرداند و اگر این نحو بگوید
خوبست صَلَوَاتُ اللهِ عَلَى الْحُسَيْنِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَأَصْحَابِهِ وَلَعْنَةُ اللهِ عَلَى قَاتِلِي الْحُسَيْنِ وَ
أَعْدَائِهِ و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که گاه باشد که شخصی یک شربت آب بخورد
و خدا او را بسبب آن آب خوردن بهشت برد باید که آب بخورد و هنوز خواهش داشته
باشد که از لب بردارد و حمد بگوید پس باز بخورد پس خدا بسبب این بهشت را برا او واجب گرداند
و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که حضرت رسول ص چون آب میخوردند این
دعا میخواندند اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي سَقَانَا عَذْبًا زُلَالًا وَلَمْ يَسْقِنَا مِلْحًا أُجَاجًا وَلَمْ يُؤَاخِذْنَا بِذُنُوبِنَا
و در روایت دیگر از آنحضرت منقولست که هر گاه کسی پیش از آب خوردن بسم الله بگوید
و دمی بخورد و الحمد لله بگوید پس باز بسم الله بگوید و دمی بخورد و الحمد لله بگوید پس باز بسم الله بگوید
و بخورد پس بعد از خوردن الحمد لله بگوید مادام که آن آب در شکم او باشد تسبیح خدا گوید و ثواب آن
از او باشد و در حدیث دیگر فرمود که هر گاه خواهی در شب آب بخوری ظرف آب را حرکت بده
و بگو یا ماء ماء زمزم و ماء فرات یقرئانک السلام و در روایت دیگر فرمود که هر که در شب آب
بخورد و سه مرتبه بگوید علیک السلام من ماء زمزم و ماء الفرات آب خوردن در شب باو ضرر نرساند
و در روایت دیگر منقولست که در وقت آب خوردن این دعا بخواند اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي سَقَانِي
فَأَرْوَانِي وَأَعْطَانِي فَأَرْضَانِي وَعَافَانِي وَكَفَانِي اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ تَسْقِيهِ فِي الْمَعَادِ مِنْ حَوْضِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ
علیه و آله

عَلَيْهِ وَآلِهِ وَتُسْعِدُنَا بِمُرَافَقَتِهِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ و حضرت صادق ع فرمود که آب
بسیار مخور که هر دردی را ببوی تو میکشد و تا تاب درد داری دوا مخور و حضرت امام رضا ع
فرمود که بالای طعام آب بسیار خوردن ضرر ندارد اما در غیر آن حال آب بسیار مخور و فرمود
که اگر کسی بقدر دو کف طعام بخورد و آب بعد از آن نخورد عجب دارم که چرا معده اش
شق نمیشود و مشهور میان علما آنست که آب ایستاده خوردن مکروه است و سنت است
که بسه نفس خورده شود و احادیث بسیار وارد شده است که آب ایستاده خوردن
خوبست و آب بیک نفس خوردن خوبست و بهتر آنست که بسه نفس خورده شود
و در روز ایستاده بخورد و در شب نشسته چنانچه از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست
که آب ایستاده خوردن در روز طعام را گوارا میکند و در شب ایستاده آب خوردن باعث
غلبه زرد آب و صفرا میشود و در حدیث دیگر فرمود که آب ایستاده خوردن بیشتر باعث
قوت و صحت بدن میشود و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست
که آب ایستاده مخورید که باعث دردی میشود که دوا نداشته باشد مگر آنکه خدا
عافیت دهد و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که ایستاده آب
مخور و بر دور قبری مگرد و در آب ایستاده بول مکن پس هر که چنین کند و بلائی باو رسد
ملامت نکند مگر خود را ابن بابویه علیه الرحمه گفته است که مراد از این احادیث آب خوردن
شب است و بسند حسن از حضرت صادق ع منقولست که آب را بسه نفس خوردن بهتر است
از خوردن بیک نفس و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت آنحضرت عرض کرد
که اگر کسی دم از آب برندارد تا سیراب شود چون است حضرت فرمود که مگر لذت هست
در غیر این گفت که مردم میگویند که این شرب هیم است یعنی شتر تشنه حضرت فرمود که
شرب هیم آنست که در وقت آشامیدن نام خدا نبرد و در روایت دیگر منقولست که
اگر آنکه که آب بتو میدهد بنده تو باشد بسه نفس آب بخور و اگر آزاد باشد بیک نفس آب
بخور و از حضرت صادق ع منقولست که حضرت رسول ص دوست میداشتند آب

خوردن در قدح شامی را و میفرمودند که پاکیزه‌ترین ظرفهای شماست و برای آنحضرت
قدحها از شام بهدیه می‌آوردند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام محمد باقر ع
از کوزه سفال آب میخوردند و در روایت معتبر منقولست که حضرت رسول ص گذشتند
بجماعتی که دهان بآب گذاشته بودند و میخوردند حضرت فرمود که بدست خود بخورید
که بهترین ظرفهای شماست و در احادیث معتبره از حضرت امام محمد باقر علیه السلم منقولست
که آداب آب خوردن آنست که در ابتدا بسم الله بگویی و چون فارغ شوی الحمد لله بگویی
و از پیش دسته کوزه و از جایی که شکسته باشد یا رخنه داشته باشد نخوری که این دو موضع
جای شیطانست و حضرت رسول ص نهی فرمود از دمیدن بدهان در آب و از حضرت صادق ع
که دمیدن در آب وقتی مکروهست که دیگری حاضر باشد که خواهد از آن بخورد که
مبادا او را خوش نیاید و در حدیث دیگر از آنحضرت نهی وارد شده است از آب خوردن
بدست چپ و فرمود که آب را بمکید و کم کم بخورید و دهان را پر مکنید باعث درد جگر
میشود و منقولست که حضرت رسول ص گاهی در قدحهای آبگینه که از شام می‌آوردند
آب تناول میکرده‌اند و گاهی در قدح چوب و گاهی در پوست و گاهی در خزف و اگر ظرفی
حاضر نبود آب در کف میکردند و می‌آشامیدند **باب چهارم** در بیان فضیلت
تزویج و آداب مجامعت و معاشرت زنان و کیفیت تربیت فرزندان و معاشرت
ایشان **فصل اول** در فضیلت تزویج کردن و نهی کردن از رهبانیت بسندهای
معتبر از حضرت صادق ع منقولست که از اخلاق پیغمبرانست دوست داشتن زنان
و فرمود که گمان ندارم کسی را که در ایمان خیری زیاد شود الا آنکه محبت زنان او را
زیاده می‌شود و فرمود که هر که محبت زنان او را زیاده میشود فضیلت ایمانش بیشتر میشود
و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلم منقولست که سه چیز است که از پیغمبرانست بوی
خوش کردن و موهای زیادتی را ازاله کردن و زنان بسیار دوست داشتن یا بسیار با ایشان
مقاربت کردن و بسندهای بسیار از حضرت رسول ص منقولست که فرمود که از دنیای شما
اختیار کرده

اختیار کرده‌ام زنان و بوی خوش را و روشنی دیده من در نماز است و در حدیث معتبر
منقولست که سکین نخعی اختیار عبادت کرده بود و ترک زنان و بوی خوش و طعامهای
لذیذ کرده بود و در این باب نامه بحضرت صادق ع نوشت آنحضرت در جواب نوشتند که
اما زنان پس میدانی که حضرت رسول ص چه عدد از زنان داشتند و اما طعام لذیذ پس
رسول خدا ص گوشت و عسل تناول میفرمودند و حضرت رسول ص فرمود که هر که زنی بعقد
خود در می‌آورد نصف دین خود را حفظ کرده است از خدا بپرهیزد در نصف دیگر و فرمود
که بدترین مردههای شما عزبانند و فرمود که چه چیز مانع است مؤمن را از آنکه زنی بگیرد شاید
خدا او را فرزندی روزی کند که سنگین کند زمین را بگفتن لا اله الا الله و فرمود که هر که
خواهد متابعت سنت من بکند از سنت من زن خواستن است و حضرت امام محمد
باقر ع فرمود که خوشم نمی‌آید که دنیا و آنچه در دنیاست داشته باشم و یک شب بی زن بخوابم پس
فرمود که دو رکعت نماز که کدخدا میگذارد بهتر است از عزبی که شبها تمام نماز کند و روزها
باشد و حضرت رسول ص فرمود که ترک کدخدایی مکنید از ترس پریشانی بتحقیق که گمان بد بخدا بردنست
زیرا که حق تعالی میفرماید که إِن یَکُونُوا فُقَرَاءَ یُغْنِهِمُ اللهُ مِن فَضْلِهِ یعنی اگر ایشان فقیر
باشند بی‌نیاز میگرداند ایشان را خدا از فضل خود و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع
منقولست که زن عثمن بن مظعون آمد بخدمت رسول خدا ص و گفت یا رسول الله عثمن
روزها روزه می‌باشد و شبها نماز میکند و بنزد من نمی‌آید حضرت غضبناک بنزد عثمن
آمدند و فرمودند که ای عثمان خدا مرا برهبانیت نفرستاده است و لیکن بدین مستقیم
سهل آسان فرستاده است روزه میگیرم و نماز میکنم و با زنان خود نزدیکی میکنم پس هر که
دین مرا میخواهد باید که بسنت من عمل کند و از سنت من نکاح زنانست و در حدیث دیگر
از آنحضرت منقولست که سه زن آمدند بنزد رسول ص یکی گفت که شوهرم گوشت نمیخورد
دیگری گفت که شوهرم بوی خوش نمیبوید دیگری گفت که شوهرم با زنان نزدیکی نمیکند
پس حضرت بیرون آمدند و از روی غضب ردای خود را بر زمین میکشیدند تا بر منبر

برآمدند و حمد و ثنای الهی گفتند و فرمودند که چه لجاجت از اصحاب من گوشت نمیخورند
و بوی خوش نمی بویند و نزدیک زنان نمیروند و من گوشت میخورم و بوی خوش میبویم
و بنزد زنان میروم و هر که سنت مرا نخواهد از من نیست و در حدیث دیگر منقولست که
زنی آمد بخدمت حضرت رسول صلعم و شکایت کرد که شوهر من بنزدیک من نمی آید حضرت
فرمود که خود را خوشبو کن تا بنزدیک تو بیاید گفت هیچ بوی خوشی را نگذاشتم مگر آنکه خود را
بآن خوشبو کردم و او از من دوری میکند حضرت فرمود که اگر بداند که چه ثواب دارد
بنزد تو دوری نمیکرد پس فرمود که چون متوجه جانب تو شود دو ملک باو احاطه میکنند و تو
آن دارد که شمشیر کشیده در راه خدا جهاد کند پس چون با تو مجامعت میکند گناهان او
میریزد چنانچه برگ از درخت بریزد پس چون غسل میکند از گناهان بدر می آید و حضرت صادق ع
فرمود که دو رکعت نماز که کدخدا میکند برابر است با هفتاد رکعت نماز که عزب بکند

فصل دوم

در اصناف زنان و صفات پسندیده و ناپسندیده ایشان از حضرت صادق ع منقولست که
زن بمنزله قلاده ایست که در گردن خود می افکنی پس ببین که چگونه قلاده برای خود میگیری و
فرمود که زن صالح و غیر صالح هیچیک قیمت ندارند زن صالح طلا و نقره قیمت و قدر او
نیست بلکه او بهتر است از طلا و نقره و زن غیر صالح خاک هم نمی ارزد خاک بهتر از اوست
و حضرت رسول صلعم فرمود که دختر بکفو و مثل خود بدهید و از کفو و امثال خود دختر بخواهید
و از برای نطفه خود زنی را پیدا کنید که شایسته آن باشد که فرزند از او بهم رسانید و در حدیث
صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که هر که زنی بخواهد برای حسن و جمال یا از برای
مال از هر دو محروم ماند و اگر از برای دینداری و صلاح او بخواهد حق تعالی مال و جمال او را
روزی کند و حضرت رسول صلعم فرمود که زن باکره بخواهید که فرزند بسیار آورد و زن
مقبولی که فرزند نیاورد نخواهید که من مباهات میکنم بشما با امتهای پیغمبران دیگر در روز قیامت
مگر نمیدانید که فرزندان در زیر عرش الهی از برای پدران خود طلب آمرزش میکنند و حضرت ابراهیم
ایشان را نگاهداری میکند و حضرت ساره ایشان را تربیت مینماید در بالای کوهی از مشک
وعنبر

و عنبر و زعفران و در حدیث دیگر فرمود که دختران باکره بخواهید که دهنهای ایشان
خوشبوتر و رحمهای ایشان خشکتر و پستانهای ایشان پر شیرتر است و فرزند
آورنده تر اند مگر نمیدانید که من مباهات میکنم ببسیاری شما در روز قیامت حتی بفرزندی
که ناتمام از شکم افتاده باشد و او می آید و خشمناک بر در بهشت می ایستد پس حق تعالی
میفرماید که داخل بهشت شو میگوید که نمیروم تا پدر و مادرم پیش از من بروند پس حق تعالی
بملکی امر فرماید که پدر و مادرش را بیاور و داخل بهشت کن پس بطفل خطاب میفرماید
که ایشان را داخل بهشت کردم برای زیادتی رحمت من نسبت بتو و از حضرت امیرالمؤمنین
صلوات الله علیه منقولست که بخواه زن گندم گون فراخ چشم سیاه چشم بزرگ سرین میانه
بالا پس اگر نخواهیش پس مهرش را از من بگیر و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلعم
چون میخواستند خواستگاری زنی میفرستادند میفرمودند که گردنش را بو کنند که خوش بو باشد و غوزک
پا چرب و پرگوشت باشد و از حضرت امام رضا ع فرمود که چون خواهید زنی را خواستگاری
کنید از موی او بپرسید چنانچه از رویش میپرسید که نصف حسن موست و بسند معتبر از حضرت
رسول صلعم منقولست که بهترین زنان شما زنیست که فرزند بسیار آورد و دوست
شوهر باشد و صاحب عفت باشد و در میان خویشان خود عزیز باشد و نزد شوهرش
ذلیل باشد و از برای شوهر ذلیل باشد و از برای شوهر خود زینت و بشاشت کند و
از دیگران شرم کند و عفت ورزد و هر چه شوهر گوید بشنود و آنچه فرماید اطاعت کند
و چون شوهر با او خلوت کند آنچه از او خواهد مضایقه نکند اما بشوهر درنیاورد که او را ۲
بتکلیف بجماع بدارد بعد از آن فرمود که بدترین زنان شما زنیست در میان قوم خود
خوار باشد و بر شوهر مسلط باشد و فرزند نیاورد و پر کینه ور باشد و از اعمال قبیحه پروا نکند
و چون شوهر غایب شود زینت کند و خود را بدیگران نماید و چون شوهر آید مستوری
اظهار کند و سخنش را نشنود و اطاعتش نکند و چون شوهر با او خلوت کند مانند شتر صعب
مضایقه کند از آنچه شوهر با او اراده دارد و عذرش را قبول نکند و از تقصیرش در نگذرد

در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت رسول صلعم آمد و گفت زنی دارم
که هرگاه بخانه میروم مرا استقبال میکند و چون بیرون می‌آیم مشایعت میکند و چون مرا
غمگین می‌بیند میگوید که چه غم داری اگر برای روزی غم میخوری خدا متکفل روزی تو و دیگران
شده است و اگر برای آخرت غم میخوری خدا غم ترا زیاد کند حضرت فرمود که خدا کارکنان
دارد این زن از کارکنان خداست و نصف ثواب شهید دارد و در حدیث دیگر فرمود
که بهترین زنان امت آنست که خوش روتر و مهرش کمتر باشد و حضرت صادق عم فرمود
که خوبی زن آنست که خرجش کم باشد و زاییدنش آسان باشد و شومی زن آنست که مهرش
گران و زاییدنش دشوار باشد و حضرت رسول صلعم فرمود که بهترین زنان قریش اند که مهربان‌ترین
باشند بشوهران و رحیم‌ترین ایشانند بفرزندان و آیا شند باشوهران و با عفت از دیگران
و مصداق قریش در این زمان سادات اند و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست
۲ که خداوند عالمیان میفرماید که چون خواهم که جمع کنم برای مسلمانی نیکیهای دنیا و آخرت را
باو میدهم دل شکسته خاشع و زبان ذاکر شاکر و بدنی صبر کننده بر بلا و زن مؤمنه که هرگاه باو نظر کند
شاد شود و چون غایب شود شوهر خود را نگاهداری کند و مال شوهرش را ضایع نکند
و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر عم منقولست که در بنی اسرائیل شخصی بود بسیار
عاقل و مال بیشمار داشت و یک فرزند داشت از زن عفیفه و در شکل و شمایل باو شبیه بود و
دو فرزند داشت از زن دیگر که عفتی نداشت چون وقت فوت او شد گفت همه مال من
از یکی از شماهاست چون مرد همه دعوی کردند که مال از منست بنزد قاضی رفتند قاضی
گفت بنزد آن سه برادر که بعقل مشهور بودند بروید پیش یکی از آنها رفتند در پیری بود گفت بروید
بنزد فلان برادر من که از من بزرگتر است بنزد او که رفتند نه پیر بود و نه جوان او گفت که بنزد
برادر بزرگتر از من بروید چون بنزد او رفتند او را جوان یافتند پس اول سؤال کردند که بچه سبب ۲
برادر کوچکتر از همه پیرتر بود و تو که از همه بزرگتری از ایشان جوانتری گفت اما آن برادر کوچک من زنی
بسیار بدی دارد و بدیهای او صبر میکند که مبادا ببلای دیگر مبتلا شود که صبر نتواند کرد بر آن سبب
از همه بزرگتر

از همه پیرتر مینماید و اما آن برادر دیگر زنی دارد که گاهی خوشحالش میکند و گاهی غمگینش
میکند باین سبب میانه حال مانده است و من زنی دارم که همیشه مرا خوشحال داشته
هرگز آزرده ام نمیکند باین سبب جوان مانده ام پس برادران حال خود را نقل کردند گفت
اول بروید و استخوان پدر خود را بدر آورید و بسوزانید بعد از آن بیایید تا در میان شما
حکم کنم چون رفتند پسر کوچک شمشیری برداشت و برادرانش کلنگها برداشتند و چون
بر سر قبر رسیدند آن دو برادر کلنگ بر قبر زدند که قبر را بشکافند برادر کوچک شمشیر کشید
که نمیگذارم که قبر پدرم را بشکافید و من از حصه خود گذشتم و مال را بشما واگذاشتم چون
بنزد قاضی آمدند قاضی مالها را بپسر کوچک داد و بآنها گفت که اگر شما هم فرزندان او
می‌بودید همچنانچه برادر کوچک را شفقت فرزندی مانع شد از در آوردن و سوختن
۲ پدر شما را هم مانع میشد **فصل سیم** در آداب نکاح و اراده آن در حدیث حسن از حضرت
صادق عم منقولست که هرگاه کسی اراده خواستگاری نماید دو رکعت نماز بگذارد و حمد
الهی بگوید و این دعا بخواند اللّهم انی ارید ان اتزوج فقدر لی من النساء اعفهن فرجا
واحفظهن لی فی نفسها ومالی واوسعهن رزقا واعظمهن برکة وقدر لی ولدا طیبا تجعله
خلفا صالحا فی حیوتی وبعد موتی • و در حدیث معتبر منقولست که سنت است
که تزویج در شب واقع شود و در حدیث موثق منقولست که بحضرت امام محمد باقر عم
خبر رسید که شخصی زنی خواسته است در ساعتی که هوا گرم بوده است در میان روز
حضرت فرمود که گمان ندارم که میان ایشان اتفاق و الفت بهم رسد پس بزودی از هم
جدا شدند و در حدیث معتبر دیگر منقولست که عقد کردن در ماه شوال خوبست
و در حدیث معتبر از حضرت صادق عم منقولست که هرکه عقد کند یا زفاف کند و ماه
در عقرب باشد عاقبت نیکو نبیند و در روایت دیگر منقولست که هرکه در تحت الشعاع عقد
یا زفاف بکند بداند که اگر فرزندی که منعقد شود پیش از تمام شدن سقط میشود و از حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که روز جمعه روز خواستگاری و نکاح است و بدانکه

مؤمنان را طلبیدن و مهمانی کردن در نکاح سنت است و پیش از عقد نکاح خطبه خواندن سنت است و از حضرت رسول صلعم منقولست که از سنت پیغمبرانست طعام دادن در وقت تزویج و حضرت رسول صلعم چون میمونه را تزویج نمود ولیمه فرمود و حیس بمردم خورانید و آن چنکالی بوده است که از خرما و روغن و کشک میساختند و حضرت رسول صلعم فرمود که ولیمه روز اول لازم است و روز دویم نیکست و روز سیم ریا و سمعه است و منقولست که حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه چون دختر مأمون را عقد کردند این خطبه را خواندند الحمد لله اقرارا بنعمته و لا اله الا الله اخلاصا لوحدانیته و صلی الله علی سید بریته و الاصفیاء من عترته اما بعد فقد کان من فضل الله علی الانام ان اغناهم بالحلال عن الحرام فقال سبحانه و انکحوا الایامی منکم و الصالحین من عبادکم و امائکم ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله و الله واسع علیم و سایر خطبهای طولانی در کتب مبسوطه مذکور است و این رساله گنجایش ذکر آنها ندارد و در باب آداب جمیع نکاح رساله جداگانه تألیف کرده ام

فصل چهارم

در بیان آداب زفاف و مجامعت بدانکه زفاف کردن در وقتی که ماه در برج عقرب باشد یا تحت الشعاع باشد مکروهست و جماع کردن در فرج زن در وقتی که حایض باشد یا با خون نفاس باشد حرام است و از ما بین ناف تا زانو از ایشان تمتع بردن مکروهست و بعد از پاک شدن و پیش از غسل کردن جماع را نیز بعضی حرام میدانند و احوط اجتنابست مگر آنکه ضرورتی باشد پس امر کنند زن را که فرج را بشوید و با او مقاربت کنند و زن مستحاضه اگر غسل و سایر اعمال که او را می باید کرد بجا آورد با او جماع می توان کرد و در وطی در دبر زن خلافست بعضی حرام میدانند و اکثر علما مکروه میدانند و احوط اجتنابست و بهتر آنست که با زن خود که جماع کند و انزال شود منی خود را بیرون فرج نریزد و بعضی از علما حرام میدانند بی رخصت زن و در کنیز باکی نیست و از حضرت صادق عم منقولست که نباید در اول دخول کردن بزن خود در شب چهارشنبه و حضرت امام موسی عم فرمود که هر که جماع کند با زن خود در تحت الشعاع پس با خود قرار دهد

الا

افتادن فرزند را از شکم پیش از آنکه تمام شود و حضرت صادق عم فرمود که جماع مکن در اول ماه و میان ماه و آخر ماه که باعث این میشود که فرزند سقط شود و نزدیکست که اگر فرزندی بهم رسد دیوانه باشد یا صرع داشته باشد نمی بینی کسی را که صرع میگیرد اکثر آنست که یا در اول ماه یا در میان ماه یا در آخر ماه میباشد و حضرت رسول صلعم فرمود که هر که جماع کند با زن خود در حیض پس فرزندی که بهم رسد مبتلا شود بجذام یا پیسی پس ملامت نکند مگر خود را و حضرت صادق عم فرمود که دشمن ما اهل بیت نیست مگر کسی که ولد الزنا باشد یا مادرش در حیض یا حامله شده باشد و در چندین حدیث معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست که چون کسی خواهد با زن خود جماع کند بروش مرغان بنزد او نرود بلکه اول با او دست بازی و خوش طبعی بکند و بعد از آن جماع بکند و در حدیث صحیح از حضرت صادق عم منقولست که در وقت جماع سخن مگوئید که بیم آنست که فرزندی که بهم رسد لال باشد و در آن وقت نظر بفرج زن مکنید که بیم آنست که فرزندی که بهم رسد کور باشد و در روایت دیگر از آنحضرت منقولست که باکی نیست بنگاه کردن بفرج در وقت جماع و در چندین حدیث معتبر وارد شده است که مرد و زن در حالتی که خضاب حنا و غیر آن بسته باشند جماع نکنند و از حضرت امام موسی عم پرسیدند که اگر در حالت جماع جامه از روی مرد و زن دور شود چونست فرمود که باکی نیست و باز پرسیدند که اگر کسی فرج زنش را ببوسد چونست فرمود که باکی نیست و از حضرت صادق عم پرسیدند که اگر کسی زن خود را عریان کند و باو نظر کند چونست فرمود که مگر لذتی از این بهتر می باشد و پرسیدند که اگر کسی بدست و انگشت با فرج زن و کنیز خود بازی کند چونست فرمود که باکی نیست اما بغیر از اجزای بدن خود چیز دیگر در آنجا نکند و پرسیدند که آیا می تواند در میان آب جماع بکند فرمود که باکی نیست و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا عم پرسیدند که جماع کردن در حمام فرمود که مرد با زن و کنیز خود جماع نکند در خانه که طفلی باشد که آن طفل زناکار میشود یا فرزندی که بهم میرسد زناکار میشود و از حضرت

که باکی ندارد حضرت صادق عم فرمود

رسول ص منقولست که فرمود که بحق آن خدا که جانم در قبضه قدرت اوست اگر
شخصی با زن خود جماع کند و در آن خانه شخصی بیدار باشد که ایشان را ببیند یا سخن و نفس ایشان را
شنود فرزندی که از ایشان بهم رسد رستگار نباشد و زناکار باشد و چون حضرت امام زین
العابدین علیه السلام اراده مقاربت زنان مینمودند خدمتکاران را دور میکردند و درها را می بستند
و پردها را می انداختند و از حضرت صادق ع منقولست که کسی که با کنیزی جماع کند و خواهد
که با کنیز دیگر پیش از غسل جماع کند وضو بسازد و در حدیث صحیح وارد شده است که باکی نیست
که با کنیز وطی کند و در خانه دیگری باشد که ببیند و شنود و مشهور میان علما آنست که باکی نیست
که مرد در میان دو کنیز خود بخوابد اما مکروهست که در میان دو زن آزاد بخوابد و
در حدیث موثق از حضرت صادق ع منقولست که باکی نیست که مرد در میان دو کنیز و
دو آزاد بخوابد و فرمود که کراهت دارد که مرد رو بقبله جماع کند و در حدیث دیگر از آنحضرت
پرسیدند که آیا مرد عریان جماع می تواند کرد فرمود که نه و رو بقبله و پشت بقبله جماع
نکند و حضرت امام موسی ع فرمود که دوست نمیدارم که کسی که در سفر آب نیابد برای
غسل کردن جماع کند مگر آنکه خوف ضرری داشته باشد بر خود و بعضی از علما قایل بحرمت
شده اند و حضرت رسول ص نهی فرمود از آنکه کسی که محتلم شده باشد پیش از آنکه غسل کند
جماع کند و فرمود که اگر بکند و فرزندی که بهم رسد دیوانه باشد ملامت نکند مگر خود را و حضرت
صادق ع فرمود که مکروهست جنب شدن در وقتی که آفتاب طلوع میکند و نزدیک بطلوع باشد
و همچنین در زردی آفتاب وقت فرو رفتن و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود
که مستحبست در شب اول ماه رمضان جماع کردن و از ابو سعید خدری منقولست که حضرت
رسالت پناه ص وصیت نمود بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که یا علی چون عروس
داخل خانه تو شود کفشهایش را بکن تا بنشیند و پاهایش را بشوی و آب را از در خانه تا منتهای
خانه بپاش چون چنین کنی خدا هفتاد هزار نوع از پریشانی را از خانه تو بیرون کند و هفتاد هزار
نوع برکت داخل خانه تو کند و هفتاد هزار نوع رحمت بتو بفرستد که بر سر عروس فرود آید
تا آنکه

تا آنکه آن برکت بهر گوشه از خانه برسد و ایمن گردد عروس از دیوانگی و خوره و پیسی تا در آن
خانه باشد و منع کن عروس را تا هفت روز از خوردن شیر و سرکه و گشنیز و سیب ترش
حضرت امیر المؤمنین گفت یا رسول الله بچه سبب و را منع کنم از اینها فرمود که زیرا
که رحم بسبب خوردن اینها سرد و عقیم می شود و فرزند نمی آورد و حصیری که در ناحیه خانه
افتاده باشد بهتر است از زنی که فرزند از او بوجود نیاید پس فرمود که یا علی جماع مکن
با زن خود در اول ماه و میان ماه و آخر ماه که دیوانگی و خوره و خبط دماغ راه می یابد
بآن زن و فرزندانش یا علی جماع مکن بعد از پیشین که اگر فرزندی بهم رسد احول خواهد بود
یا علی در وقت جماع سخن مگو که اگر فرزندی حاصل شود ایمن نیستی که لال باشد و نگاه نکند
احدی بفرج زن خود و چشم بپوشد در آنحالت که نظر کردن بفرج در آن حال باعث
کوری فرزند میشود یا علی بشهوت و خواهش زن دیگری با زن خود جماع مکن که اگر فرزندی
بهم رسد مخنث یا دیوانه باشد یا علی هر که جنب با زن خود در فراش خوابیده باشد قرآن نخواند
که میترسم که آتشی از آسمان بر هر دو نازل شود و بسوزاند ایشانرا یا علی جماع مکن با زن خود
مگر آنکه تو دستمالی از برای خود داشته باشی و او دستمالی از برای خود داشته باشد
و هر دو خود را بیک دستمال پاک مکنید که دشمنی در میان شما پیدا میشود و آخر بجدایی میکشد
یا علی ایستاده با زن جماع مکن که از فعل خرانست و اگر فرزندی بهم رسد مانند خران بر رخت
خواب بول میکند یا علی در شب عید فطر جماع مکن که چون فرزندی بوجود آید شر بسیار از او
بظهور آید یا علی در شب عید قربان جماع مکن که اگر فرزند بهم رسد شش انگشت یا چهار انگشت
در دست داشته باشد یا علی در زیر درخت میوه دار جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد جلاد
و کشنده مردم باشد یا رئیس و سرکرده ظلم باشد یا علی در برابر آفتاب جماع مکن مگر آنکه
پرده بیاویزی که اگر فرزندی بوجود آید همیشه در بدحالی و پریشانی باشد تا بمیرد یا علی
در میان اذان و اقامه جماع مکن که اگر فرزندی بوجود آید راغب باشد در خون ریختن
یا علی چون زنت حامله شود با او جماع مکن بی وضو که اگر چنین کنی فرزندی که بهم رسد کور دل

و بخیل باشد یا علی در شب نیمهٔ شعبان جماع مکن که اگر فرزندی حاصل شود شوم باشد و در
رویش نشان سیاهی باشد یا علی در روز آخر ماه شعبان جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد
عشار و یا اوری ظالمان باشد و هلاک بسیاری از مردم بر دست او شود یا علی بر پشت بام جماع
مکن که اگر فرزندی بهم رسد منافق و ریاکننده و صاحب بدعت باشد یا علی چون بسفری
بروی در آن شب که بیرون میروی جماع مکن که اگر فرزندی بوجود آید مالش را بنا حق صرف کند
و اسراف کنندگان برادران شیاطین اند و اگر بسفری روی که سه روزه راه باشد جماع مکن
که اگر فرزندی بهم رسد یاور ظالمان باشد یا علی در شب دوشنبه جماع بکن که اگر فرزندی
بوجود آید حافظ قرآن و راضی بقسمت خدا باشد یا علی اگر جماع کنی در شب سه شنبه و فرزندی
بهم رسد بعد از سعادت اسلام او را شهادت روزی شود و دهانش خوشبو و دلش رحیم
و دستش جوانمرد و زبانش از غیبت و بهتان پاک باشد یا علی اگر جماع کنی در شب پنجشنبه و
فرزندی بهم رسد حاکمی از حکام شریعت یا عالمی از علما باشد و اگر در روز پنجشنبه وقتی که آفتاب
در میان آسمان باشد نزدیکی کنی با زن خود و فرزندی بهم رسد شیطان نزدیک او نشود
تا پیر شود و خدا او را روزی کند سلامتی در دنیا و دین یا علی اگر جماع کنی در شب جمعه و فرزندی
بهم رسد خطیب و سخنگو باشد و اگر در روز جمعه بعد از عصر جماع کنی و فرزندی بهم رسد
از دانایان مشهور باشد و اگر جماع کنی در شب جمعه بعد از نماز خفتن امید هست که
آن فرزند از ابدال باشد یا علی در ساعات اول شب جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد ایمن نیست
که ساحر باشد و دنیا را بر آخرت اختیار نماید یا علی این وصیت را از من بیاموز چنانچه
از جبرئیل آموختم و در حدیث معتبر منقولست که روز عقد حضرت فاطمه صلوات الله علیها
حق تعالی امر فرمود سدرة المنتهی را که آنچه داری فرو ریز برای نثار حضرت فاطمه پس آنچه داشت
از در و مروارید و مرجان و جواهر بر اهل بهشت نثار کرد پس حوران آن نثار را بردند و تا روز
قیامت مفاخرت میکنند و بهدیه بیکدیگر میفرستند و میگویند این نثار حضرت فاطمه است
و در شب زفاف استر اشهب حضرت رسول صلعم آوردند و قطیفه بر روی آن انداختند و حضرت
فرمودکه

فرمودکه ای فاطمه سوار شو و سلمان لجام استر را میکشید و حضرت رسول صلعم از عقب روان
در اثنای راه صدای ملائکه بگوش مبارک آنحضرت رسید و جبرئیل با هزار ملک و میکائیل
با هزار ملک فرود آمدند و گفتند که حق تعالی ما را بجهت زفاف حضرت فاطمه فرستاده است
پس جبرئیل و میکائیل الله اکبر میگفتند و ملائکه با ایشان موافقت میکردند و باین سبب سنت شد
که در زفاف الله اکبر بگویند و در روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق عم عرض کرد
که ما طعامها بعمل می آوریم و بسیار پاکیزه و خوشبو میکنیم و بوی طعام عروسی از هیچ طعامی
نمی آید فرمود که زیرا که بر طعام عروسی نسیم بهشت می وزد چون طعامیست که برای حلال
مهیا میکنند و در احادیث معتبر وارد شده است که سنت آنست که عروسی در شب واقع شود
و طعام در چاشت پخته شود و در بعضی از اخبار وارد شده است که نثار عروسی را میتوان
برداشت اما چون غارت میکنند و از یکدیگر میربایند کراهت دارد و علما گفته اند که وقتی
جایز است برداشتن که یقین معلوم باشد که صاحبانش راضی اند که مردم بردارند و
از حضرت امام محمد باقر علیه السلم منقولست که هرگاه شما را بعروسی طلبند دیر بروید زیرا که
دنیا را بیاد شما می آورد و چون شما را بجنازه بخوانند زود بروید چون آخرت را بیاد شما
می آورد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلعم نهی فرمود از جماع کردن در زیر آسمان
و بر سر راه که مردم تردد کنند و فرمود هر که در میان راه جماع کند خدا و ملائکه و مردم او را لعنت کنند
و حضرت رسول صلعم فرمود که بیاموزید از کلاغ سه خصلت را پنهان جماع کردن و بامداد
بطلب روزی رفتن و بسیار حذر کردن و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود
که هرگاه کسی خواهد با زن خود نزدیکی کند تعجیل نکند که زن را کارها می باشد پیش از جماع و هرگاه
کسی زنی ببیند و خوشش آید پس برود با اهل خود جماع کند که آنچه را با این هست با آن هم هست
و شیطان را بدل خود راه ندهد و اگر زنی نداشته باشد دو رکعت نماز بکند و حمد خدا بسیار
بگوید و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد پس از فضل خدا زنی سؤال کند که البته خدا باو عطا
میفرماید آنچه او را از حرام بی نیاز گرداند و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست که

چون مرد و زن جماع کنند عریان نشوند مانند دو خر زیرا که اگر چنین کنند ملائکه از ایشان
دور میشوند و در حدیث معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که جایز نیست
جماع کردن با دختر پیش از آنکه نه سالش تمام شود پس اگر بکند و عیبی برسد آن زن ضامن است
و در حدیث معتبر دیگر منقولست که مکروه است جماع کردن میان طلوع صبح تا طلوع
آفتاب و از وقت فرو رفتن آفتاب تا برطرف شدن سرخی طرف مغرب و در روزی که در آن
روز آفتاب بگیرد و در شبی که در آن شب ماه بگیرد و در شب یا روزی که در آن زلزله حادث
شود والله که اگر کسی جماع کند در این اوقات پس او را فرزندی بهم رسد نه بیند در آن فرزند
چیزی که دوست دارد زیرا که آیات غضب الهی را سهل شمرده است و در فقه الرضا ع
مسطور است که چون بعد از غسل دادن میت پیش از آنکه غسل کنی خواهی که جماع کنی و
ضو بساز بعد از آن جماع بکن و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که
هرگاه کسی را دردی در بدن بهم رسد یا حرارت بمزاجش غالب شود پس با زن خود جماع کند
تا ساکن شود و از حضرت امام جعفر ع منقولست که هر که در حالت خضاب با زن خود
جماع کند فرزندی که بهم رسد مخنث باشد و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که زن آزاد را
برابر زن دیگر جماع مکن اما کنیز را در برابر کنیز دیگر جماع کردن باکی نیست و در حدیث
صحیح از حضرت امام رضا ع منقولست که حضرت صادق علیه السلام هرگاه که بعد از جماع
و پیش از غسل اراده جماع میکردند وضو میساختند و در روایت دیگر منقولست که اگر کسی
انگشتری با او باشد که بر آن نام خدا نقش کرده باشد جماع نکند فصل پنجم در آداب
نماز و دعا در شب زفاف و در وقت مقاربت زنان در حدیث صحیح از حضرت امام محمد
باقر علیه السلام منقولست که چون عروس را بنزد تو بیاورند بگو که پیش از او وضو بسازد و دو رکعت — و تو د وضو بساز
نماز بکن و بگو که او نیز امر کنند که دو رکعت نماز بکند بعد از آن حمد الهی بگو و صلوات بر محمد و آل
محمد بفرست پس دعا کن و امر کن آن زنان را که با او آمده اند که آمین بگویند و این دعا بخوان اللهم
ارزقني الفها وودها ورضاها وارضني بها واجمع بيننا باحسن اجتماع وآنس ائتلاف فانك تحب الحلال
وتكره

وتكره الحرام بعد از آن فرمود که بدان که الفت از جانب خداست و دشمنی از جانب
شیطان است که میخواهد که آنچه را حلال کرده اند مکروه طبع مردم گرداند و در حدیث
حسن از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که چون در شب زفاف بنزد عروس
بروی موی پیشانیش را بگیر و رو بقبله آور و بگو اللهم بامانتك اخذتها وبكلماتك
استحللتها فان قضيت لي منها ولدا فاجعله مباركا تقيا من شيعة آل محمد ولا تجعل للشيطان
فيه شركا ولا نصيبا و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که دست بر بالای
پیشانیش بگذار و بگو اللهم على كتابك تزوجتها وفي امانتك اخذتها وبكلماتك استحللت
فرجها فان قضيت لي في رحمها شيئا فاجعله مسلما سويا ولا تجعله شرك شيطان
راوی پرسید که فرزند چگونه شریک شیطان میشود فرمود که اگر در وقت جماع نام خدا
ببرند شیطان دور میشود و اگر نبرند ذکر خود را با ذکر آن شخص داخل میکند پس جماع از هر دو
می باشد و نطفه یکیست پرسید که بچه چیز می توان دانست که شیطان در کسی شریک
شده است فرمود که هر که ما را دوست میدارد شیطان در او شریک نشده است
و هر که دشمن ماست شیطان در او شریک شده است و بر این مضمون احادیث از طرق
خاصه و عامه بسیار وارد شده است و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست
که در وقت زفاف این دعا بخواند اللهم بكلماتك استحللتها وبامانتك اخذتها اللهم
اجعلها ولودا ودودا لا تفرك تأكل مما راح ولا تسأل عما سرح و در روایت معتبر دیگر
از حضرت صادق ع منقولست که این دعا بخوانند بكلمات الله استحللت فرجها وفي امانة الله
اخذتها اللهم ان قضيت لي في رحمها شيئا فاجعله بارا تقيا واجعله مسلما سويا ولا
تجعل فيه شركا للشيطان و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که حضرت شریک شدن
شیطان را در نطفه آدمی بیان کردند و بسیار عظیم شمردند راوی گفت که چه باید کرد که این واقع
نشود فرمود که هرگاه که اراده جماع داشته باشی بگو بسم الله الرحمن الرحيم الذي لا اله الا هو
بديع السموات والارض اللهم ان قضيت مني في هذه الليلة خليفة فلا تجعل للشيطان

فیه شرکاً ولا نصیباً ولا حظاً واجعله مؤمناً مخلصاً مصفّیً من الشیطان ورجزه جلّ ثناؤک
و در حدیث دیگر فرمود که چون خواهد که شیطان شریک نشود بگوید بسم الله و پناه برد بخدا
از شر شیطان و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که چون کسی ارادهٔ جماع
داشته باشد بگوید بسم الله وبالله اللهم جنّبنی الشیطان وجنّب الشیطان ما رزقتنی
پس اگر فرزند بوجود آید شیطان هرگز باو ضرر نرساند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست
که چون ارادهٔ جماع کنی این دعا بخوان اللهم ارزقنی ولداً واجعله تقیاً زکیاً لیس فی خلقه
زیادة ولا نقصان واجعل عاقبته الی خیر **فصل ششم** در بیان حق زن و شوهر بر یکدیگر
و احکام ایشان از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام منقولست که حق تعالی
برای زنان غیرت جایز نداشته است و از برای مردان غیرت قرار داده است زیرا که از برای که
از برای مردان ~~غیرت قرا~~ چهار زن و از متعه و کنیز آنچه خواهند حلال کرده است و
~~[illegible]~~ و از برای
زن بغیر از یک شوهر حلال نکرده است اگر شوهر دیگر طلب کند یا اراده نماید زن خالی از زناکار است
و غیرت و رشک نمیبرند مگر زنان بد و زنان مؤمنه صاحب رشک نمی باشند و در حدیث معتبر
حضرت صادق علیه السلام فرمود که رشک بردن زنان از بسیاری دوستی ایشانست نسبت
بشوهران و از حضرت رسول ص منقولست که گفتن مرد بازن خود که ترا دوست میدارم
هرگز از دل او بیرون نمی رود و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که زنی
آمد بخدمت حضرت رسول ص و گفت یا رسول الله چیست حق شوهر بر زن فرمود که
لازم است که اطاعت شوهر بکند و نافرمانی او نکند و از خانهٔ او بی رخصت او تصدق
نکند و روزهٔ سنت بی رخصت او ندارد و هر وقت که ارادهٔ نزدیکی او کند مضایقه نکند
اگرچه بر پشت پالان شتر باشد و از خانهٔ شوهر بی رخصت بدر نرود و اگر بی رخصت بیرون رود
ملائکهٔ آسمان و ملائکهٔ زمین و ملائکهٔ رحمت و غضب او را لعنت کنند تا بخانه برگردد گفت یا رسول الله
حق کی بر مرد از همه کس عظیم تر است فرمود که حق پدر گفت که حق کی بر زن از همه عظیم تر است
فرمود که حق

فرمود که حق شوهر پرسید که من بر شوهر آیا قدر حق ندارم که او بر من دارد فرمود
که از صد یکی نه آن زن گفت که قسم میخورم بآن خدایی که ترا بحقیقت فرستاده است
که هرگز شوهر نکنم و در حدیث دیگر منقولست که زنی بخدمت حضرت رسول ص آمد
و سؤال کرد از حق شوهر بر زن فرمود که زیاده از آنست که توان گفت پس فرمود که
از جملهٔ حقها آنست که روزهٔ بی رخصت او ندارد و از خانه بیرون نرود و بنیکوترین بوهای
خوش خود را خوشبو کند و نیکوترین جامهای خود را بپوشد و بهترین زینتها خود را
بیاراید و هر بامداد و شام خود را بر او عرض کند که اگر ارادهٔ جماع داشته باشد با او بکند
و در حدیث دیگر فرمود که هیچ چیز بی رخصت او بکسی ندهد اگر بدهد گناهش برای زن است
و ثوابش از برای شوهر و هیچ شب نخوابد که شوهر از او خشمناک باشد زن گفت که
هر چند شوهر بر او ظلم کرده باشد فرمود که بلی و حضرت صادق ع فرمود که هر زنی که شب
بسر آورد و شوهر از او آزرده باشد نمازش قبول نباشد تا شوهر از او راضی شود و هر زنی
که بوی خوش برای غیر شوهر خود بکند نمازش مقبول نشود تا آن بوی خوش را از خود بشوید
و فرمود که سه کسند که هیچ عمل ایشان بآسمان بالا نمیرود غلام گریخته و زنی که شوهرش
از او راضی نباشد و کسی که جامهٔ خود را از روی تکبر بلند او بجنباند باشد و در احادیث معتبره
وارد شده است که جهاد مردان آنست که مال و جان خود را در راه خدا صرف کنند تا کشته شوند
و جهاد زنان آنست که بر آزار شوهران و غیرت آوردن ایشان صبر کنند و حضرت رسول ص
فرمود که اگر امر میکردم که کسی برای غیر خدا سجده کند هر آینه میگفتم که زنان برای شوهران
سجده کنند و فرمود که زن نماز خود را طول ندهد برای آنکه منع کند شوهر را از آنچه اراده دارد و میخواهد
و فرمود که هر زنی که شوهر او را برای مجامعت بطلبد و او تأخیر کند تا شوهر بخواب رود
پیوسته ملائکه او را لعنت کنند تا شوهر بیدار شود و در حدیث صحیح منقولست که زنان از مال
خود هر چیزی بی رخصت شوهر نمیتوانند داد مگر حج یا زکوة یا نیکی به پدر و مادر یا صله و احسان
بخویشان و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که زنی که بشوهرش بگوید که من هرگز

از نوبتی که ندیده ام ثواب عملهایش همه بر طرف شود و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است
که حق زن بر مرد آنست که او را سیر کند و بدنش را بپوشاند و اگر بدی کند بر او ببخشد و
وعفو کند و در حدیث دیگر منقولست که روز پیش نکند نزد او بکو و زن بکو و ز روغن برای
بدن مالیدن باو بدهد و هر سه روز یکبار گوشت برای او بیاورد و رنگ ماننده حنا و وسمه
هر شش ماه یکبار باو بدهد و در هر سال چهار جامه اش بدهد و از برای تابستان و باید که خانه
خالی نگذارد از روغن برای مالیدن سر و از سرکه و زیت و هر روزی یکمن که هر وقت باو بدهد
و میوها که همه کس خورند باو بخوراند و در عیدها زیاده از اوقات دیگر خوردنی برای
او بگیرد و از حضرت صادق ع منقولست که بترسید از خدا در حق دو ضعیف یتیمان
و زنان و حضرت رسول ص فرمود که بهترین شما آنکسیست که با زنان بهتر سلوک کند و فرمود
که عیال مرد اسیران اویند و محبوب ترین بندگان نزد خدا کسی است که احسان با اسیران
خود بیشتر بکند و حضرت صادق ع فرمود که موجب هلاک صاحب مروت است که زنش
که زنش در آن شهر باشد شب در خانه دیگر بخوابد و نزد او نیاید و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه وصیت فرمود بحضرت امام حسن صلوات الله علیه که زنهار که مشورة با زنان مکن
که رای ایشان ضعیف و عزم ایشان سست است و ایشان را پوشیده در پرده بدار و بیرون
مفرست و تا توانی چنان کن که بغیر تو مردی را نشناسد و با ایشان خدمتی بغیر آنچه تعلق
بخود ایشان دارد مگذار که این از برای ایشان و خشنودی ایشان و حسن و جمال ایشان
بهتر است زیرا که زن گلیست خدمتکار نیست و همین خود شر اگر بدارد و شفاعت او را در حق
دیگران قبول مکن و خود را بسیار بدست او مده و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست
که زنان را در غرفه ها و بالاخانها جا مدهید و چیزی نوشتن با ایشان میاموزانید و سورۀ
یوسف تعلیم ایشان مکنید و چرخ رشتن بیاد ایشان بدهید و سورۀ نور را بایشان
تعلیم کنید و حضرت رسول ص نهی فرمود از آنکه زنان را بر زین سوار کنند و فرمود که زنان را
اطاعت مکنید تا آنکه بطمع نیفتند در امر کردن شما ببدیها و بخدا پناه برید از بدان ایشان

و از نیکان

و از نیکان ایشان در حذر باشید و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که راز با ایشان مگو
و در باره خویشان شما آنچه گویند اطاعت مکنید و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که
مردی که کارهای او را زنی تدبیر کند ملعونست و حضرت پیغمبر ص چون اراده جنگ
داشتند با زنان خود مشورت میکردند و آنچه ایشان میگفتند خلاف آن میکردند
و حضرت رسول ص فرمود که هر که اطاعت زن خود کند خدا او را سرنگون در جهنم
در اندازد گفتند یا رسول الله این اطاعت کدام است فرمود که از او رخصت طلبد
که برای سیر حمامها و عروسیها و عیدگاهها و عزاها برود و او رخصت بدهد و جامهای
نازک از او طلبد که در بیرون بپوشد و برای او بگیرد و در حدیث دیگر فرمود که مثل
زنان مثل استخوان کج پهلوست اگر او را بحال خود میگذاری منتفع میشوی و اگر میخواهی
راست کنی میشکند پس صبر کن بر ناخوشیهای ایشان و بدانکه از جمله حقوق زن بر مرد آنست
که هر چهار ماه یکمرتبه با او جماع کند اگر حاضر باشد و عذری نداشته باشد و این در وقتیست
و اگر چند زن داشته باشد و پیش یک زن یک شب بخوابد واجبست که پیش آنهای دیگر هر یک
یکشب بخوابد و جمعی را اعتقاد آنست که مطلقا واجبست که پیش هر زنی از چهار شب
یکشب بخوابد خواه یک زن داشته باشد و خواه زیاده و این احوطست و در کنیز و متعه اینها
واجب نیست اما بهتر آنست که کنیزی که داشته باشد یا خود دفع شهوت او بکند
یا او را بشوهر بدهد و در بعضی اخبار وارد شده است که اگر نکند و آنها زنا کنند گناهش
بر اوست و مشهور میان علما آنست که اگر کسی زنی داشته باشد و زن دیگر بخواهد
اگر باکره است تا هفت شب مخصوص اوست و اگر غیر باکره است تا سه شب

فصل هفتم

در بیان دعاهای طلب فرزند و فضیلت آن از حضرت رسول ص منقولست
که فرزند صالح گلیست از گلهای بهشت و فرمود که از سعادت آدمی فرزند صالح است
و فرمود که فرزند بسیار بهم رسانید که من ببسیاری شما در قیامت مباهات
خواهم کرد و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که بیماری که بفرزند میرسد کفاره

پدر و مادر اوست و در حدیث صحیح منقولست که روزی جبرئیل نازل شد و حضرت
رسول و امیر المؤمنین ناله میکردند جبرئیل از سبب آن پرسید حضرت رسول صلعم فرمود
که دو طفل ما آزار داشتند و بگریه ایشان متاذی شدیم جبرئیل گفت یا محمد حق تعالی
برای فرزندان شما شیعه چند بر انگیزد که چون اطفال ایشان گریه کنند تا هفت سال
گریه ایشان لا اله الا الله باشد و چون هفت سال بگذرد گریه ایشان طلب آمرزش باشد
برای پدر و مادر پس چون بحد بلوغ برسند پدر و مادر در ثواب ایشان شریک باشند
و از حضرت رسول صلعم منقولست که زن از روزی که حامله میشود تا وضع حملش میشود و
تا فرزند را از شیر باز میگیرد مثل ثواب کسی دارد که در سرحد کافران مرابطه نماید و دفع
ایشان از مسلمانان کند و اگر در این ما بین بمیرد ثواب شهیدان دارد و در حدیث صحیح
از حضرت رسول صلعم منقولست که حضرت عیسی بقبری گذشت که صاحبش را عذاب میکردند
پس در سال دیگر بهمان قبر گذشت صاحبش را عذاب نمیکردند از آنحال سؤال کرد از پروردگار
خود وحی باو رسید که در این سال فرزند صالحی از او بحد بلوغ رسید و راهی را اصلاح
کرد و یتیمی را جا داد باین سبب او را بکرده فرزندش آمرزیدیم پس حضرت فرمود که میراثی که
از برای خدا از بنده میماند فرزندیست که بعد از او عبادت خدا کند و در روایت دیگر
دیگر منقولست که کسی که بی فرزند بمیرد گویا هرگز در میان مردم نبوده است و کسی که بمیرد و
فرزند از او بماند گویا نمرده است و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست که حق تعالی
بر دختران مهربانتر است از پسران و هر مردی که شادی برساند بزنی که با او خویشی داشته باشد
و محرم او باشد خدا او را در قیامت شاد گرداند و حضرت صادق ع فرمود که دختران حسنات اند
و پسران نعمت اند و خدا بر حسنات ثواب میدهد و از نعمت سؤال میکند و آنحضرت بیکی از اصحاب
خود فرمود که شنیده ام که دختری بهمرسانیده و نمیخواهی او را چه ضرر دارد بتو گلیست بو میکنی
او را و روزیش بر خداست و حضرت رسول صلعم پدر دختران بود و در حدیث دیگر فرمود که
حضرت ابراهیم از پروردگار خود سؤال کرد که دختری او را روزی کند که بعد از مرگ او بر او گریه کند
و فرمود

و فرمود که هر که آرزوی مرگ دختران خود کند و بمیرند ثواب نداشته باشد و در قیامت
نزد خدا عاصی باشد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی نزد حضرت رسول صلعم نشسته
بود خبر باو رسید که دختری برای متولد شده است رنگش متغیر شد حضرت فرمود
که زمین او را بر میدارد و آسمان بر او سایه می افکند و خدا روزیش میدهد و گلیست
او را می بوئی پس رو باصحاب خود کردند و فرمودند که هر که یک دختر دارد بارش گرانست
و هر که دو دختر دارد بخدا سوگند که بفریاد او برسید و کسی که سه دختر داشته باشد
جهاد و سایر از آنها را او بردارید و کسی که چهار دختر داشته باشد ای بندگان خدا
او را یاری کنید ای بندگان خدا او را قرض بدهید ای بندگان خدا او را رحم کنید و در حدیث
صحیح دیگر از آنحضرت منقولست که هر که سه دختر یا سه خواهر را نفقه دهد بهشت
او را واجب شود بعد از آن فرمود که هر که دو تا یا یکی را نفقه دهد بهشت او را واجب شود
و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم منقولست که هر گاه کسی را فرزندی بهم رسد این دعا
بخواند اللّهم لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین وحیدا وحشا فیقصر شکری عن تفکری
بل هب لی عاقبة صدق ذکورا و اناثا آنس بهم من الوحشة واسکن الیهم من الوحدة واشکرک
عند تمام النعمة یا وهاب یا عظیم یا معظم ثم اعطنی فی کل عافیة شکرا حتی تبلغنی منها رضوانک
فی صدق الحدیث واداء الامانة ووفاء بالعهد و در حدیث حسن دیگر فرمود که برای طلب
فرزند در سجده این دعا را بخوان رب هب لی من لدنک ذریة طیبة انک سمیع الدعاء رب
لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین و در روایت دیگر فرمود که هر که خواهد که زنش حامله شود
بعد از نماز جمعه دو رکعت نماز بکند و رکوع و سجود را طول بدهد پس بگوید اللّهم انی اسألک
بما سألک به زکریا رب لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین اللّهم هب لی من لدنک ذریة
طیبة انک سمیع الدعاء اللّهم باسمک استحللتها وفی امانتک اخذتها فان قضیت فی رحمها
ولدا فاجعله غلاما مبارکا زکیا ولا تجعل للشیطان فیه شرکا ولا نصیبا و در روایت دیگر
منقولست که ابرش کلبی بحضرت امام محمد باقر علیه السلم عرض کرد که مرا فرزند نمیشود فرمود که در هر روز

بامر شب صد مرتبه استغفار بکن و بهتر آنست که أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ بگوید
ودر حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که هر صبح و شام هفتاد نوبت سُبْحَانَ اللّٰهِ پس
ده نوبت أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ پس نه نوبت سُبْحَانَ اللّٰهِ پس یکنوبت أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ
رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ بگوید راوی میگوید که جمعی کثیر این عمل مداومت کردند و فرزندان بسیار
بهم رسانیدند و در هر یك از اینها بگفتن أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ تنها اکتفا میتوانند کرد و در روایت دیگر
از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که از برای فرزند در هر سحر صد مرتبه استغفار بکن
واگر شبی فراموش کنی در وقت دیگر قضا کن و شخص دیگر بآنحضرت شکایت کرد که مرا فرزند
نمیشود فرمود که چون اراده جماع کنی اَللّٰهُمَّ اِنْ رَزَقْتَنِي ذَكَرًا سَمَّيْتُهُ مُحَمَّدًا و در حدیث دیگر منقولست
که شخصی بخدمت حضرت امام رضا علیه السلم شکایت کرد که من همیشه بیمارم و مرا فرزند نمیشود
فرمود که در خانه خود صدا باذان گفتن بلند کن چنان کرد بدنش صحیح شد و فرزندان بسیار
بهم رسانید و در حدیث دیگر از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که شخصی شکایت کرد
که مرا فرزند نمیشود حضرت فرمود که چون خواهی که بنزد زن خود بروی این سه آیه را بخوان
که انشاء الله خدا ترا فرزند روزی میکند وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ
عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ
وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذٰلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ
الْوَارِثِينَ و در حدیث دیگر فرمود که هر که را فرزند نشود نیت کند که اگر مرا فرزند شود علی نام خواهم
کرد اگر مرا چنین کند خدا او را پسری روزی کند و از حضرت امام زین العابدین ع منقولست
که هر که این دعا را بسیار بخواند هر چه خواهد از مال و فرزند و خیر دنیا و آخرت خدا باو عطا
فرماید رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي فِي حَيَاتِي
وَيَسْتَغْفِرُ لِي بَعْدَ مَوْتِي وَاجْعَلْهُ خَلْقًا سَوِيًّا وَلَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ نَصِيبًا اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ
وَأَتُوبُ إِلَيْكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ و از برای فرزند هفتاد مرتبه این دعا بخواند و از حضرت
صادق ع منقولست که هر گاه زنی حامله باشد چهار ماه بر او بگذرد روی او را بقبله کن و آیة

الکرسی

الکرسی بخوان و دست بر پهلوی او بزن و بگو اَللّٰهُمَّ إِنِّي قَدْ سَمَّيْتُهُ مُحَمَّدًا یعنی خدا
یا من او را محمد نام کردم چون چنین کند خدا آن فرزند را پسر کرد اند پس اگر او را محمد نام کند
مبارك باشد و اگر نام نکند خدا اگر خواهد او را از او بگیرد و اگر خواهد او را از او بگیرد
و اگر خواهد باو ببخشد و در چند حدیث معتبر وارد شده است که هر که زن او حملی
داشته باشد و عزم کند که او را محمد یا علی نام کند او پسر شود و در حدیث دیگر آنست
که او را علی نام کن که عمرش دراز تر باشد و در کتاب طب الائمه روایت کرده است که
شخصی بخدمت حضرت امام محمد باقر ع شکایت کرد کمی فرزندان را حضرت فرمود که سه
روز بعد از نماز صبح و نماز خفتن هفتاد مرتبه سبحان الله و هفتاد مرتبه استغفر الله
بگو و بعد از آن این آیه را بخوان اِسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ
مِدْرَارًا وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا پس در شب سیم
با زن خود جماع کن که خدا پسری که خلقش درست باشد بتو عطا میفرماید و در کتاب نوادر
الحکمة روایت کرده است که شخصی بنزد حضرت امام جعفر ع آمد و گفت یا ابن رسول الله
هشت دختر بهم رسانیده ام و روی پسر ندیده ام حضرت فرمود که وقتی که در میان پای زن
بنشینی دست راست خود را بر جانب راست ناف زن بگذار و سوره انا انزلناه را هفت
نوبت بخوان و بعد از آن جماع کن و چون اثر حمل ظاهر شود پس در شبها دست بر جانب
راست ناف او بگذار و هفت مرتبه سوره انا انزلناه را بخوان آن مرد گفت که چنین کردم
و هفت پسر پی هم خدا بمن روزی کرد و از حضرت امام حسن ع منقولست که هر که فرزند
خواهد باید که استغفار بسیار بگوید **فصل هشتم** در احکام ایام حمل و آداب روز
ولادت و نام نهادن طفل از حضرت صادق ع منقولست که زن حامله به بخورد تا فرزندش
خوشبو و رنگ فرزند صاف تر باشد و بسند معتبر منقولست که حضرت رسول صلعم فرمود
که اول چیزی که زن زائیده بخورد باید که رطب باشد چنانچه حق تعالی بحضرت مریم فرمود که
بعد از زائیدن حضرت عیسی رطب بخورد گفتند اگر وقت رطب نباشد چه کند فرمود که

دندانه خرما از خرماهای مدینه بخورد و اگر نباشد نزد ایشان از هر خرمایی که باشد بخورد بدرستی
که حق تعالی پیغمبر را بلکه بعزت و جلال خودم سوگند که هر زن تازه زاییده که رطب بخورد
فرزند او را بردبار کردانم و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که زنان را
بعد از ولادت فرزند خرمای برنی بخورانید تا آنکه فرزند بزرگ و بردبار شود و در حدیث دیگر
از حضرت رسول صلعم منقولست که بزنان حامله بخورانید کندر بدرستی که چون طفل در شکم
مادر کندر غذای او شود دلش محکم و عقلش زیاد میشود و اگر پسر باشد شجاع میشود و اگر دختر باشد
سرینش بزرگ میشود و بسبب این نزد شوهر عزیز میباشد و در حدیث دیگر معتبر منقولست
که حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه چون وقت ولادت زن میشد میفرمود که زنان را
از خانه بیرون کنید که اول عورتی نظر بعورت طفل نیفکند و منقولست که چون بآنحضرت
بشارت فرزند میدادند نمیپرسید که پسر است یا دختر بلکه اول میپرسید که خلقش درست است
پس اگر میگفتند که درست است و عیبی در خلقتش نیست میفرمود که الحمد لله الذي لم يخلق مني
شيئا مشوها یعنی سپاس خداوندی را که از من نیافرید فرزندی که قبیح و معیوب باشد و
از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون فرزند متولد شود بقدر عدسی از جاوشیر بگیر
و در آب حل کن و دو قطره در بینی راست طفل و یک قطره در بینی چپش بریز و در گوش راستش اذان
بگو و در گوش چپش اقامه بگو پیش از آنکه نافش را ببرند که اگر چنین کنی هرگز ترس باو نرسد
و ام الصبیان او را ضرر نرساند و در حدیث دیگر فرمود که قابله یا دیگری را بگویید که اقامه
در گوش راستش بگویند که هرگز ضرر جنیان باو نرسد و دیوانه نشود و حضرت امام محمد باقر ع
فرمود که کام طفل را با آب فرات بردارید و اقامه در گوشش بگویید و در روایت دیگر وارد شده است
که کامش را با آب فرات و تربت امام حسین ع بردارید و اگر آب فرات نباشد با آب باران
بردارید و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که کام فرزندان خود را بخرما
بردارید که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله چنین کرد با حسن و حسین صلوات الله علیهما
و حضرت رسول صلعم فرمود که هر که فرزندی از او متولد شود باید که اذان در گوش راست و اقامه
در گوش

در گوش چپ او بگوید که اینها حصار اوست از شر شیطان و از حدیث ولادت حسین
صلوات الله علیهما ظاهر میشود که مکروهست طفل را در ابتداء ولادت در جامه
زرد پیچیدن و سنت است که در جامه سفید بپیچند و از حضرت صادق ع منقولست
که کام طفل خود را بتربت حضرت امام حسین ع بردارید که امان میدهد او را از دردها
و بلاها و از حضرت صادق ع منقولست که شخصی را تهنیت فرمود برای پسری که خدا
باو عطا کرده بود و گفت رَزَقَكَ اللهُ شُكْرَ الْوَاهِبِ وَبَارَكَ لَكَ فِي الْمَوْهُوبِ وَبَلَّغَ بِهِ
أَشُدَّهُ وَرَزَقَكَ بِرَّهُ یعنی خدا روزی کند بتو شکر آن خداوندی که فرزند را بتو بخشیده است
و برکت دهد برای تو در آنچه بتو بخشیده است و او را بنهایت قوت برساند و روزی کند ترا
نیکی او یعنی بتو نیکوکار باشد و نزدیک باین عبارات بسند بسیار از حضرت امام حسن علیه السلام
منقولست و ابن ادریس علیه الرحمه در کتاب سرائر از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده است
که هرگاه بر زنی دشوار شود زاییدن بنویس از برای او در پوست این آیات را و بر بیمانی ببندد
بر ران راستش و چون وضع حمل شود باز کن آیات اینست بسم الله الرحمن الرحيم كَأَنَّهُمْ يَوْمَ
يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا
إِذْ قَالَتِ امْرَأَةُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا و مؤلف کتاب طب الائمه علیهم السلام
روایت کرده است که شخصی بخدمت حضرت امام محمد باقر ع آمد و گفت زن من
از درد زاییدن مشرف بر مردن شده است حضرت فرمود که برو و این آیه را بر او بخوان
فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسْيًا مَنْسِيًّا فَنَادَاهَا مِنْ
تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطْ عَلَيْكِ
رُطَبًا جَنِيًّا پس بآواز بلند بگو وَاللهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ
السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ كَذَلِكَ اخْرُجْ أَيَّتُهَا الْعَلَقَةُ اخْرُجْ بِإِذْنِ اللهِ
چون بخوانی در ساعت نجات می یابد بیاری خدا و بسند دیگر از آنحضرت روایت کرده است
که برای دشواری زاییدن این آیات را در ظرف پاکیزه بمشک و زعفران بنویسند با آب

چاه بشوید و بخورد آن زن بدهند و بر شکم و فرج بپاشند کأنهم یوم یرونها لم یلبثوا الا
عشیة او ضحاها کأنهم یوم یرون ما یوعدون لم یلبثوا الا ساعة من نهار بلاغ فهل
یهلک الا القوم الفاسقون لقد کان فی قصصهم عبرة لاولی الالباب ما کان حدیثا
یفتری ولکن تصدیق الذی بین یدیه وتفصیل کل شیء وهدی ورحمة لقوم یؤمنون و بسند
دیگر از حضرت صادق ع روایت کرده است که این آیات را برای حامله در کاغذی
بنویسند در وقتی که داخل شود در ماهی که در آن ماه وضع حمل او می‌شود و حریری بر آن
بپیچد اما گره نزنید و بر کمر آن زن ببندند چون چنین کند درد و آزار زاییدن باو نرسد و بعد از
زاییدن بزودی بگشاید یکساعت با او نگذارد این است آیات اولم یر الذین کفروا ان السموات
والارض کانتا رتقا ففتقناهما وجعلنا من الماء کل شیء حی افلا یؤمنون وآیة لهم اللیل نسلخ
منه النهار فاذا هم مظلمون والشمس تجری لمستقر لها ذلک تقدیر العزیز العلیم والقمر قدرناه
منازل حتی عاد کالعرجون القدیم لا الشمس ینبغی لها ان تدرک القمر ولا اللیل سابق النهار وکل
فی فلک یسبحون وآیة لهم انا حملنا ذریتهم فی الفلک المشحون وخلقنا لهم من مثله ما یرکبون وان نشأ
نغرقهم فلا صریخ لهم ولا هم ینقذون الا رحمة منا ومتاعا الی حین ونفخ فی الصور فاذا هم من
الاجداث الی ربهم ینسلون و در پشت کاغذ این آیات را بنویسد کأنهم یوم یرون ما یوعدون
لم یلبثوا الا ساعة من نهار بلاغ فهل یهلک الا القوم الفاسقون کأنهم یوم یرونها لم یلبثوا الا
عشیة او ضحاها و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که راست‌ترین نامها نامیست که
دلالت بر بندگی خدا کند مثل عبدالله و بهترین نامها نام پیغمبرانست و از حضرت امیرالمؤمنین ع
منقولست که فرزندان را در شکم مادر نام بگذارید که اگر نام نگذارند بعد سقط شود در قیامت پدر
خود گوید که چرا مرا نام نگذاشتی و رسول ص محسن فرزند حضرت فاطمه را در شکم نام گذاشت محسن
آن فرزند است که بعد از حضرت رسول هنوز در شکم بود که عمر علیه اللعنه او را شهید کرد و از
حضرت امام موسی ع منقولست که اول نیکی که پدر با فرزند خود میکند آنست که او را نام نیک
بگذارد و حضرت رسول ص فرمود که هر که چهار فرزند برای او بوجود آید و هیچیک را بنام من
مسمی

مسمی نسازد مرا جفا کرده است و در حدیث دیگر از حضرت امام موسی ع منقولست
که فقر و پریشانی داخل خانه نمیشود که در آن خانه نام محمد یا احمد یا علی یا حسن یا حسین
یا جعفر یا طالب یا عبدالله یا فاطمه بوده باشد و در حدیث معتبر منقولست که شخصی
بخدمت حضرت رسول ص آمد و گفت مرا پسری بهم رسیده است چه نام کنم او را فرمود
که نام کن او را به بهترین نامها نزد من که آن حمزه است و از جابر منقولست که گفت با حضرت
امام محمد باقر ع بخانه شخصی رفتیم طفلی بیرون آمد حضرت از او پرسیدند که چه نام داری گفت
محمد پرسیدند که چه کنیت داری گفت ابو علی حضرت فرمود که خود را از شر شیطان در حظیره
محکم در آورده بدرستی که هرگاه شیطان میشنود که کسی را آواز میکنند یا محمد یا علی آب میشود
چنانچه قلع آب میشود تا آنکه میشنود که کسی را آواز میکنند بنام یکی از دشمنان ما شاد میشود
و فخر میکند و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق ع گفت که خدا بمن پسری
داده است فرمود که مبارک باشد چه نام کرده او را گفت محمد حضرت سر را بجانب زمین
فرو آوردند و مکرر اسم محمد را میگفتند تا آنکه نزدیک شد که روی ایشان بزمین برسد
پس فرمودند که جان خودم و فرزندانم و زنانم و پدر و مادرم و جمیع اهل زمین فدای حضرت
رسول ص باد چون او را چنین نام مبارکی کرده او را دشنام مده و او را مزن و بد او مرسان
و بدانکه هیچ خانه نیست که در آن اسم محمد باشد مگر آنکه هر روز آن خانه را مقدس و مطهر
میگردانند و در چندین حدیث وارد شده است که حضرت رسول ص نهی فرمود از نام گذاشتن
باسم حکم و حکیم و خالد و مالک و فرمود که دشمن‌ترین نامها نزد خدا حارث و مالک و
خالد است و نهی فرمود از چهار کنیت ابو عیسی و ابو الحکم و ابو مالک و ابو القاسم
در وقتی که نام محمد باشد که نام و کنیت هر دو موافق حضرت رسول ص نباشد و در حدیث
وارد شده است که یاسین نام نکنند که مخصوص پیغمبر است ص و از حضرت رسول ص منقولست
که هر گروهی که جمع شوند برای مشوره و در میان ایشان کسی باشد که نامش محمد یا احمد باشد
و با محمد یا احمد البته آنجمع خیر است برای ایشان قرار میکرد و فرمود که فرزند کسی را که محمد نام

او در مجلس بگشاید و روبوی او ترش مکنید و فرمود که هر اهل بیتی که صبیان ایشان نام
پیغمبری نباشد البته حق تعالی هر روز صبح و پسین ملکی میفرستد که دعا کند برای ایشان
بتقدس و پاکی و در فقه الرضا علیه السلام مذکور است که نام را در روز هفتم تعیین کنید و بدانکه از جمله
اعمالی که در وقت ولادت سنت مؤکد است غسل دادن طفل است و بعضی واجب میدانند
و احوط آنست که نیت کند که غسل میدهم این طفل را از برای رضای خدا و سرش را اول بشوید
و بعد از آن جانب راستش را و بعد از آن جانب چپش را **فصل نهم** در عقیقه کردن
و سر تراشیدن و آداب هر یک بدانکه عقیقه فرزند سنت مؤکد است بر کسی که قادر بر آن
باشد و بعضی از علما واجب میدانند و بهتر آنست که در روز هفتم واقع شود و اگر تاخیر کند
تا بلوغ طفل بر پدر سنت است و بعد از بلوغ تا آخر عمر خودش را سنت است و در احادیث
معتبره بسیار وارد شده است که عقیقه واجبست بر کسی که او را فرزندی بهم رسد و در احادیث
بسیار منقولست که هر فرزندی در گرو عقیقه است یعنی اگر نکنند او در معرض مرگ و انواع
بلاها است و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که عقیقه لازم است بر کسی که غنی باشد
و کسی که فقیر باشد بعد از آنکه بهم رساند بکند و اگر بهم نرساند بر او چیزی نیست و اگر عقیقه
برای او نکنند تا وقتی که قربانی برای او بکنند قربانی از عقیقه مجزیست و در حدیث دیگر
منقولست که از آنحضرت پرسیدند که ما طلب کردیم گوسفند برای عقیقه و بدست نیامد
چه میفرمایید که تصدق کنیم قیمتش را فرمود که بطلب کنید تا بیابید خدا دوست میدارد
خورانیدن طعام و ریختن خون را و در حدیث دیگر پرسیدند که در روز هفتم بمیرد عقیقه اش
می باید کرد فرمود که اگر پیش از ظهر بمیرد عقیقه ندارد و اگر بعد از ظهر بمیرد عقیقه بکنند و در حدیث
معتبر از عمر بن یزید منقولست که بخدمت آنحضرت عرض کرد که نمیدانم که پدرم برای
من عقیقه کرده است یا نه فرمود که عقیقه بکن پس او در پیری خود را عقیقه کرد و در حدیث
حسن از آنحضرت منقولست که فرزند را در روز هفتم نام میگذارند و عقیقه میکنند و سرش
میتراشند و موی سرش را با نقره میسنجند و آن نقره را تصدق میکنند و پا و ران عقیقه را بقابله

قابله

قابله که مدد کرده است در زاییدن میفرستند و باقی را بخورد مردم میدهند و تصدق میکنند
و در حدیث موثق دیگر فرمود که هرگاه پسری یا دختری برای تو متولد شود عقیقه
میکنی در روز هفتم گوسفندی یا شتری و نام بگذار و سرش را بتراش در روز هفتم و بوزن
موی سرش طلا یا نقره تصدق کن و در حدیث دیگر وارد شده است که ربع گوسفند را
بقابله میدهد و اگر قابله نبوده باشد آنرا بمادر میدهد که بهر کس خواهد بدهد و اقلا
بخورد ده کس از مسلمانان میدهد و هر چند زیاده باشند بهتر است و خود از گوشت
عقیقه نخورد و اگر قابله زن یهودیه باشد قیمت ربع گوسفند را باو میدهد و در روایت
دیگر وارد شده که قابله ثلث گوسفند را میدهند و مشهور میان علما آنست که عقیقه
باشتر یا گوسفند یا بز می باید باشد و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله در روز ولادت اذان در گوش حسنین صلوات الله علیهما گفتند و حضرت
فاطمه در روز هفتم از ایشان عقیقه کردند و بقابله پای گوسفند را دادند با یک اشرفی
و باید که اگر شتر باشد پنجساله یا در ششم باشد یا بیشتر و اگر بز باشد یکساله یا در دوم باشد
یا بیشتر و اگر گوسفند باشد اقلا شش ماهه یا در هفت باشد و اگر هفت ماه تمام
باشد بهتر است و می باید که خصیه اش را نکشیده باشند و بهتر آنست که نر مالیده باشند
و مغز شاخش نشکسته باشد و گوشش بریده نباشد و بسیار لاغر نباشد و کور نباشد و لنگ
بسیار لنگ نباشد که بر آن راه رفتن دشوار باشد اما در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که عقیقه از باب قربانی نیست هر گوسفندی که باشد خوبست غرض گوشت است
هر چند فربه تر باشد بهتر است و مشهور میان علما آنست که سنت است که عقیقه پسر
نر باشد و عقیقه دختر ماده باشد لکن ظاهرا نیست که از برای هر دو گوسفند نر بهتر است
موافق احادیث معتبره بسیار و از برای هر دو گوسفند ماده هم خوبست و سنت است که پدر و مادر
از گوشت عقیقه نخورند بلکه بهتر آنست که از طعامی که در آن پخته باشد نخورند و خوردن
مادر کراهتش بیشتر است و بهتر آنست که عیال پدر و مادر هم که در خانه ایشان می باشند از آن گوشت

وطعام بخورند و سنت است که استخوانهارا نشکنند بلکه از بندها جدا کنند و سنت است که
بپزند و خام تصدق نکنند و اقلش آنست که با آب بپزند بلکه محتملست که این بهتر باشد
و اگر خام تصدق کنند هم خوبست و اگر حیوان عقیقه بهم نرسد قیمتش را تصدق کردن کافی
نیست بلکه باید صبر کنند تا بهم رسد و شرط نیست که جماعتی که بخورند عقیقه را محتاج و
فقیر باشند اما صلحا و فقرا طلبیدن بهتر است و مشهور آنست که سنت است که اول سر
بتراشند و آخر عقیقه را بکشند و در حدیث وارد شده است که سر تراشیدن و عقیقه
کشتن و موی سر را بطلا یا نقره کشیدن و تصدق کردن در یکجا و یک وقت می باید کرد و
سر تراشیدن سنتست که همه سر را بتراشند نه خلف و کاکل بگذارند و در روایتی وارد شده است
که طفلی را بنزد حضرت رسول صلعم آوردند که برای او دعا کنند و آن طفل کاکل داشت حضرت دعا نکردند
و آن طفل کاکل داشت حضرت دعا برای او نکردند و فرمودند که کاکلش را بتراشند اما در روایتی
وارد شده است که رسول خدا صلعم برای امام حسن و امام حسین علیهما [illegible] گیسو در جانب
چپ سر ایشان گذاشتند و در روایت دیگر در میان سر و ممکنست که این مخصوص ایشان باشد
با آنکه در تراشیدن اول کراهت داشته باشد و در روایتی وارد شده است که سنت است
که زعفران بر سر او بمالند بعد از تراشیدن و در احادیث بسیار نهی وارد شده است از مالیدن
خون عقیقه بر سر طفل که آن از عمل جاهلیت است و در روایت معتبر مرویست از حضرت امام
جعفر صادق ع که در وقت کشتن گوسفند عقیقه این دعا بخوانند بسم الله وبالله اللهم عقیقة
عن فلان و نام او را بگوید لحمها بلحمه ودمها بدمه وعظمها بعظمه اللهم اجعلها وقاء لآل محمد علیه
وآله السلام و در روایت معتبر دیگر فرمود که این دعا بخوانند بسم الله وبالله والحمد لله والله
اکبر ایمانا بالله وثناء علی رسول الله صلی الله علیه وآله والعصمة لأمره والشکر لرزقه والمعرفة
بفضله علینا أهل البیت پس اگر پسر باشد بگو اللهم انک وهبت لنا ذکرا وانت اعلم بما وهبت
ومنک ما اعطیت وکلما صنعنا فتقبله منا علی سنتک وسنة نبیک ورسولک صلی الله علیه وآله
واخسأ الشیطان الرجیم لک سفکت الدماء لا شریک لک والحمد لله رب العالمین اللهم لحمها
بلحمه

بلحمه ودمها بدمه وعظمها بعظمه وشعرها بشعره وجلدها بجلده اللهم اجعلها وقاء لفلان بن
فلان و بجای فلان بن فلان نام طفل و پدرش را بگوید و در حدیث موثق دیگر فرمود که
این دعا بخوانند یا قوم انی بریء مما تشرکون انی وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض
حنیفا مسلما وما انا من المشرکین ان صلاتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین
لا شریک له وبذلک امرت وانا من المسلمین اللهم منک ولک بسم الله وبالله
الله اکبر اللهم صل علی محمد وآل محمد وتقبل من فلان بن فلان و نام فرزند را بگوید پس آن را بکشد

فصل دهم در ختنه کردن پسران و دختران و سوراخ کردن گوش ایشان و آداب هر یک

بدانکه در روز هفتم سنت مؤکد است ختنه کردن پسران و اگر در هفتم نکنند هم سنت است
بعد از آن تا بالغ شدن بر خودش واجبست و بعضی گفته اند که نزدیک ببلوغ بر ولی طفل
واجبست و ختنه کردن دختران سنت است و مستحب است که اندکی ببرند و بسیار
نبرند و سوراخ کردن نرمه گوش است و بالای گوش چپ از برای پسران سنت است
و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که ختنه کنید فرزندان خود را
در روز هفتم که پاکیزه تر میکند بدن طفل را و گوشت در بدن او زودتر میروید و زمین
کراهت دارد از بول کسی که ختنه نکرده باشد و در حدیث صحیح فرمود که گوش پسر را سوراخ
کردن و در روز هفتم ختنه کردن از سنت است و از حضرت رسول صلعم منقولست که زمین
نجس میشود از بول کسی که ختنه نکرده باشد چهل روز و در حدیث دیگر فرمود که زمین ناله
میکند بسوی خدا از بول او و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی ع منقولست که پسر را
در روز هفتم ختنه کردن سنت است و اگر پیر از آن نجس میشود از بول کسی که ختنه نکرده باشد
چهل روز و در حدیث دیگر فرمود که زمین ناله میکند بسوی خدا از بول او و در حدیث
صحیح از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که پسر را در روز هفتم ختنه کردن سنت است
و اگر پیر شود ازینهم باکی نیست و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که کسی که مسلمان شود
ختنه اش میکنند اگرچه هشتاد سال داشته باشد و در چند حدیث وارد شده است که ختنه

کردن در مردان سنت است و در زنان سنت نیست اما باعث این میشود که نزد شوهر
گرامی باشد و چهره اش بهتر میباشد و در روایتی از حضرت امیر المؤمنین ع منقول است
که ختنه نکنند زنان را مگر بعد از هفت سال و در حدیث معتبر منقول است که چون
زنان بخدمت حضرت رسول ص هجرت کردند زنی آمد که او را ام حبیب میگفتند و زنان را ختنه میکرد
حضرت فرمود که ای ام حبیب آن کاری که داشتی هنوز داری گفت بلی یا رسول الله مگر آنکه نهی
فرمایی و من ترک کنم حضرت فرمود که نه بلکه حلال است بیا تا ترا بیاموزم که چه باید کرد
چون ختنه کنی زنان را بسیار بیخ مبر و اندکی بگیر که روی را نورانی تر و بدن را صافی تر میگرداند
و نزد شوهر عزیز تر میدارد پس ام عطیه خواهر او را گفت که زنان را مشاطگی کنی برای جلا دادن
پارچهای جامه بر روی ایشان نمالید خوب نیست آب روی ایشان را میبرد و موهای
دیگران را بموی ایشان پیوند مکن و از حضرت امام جعفر صادق ع منقول است که در وقت
ختنه کردن پسران دعا بخوانند و اگر در آن وقت میسر نشود تا بالغ شدن طفل هر وقت
که میسر شود بر آن طفل بخوانند که از او حرارت آهن را از کشتن و غیر آن دفع میکند
دعا اینست اللهم هذه سنتک و سنة نبیک صلواتک علیه و آله و اتباع منا لک
و لنبیک بمشیتک و بارادتک و قضائک لامر اردته و قضاء حتمته و امر انفذته و اذقته
حر الحدید فی ختانه و حجامته بامر انت اعرف به منی اللهم فطهره من الذنوب و زد فی عمره و
ادفع الآفات عن بدنه و الاوجاع عن جسمه و زده من الغنی و ادفع عنه الفقر فانک تعلم
و لا نعلم و از حسین بن خالد منقول است که از حضرت امام رضا ع سؤال کرد که تهنیه و مبارک
باد فرزند را در چند روز باید گفت فرمود که چون حضرت امام حسن صلوات الله علیه متولد شد
جبرئیل برای تهنیت بر حضرت رسول ص نازل شد در روز هفتم و امر کرد که او را نام بگذارد و
سرش را بتراشد و عقیقه بکند و گوشش را سوراخ کند و همچنین در ولادت حضرت امام حسین
صلوات الله علیه در روز هفتم جبرئیل آمد علیهما امر کرد و اشاره داد و گیسو بود در جانب چپ
و در گوش راست در نرمه گوش سوراخ کردند گوشواره در گوش و از حضرت صاحب الامر علیه السلام
منقول است

منقول است که اگر پسری را ختنه کنند و باز غلاف رو بید و سر حشفه را پنهان کند می باید
بار دیگر ختنه کنند او را زیرا که زمین ناله میکند ببوی خدا از بول کسی که ختنه اش
در غلاف باشد تا چهل صباح و از حضرت صادق ع منقول است که کسی که ختنه اش نکرده
باشد پیش نمازی مردم نکند و گواهیش مقبول نیست و اگر بمیرد بر او نماز نکنند زیرا که
بزرگترین سنتهای پیغمبر را ترک کرده است مگر آنکه از ترس مردن ترک کرده باشند
و در حدیث دیگر منقول است که اول زنی را که ختنه کردند هاجر بود مادر اسمعیل
که ساره مادر اسحق از روی غضب او را ختنه کرد و باعث زیادتی خوبی او شد و از آن
روز سنت جاری شد که زنان را ختنه کنند **فصل یازدهم** در آداب شیر دادن و تربیت
کردن فرزندان و رعایت ایشان بدانکه منتهای شیر دادن فرزند دو سال است و مشهور میان
علما آنست که بی عذری زیاده از دو سال شیر دادن جایز نیست مگر آنکه آزاری داشته باشد
و بکاه کمتر نه هند مگر آنکه ضرورتی باشد که دایه هم نرسد یا قادر بر اجرت او نباشد
و در شیر دادن اختیار باشد یا آزادی داشته باشد و جمعی از علما واجب میدانند که مادر
بفرزند بخوراند از شیر اول که از پستانش می آید و گفته اند که اگر آن شیر را ندهند طفل
باقی نمی ماند یا قوت نمی یابد و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که
نافع تر و مبارکترین شیرها برای فرزند شیر مادر است و در حدیث دیگر منقول است که
حضرت امام جعفر صادق ع دیدند که مادر اسحق فرزند خود را شیر میدهد فرمود که ام
مادر اسحق از یک پستان شیر مده از هر دو پستان شیر بده که یکی بعوض طعام است و
دیگری بعوض آب و فرمود که هر چه کمتر از بیست و چهار ماه شیر بدهند بفرزند ظلم است بر طفل
و در حدیث صحیح دیگر فرمود که دایه که شیر بدهند بفرزند شما و دایه یهودی و نصرانی
می توان گرفت اما فرزند را با ایشان نباید داد که بخانه خود ببرند و منع می باید کرد ایشان را
از خوردن شراب و گوشت خوک و سایر چیزهای که حرام است در دین مسلمانان
و ایشان حلال میدانند و در احادیث معتبره نهی کرده اند از شیری که از زنا بهم رسیده

باشد و در بعضی اخبار وارد شده است که اگر کنیزی زنا کند و فرزندی بهم رساند اگر صاحب
کنیز حلال کند کنیز خود و آن مردی را که زنا کرده است آن شیر را بفرزند می توان داد
و در اخبار نهی وارد شده است از شیر زنی که خودش از زنا بهم رسیده باشد و حضرت
رسول صلعم نهی فرمود از شیر زن احمق یا زنی که چشمش معیوب باشد زیرا که شیر تأثیر میکند
در فرزند و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که دایه بگیرید که بصورت و سیرت
نیکو باشد زیرا که شیر در طفل سرایت میکند و طفل شبیه میشود بدایه در صورت و سیرت
و از حضرت صادق ع منقولست که فرزند خود را تا هفت سال بگذار که بازی کند و بعد از آن
تا هفت سال دیگر سعی کن در تربیتش و اگر نیک شده بگو سعی کن و اگر نه امید خیری از او
و در حدیث دیگر فرمود که هفت سال او را بگذار که بازی کند و هفت سال دیگر خط و سواد
او را بیاموز و هفت سال دیگر حلال و حرام خدا را باو بیاموز و از حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه منقولست که طفل را هفت سال نگاهداری و تربیت بدنش کرده و هفت سال ادب
باو می باید آموخت و هفت سال دیگر خدمتش می باید فرمود و تا بیست و سه سال قدش
بلند میشود و تا سی و پنج سال عقلش زیاد میشود دیگر بعد از آن او را تجربها حاصل میشود و در روایت
دیگر وارد شده است که پسران که شش سال رسیدند باید که ایشان را در یک لحاف نخوابانند
و در روایت دیگر وارد شده است که پسران و دختران که ده سال رسیدند باید که رختخواب
ایشان را جدا کنند و حضرت صادق ع فرمود که فرزندان خود را زود احادیث یاد دهید پیش از آن
که مخالفان مذهب ایشان را اکرام نکنند و در احادیث معتبره وارد شده است که تأدیب کنید
فرزندان خود را بمحبت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه اگر قبول نکنند نظر کنید در امر مادر ایشان
یعنی این علامات فرزند زناست که قبول محبت امیر المؤمنین نمیکند و حضرت صادق ع
فرمود که هر که محبت ما اهل بیت را در دل خود بیابد بمادرش دعا کند که با پدرش خیانت نکرده است
و از حضرت ص منقولست که حق فرزند بر پدر آنست که او را بنام نیکو بخواند و نیکو تأدیب کند و
بکسب نیکو او را بدارد و در حدیث دیگر منقولست که سکونی بخدمت حضرت امام جعفر صادق ع
آمده

آمد و گفت من غمگینم فرمود که سبب غم تو چیست گفت خدا بمن دختری داده است فرمود
که ای سکونی زمین او را بر میدارد و روزیش بر خداست و زندگانی میکند بغیر عمر تو و روزی
تو را نمیخورد پس فرمود که او را چه نام کرده گفت فاطمه حضرت فرمودند که آه آه و دست بر پیشانی
گذاشتند و فرمودند که رسول خدا صلعم فرمود که حق فرزند بر پدر اگر پسر باشد آنست که مادرش
برای او بگیرد و نامش را نیک تعیین کند و قرآن باو بیاموزاند و او را ختنه کند و شناگری
یاد دهد او را و اگر دختر باشد مادر نیک برای او قرار دهد و نامش را نیک کند و سوره
نور یاد او دهد و سوره یوسف باو نیاموزاند و در بالاخانها او را جا ندهد و زود او را
بخانه شوهر فرستد پس فرمود چون فرزند خود را فاطمه نام کرده او را دشنام مده و نفرین مکن و مزن
و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که حضرت رسول صلعم فرمود که
بفرزندان خود بیاموزانید شنا کردن و تیر انداختن را و حضرت امام موسی ع فرمود
که شوخی و کج خلقی طفل در کودکی علامت آنست که در بزرگی دانا و بردبار خواهد
بود و از حضرت رسول صلعم مرویست که پدر و مادر را نیز گناه عقوق فرزند می باشد
یعنی آزرده فرزندان میشوند چنانچه فرزندان عاق پدر و مادر میشوند و فرمود که خدا رحم
کند پدر و مادری را که یاری کنند فرزندان خود را در نیکی کردن با ایشان و از حضرت
صادق ع منقولست که حضرت رسول صلعم فرمود که خدا رحم کند کسی را که اعانت نماید فرزند
خود را بر نیکی او راوی عرض کرد که چگونه اعانت کند فرمود که کار آسانی که از او بعمل آید
قبول کند و کاری که بر او دشوار باشد نکند از او در گذرد و تکلیفهای دشوار باو نکند
و سفاهت و تندی با او نکند و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت
امام جعفر صادق ع عرض کرد که با کی نیکی کنم فرمود که با پدر و مادرت گفت ایشان مرده اند
فرمود که با فرزندان خود نیکوئی کن و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلعم فرمود که دوست
دارید اطفال خود را و رحم کنید بایشان و اگر وعده کنید با ایشان وفا کنید بآن زیرا
که ایشان گمان میکنند که شما روزی میدهید ایشان را و حضرت امام موسی ع فرمود که خدا

غضب نکند برای چیزی مثل آنکه غضب از برای ظلم بر زنان و طفلان میکند و در حدیث
صحیح از حضرت رسول صلعم منقولست که هرکه فرزند خود را ببوسد خدا حسنه برای او بنویسد
و هرکه فرزند خود را شاد کند خدا او را در قیامت شاد کند و هرکه قرآن بیاموزاند بفرزند
خود در قیامت پدر و مادر را بطلبند و دو حله بایشان بپوشانند که از نور آن دو جامه روی
اهل بهشت روشن شود و در حدیث دیگر فرمود که شخصی بخدمت رسول صلعم آمد و گفت هرگز
طفل خود را نبوسیده ام چون رفت حضرت فرمود که این مرد نزد من از اهل جهنم است و
در حدیث دیگر فرمود که هرکه طفلی داشته باشد باید که با او طفلانه بازی کند و حضرت صادق ع
فرمود که خدا رحم میکند بنده خود را بسبب آنکه دوست دارد فرزند خود را و در حدیث دیگر روایت
که حضرت رسول صلعم دیدند شخصی را که دو پسر داشت و یک پسر خود را بوسید و دیگری را نبوسید
حضرت فرمود که چرا هر دو را مثل هم مهربانی نکردی میدانی که بهتر آنست که در میان فرزندان
زیادتی قرار نه دهند مگر آنکه یکی عالمتر و صالحتر باشد که باین سبب او را زیادتی دهد و در حدیث
معتبر از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که چون پسر سه ساله شود با او میگویند که
هفت مرتبه بگوید لا اله الا الله و چون سه سال و هفت ماه و بیست روز از عمرش بگذرد
با او میگویند که هفت مرتبه بگوید محمد رسول الله پس چون چهار سالش تمام شود با او میگویند
که هفت نوبت بگوید صلی الله علی محمد و آله پس پنج سالش تمام شود او را امید دارند که خدا را سجده کند
پس چون شش سالش تمام شد نماز یادش میدهند و بنمازش میدارند چون هفت سالش تمام شد
وضو را با او یاد میدهند و امر بنماز میکنند او را و چون نه سالش تمام شد وضو و نماز را خوب یاد
میدهند و بر ترک وضو و نماز میزنندش پس چون وضو و نماز را یاد گرفت خدا پدر و مادرش را
می آمرزد و در روایت دیگر منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نهی فرمود
از آنکه حریر آهن باطفال بپوشانند یا بدست ایشان بدهند و در حدیث معتبر دیگر فرمود که چرک
و کثافت دست و روی اطفال را در شب بشوئید که شیطان می آید و ایشان را بو میکند
و در خواب میترسند و ملکه نویسندگان اعمال متاذی میشوند و از حضرت رسول صلعم منقولست
که هرکه

که هرکه بیازار برود و تحفه بخرد و بردارد و برای عیال خود بخانه آورد چنانست که تصدقی برای
جمعی از فقرا برداشته و بایشان رسانیده است و باید که اول بدختران بدهد پیش از پسران بدرستی
که هرکه دختری را خوشحال کند چنانست که بنده از فرزندان اسمعیل آزاد کرده است
و کسی که دیده پسری را روشن کند و او را شاد کرد چنانست که از ترس خدا گریسته باشد
و هرکه از ترس خدا بگرید خدا او را داخل بهشت گرداند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم
منقولست که باطفال خود بخورانید قاووت که گوشت در بدن ایشان میرویاند و استخوان
ایشان را محکم میکند و در حدیث دیگر فرمود که انار بخورانید بایشان که زودتر بجوانی
و قوت میرساند و در کتاب طب الائمه از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه روایت کرده اند
که اگر طفلی گریه بسیار کند یا زنی در خواب بترسد یا کسی از دردی بیداری بر او مستولی شود در
این آیه را بخوانند فضربنا علی آذانهم فی الکهف سنین عددا ثم بعثناهم لنعلم ای الحزبین احصی
لما لبثوا امدا و در احادیث معتبره وارد شده است که دختری که شش ساله شود مرد نامحرم
او را نبوسد و در دامن ننشاند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام رضا ع در مجلسی
بودند دختری را بمجلس آوردند و مردم می بوسیدند و در دامن مینشاندند چون نوبت بحضرت
رسید پرسید که چند سال دارد گفتند پنجسال حضرت او را دور کرده نبوسید و بدامن
ننشاند و در حدیث دیگر وارد شده است که دختر که شش سالش تمام شود مادر او برهنه پهلوی خود
نخواباند که بمنزله زناست و در حدیث دیگر وارد شده است که دختر که شش ساله شد پسران
او را نبوسند و پسر که از هفت سال بگذرد زنان نبوسند و در احادیث معتبره وارد شده است
که ملعونست کسی که عیال خود را ضایع گذارد و خرج ایشان ندهد یعنی با قدرت و حضرت امام
موسی ع فرمود که عیال آدمی اسیران اویند پس کسی که خدا نعمتی باو کرامت کند باید اسیران خود
توسعه کند اگر نکند بزودی آن نعمت از او زایل شود و حضرت صادق ع فرمود که هرکه خرج
دو دختر یا دو خواهر یا دو عمه یا دو خاله را بکشد حاجب او باشند از آتش جهنم و حضرت رسول صلعم
فرمود که در بهشت درجه هست که بآن درجه نمیرسد مگر سه کس امام عادل و خویشی که احسان

بخویشان خود کند و صاحب عیالی که بخرج عیال و از ایشان صبر کند و از حضرت صادق ع
منقولست که پنج کسند که نفقهٔ ایشان دادن واجبست فرزند و پدر و مادر و زن
و بنده و فرزند شامل فرزندان فرزندان هم هست هرچند پایین روند و پدر و مادر
شامل جد و جدهٔ پدری و مادری هست هرچند بالا روند **فصل دوازدهم** در بیان حق پدر و مادر
بر فرزند و وجوب رعایت حرمت ایشان بدانکه رعایت حرمت پدر و مادر از اعظم شرایع
دین است و ایشانرا از خود راضی داشتن از جمله اشرف طاعاتست و عاق ایشان بودن
و ایشانرا از خود آزرده داشتن از جمله گناهان کبیره است و حق تعالی در قرآن فرموده که اگر پدر
و مادر تو کافر باشند و ترا امر کنند که کافر شود درین باب اطاعت ایشان مکن اما در دنیا
با ایشان نیکو مصاحبت کن و در حدیث معتبر منقولست که شخصی بخدمت حضرت
رسول ص آمد و گفت مرا وصیتی بکن حضرت فرمود که ترا وصیت میکنم که بخدا شرک نیاوری
هرچند ترا با آتش بسوزانند مگر آنکه بزبان حرف بگویی و دلت بر ایمان ثابت باشد و ترا
وصیت میکنم که اطاعت پدر و مادر بکنی و با ایشان نیکی کنی خواه مرده باشند هرچند ترا
گویند که از زن و مال خود بگذری بکن که این از جملهٔ ایمانست و در حدیث دیگر منقولست
که شخصی از آنحضرت پرسید که حق پدر بر فرزند چیست فرمود که آنکه نام او را نگوید و پیش از او
نرود و پیش از آنکه پدر بنشیند او ننشیند و کاری نکند که مردم پدر او را دشنام دهند و حضرت
صادق ع فرمود که چه مانع است احدی از شما را که احسان کند به پدر و مادر خود خواه
زنده باشند و خواه مرده تا آنکه بعد از مردن نماز برای ایشان بکند و روزه از برای ایشان
بگیرد و حج بنیابت ایشان بکند و روزه از برای ایشان بدارد و آنچه میکند هم ثواب آنها عاید شود
و هم بخودش و به سبب این نیکی که با ایشان کرده است خدا ثواب بسیار باو میدهد و در حدیث
حسن فرمود که شخصی نزد حضرت رسول ص آمد و گفت یا رسول الله با کی نیکی کنم فرمود که با مادرت
تا سه مرتبه پرسید و چنین فرمود و در مرتبهٔ چهارم فرمود که با پدرت و در حدیث دیگر فرمود که
شخصی بخدمت حضرت رسول ص آمد و گفت یا رسول الله بسیار رغبت دارم بجهاد حضرت
فرمود

فرمود که جهاد کن در راه خدا که اگر کشته شوی نزد خدا زنده خواهی بود و روزی
در بهشت خواهی یافت و اگر بمیری مزدت بر خداست و اگر زنده برگردی از گناهان بدر
می آیی مانند روزی که از مادر متولد شده گفت یا رسول الله پدر و مادر پیری دارم که
با من انس دارند و نمیخواهند که من از ایشان جدا شوم حضرت فرمود که پس با پدر و مادرت باش
بحق آن خداوندی که جانم بدست قدرت اوست که انسی که ایشان یک شبانروز با تو داشته
باشند بهتر است از یکسال جهاد کردن در راه خدا و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که کسی
جزای حق پدر را نمی تواند اداکرد مگر آنکه در دو چیز یکی آنکه پدر بنده باشد و او را بخرد
و آزاد کند یا بر او قرضی باشد او ادا کند و در حدیث دیگر فرمود که گاه هست که کسی نیکوکار است
با پدر و مادر در زندگی ایشان و بعد از مرگ ایشان قرض ایشانرا ادا نمیکند و طلب آمرزش
از برای ایشان نمیکند پس خدا او را عاق پدر و مادر می نویسد و گاه هست که کسی عاق
ایشانست در زندگی ایشان پس چون مردند قرضشانرا ادا میکند و استغفار از برای ایشان
میکند پس خدا او را نیکوکار می نویسد و در حدیث دیگر فرمود که سه چیز است که خدا
هیچ جز در آن رخصتی نداده است اول پس دادن امانت از هرکس باشد خواه نیکوکار و خواه
بدکار دویم وفا بعهد و پیمان کرده خواه با نیکوکار و خواه با بدکردار سیم نیکویی با پدر و مادر
خواه نیکوکار باشند و خواه بدکردار و در حدیث دیگر فرمود که ادنای عقوق پدر و مادر
آنست که اف بروی ایشان بگویی و فرمود که چون روز قیامت شود پرده از پرده های
بهشت را بگشایند پس هر صاحب جانی بوی آنرا از پانصد ساله راه بشنود مگر کسی که عاق پدر
و مادر و در حدیث دیگر فرمود که کسی که از روی خشم و غضب نظر بسوی پدر و مادر کند در وقتی
که بر او ظلم کنند ایشان خدا هیچ نماز او را قبول نکند و در حدیث دیگر فرمود که از عقوقست
آنکه کسی تند نظر کند بسوی پدر و مادر و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام
محمد باقر ع فرمود که پدرم دید که شخصی با پسرش با او راه میرود و تکیه بر دست پدرش داده پدرم دیگر با او
سخن نگفت تا آنکه [illegible] بود و حضرت صادق علیه السلم فرمود که با پدران خود نیکی کنید تا فرزندان

خود نیکی کنید تا فرزندان شما با شما نیکی کنند و از زنان دیگران عفت کنید تا زنان شما عفت
کنند و فرمود که هر که خواهد که خدا سکرات مرگ را بر او آسان کند باید که با خویشان
خود احسان کند و با پدر و مادر خود نیکی کند اگر چنین کند سختیهای مرگ را حق تعالی
بر او آسان کند و هرگز در زندگی او را پریشانی نرسد و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد
باقر منقولست که چهار خصلتست که هر که از مؤمنان در او آن خصلتها جمع شود
حق تعالی در اعلای مراتب بهشت در بلندترین غرفهای عزت و شرف او را جا دهد کسی
که یتیمی را پناه دهد و متوجه احوال او گردد و از برای او بجای پدر باشد و کسی که ضعیف شکسته را
رحم کند و یاری نماید و کارهای او را متکفل شود و کسی که خرج پدر و مادر خود را بکشد
و با ایشان مدارا کند و نیکی با ایشان کند و ایشان را هرگز آزرده نکند و کسی که بنده خود را که
و سفاهت و تندی که با او نکند و اعانت کند او را بر خدماتی که با او میفرماید و کاری که
بر او دشوار باشد با او نفرماید و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که سه
دعاست که البته مستجابست دعای پدر و مادر برای فرزند نیکوکار و نفرین ایشان بر فرزندی
که عاق ایشان باشد و نفرین مظلوم بر ظالم و دعای مظلوم برای کسی که انتقام او را از ظالم بکشد
و دعای مؤمنی که برای برادر مؤمنی دعا کند که او را از برای رعایت ما اهل بیت شریک
در مال خود ساخته باشد و نفرین مؤمن بر کسی که برادر مؤمنش با او محتاج شده باشد و
قدرت داشته باشد که او را اعانت کند و نکند و از حضرت رسول منقولست که هر فرزند
نیکوکاری که از روی شفقت و مهربانی بسوی پدر و مادرش نظر کند بهر نگاه کردنی ثواب
یک حج مقبول برای او نوشته شود گفتند یا رسول الله هر چند روزی صد مرتبه نظر کند فرمود
که خدا بزرگتر و کریمتر است و در حدیث دیگر فرمود که نگاه کردن بروی عالم عبادتست
و نظر کردن بسوی پدر و مادر از روی مهربانی و رحم عبادتست و نظر کردن بروی برادر
مؤمنی که از برای خدا دوست داری او را عبادتست و فرمود که سه گناهست که عقوبتش
زود در دنیا بآدمی میرسد عقوق پدر و مادر و ظلم کردن بر مردم و کفران نعمت خدا و
خلق

خلق کردن و در حدیث دیگر از حضرت امام محمد باقر منقولست که در میان بنی اسرائیل
عابدی بود که او را جریح می نامیدند و در صومعه خود پیوسته مشغول عبادت بود
روزی مادرش بنزد او آمد و او مشغول نماز بود او را [illegible] جوابش نداد بار دیگر آمد
و او را طلب کرد باز مشغول نماز شد و جوابش نداد پس بار سیم آمد و او را طلب کرد باز
با او سخن نگفت و مشغول نماز بود مادرش گفت که از خدای بنی اسرائیل میخواهم که تو را [illegible]
بگیرد روز دیگر زن زناکاری که در بنی اسرائیل بود آمد و نزد صومعه او نشست و فرزندی
زایید و گفت این فرزند از جریح است با من زنا کرده و این فرزند از او بهم رسید در میان بنی
اسرائیل شهرت کرد که آن کسی که مردم او را ملامت میکردند زنا کرده و پادشاه فرمود که
او را بر دار کشند پس مادرش آمد و بر روی خود میزد جریح گفت که خاموش باش که این بلا
بنفرین تو متوجه من شده است چون مردم این را شنیدند از سبب آن واقعه پرسیدند عابد
نقل کرد آنچه گذشته بود گفتند ما چون بدانیم که تو راست میگوئی گفت که آن طفل را بیاورید
چون بیاوردند عابد از آن طفل پرسید که فرزند کیستی طفل بامر الهی بسخن آمد و گفت فرزند
فلان کسم که شبانی گوسفند فلان میکند پس از کشتن نجات یافت و سوگند خورد که تا زنده
باشد خدمت مادر بکند و از او جدا نشود و احادیث در حق پدر و مادر زیاده از آنست که
در استیفای آن نمود **باب پنجم** در بیان آداب مسواک کردن و شانه کردن و ناخن
و شارب گرفتن و سر تراشیدن و امثال آن **فصل اول** در بیان فضیلت مسواک کردن
در احادیث معتبره از حضرت صادق منقولست که مسواک کردن از سنت پیغمبرانست
و حضرت رسول فرمود که پیوسته جبرئیل مرا امر بمسواک میفرمود تا آنکه ترسیدم که
دندانهایم سائیده شود یا بریزد و در روایت دیگر فرمود که جبرئیل آنقدر امر بمسواک کرد
که گمان کردم که بر امت من واجب خواهد کرد و حضرت صادق علیه السلام فرمود که در مسواک دوازده
خصلتست از سنت پیغمبرانست و پاک کننده دهانست و جلا دهنده چشم است و
موجب خشنودی پروردگار است و بلغم را دفع میکند و حافظه را زیاد میکند و دندانها را

سفید میکند و حسنات را مضاعف میگرداند و پوسیدن دندان را میبرد و بن دندان را
محکم میکند و اشتهای طعام را زیاد میکند و ملائکه از آن خشنود میشوند و در حدیث دیگر فرمود
که آب ریختن چشم را برطرف میکند و نور چشم را زیاد میکند و حضرت رسول صلعم فرمود که
چرا من دندانهای شما را زرد میبینم چرا مسواک نمیکنید و در حدیث دیگر منقولست که حضرت
امیر المؤمنین وصیت فرمود که بر تو باد بمسواک کردن برای هر نمازی و بسند معتبر از حضرت
امام موسی و امام رضا صلوات الله علیهما منقولست که سنتهای حنیفیه حضرت ابراهیم ده است
پنج در سر و پنج در بدن اما آنها که در سر است لب مسواک کردن و شارب گرفتن و موی
سر را دو حصه کردن که جای مسح گشوده شود و مضمضه کردن یعنی آب در دهان کردن و
گردانیدن و ریختن و استنشاق کردن یعنی آب در بینی کردن و بالا کشیدن و اما آن پنج که در بدن است
پس ختنه کردن و پشت ظهار را تراشیدن و موی زیر بغلها را کندن و ناخن گرفتن و استنجا کردن
و در روایت دیگر منقولست که آن پنج که در سر است موی شارب گرفتن و ریش را بلند
گذاشتن و موی سر را تراشیدن و مسواک کردن و خلال کردن و آن پنج که در بدن است موهای
بدن را ازاله کردن و ختنه کردن و ناخن گرفتن و غسل جنابت کردن و استنجا بآب کردن
و از حضرت رسول صلعم منقولست که اگر نه این بود که بر امت من دشوار میشد هر آینه واجب
میگردانیدم بر ایشان که هر وقت هر نماز مسواک بکنند و از حضرت صادق ع منقولست که
چون بنماز شب برخیزی مسواک بکن که ملک می آید و دهان خود را بر دهان تو میگذارد و هر چه
از قرآن و دعا و ذکر میخوانی باسمان میبرد پس باید که دهان تو خوشبو باشد و علی بن جعفر از برادر
خود حضرت امام موسی ع سؤال کرد که آیا می تواند کسی که بنماز شب برخیزد با انگشت مسواک کند
و او تواند که مسواک بهم رساند حضرت فرمود که اگر بترسد که صبح طالع شود باکی نیست و در حدیث
دیگر منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع دو سال پیش از فوت ترک مسواک کردند
بسبب آنکه دندانهای آنحضرت بسیار ضعیف شده بود و از حضرت رسول صلعم منقولست که سه
چیز است که حافظه را زیاد میکند و دردهای بلغمی را زایل میکند خوابیدن و مسواک کردن و قرآن

خواندن

خواندن و در حدیث دیگر فرمود که چهار چیز است که از سنت پیغمبران است بوی
خوش کردن و با زنان نزدیکی کردن و مسواک کردن و خضاب بحنا کردن و از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام منقولست که خانه کعبه بخدا شکایت کرد از نفسهای بدبوی کافران
خدا تعالی باو وحی فرمود که ای کعبه قرار گیر که بعوض ایشان جماعتی را بسوی تو خواهم فرستاد
که دهانهای خود را بچوب درختان پاک کنند پس چون حضرت رسول صلعم مبعوث شد
جبرئیل مسواک و خلال از برای آنحضرت آورد و در حدیث معتبر منقولست که شخصی از حضرت
امام جعفر صادق ع سؤال کرد از مسواک کردن بعد از وضو حضرت فرمود که مسواک را
پیش از وضو می باید کرد و اگر کسی فراموش کند تا وضو بسازد و بعد از وضو مسواک کند پس
سه مرتبه مضمضه کند بعد از مسواک کردن و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست
که اگر کسی با وضو مسواک کند و بنماز بایستد ملک می آید و دهان را بر دهان آن میگذارد
و آنچه میگوید بخاطر نگاه میدارد و اگر مسواک نکند بکناری می ایستد و قراءتش را میشنود
و از حضرت رسول صلعم منقولست که دو رکعت نماز که با مسواک باشد بهتر است از هفتاد
رکعت نماز که بی مسواک باشد و از حضرت صادق ع منقولست که هر که مسواک کند باید
که بعد از آن مضمضه بکند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلعم مسواک
بعرض دندانها میمالیدند و حضرت امام موسی ع فرمود که مسواک کردن در بیت الخلا
مورث گند دهانست و منقولست از حضرت امام محمد باقر ع که مسواک را ترک مکن در هر سه
روز اگر چه یک مالیدن باشد **فصل دویم** در فضیلت سر تراشیدن و آداب
آن از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که سه چیز است که هر که لذت آنها یافت ترک
نمیکند موی را از بیخ گرفتن و جامه را کوتاه کردن و وطی کنیزان و حضرت صادق ع فرمود که
موی سر را از بیخ بکن تا چرک نگیرد و جانوران در آن جا نکنند و گردن کلفت شود و دیدها
جلا یابد و بدن راحت یابد و حضرت صادق علیه السلام فرمود که سر هر جمعه سر میتراشیدم
و در حدیث دیگر فرمود که موی پشت سر را تراشیدن غم را زایل میکند و در حدیث صحیح

از حضرت امام موسی ع منقولست که چون موی سر بلند شود چشم را ضعیف میکند
و نور بصر را کم میکند و موی سر را ازاله کردن دیده را جلا میدهد و در فقه الرضا علیه السلم
مذکور است که چون خواهی که موی سر را بتراشی رو بقبله کن و ابتدا کن از پیش سر از جانب
پیشانی و بتراش تا دو استخوان که از پهلوی گوش بلند شده اند و در حین شروع این دعا بخوان
بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَعَلىٰ مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَنِيفاً مُسْلِماً وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ
اللّٰهُمَّ أَعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُوراً سَاطِعاً يَوْمَ الْقِيٰمَةِ پس چون فارغ شوی بگو اللّٰهُمَّ زَيِّنِّي بِالتُّقىٰ
وَجَنِّبْنِي الرَّدىٰ وَجَنِّبْ شَعْرِي وَبَشَرِي الْمَعَاصِيَ وَجَمِيعَ مَا تَكْرَهُ مِنِّي فَإِنِّي لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي
نَفْعاً وَلَا ضَرّاً و در روایت دیگر منقولست که در وقت شروع این دعا بخواند بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ
وَعَلىٰ مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اللّٰهُمَّ أَعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُوراً يَوْمَ الْقِيٰمَةِ و چون فارغ
شود بگوید اللّٰهُمَّ زَيِّنِّي بِالتَّقْوىٰ وَجَنِّبْنِي الرَّدىٰ **فصل سیم** در آداب موی سر نگاه
داشتن مردان و زنان بدانکه نزد اکثر علما بی ضرورت و عذری موی سر تراشیدن حرام است
و مردان یکی از دو چیز است یا آنکه موی سر را بتراشند و این بهتر است یا آنکه موی
سر را بگذارند و تربیت کنند یا آنکه بشویند و شانه کنند و موی پیش سر را دو حصه کنند که فرق میان
سر ظاهر شود و چون در اول اسلام سر تراشیدن عیب عظیم بود در میان عرب و پیغمبر
و امام نمی باید کاری بکنند که در نظرها قبیح نماید حضرت رسول صلعم موی سر را بقدر چهار
انگشت میگذاشتند و در حج و عمره میتراشیدند و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلعم
منقولست که هر که موی سر را بلند بگذارد نیکو رعایت و تربیتش بکند یا آنکه از ته ببرد و
بلند بگذارد و در چندین حدیث وارد شده است که از حضرت صادق ع پرسیدند که
آیا حضرت رسول صلعم موی سر را دو حصه میکردند و میانش را میشکافتند فرمود که هرگز
آنحضرت مو را بحدی بلند نمیگذاشتند که احتیاج باین بشود بلکه باندازه بلند میگذاشتند
که بنرمه گوش میرسید و هیچیک از پیغمبران موی سر نگاه نمیداشتند و در حدیث معتبر دیگر
فرمود که هر که موی سر را بلند بگذارد و میانش را نگشاید حق تعالی در قیامت باره از آتش
بکشاید

بکشاید و در حدیثی وارد شده است که حضرت رسول صلعم نهی فرمود از آنکه زنی که
بحد بلوغ رسیده باشد بعوض مردان جمیع موهای سر را در پیش سر یا میان سر یا در عقب
سر گره بزند و بیاویزد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلعم نهی فرمود
از کاکل گذاشتن و موی سر را در پیش سر گره زدن و نقش خضاب کردن و فرمود که زنان بنی اسرائیل
هلاک شدند بسبب آنکه موی سر را در پیش سر گره میزدند و نقش خضاب میکردند و محتملست
که مراد از نقش خضاب آن باشد که متعارفست در میان زنان عرب که سوزن بدست
و بدن میزنند و سرمه و غیر آن در آن میریزند که نقش میماند و احتمال دارد که نقشها
حنا را هم شامل باشد و در حدیث دیگر منقولست که از حضرت صادق علیه السلم پرسیدند
از زنی که موی بالای پیشانی خود را میبرد یا میکند و موهای او را میکنند برای زینت
یا آنکه گیس خود را با گیس بافی می بافد فرمود که باکی نیست و در دو حدیث دیگر فرمود که
اگر با پشم یا موی حیوانات یا موی هم از زن خودش بیافند باکی نیست اما با موی زن
دیگر نبافند و موی زن دیگر را با موی خود پیوند نکنند و اظهر آنکه اگر با موی حیوانی پیوند کرده باشد
که گوشتش حرام باشد در حال نماز می باید او نباشد که در آن نماز کردن جایز نیست
مگر آنکه از پشم و موی باشد که نماز در آن می توان کرد **فصل چهارم** در فضیلت شارب
گرفتن بدانکه شارب گرفتن یعنی موی لب بالا را کرفتن سنت مؤکد است و هر چند
بیشتر گیرند بهتر است و از حضرت رسول صلعم منقولست که شارب خود را دراز نکنید
که شیطان در آن جا میکند و پنهان میشود و از حضرت صادق علیه السلم منقولست که شارب
گرفتن رفع غم و وسواس میکند و از سنت حضرت رسول صلعم است و حضرت رسول صلعم فرمود
که سنتست گرفتن موی شارب تا آنکه برسد بلب بالا و حضرت صادق ع شارب را
انقدر میگرفت که بن مو میرسید و از حضرت امام جعفر ع منقولست که ناخن گرفتن و شارب
گرفتن از جمعه تا جمعه دیگر امان میدهد از خوره و در حدیث دیگر وارد شده است که شخصی
بخدمت آنحضرت عرض کرد که دعائی تعلیم من کن که باعث زیادتی روزی شود حضرت فرمود

کرشارب و ناخن بگیرد و باید که در روز جمعه باشد و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست
که هر که ناخن و شارب در هر جمعه بگیرد و در وقت گرفتن بگوید بسم الله و بالله و علی سنة
محمد و آل محمد بعد هر پاره که از موی و ناخن او بریزد حق تعالی ثواب بنده از فرزندان اسمعیل
آزاد کردن باو عطا فرماید و بیمار نشود مگر بیماری مرگ و از حضرت رسول صلعم منقولست که
هر که در روز سه شنبه و پنجشنبه شارب و ناخن بگیرد عافیت یابد از درد دندان و درد چشم و در حدیث
دیگر فرمود که شارب را از ته بگیرید و ریش را بلند بگذارید و شبیه یهودان یا گبران خود را شبیه مگردانید
و فرمود که از ما نیست هر که شارب خود را نگیرد **فصل پنجم** در آداب ریش بلند کردن
بدانکه سنت است ریش را میانه گذاشتن نه بسیار بلند و نه بسیار کوتاه و زیاده از قبضه گذاشتن
مکروه است و احتمال حرمت نیز دارد و مشهور میان علما آنست که تراشیدن ریش حرام است
اما بریدن دو طرف لب پایین را تراشیدن جایز است و احوط آنست که اصلاح
بسیار نکند که شبیه بتراشیدن باشد نکند و از حضرت صادق ع منقولست که آنچه از ریش زیاده
از یک قبضه است در آتش است و در حدیث دیگر منقولست که دست بر ریش بگیر و آنچه
زیاده از قبضه باشد ببر و از محمد بن مسلم منقولست که گفت دیدم که مصلحی اصلاح ریش حضرت
امام محمد باقر ع میکرد حضرت باو فرمود که ریش را مدور کن و از حضرت صادق ع منقولست
که حضرت رسول صلعم شخصی را دیدند که ریش درازی داشت فرمودند که چه میشد اگر این مرد ریش
خود را باصلاح می آورد چون این خبر باو رسید ریش را میانه ساخت و بخدمت آنحضرت آمد
حضرت فرمود که چنین کنید ریش را و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام محمد باقر ع
پهلوی رو را تنک میکردند و ریش را و زیر زنخ را هم میچیدند و در حدیث دیگر منقولست
که آنحضرت ریش را تنک میکردند و انبوه نمیگذاشتند و علی بن جعفر از حضرت امام موسی ع
پرسید که از روی ریش می توان گرفت حضرت فرمود که از عارض یعنی پهلوهای رو بلی و از پیش
رو نه و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که در زمان پیش
گروهی بودند که ریش را می تراشیدند و شارب را می تابیدند تا حق تعالی ایشان را مسخ کرد و از حضرت رسول
منقولست

منقولست که چون حق تعالی ع توبه حضرت آدم را قبول فرمود سر از سجده برداشت و چون سر
برداشت رو باسمان کرد و گفت پروردگارا حسن و جمال مرا زیاده کردان پس بعد از آن
ریش بسیار سیاهی برو رویید و پیشتر ریش نداشت گفت پروردگارا این چیست باو وحی
رسید که این زینت تو و زینت مردان فرزندان تست تا روز قیامت **فصل ششم** در بیان
فضیلت موی سفید و حکم کندن آن از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست
که پیش از زمان حضرت ابراهیم سفیدی در سر و ریش بهم نمیرسید پس گاه بود که کسی بمجلسی
می آمد و پدر و فرزندانش در آن مجلس حاضر بودند میان پدر و فرزندان فرق نمیکرد
می پرسید که کدام یک پدر شماست پس چون زمان حضرت ابراهیم ع شد دعا کرد که
خداوندا برای من موی سفیدی قرار ده که از فرزندان خود ممتاز شوم پس موی سر و
ریشش سفید شد و از حضرت صادق علیه السلم منقولست که اول کسی که موی سفید در محاسن
او بهم رسید حضرت ابراهیم بود نظر کرد موی سفیدی در ریش خود دید گفت پروردگارا این چه
چیز است خطاب باو رسید که این باعث وقار آدمی است گفت پروردگارا وقار مرا
زیاده گردان و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که چون حضرت ابراهیم موی سفید در محاسن
خود دید گفت حمد و سپاس خداوندی را سزاست که مرا باین سن رسانید و در یک چشم زدن
معصیت او نکرده ام و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که موی سفید را
مکنید که آن نور مسلمانست و هر که یکموی سفید در ریش او پیدا شود در اسلام نوری باشد
برای او در قیامت و از حضرت امام جعفر علیه السلم منقولست که سه کسند که خداوند عالمیان
در روز قیامت با ایشان سخن نیکو نگوید و نظر رحمت بسوی ایشان نمی افکند و اعمال ایشان را
نمی پسندد و برای ایشان عذاب الیم مهیاست کسی که موی سفید خود را بکند و کسی که بدست
خود بازی کند که او را منی بیاید یا با حاجهای دیگر بیرون خود و کسی که دیگران با او لواطه کنند
دور نیست که این حدیث محمول بر آن باشد که برای غرض فاسدی موی سفید را بکند
زیرا که در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که باکی نیست موی سفید را بر چیدن و

کندن اما بریدن ریش را دوست تو میدارم اگر کندن و در حدیث دیگر هم وارد شده است از آنحضرت
که کندن و بریدن هر دو باکی نیست و در حدیث دیگر فرمود که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه بخون بریدن موی سفید نمیفرمود اما کندن را مکروه میدانست و از حضرت امام رضا ع
منقولست که حضرت رسول ص فرمود که موی سفید در پیش سر میمنت است و مبارکست و
در عارضها علامت سخاوت و جوانمردیست و در جای زلف علامت شجاعت است و در پشت
سر شوم است و ظاهر امر ابتدای سفید شدنست **فصل هفتم** در کندن موی بینی و
بازی کردن با ریش در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که باید که هر کس موی شارب
و موی بینی را بگیرد و با حوال ایشان خود بپردازد که اینها باعث زیادتی جمال اوست و از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که موی بینی را گرفتن رو را نیکو میکند و از حضرت امام موسی ع
منقولست که چهار چیز است که از وسواس شیطانست گل خوردن و گل را بدست ریزه کردن
و ناخن را بدندان کندن و ریش را خاییدن و از حضرت صادق ع منقولست که بسیار دست
بر ریش مگذار که رو را معیوب و بدنما میکند **فصل هشتم** در فضیلت ناخن گرفتن
از حضرت رسول ص منقولست که ناخن گرفتن دردهای بزرگ را منع میکند و روزی را
فراخ میگرداند و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که برای این امر کرده اند بناخن گرفتن
که چون بلند شد شیطان در آن جا میکند و موجب فراموشی است و حضرت صادق علیه السلام
فرمود که سنت مؤکد است ناخن گرفتن و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول ص
مردان را میفرمود که ناخن را ته بگیرید و زنان را میفرمود که اندکی بگذارید که زینت شماست
و در روایت دیگر وارد شده است که چند گاه وحی بحضرت رسول ص نازل نشد از سبب آن
پرسیدند فرمود که چگونه وحی از من باز نایستد و حال آنکه شما ناخن نمیگیرید و چرک انگشتان را
زائل نمیکنید **فصل** در بیان آداب و اوقات ناخن گرفتن منقولست که حضرت رسول ص
نهی فرمود از گرفتن ناخن بدندان و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست
که ناخن گرفتن در روز جمعه ایمن میگرداند از خوره و پیسی و کوری و اگر احتیاج بگرفتن نداشته
باشی

باشی پس پای کر از آن ریزها بپرد و در چند حدیث دیگر فرمود که شارب و ناخن
در هر جمعه بگیر و اگر نیابی از سوهان و غیر آن حک کن تا دیوانگی و خوره و پیسی بتو نرسد
و در حدیث دیگر فرمود که هر که در هر جمعه ناخن و شارب بگیرد پیوسته با طهارت
باشد تا جمعه دیگر و در حدیث دیگر فرمود که ناخن و شارب گرفتن و سر را بخطمی در هر جمعه
فقر را برطرف میکند و روزی را زیاد میکند و در حدیث دیگر منقولست که بآنحضرت
عرض کردند که خبر بما رسیده است که تعقیب خواندن بعد از نماز صبح تا طلوع
آفتاب نافع تر است برای زیادتی روزی از سفر کردن بشهرها حضرت فرمود که میخواهم
چیزی بتو تعلیم کنم که از این هم نافع تر باشد گفتم بلی فرمود که ناخن و شارب را در هر جمعه
بگیر اگر چه تراشیدن باشد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام رضا ع شخصی را
دید که آزار چشم داشت فرمود که میخواهی بتو چیزی بیاموزانم که اگر بجا آوری
هرگز درد چشم نبینی گفت بلی فرمود که در هر پنجشنبه ناخن بگیر آن شخص چنین کرد هرگز درد چشم ندید
و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نیز منقولست که هر که برای مداومت کند از آزار چشم
نبیند هرگز و در حدیث معتبر وارد شده است که هر که ناخن گرفتن ابتدا بانگشت کوچک
دست چپ بکند و بسبابه بگیرد و بانگشت کوچک دست راست ختم کند و در حدیث دیگر
وارد شده است که هر که در روز چهارشنبه ناخن بگیرد و ابتدا بانگشت کوچک دست راست
و ختم کند بانگشت کوچک دست چپ او را امان دهد از درد چشم و در روایت دیگر
وارد شده است که اگر در روز پنجشنبه ابتدا کند بناخن انگشت کوچک دست راست و
تا انگشت مهین بگیرد پس ابتدا کند بانگشت کوچک دست چپ مهین بگیرد امان
یابد از درد چشم و در روایتیست که اگر در روز چهارشنبه گیرد ابتدا بانگشت دست چپ کردن
بهتر باشد و اگر در روز پنجشنبه گیرد ابتدا از هر دستی بانگشت کوچک آن دست بکند و اگر
در روز جمعه یا سایر روزها گیرد ابتدا بانگشت کوچک دست چپ ختم بانگشت کوچک
دست راست بکند و اگر در هر وقت ابتدا بانگشت کوچک دست چپ بکند خوبست و ختم

علی بن بابویه گفته است و در حدیث دیگر منقولست که هر که ناخنهای خود را در روز
پنجشنبه بگیرد و یک ناخن را برای روز جمعه بگذارد خدا پریشانی را از او زایل گرداند
و از حضرت امام رضا ع منقولست که در روز شنبه ناخن بگیر باید و در حدیث معتبر از حضرت
رسول ص منقولست که هر که ناخنهای خود را در روز جمعه بگیرد حق تعالی دردها را از سر
انگشتان او بیرون کند و دوا را در آنها داخل کند و کسی که در روز شنبه یا پنجشنبه ناخن و
شارب بگیرد از درد دندان و درد چشم عافیت یابد و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست
که ناخنها را در روز جمعه گرفتن هر دردی را برطرف میکند و در روز پنجشنبه گرفتن روزی را
فراخ میکند و در حدیث دیگر منقولست که بحضرت امام موسی ع عرض کردند که اصحاب
ما میگویند که البته ناخن را در روز جمعه می باید گرفت فرمود که اگر خواهی در روز جمعه
بگیر و اگر خواهی در روزهای دیگر یعنی اگر در روز دیگر دراز باشد و احتیاج بگرفتن داشته
باشد صبر نباید کرد تا روز جمعه چنانچه در حدیث دیگر وارد شده است که هر گاه که بلند شود
بگیر و از حضرت صادق ع منقولست که هر که در جمعه ناخن بگیرد درد ریشه کردن بن ناخنها
از او برطرف شود و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که هر پنجشنبه ناخن بگیرد فرزندانش
درد چشم نبینند و اگر کسی خواهد ثواب پنجشنبه و جمعه هر دو را بیابد در روز پنجشنبه
بگیرد و یکی را برای جمعه بگذارد یا همه را در پنجشنبه بگیرد و در جمعه سوهانی بر آن بمالد که گرفته
چند بزند و در وقت گرفتن بگوید بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَعَلَى سُنَّةِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ چنانچه حدیث
در باب شارب گرفتن گذشت و آنچه مشهور است که در ناخن گرفتن دست راست
اول انگشت شهاده را میگیرد و بعد از آن انگشت کوچک و بعد از آن انگشت مهین
و بعد از آن انگشت میانی و بعد از آن انگشت دیگر و در دست چپ اول انگشت
بعد از انگشت کوچک را بگیرد پس انگشت میان پس انگشت مهین پس انگشت کوچک
پس انگشت شهاده را در اخبار اهل سنت چنین وارد شده است و آنچه ذکر کردیم از اخبار
شیعه است و عمل بآن کردن اولی است **فصل دهم** در دفن کردن مو و ناخن و سایر چیزهائی

که دفن باید

که دفن باید کرد از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که در تفسیر این آیه کریمه
أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا أَحْيَاءً وَأَمْوَاتًا یعنی آیا نگردانیدیم زمین را محل انضمام و
اجتماع و پنهان شدن در حالتی که زنده اند و در حالتی که مرده اند حضرت فرمود که
مراد از حال زندگی دفن کردن مو و ناخن است و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه منقولست که رسول خدا ص امر فرمود ما را که چهار چیز را در خاک
پنهان کنیم مو و دندان و ناخن و خون و از حضرت رسول ص منقولست که هفت چیز است
که از آدمی جدا می شود و آنها را دفن می باید کرد مو و ناخن و خون و خون حیض و بچه دادن و
دندان و علقه که پاره خون شده باشد **فصل یازدهم** در فضیلت شانه کردن
موی سر و ریش در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که جامه پاکیزه
پوشیدن دشمن را منکوب میکند و روغن بر بدن مالیدن بدحالی و پریشانی را زایل میکند
و سر را شانه کردن وبا را میبرد و ریش را شانه کردن دندانها را محکم میکند و از حضرت
رسول ص منقولست که سر را بسیار شانه کردن وبا را دور میکرداند و روزی می آورد و
قوت جماع را زیاد میکند و از حضرت صادق ع منقولست که شانه کردن فقر را برطرف
میکند و درد سر را میبرد و در حدیث دیگر فرمود که روزی را زیاد میکند و موی را نیکو میکند
و حاجت را روا میکند و پشت را محکم میکند و بلغم را قطع میکند و در روایت دیگر موجب بسیار
زیاد میشود و در حدیث دیگر فرمود که شانه کردن عارض دندانها را محکم میکند و از بن ریش
طاعون را از ایشان دور میکرداند و شانه کردن زلف وسواس سینه را میبرد و شانه کردن سر
بلغم را قطع میکند **فصل دوازدهم** در آداب و اوقات شانه کردن و انواع شانها در حدیث
منقولست که در میان جای نماز حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شانه بود
که هر گاه که از نماز فارغ میشدند شانه میکردند و در حدیث حسن از حضرت امام موسی ع
منقولست در تفسیر این آیه کریمه خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ یعنی بگیرید زینت خود را نزد
هر مسجدی حضرت فرمود که از این زینت است شانه کردن پیش از هر نمازی و در حدیث دیگر

نزد هر نماز واجب و سنتی و در حدیث دیگر فرمود که هر گاه سر و ریش را شانه کنی شانه را بر سینه
خود بکش که اندوه و بیماری را میبرد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که ریش
خود را هفتاد نوبت شانه کند و بشمارد یکی یکی شیطان تا چهل روز نزدیک او نیاید و در حدیث
دیگر فرمود که در حمام شانه مکن که موها را تنک میکند و در حدیث دیگر فرمود که کسی که اراده
شانه کردن داشته باشد شانه را بدست راست بگیرد در حالتی که نشسته باشد و بر بالای
سر بگذارد و پیش سر را شانه کند و بگوید اللهم حسن شعري وبشري وطيبهما واصرف عني
الوباء پس عقب سر را شانه کند و بگوید اللهم لا تردني على عقبي واصرف عني كيد الشيطان
ولا تمكنه من قيادي فيردني على عقبي پس ابروها را شانه کند و بگوید اللهم زيني بزينة الهدى
پس ریش را از طرف بالا بزیر شانه کند و شانه را بر سینه بمالد و بگوید اللهم سرح عني الغموم
والهموم ووحشة الصدر ووسوسة الشيطان پس از پایین ریش بطرف بالا شانه کند و سوره
انا انزلناه في ليلة القدر بخواند و در روایت دیگر وارد شده است که چون خواهی ریش را شانه
کنی از زیر ریش بطرف بالا چهل مرتبه شانه کن و سوره انا انزلناه في ليلة القدر بخوان و از طرف
بالا بجانب پایین هفت مرتبه شانه کن و سوره والعادیات بخوان پس بگو اللهم سرح الخ
دعا و از حضرت امام رضا منقولست که هر که شانه را هفت مرتبه بر سر و ریش و سینه بکشد
دردی نزدیک او نیاید و از حضرت امام موسی ع منقولست که ایستاده شانه مکن که باعث
ضعف دل میشود و نشسته شانه کن که دل را قوی میکند و پوست را ... میکند و در حدیث دیگر وارد شده است
که حضرت رسول ص با آب شانه میکردند یعنی شانه را با آب تر میکردند و میمالیدند و در روایت
دیگر وارد شده است که در وقت شانه کردن ریش سنت است که این دعا بخواند اللهم صل على
محمد وآل محمد [illegible] جمالا في خلقك وزينة في عبادك وحسن شعري وبشري ولا تبتلني بالنفاق
وارزقني المهابة بين بريتك والرحمة من عبادك يا ارحم الراحمين و از حضرت صادق منقولست
هر که ایستاده شانه کند صاحب قرض شود و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست
که ایستاده شانه کردن باعث فقر و پریشانی میشود و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول
ریش

ریش را از طرف پایین چهل مرتبه و از طرف بالا هفت مرتبه شانه میکردند و میفرمودند
که ذهن را زیاد میکند و بلغم را قطع میکند و از قاسم بن ولید منقولست که از حضرت صادق
علیه السلام پرسید از عاج دان و شانه که از استخوان فیل باشد فرمود که باکی نیست و از حضرت
حسن بن عاصم منقولست که بخدمت حضرت امام موسی ع رفت دید که حضرت شانه
از استخوان فیل در دست دارند و بآن شانه میکنند گفت فدای تو شوم جماعتی در عراق هستند
که شانه کردن از استخوان فیل را حلال نمیدانند فرمود که چرا پدرم یک شانه یا دو شانه
از این داشت پس فرمود که شانه کنید با استخوان فیل که تب را میبرد و در احادیث بسیار
وارد شده است که ائمه علیهم السلام با شانه استخوان فیل شانه میکردند و در روایتی از حضرت
صادق ع منقولست که با شانه نقره و نقره نشان شانه کردن مکروهست **باب ششم**
در آداب بوی خوش کردن و گل بوییدن و روغن مالیدن **فصل اول** در بیان سبب
پیدا شدن بوهای خوش در روی زمین در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
منقولست که چون آدم و حوا از بهشت بزمین آمدند حضرت آدم بر کوه صفا قرار گرفت
و حوا بر کوه مروه و حضرت حوا چون در بهشت از بوی خوش آنجا گیسوی خود را بسته بود
چون بزمین آمد گفت چه امید داشته باشم از زینتی که در بهشت کرده ام و حال آنکه الحال
خدا از من در خشم است پس گیسوهای خود را گشود پس آن بوی خوش که از گیسوی او ریخت
باد بمشرق و مغرب برد و اکثرش را بزمین هند ریخت باین سبب اکثر بوهای خوش در هند
میروید و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که چون حضرت آدم از آن درخت که نهی شده بود
از خوردن آن تناول نمود جامها و زیورهای بهشت از او فرو ریخت پس برگی از برگهای
بهشت را گرفت و عورت خود را بآن پوشانید چون بزمین آمد باد جنوب بوی خوش آن برگ را
بهند رسانید و درختان و گیاهای هند را خوشبو گردانید و باین سبب گیاهای خوشبو
در هند می باشد و اول جانوری که از آن برگ بهشتی یا از گیاهها خورد آهوی مشک بود چون
از آن برگ خورد بوی خوش در گوشت و خونش جاری شد تا آنکه جمع شد در پیش نافش و از آن

مشک بهم رسید **فصل دویم** در فضیلت بوی خوش و آداب آن در احادیث معتبره وارد
شده است که عطر و بوی خوش کردن از جمله اخلاق پسندیده پیغمبرانست و از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که بوی خوش دل را قوی میکند و قوت جماع را می افزاید و در حدیث صحیح
از حضرت امام رضا ع منقولست که سزاوار نیست مرد را که سزاوار نیست مرد را که ترک کند بوی
خوش را در هر روز و اگر قادر نباشد یک روز نه یک روز و اگر قادر نباشد در هر جمعه و البته این را ترک نکند
و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که بوی خوش بر شارب مالیدن
از اخلاق پیغمبرانست و گرامی داشتن ملائکه است که اعمال آدمی را می نویسند بسبب آنکه
ایشان را خوش می آید و از حضرت صادق ع مرویست که هر که در اول روز بوی خوش بمالد
تا شب عقلش با او باشد و فرمود که نماز کسی که خوشبو باشد بهتر است از هفتاد نماز کسی که بوی
خوش نباشد و فرمود که سه چیز است که خدا به پیغمبران داده است بوی خوش و زنان و مسواک
و در حدیث دیگر فرمود که لازم است بر هر بالغی که در هر جمعه شارب و ناخن بگیرد و عطری
از بوی خوش بر خود بزند و حضرت رسول ص چون روز جمعه میرسید و بوی خوش نزد آنحضرت
نبود دوپاک بعضی از زنان را میطلبید که بوی خوش داشت و تر میکرد و بر روی مبارک
میمالید و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع بر موضعی که سجده میفرمود
بعد از آن میشناختند آن موضع را از بوی خوش آنحضرت رسول ص میفرمود که جبرئیل گفت
که یک روز در میان خود را خوشبو کنید اگر چه از بوی خوش زنان باشد و روزی عثمان بن مظعون
بخدمت آنحضرت عرض کرد که میخواهم بوی خوش و چیزی چند را از لذتها ترک کنم حضرت
فرمود که ترک بوی خوش مکنید که ملائکه بوی خوش مؤمن را می بویند و در هر جمعه البته
ترک مکن و فرمود که هر چه صرف نمائی در بوی خوش اسراف نیست و در حدیث دیگر منقولست
که حضرت رسول ص زر در بوی خوش زیاده از طعام میکردند و فرمود که بوی خوش زنان باید
که رنگش ظاهر و بویش مخفی باشد و بوی خوش مردان باید که بویش ظاهر و رنگش مخفی باشد
و از حضرت امام موسی ع منقولست که ناخن بگیرید در روز سه شنبه و حمام بروید در
روز چهار

روز چهارشنبه و مجامعت بکنید در روز پنجشنبه و بهترین بوهای خوش خود را خوشبو کنید
در روز جمعه و از حضرت امام رضا ع منقولست که چهار چیز است که دل را میگشاید
و غم را زایل میکند بوی خوش کردن و عسل خوردن و سواری کردن و بسبزه نظر کردن
و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که باید که زن مسلمان پیوسته برای
شوهر خود خود را خوشبو کند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که در حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله سه خصلت بود که در دیگری نبود اول آنکه آنحضرت را سایه نبود
دویم آنکه از هیچ راهی نمیگذشت مگر آنکه دو روز یا سه روز که کسی از آن راه میگذشت
میدانست که آنحضرت از آن راه عبور نموده اند از بوی خوشی که در آن راه مانده
بود سیم آنکه بهر سنگی و درختی که میگذشتند آنحضرت را سجده میکردند و از حضرت رسول
منقولست که هر زنی که بوی خوش کند و از خانه بیرون آید پیوسته لعنت الهی بر او باشد
بر او باشد تا از خانه برگردد **فصل سیم** در کراهت رد کردن بوی خوش از حضرت صادق
علیه السلام پرسیدند که آیا کسی میتواند بوی خوش را که برای او بیاورند رد کند و قبول نکند
فرمود که سزاوار نیست او را که رد کند کرامت را و در حدیث دیگر فرمود که نزد حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه آوردند روغن خوشبوئی حضرت گرفتند و بر خود مالیدند
و در آن زودی روغن مالیده بودند بعد از آن فرمود که ما هرگز بوی خوش را رد نمیکنیم و
در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول ص رد نمیکردند بوی خوش و شیرینی را که برای
آنحضرت می آوردند و از حسن بن جهم منقولست که گفت رفتم بخدمت حضرت امام رضا ع
برای من ظرفی که در آن مشک بود آوردند و فرمود که بردار و بر خود بمال قدری برداشتم
و مالیدم فرمود که دیگر بردار و در گوی باین کردن خود بمال برداشتم و مالیدم باز میگو مالند
فرمود که ابراهیم بر آنجا بمال بمالیدم بعد از آن فرمود که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه میفرمود که رد نمیکند کرامت را مگر خر گفتم کرامت کدام است فرمود که بوی خوش
و بالشی که برای نشستن و تکیه کردن تواضع کنند و مانند آن **فصل چهارم** در فضیلت

مشک و عنبر و زعفران از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که بوی خوش مشک است
و عنبر و زعفران و عود و در حدیث معتبر دیگر منقولست که حضرت امام زین العابدین صلوات الله
علیه مشکدانی از قلعی داشتند هر وقت که اراده رخت پوشیدن میکردند از آن میطلبیدند
و از مشک بر خود میمالیدند و در حدیث دیگر وارد شده است که شیشه از مشک داشتند
در جای نماز خود و هرگاه بنماز بر میخواستند بر خود میمالیدند و در حدیث دیگر منقولست
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر خود میمالیدند که رنگ مشک از فرق مبارک ایشان
ظاهر بود و در حدیث صحیح منقولست که حضرت رسول ص مشکدانی داشتند که هرگاه وضو میساختند
با دست تر آنرا میگرفتند و چون بیرون می آمدند از بوی خوش میدانستند که آنحضرت می آیند
و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام رضا ع حقه بیرون آوردند از آبنوس و در آن
خانها بود که در هر خانه بوی خوشی بود و یکی از آنها مشک بود و در حدیث صحیح منقولست
که علی بن جعفر از حضرت امام موسی ع سوال کرد که آیا مشک را در روغنی که بر خود میمالند
داخل میتوان کرد فرمود که من میکنم و باکی نیست و در روایت دیگر منقولست که باکی نیست
که مشک داخل طعام کنند و در روایت دیگر وارد شده است که حضرت رسول ص خود را بمشک
و عنبر خوشبو میکردند و احادیث در مدح خلوق وارد شده است و آن بوی خوشی بوده است
که از چند بوی خوش بعمل می آورده اند و بیشتر جزوش زعفران بوده است و در بعضی اخبار وارد شده است
که ملاومت بر آن نکنند و در روایت دیگر وارد شده است که شب تا صباح بر بدن نگاه ندارند
و دور نیست که این نهیها برای آن باشد که رنگش در بدن بسیار نماند فصل پنجم در فضیلت
غالیه بسند موثق منقولست که اسحق بن عمار بخدمت حضرت صادق ع عرض کرد که من
بانجار سودا میکنم و غالیه بر خود میمالم برای آنکه مرا فقیر ندانند حضرت فرمود که غالیه کم
و بسیار مساویست که و کم اندک غالیه گاه گاه بر خود بمالد کافیست ابو اسحق گفت که
من بفرموده حضرت عمل کردم و سالی ده درهم غالیه میخرم و تمام سال بآن خوشبو میشوم
و در حدیث دیگر منقولست که حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه شبی از خانه بیرون
آمدند

آمدند و جبه خز و عبای خز پوشیده بودند و ریش خود را بغالیه خوشبو کرده بودند
پرسیدند از آنحضرت که در این شب باین هیأت برای چه بیرون آمده اید فرمود
که میخواهم عبادت کنم و حوران بهشت را از خدا خواستگاری نمایم یعنی برای عبادت
زینت و بوی خوش کردن سنت است و در حدیث صحیح منقولست که حضرت امام رضا ع
فرمود که روغنی برای آنحضرت بعمل آوردند که در آن مشک و عنبر داخل کردند فرمود
که در کاغذی آیة الکرسی و سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق
و آیه چند از آیات حفظ نوشتند و در میان غلاف شیشه آن روغن گذاشتند و پیوسته
بر ریش خود میمالیدند و در روایت دیگر منقولست که حضرت امام رضا ع فرمود که
روغنی را با مشک از برای آنحضرت بعمل آوردند و بهفتصد درهم بر آمد فضل بن سهل و
زیر مامون بحضرت نوشت که مردم شما را در این باب عیب میکنند حضرت در جواب نوشتند
که مگر نمیدانی که یوسف پیغمبر خدا بود و جامه دیبای طلاباف میپوشید و بر کرسیهای طلا
می نشست و اینها از حکمتش چیزی کم نشد پس حضرت فرمود که غالیه ساختند بچهار هزار
درهم فصل ششم در فضیلت و آداب روغن بر بدن مالیدن از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه منقولست که روغن مالیدن بشره را نرم میکند و دماغ را زیاد میکند و
مجاری آب را در بدن آسان میکند و خشونت جلد را زایل و تنگی روی را برطرف میکند
و رو را نورانی میگرداند و از حضرت صادق ع منقولست که روغن مالیدن توانگری را ظاهر
میکند و در حدیث دیگر فرمود که فقر را زایل میکند و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
منقولست که در شب روغن مالیدن در عروق بدن جاری میشود و بشره را سیراب میکند و
رو را سفید میکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که بر مؤمنی روغن بمالد حق تعالی برای او بعدد
هر موئی نوری بنویسد که در قیامت باو عطا فرماید و از حضرت صادق ع منقولست که چون
روغن را بر کف دست بریزی بگو اللهم انی اسئلک الزین والزینة والمحبة واعوذ بک من الشین
والشنآن والمقت پس کف را بر بالای سر بگذارد و از آنجا ابتدا کند به روغن مالیدن و در وقت

دیگر وارد شده است که چون روغن را بکف بریزی بگو اللّهمّ انّی أسئلک الزّین فی الدّنیا والآخرة
وأعوذبک من الشّین والشّنآن فی الدّنیا والآخرة ودر چند حدیث صحیح وارد شده است
از مداومت بر روغن مالیدن در هر روز ودر روایتی وارد شده است که ماهی یکبار مالند
ودر روایت دیگر هفته یکمرتبه یا دومرتبه اما زنان را هر روز مالیدن بهتر است فصل هفتم
در فواید روغن بنفشه در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که روغن بنفشه
سید وبهترین روغنهای شماست ودر حدیث دیگر فرمود که فضیلت روغن بنفشه
بر سایر روغنها مثل فضیلت ماست بر سایر مردم ودر حدیث دیگر مثل فضیلت شیعیان
ماست بر سایر خلق ودر روایت دیگر فرمود که مثل فضیلت اسلام است بر سایر ادیان
وفرمود که نیکو روغنیست روغن بنفشه بسیار بمالید که درد سر وچشم میبرد ودر حدیث
دیگر فرمود که از ناحیه شما چیزی نمی آید که ما بیشتر دوست داریم از روغن بنفشه ودر روایت
دیگر از حذیفه منقولست که شخصی از اسب افتاده بود ودماغش آفت یافته بود حضرت صادق
علیه السلام فرمود که روغن بنفشه در دماغش بچکانید چنان کردند شفا یافت بعد از آن
فرمود که ای عقبه روغن بنفشه در زمستان گرم است ودر تابستان خنک است وبرای شیعیان
ما نرم است وبرای دشمنان ما خشکست واگر مردم فضیلت آنرا بدانند هر آینه هر اوقیه
از آن بیک مثقال طلا بیک اشرفی شود وحضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود که روغن بنفشه
در بینی بچکانید که حضرت رسول صلعم فرمود که اگر مردم فواید این روغن را بدانند هر آینه
از آن بسیار بخورند ودر حدیث دیگر فرمود که گرمی تب را اشکند بروغن بنفشه ودر حدیث
دیگر منقولست که درد سر را زایل میکند ودماغ را باصلاح می آورد فصل هشتم در فواید
روغن بان وروغن زنبق بدانکه بان قسمی از … هندیست که از آن روغن میگیرند واز حضرت
صادق ع منقولست که نیکو روغنیست روغن بان ودر حدیث دیگر منقولست که
شخصی با آنحضرت شکایت کرد از ترکها که در دست وپایش بهم رسیده فرمود که پنبه را بگیر وروغن
بان را بر آن … وبر ناف خود بگذار یا روغن را در ناف بریز آن شخص یکمرتبه این کار کرد وآن آزار از او زایل شد

دلبند

وبسند معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست که هر که روغن بان بر خود بمالد ودر پیش نرود
شیطان بخواهد بقدرة الهی باو ضرر نتواند رسانید واز حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه
منقولست که بر خود بمالید روغن بان را که آن امانست از هر دردی وپیغمبران
آنرا استعمال میفرموده اند واز حضرت رسول صلعم منقولست که هیچ چیزی برای بدن
بهتر از روغن زنبق نیست ودر روایت دیگر منقولست که حضرت امام موسی وامام
رضا صلوات الله علیهما در بینی می چکانیدند ودر روایت دیگر از حضرت رسول صلعم
منقولست که در روغن زنبق منافع بسیار هست ودر آن شفای از هفتاد درد هست
واز حضرت صادق ع نیز مرویست که در روغن زنبق شفای هفتاد درد هست وظاهر آنست
که مراد زنبق سفید باشد که آنرا رازقی میگویند ودر بسیاری از احادیث بلفظ رازقی
وارد شده است فصل نهم در فواید سایر روغنها منقولست که حضرت رسول صلعم بحضرت
امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که یا علی روغن زیت بخور وبر بدن بمال که هر که بخورد وبمالد شیطان
تا چهل صباح بنزدیک او نیاید ودر بعضی اخبار وارد شده است که روغن گل خیری روغن
لطیفیست ودر روایت دیگر وارد شده است که حضرت امام موسی ع روغن گل خیری
بر خود میمالیدند ودر حدیث موثق منقولست که حضرت رسول صلعم در وقتی که صداع
ایشانرا عارض میشد روغن کنجد در بینی میچکانیدند ودر حدیث معتبر دیگر منقولست
که آنحضرت دوست میداشتند که روغن کنجد در بینی بچکانند فصل دهم در فضیلت بخور
وانواع وآداب آن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سزاوار است مرد را که هر گاه
قادر باشد جامه های خود را به بخور خوشبو بدارد واز حضرت امام رضا ع مردم بسیار بوی بخور
میشنیدند ومرازم روایت کرده است که با حضرت امام موسی علیه السلام بحمام رفتم چون حضرت بیرون
آمدند در رخت کن عود سوز طلبیدند وخوشبو کردند پس فرمود که مرازم را نیز خوشبو کنید
ودر روایت دیگر وارد شده است که چون زنان حضرت امام موسی کاظم ع میخواستند
که بخور کنند اول یک هسته از خرمای صیحانی که نوعیست از خرماهای مدینه میگرفتند وخرما

وپوست را از ان دانه پاک میکردند و در آتش می انداختند و چون اندکی دود میکرد بعد از آن
بوی خوش را می انداختند و جامه را بر بخور میداشتند و میگفتند که این بیشتر باعث خوشبوی
میشود و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که عود خالص بویش دو روز در جامه
میماند و عودی که بوهای خوش دیگر پرورده باشند بویش تا بیست روز میماند و در حدیث
دیگر منقولست که حضرت امام رضا علیه السلم با عود هندی خالص بخور میکردند و بعد از آن
گلاب و مشک بر خود میمالیدند و در روایت دیگر وارد شده است که حضرت رسول
بعود قماری بخور میکردند و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که بر شما باد بعود
هندی که در ان هفت نوع از شفا هست و در روایت دیگر منقولست که تحفه که
برای مرد روزه دار آورند آنست که ریشش را روغن بمالند و جامه اش را بخور بدارند و تحفه زن
روزه دار آنست که گیسش را شانه کنند و جامه اش را بخور بدارند و سید ابن طاوس علیه الرحمه روایت
کرده است که حضرت رسول صلعم در وقت بخور کردن این دعا میخواندند الحمد لله الذی بنعمته تتم
الصالحات اللهم طیب عرقنا وزک روایحنا واحسن منقلبنا واجعل التقوی زادنا والجنة
معادنا ولا تفرق بیننا وبین عافیتک ایانا وکرامتک لنا انک علی کل شیء قدیر و کفایت
که در روایت دیگر منقولست که در وقت بخور و بوی خوش کردن این دعا بخوانند الحمد لله
رب العالمین اللهم امتعنی بما رزقتنی ولا تسلبنی ما خولتنی واجعل ذلک رحمة ولا تجعله
وبالا علی اللهم ذکری بین خلقک کما طیبت خبری ونشر ذکری بفضل نعمتک عندی فصل
یازدهم در بیان فضل گلاب و گل سرخ وانواع گلها از حضرت رسول صلعم منقولست که گلاب
بر رو ریختن آب رو را زیاد میکند و پریشانی را بر طرف میکند و در حدیث دیگر فرموده که هر که گلاب
بر رو بمالد در آن روز بدحالی و پریشانی باو نرسد و چون گلاب بر رو و دستها مالد حمد خدا بکند
و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و از حضرت صادق علیه السلم منقولست که هر که در روز اول
ماه مبارک رمضان یک کف گلاب بر رو بریزد در آن روز ایمن گردد از خواری و پریشانی
و هر که در آن روز بر سر خود یک کف گلاب بریزد در آن سال از مرض برسام و ذات الجنب ایمن گردد و سند

معتبر

معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که حضرت رسول صلعم دو کف را
از گل سرخ پر کرده بمن عطا فرمودند چون نزدیک بشام خود بردم فرمودند که این بهترین
گلهای بهشت است بعد از گل مورد و در حدیث دیگر از حضرت رسول صلعم منقولست که
چون مرا باسمان بردند از عرق من قطره چند بر زمین ریخت و گل سرخ از ان روئید پس از آن
گلی بدریا افتاد ماهی خواست که بردارد و دعموص که کرمیست در میان آب و سر پهنی دارد
و دم باریک درازی خواست که بردارد و در میان ایشان نزاع شد پس حق تعالی ملکی فرستاد
که در میان ایشان محاکمه کرد و نصف را بماهی داد و نصف را بدعموص باین سبب پنج برگ
سبزی که در زیر گل می باشد دو تا بشکل دم ماهیست که از هر طرف بری دارد و دو تا بشکل دم دعموص
که باریکست و از هیچ طرف بری ندارد و یک طرفش بری دارد و طرف دیگر ندارد که نصفش
بشکل دم ماهی و نصفش بشکل دم دعموص است و در روایت دیگر منقولست که چون آنحضرت را
بمعراج بردند زمین از رفتن حضرت محزون شد و باین سبب کبر در ان روئید و چون
برگشتند زمین شاد شد و گل سرخ در ان روئید پس کسی که خواهد که بوی حضرت پیغمبر را
استشمام نماید گل سرخ را ببوید و در روایت دیگر از طرف عامه از حضرت رسول صلعم وارد شده است
که گل سفید از عرق من روئید در شب معراج و گل سرخ از عرق جبرئیل و گل زرد از عرق براق
و در روایتی وارد شده است که ببوئید نرگس و بنفشه را که در آن فضایل بسیار
دارد و چون حضرت ابراهیم را در آتش انداختند حق تعالی آتش را برو برد و سلام گردانید
در میان آتش نرگس برای آنحضرت رویانید و از ان روز نرگس در میان مردم بهم رسید و
از حضرت امام موسی ع منقولست که حضرت رسول صلعم گیاهیست مرزنگوش در زیر عرش
میروید و آبش باعث شفای چشم است و در روایت دیگر منقولست که بسیار ببوئید
مرزنگوش را که قوت شامه را می افزاید و از حضرت صادق صلوات الله علیه منقولست
که گل بیست و یکنوع دارد و سید و بهتر همه گل مورد است فصل دوازدهم در آداب
گل بوئیدن در حدیث صحیح از حضرت صادق ع و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست

که هرگاه گلی بشما بدهند ببویید و بر دیدهای خود بگذارید که آن از بهشت آمده است و بسند
معتبر ما للعجمی روایت کرده است که گلی بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام دادند گرفتند و
بوسیدند و بر هر دو دیده گذاشتند پس فرمودند که هر که گلی را بگیرد و ببوید و بر دیدها بگذارد
پس بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد هنوز بر زمین نگذاشته باشد که گناهش آمرزیده شود و
از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه منقولست که هر که گل را ببوسد و بر دیدها گذاشته
صلوات بر محمد و اهل بیتش بفرستد حق تعالی برای او از حسنات بقدر ریگ بیابان عالج که در میان یمن
و شام و عراق کشیده است بنویسد و از گناهان او بعدد ریگ آن بیابان محو نماید باب
هفتم در آداب حمام رفتن و سر و بدن شستن و دارو کشیدن و آداب بعضی از اغسال
فصل اول در فضیلت حمام منقولست که عمر علیه اللعنه گفت که بد خانه ایست
حمام عورت را ظاهر میکند و پرده آدمی را میدرد حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه
فرمود که نیکو خانه ایست حمام جهنم را بیاد می آورد و چرک را از بدن میبرد و از حضرت امام
موسی علیه السلام منقولست که حمام یک روز در میان گوشت بدن را زیاد میکند و هر روز رفتن پیه گردها
میگدازد و بدن را لاغر میکند و از سلیمن جعفری منقولست که گفت بیمار شدم تا آنکه گوشتم همه
تحلیل رفت بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام رفتم فرمود که میخواهی که گوشت بدنت بر گردد گفتم
بلی فرمود که یک روز نه یک روز بحمام برو که گوشت بدنت عود میکند و زنهار که هر روز مرو که
باعث مرض سل میشود و در حدیث دیگر فرمود که کسی که خواهد که فربه شود یک روز بحمام برود
و یک روز نرود و کسی که گوشت زیاد داشته باشد و خواهد که لاغر شود هر روز بحمام برود و از حضرت
محمد باقر علیه السلام منقولست که بهترین دواهای شما حقنه و حجامت کردن و دوا در بینی چکانیدن
و حمام است و در روایت دیگر وارد شده است که دوای بلغم حمام است و در چند روایت
وارد شده است که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که زن خود را بحمام نفرستد و علما
تاویل کرده اند بدو وجه اول آنکه این در بلادیست که در آن بلاد باعتبار گرمی هوا احتیاج نباشد
زیاد بحمام رفتن دویم آنکه مراد آنست که زن خود را رخصت دهد که برای سیر کردن بحمامها رود

فصل دویم در آداب

فصل دویم در آداب داخل شدن و بیرون آمدن و دعاها که باید خواند در احادیث
معتبر بسیار وارد شده است که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که بی لنگ
داخل حمام نشود و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که با لنگ بحمام داخل شود
حق تعالی گناهان او را بپرده ستر خود بپوشاند و در حدیث دیگر فرمود که هر که داخل حمام شود
و دیده خود را از نظر کردن بعورت دیگران بپوشاند حق تعالی او را از حمیم جهنم ایمن گرداند و
حضرت رسول صلعم نهی فرمود از غسل کردن در زیر آسمان بی لنگ و از داخل شدن در نهرها
بی لنگ و فرمود که در نهرها ساکنان هستند از ملائکه و نهی فرمود از داخل شدن حمام بی لنگ
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که داخل حمام مشو مگر بعد از آنکه اندک چیزی در معده تو باشد
که حرارت معده را از تو فرو نشاند و این بیشتر باعث قوت بدنست و داخل حمام مشو در وقتی
که معده پر باشد از طعام و در حدیث دیگر منقولست که هرگاه که آنحضرت اراده حمام رفتن میکردند
اندک چیزی تناول میفرمودند راوی گفت که مردم میگویند که ناشتا بحمام رفتن بهترست
فرمود که نه بلکه اندک چیزی می باید خورد که صفرا را فرو نشاند و حرارت اندرون را ساکن
گرداند و در روایت دیگر فرمود که حمام رفتن ناشتا بلغم را پاک میکند و بعد از چیزی خوردن
صفرا و سودا را پاک میکند و فرمود که اگر خواهی گوشت بدنت زیاد شود بعد از چیزی خوردن
بحمام برو و اگر خواهی که گوشت کم شود ناشتا برو و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که در وقتی که در رخت کن حمام جامها را از خود میکنی بگو اللهم انزع عنی ربقة النفاق
وثبتنی علی الایمان پس چون داخل خانه اول حمام شوی بگو اللهم انی اعوذ بک من شر نفسی
واستعیذ بک من اذاه و چون داخل خانه دویم شوی بگو اللهم اذهب عنی الرجس
النجس وطهر جسدی وقلبی و بگیر از آب گرم و بریز بر سر و بر پا و بعضی از آن آب را بو و اگر توانی
که جرعه از آن آب بخوری بخور که مجرای بول را پاک میکند و در خانه دویم ساعتی صبر کن پس چون
داخل خانه سیم شوی بگو نعوذ بالله من النار ونسأله الجنة و مکرر این را بگو تا هنگام بیرون
آمدن از آن خانه گرم و زنهار که آب سرد و فقاع در حمام مخور که معده را فاسد میکند و آب

سرد بر خود مریز که بدن را ضعیف میکند و چون از حمام بیرون آئی آب سرد بر پا بریز که درد را از بدن
میکشد پس چون مشغول جامه پوشیدن شوی بگو اللَّهُمَّ أَلْبِسْنِي التَّقْوَى وَ جَنِّبْنِي الرَّدَى پس چون چنین
کنی ایمن باشی از هر دردی ایمن شوی و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که
چون بعد از بیرون آمدن از حمام برادر مؤمن بگوید بتو طَابَ حَمَّامُكَ وَ حَمِيمُكَ تو در جواب بگو
أَنْعَمَ اللَّهُ بَالَكَ و در روایت دیگر وارد شده است که حضرت امام حسین صلوات الله علیه
از حمام بیرون آمدند شخصی بآنحضرت گفت که طَابَ اسْتِحْمَامُكَ حضرت او را منع کردند پس گفت
طَابَ حَمَّامُكَ باز او را منع کردند پس گفت طَابَ حَمِيمُكَ باز منع کردند او را گفت پس چه بگویم فرمود
که بگو طَابَ مَا طَهُرَ مِنْكَ وَ طَهُرَ مَا طَابَ مِنْكَ یعنی خدا طیب و پاکیزه و نیکو گرداند نیکی
معنوی بسبب مغفرت گناهان و توفیق طاعات آنچه پاک شده است در حمام از اعضای
بدن تو و پاک گرداند از لوث گناهان و جهالت و ضلالت آنچه پاکیزه و نیکوست از تو که
آن دل و نفس و عقل و سایر قوی و اعضای شریفه باشد و در روایت دیگر منقولست که کسی که
از حمام بیرون آید با و بگویند أَنْقَى اللَّهُ غُسْلَكَ و او در جواب بگوید طَهَّرَكَ اللَّهُ و حضرت صادق علیه السلام
فرمود که هر گاه از حمام بیرون می آیید عمامه بسر ببندید و فرمود که بعد از بیرون آمدن از حمام
پاها را بشوئید که درد شقیقه را زایل میکند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام محمد
باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام هر گاه که از حمام بیرون می آمدند در زمستان و تابستان
بر سر می پیچیدند و میفرمودند که امانست از درد سر و درد ... وارد شده است که چون
داخل حمام شود و حرارت بر او غلبه کند آب سرد بر خود بریزد تا حرارتش ساکن شود و از حضرت
امام موسی علیه السلام وارد شده است که در روز چهارشنبه بحمام بروید **فصل سیم** در بیان آنچه
در حمام نباید کرد و آنچه تجویز شده است منقولست از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
میفرمود که در حمام بر پشت مخوابید که پیه گرده را میگدازد و سفال و آجر بپای خود مسائید
که موریث خوره است و حضرت صادق علیه السلام فرمود که مرد با پسر خود بحمام نرود که نظر کند بعورت او
و فرمود که برای ما دو حلال نیست که نظر کنند بعورت فرزند خود و فرزند را جایز نیست که نظر کند
بعورت

بعورت پدر و مادر و فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله لعنت فرمود که کسی نظر بعورت کسی
کند در حمام یا بی لنگ رود که دیگران بعورت او نظر کنند و در حدیث دیگر فرمود که بر پهلو
مخواب در حمام که پیه گرده را میگدازد و لاغر میکند آدمی را و در حمام شانه مکن که مو تنک
میشود و سر را بگل مشو که غیرت را میبرد و سفال بر بدن مال که موریث پیسی است و لنگ
بر رو مال که آب رو را میبرد و ابن بابویه علیه الرحمه گفته است که مراد گل مصر و سفال شام است
و در حدیث صحیح منقولست که از حضرت امام موسی علیه السلام پرسیدند از قرآن خواندن در حمام
و جماع کردن در حمام فرمود که باکی نیست و در روایت حسن دیگر از حضرت امام محمد
باقر علیه السلام پرسیدند که آیا حضرت امیر المؤمنین نهی میفرمود از قرآن خواندن در حمام
حضرت فرمود که وقتی نهی میفرمود که کسی عریان باشد پس اگر لنگ بسته باشد
باکی نیست و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که باکی نیست مرد را که در حمام قرآن بخواند
اگر غرضش رضای خدا باشد نه خوش خوانی و در حدیث دیگر منقولست که روزی آنحضرت
میخواستند بحمام روند حمامی گفت که اگر میخواهید حمام را برای شما خلوت کنم فرمود که در کار نیست
مؤمن کارش از این سبکتر می باشد که حمام را برای او قرق کنند و حضرت امام رضا علیه السلام
فرمود که هر که از حمام سفالی بردارد و بر بدن خود بمالد و پیسی باو برسد ملامت نکند مگر خود
و کسی که غسل کند از آبی که از غسل مردم جمع شده باشد در حمام و خوره باو برسد ملامت نکند
مگر خود را و در حدیث موثق از حضرت صادق علیه السلام منقولست که زنهار که در حمام بر پهلو
مخواب که پیه گرده ها را آب میکند و بر پشت مخواب که درد اندرون بهم میرساند و
شانه مکن که موها را میریزاند و مسواک مکن که دندانها را میریزاند و سر را بگل مشوی که
که رو را بد نما و سمج میکند و لنگ بر سر و رو مال که آب رو را میبرد و کف پا را بسفال مسای
که باعث پیسی میشود و از آبی که در حوضهای کوچک در حمامها از غسل جمع میشود از غسل
مردم غسل مکن که در آن غساله یهودی و نصرانی و گبر و دشمن ما اهل بیت که از همه بدترست
جمع میشود و خدا خلقی از سگ نجس تر خلق نکرده است و کسی که عداوت ما اهل بیت دارد

از سنت پیغمبر است و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که بول کردن در حمام
موروث فقر و پریشانی است و در حدیث دیگر فرمود که باکی نیست که مرد با کنیز اش به حمام برود
اما باید که لنگ بسته باشند مانند خران برهنه نباشند که نظر بعورت یکدیگر کنند و در حدیث
وارد شده است که در حمام سلام نکنند و آن محمول بر آنست که لنگ نبسته باشند زیرا که
در احادیث بسیار وارد شده است که ائمه علیهم السلام در حمام سلام کرده اند بر مردم

فصل چهارم در فضیلت شستن سر و بدن و دفع بوهای بد از خود کردن از حضرت رسول صلعم
منقولست که کافیست آب برای خوشبو کردن بدن و فرمود که هر که جامه پوشد باید که
پاکیزه باشد بالجمله و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که شستن سر چرک او را
میبرد و آزار چشم را دفع میکند و شستن جامه غم و اندوه را میبرد و پاکیزگیست برای نماز و فرمود
که خود را پاکیزه کنید به آب از بوهای بد که مردم از آن متأذی میشوند و در اصلاح بدن
خود باشید به درستی که خدا دشمن میدارد از بندگان آن کثیفی را که پهلوی هر که نشیند
از او متأذی شود و فرمود که آب را بوی خوش خود گردانید و از حضرت امام رضا ع منقولست
که حق تعالی غضب نکرد بر بنی اسرائیل مگر وقتی که ایشان را داخل مصر کرد و راضی نشد از ایشان
مگر وقتی که ایشان را از مصر بیرون کرد و حضرت رسول صلعم فرمود که سر خود را به گل مصر مشوئید
و از کوزه هم که در مصر میباشد آب مخورید که خواری و مذلت می آورد و غیرت را میبرد و از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام منقولست که دوست نمیدارم که سر خود را از گل مصر بشویم از ترس آنکه
که مرا ذلیل گرداند و غیرت مرا ببرد و از جابر جعفی منقولست که شکایت کرد بحضرت امام محمد
باقر از آنکه کری در سرم هست و بسیار میریزد و جامه ام را چرکین میکند فرمود که موم را بگیر و
و آتش را بگیر با سرکه که از شراب بعمل آمده باشد و بسیار ترش نباشد بر هم بزن آنقدر که کف کند
پس سر و ریش را به آن بقوت تمام بمال و بشوی پس روغن شیرج تازه سر و ریش را چرب کن که آن
علت زایل میشود

فصل پنجم در فضیلت شستن سر با سدر و خطمی در حدیث حسن
از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که ناخن و شارب گرفتن و سر با خطمی شستن فقر و دوری را
زایل میکند

زایل میکند و روزی را زیاد میکند و در حدیث موثق دیگر فرمود که شستن سر با خطمی
در هر جمعه امان میدهد از پیسی و دیوانگی و در روایت دیگر فرمود که هر که ناخن و
شارب بگیرد و سر را با خطمی بشوید در روز جمعه ثواب کسی دارد که بنده آزاد کرده
باشد و در حدیث دیگر فرمود که شستن سر با خطمی درد را میکشد و سوداء و اندوه را برطرف
میکند و در حدیث موثق از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که شستن سر با سدر
روزی را زیاده میکند و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست
که چون حق تعالی حضرت رسول صلعم را امر فرمود که اسلام را ظاهر گرداند و آنحضرت کمی مسلمانان
و بسیاری کافران را دید بسیار غمگین شد حق تعالی حضرت جبرئیل را با برگ سدر از درخت
سدرة المنتهی فرستاد که سر را به آن بشوید پس به آن شستن اندوه آنحضرت برطرف شد
و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که شستن سر با خطمی امان میدهد از درد سر
و بیزار میگرداند از پریشانی و سر را پاک میکند از کری و در حدیث دیگر فرمود که حضرت
رسول صلعم سر خود را با سدر میشستند و میفرمودند که بشوئید سر خود را با برگ سدر که هر ملک
مقرب و هر پیغمبر مرسلی آن را پاکی یاد کرده است و هر که سرش را به آن بشوید حق تعالی از او
وسوسه شیطان را هفتاد روز دور گرداند و هر که هفتاد روز وسوسه شیطان از او دور شود
معصیت خدا نکند و هر که معصیت خدا نکند داخل بهشت شود و از حضرت امیر المؤمنین ع
منقولست که شستن سر با خطمی چرک و جانوران سر را برطرف میکند

فصل ششم در فضیلت دارو کشیدن در حدیث حسن از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله منقولست
که دارو کشیدن پاک کننده بدنست و در حدیث صحیح منقولست که عبدالرحمن بن ابی عبدالله
گفت با حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بحمام رفتم فرمود که دارو بکش گفتم که چند روز است
که کشیده ام فرمود که دیگر بکش که پاک کننده بدنست و بر این مضمون چند حدیث وارد شده
و در حدیث دیگر منقولست که شخصی را حضرت تکلیف دارو کشیدن کرد گفت که سه
روز است که کشیده ام فرمود که باز بکش که پاک میگرداند ترا و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه

منقولست که دارو کشیدن رفع دلگیری و پریشانی خاطر میکند و از حضرت امام موسی
صلوات الله علیه منقولست که موهای بینی را از خود بتراشید که نجس و کثیف است و در حدیث
صحیح از آنحضرت منقولست که موی عانه چون بلند میشود آب پشت را قطع میکند یعنی
فرزند بوجود نمی آید و بندها را سست میکند و ضعف و تنبلی می آورد و نوره کشیدن آب پشت را
زیاد میکند و بدن را قوی میکند و پیه گرده ها را زیاد میکند و بدن را فربه میکند و از حضرت
امام رضا صلوات الله علیه منقولست که چهار چیز است که از اخلاق پیغمبرانست بوی
خوش کردن و سر تراشیدن و نوره مالیدن و بسیار جماع کردن و از حضرت رسول صلعم منقولست
که موی شارب و پشت زهار و زیر بغل را بلند مکنید که شیطان در آنجاها جا میگیرد
و پنهان میشود **فصل هفتم** در ازالهٔ موی زیر بغل در حدیث معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست
که دراز مکنید موی زیر بغل را که شیطان در آنجا پنهان میشود و در حدیث معتبر دیگر
منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع زیرهای بغل را دارو میکشیدند و میفرمودند
که کندن موی زیر بغل دوشها را سست میکند و در حدیث دیگر منقولست که دارو کشیدن
زیر بغل بهتر است از تراشیدن بهتر است از کندن و در دو حدیث دیگر وارد شده است
که بسیار بود که آنحضرت از برای ازالهٔ موی زیر بغل بحمام میرفتند و همان آن موضع را دارو میکشیدند
و بیرون می آمدند و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که موی زیر بغل را
کندن کند بغل را برطرف میکند و پاک کننده است و سنت رسول خدا صلی الله و آله است
فصل هشتم در رعایت زمانی که نوره را تأخیر توان کرد در حدیث معتبر از حضرت رسول صلعم
منقولست که هر مردی که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که موی پشت زهار را زیاده
از چهل روز نگذارد و حلال نیست زنی را که ایمان بخدا و روز قیامت داشته باشد اینکه ترک کند
ازالهٔ موی زهار را زیاده از بیست روز و از حضرت رسول صلعم در هر جمعه دارو میکشیدند
موی پشت زهار و میان پا را و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که سنت
در نوره کشیدن آنست که هر پانزده روز یکمرتبه بکشد و اگر کسی بیست روز دیگر گذرد برآید بکند و در روایت دیگر بیست
کرده

که نوره نکشیده باشد قرض کند بر خدا و نوره بکشد و کسی چهل روز برآید که نوره نکشد
او مؤمن و مسلمان نیست و او را هیچ کرامت نزد خدا نیست و از حضرت رسول صلعم منقولست
که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد موی زهار را زیاده از چهل روز نگذارد
پس اگر چیزی نیابد بعد از چهل روز قرض کند و بپیدا از حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه و نمود که دوست میدارم از برای مؤمن که هر پانزده روز نوره بمالد و از حضرت
صادق ع منقولست که نباید که پشت زهار را یکهفته بیشتر نگذارد و کسی که نوره را زیاده
از یکماه ترک کند نمازش مقبول نیست **فصل نهم** در دعاهای وقت نوره کشیدن
از حضرت صادق ع منقولست که هر که پیش از نوره کشیدن اندکی از نوره بردارد و ببوید
و بر سر بینی بگذارد و بگوید صَلَّی اللّٰهُ عَلی سُلَیمانَ بْنِ داوُدَ کَما اَمَرَنا بِالنُّورَةِ او را نسوزاند نوره
و از حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه منقولست که هر که وقت نوره مالیدن بخواند
این دعا بخواند خدا او را از چرکها و کثافتهای دنیوی و از گناهان پاک کرده اند و بعوض
آن مو با و موئی کرامت فرماید که در آن مو گناه نکند و بعدد هر موئی از بدنش ملکی خلق کند
که از برای او تسبیح الهی کند تا روز قیامت و بدرستی که یک تسبیح ملائکه ثوابش برابر است
با ثواب هزار تسبیح اهل زمین دعا اینست اللّٰهُمَّ طَیِّبْ ما طَهُرَ مِنّی وَطَهِّرْ ما طابَ مِنّی
وَاَبْدِلْنی شَعْراً طاهِراً لا یَعْصیکَ اللّٰهُمَّ اِنّی تَطَهَّرْتُ اِبْتِغاءَ سُنَّةِ الْمُرْسَلینَ وَابْتِغاءَ رِضْوانِکَ
وَمَغْفِرَتِکَ فَحَرِّمْ شَعْری وَبَشَری عَلَی النّارِ وَطَهِّرْ خَلْقی وَطَیِّبْ خُلْقی وَزَکِّ عَمَلی وَاجْعَلْنی مِمَّنْ
یَلْقاکَ عَلَی الْحَنیفِیَّةِ السَّمْحَةِ مِلَّةِ اِبْراهیمَ خَلیلِکَ وَدینِ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ حَبیبِکَ
وَرَسُولِکَ عامِلاً بِشَرائِعِکَ تابِعاً لِلسُّنَّةِ نَبِیِّکَ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ آخِذاً بِهِ مُتَأَدِّباً بِحُسْنِ تَأْدیبِکَ
وَتَأْدیبِ رَسُولِکَ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَتَأْدیبِ اَوْلِیائِکَ الَّذینَ غَذَوْتَهُمْ بِاَدَبِکَ وَزَرَعْتَ الْحِکْمَةَ
فی صُدُورِهِمْ وَجَعَلْتَهُمْ مَعادِنَ لِعِلْمِکَ صَلَواتُکَ عَلَیْهِمْ **فصل دهم** در اوقات نوره کشیدن
و سایر آداب آن از حضرت صادق ع منقولست که یکمرتبه در تابستان دارو کشیدن بهتر است
در فضیلت و نفع از ده مرتبه که در زمستان بکشند و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه

مرویست که احتراز کنید از نوره مالیدن در روز چهارشنبه که روز نحس مستمرست و جهنم در
روز چهارشنبه خلق شده است و از حضرت رسول صلعم منقولست که پنج چیز است که مورث
پیسی است نوره در روز جمعه و چهارشنبه مالیدن و وضو و غسل بآبی کردن که در آفتاب گرم
شده باشد و در حال جنابت چیزی خوردن و زن را در حال حیض جماع کردن و در حال سیری چیزی
خوردن و از حضرت امام رضا ع منقولست که هر که در روز جمعه نوره بکشد و پیس شود ملامت نکند
مگر خود را و دور نیست که این دو حدیث محمول بر تقیه باشد یا آنکه یکی از طرق اهل سنت است چنانچه
که در حدیث گذشت که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در روز جمعه دارو میکشیدند و در حدیث
معتبر دیگر منقولست که بخدمت حضرت صادق ع عرض کردند که مردم میگویند که نوره کشیدن
در روز جمعه مکروهست حضرت فرمود که چنین نیست که گمان کرده‌اند چه چیز پاک کننده‌تر است
از نوره کشیدن در روز جمعه و در حدیث دیگر منقولست که علی بن یقطین خواست که
بخدمت حضرت امام موسی علیه السلام بنویسد که آیا مرد در حالت جنابت دارو می‌تواند
کشید و فراموش کرد حضرت از باب اعجاز با او نوشتند که باکی نیست نوره باعث زیادتی پاکیزگی
جنب است و از حضرت صادق ع پرسیدند فرمود که باکی نیست و در حدیث حسن منقولست
که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که کسی که دارو کشد ایستاده بول میتواند کرد فرمود
که باکی نیست و در روایت دیگر منقولست که کسی که در وقت دارو مالیدن بنشیند بیم آنست
که بعلت فتق مبتلا شود و بشیر نبال با حضرت امام محمد باقر ع بحمام رفت حضرت لنگی بستند
از ناف تا زانو و حمامی را طلبیدند که آنچه بالا و پایین لنگ بود دارو مالید بعد از آن
او را بیرون کردند و از ناف تا زانوی خود کشیدند و با بشیر گفتند که هرگاه که دارو بکشی چنین کن
و در بعضی از احادیث تجویز این وارد شده است که غیر عورتین را دیگری بمالد و بسند حسن
منقولست که از حضرت صادق ع پرسیدند که آیا جایز است که کسی آرد را با روغن زیت
مخلوط کند و بعد از نوره بر بدن بمالد برای آنکه بوی نوره را ببرد فرمود که باکی نیست و در حدیث
دیگر منقولست که حضرت امام موسی ع چنین میکردند و در حدیث دیگر منقولست

که از حضرت

که از حضرت صادق ع پرسیدند که آرد را بعد از نوره بر بدن می‌توان مالید فرمود که باکی نیست
راوی گفت که مردم میگویند که اسرافست حضرت فرمود که در چیزی که اصلاح بدن کند
اسراف نیست من بسیار است که میفرمایم که آرد نخود را با روغن زیت مخلوط میکنند
و بر بدن میمالم اسراف در چیزی می‌باشد که مال را تلف کند و بدن را ضرر برساند

فصل یازدهم در فضیلت حنا مالیدن بعد از نوره حسین بن موسی روایت میکند
که پدرم حضرت موسی بن جعفر ع هرگاه که اراده حمام میکردند میفرمودند که حمام را بسیار
گرم میکردند بمرتبه‌ای که داخل نمیتوانست شد پس میفرمودند که نمدها بر زمین حمام می‌انداختند
و بعد از آن داخل میشدند روزی از حمام بیرون آمدند شخصی از آل زبیر با آنحضرت رسید
و اثر حنا در دست تست فرمود که رنگ حناست پدرانم از رسول خدا صلعم روایت کرده‌اند
که هر که بحمام رود و دارو بکشد و بعد از دارو حنا از سر تا پا بمالد او را امان باشد از دیوانگی
و خوره و پیسی و تا نوره کشیدن دیگر و در حدیث معتبر منقولست که حکم بن عتیبه دید که حضرت
صادق ع حنا بر داشتند و بر ناخنهای خود گذاشتند پس فرمودند که ای حکم چه میگویی در این باب
گفت چه توانم گفت در کاری که شما بکنید اما این کار را پیش ما جوانان میکنند حضرت فرمود
که ای حکم ناخنها بعد از نوره شبیه میشود بناخن مردگان ما رنگ کردن آنها را نیکو دانیم بحنا و در حدیث
دیگر منقولست که حضرت امام محمد تقی علیه السلام از حمام بیرون آمده و از سر تا پای مبارکش مانند
گل سرخ شده بود از حنا و حضرت صادق علیه السلام فرمود که حنا مالیدن بوی بد را میبرد و آب
رو را زیاد میکند و دهان را خوشبو میکند و فرزند را نیکو میکند و هر که بعد از دارو از سر
تا پا حنا بمالد فقر و پریشانی از او برطرف شود **فصل دوازدهم** در آداب غسل جمعه
و سایر اغسال بدانکه غسلهایی واجب بنا بر مشهور میان علما شش است غسل جنابت و حیض
و استحاضه و نفاس و مس میت و غسل میت و مستحب است که در وقت غسل جنابت این دعا
بخواند اَللّٰهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي وَزَكِّ عَمَلِي وَتَقَبَّلْ سَعْيِي وَاجْعَلْ مَا عِنْدَكَ خَيْراً لِي اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ
التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ و اگر این دعا هم بخواند بهتر است اَللّٰهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي وَاشْرَحْ لِي

صدری واجر علی لسانی مدحتک والثناء علیک اللهم اجعله طهورا وشفاء ونورا انک
علی کل شیء قدیر وبعضی این دعا را بعد از غسل ذکر کرده اند ودر تفسیر حضرت امام حسن
عسکری علیه السلم مذکور است که هر که بعد از وضو یا غسل جنابت این دعا بخواند گناهان
از او بریزد چنانچه برگ از درختان میریزد وهر قطره از قطرات وضو وغسل او حق تعالی ملکی
خلق فرماید که تسبیح وتقدیس وتهلیل وتکبیر الهی کند وصلوات بر محمد وآل محمد فرستد وثوابش
از او باشد وگناهانش آمرزیده شود دعا اینست سبحانک اللهم وبحمدک اشهد ان لا اله
الا انت استغفرک واتوب الیک واشهد ان محمدا عبدک ورسولک واشهد ان علیا ولیک و
خلیفتک بعد نبیک علی خلقک وان اولیاءه خلفاؤک واوصیاءه اوصیاؤک واما اغسالها
سنت شصت ودو غسل است واز جمله آنها غسل جمعه است وبعضی از علما واجب میدانند
واحوط آنست که تا مقدور باشد ترک نکند ودر احادیث معتبره وارد شده است
که غسل جمعه واجبست بر مردان وزنان در سفر وحضر مگر آنکه رخصت داده اند زنان را که ترک کنند
در سفر برای کمی آب واز حضرت صادق ع منقولست که غسل جمعه پاکیزه کننده وکفاره گناهانست
از جمعه تا جمعه دیگر ودر حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که هر که غسل جمعه کند وبگوید
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله اللهم صل علی محمد و
آل محمد واجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین این غسل ودعا پاک میگرداند او را تا جمعه
دیگر وبهتر آنست که این دعا را نیز بخواند اللهم طهرنی وطهر قلبی وانق علی لسانی محبة
منک وباز بگوید اللهم طهر قلبی من کل آفة تمحق بها دینی وتبطل بها عملی ودر فقه الرضا ع
مذکور است که چون از غسل جمعه فارغ شوی بگو اللهم طهرنی وطهر قلبی وانق غسلی واجر
علی لسانی ذکرک وذکر نبیک محمد صلی الله علیه وآله واجعلنی من التوابین والمتطهرین ووقت
آن از صبح صادق روز جمعه تا پیشین ومشهور آنست که هر چند نزدیکتر است به پیشین
بهتر است واگر خوف داشته باشد که در روز جمعه آب یافت نشود در روز پنجشنبه می تواند کرد
واگر فوت شود بعد از پیشین تا شام روز جمعه می تواند کرد ونیت قضا در کار نیست واصح
روز شنبه

روز شنبه تا شام بقصد قضا می تواند کرد ودر فقه الرضا علیه السلم مذکور است که در روزهای
دیگر هفته هم می تواند کرد وظاهرا کسی از علما قایل نشده است باین وسنت است غسل در شبهای
طاق ماه مبارک رمضان خصوصا در شب اول وشب نیمه وهفدهم وآن شبی است که
مؤمنان وکافران در بدر جمع شدند ودر روزش اعظم فتحهای اسلام واقع شد وشب نوزدهم
وآن شبیست که تقدیرات سال در این شب نوشته میشود بنابر بعضی از احادیث وشب
بیست ویکم وآن شبی است که اوصیاء انبیا در آن شب شهادت یافته اند وحضرت عیسی
در آن شب باسمان رفته است وحضرت موسی از دنیا رفته است واحتمال قوی دارد
که شب قدر بوده باشد وشب بیست وسیم وآن شب قدر است بر احتمال اقوی وقول اکثر
ودر آن شب دو غسل میکنند یکی مقارن غروب آفتاب ودیگری در آخر شب ودر بعضی
از روایات وارد شده است که در شبهای دهه آخر هر شب غسل بکنند وسنت است
غسل در شب عید فطر ودر روزش وروز عید قربان واظهر آنست که در این روز غسل را تا شب
می تواند کرد ولیکن افضل آنست که پیش از نماز عید واقع سازد ودر روز هشتم ذی الحجه وروز
عرفه نزد زوال وشب نیمه رجب ومنقولست از رسول خدا ص که هر که ماه رجب را دریابد
وغسل کند در اول ماه ومیان ماه وآخر ماه از گناهان بدر آید مثل روزی که از مادر متولد
شده است وروز مبعث وآن بیست وهفتم رجب است واکثر علما گفته اند که حدیثی
مخصوص بنظر نرسیده است وشب نیمه شعبان وروز عید غدیر خم که هجدهم ذی الحجه است وروز مباهله
که بیست وچهارم ذی الحجه است وبعضی گفته اند بیست وپنجم وروز دحو الارض
وآن روز بیست وپنجم ذی القعده است ودر این غسل نیز حدیثی بنظر نرسید وروز نوروز بنا
بر مذهب بعضی وحدیث معلی بن خنیس بر آن دلالت دارد ومشهور آنست که روزیست که آفتاب
ببرج حمل منتقل میشود وهمچنین سنت است غسل برای احرام حج یا عمره وبعضی واجب میدانند
واحوط آنست که ترک نکند وغسل زیارت حضرت رسول ص وائمه معصومین صلوات الله علیهم
اجمعین از نزدیک ودور وغسل استخاره مطلقا خصوصا نمازهای خاص استخاره وبرای نماز حاجت

مخصوص که در طلب حاجت وارد شده است و غسل توبه از گناهان و باز سنت است غسل
از برای قضای نماز کسوف هرگاه عمداً ترک کرده باشد و تمام قرص گرفته باشد و بعضی گفته‌اند
واجبست و احوط آنست که ترک نکند و بعضی گفته‌اند بواسطه قضا غسل میکند اگر عمداً
ترک کرده باشد اگرچه تمام قرص نگرفته باشد و از برای ادا غسل میکند اگر تمام گرفته باشد
و این قول قویست و سنت غسل از برای داخل شدن حرم و از برای داخل شدن مکه معظمه و
از برای داخل شدن خانه کعبه و از برای طوف و از برای داخل شدن حرم مدینه و از برای داخل شدن
شهر مدینه مشرفه و از برای داخل شدن مسجد رسول صلعم و از برای کشتن چلپاسه و غسل روز زیارت که مذکور شد
چنانچه گذشت و غسل روز ولادت حضرت رسول صلعم بنابر قول بعضی و آن هفدهم ماه ربیع الاول است
و آنچه بنظر رسیده غسل از برای زیارتست در آن روز و سنت است غسل برای نماز طلب باران
و از برای کشتن چلپاسه و غسل بعد از کشتن است و همچنین هرگاه شخصی برود برای دیدن
کسی که او را از حلق کشیده باشند غسل سنت است بعد از دیدن و بعضی واجب دانسته‌اند و اکثر
علما گفته‌اند که هرگاه سعی بعد از سه روز باشد سنت است خواه بحق او را کشته باشند یا بباطل
و خواه بطریق شرعی او را کشته باشند یا غیر آن و بعضی از علما گفته‌اند که سنت است اعادهٔ غسل
هرگاه بعنوان ناقص بوجهی ضرورت بعمل آمده باشد مثل جبیره و تقیه و همچنین گفته‌اند که هرگاه
جامه میان دو کس مشترک باشد و منی در آن بیابند و معلوم نباشد که از کدام یک بوده است
هر دو را غسل کردن سنت است و برای کفن کردن میت نیز گفته‌اند که سنت است و ظاهر حدیث الست
که همان غسل مس میت است که پیش از کفن کردن بجا آورد و همچنین سنت است غسل هرگاه
کسی مردهٔ را بعد از غسل دست بمالد و بعضی گفته‌اند که هرگاه شخصی جنب مرده باشد سنت است
که غسل جنابت بدهند او را پیش از غسل میت یا بعد از آن و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست
که چون خواهی غسل عید فطر بجا آوری در زیر سقفی بجا آور و چون خواهی شروع کنی بگو اللّهمّ
إيماناً بِكَ وَتَصْدِيقاً بِكِتابِكَ وَاتِّباعَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و چون از غسل فارغ
شوی بگو اللّهُمَّ اجْعَلْهُ كَفّارَةً لِذُنُوبِي وَطَهِّرْ دِينِي اللّهُمَّ أَذْهِبْ عَنِّي الدَّنَسَ و نباید تفاصیل
اغسال

والله الموفق

اغسال و احکام آنها را این رساله گنجایش ندارد انشاء الله در کتاب عبادات نوشته خواهد شد

باب هشتم در آداب خواب رفتن و بیدار شدن و بیت الخلا رفتن فصل اول

در بیان اوقات خواب بدانکه خواب کردن بعد از طلوع صبح تا طلوع آفتاب و میان
نماز شام و خفتن و بعد از عصر مکروه است و پیش از ظهر در وقت گرمی هوا و بعد از نماز
ظهر تا عصر خواب قیلوله است و سنت است و از حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه
منقولست که بابی حمزه ثمالی فرمود که خواب مکن پیش از طلوع آفتاب که من از برای
تو دوست نمیدارم زیرا که حق تعالی روزی بندگان را در این وقت قسمت مینماید و هرکه
در خوابست از روزی محروم میشود و از حضرت رسول صلعم روایت که زمین بسوی خدا
نالد میکند از سه چیز از خون حرامی که بر آن ریخته شود یا غسلی که از زنا کنند بر روی آن یا خواب
کردن بر آن پیش از طلوع آفتاب و از حضرت صادق علیه السلم منقولست که خواب بامداد
شوم است روزی را منع میکند و رنگ را زرد میکند و رو را قبیح و متغیر میکند و این خواب
هر شومیست بدرستی که حق تعالی روزی را از ما بین تا طلوع آفتاب قسمت مینماید پس
زنهار که این خواب را مکنید و فرمود که مرغ بریان و ترنجبین بر بنی اسرائیل در این وقت
نازل میشد هر که در این وقت خواب بود بهره او نازل نمیشد و حضرت رسول صلعم فرمود که
هر که بجای نماز خود بنشیند از طلوع صبح تا طلوع آفتاب خدا او را مستور کرداند از آتش جهنم
و در حدیث دیگر فرمود که مثل ثواب حج کند خانه کعبه داشته باشد و گناهانش آمرزیده شود
اما در چند حدیث معتبر وارد شده است که اگر نماز بکنند و قدری تعقیب بخوانند و پیش از
بر آمدن آفتاب بخوابد باکی نیست چنانچه در حدیث صحیح منقولست که حضرت امام رضا ع
بشخصی فرمود که فردا بعد از طلوع آفتاب بیا که من بعد از نماز صبح خواب میکنم و از حضرت
صادق ع منقولست که بشخصی فرمود که چون نماز صبح کردی و ذکر خدا خواندی اگر پیش از
طلوع آفتاب بخوابی باکی نیست و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که خواب
اول روز سفاهت است و خواب قیلوله نعمت است و خواب بعد از عصر حماقت است و خواب

میان نماز شام و خفتن از روزی محروم میگرداند و از حضرت امیر المؤمنین منقولست
که خواب کردن پیش از طلوع آفتاب و پیش از نماز خفتن پریشانی و فقر می آورد و در روایت
دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت رسول صلعم آمد و عرض کرد که من حافظهٔ قوی داشتم
و اکنون فراموشی بر من غالب شده است فرمود که آیا خواب قیلوله میکردی و الحال ترک کرده گفت
بلی فرمود که باز خواب قیلوله بکن چنان کرد حافظهٔ او برگشت و در روایت دیگر وارد شده است
که قیلوله کنید که شیطان قیلوله نمیکند و منقولست که نیکو یاوریست خواب قیلوله بر بیداری
و عبادت شب **فصل دویم** در وضو ساختن پیش از خواب از حضرت صادق ع منقولست
که هر که وضو بسازد و برخت خواب برود رخت خواب برای او حکم مسجد داشته باشد و اگر
در میان رخت خواب بیادش آید که وضو ندارد از لحاف خود تیمم کند که اگر با وضو یا تیمم بخوابد
تا بیدار شدن حالت چنانست که نماز میکند و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست
که نخوابد مسلمان در حالتی که جنب باشد و نخوابد مگر با وضو و اگر آب نیابد برای غسل و وضو تیمم کند
زیرا که روح مؤمن را در وقت خواب بآسمان میبرند و حق تعالی او را قبول مینماید و برکت بر او
میفرستد پس اگر اجلش رسیده است او را در گنجهای رحمت خود میسپارد و اگر اجلش نرسیده است
با امینان خود از ملائکه بسوی بدنش برمیگرداند و در حدیث معتبر دیگر منقولست که روزی
حضرت رسول صلعم با اصحاب خود فرمود که کدام یک از شما تمام سال روزه میدارد سلمان گفت
که من فرمود که کدام یک از شما هر شب را احیا میکند سلمان گفت که من فرمود که کدام یک
از شما هر روز ختم قرآن میکند سلمان گفت که من عمر بخشم آمد و گفت این مردیست از فارس
میخواهد که بر ما که از قریشیم فخر کند دروغ میگوید در اکثر روزها روزه نیست و در اکثر شب
خوابست و در اکثر روزها خاموش می باشد حضرت فرمود که او مانند و شبیه لقمان حکیم است
از او سؤال کن تا جواب بگوید عمر پرسید سلمان فرمود که اما روزه سال من ماهی سه روز روزه
میدارم و حق تعالی میفرماید که هر که حسنه بکند ده برابر او ثواب میدهم این برابر روزه سال است و
با آنکه ماه شعبان را هم روزه میگیرم و با ماه رمضان پیوند میکنم و اما بیداری شب هر شب با وضو
میخوابم

میخوابم و از حضرت رسول صلعم شنیدم که میفرمود که هر که با وضو بخوابد چنانست که تمام شب را
بعبادت احیا کرده باشد و اما ختم قرآن در هر روز سه مرتبه سورهٔ قل هو الله احد را
میخوانم و از رسول خدا صلعم شنیدم که بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود
که یا علی مثل تو در میان امت من مثل قل هو الله احد است هر که سورهٔ قل هو الله احد را
یکبار بخواند چنانست که ثلث قرآن را خوانده است و هر که دو بار بخواند چنانست که
دو ثلث قرآن خوانده است و هر که سه بار بخواند چنانست که قرآن را ختم کرده است
پس هر که ترا بزبان دوست دارد ثلث ایمان در او کامل شده است و هر که ترا بزبان
و دل دوست دارد دو ثلث ایمان در او تمام شده است و هر که ترا بزبان و دل دوست
دارد و بدست خود ترا یاری کند تمام ایمان در او کامل شده است یا علی بحق آن خداوندی
که مرا براستی فرستاده است سوگند که اگر ترا اهل زمین دوست میداشتند چنانچه اهل آسمان
ترا دوست میدارند خدا هیچکس را بآتش جهنم عذاب نمیکرد پس عمر ساکت شد گویا
که سنگی بدهانش گذاشتند **فصل سیم** در مکان خوابیدن و آداب پیش از خوابیدن مشهور
میان علما آنست که خوابیدن در مساجد مکروه است و ظاهر احادیث آنست که مکروه نیست
۱۲
در مسجد الحرام و مسجد رسول صلعم و در آنها نیز تجویز واقع شده است در احادیث معتبره
و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که رسول خدا صلعم سه کس را لعنت کرد کسی که
که تنها بسفر رود و دوم کسی که تنها بخوابد بیم آنست که دیوانه شود و از حضرت امام موسی ع
منقولست که هر که در خانه تنها یا بیابانی تنها بخوابد بگوید اللّهمّ آنِس وَحشَتی وَ اَعِنّی عَلی
وَحدَتی و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلعم نهی فرمود از خوابیدن بر بامی
که دیوار نداشته باشد و فرمود که هر که بر بامی بخوابد که دیوار نداشته باشد از امان خدا
بدر میرود و در احادیث معتبره از حضرت صادق ع منقولست که مکروه است که کسی
بر بامی تنها بخوابد یا بر بامی که دیوار نداشته باشد بخوابد و فرمود که مرد و زن هر دو در این
حکم مساویند پرسیدند که اگر سه طرف دیوار داشته باشد چون است فرمود که نه بلکه هر چهار

طرف می باید دیوار داشته باشد و در بعضی از روایات وارد شده است که حد بلندی
دیوار دو ذراع است و در بعضی از احادیث یک ذراع و یک شبر هم وارد شده است
و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نهی فرموده از خوابیدن بر پشت بام و از حضرت رسول صلعم
نهی وارد شده است از آنکه کسی با دست چرب و آلوده بخوردنی بخوابد که اگر چنین کند و
شیطان بر او دست یابد باید دیوانه شود ملامت نکند بغیر خود را و فرمود که اطفال خود را
در وقت خوابیدن دست و دهان ایشان را بشوئید که اگر نکنید شیطان ایشان را میبوید و
در خواب میترسند و در چند حدیث از حضرت رسول صلعم منقولست که هر که بجامه خواب
داخل شود کنار جامه خود را بر رخت خواب بکشد که اگر جانوری داخل شده باشد بدر رود
و با وضو بر ساند و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه وارد شده است که با بول بسیار
خواب مرو بیت الخلا برود و بعد از آن بخوابد **فصل چهارم** در سنن خوابیدن سنت است
که بر دست راست رو بقبله بخوابد و دست راست را زیر رو بگذارد و بر دست چپ خوابیدن
مکروهست چنانچه از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست
که خواب بر چهار قسم است پیغمبران بر پشت میخوابند و دیدهای ایشان بخواب نمیرود
و منتظر وحی پروردگار می باشند و مؤمن بر دست راست میخوابد رو بقبله و پادشاهان
و فرزندان ایشان بر دست چپ میخوابند که آنچه خورده اند گوارا شود و شیطان برادران او
و هر دیوانه و مبتلائی بر رو در افتاده میخوابند و در حدیث معتبر دیگر فرمود که آدمی بر رو نخوابد
و هر که او را ببیند که بر رو خوابیده است او را بیدار کنید و مگذارید بر آن حال و فرمود که هرگاه
کسی اراده خواب کند باید که دست راست بر زیر جانب راست رو بگذارد به سبب آنکه نمیداند که
از این خواب بیدار خواهد شد یا نه و احادیث در فضیلت خوابیدن بر دست راست و منع
خوابیدن بر دست چپ بسیار وارد شده است **فصل پنجم** در آداب و ادعیه که پیش از خواب
باید که خوانده شود در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر عم منقولست که هرگاه کسی دست راست را
زیر سر گذاشته بخوابد بگوید بسم الله اللهم انی اسلمت نفسی الیک و وجهت وجهی الیک و
فوضت

فوضت امری الیک والجأت ظهری الیک و توکلت علیک رهبة منک و رغبة الیک
لا ملجأ ولا منجا منک الا الیک آمنت بکتابک الذی انزلت و برسولک الذی ارسلت
بعد از آن تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام بخواند و در حدیث صحیح دیگر فرمود که ترک نکند
در وقت خواب این دعا را اعیذ نفسی و ذریتی و اهل بیتی و مالی بکلمات الله التامات من
کل شیطان و هامة و من کل عین لامة که با این دعا تعویذ میفرمود حضرت رسول صلعم امام حسن
و امام حسین صلوات الله علیهما را و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که سوره قل هو الله احد و سوره قل یا ایها الکافرون را پیش از خواب بخواند که قل
یا ایها الکافرون بیزاری از شرکست و قل هو الله احد نسبت پروردگار است و در حدیث
صحیح دیگر فرمود که هر که بعد از خوابیدن در رخت خواب سه مرتبه بگوید الحمد لله الذی
علا فقهر والحمد لله الذی بطن فخبر والحمد لله الذی ملک فقدر والحمد لله الذی یحیی
الموتی و یمیت الاحیاء و هو علی کل شیء قدیر از گناهان بیرون آید مانند روزی که
از مادر متولد شده بود و از حضرت امام رضا عم منقولست که هر که آیة الکرسی در وقت
خواب بخواند از فالج ایمن گردد و از حضرت صادق عم منقولست که هر که سوره تبارک را پیش از خواب
بخواند حق تعالی هزار ملک را موکل گرداند که او را از شر شیاطین و هر بلا حفظ کنند و از حضرت
امام محمد باقر عم منقولست که هر که سوره اذا وقعت الواقعه هر شب پیش از خواب بخواند
در قیامت روی او مانند ماه شب چهارده باشد و در حدیث دیگر فرمود که هر که سوره هائی
که در اول ایشان سبح لله و یسبح لله است پیش از خواب بخواند نمیرد تا بخدمت حضرت صاحب
الامر صلوات الله علیه برسد و اگر بمیرد در همسایگی حضرت رسول صلعم جا دهند او را و در حدیث
دیگر فرمود که هر که هر شب این دعا بخواند تا صبح او را عقرب و هیچ گزنده نگزد اعوذ بکلمات الله
التامات التی لا یجاوزهن بر و لا فاجر من شر ما ذرأ و من شر ما برأ و من شر کل دابة
هو آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم و از حضرت امام رضا صلوات الله علیه
منقولست که هر که در وقت خواب این آیه بخواند خانه بر سرش خراب نشود ان الله یمسک

السموات والارض ان تزولا ولئن زالتا ان امسکهما من احد من بعده انه کان حلیما
غفورا واز حضرت صادق منقولست که چون کسی برخت خواب رود بگوید اللهم
انی احتبست نفسی عندك فاحتبسها فی محل رضوانك ومغفرتك وان رددتها فارددها
مؤمنة عارفة بحق اولیائك حتی تتوفاها علی ذلك ودر حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلعم
در این وقت آیة الکرسی میخواندند و بعد از آن میگفتند آمنت بالله وکفرت بالطاغوت
اللهم احفظنی فی منامی وفی یقظتی وبهتر اینست که آیة الکرسی را تا هم فیها خالدون بخواند
ودر حدیث دیگر فرمود که چون برخت خواب روی تسبیح حضرت فاطمه صلوات الله علیها
بخوان و آیة الکرسی وقل اعوذ برب الناس وقل اعوذ برب الفلق وده آیه از اول سوره صافات
وده آیه از آخر سوره صافات بخوان ودر حدیث صحیح منقولست که آنحضرت فرمود
که این دعا را در وقت خواب بخوان اشهد ان لا اله الا الله وان محمدا صلی الله علیه وآله عبده
ورسوله اعوذ بعظمة الله واعوذ بعزة الله واعوذ بقدرة الله واعوذ بجلال الله واعوذ
بسلطان الله ان الله علی کل شیء قدیر واعوذ بعفو الله واعوذ بغفران الله واعوذ برحمة الله
من شر السامة والهامة والعامة من شر کل دابة صغیرة او کبیرة بلیل او نهار ومن شر
فسقة الجن والانس ومن شر فسقة العرب والعجم ومن شر الصواعق والبرد اللهم
صل علی محمد عبدك ورسولك وآله الطاهرین ودر حدیث صحیح دیگر فرمود که هر که
صد نوبت سوره قل هو الله احد در وقت خواب بخواند گناه پنجاه ساله اش آمرزیده
شود ودر حدیث دیگر فرمود که هر که در وقت خواب سه مرتبه آیة الکرسی و یکمرتبه
آیه شهد الله و آیه سخره و آیه آخر سوره حم سجده را بخواند حق تعالی ملکی را موکل کرداند
که شیاطین را از او دور کردانند وسی ملك را امر فرماید که تحمید و تسبیح و تهلیل
وتکبیر خدا بگویند واستغفار کنند تا ابد از برای او و ثواب همه از او باشد وبسند معتبر
از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که کسی که اراده خواب داشته باشد
پهلوی ایمن بنکذارد تا این دعا بخواند اعیذ نفسی ودینی واهلی ومالی وخواتیم عملی وما
رزقنی ربی

رزقنی ربی وخولنی بعزة الله وعظمة الله وجبروت الله وسلطان الله ورحمة الله
ورأفة الله وغفران الله وقوة الله وقدرة الله وجلال الله وبصنع الله وارکان الله و
بجمع الله وبرسول الله صلی الله علیه وآله وبقدرة الله علی ما یشاء من شر السامة والهامة
ومن شر الجن والانس ومن شر ما یدب فی الارض وما یخرج منها وما ینزل من السماء
وما یعرج فیها ومن شر کل دابة انت آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم وهو علی کل شیء
قدیر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم بسند حسن که این تعویذیست که حضرت رسول
از برای حسنین صلوات الله علیهما میخواندند و فرمود که چون کسی اراده خواب کند
باید که دست راست را در زیر رو بگذارد و بگوید بسم الله وضعت جنبی لله علی ملة ابراهیم
ودین محمد صلی الله علیه وآله وولایة من افترض الله طاعته ما شاء الله کان وما لم یشأ لم
یکن که هر این دعا بخواند در وقت خواب محفوظ بماند از دزد و غارت و خانه فرود آمدن
وملائکه از برای او استغفار کنند و فرمود که هر که قل هو الله احد در وقت خوابیدن بخواند
حق تعالی پنجاه هزار ملك بر او موکل کرداند که در آن شب او را پاسبانی کنند واز حضرت صادق
منقولست که هر که پیش از خواب صد مرتبه لا اله الا الله بگوید خدا خانه در بهشت از برای
او بنا کند وهر که صد مرتبه استغفار کند گناهانش بریزد چنانچه برگ از درخت میریزد واز حضرت
رسول صلعم منقولست که هر که سوره الهاکم التکاثر در وقت خواب بخواند از عذاب قبر ایمن گردد
وبسند معتبر از حضرت صادق منقولست که هر که یازده مرتبه سوره قل هو الله احد را پیش از
از خواب بخواند گناهانش آمرزیده شود واو و همسایگانش از بلا محفوظ مانند واگر صد مرتبه
بخواند گناه پنجاه سال از آینده عرش آمرزیده شود ودر حدیث معتبر دیگر فرمود که
در وقت خواب بگوید اللهم انی اشهدك انك افترضت علی طاعة علی بن ابی طالب والحسن
والحسین وعلی بن الحسین ومحمد بن علی وجعفر بن محمد وموسی بن جعفر وعلی بن موسی ومحمد بن
علی وعلی بن محمد والحسن بن علی والحجة القائم صلوات الله علیهم اجمعین ودر آنشب بمیرد
داخل بهشت شود ودر روایت معتبر دیگر فرمود که هر که در وقت خواب یازده مرتبه سوره

اما از لیلاء بخواند حق تعالی یازده ملک برا و موکل کرداند که او را از شر شیطان حفظ کنند
تا صبح و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر که وقت
خواب این آیات را بخواند از دزد ایمن گردد قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن ایا ما تدعوا فله الاسماء
الحسنی ولا تجهر بصلوتک ولا تخافت بها وابتغ بین ذالک سبیلا وقل الحمد لله الذی لم
یتخذ ولدا ولم یکن له شریک فی الملک ولم یکن له ولی من الذل وکبره تکبیرا و در حدیث
معتبر از حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه منقولست که هر که در وقت خواب این دعا بخواند
فقر و پریشانی از او دور شود و هیچ گزندی باو ضرر نرساند اللهم انت الاول فلا شیء قبلک وانت
الظاهر فلا شیء فوقک وانت الباطن فلا شیء دونک وانت الآخر فلا شیء بعدک اللهم
رب السموات السبع ورب الارضین السبع ورب التوریة والانجیل والزبور والقرآن الحکیم
اعوذ بک من شر کل دابة انت آخذ بناصیتها انک علی صراط مستقیم و از حضرت رسول صلعم منقولست
که هر که در وقت رفتن برخت خواب سوره تبارک الذی بیده الملک بخواند پس بگوید چهار مرتبه
اللهم رب الحل والحرام والبلد الحرام و رب [illegible] محمد عنی تحیة و سلاما حق تعالی دو ملک را موکل
کرداند که ببرند بحضرت رسول صلعم و بگویند که فلان شخص ترا سلام میرساند پس حضرت
فرماید که بر او باد سلام و رحمت و برکات الهی **فصل ششم** در دفع ترسیدن در خواب
و خواب پریشان دیدن و محتلم شدن از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که هر که
در خواب بترسد پیش از خواب ده مرتبه بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له یحیی و یمیت
و یمیت و یحیی و هو حی لا یموت پس تسبیح حضرت فاطمه صلوات الله علیها بخواند و در کتب
الائمه زیاد کرده است که آیة الکرسی و قل هو الله احد نیز بخواند و از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه منقولست که چون در خواب بترسد یا اراده بیخوابی بر او مستولی شود
این آیه بخواند فضربنا علی آذانهم فی الکهف سنین عددا ثم بعثناهم لنعلم ای الحزبین احصی
لما لبثوا امدا و اگر طفلی بسیار گریه کند این آیه را بر او بخوانند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام منقولست که هر که در خواب بترسد در وقت خوابیدن سوره قل اعوذ برب الناس و
قل اعوذ

قل اعوذ برب الفلق و آیة الکرسی بخواند و در روایت دیگر منقولست که برای ترسیدن
شب ده مرتبه بخواند این دعا را اعوذ بکلمات الله من غضبه ومن عقابه ومن شر عباده
ومن همزات الشیاطین وان یحضرون و آیة الکرسی بخواند و بگوید اذ یغشیکم النعاس
امنة منه وجعلنا نومکم سباتا و در حدیث معتبر منقولست که شهاب بن عبد ربه
بخدمت حضرت صادق ع عرض کرد که زنی در خواب بمن می آید و مرا میترساند حضرت فرمود
که با خود بردار تسبیحی در رخت خواب و سی و چهار مرتبه الله اکبر و سی و سه مرتبه سبحان الله
و سی مرتبه الحمد لله بگو لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی و یمیت و
یمیت و یحیی بیده الخیر وله اختلاف اللیل والنهار و هو علی کل شیء قدیر وظاهر است تسبیح
حضرت فاطمه در وقت خواب بهتر است میان آنکه سبحان الله را پیش از الحمد لله بگوید
یا بعد از آن و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که هر که بترسد که محتلم شود چون برخت
خواب رود این دعا بخواند اللهم انی اعوذ بک من الاحتلام ومن سوء الاحلام ومن ان یتلاعب بی
الشیطان فی الیقظة والمنام و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست
که اگر کسی خواب پریشان ببیند از آن پهلو که خوابیده است بپهلوی دیگر بگردد و بگوید
انما النجوی من الشیطان لیحزن الذین آمنوا ولیس بضارهم شیئا الا باذن الله پس بگوید
عذت بما عاذت به ملئکة الله المقربون وانبیاؤه المرسلون وعباده الصالحون من شر
ما رأیت من شر الشیطان الرجیم و در روایت معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که چون
خواب پریشان ببیند و بیدار شود بگوید اعوذ بما عاذت به ملئکة الله المقربون وانبیاؤه
المرسلون وعباد الله الصالحون والائمة الراشدون المهدیون من شر ما رأیت من رؤیای
ان تضرنی ومن الشیطان الرجیم بر سوی جانب چپ خود سه نوبت آب دهان بیندازد
و در روایت دیگر وارد شده است که شخصی بآنحضرت شکایت کرد که دختری دارم و در شب
و روز بسیار میترسد فرمود که فصدش بکن و در روایت دیگر منقولست که شخصی شکایت کرد
که دخترم در خواب بسیار میترسد و گاهی بسیار حالش صعب میشود و اعضایش سست میشود

میشود و میگویند از تصرف جن است فرمود که فصدش بکن و آب سیب را با عسل بپز و بده
تا بخورد چنین کرد و شفا یافت و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق علیه السلام
شکایت کرد که زنی در خواب من می آید و مرا میترساند حضرت فرمود که مگر زکوة نمیدهی گفت
میدهم فرمود که بمستحق نمیدهی بعد از آن زکوة را بخدمت حضرت میفرستاد و آن حال از او
برطرف شد **فصل هفتم** در دعا برای دفع بیداری و برای بیدار شدن در آخر شب
در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که هر که در وقت خوابیدن این آیه را
بخواند قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا
صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا هر وقت از شب که خواهد بیدار شود و در روایت دیگر
از آنحضرت منقولست که حضرت رسول ص فرمود که هر که خواهد در آخر شب برخیزد
چون برخت خواب رود بگوید اللَّهُمَّ لَا تُؤْمِنِّي مَكْرَكَ وَلَا تُنْسِنِي ذِكْرَكَ وَلَا تَجْعَلْنِي مِنَ
الْغَافِلِينَ أَقُومُ سَاعَةَ كَذَا وَكَذَا یعنی در فلان ساعت برخیزم چون این دعا بخواند حق تعالی
ملکی موکل سازد که او را در آن ساعت بیدار کند و در حدیث معتبر از حضرت امام موسی
کاظم صلوات الله علیه منقولست که هر که خواهد که در شب بیدار شود در وقت خواب رفتن
بگوید اللَّهُمَّ لَا تُنْسِنِي ذِكْرَكَ وَلَا تُؤْمِنِّي مَكْرَكَ وَلَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْغَافِلِينَ وَأَنْبِهْنِي لِأَحَبِّ السَّاعَاتِ
إِلَيْكَ أَدْعُوكَ فِيهَا فَتَسْتَجِيبَ لِي وَأَسْأَلُكَ فَتُعْطِيَنِي وَأَسْتَغْفِرُكَ فَتَغْفِرَ لِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ فتعطینی
يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ که چون این دعا بخواند حق تعالی دو ملک بفرستد که او را بیدار کنند اگر در آن
شب بمیرد شهید مرده باشد و اگر بیدار شود هر حاجتی که بطلبد خدا باو عطا فرماید و در حدیث
معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که عزم کند که در ساعتی از ساعات شب برای
عبادت برخیزد و خدا داند که در آن اراده صادقست البته دو ملک را بفرستد که در آن
ساعت او را حرکت دهند تا بیدار شود و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست
که هر که بیخوابی او را عارض شود و خوابش نبرد این دعا بخواند سُبْحَانَ اللَّهِ ذِي الشَّأْنِ دَائِمِ السُّلْطَانِ
كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ و در روایت معتبر دیگر منقولست که حضرت فاطمه صلوات الله علیها شکایت

فرمود

فرمود برسول خدا ص از بیخوابی فرمود که این دعا بخواند يَا مُشْبِعَ الْبُطُونِ الْجَائِعَةِ وَ
يَا كَاسِيَ الْجُنُوبِ الْعَارِيَةِ وَيَا مُسَكِّنَ الْعُرُوقِ الضَّارِبَةِ وَيَا مُنَوِّمَ الْعُيُونِ السَّاهِرَةِ سَكِّنْ
عُرُوقِيَ الضَّارِبَةَ وَأْذَنْ لِعَيْنِي نَوْمًا عَاجِلًا **فصل هشتم** در بیان نماز و دعا برای خواب
نیک دیدن و آداب بیدار شدن از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که هر که خواهد که
حضرت رسول ص را در خواب ببیند بعد از نماز خفتن غسل بکند بجا آورد و چهار رکعت
نماز بگذارد و در هر رکعتی بعد از حمد صد مرتبه آیة الکرسی بخواند و بعد از نماز هزار مرتبه
صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و بر جامه پاکیزه بخوابد که بر روی آن جامه با حلال و حرام
جماع نکرده باشد و دست راست را در زیر جانب راست رو بگذارد و صد نوبت بگوید
سُبْحَانَ اللَّهِ وَلَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ پس صد مرتبه بگوید ما شاء الله
چون چنین کند حضرت رسول ص را در خواب ببیند و در روایت دیگر منقولست که اگر
خواهد حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را در خواب ببیند چون بخوابد این دعا بخواند
اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا مَنْ لَهُ لُطْفٌ خَفِيٌّ وَأَيَادِيهِ بَاسِطَةٌ لَا تَنْقَضِي أَسْأَلُكَ بِلُطْفِكَ الْخَفِيِّ الَّذِي
مَا لَطَفْتَ بِهِ لِعَبْدٍ إِلَّا كَفَى أَنْ تُرِيَنِي مَوْلَايَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَنَامِي
و در روایت دیگر منقولست که اگر کسی خواهد یکی از مردگان را بخواب ببیند با وضو بجانب
راست بخوابد و تسبیح حضرت فاطمه علیها السلم بخواند پس بگوید اللَّهُمَّ أَنْتَ الْحَيُّ الَّذِي لَا يُوصَفُ
وَالْإِيمَانُ يُعْرَفُ مِنْهُ مِنْكَ بَدَأَتِ الْأَشْيَاءُ وَإِلَيْكَ تَعُودُ فَمَا أَقْبَلَ مِنْهَا كُنْتَ مَلْجَأَهُ وَمَنْجَاهُ وَمَا
أَدْبَرَ مِنْهَا لَمْ يَكُنْ لَهُ مَلْجَأٌ وَلَا مَنْجًا مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ فَأَسْأَلُكَ بِلَا إِلَٰهَ إِلَّا أَنْتَ وَأَسْأَلُكَ بِبِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ وَبِحَقِّ حَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَيِّدِ النَّبِيِّينَ وَبِحَقِّ عَلِيٍّ خَيْرِ الْوَصِيِّينَ وَبِحَقِّ
فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَبِحَقِّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ الَّذَيْنِ جَعَلْتَهُمَا سَيِّدَيْ شَبَابِ أَهْلِ
الْجَنَّةِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ السَّلَامُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُرِيَنِي مَيِّتِي فِي الْحَالِ الَّتِي هُوَ فِيهَا
و منقولست که چون حضرت رسول ص برخت خواب میرفتند میفرمودند بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ
أَحْيَا وَبِاسْمِكَ أَمُوتُ و چون بیدار میشدند میفرمودند الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانِي بَعْدَ مَا أَمَاتَنِي

وَاِلَیْهِ النُّشُورُ و از حضرت صادق ع منقولست که چون کسی از خواب برخیزد بگوید
سُبْحَانَ اللهِ رَبِّ النَّبِیِّینَ وَاِلٰهِ الْمُرْسَلِینَ وَرَبِّ الْمُسْتَضْعَفِینَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی یُحْیِی الْمَوْتیٰ
وَهُوَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ چون این را بگوید حق تعالی میفرماید که راست گفت بنده من و شکر
کرد مرا و در حدیث دیگر منقولست که چون آنحضرت در آخر شب بر میخواستند صلوات
بلند میگفتند اَللّٰهُمَّ اَعِنِّی عَلیٰ هَوْلِ الْمُطَّلَعِ وَوَسِّعْ عَلَیَّ الْمَضْجَعَ وَارْزُقْنِی خَیْرَ مَا قَبْلَ الْمَوْتِ وَ
ارْزُقْنِی خَیْرَ مَا بَعْدَ الْمَوْتِ و در حدیث دیگر منقولست که چون از خواب بیدار شوی
بگو سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِکَةِ وَالرُّوحِ سَبَقَتْ رَحْمَتُکَ غَضَبَکَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ اِنِّی
ظَلَمْتُ نَفْسِی فَاغْفِرْ لِی وَارْحَمْنِی اِنَّکَ اَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِیمُ الْغَفُورُ و از حضرت صادق ع منقولست
که هر وقت که از پهلو بپهلوی دیگر بگردد الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَاللهُ اَکْبَرُ بگوید و از حضرت امام علی نقی
صلوات الله علیه منقولست که چون در میان شب بیدار شود و از پهلو بپهلوی دیگر بگردد
بگوید لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ الْحَیُّ الْقَیُّومُ وَهُوَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ سُبْحَانَ اللهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ وَاِلٰهِ الْمُرْسَلِینَ
وَسُبْحَانَ اللهِ رَبِّ السَّمٰوَاتِ السَّبْعِ وَمَا فِیهِنَّ وَرَبِّ الْاَرَضِینَ السَّبْعِ وَمَا فِیهِنَّ وَرَبِّ
الْعَرْشِ الْعَظِیمِ وَسَلَامٌ عَلَی الْمُرْسَلِینَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ و در روایت دیگر وارد شده است
که چون از خواب برخیزد بگوید الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی رَدَّ عَلَیَّ رُوحِی لِاَحْمَدَهُ وَاَعْبُدَهُ و دعای نظر کردن
در عقیق و آداب انگشتر بدست کردن گذشت و سایر دعاهای این باب چون از مقدمات
نماز شب است ان شاء الله در کتاب عبادات بیان خواهد شد با سایر دعاهای وقت خواب
و این رساله گنجایش زیاده از این نداشت **فصل نهم** در سبب خواب راست و دروغ و تعبیر
خواب در حدیث معتبر منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند
که چه سبب دارد که مؤمن گاهی خواب میبیند همان میشود که دیده است و گاهی خواب می بیند و اثری
از آن ظاهر نمیشود فرمود که چون مؤمن بخواب میرود روحش بجانب آسمان حرکت میکند پس
آنچه روح مؤمن در ملکوت آسمان می بیند در محل تقدیر و تدبیر آن حق است و اثرش ظاهر میشود
و آنچه در زمین و هوا می بیند خواب پریشانست راوی پرسید که آیا روحش هم بآسمان میرود

وهیچ

و هیچ در بدن نمیماند فرمود که اگر چنین باشد خواهد مرد بلکه از باب آفتابست که
در آسمانست و روشنی و شعاعش در زمینست همچنین روح اصلش در بدنست
و پرتو آن از او بآسمان حرکت میکند و در روایت دیگر از حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه منقولست که هر مؤمنی که بخواب میرود روح او را بسوی عرش پروردگار او می برند
پس آنچه در آنجا می بیند حق است و آنچه در وقت برگردانیدن در هوا می بیند خواب پریشانست
و بر این مضمون احادیث بسیار است و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست
که شیطانی هست که او را هزع میگویند در هر شب از مشرق تا مغرب عبور میکند از برای خود
و بخواب مردم می آید و باین سبب مردم خوابهای پریشان می بینند و در روایت دیگر وارد است
که دو نصرانی نزد ابوبکر آمدند و از مسئله چند سؤال کردند او عاجز شد پس حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه ایشان را جواب گفت از جمله آنها آن بود که پرسیدند که خواب راست
و دروغ چه سبب دارد فرمود که حق تعالی روح را خلق کرده است و برای او سلطانی
مقرر ساخته است و سلطان او نفس است چون آدمی بخواب میرود روح بیرون میرود و
سلطانش در بدن میماند پس روح میگذرد بگروهی چند از جن پس هر چه خواب راستست
از ملائکه است و هر چه خواب دروغ است از جن است و در روایت دیگر منقولست
که خوابهای مؤمن صحیح می باشد زیرا که نفسش پاکیزه و یقینش درست است و چون روحش
ملاقات میکند پس خواب او بمنزله وحی است و در حدیث دیگر منقولست که وحی بعد از آن
حضرت رسول ص منقطع شد اما خوابهای بشارت دهنده هست و در حدیث دیگر
وارد است که خوابهای راست یک جزو از هفتاد جزو از پیغمبریست و در حدیث حسن
از حضرت صادق علیه السلام منقولست که رأی مؤمن و خواب او در آخر الزمان بر هفتاد
جزو از اجزای پیغمبریست و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که چون
صبح میشد حضرت رسول ص با اصحاب خود میگفت که آیا کسی خواب بشارت دهنده دیده است
و در حدیث معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که شخصی از حضرت رسول

عمل کرده از تفسیر این آیه کریمه الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ
فِي الْآخِرَةِ یعنی آنکسانی که ایمان آوردند و پرهیزکار بودند ایشان را بشارت هست
در زندگانی دنیا و در آخرت حضرت فرمود که بشارت زندگانی دنیا خوابهای نیکوست
که مؤمن در دنیا می بیند و بآن بشارت می یابد و شاد میشود و در حدیث حسن از حضرت
صادق ع منقولست که خواب سه قسم است اول بشارت خدا از برای مؤمن دوم ترسانیدن
شیطان سیم خوابهای پریشان و در حدیث معتبر دیگر فرمود که خوابهای دروغ
که اثرش ظاهر نمیشود آن خوابهاییست که در اول شب دیده میشود که وقت سلطنت و استیلای
شیاطین متمردست و آنها خیالی چند است که نزد او صورت میدهند شیاطین و
اصلی ندارد و اما خوابهای راست آن خوابی چند است که در ثلث آخر شب دیده میشود
که آن وقت نزول ملائکه است وقت سحر و آن خواب راست می باشد و تخلف نمیکند مگر
آنکه جنب خوابیده باشد یا بی وضو یا آنچه سزاوار است از فکر و یاد خدا بجا نیاورده باشد
پیش از خواب که اگر با این حالات خوابیده باشد خوابش یا بعمل نمی آید یا دیر بعمل می آید و از حضرت
علی بن موسی الرضا ع منقولست که رسول ص فرمود که هر که مرا در خواب ببیند چنانست که
مرا دیده است در بیداری زیرا که شیطان متمثل نمی تواند شد بصورت من و نه بصورت
یکی از اوصیای من و نه بصورت یکی از شیعیان خالص ایشان و بدرستی که خوابهای راست
یک جزو از پیغمبریست و از حضرت رسول ص منقولست که در آخر الزمان خواب مؤمن دروغ
نمیشود و هر که راستگوتر است خوابش درست تر است و تحقیق این مقام آنست که چون حق
سبحانه و تعالی روح مؤمن را از عالم قدس خلق کرده است و امر ارتباط با ارواح انبیا و اوصیا
علیهم السلام داده است و در عالم ارواح با ایشان محشور بوده است چنانچه در احادیث بسیار
وارد شده است که ارواح لشکرهای مجتمع بودند هرچه در عالم ارواح پیش از ابدان با هم در آن عالم
آشنای یکدیگر بودند در عالم ابدان هم آشنا میشوند و آنچه در آن عالم جدایی و نفرت داشتند در این
عالم نیز یکدیگر را نمیشناسند و از یکدیگر نفرت مینمایند و چون بحسب مصالح غیر متناهیه آن

ارواح

ارواح مقدسه را در زندان بدنهای کثیف ظلمانی محبوس کرده اند و بانواع تعلقات
جسمانی و شهوات نفسانی و خیالات شیطانی مبتلا ساخته اند باین سبب او را از
عالم قدس بعدی و غفلتی رو داده اما اشخاص را در این باب اختلاف بسیار است
جمعی که مقربان درگاه الهی اند ارواح ایشان بملأ اعلی در آویخته و این تعلقات جسمانی ایشان را
از آن عالم دور نگردانیده است بلکه ببدن با مردم محشورند و ارواح ایشان پیوسته
با قدسیان ملأ اعلی مشغول مکالمه و محادثه اند پیوسته روح القدس با ایشان مشغول
راز و نیاز است و افاضات ربانی علی الدوام بر ارواح ایشان فایض است و جمعی هستند از اشقیا
که بالکلیه آن عالم را فراموش کرده اند و بغیر این نشأه جسمانیه و لذات دنیه چیزی بخاطر نمیگذرانند
حتی جمعی از ایشان از کثرت شقاوت و ضلالت نشأه دیگر غیر این نشأه را باور نمیکنند
و پیغمبران را در امر معاد تکذیب مینمایند ایشان را مهر بر دیده و گوش و دل ایشان زده اند و مراتب
خیر و سعادت را بر ایشان بسته اند و جمعی دیگر هستند که با وجود تشبث باین علایق جسم
دست از تحصیل مراتب علیه برنداشته اند و در مقام نفس لوامه خود را ملامت میکنند گاهی گوش دل
بشیطان میدهند و گاهی از ملک نصیحت می شنوند زمانی واعظان و ارشاد ایشان را می شنوند
و زمانی با شیطان انس مشغول فسق و فجورند گاه بلوث گناه خود را ملوث میکنند و گاه بآب تضرع
و توبه خود را تطهیر مینمایند اینجماعت چون روح ایشان باعتبار اشغال و تعلقات و
خطایا و سیئات بعدی عظیم از جناب قاضی الحاجات انبیا و ائمه و ملائکه سموات عالم بالا دارد
در وقت خواب که نفس را از اشغال بدنی فی الجمله فراغی حاصل شد و خیالات فاسده
که از امور روزینه های منازع ایشان بر او دخل مینمایند و دگر دیگر فی الجمله او را آشنایان قدیم
بیاد می آید و با دوستان روحانی طرح اختلاط می اندازد و با ایشان بصورت و معنی عروج
مینماید و با روحانیان و قدسیان همراهی میکند اما در اول شب چون بازه از صورت خیالات
بیداری در ضمیرش حاضر است هنوز در هوای تعلقات خود پرواز میکند و ربطش
با آن عالم ناقص است پس باین علت شیاطین بر او مستولی میشوند و خیالات و علایق

باطل او را بصورتهای گوناگون در نظر او در می آورند و هر چند از اول شب دور تر میشود و نقش خیالات بیداری بیشتر محو میشود بروح او بعالم بالا نزدیکتر میشود تا آنکه چون وقت سحر میشود از صفای آسمان و زمین و هوا و خواهشهای نفسانی [illegible] و نزدیک عرش الهی بصحبت مقربان فایز کردید استیلای شیاطین بصحبت مقربان فایز کرده استیلای شیاطین ضعیف میشود و لطف ربانی ملایکه آسمانی را برای تنبیه غافلان و بیدار کردن خوابِ غفلت زدگان و دور کردن عساکر شیاطین و جنیان فرو می فرستد لهذا در آنوقت خوابهای رحمانی و افاضات سبحانی بر ارواح مؤمنان فایض میشود و ایشان را برای نماز و تضرع و زاری و توبه و پشیمانی آنچه در روز بغفلت کرده اند بیدار میکنند و باین سبب نماز شب را در آنوقت مقرر ساخته اند و اکثر کریمه اِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا در شأنش فرستاده اند که حاصل مضمونش آنست که عبادتی که در شب کرده میشود موافقت دل با زبان در آن بیشتر است و گفتار در آن درست تر است پس زهی سعادتمندی که قدر آنوقت را دانسته اند و اندازه آن نعمتهای بی اندازه را شناسند و ملایکه روحانی را بر دفع وساوس شیطانی یاور خود کرده اند و روح مقدس خود را از آلودگیهای تعلقات جسمانی پاک کردانیده بساحت قرب پروردگار خود رسانیده و در آنوقت مبارک که هنگام راز و نیاز مقربانست با خداوند بی نیاز خود را هم آواز ایشان کردانیده و قدر خود را دانسته اند و اصل خود را بیاد آورده آن جوهر قدسی را بهای کم نفروشند و آن طایر عرشی را در قفس علایق محبوس نکرده اند وفقنا الله تع و سایر المؤمنین لسلوک مسالک المقربین و التنبه عن نوم الغافلین و بدانکه چون این پرده های رنگارنگ تعلقات جسمانی و شبههای الوان نفسانیهای دنیوی در وقت خواب در پیش دیده دل او بیشتر است و با وجود عروج بمراتب عالیه از بصیرتش با این خیالات آمیخته است لهذا در خواب چیزها بصورتها دیگر دیده میشود و هر چیز را باعتبار مناسبات شکلها و صورتها هست که در کلام الهی و سخنان انبیا و اوصیا برای عقلهای ضعیف و بصیرتهای مؤف محبوسان سرای غرور با آنها مثل زده اند زیرا چون ایشان خود را از معقولات معزول ساخته مدار ایشان بر محسوساتست لهذا معقولات

در لباس

در لباس محسوسات بایشان مینمایند چنانچه فرموده اند که دنیا مانند ماراست و چنانچه علم که باعث حیوة دلهاست تشبیه کرده اند بآب باعث حیوة بدنهاست و چنانچه سبزی زمین بآبست سرسبزی دلها بعلم است و چنانچه علم را بار دیگر بنور آفتاب و چراغ تشبیه کرده اند زیرا که نور تاریکیهای ظاهر را برطرف میکند و علم ظلمتهای شکوک و شبهات و حیرتهای جهالات و ضلالات را زایل میکند و کلام حق تعالی و انبیا و اوصیا باین امثال مشحونست و سر شر همانست که مذکور شد لهذا در عالم خواب نیز باعتبار ضعف بصیرت ایشان چیزها بصورتی نموده میشود و باین سبب خواب محتاج بتعبیر میباشد و کار تعبیر کننده آنست که از صورتها بمعنی صورت منتقل میشود چنانچه کسی در خواب می بیند که در میان فضله افتاده است یا دستش بفضله آلوده شده است معبر میداند که این صورت دنیاست که در پیش مردم آگاه از فضله و جیفه کنده تراست یعنی مالی بدست او می آید یا می بیند که ماری متوجه او شد مالی رو باو میکند یا می بیند که در میان آبیست علی او را رو مید هد و این علمیست عظیم و مخصوص انبیا و اوصیاست و معجزه حضرت یوسف تعبیر خواب بود و تحقیق این مقام محتاج بسطی هست که این رساله گنجایش آن ندارد انشاء الله در کتب دیگر که در خاطر است اگر خدا خواهد بر وجه کامل مذکور شود و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا ع منقولست که فرمود که بسیار است که خوابی می بینم و تعبیر خواب برای خود میکنم و خواب بهمان نحو که تعبیر میکنند واقع میشود و در حدیث معتبر دیگر فرمود که زنی در زمان حضرت رسول الله صلعم شوهرش در سفر بود بخواب دید که ستون خانه اش شکست بحضرت عرض کرد حضرت فرمود که شوهرت می آید بسلامت پس چنان شد بار دیگر شوهرش بسفر رفت و او چنین تعبیر فرمود و شوهرش آمد بار دیگر شوهرش بسفر رفت و او چنین خوابی دید مردم شامی برخورد و این خواب را نقل کرد او گفت که شوهرت بمیرد چنان شد این خبر بآنحضرت رسید فرمود که چرا تعبیر خوب برای او نکرد و از آنحضرت امام محمد باقر علیه السلم منقولست که حضرت رسول صلعم فرمود که خواب مؤمن در میان

آسمان و زمین بر بالای سرش پر و از میکند تا آنکه خواب را برای خود تعبیر کند یا دیگری برای او تعبیر کند
پس بآن نحو که تعبیر کردند واقع میشد پس خواب خود را نقل مکنید مگر برای شخصی که عاقل باشد
و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که خواب را نقل نمی باید کرد مگر برای مومنی که خالی باشد
از حسد و عداوت و طغیان و در حدیث حسن منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق ع
آمد و گفت خواب دیدم که آفتاب بر سرم تابیده بود در میان حضرت فرمود که تو بساطی
و دین شاملی تو خواهد رسید اگر همه نورانوا بگرفت در دین حق غوطه میخوردی آن شخص گفت
که دیگران بپادشاهی تاویل میکنند حضرت فرمود که کدام ملک از پیران تو پادشاه بوده اند که تو
این خیال میکنی و کدام پادشاهی بهتر است از دین حق که بآن امید بهشت هم میرسانی و در روایت
معتبر دیگر منقولست که محمد بن مسلم بخدمت آنحضرت عرض کرد که خواب دیدم که داخل خانه شدم
زنم آمد و گردکان بسیاری شکست و بر سر من ریخت حضرت فرمود که متعه خواهی کرد و زنت
مطلع خواهد شد و رختهای نو که پوشیده باشی بر بدنت پاره پاره خواهد کرد زیرا که پوست
گردکان بمنزله جامه آنست محمد بن مسلم گفت که چون صبح جمعه شد رختهای نو که دیبای
می پوشیدم در بر کردم و بدر خانه نشستم دختری گذشت او را طلبیدم و بخانه بردم و متعه کردم
زنم مطلع شد و آمد بر سر ما و آن دختر گریخت و من در خانه ماندم و رختهای نوم پاره پاره کرد
و منقولست که شخصی دیگر بآنحضرت عرض کرد که خوابی دیده ام و بسیار بترسیدم دامادی داشتم
که مرده است خواب دیدم که دست در گردن من کرد و میترسم که بمیرم حضرت فرمود که انتظار حج
بکش هر حج و عمره ام و آنچه گریزان مباش اما معانقه مردگان با زندگان علامت طول عمر است بگو
داماد تو چه نام داشت گفت حسین فرمود که زیارت حضرت امام حسین تو را نصیب خواهد شد
زیرا که هر که معانقه با هم نام آنحضرت در خواب میکند توفیق زیارت آنحضرت می یابد و در حدیث
صحیح از آنحضرت منقولست که در خواب ببیند که در حرم است اگر ترسان باشد ایمن گردد و
شخصی دیگر بآنحضرت عرض کرد که خواب دیدم که چوب نیزه در دست داشتم فرمود که آهنی
بر سرش بود گفت نه فرمود که اگر آهنی بر سرش بود گفت نه فرمود که اگر آهن میداشت خدا ترا

پری

پری میداد چون آهن نداشت دختر است خدا بتو دختری خواهد داد پس ساعتی صبر کردند
بعد از آن پرسیدند که آن نیزه چند بند داشت گفت دوازده بند فرمود که دوازده دختر
بهم خواهی رسانید محمد بن یحیی میگوید که من این حدیث را بشخصی نقل کردم او گفت که من فرزند
یکی از آن دخترهایم و یازده خاله دارم و در حدیث صحیح منقولست که حضرت امام رضا ع
فرمود که من یکشب مولای علی بن یقطین را در خواب دیدم که در میان و چشمش سفید بود
چنین تعبیر کردم که بدین حق در خواهد آمد و در حدیث دیگر منقولست که یاسر خادم بخدمت
حضرت امام رضا علیه السلام عرض کرد که در خواب دیدم هفده شیشه در میان قفسی بود ناگاه
آن قفس افتاد و شیشه ها شکست حضرت فرمود که اگر خوابت راست است می باید شخصی از اهل
و خویشان من هفده روز پادشاه شود و بعد از آن بمیرد پس محمد بن ابراهیم در کوفه با ابو السرایا
خروج کرد و بعد از هفده روز مرد و در روایت دیگر منقولست که حضرت رسول ص
فرمود که در خواب دیدم که قدحی از شیر بدست من دادند و آنقدر خوردم که دیدم از میان
ناخنهایم بیرون می آید پرسیدند که چه چیز تعبیر کردید فرمود که بعلم و در حدیث دیگر منقولست
که شخصی بخدمت حضرت صادق ع عرض کرد که خواب دیدم که از شهر کوفه بیرون رفتم
بموضع معروفی در آنجا شخصی از چوب دیدم که بر اسب چوبی سوار بود و شمشیری در دست
و حرکت میداد و من او را مشاهده میکردم و میترسیدم حضرت فرمود که دلالت بر آن میکند
که تو میخواهی بفریبی شخصی را از روزی خود بر آوری از خدا بترس و مرا بیاد آور چنین
مکن آن شخص گفت که گواهی میدهم که خدا علم عظیم بتو داده است و علم را از معدنش اخذ
کرده راست گفتی که شخصی از همسایگان من نزد من آمد و گفت مزرعه دارم و میخواهم
بفروشم من چون دیدم که مشتری دیگر بغیر از من ندارد در خاطر گذرانیدم و عزم کردم که
بقیمت بسیار ارزانی از او بخرم **فصل دهم** در آداب بیداری و مذمت خواب
بسیار از حضرت رسول ص منقولست که سخن گفتن و صحبت داشتن بعد از نماز خفتن
مکروهست و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که شب بیداری داشتن

خوب نیست مگر در سه چیز در نماز شب کردن و قرآن خواندن در آن و در طلب علم و
برای عروسی که بخانهٔ شوهرش برند و از حضرت صادق ع منقولست که پنج کس‌اند که
بخواب نمیروند کسی که قصد کشتن کسی داشته باشد و کسی که مال بسیار داشته باشد و
امینی نداشته باشد که بر او اعتماد کند و کسی که در میان مردم دروغ و بهتان بسیار گفته
باشد و کسی که مال بسیاری از او خواهند و مالی نداشته باشد و کسی که محبوبی را خواهد
و ترسد که از او جدا شود و پدرم علیه الرحمة والرضوان میفرمود که ممکنست این تنبیهی باشد
مردمی را که خواب غفلت بسیار میکنند زیرا که هر کس می‌باید که قصد کشتن نفس اماره خود
باشد دشمنی از او بدتر نیست و پیوسته در پی کشتن اینکس است و سرمایهٔ ایمان و طاعات
که اینکس است و سرمایهٔ ایمان و طاعات که اینکس دارد امینی ندارد و نفس و شیطان و هواها
و شهوات همه اتفاق کرده‌اند بر غارت آنها و دروغ و بهتان بسیار گفته است هر کس و هم از
کس طاعة و بندگی بسیار میخواهند و آنچه باید تحصیل نکرده است و چون خدا محبوبی دارد
و بخواب غفلت قرب او را از دست میدهند پس کسی که این همه اسباب بیداری در او باشد
چگونه خواب کند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که عجب دارم از کسی که دعوای محبت الهی
میکند و شبها خواب میکند و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر که
از شبیخون عذاب خدا ترسد باید که کم خواب کند و منقولست که چهار چیز هست که
کمش بسیار است آتش و خواب و بیماری و دشمنی و از حضرت رسول ص منقولست که مادر حضرت
سلیمان ع باو میگفت که زنهار که در شب خواب بسیار مکن که بسیاری خواب شب آدمی را در قیامت
فقیر میگرداند و از حضرت صادق ع منقولست که سه چیز را خدا دشمن میدارد خواب کردن بی آنکه بیداری
کشیده باشد و خنده کردن بی تعجبی و پاسیری خوردن و فرمود که اول معصیتی که خدا را کردند شش
چیز بود محبت دنیا و محبت ریاست و محبت طعام و محبت زنان و محبت خواب و محبت راحت
و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که شیطان را سرمه‌ای است که در دیده‌های مردم میکشد
و لعوقی هست که در حلق مردم میکند و سعوطی است که در بینی مردم میکند سرمه‌اش پینکی است

ولعوقش

ولعوقش دروغ است و سعوطش تکبر است و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه
فرمود که مستی شراب و مستی مال و مستی خواب و مستی پادشاهی و از حضرت امام محمد — مستی چهار است
باقر ع منقولست که حضرت موسی ع مناجات کرد که پروردگارا کدام یک از بندگان
خود را بیشتر دشمن میداری خطاب رسید که آنکسی که شب تا صباح مانند مردار افتاده است
و روز را بیطالت بشب میرساند و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که دیده خود را
بخواب عادت مده که هیچ عضوی در باب شکر خدا کمتر از دیده نمیکند و حضرت صادق ع
فرمود که خدا دشمن میدارد بسیاری خواب کردن و بسیاری فارغ بودن را و فرمود
که بسیاری خواب دنیا و آخرت را میبرد و بدانکه بسیاری کشیدن هم مذموم است و در غیر
شبهائی که بخصوص احیای آنها وارد شده است تمام شب بیدار بودن کراهت دارد و
در اخبار وارد شده است که دیده را بر آدمی حقی هست بسیاری بیداری حق آنرا ضایع میکند
و بدانکه در خواب و بیداری رو بآفتاب خوابیدن و نشستن کراهت دارد و حضرت
امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که کسی که در آفتاب کند که رو بآفتاب نشستن
دردهای پنهانی را ظاهر میگرداند و در حدیث دیگر فرمود که رو بآفتاب مکنید که بوی
میجان بخار است و رو را متغیر میکند و جامه را کهنه میکند و دردهای آنرا ظاهر
می‌آید و از حضرت رسول ص بسند معتبر منقولست که در آفتاب چهار خصلت هست
رنگ را متغیر میکند و انکس را بد بو میکند و جامه را کهنه میکند و باعث دردها میشود

فصل یازدهم در آداب بیت الخلاء چون خواهد که داخل بیت الخلا شود
سر را بپوشاند و اگر در بالای عمامه چیزی دیگر بر سر کند بهتر است و بسم الله بگوید
و دعا بخواند باین عنوان بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِکَ مِنَ الْخَبِیثِ الْمُخْبِثِ الرِّجْسِ النَّجِسِ الشَّیْطَانِ الرَّجِیمِ
الرَّجِیمِ و دیگر بگوید بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ رَبِّ اَخْرِجْ عَنِّی الْاَذَی سَرْحاً بِغَیْرِ حِسَابٍ
وَاجْعَلْنِی لَکَ مِنَ الشَّاکِرِینَ فِیمَا تَصْرِفُهُ عَنِّی مِنَ الْاَذَی وَالْغَمِّ الَّذِی لَوْ حَبَسْتَهُ عَنِّی هَلَکْتُ لَکَ
الْحَمْدُ اعْصِمْنِی مِنْ شَرِّهَا فِی هٰذِهِ الْبُقْعَةِ وَاَخْرِجْنِی مِنْهَا سَالِماً وَحُلْ بَیْنِی وَبَیْنَ طَاعَةِ الشَّیْطَانِ الرَّجِیمِ

وچون داخل شود پای چپ را مقدم دارد بنا بر مشهور و حدیثی بنظر نرسیده است و چون
عورتش باز شود بسم الله بگوید تا شیطان چشم برهم نهد و نظرش بعورت او نیفتد و چون
درست بنشیند بگوید اللهم اذهب عنی القذی والاذی واجعلنی من المتطهرین وجمعی
گفته اند که سنت است که تکیه بر پای چپ کند و پای راست را گشاده گذارد و مستندش
بنظر نرسیده است و چون غایط یا بول بدشواری بیرون آید و بعضی گفته اند مطلقا این
دعا بخواند اللهم کما اطعمتنیه طیبا فی عافیة فاخرجه منی خبیثا فی عافیة و در حدیث
که بهر یک فرشته موکلست که سر او را بزیر می اندازد در بیت الخلا که نظر بحدث خود کند پس
آن فرشته میگوید که ای فرزند آدم این عاقبت خورشهای تست که سعی بسیار در خوبی و پاکیزگی
آنها میکردی پس فکر کن که از کجا بهم رسانیدی و عاقبت بکجا رسید پس سر او را آن حال بلند کند این دعا
بخواند اللهم ارزقنی الحلال وجنبنی الحرام و چون نظرش بآب استنجا افتد بگوید الحمد لله
الذی جعل الماء طهورا ولم یجعله نجسا و چون خواهد که استنجا کند بگوید اللهم حصن
فرجی واستر عورتی وحرمنی علی النار ووفقنی لما یقربنی منک یا ذا الجلال والاکرام و چون
برخیزد دست بر شکم بمالد و بگوید الحمد لله الذی هنأنی طعامی وشرابی وعافانی من البلوی
و چون خواهد که بیرون آید پای راست را مقدم دارد بنا بر مشهور و دست بر شکم بمالد
و بگوید الحمد لله الذی عرفنی لذته وابقی فی جسدی قوته واخرج عنی اذاه یا لها من نعمة لا
یقدر القادرون قدرها و در بعضی از کتب حدیث یا لها نعمة سه مرتبه وارد شده است و سنت است
که بعد از انقطاع قطرات بول استبرا کند و بعضی استبرا را واجب میدانند و طریقش آنست
که انگشت میانه دست چپ نزدیک مقعد گذاشته بقوت بکشد تا زیر خصیتین سه مرتبه
پس انگشت شهادت را بر زیر ذکر گذارد و انگشت مهین را بر بالای آن و بقوت بکشد تا سر
ذکر سه مرتبه و اکثر علما گفته اند که سر ذکر را سه مرتبه بفشارد و این مستندی ندارد و سنت است
استنجا بآب سرد کردن که دفع بواسیر میکند و بسیار نشستن در بیت الخلا مکروه است و منقولست
که حضرت لقمان فرمود که بر در بیت الخلاها نوشتند که بسیار نشستن در بیت الخلا باعث بواسیر
میشود

میشود و استنجا باستخوان و سرگین کردن مکروه است زیرا که اجنه بخدمت حضرت
رسول صلعم آمدند و از برای خود و حیوانات خود طعامی طلبیدند حضرت استخوان را
برای ایشان و سرگین را برای حیوانات ایشان قرار داد و باین سبب استخوان را پاک کردن
خوب نیست و همچنین استنجا بسایر مطعومات کردن کراهت شدیدی دارد و استنجا
بچیزهای محترم مثل تربت حضرت امام حسین صلوات الله علیه و نوشته که در آن
قرآن یا نام خدا یا نام پیغمبران یا ائمه صلوات الله علیهم یا حدیث یا فقه بوده باشد حرام است
و اگر بر وجه استخفاف کند کافر میشود و استنجا بدست راست کردن مطلقا مکروه است
در صورتی که در آن انگشتری باشد که در آن اسم خدا باشد و الحاق کرده اند علما اسماء
انبیا و ائمه معصومین صلوات الله علیهم را هرگاه بقصد نام ایشان کنده باشند و مکروه است
با خود بردن بیت الخلا چنین انگشتری را هر چند در انگشت نباشد و همچنین با خود بردن
قرآن و تعویذ و دعا و همچنین با خود بردن درم سکه دار مگر آنکه در کیسه باشد و مکروه است
مسواک کردن در بیت الخلا که باعث گند دهان میشود و مکروه است حرف گفتن در
آن حال مگر بذکر خدا و دعای مقرر و آیة الکرسی و حمد الهی کردن و آنچه شنود میگوید از پی
گفتن چنانچه منقولست که حضرت موسی در مناجات با خداوند خود گفت که حالتی چند من
میگذرد که شرم دارم از آن بزرگی میدانم که در آن احوال ترا یاد کنم فرمود که ای موسی در همه حال
مرا یاد کن که یاد من در همه حال نیکوست و واجبست درود فرستادن هرگاه اسم حضرت رسول صلعم را
بشنود صلوات بفرستد بنا بر قول جمعی و سنت است که اگر عطسه کند حمد بگوید و صلوات
بفرستد و جایز است که اگر کاری با کسی داشته باشد و ترسد که تا بیرون آمدن فوت شود
و با اشاره و دست زدن اعلام نتواند کرد سخن بگوید و منقولست که هر که در بیت الخلا فحش
بگوید حاجتش بر آورده نشود و مکروه است خوردن و آشامیدن در حال بول و غایط و استنجا
بآبی کردن که بویش متغیر شده باشد بغیر نجاست مگر آنکه آب دیگر یافت نشود **فصل
دوازدهم** در بیان احوال و اوضاع و مکانهایی که نهی از آنها وارد شده است واجبست

که عورت خود را از ناظر محترم بپوشانند مگر از زن و متعه خود و نیز از کنیزی که وطی او تواند کرد
و نیز از طفلی که تمیز نداشته باشد و سایر حیوانات و عورت ذکر است و خصیتین و
دبر و فرج زن و سنت است که تمام بدن را بپوشانند یا آنکه پنهان شود در خانه یا کوی و اگر
در صحرا باشد دور شود که کسی جثه او را نبیند و اکثر علما بر آنند که حرام است رو بقبله کردن
و پشت بقبله کردن در حالت بول و غایط خواه در صحرا باشد و خواه در بنا و احوط اجتناب است
چنانچه از حضرت امام رضا علیه السلم منقولست که هر که برابر قبله بول کند و فراموش شده پس
بخاطرش آید و از برای تعظیم و اجلال قبله بگردد بجانب دیگر از آنجا برنخیزد مگر اینکه حق تعالی او را
بیامرزد و احوط آنست که در حالت استنجا نیز رو و پشت بقبله نکند و سنت است که رو
بمشرق یا مغرب کند و احوط آنست که از میان مشرق و مغرب نیز اجتناب کند و احوط آنست
که اگر قبله را ندانند سعی کند در معرفت قبله تا خاطر جمع کند که رو و پشت بقبله نکرده است
و اگر متعذر باشد باکی نیست و در این صورت اگر پشت بقبله کند بهتر است و سنت است
که از جهت بول بجای بلندی یا جائی که خاک بسیاری داشته باشد برود که خاطر جمع باشد
که باو ترشح نمیکند چنانچه منقولست که حضرت رسول صلعم از همه کس بیشتر احتراز از بول میکرد
تا آنکه هرگاه اراده بول میکردند بجای بلندی میرفتند یا جائی که خاک نرم بسیاری بود که مبادا
بول ترشح کند و در احادیث بسیار وارد شده است که بیشتر عذاب قبر از سهل شمردن بول و
از بدخلقی است و در آب بول کردن مکروهست و در آب [illegible] ایستاده بول کردن
بدتر است و در احادیث معتبره وارد شده است تجویز بول کردن در آب روان و وارد شده است
که در آب ایستاده بول کردن باعث تسلط اجنه و شیاطین می شود و موجب دیوانگی و غلبه
فراموشی است و بهتر آنست که غایط را هم در میان آب نکند و ایستاده بول کردن مکروهست
و از حضرت صادق ع منقولست که هر که ایستاده بول کند بیم آنست که دیوانه شود و از جای بسیار
بلند بزیر بول کردن مکروهست و مکروهست بول کردن در سوراخ جانوران و بول و غایط
کردن در مجرای آب هر چند آب نداشته باشد و همچنین در میان راهها و کنار آبها و در مسجدها
ونزدیک

و نزدیک بدیوارهای مسجدها و در در خانها و در جاهائی که بسبب آن مردم دشنام دهند
و لعنت کنند و در زیر درختان میوه دار در وقتی که میوه داشته باشد زیرا که ملائکه در آن
وقت بآن درختان می باشند که نگاه میدارند میوه را از ضرر جانوران و بعضی گفته اند
که در غیر وقت میوه هم مکروهست و در جاهائی که مردم قافله فرود می آیند و جاهائی
که مردمان از آن متاذی میشوند حتی از بوی آن و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست
که حق تعالی لعنت کرده است کسی را که غایط کند در سایه که قافله در آنجا منزل میکنند
و کسی که منع کند مردم را از آب مباحی که در جاهها و چشمها مردم بنوبت بآن وارد میشوند
یا آبی که ملک جماعتی باشد و هر روز یا هر شب نوبت شخصی باشد صاحب نوبت را منع کنند
و کسی که راه شارع مردم را سد کند بدیوار کشیدن یا راه تنگ کردن یا عشور گرفتن **باب نهم**
در اداب حجامت و تنقیه و خواص بعضی از امراض و ذکر بعضی از ادعیه و احراز **فصل اول**
در ثواب بیماری و صبر کردن بر آن و بیان شدت ابتلای مؤمنان در حدیث صحیح از حضرت
امام جعفر صادق ع منقولست که روزی رسول خدا صلعم بجانب آسمان بلند کردند و تبسم
فرمودند صحابه از سبب آن سوال کردند حضرت فرمود که تعجب کردم از دو ملک که بزمین
فرود آمدند و بنده مؤمن صالحی را در جای نمازش طلب کردند که عمل روز و شب او را در جای
نمازش نیافتند بآسمان رفتند و گفتند پروردگارا فلان بنده تو را در جای نمازش طلب کردیم
او را نیافتیم او در بند بیماریست حق تعالی فرمود که بنویسید برای بنده من مثل آنچه در حال
صحت از افعال خیر در شب و روز میکرده است مادام که در بند منست
و در حدیث معتبر دیگر از حضرت رسول صلعم منقولست که چون بر مؤمن ضعیف پیری غالب
شود حق تعالی امر میفرماید که آنچه در جوانی و قوت میکرده است برای او بنویسند و همچنین
ملکی را موکل میگرداند که برای مؤمن بیمار بنویسند آنچه در حال صحت میکرده است از کارهای
خیر و از برای کافر بیمار بنویسند آنچه در صحت از کارهای بد میکرده است و در حدیث حسن
و غیر آن از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که بیداری یک شب از بیماری و درد بهتر است

از عبادت یکسال و در حدیث دیگر منقولست که حق تعالی ملک دست چپ را امر میفرماید
که در ایام بیماری گناه بر مؤمن ننویسد و در حدیث معتبر از امام حضرت محمد باقر ع منقولست
که بنده که بیماری نکشد طغیان هم میرساند و خیری نیست در چنین بنده و در حدیث دیگر
فرمود یکشب تب برابر است با عبادت دو سال و سه شب تب برابر است با عبادت هفتاد
سال و از حضرت صادق ع منقولست که یکشب تب کفاره گناهان گذشته و آینده است
و در چند حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که حق تعالی میفرماید که هر که سه شب
بیماری بکشد و با جماعتی که بعیادت کنند گله و شکایت نکند بدل میکنم برای او گوشتی بهتر از
گوشت او و خونی بهتر از خون او پس اگر او را عافیت دهم از گناهان پاک میکنم او را و اگر بمیرانم بسوی رحمت
خود میبرم او را و در احادیث معتبره از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که یکشب
بیماری بکشد و قبول کند آنرا آنچه شرط قبول کردنست بآنکه کسی را خبر نکند از آنچه کشیده
و چون صحیح شود خدا را شکر کند حق تعالی بفضل خود ثواب عبادت شصت سال را باو عطا
فرماید و در حدیث حسن از آنحضرت منقولست که حد شکایت نه آنست که بگوید که دیشب
را خواب نکردم یا تب داشتم بلکه آنست که بگوید که ببلائی مبتلا شده ام که هیچکس بآن مبتلا نشده
و آنچه بمن رسیده بهیچ کس نرسیده است و مثل اینها و در حدیث دیگر فرمود که تب رسول
مرگست و زندان خدا است در زمین و گرمیش از جهنم است و بهره مؤمن از جهنم همین است
و از حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه منقولست که نیکو دردیست تب بهر عضوی
میرساند بهره او از بلا و خیری نیست در کسی که ببلا مبتلا نشود و در روایت دیگر وارد شده است
که مؤمن چون تب میکند گناهان از او میریزد مانند برگ از درخت و اگر بر رخت خواب
بیفتد ناله اش ثواب سبحان الله دارد و فریادش ثواب لا اله الا الله دارد و از پهلو بپهلو که
میگردد مانند کسی است که در راه خدا شمشیر زند و از حضرت امام رضا ع منقولست
که بیماری برای مؤمن پاک کننده او است از گناهان رحمت الهی است نسبت باو و از
برای کافر عذاب و لعنت است و فرمود که یکشب درد سر هر گناهی را برطرف میکند مگر گناهان

کبیره

کبیره و از حضرت صادق ع منقولست که چون حق تعالی بنده را دوست دارد یکی از سه
تحفه از برای او میفرستد یا تب یا درد سر و در احادیث معتبر بسیار وارد شده است
که بلاهای پیغمبران از همه کس شدیدتر است پس بعد از ایشان اوصیا هر که نیکوتر و فاضل‌تر است
بلایش عظیم تر است و مؤمن بقدر ایمان و اعمال نیکش بلا باو میرسد پس هر که ایمانش
صحیح تر و عملش نیکوتر است بلایش بیشتر است و هر که ایمانش ضعیف‌تر و عمل نیکش کمتر است
بلایش کمتر است و در احادیث معتبره از حضرت صادق ع منقولست که ثواب عظیم با بلای
عظیم می باشد و هیچ گروهی را خدا دوست نمیدارد مگر آنکه ایشان را مبتلا میگرداند و فرمود
که حق تعالی را بندگان خالص هست که از آسمان هیچ تحفه بزمین نمیفرستد مگر آنکه از ایشان
میگرداند بسوی غیر ایشان و هیچ بلائی نمیفرستد مگر آنکه میگرداند از دیگران بسوی ایشان
و بروایت معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چون حق تعالی
بنده را دوست داشت غوطه میدهد او را در بلا غوطه دادنی و میریزد بر او بلا را ریختنی
پس اگر خدا را برای دفع آن بلا بخواند حق تعالی میفرماید لبیک ای بنده من اگر زود بتو بدهم
آنچه طلبیدی قادرم بر آن و اگر ذخیره کنم برای روز جزا بهتر است از برای تو و در حدیث
حسن از حضرت صادق ع منقولست که مؤمن چهل شب بر او نمیگذرد مگر آنکه او را امری
رو میدهد که اندوهگین شود و بسبب آن متذکر و آگاه گردد و در حدیث صحیح از آنحضرت
منقولست که در بهشت منزلتی هست که هیچکس بآن منزلت نمیرسد مگر آنکه بلا در بدنش
برسد و فرمود که اگر مؤمن بداند که در مصیبتها چه ثواب برای او هست هر آینه آرزو کند که
بدنش را از مقراض پاره پاره کنند و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که خداوند عالمیان
یاد میکند مؤمن را بتحفه بلا چنانچه کسی از سفر تحفه برای اهل خود بفرستد و او را پرهیز
میفرماید از دنیا چنانچه طبیب بیمار را پرهیز میفرماید از چیزهائی که باو ضرر میرساند
و از حضرت صادق ع منقولست که شخصی حضرت رسول ص را بخانه خود طلبید چون
حضرت داخل خانه او شدند دیدند که مرغی بر بالای دیوار تخم کرد و آن تخم افتاد و

بر روی میخی که در میان دیوار بود بند شد و نیفتاد و نشکست حضرت تعجب فرمودند
آن شخص گفت که از این تعجب پیغمبر ما یا بحق آن خداوندی که ترا براستی فرستاده است که
هرگز نقصانی بمن نرسیده است حضرت برخواستند و طعام او را تناول نفرمودند و گفتند
که هر که نقصانی باو نرسد امید خیر در او نیست و در حدیث دیگر فرمود که خدا مؤمن را
بهر بلائی مبتلا میکند و بهر مرگی او را میمیراند اما عقلش را بر طرف نمیکند نمی‌بینی که شیطان
بر مال و فرزندان و اهل حضرت ایوب مسلط شد و بر عقلش مسلط نشد که بآن عقل خدا را
بیگانگی بشناسد و در حدیث حسن دیگر فرمود که حق تعالی پیغمبر را باید که در آن بود که مؤمن
در دل خود حیرتی می‌یافت هر آینه عصابه بر سر کاو فرو میبستم که هرگز درد سر باو نرسد

فصل دویم

در فضیلت و آداب حجامت بسند صحیح از حضرت صادق ع منقولست که دوا چهار
چیز است حجامت و دوا در بینی چکانیدن و حقنه کردن و در حدیث دیگر منقولست
که آنحضرت گوش شنیدند بر جماعتی که حجامت میکردند فرمودند که چه میشد شما را اگر تأخیر
میکردید تا بشب روز یکشنبه که درد را بیشتر از بدن میکشد و در حدیث دیگر فرمود که حضرت
رسول صلعم در روز دوشنبه حجامت کردند و باجرت حجام گندمی دادند و در حدیث دیگر فرمود
که حضرت رسول صلعم روز دوشنبه بعد از عصر حجامت میکردند و فرمود که حجامت کردن در آخر
روز دوشنبه درد را از بدن میکشد کشیدنی و در روایت دیگر منقولست که شخصی دید که
حضرت امام موسی ع در روز جمعه حجامت میکردند گفت فدای تو شوم در روز جمعه حجامت
میکنی حضرت فرمود که هر گاه که خون زیادتی کند بر تو خواه در شب و خواه در روز آیة الکرسی
بخوان و حجامت بکن و از حضرت رسول صلعم منقولست که هر که حجامت کند در روز سه‌شنبه
هفدهم یا چهاردهم یا بیست و یکم ماه او را شفا دهد از دردهای سال همه و شفا بخشد
او را از درد سر و درد دندان و دیوانگی و خوره و پیسی و در روایت دیگر منقولست که شخصی دید
که حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه در روز چهارشنبه حجامت میکردند گفت که اهل
مکه و مدینه از حضرت رسول صلعم روایت میکنند که هر که در روز چهارشنبه حجامت کند و

پیس

پیس شود ملامت نکند مگر خود را فرمود که دروغ میگویند کسی پیس میشود که مادرش
در حیض باو حامله شده باشد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که خواهد که
حجامت کند باید که در روز پنجشنبه حجامت کند بدرستی که در هر شب جمعه خون
از جای خود حرکت میکند از ترس قیامت و بجای خود بر نمیگردد تا صبح روز پنجشنبه و فرمود
که هر که حجامت کند در پنجشنبه آخر ماه در اول روز درد را از بدنش بکشد و در حدیث
دیگر فرمود که چون حجامت کنی و خون از محل حجامت بیرون آید پیش از آنکه محجمه را بر بندی بسم الله
اعوذ بالله الکریم فی حجامتی هذه من العین فی الدم و من کل سوء و در حدیث دیگر فرمود
که حضرت رسول صلعم حجامت در سر و در میان هر دو کتف و در پشت کردن میکردند یکی را
نافعه می‌نامیدند و دیگری را مغیثه یعنی بفریاد رسنده و سیم را منقذه یعنی خلاص کننده
از بلاها و در روایت دیگر فرمود که منقذه آنست که از سر بینی شبر کفی بجانب بالا و بهر جای
سر که برسد در آنجا حجامت کنی و در روایت معتبر منقولست که حضرت امام موسی علیه السلام
در روز چهارشنبه حجامت کردند و تب بر طرف نشد پس در جمعه حجامت کردند و تب برطرف
شد و از حضرت امام رضا ع منقولست که هر که در چهارشنبه آخر ماه حجامت کند برای دفع
با اهل طبع و عافیت یابد از هر بلائی و محفوظ ماند از هر دردی و محل حجامتش پیس نشود و در حدیث
دیگر منقولست که حضرت امام جعفر علیه السلام بعد از عصر حجامت کردند و از حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که حجامت کردن بدن را صحیح میکند و عقل را
محکم میکند و فرمود که حجامت مکنید در روز چهارشنبه که روز نحسیست و در روز جمعه
ساعتی هست که هر که در آن ساعت حجامت کند بمیرد و در حدیث دیگر فرمود که روز سه
شنبه روز خون گرفتن است و در روایت دیگر از حضرت رسول صلعم نهی وارد شده است
از حجامت کردن در روز چهارشنبه و از حضرت امام موسی ع منقولست که در روز پنجشنبه
حجامت بکنید و بسند معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست که اگر در چیزی شفا هست
در شکافتن حجامت و در خوردن عسل است و فرمود که نیکو عادتیست حجامت بنده را

جلا میدهد و در بهار امیر دو حضرت صادق ع فرمود که جبرئیل برای حضرت رسول صلعم
مسواک و خلال و حجامت را آورد و در فقه الرضا ع مذکور است که چون اراده حجامت
کنی چهار زانو در پیش حجام بنشین و بگو بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ اَعُوذُ بِاللّٰهِ الْكَرِيمِ فِي حِجَامَتِي مِنَ
الْعَيْنِ فِي الدَّمِ وَمِنْ كُلِّ سُوءٍ وَاَعْلَالٍ وَاَمْرَاضٍ وَاَسْقَامٍ وَاَوْجَاعٍ وَاَسْئَلُكَ الْعَافِيَةَ وَالْمُعَافَاةَ
وَالشِّفَاءَ مِنْ كُلِّ دَاءٍ و در حدیث دیگر منقولست که بحضرت صادق ع عرض کردند که مردم
بد میدانند حجامت در دوشنبه و چهارشنبه را فرمود که حضرت رسول صلعم فرمود که هرگاه
کسی زیادتی خون در خود یابد البته حجامت کند که مبادا او را بکشد و فرمود که اول سه شنبه که
از آذار ماه رومی که ماه اول بهار است حجامت کند باعث صحت بدن او شود و حضرت امام
محمد باقر ع فرمود که حضرت رسول صلعم را هیچ آزاری بهم نمیرسید مگر آنکه ابتدا بحجامت میکردند
و در حدیث دیگر فرمود که حجامت سر شفای همه دردهاست بغیر از مرگ و در حدیث دیگر
فرمود که هر که نظر کند باول محجمه از خون او که بیرون آید امان یابد از درد چشم تا حجامت دیگر و
در روایتی از حضرت صادق ع منقولست که چون حضرت رسول ص حجامت میکردند بآب
سرد غسل می کردند که حرارت خون فرو نشیند و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلعم
اول در پشت کردن حجامت میکردند پس جبرئیل آمد و امر کرد آنحضرت را بحجامت میان
دو کتف و در حدیث دیگر روایت که حضرت صادق ع حجامت کردند و بعد از حجامت سه
پاره چغندر یا نبات طلبیدند و تناول نمودند و فرمودند که خون صافی را متولد میکند و حرارت
قطع میکند و از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه منقولست که انار شیرین بعد از
حجامت خون را ساکن میکند و خون اندرون را صاف میکند و از حضرت صادق ع منقولست
که حجامت روز شنبه باعث ضعف میشود و در روایت دیگر منقولست که بسیار بود که حضرت
امام رضا علیه السلم در میان شب زیادتی خون یافتند و در آنوقت حجامت میکردند و از حضرت
صادق ع منقولست که در ماه مبارک رمضان بهتر آنست که حجامت را در شب بکنند و
فرمود که حجامت ما در روز یکشنبه است و حجامت شیعیان ما در روز دوشنبه است و

فرمود

و فرمود که حجامت ما در روز یکشنبه است و حجامت شیعیان ما در روز دوشنبه است
و فرمود که در نهار که ناشتا حجامت مکن تا اندک چیزی بخوری که بهتر باعث بیرون آمدن
خون و قوت بدن میشود و فرمود که چون بعد از اکل حجامت کنند خون جمع میشود
و خون فاسد را بیرون میکند و اگر پیش از اکل باشد خون صالح بیرون میرود و خون
فاسد در بدن میماند و زید شحام میگوید که در خدمت صادق ع بودم که حجام را طلبیدند
و فرمودند که محجمه خود را بشو و بند کن پس انار طلبیدند و تناول فرمودند و چون از حجامت
فارغ شدند انار دیگر طلبیدند و تناول فرمودند و گفتند که خوردن انار در این وقت صفرا را فرو
مینشاند و حضرت امام محمد باقر علیه السلم از ابو بصیر پرسیدند که مردم بعد از حجامت چه چیز
میخورند گفت برگ کاسنی و سرکه فرمود که باکی نیست و از حضرت امام موسی علیه السلم منقولست
که کسی که خواهد حجامت کند در روز شنبه حجامت بکند و فرمود که حجامت کردن در روز
یکشنبه شفای هر درد است و در روایتی وارد شده است که نباید حجامت کردن در روز
چهارشنبه هرگاه قمر در عقرب باشد و از حضرت صادق ع منقولست که در روز پنجشنبه
خون در موضع حجامت جمع میشود پس چون ظهر شد در بدن متفرق میشود پس حجامت را
از ظهر بکنید و در حدیث دیگر نهی فرمود از حجامت کردن در وقت ظهر روز جمعه و از حضرت
امام موسی علیه السلم منقولست که در هفتم ماه حزیران رومی که در اوایل تابستانست حجامت
بکن و اگر نشود در چهاردهم بکن و حضرت صادق ع فرمود که حجامت را در آخر روز بجا آورید
و از حضرت رسول صلعم منقولست که حجامت در گودی پشت سر موجب علت فراموشی است
و حضرت صادق ع فرمود که حجامت سر برای دیوانه است و برای هر دردی نافع است
بغیر از مرگ پس از هر دو طرف ابرو شبر کردن بجانب پشت و بآنجا که انگشتهای رسید نشان
دادند که در آنجا حجامت می باید کرد و در روایت دیگر منقولست که در روز سه شنبه ساعتی هست
که اگر حجامت در آن ساعت اتفاق افتد خون بند نمیشود تا بمیرد و فرمود که هر که در وقت ظهر
روز جمعه حجامت کند و بلائی باو برسد ملامت نکند مگر خود را و در حدیث دیگر فرمود که

آیة الکرسی بخوان و در هر روز که خواهی حجامت کنی و فرمود که حجامت سر نافع است برای
دیوانگی و خوره و پیسی و درد دندان و در حدیث دیگر تاریکی چشم و درد سر و غلبهٔ خواب و فرمود
که چون طفل چهار ماهه شود هر ماه یک مرتبه او را حجامت کنید در گودی پشت سر که لعابش را خشک
میکند و حرارت را از سر و بدنش میکشد و منقولست که حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه
طبیبی را طلبیدند و فرمودند که رگ کف دست را بگشاید و منقولست که شخصی بحضرت صادق
علیه السلام شکایت کرد از درد جگر حضرت او را فصد با فرمود و شخصی دیگر از خارش بدن شکایت کرد
فرمود که سه مرتبه هر دو پا را حجامت کن در پشت پا در میان کعب و پنهان و شخصی بحضرت
امام موسی ع شکایت کرد از جرب فرمود که فصد پای راست بکن و بقدر دو درهم روغن
بادام شیرین بر روی آب کشته بریز و بخور و ماهی و سرکه مخور و شخصی دیگر بحضرت صادق ع
شکایت کرد از جرب فرمود که رگ اکحل را بگشا **فصل سیم** در بیان انواع دوائی که از ائمه
علیهم السلام وارد شده است و بیان جواز رجوع با طبا از حضرت رسول ص منقولست که درد
سه است پس درد دو است یعنی صفرا و سودا و بلغم و خون و دوای خون حجامت است
و دوای مره مسهل است و دوای بلغم حمام است و از حضرت صادق ع منقولست که از دوای
پیغمبران است حجامت کردن و نوره کشیدن و دوا در دماغ چکانیدن و از حضرت امام
محمد باقر ع منقولست که بهترین دواهای شما حقنه است و دوا در بینی چکانیدن و حجامت
کردن و حمام رفتن و در حدیث دیگر فرمود که طب عرب در حجامت و حقنه است و آخر
دوای ایشان داغ کردنست و در حدیث دیگر فرمود که طب عرب در حجامت و حقنه و آخر دوای ایشان
داغ کردنست و در حدیث دیگر فرمود که طبابت عربان در هفت چیز است حجامت و حقنه و دوا
در بینی کردن و حمام و قی و خوردن عسل و آخر دوای ایشان داغ است و از حضرت صادق ع
منقولست که حقنه از جمله دواهای عظیم است و شکم را بزرگ میکند و فرمود که دوا
چهار چیز است حجامت و دارو مالیدن و قی کردن و حقنه کردن و فرمود که طب عربان
حجامت و حقنه و حمام و قی و دوا در بینی کردنست و آخر دوا داغ سوختن است و از حضرت

امیر

امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که حضرت رسول ص فرمود که بهترین چیزی که با آن
مداوا کنید حقنه است شکم را فربه میکند و دردهای اندرون را پاک میکند و بدن را قوت
میدهد و فرمود که روغن بنفشه در بینی بچکانید و در فقه الرضا ع مذکور است که
حمیه و امساک سر همه دواهاست و معده خانهٔ دردهاست و هر بدنی را به آنچه او را
عادت فرموده و فرمود که اجتناب کن از دوا خوردن تا بدنت تاب درد دارد و فرمود
که گرسنه شوی طعام بخور و هر گاه که تشنه شوی آب بخور و هر گاه که بول آید بول بکن و
تا ضرور نشود جماع مکن و هر گاه که ترا خواب گیرد خواب بکن چون چنین کنی بدنت صحیح
می باشد همیشه و فرمود که حق تعالی دوا را مانع میشود از تأثیر کردن تا وقتی که مقدر شده است
که آن مرض تا آنوقت باشد چون آن مدت منقضی شده دوا را رخصت فرمیدهد و با آن دوا شفا
می یابد مگر آنکه پیش از آن مدت دعا یا تصدق یا کارهای خیر بکند که خدا پیشتر از آن مدت
دوا را رخصت تأثیر بدهد و فرمود که در عسل شفای هر دردی هست و هر که یک انگشت
عسل ناشتا بخورد بلغم را دفع میکند و سودا را برطرف میکند و ذهن را صاف میکند و حافظه را
قوی میکند هر گاه با کندر خورده شود و آب و صفرا را فرو مینشاند و طعام را هضم میکند و
اخلاطی که در معده است میکند از دو تب را برطرف میکند و فرمود که اگر چیزی ثابت
میکند مالیدن بدنست و جامه‌های نرم پوشیدن و بوی خوش کردن و حمام رفتن و اگر مرده دوا
مالند کی کنند و زنده شود بعید نیست و تصدق بلاهای آسمانی را دفع میکند و قضاهای
محکم را برطرف میکند و فرمود که بیماری را نمی برد چیزی مانند دعا و تصدق و آب سرد و فرمود
که منتهای پرهیز و امساک چهارده روز است و پرهیز آنست که چیزی نخورد بلکه آنست
که کم بخورد و فرمود که صحت و مرض در بدن آدمی با یکدیگر در مقام معارضه و منازعه اند پس
هر وقت که صحت غالب آمد بیمار بشعور می آید و اشتهای طعام بهم میرساند پس هر گاه که طعام
بطلبد بدهید که شاید شفایش در آن باشد و فرمود که شفای هر درد در قرآن هست پس
بیماران خود را مداوا کنید بتصدق و طلب شفا کنید بقرآن که هر که را قرآن شفا ندهد هیچ چیز

سبب شفای او نیست و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که درد بهم رساند در بدن
خود باید و حرارت را بر مزاج خود غالب یابد با زنان جماع کند که حرارت را فرو مینشاند
و از حضرت صادق ع منقولست که عامه دردها و بیماریها از غلبه صفرا و سودا و خون
سوخته شده و بلغم زیاده میباشد پس باید که آدمی تعهد احوال خود بکند پیش از آنکه اینها بر او غالب
شود و او را هلاک کند و از حضرت رسول ص باسانید معتبره منقولست که دوا کنید بیماران
خود را بتصدق و فرمود که تصدق بلاهای محکم را دفع میکند و فرمود که تصدق رگهای بدن را
از صاحبش دفع میکند و در روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام موسی ع عرض کرد
که من ده نفر از عیالم همه بیماریم فرمود که ایشان را دوا کنید بتصدق که هیچ چیز بیشتر و زودتر از تصدق
نفع نمیکند و بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که شخصی بیماری بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه برد فرمود که از زن خود یکدرهم از مهری که باو داده بطلب که بتو بخشد و عسل بخر با آب
باران بخور آنشخص چنین کرد و شفا یافت از سبب این پرسیدند از آنحضرت فرمود که حق تعالی
میفرماید که اگر زنان از مهر خود بشما بطیب خاطر چیزی ببخشند بخورید که گوارا و با عاقبت نیک
و در باب عسل میفرماید که در آن شفاست از برای مردمان و در باب باران میفرماید که فرستادیم
از آسمان آبی مبارک پس در اینجا گوارائی و حسن عاقبت و برکت و شفا همه جمع شد و در حدیث
دیگر منقولست که مرد پیری بمجلس حضرت صادق ع آمد و عرض کرد که دردی دارم و برای
آن اطبا شراب گفته اند و میخورم حضرت فرمود که چرا دوای خود نمیکنی از آبی که خدا فرموده است
که همه چیز از آن زنده است گفت با من موافقت نمیکند فرمود که چرا عسل نمیخوری که خدا شفا
در آن گردانیده است گفت بدستم نمی آید فرمود که چرا شیر نمیخوری که گوشت و استخوانت
از شیر روئیده است گفت با طبع موافقت نمیکند فرمود که میخواهی که ترا رخصت بدهم که
شراب بخوری والله که هرگز نکنم و در حدیث معتبر از آنحضرت منقولست که دوا کردن بیمار
باعث نکس مرض و زیادتی آن میشود و در حدیث معتبر دیگر منقولست که شخصی بآنحضرت عرض کرد
که بیمار میشوند اطبا ایشان را امر بامساک و پرهیز میکنند فرمود که ما اهل بیت امساک نمیکنیم مگر

از خرما

از خرما و خود را مداوا میکنیم بسیب و آب سرد پرسیدند که چرا از خرما امساک میکنید
فرمود که برای آنکه حضرت پیغمبر ص حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را در بیماری
از آن امساک فرمود و در روایت دیگر از آنحضرت پرسیدند که تا چند روز میباید
پرهیز و امساک بیمار فرمود که تا ده روز و در حدیث صحیح دیگر فرمود که پرهیز و امساک
بعد از هفت روز دیگر نفعی ندارد و از حضرت امام موسی ع منقولست که پرهیز آن نیست
که در اصل چیزی را نخوری بلکه آنست که بخوری و کمتر بخوری و در حدیث معتبر از حضرت
صادق ع منقولست که حضرت موسی بن عمران ع مناجات کرد که پروردگارا درد را کی
میدهد خطاب رسید که از من پرسید که دوا از کیست خطاب رسید که از من پرسید که پس چه
میکنند مردم این حکیمان را خطاب رسید که دلهای مردم را خوش میکنند و در حدیث صحیح
منقولست که علی بن جعفر از حضرت امام موسی ع سؤال کرد که از داغ کردن بیماران و
عوذها و افسانها برای ایشان خواندن فرمود که باکی نیست در داغ کردن و افسانی که معنیش را
دانی و در حدیث صحیح دیگر منقولست که شخصی از آنحضرت پرسید که من محتاج میشوم بطبیب
نصرانی و یهودی او معالجه میکند مرا و بر او سلام میکنم و او را دعا میکنم فرمود که باکی نیست دعا و
سلام تو باو نفعی نمیرساند و در حدیث دیگر فرمود که تا ممکنست رجوع بمعالجه طبیبان
مکنید که این مانند عمارت کردنست که اندکش بسیار میکشد و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه منقولست که مسلمان باید که دوا نکند تا غالب نشود بیماری او بر صحتش و از حضرت صادق ع
منقولست که هر که صحتش بر بیماریش غالب باشد و معالجه کند و بمیرد من از او بیزارم و در حدیث
دیگر فرمود که هر که با این حالت دوا بخورد اعانت بر کشتن خود کرده است و در حدیث دیگر
منقولست که از حضرت امام محمد باقر ع پرسیدند که بمعالجه طبیب یهودی یا نصرانی عمل میتوان
کرد فرمود که باکی نیست شفا بدست خداست و در روایت دیگر از حضرت صادق ع پرسیدند
که شخصی دوا میخورد و گاه هست او را میکشد و گاه شفا می یابد ما بیشتر آنست که شفا می یابد
فرمود که حق تعالی دوا را فرستاده است و شفا را فرستاده و هیچ دردی را خلق نکرده است مگر آنکه

دوای برای آن آورده است بخور و نام خدا ببر در وقت خوردن و از حضرت امام محمد باقر علیه السلم
پرسیدند که زنی یا مردی چشمش آب سیاه می آورد و اطبا میگویند که چشم ترا میل میزنیم میباید
که یکماه یا چهل روز بر پشت بخوابی و حرکت نکنی و با این حال نماز را ایما میباید بکند حضرت فرمود
که چون مضطر است باکی نیست و از حضرت صادق ع منقولست که پیغمبری از پیغمبران
بیمار شد پس گفت که دوا نمیکنم تا آنکسی که مرا درد داده است شفا بدهد حق تعالی باو وحی فرستاد
که تا دوا نکنی من شفا ندهم و در حدیث دیگر منقولست که شخصی با نحضرت عرض کرد که من
جراحتها را میبرم و داغ میکنم باتش فرمود که باکی نیست گفت که دواهای تلخ که سمیت دارد
بمردم میدهم مثل غاریقون فرمود که باکی نیست گفت که گاه هست که میمیرد فرمود که هرچند
که بمیرد باکی نیست گفت که گاه هست که شراب و بره میدهیم که بخورند فرمود که در حرام شفا
نمیباشد و در حدیث معتبر دیگر منقولست که شخصی با نحضرت عرض کرد که شخصی دوا میخورد و گاهی
بدانش میرسد و گاه منتفع میشود و بسیار است که او را میکشد فرمود که بکند و در حدیث دیگر
عرض کردند که کسی داغ میسوزاند بر بدن و گاه هست که میکشد فرمود که شخصی در زمان حضرت
پیغمبر ص داغ سوزاند و حضرت بر بالای سرش ایستاده بودند و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن
جعفر صلوات الله علیه منقولست که هیچ دوائی نیست مگر آنکه در بدن دردی را بر می انگیزد و هیچ
چیز در بدن نافع تر از این نیست که تا محتاج نشوی تصرف در بدن نکنی **فصل چهارم** در معالجه
انواع تب در احادیث بسیار وارد شده است که ما مداوا نمیکنیم تب را مگر بریختن آب سرد
بر بدن و خوردن سیب و از حضرت صادق ع منقولست که تب از بوی جهنم است فرو نشانید
حرارت انرا باب سرد و در حدیث دیگر فرمود که برای دفع تب هیچ چیز نافع تر از دعا و آب سرد
نیست و از مفضل منقولست که بخدمت آنحضرت رفت در ایام تابستان و آنحضرت تب
داشتند دید که طبقی گذاشته است پر از سیب سبز عرض کرد که مردم انرا برای تب خوب نمیدانند
فرمود که این تب را برطرف میکند و حرارت را فرو مینشاند و در حدیث دیگر فرمود که مقداری درهم
قند با آب سرد ناشتا خوردن برای دفع تب نافع است و از حضرت امام رضا ع منقولست که

روزی

روزی رسول ص بنزد حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه آمدند و آنحضرت تب داشت
فرمودند که سنجد تناول فرمایید و از حضرت امام موسی علیه السلم منقولست که خوابیدن
بدن و غلبه خواب و دردها و بثورها و دملها علامات زیادتی خون است و از حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که بشکنید گرمی تب را ببنفشه و آب سرد در ایام
تابستان بر بدن صاحب تب آب سرد بریزید و فرمود که با اهل بیت کردن شفاست از تب — دوستی و محبت م
و جمیع دردها و وساوس شیطانی و فرمود که بخورید آب باران که بدن شما را پاک میکند
و دردها را دفع میکند و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام جعفر ع از شخصی پرسیدند
که شما بیماران خود را بچه چیز دوا میکنید گفت باین دواهای تلخ فرمود که هرگاه کسی از شما
بیمار شود قند سفید را بکوبید و آب سرد بر او بریزید و باو بخورانید که آن خداوندی که بتلخ
شفا میدهد قادر است که بشیرین شفا بدهد و در حدیث دیگر فرمود که کباب رفع تب
میکند و در حدیث دیگر فرمود که دو ماه بیماری کشیدم خدا مرا الهام کرد که برنج را بجوشم
گفتم که شستند و اندکی بروی آتش خشک دادند و در آسیا خورد کردند و پاره سفوف کردم
و پاره را در میان آب کردم و خوردم و فرمود که تب بر اولاد پیغمبران دو برابر دیگران — شفا یافتم م
میباشد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلم منقولست که علاج تب به حلبه میباشد
بقی و عرف و سهل و ابراهیم جعفی منقولست که بخدمت صادق ع رفت و شکایت کرد
از تب ربع فرمود که نبات را باقند بسا و در میان آب بریز و ناشتا و هر وقت که احتیاج
باب خوردن شوی بخور چنان کرد بزودی شفا یافت و حضرت امام موسی ع فرمود
در ربع الحب غب که هر که عسل و سیاه دانه را باهم ممزوج کن و سه انگشت از آن بخور که
این هر دو مبارکست و خدا عسل را فرموده که شفاست و حضرت پیغمبر ص فرمود که در سیاه دانه
شفای همه دردهاست مگر مرگ و از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه منقولست
که بهترین چیزها برای تب ربع آنست که در روز نوبه پالوده با عسل بسیار بسازی و زعفران
بسیار در آن بکنی و در آن روز غیر آن چیزی نخوری و از حضرت امام رضا علیه السلم منقولست

که این تعویذ است برای هذیان ارسل ما الله یا رب الارباب و یا سید السادات و یا اله الا
لهة و یا مالک الملوک و یا جبار السموات والارض اشفنی و عافنی من دائی عبدک و ابن
عبدک انقلب فی قبضتک و ناصیتی بیدک سه مرتبه این دعا را میخوانی خدا شفا دهد
بحول و قوت خود و در روایت معتبر وارد شده است که حضرت رسول را صداع عارضه
عارض شد جبرئیل آمد و این عوذه را آن حضرت خواند و در ساعت شفا یافت بسم
الله ارقیک بسم الله اشفیک بسم الله من کل داء یعنیک بسم الله شافیک بسم الله خذها
فلتهنیئک بسم الله الرحمن الرحیم فلا اقسم بمواقع النجوم لتبرأن باذن الله و در چند
حدیث معتبر منقولست که بر هیچ بیماری و صاحب دردی هفتاد مرتبه حمد خوانده
نمیشود مگر آنکه آن درد ساکن میشود و در روایت دیگر منقولست که شخصی بمجلس
حضرت صادق ع آمد و عرض کرد که یکماه هست که تب میکشم و آنچه اطبا گفتند بعمل آوردیم
و بر طرف نشد حضرت فرمود که بندهای پیراهن خود را بگشا و سر را در گریبان پیراهن داخل کن
و اذان و اقامه بگو و هفت مرتبه سوره حمد بخوان آن شخص گفت که چنان کردم گویا که از بندی
رها شدم و در حدیث دیگر منقولست که یکی از فرزندان آنحضرت بیمار شد فرمود که ده
مرتبه یا الله بگو که هیچ مؤمنی نمیگوید مگر آنکه حق تعالی میفرماید که لبیک حاجت را بگو و در حدیث دیگر
فرمود که هر که را علتی عارض شود هفت مرتبه سوره حمد بخواند اگر بر طرف نشود هفتاد مرتبه
بخواند که من ضامنم که آن علت بر طرف شود و در حدیث معتبر دیگر منقولست از داود بن زربی
که گفت بیمار شدم در مدینه بیماری شدیدی چون این خبر بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام
رسید بمن نوشتند که یک صاع گندم بخر و بر پشت بخواب و آن گندم را بر سینه خود بریز و بگو
اللهم انی اسألک باسمک الذی اذا سألک به المضطر کشفت ما به من ضر و مکنت له فی
الارض و جعلته خلیفتک علی خلقک ان تصلی علی محمد و علی آل محمد و اهل بیته و ان تعافینی من علتی
پس درست بنشین و گندم را جمع کن و باز آن دعا را بخوان و آن گندم را چهار حصه کن و هر حصه
را بیک فقیر بده و باز دعا بخوان داود گفت که من چنان کردم گویا از بندی رها شدم و بسیار کسی

کردند

کردند و شفا یافتند و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که چون بنزد بیماری روی
هفت مرتبه بگو اعیذک بالله العظیم رب العرش العظیم الکریم من شر کل عرق نعار و من شر
حر النار و در حدیث دیگر فرمود که سوره حمد و قل هو الله احد و انا انزلناه فی لیلة القدر
و آیة الکرسی بخوان پس با انگشت شهادت بر پهلوی بیمار بنویس اللهم ارحم جلده الرقیق
و عظمه الدقیق من سورة الحریق یا ام ملدم ان کنت آمنت بالله والیوم الآخر فلا تأکلی اللحم
و لا تشربی الدم و لا تنهکی الجسم و لا تصدعی الراس و انتقلی عن فلان بن فلانه و نام او و ما
درش را بنویسد الی من یجعل مع الله الها آخر لا اله الا الله تعالی الله عما یشرکون علوا
کبیرا و در روایت دیگر فرمود که بیمار سر را در گریبان خود داخل کند و اذان و اقامه
بگوید و سوره حمد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و سه مرتبه قل هو الله
احد بخواند و بگوید اعیذ نفسی بعزة الله و قدرة الله و عظمة الله و سلطان الله و جمال الله
و جمیع الله و برسول الله و بعترته صلی الله علیه و علیهم و بولاة امر الله من شر ما اخاف
و احذر و اشهد ان علی کل شیء قدیر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و صلی الله علی
محمد و آله اللهم اشفنی بشفائک و داونی بدوائک و عافنی من بلائک و در روایت دیگر
منقولست شخصی بآنحضرت شکایت کرد که تبش بسیار بطول انجامیده است فرمود که آیة
الکرسی را در ظرفی بنویس و آب حل کن و بخور و در بعضی از کتب معتبره منقولست که
برای تب این تعویذ را بنویسد و بر بازوی راست ببندد سوره حمد را تا آخر بنویسد
بعد از آن بنویسد بسم الله اعوذ بکلمات الله التامات کلها التی لا یجاوزهن بر و لا
فاجر من شر ما خلق و ذرأ و برأ و من شر الهامة و العامة و اللامة و من شر طوارق اللیل
والنهار و من شر فساق العرب والعجم و من شر فسقة الجن والانس و من شر الشیطان
و شرکه و من شر کل ذی شر و من شر کل دابة هو آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم
ربنا علیک توکلنا و الیک انبنا و الیک المصیر یا نار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم و ارادوا به
کیدا فجعلناهم الاخسرین بردا و سلاما علی فلان بن فلانه و نام بیمار و مادرش نوشته شود

ربنا لا تؤاخذنا ان نسینا او اخطأنا و لا تحمل علینا اصرا کما حملته علی الذین من قبلنا ربنا
و لا تحملنا ما لا طاقة لنا به و اعف عنا و اغفر لنا و ارحمنا انت مولانا فانصرنا علی القوم
الکافرین حسبی الله لا اله الا هو فاتخذه وکیلا و توکل علی الحی الذی لا یموت و سبح بحمده
و کفی به بذنوب عباده خبیرا بصیرا لا اله الا الله وحده لا شریک له صدق وعده و نصر
عبده و هزم الاحزاب وحده ما شاء الله لا قوة الا بالله کتب الله لاغلبن انا و رسلی
ان الله قوی عزیز ان حزب الله هم الغالبون و من یعتصم بالله فقد هدی الی صراط مستقیم و صلی الله
علی محمد و آله الطیبین الطاهرین و از سلمان فارسی رضی الله عنه منقولست که گفت بعد از وفات
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله بده روز از خانه بیرون آمدم در راه حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه را ملاقات کردم فرمود که برو بنزد حضرت فاطمه صلوات الله علیها که تحفه
از بهشت برای او آمده میخواهد بتو عطا فرماید بتعجیل بخدمت آنحضرت شتافتم فرمود که دیروز
در همین موضع نشسته بودم و در خانه بسته بود و غمگین بودم و فکر میکردم در منقطع شدن وحی
الهی از ما و نیامدن ملائکه بسوی ما ناگاه دیدم که در گشوده شد و سه دختر پیدا شدند آمدند که
کسی بحسن و جمال و طراوت و نزاکت و خوشبوئی ایشان هرگز ندیده است چون ایشان را دیدم
برخواستم و سؤال کردم که شما از اهل مکه اید یا از اهل مدینه گفتند ای دختر حضرت رسول صلعم
ما از اهل زمین نیستیم ما را پروردگار عزت از بهشت جاوید بسوی تو فرستاده و بسیار مشتاق
تو بوده ایم از یکی که بزرگتر مینمود پرسیدم که چه نام داری گفت مقداده گفتم بچه سبب ترا این نام
کرده اند گفت بجهت آنکه از برای مقداد بن اسود خلق شده ام پس از دیگری پرسیدم که چه نام داری
گفت ذره نام دارم از سبب نام پرسیدم گفت برای ابوذر غفاری خلق شده ام از سیم پرسیدم که
چه نام داری گفت سلمی از سبب نام پرسیدم گفت که زیرا که از برای سلمان فارسی آماده کرده بدین تو خلق
شده ام حضرت فاطمه علیها السلم فرمود که پس از برای من رطبی چند بیرون آوردند مانند کعکهای
نانهای بزرگ از برف سفیدتر و از مشک خوشبوتر پس سلمان گفت که حضرت فاطمه علیها السلم
یکی از آن رطبها را گرفتم و بیرون آمدم بهر جمعی از اصحاب حضرت رسول صلعم که میگذشتم میپرسیدند که

ای سلمان

ای سلمان مشک همراه داری میگفتم بلی پس چون وقت افطار شد تناول کردم هیچ
هسته نداشت روز دیگر بخدمت حضرت فاطمه رفتم و عرض کردم که هسته نداشت فرمود
که چون هسته داشته باشد و حال آنکه این رطب از درختی بهم رسیده است که حق تعالی
از برای بهشت غرس فرموده است بسبب دعائی که پدرم بمن تعلیم کرده است و هر صبح و شام
میخوانم سلمان گفت ای سیده من آن دعا را تعلیم من فرما فرمود که اگر خواهی که تا در دنیا
باشی آزار تب نیابی بر این دعا مواظبت کن اینست دعا بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله
النور بسم الله نور النور بسم الله نور علی نور بسم الله الذی هو مدبر الامور بسم الله الذی
خلق النور من النور الحمد لله الذی خلق النور من النور و انزل النور علی الطور فی کتاب مسطور فی
رق منشور بقدر مقدور علی نبی محبور الحمد لله الذی هو بالعز مذکور و بالفخر مشهور
و علی السراء و الضراء مشکور و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین سلمان گفت که این
دعا را زیاده از هزار نفر از اهل مکه و مدینه که تب داشتند تعلیم کردم و همه از تب نجات یافتند
و در حدیث حسن منقولست که بعضی از فرزندان حضرت امام جعفر صادق ع بیمار شد
حضرت فرمود که این دعا بخوان اللهم اشفنی بشفائک و داونی بدوائک و عافنی من
بلائک فانی عبدک و از برای تب ربع منقولست که این آیه را بنویسند و بر او ببندند
یا نار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم و در روایت دیگر این دعا را بر بازوی راست ببندند
بسم الله الرحمن الرحیم و لو ان قرآنا سیرت به الجبال او قطعت به الارض او کلم به الموتی
بل لله الامر جمیعا یا شافی یا کافی یا معافی و بالحق انزلناه و بالحق نزل باسم فلان بن فلان
و نام او و پدرش را بنویسند بسم الله و بالله و من الله و الی الله و لا غالب الا الله
و از برای تب لرز این آیات را بنویسند و بر بازوی بیمار ببندند بسم الله مرج البحرین
یلتقیان بینهما برزخ لا یبغیان برزخا و حجرا محجورا یا نار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم الا ان
حزب الله هم الغالبون و لقد سبقت کلمتنا لعبادنا المرسلین انهم لهم المنصورون
و ان جندنا لهم الغالبون **فصل پنجم** در ادعیه جامعه و ادویه مرکبه نافعه در حکمت

معتبر از حضرت صادق ع منقولست که هر دردی داشته باشی دست را بر موضع درد بگذار
و سه مرتبه بگو اللهُ اللهُ ربّی حقّاً لا اُشرِکُ به شیئاً اللّهمّ انتَ لها ولکلّ عظیمةٍ فَفَرِّجها
عنّی و در روایت معتبر دیگر فرمود که بگو بسم الله و بالله دست را بر آن موضع که درد میکند
و بگو اعوذُ بعزّة الله و اعوذُ بعظمة الله و اعوذُ بجمع الله و اعوذُ برسول الله و اعوذُ باسماء الله
بقدرة الله و اعوذُ بجلال الله
من شرّ ما احذرُ و من شرّ ما اخافُ علی نفسی هفت مرتبه میگوئی و در روایت دیگر فرمود
که دست را بر موضع درد میگذاری و میگوئی بسم الله و محمّدٌ رسول الله صلّی الله علیه و آله لا
حول و لا قوّة الّا بالله اللّهمّ امسح عنّی ما اجدُ و سه مرتبه دست بر آن موضع میکشی
و در روایت دیگر فرمود که بگوی دست بر موضع درد میگذاری و هفت نوبت و اقلش
نوبت میگوئی یا ایّها الوجعُ اسکُن بسکینة الله و قَرَّ بوقار الله و انحجز بحاجز الله و اهدأ بهدء الله
اُعیذُکَ ایّها الانسانُ بما اعاذ الله به عرشه و ملائکته یوم الرّجفة و الزّلازل و در روایت
معتبر فرمود که برای هر آزاری این دعا بخوانند یا مُنزِلَ الشّفاء و مُذهِبَ الدّاء انزِل علی ما بی
من داءٍ شفاءً و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هرکه را و برسد
الم در بدنش این دعا بخواند تا هیچ المی و هر دردی باو ضرر نرساند اعوذُ بعزّة الله و قدرته علی الاشیاء
اُعیذُ نفسی بجبّار السّماء اُعیذُ نفسی بمن لا یضرّ مع اسمه داءٌ اُعیذُ نفسی بالّذی اسمه برکةٌ و
شفاءٌ و از حضرت صادق ع منقولست که دردی بهم رساند و دست را بر موضع درد بگذارد
و با خلاص نیت بگوید و نُنَزِّلُ من القرآن ما هو شفاءٌ و رحمةٌ للمؤمنین و لا یزید الظّالمین
الّا خساراً البته عافیت یابد از هر علتی که باشد و در حدیث دیگر فرمود که هرکه را سورهٔ حمد
و قل هو الله احد شفا نبخشد هیچ چیز او را از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هرگاه کسی
آزاری در خود بیابد بگوید بسم الله علی رسول الله و اهل بیته و اعوذُ بعزّة الله و قدرته علی
ما یشاء من شرّ ما اجد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت آنحضرت آمد و شکایت کرد
از بسیاری بیماری و پریشانی فرمود که این دعا بخوان لا حول و لا قوّة الّا بالله العلیّ العظیم
توکّلتُ علی الحیّ الّذی لا یموتُ و الحمدُ لله الّذی لم یتّخذ ولداً و لم یکن له شریکٌ فی الملک و لم یکن له
ولیٌّ من

ولیٌّ من الذّلّ و کبّره تکبیراً و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که حضرت
موسی بن عمران ع بحق تعالی شکایت کرد از غلبهٔ رطوبت حق تعالی او را امر فرمود که هلیله
و آمله را بسایید و با عسل خمیر کنند و بخورد و حضرت فرمود که اینست که شما اطریفل میگوئید
و در طب الائمه صلوات الله علیهم روایت کرده است که شخصی بخدمت حضرت
امام علی نقی ع عرض کرد که در همسایگی ما شخصی را عقرب گزیده است و بیم آنست که
هلاک شود فرمود که بخورانید باو دوای جامع را که از حضرت امام رضا ع بما رسیده است
پس فرمود که سنبل و زعفران و قاقله و عاقرقرحا و خربق سفید و بذر البنج و فلفل سفید همه
مساوی یکدیگر و فیون دو برابر هر یک از آنها بسیار نرم بکوبند و از حریر بیرون کنند و
بعسلی که کفش را گرفته باشند خمیر کنند و کسی را که مار یا عقرب گزیده باشد یک حب از آن با آب
حلتیت باو بخورانید که در ساعت شفا می یابد و از حضرت امام رضا علیه السلام روایت
کرده است که از برای فالج و لقوه یک حب از آن با آب مرزنگوش در بینی بچکانند و از حضرت
امام محمد تقی ع نقل کرده است که از برای سردی معده و خفقان قلب نافع است که
یک حب از آن با آب زیره که پخته باشند بخورند و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا ع
منقولست که از برای آزار سپرز یک حب از آن با آب سرد و اندکی سرکه بخورند و در روایت
دیگر از حضرت امام رضا ع نقل کرده است که از برای درد پهلو راست یک حب از آن با آب
زیرهٔ پخته بخورند و از برای درد پهلوی چپ یک حب از آن با آب ریشهٔ کرفس که پخته باشند
بخورند و در حدیث دیگر فرمود که از برای اسهال یک حبش را با آب مورد پخته بخورند و از حضرت
امام محمد تقی ع روایت کرده است که یک حبش را با آب سداب یا آب ترب پخته بخورند
و از حضرت رسول ص منقولست که اگر مردم بدانند که در هلیله چه منفعتهاست هر آینه
قیمت هر مثقالی دو مثقال طلا شود و بدرستی که امان میبخشد از بهق و بیسی و بخره و دیوانگی
و فالج و لقوه و اگر با مویز سرخ بی دانه و هلیله زرد و هلیله سیاه همه اجزا مساوی
بعمل آورند و هر روز ناشتا بقدر سه درهم بخورند و در هنگام خواب نیز همین مقدار بخورند

واین فواید می‌بخشد و بهترین دواهاست و در طب الائمه روایت کرده است که از مغز
خیارشنبر پاک کرده یک رطل بگیرند و در میان یک رطل آب یک شبانه روز بخیسانند پس صاف کنند
و با یک رطل عسل صافی و یک رطل آب به و چهل مثقال روغن گل سرخ ممزوج گردانند و با آتش
بردارند و از روی آتش بردارند و بگذارند تا سرد شود پس در آن فلفل و دارفلفل و قرنفل
و قرنفل و قاقله و زنجبیل و دارچینی و جوزبوا از هر یک سه مثقال کوفته و بیخته در آنچه سابق
مذکور شد ممزوج کنند و در سبوی سبزی یا شیشه بکنند و در وقت حاجت در سه
روز هر روز دو مثقال از آن ناشتا بخورند از برای غلبه صفرا و سودا و بلغم و درد معده و قی و
و ترکیدن دست و پا و نفخ و درد شکم و درد جگر و حرارت سر و یرقان و تبهای شدید
و درد مثانه و ذکر نافع باشد و بعد از آن باید که از خرما و ماهی و سرکه و سبزیها پرهیز کنند
و غذا آش اماج باشد با روغن کنجد و دوای دیگر نقل کرده است که از هلیله سیاه و هلیله
زرد و سقمونیا از هر یک شش مثقال و از فلفل و دارفلفل و زنجبیل خشک و زنیان و خشخاش
سرخ و نمک هندی از هر یک چهار مثقال و از نارمشک و قاقله و سنبل و شقاقل و چوب
بلسان و دانه بلسان و سلیخه مقشر و علک رومی و عاقرقرحا و دارچینی از هر یک دو مثقال
مجموع دواها را یک یک بکوبند و ببیزند و سقمونیا را جدا بکوبند و ببیزند و هشتاد و پنج مثقال
شکر سپید را در پاتیل آب کنند و قدری از عسل نیز در آن بریزند و آن اجزا را با اینها معجون
سازند و در وقت حاجت دو مثقال از آن را ناشتا و دو مثقال را در وقت خواب بخورند
نافع است برای قوت جماع و سردی را از مفاصل بیرون میبرد و فایده می‌بخشد برای درد تهیگاه
و بادهای شکم و درد مفاصل و سلس البول و طپیدن دل و تواتر نفس و امتلای معده و ذکر
معده و دل را جلا میدهد و اشتهای طعام می‌آورد و درد سینه و زردی چشم و زردی رنگ
و یرقان و غلبه تشنگی را میبرد و برای تب لرز و دردهای کهنه و درد سر و بلسامغی نافع است
و بسند دیگر روایت کرده است که روزی فرعون بنی اسرائیل را همگی ضیافت کرد و زهر
در طعام ایشان داخل کرد که ایشان را هلاک کند حق تعالی این دوا را بحضرت موسی علیه السلام فرستاد

وچون خوردند

وچون خوردند از زهر بایشان آسیبی نرسید جبرئیل گفت که قدری سیر مقشر بگیر و
بشکن و نرم بکوب و در پاتیل بینداز و از روغن گاو آنقدر بر آن سیرها بریز که بپوشاند
آنها را و آتش نرم آنقدر در زیر پاتیل بسوزان که آن سیرها آن روغن را بخورند و از روغن
چیزی نماند پس همان مقدار شیر گاو تازه زاییده بر آن بریز و آتش نرم آنقدر برافروز که از آن
شیر هم چیزی نماند پس همان قدر عسل مصفی که موم آن را گرفته باشند در پاتیل بریز و [illegible]
آتش بسوزان که آن را هم بخورد پس سیاه دانه ده درهم و از فلفل و مرزنگوش هر یک یک درهم
بگیر و نرم بکوب و در پاتیل بریز و بر هم زن تا مخلوط شود با آن سیر پس ظرفی را بگیر و اندرون
آن را بروغن گاو چرب کن و این دوا را در آن بریز و در میان جو یا خاکستر چهل روز پنهان کن
و هر چند کهنه‌تر میشود و فرمود که نافع است برای دفع لقوه کهنه و تازه و درد اندام و [illegible]
کهنه و تازه و کسی را که سرما زده باشد و برای سیل چشم و درد پا و ضعف معده و صرع و غش
اطفال و ترسیدن ایشان در خواب و بیداری و خره و زیادتی بلغم و دفع سم گزیدن مار و
عقرب و فرمود که چون یک ماه بر این دوا بگذرد برای درد دندان و امراض بلغمی بقدر [illegible]
ناشتا بخورد و چون دو ماه بر آن بگذرد برای شب‌کوری و آزارهای چشم نافع است و چون سه ماه
بر آن بگذرد برای صفرا و بلغم سوخته و جمیع مرضهای صفراوی ناشتا خوردن نافع است
و چون چهار ماه بر آن بگذرد برای تاریکی چشم و تنگی نفس نافع است و چون پنج ماه بر آن بگذرد
کسی که درد سر داشته باشد بقدر نیم عدس از این دوا را با روغن بنفشه ممزوج گردانیده
در بینی بچکانند و چون شش ماه بر آن بگذرد کسی که درد شقیقه داشته باشد بقدر یک عدس
از آن با روغن بنفشه مخلوط گردانیده در بینی بچکانند از آن جانبی که درد میکند در اول روز
و چون هفت ماه بر آن بگذرد برای دفع بادی که در گوش بهم میرسد بقدر یک عدس با روغن
گل سرخ ممزوج ساخته در گوش بچکانند در اول روز و در هنگام خواب و چون هشت ماه
بگذرد آن را با آب خوردن برای دفع خره نافع است و چون نه ماه بگذرد نافع است برای
غلبه خواب و هذیان گفتن در خواب و ترس و بیم باید که با روغن تخم ترب ناشتا و در وقت

خواب بقدر یکعدس با سرکه بخورند و برای سفیدی چشم ناشتا و وقت خواب بخورند و چون
یازده ماه بر آن بگذرد از برای سودائی که انیکس ابرص و وسواس می آید از بقدر یک نخود
با روغن گل سرخ ناشتا و بقدر یک نخود بی روغن در هنگام خوابیدن بخورد و چون
دوازده ماه بگذرد برای فالج کهنه و تازه با آب مرزنجوش بقدر یک بخورد و با روغن زیت
و نمک برپا مالد در وقت خواب و از سرکه و شیر و ماست و سبزیها و ماهی اجتناب نماید
و چون سیزده ماه بگذرد بقدر یک نخود آن را با آب سداب حل کند و در اول شب بخورد
نافع است برای درد اندرون و خندیدن بی سبب و با ریش بازی کردن و اگر چهارده ماه بگذرد
برای دفع ضرر زهرها نافع است و اگر زهری با و خورانیده باشد تخم بادنجان را بکوبند و
بجوشانند و صاف کنند و با یک نخود از این دوا هر صبح بخورند و آب نیم گرم در عقبش بخورند
سه شب یا چهار شب و چون پانزده ماه بگذرد برای دفع سحر و بادها نافع است و چون
شانزده ماه بگذرد بقدر نیم عدس آن را با آب باران تازه حل کرده بدماغ کسی بکشند که بینائیش
کم شده باشد در بامداد و شام و وقت خواب تا چهار روز و اگر برطرف نشود تا هفت روز
چون هفده ماه بگذرد برای دفع خون یک گلوله از آن با روغن پاچه گاو ناشتا در وقت
خواب بخورند و بقدر یک عدس را بر بینی بمالند و اندکی را با روغن زیت گل سرخ در بینی
بچکانند در آخر روز در حمام و چون هجده ماه بگذرد برای رفع بهق آن موضع را سوزن بزنند
که خون در آید و بقدر یک نخود با روغن بادام تلخ یا روغن صنوبر بخورند و اندکی را در بینی
بچکانند و با نمک بر آن موضع بمالند و چون نوزده ماه بگذرد اگر آب بادشیر را گرفته با قدر
یکدانه جو از حنظل و با یک نخود از این دوا ناشتا بخورند برای دفع سهو و فراموشی و بلغم حنظل
سوخته و تب کهنه نافع است و چون بیست ماه بگذرد بقدر یک عدس از آن گرفته
با آب کندر حل کنند و برای سنگینی گوش در گوش بچکانند و اگر نفع ظاهر نشود در روز دیگر باز
بچکانند و اندکی بر کله سرش بریزند و از برای صاحب مرض برسام با آب نارنج نافع است
و در دو حدیث دیگر روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که مثل دوا را جبرئیل

برای حضرت

برای حضرت رسول صلعم آورد و فرمود که چهار رطل از سیر مقشر بگیرند و در پاتیل کنند
و چهار رطل شیر گاو بر آن بریزند و بپزند تا آنقدر که شیر نماند با چهار رطل روغن گاو بر آن
بریزند و آنقدر بجوشانند که روغن نماند پس بقدر ده درهم بابونه بر آن بپاشند و بر هم
بزنند تا خوب بقوام آید و در کوزه کرده سرش را ببندند و در میان جو یا خاک پنهان
کنند در مدت ایام تابستان و در زمستان بیرون آورند و در بامداد بقدر یک گردکان
بخورند برای هر دردی نافع باشد و کلینی در حدیث معتبر روایت کرده است که اسمعیل بن
الفضل شکایت کرد بخدمت حضرت صادق ع از قراقر معده و اینکه طعام در معده اش
هضم نمیشود حضرت فرمود که چرا نمیگیری آن نبیذی را که ما میخوریم و باعث هضم طعام
میشود و قراقر و بادهای شکم را دفع میکند پس فرمود که یکصاع از مویز بگیر و دانه اش را
بیرون کن و پاک بشوی و در ظرفی کن و آنقدر بر آن آب بریز که همه را بپوشاند و در زمستان
سه شبانه روز بگذار و در تابستان یکشبانه روز پس صاف کن و آب صافش را در دیک کن و
آنقدر بجوشان که دو حصه برود و یک حصه بماند پس نیم رطل عسل در دیک بریز و آنقدر بجوشان
که آنقدر بشود که بیش از عسل پخته شده بود پس زنجبیل و خولنجان و دارچینی و زعفران
و قرنفل و مصطکی را بگیر و همه را بکوب و در میان کهنه نازکی بکن و در میان دیک بینداز
که چند جوشی بزند پس دیک را پائین گذار تا سرد شود و صاف کن و هر صبح و پسین قدری
از آن بخور راوی گفت که همچنان کردم و آزارم برطرف شد **فصل ششم** در معالجه
درد سر و شقیقه و زکام و صرع و اختلال دماغ و تصرع جن از حضرت امام محمد باقر ع
منقولست که برای دفع درد سر و نصف سر این دعا را بنویسند و بر آنجانب سر که درد میکند
ببندند اللهم انت لست باله استحدثناه ولا برب یبید ذکره ولا معک شرکاء یقضون
معک ولا کان قبلک اله ندعوه ونتعوذ به ونتضرع الیه وندعک ولا اعانک علی خلقنا
من احد فنشک فیک لا اله الا انت وحدک لا شریک لک عاف فلان بن فلان وصل
علی محمد و اهل بیته و در روایت معتبر از حضرت صادق ع منقولست که هر که دردسر داشته

باشد یا گوشش بند شده باشد دست بر موضع درد بگذارد و بگوید اُسْکُنْ سَکَّنْتُکَ بِالَّذِی
سَکَنَ لَهُ مَا فِی اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ و از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه
منقولست که برای درد سر این آیه را بر قدح آبی بخوانند و بخورد اَوَلَمْ یَرَ الَّذِینَ کَفَرُوا اَنَّ
السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضَ کَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ کُلَّ شَیْءٍ حَیٍّ اَفَلَا یُؤْمِنُونَ
و در حدیث معتبر منقولست که حبیب سجستانی شکایت کرد بحضرت باقر علیه السلم که هفته
دو مرتبه مرا درد شقیقه میگیرد فرمود که بگذار دست را بر آن جانب که درد میکند و سه
مرتبه بگو یَا ظَاهِرًا مَوْجُودًا وَیَا بَاطِنًا غَیْرَ مَفْقُودٍ اُرْدُدْ عَلَی عَبْدِکَ الضَّعِیفِ اَیَادِیَکَ الْجَمِیلَةَ
عِنْدَهُ وَاَذْهِبْ عَنْهُ مَا بِهِ مِنْ اَذًی اِنَّکَ رَحِیمٌ وَدُودٌ و در حدیث دیگر فرمود که برای دفع
درد سر دست بر سر بمالد و هفت نوبت بگوید اَعُوذُ بِاللّٰهِ الَّذِی سَکَنَ لَهُ مَا فِی الْبَرِّ وَ
الْبَحْرِ وَمَا فِی السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ وَهُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ و در روایت دیگر منقولست که برای
دفع درد گوش دست بر گوش بمالد و هفت مرتبه این دعا بخواند و در روایت دیگر فرمود
که برای دفع درد سر دست را بر بالای سر بگذارد و بگوید لَوْ کَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ کَمَا یَقُولُونَ اِذًا لَابْتَغَوْا
اِلَی ذِی الْعَرْشِ سَبِیلًا وَاِذَا قِیلَ لَهُمْ تَعَالَوْا اِلَی مَا اَنْزَلَ اللّٰهُ وَاِلَی الرَّسُولِ رَاَیْتَ الْمُنَافِقِینَ
یَصُدُّونَ عَنْکَ صُدُودًا و در حدیث معتبر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق
علیه السلم آمد و گفت من سفر بسیار میکنم و در مواضع هولناک بسر میبرم چیزی بمن تعلیم
فرما که نترسم حضرت فرمود که چون در چنین جایی واقع شوی دست را بر بالای سر بگذار
و باواز بلند بگو اَفَغَیْرَ دِینِ اللّٰهِ یَبْغُونَ وَلَهُ اَسْلَمَ مَنْ فِی السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ طَوْعًا وَکَرْهًا وَاِلَیْهِ
یُرْجَعُونَ آن شخص گفت که در بیابانی واقع شدم که میگفتند که جن در آنجا بسیار است
شنیدم که کسی میگفت که بگیریدش این آیه را خواندم شنیدم که دیگری جواب گفت که چگونه
بگیریمش و حال آنکه پناه بآیه طیبه برد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بآنحضرت شکایت
کرد که پسری دارم و گاهی او را باد جن و ام الصبیان میگیرد بحدی که از او نا امید میشوم فرمود
که هفت مرتبه سوره حمد را با مشک و زعفران بر ظرف چینی بنویس و با آب بشوی و آبی که از آن
آبیده

آب بده تا بخورد راوی گفت که یکمرتبه که خورد برطرف شد و در حدیث دیگر فرمود که کسی را
که صرع بگیرد برا او بخوانید این دعا را عَزَمْتُ عَلَیْکَ یَا رِیحُ بِالْعَزِیمَةِ الَّتِی عَزَمَ بِهَا عَلِیُّ
بْنُ اَبِی طَالِبٍ عَلَیْهِ السَّلَامُ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ عَلَی جِنِّ وَادِی الصَّبْرَةِ فَاَجَابُوا وَاَطَاعُوا لَمَّا اَجَبْتَ
وَاَطَعْتَ وَخَرَجْتَ عَنْ فُلَانِ بْنِ فُلَانَةَ السَّاعَةَ و در روایت دیگر منقولست که شخصی را
اختلال دماغ بهم رسیده بود حضرت فرمود که هر شب در هنگام خواب این دعا بخوان
بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ آمَنْتُ بِاللّٰهِ وَکَفَرْتُ بِالطَّاغُوتِ اَللّٰهُمَّ احْفَظْنِی فِی مَنَامِی وَفِی
یَقَظَتِی اَعُوذُ بِعِزَّةِ اللّٰهِ وَجَلَالِهِ مِمَّا اَجِدُ وَاُحَاذِرُ و از حضرت امام محمد باقر علیه السلم منقولست
که کسی را که باد جن بگیرد برا او سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق هر یک را
ده مرتبه بخوانند و این سوره را در جامی با مشک و زعفران بنویسند و با او بخورانند و دهانش
وضو و غسلش داخل کنند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام رضا عم شخصی را
دیدند که صرع گرفته است قدح آبی طلبیدند و سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل
اعوذ برب الفلق بر آن آب خواندند و بر سر و روی او پاشیدند بهوش باز آمد و از حضرت
رسول صلعم منقولست که در خانه که جنیان ساکن باشند صاحب خانه آن ساکنان را
بردارد و بگوید حَسْبِیَ اللّٰهُ وَکَفَی سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ دَعَا لَیْسَ وَرَاءَ اللّٰهِ مُنْتَهَی و از حضرت رسول صلعم منقولست
که برای درد سر روغن گشنیز را در بینی بچکانند و شخصی بخدمت حضرت صادق عم شکایت کرد
از درد سر فرمود که بحمام برو و پیش از آنکه داخل آب شوی هفت جام آب گرم بر سر بریز و در هر
مرتبه بسم الله بگو و منقولست که شخصی بحضرت امام رضا عم شکایت کرد که سردی
عظیم در سر خود می یابم بحدی که اگر باد بر آن بوزد بیم آنست که غش کنم فرمود که روغن عنبر
و روغن زنبق بعد از طعام خوردن بدماغ بچکان و در حدیث صحیح از حضرت صادق عم
منقولست که هیچیک از فرزندان آدم نیست مگر آنکه در او دو رگ هست یک رگ در
سرش که خوره را بحرکت می آورد پس چون آن رگ سر بحرکت می آید خدا خوره را بر آن مسلط
میگرداند که دردهای سر را میکشد و اگر آن رگ بدن بحرکت می آید حق تعالی دمل را بر آن

سلط می گرداند که دردهای بدن را میکشد پس کسی که زکام و دمل بهم رساند خدا را شکر کند
و در روایت دیگر فرمود که زکام لشکریست از لشکرهای خدا میفرستد که دردهای بدن را
برطرف کند و در چند روایت وارد شده است که زکام را علاج نمی باید کرد و در دیگر روایت
از آنحضرت وارد شده است در معالجه زکام که بنفشه را بروغن بنفشه آلوده کند و در وقت
خواب بر مقعد خود گذارد و در روایت دیگر فرمود که یک دانه سیاه دانه و نیم دانگ را
نرم بکوبند و در دماغ بدمند زکام را برطرف میکند **فصل هفتم** در معالجه سایر امراض سر و رو
و گلو در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هرگاه چشم کسی
آزرده باشد باید که آیة الکرسی بخواند با اعتقاد درست که البته شفا می یابد و در روایت معتبر
دیگر منقولست که حضرت صادق علیه السلام بشخصی فرمود که میخواهی دعائی تعلیم نمایم ترا که
برای دنیا و آخرت تو نافع باشد و درد چشم ترا زایل کند گفت بلی فرمود که بعد از نماز صبح و
نماز شام مداومت نما بر این دعا اللهم انی اسئلک بحق محمد و آل محمد علیک ان تصلی علی
محمد و آل محمد و ان تجعل النور فی بصری و البصیرة فی دینی و الیقین فی قلبی و الاخلاص فی
عملی و السلامة فی نفسی و السعة فی رزقی و الشکر لک ابدا ما ابقیتنی و در حدیث دیگر منقولست
که حضرت رسول صلعم برای درد چشم این دعا را میفرمودند که بخوانند اللهم متعنی بسمعی
و بصری و اجعلهما الوارثین منی و انصرنی علی من ظلمنی و ارنی فیه ثاری و در روایت دیگر
منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام آمد دید که چشم آنحضرت
آزار عظیم دارد روز دیگر بخدمت آنحضرت رفت دید که هیچ آزار نمانده است از سبب آن
پرسید فرمود که این تعویذ را خواندم اعوذ بعزة الله اعوذ بقدرة الله اعوذ بعظمة الله اعوذ
بجلال الله اعوذ بجمال الله اعوذ بکرم الله اعوذ ببهاء الله اعوذ بعفو الله اعوذ بحلم الله
اعوذ بذکر الله اعوذ برسول الله اعوذ بآل رسول الله علیهم علی ما اجد فی عینی و ما اخاف
و ما احذر اللهم رب الطیبین اذهب ذلک عنی بحولک و قوتک و ابن شهر آشوب روایت
کرده است که مرد کوری شنید که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه این دعا را میخواند

آنشخص

آنشخص بخانه رفت و وضو ساخت و نماز این دعا را خواند و چون باین موضع رسید که
ان تجعل النور فی بصری دیده اش بینا شد دعا اینست اللهم انی اسئلک یا رب الارواح
الفانیة و رب الاجساد البالیة اسئلک بطاعة الارواح الراجعة الی اجسادها و
بطاعة الاجساد الملتئمة الی اعضائها و بانشقاق القبور عن اهلها و بدعوتک الصادقة
فیهم و اخذک بالحق بینهم اذا برز الخلائق ینتظرون قضاءک و یرون سلطانک و یخافون
بطشک و یرجون رحمتک یوم لا یغنی مولی عن مولی شیئا و لا هم ینصرون الا من رحم الله انه هو
العزیز الرحیم اسئلک یا رحمن ان تجعل النور فی بصری و الیقین فی قلبی و ذکرک باللیل
و النهار علی لسانی ابدا ما ابقیتنی انک علی کل شیء قدیر و در روایت دیگر از حضرت امام موسی
منقولست که شخصی بآنحضرت شکایت کرد از ضعف باصره و گفت نزدیک رسیده است
که شبکور شده ام فرمود که آیة الله نور السموات و الارض را تا آخر مکرر در جامی بنویس و — ایه نور و در سوره نور است
بآب محو کن و آب را در شیشه کن و از میل بچشم بکش راوی گفت که کمتر از صد میل کشیدم که
بینائی من برگشت و در حدیث معتبر منقولست از حضرت امام رضا ع که شفای چشم — ایه سخره در سوره ...
در خواندن سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و آیة الکرسی و کشیدن
و کشیدن قسط و مر و کندر است و دعای درد گوش و دعاهای درد سر گذشت و در حدیث
منقولست که شخصی بحضرت امام محمد باقر ع شکایت کرد از سنگینی گوش فرمود که دست
بر گوش بکش و این آیات را بخوان لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرایته خاشعا متصدعا من خشیة الله
و تلک الامثال نضربها للناس لعلهم یتفکرون هو الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب و الشهادة
هو الرحمن الرحیم هو الله الذی لا اله الا هو الملک القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز
الجبار المتکبر سبحان الله عما یشرکون هو الله الخالق البارئ المصور له الاسماء الحسنی یسبح
له ما فی السموات و الارض و هو العزیز الحکیم و در روایت دیگر وارد شده است که برای درد
گوش روغن یاسمن یا روغن بنفشه هفت مرتبه بخواند کان لم یسمعها کان فی اذنیه وقرا
ان السمع و البصر و الفؤاد کل اولئک کان عنه مسئولا پس آن روغن را در گوش بچکاند و از ...

قطع رعاف منقولست که بر پیشانی او بنویسند وقیل یا ارض ابلعی ماءک ویا سماء اقلعی وغیض
الماء وقضی الامر واستوت علی الجودی وقیل بعدا للقوم الظالمین ودر روایت دیگر این
آیات را بخوانند منها خلقناکم وفیها نعیدکم ومنها نخرجکم تارة اخری یومئذ یتبعون
الداعی لا عوج له وخشعت الاصوات للرحمن فلا تسمع الا همسا یا ارض ابلعی ماءک
ا للقوم الظالمین ومن یتق الله یجعل له مخرجا ویرزقه من حیث لا یحتسب ومن یتوکل
علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لکل شیء قدرا وجعلنا من بین ایدیهم سدا
ومن خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون ومنقولست که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد
از درد دهان فرمود که دست بر دهان بگذار و بگو بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الذی لا یضر
مع اسمه داء اعوذ بکلمات الله التی لا یضر معها شیء قدوسا قدوسا باسمک یا رب الطاهر
المقدس المبارک الذی من سألک به اعطیته ومن دعاک به اجبته اسألک یا الله
یا الله یا الله ان تصلی علی محمد النبی واهل بیته وان تعافینی مما اجد فی فمی وفی راسی وفی
سمعی وفی بصری وفی بطنی وفی ظهری وفی یدی وفی رجلی وفی جمیع جوارحی کلها وابو بصیر
شکایت کرد بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از درد دندان وگفت شبها از این
درد بیدار میباشم فرمود که هر گاه که اثرش ظاهر شود دست بر آن موضع درد بگذار و سوره
حمد و سوره قل هو الله احد بخوان پس این آیه را بخوان وتری الجبال تحسبها جامدة وهی تمر
مر السحاب صنع الله الذی اتقن کل شیء انه خبیر بما تفعلون واز حضرت صادق ع منقولست
که ایشان را بخوان با سوره انا انزلناه فی لیلة القدر واز حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
منقولست که برای دفع درد دندان دست بر موضع سجود بمالد و بر موضعی که درد میکند
بمالد و بگوید بسم الله والشافی الله ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم ودر روایت دیگر
منقولست که برای دفع درد دندان سوره حمد وقل اعوذ برب الفلق وقل هو الله احد بخواند
پس بگوید بسم الله الرحمن الرحیم وله ما سکن فی اللیل والنهار وهو السمیع العلیم قلنا یا نار
کونی بردا وسلاما علی ابراهیم وارادوا به کیدا فجعلناهم الاخسرین نودی ان بورک من فی
النار

النار ومن حولها وسبحان الله رب العالمین اللهم یا کافی من کل شیء ولا یکفی
منک شیء اکف عبدک وابن امتک من شر ما یخاف ویحذر ومن شر الوجع الذی
یشکوه الیک ودر روایت دیگر منقولست که جبرئیل این تعویذ را برای حضرت
امام حسین صلوات الله علیه آورد بجهت دفع درد دندان که دست بر آن دندان که کرم
خورده است بگذارند و هفت نوبت بخوانند العجب کل العجب لدابة تکون فی الفم تأکل
العظم وتترک اللحم انا ارقی والله الشافی الکافی لا اله الا الله والحمد لله رب العالمین
واذ قتلتم نفسا فادارأتم فیها والله مخرج ما کنتم تکتمون فقلنا اضربوه ببعضها کذلک
یحیی الله الموتی ویریکم آیاته لعلکم تعقلون ودر روایت دیگر میخی بگیرد و سوره حمد
وقل اعوذ برب الناس وقل اعوذ برب الفلق هر یک را سه مرتبه بخواند پس بگوید
من یحیی العظام وهی رمیم یا ضرس فلان بن فلان و نام صاحب درد و بگوید پس بگوید
اکلت الحار والبارد افبالحار تسکنین ام بالبارد تسکنین وله ما سکن فی اللیل و
النهار وهو السمیع العلیم شدت داء هذا الضرس من فلان بن فلان بسم الله
العظیم پس میخ را در دیوار بکوبد و بگوید الله الله الله الله ودر روایت دیگر منقولست که
شخصی بحضرت امام موسی ع شکایت کرد از کند دهان حضرت فرمود که در سجده بگو
یا الله یا الله یا رحمن یا رب الارباب یا سید السادات یا اله الالهة یا مالک
الملک یا ملک الملوک اشفنی بشفائک من هذا الداء واصرفه عنی فانی عبدک وابن عبدک
وانقلب فی قبضتک راوی گفت که یکمرتبه این دعا را در سجود خواندم وشفا یافتم واز حضرت
رسول ص منقولست که دسلان از گیاه بهشت است وآبش برای درد چشم نافع است
وحضرت صادق ع فرمود که مسواک کردن آب بجانب چشم را زایل میکند و چشم را جلا
ودر حدیث صحیح منقولست که شخصی بحضرت صادق علیه السلم شکایت کرد از آزار چشم فرمود
که داروی بساز از زنجبیل و کافور وصبر اجزا مساوی یکدیگر و در روایت دیگر فرمود که ضعف
چشم وخیالات را برطرف میکند ودر روایت دیگر فرمود که دهنه فرنات برای رفع سفیدی

که بر روی پا صرمه بهم رسید نافع است و در روایت معتبر از حضرت امام موسی ع منقولست
که صبر سقوطری و کافور ریاحی را مساوی یکدیگر بسایند و از حریر بیرون کنند و ماهی
یکمرتبه در چشم بکشند دردهای سر و چشم را میکشد و از حضرت امام حسین صلوات الله
علیه منقولست که شخصی از اصحاب خود فرمود که هلیله زرد را با هفت دانه فلفل بسای
و بیز و در دیده بکش و در روایت دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام جعفر
صادق ع شکایت کرد از سفیدی که در چشمش بهم رسیده بود و از درد دندان و درد مفاصل
فرمود که فلفل و دار فلفل از هر یک دو درهم و نشادر پاکیزه صاف یکدرهم و همه را خوب بسا
و از حریر بیرون کن و در هر چشمی سه میل بکش و ساعتی صبر کن که سفیدی روی دیده را قطع میکند
و گوشت چشم را پاک میکند و درد را ساکن میکند پس چشم را با آب سرد بشوی و بعد از آن
سرمه سنگ بکش و در روایت دیگر وارد شده است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه بسلمان و ابوذر فرمود که تا درد چشم دارید بر پهلوی چپ مخوابید و خرما مخورید
و حضرت صادق ع فرمود که ماهی خوردن برای درد چشم زیان دارد و دست بر چشم
مالیدن بعد از دست شستن بعد از طعام از درد چشم امان میدهد و در پنجشنبه
و جمعه شارب و ناخن گرفتن از درد چشم امان می بخشد و در روایت دیگر منقولست
که شخصی شکایت کرد از درد گوش و گفت که چرک و خون از گوشم بسیار می آید فرمود
که پنیر بسیار کهنه را یکقدری بگیر و نرم بکوب و با شیر زن ممزوج کن و بر روی آتش نرم گرم کن
و چند قطره در گوشی که درد میکند بریز و در روایت دیگر از برای درد گوش منقولست
که یک کف کنجد پوست نکنده و یک خردل هر یک را علاحده بکوبند و با یکدیگر مخلوط کرده
روغن بگیرند و روغن را در شیشه بکنند و سر آن را با انگشتر آهن مهر کنند و هر وقت
که خواهند دو قطره از آن در گوش بچکانند و پنبه در گوش بگذارند سه روز چنین کنند
تا شفا یابد و در روایت دیگر وارد شده است که سداب را با روغن زیت بپزند و چند
قطره در گوش بچکانند و از حضرت رسول صلعم منقولست که سداب برای درد گوش نافع است

وانحضرت

و انحضرت صادق علیه السلام منقولست که برای درد گلو چیزی نافع تر از خوردن
شیر نیست و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست
که حضرت عیسی علیه السلام بشهری گذشتند دیدند که مردم آن شهر روهای ایشان زرد و
چشمهای ایشان کبود است و از بسیاری مرض بآنحضرت شکایت کردند فرمود
که شما گوشت را نشسته می پزید و هیچ حیوانی از دنیا بدر نمیرود مگر آنکه جنابت با او هست
بعد از آن گوشت را پیش از پختن شستند بیماری ایشان برطرف شد و حضرت عیسی بشهر
دیگر گذشتند دندانهای ایشان ریخته بود و روهان باد کرده بود فرمود که در وقت خواب
دهان را باز کنید و بهم میگذارید چنان کردند علتها از ایشان زایل شد و از حضرت
امام موسی ع منقولست که برای درد دندان سعد را بر آن بگذارند و فرمود که مسواک
از شراب بعمل آمده باشد بن دندان را محکم میکند و در حدیث معتبر منقولست که حمزة بن
طیار بخدمت آنحضرت آمد و آه میکشید حضرت پرسیدند که چه میشود تو را گفت
که دندانم درد میکند فرمود که حجامت کرد و ساکن شد بعد از آن حضرت فرمود که هیچ دوائی
بحجامت و خوردن عسل نمیرسد و در حدیث معتبر دیگر فرمود که برای درد دندان که حنظل را
بگیرد و پوستش را بکند پس روغنش را بگیرد اگر دندانش را کرم خالی کرده باشد در میان آن
دندان چند قطره از آن روغن بریزد و پنبه را بآن روغن آلوده کرده در میان آن بگذارد
و بر پشت بخوابد تا سه شب چنین کند و اگر تمام دندان درد کند در آن گوشی که در جانب
آن دندان واقع است در چند شب هر شب دو قطره یا سه قطره بچکاند و باز فرمود
که هر کس درد دهان داشته باشد یا خون از بن دندانش آید یا درد کند یا دهانش جوشیده
باشد و بکش چرخی کشیده باشد یک حنظل تازه که رسیده باشد و زرد شده باشد
بگیرد و تمامش را بگل بگیرد و سرش را سوراخ کند و کاردی از آن سوراخ داخل کند و مغزش را
بتراشد بهمواری که سوراخ نشود پس سرکه بسیار تندی که از شراب بعمل آورده باشد در آن
سوراخ بریزد و بر روی آتش بگذارد که بسیار بجوش آید پس بردارد و هر وقت که احتیاج شود

بلند تا خون بکیرد و بر دندانها و دهان بمالد و بعد از آن سرکه مضمضه کند و اکر خواهد
آنچه در میان حنظل است در شیشه یا ظرف چینی خالی کند و هرچند آتش بطرف شود سرکه
بر وی بریزد و هرچند که کهنه‌تر شود نفعش بیشتر است و در حدیث معتبر منقولست
از ابراهیم بن نظام که کفت درد دندان مرا در راه کرفت و بالوئه کرم در دهان کردند و بعد از آن
دهانم را پر از برف کردند پس دندانهایم تمام ریخت پس حضرت امام رضا علیه السلام خواب بمن
کفت و فرمود که سعد در دهن بکن تا دندانهایت برویند آنجنانکه شنیدم که حضرت امام علیه السلام
بمحل ما وارد شده است و بخراسان میرود بخدمت آنحضرت رفتم و حال خود را عرض کردم
مرا فرمود که در خواب فرموده بود چنان کردم دندانهایم رویید **فصل هشتم** در معالجه
خنازیر و قروح و جروح و ثالول و بثور و مخروبیس و بهق و امثال اینها از علی بن النعمن
منقولست که بحضرت امام رضا علیه السلام عرض کردم که ثالول بسیاری در بدنم بهم رسیده است
و باین سبب غمکینم حضرت فرمود که از برای هر ثالول هفت جو بکیر و بر جوی هفت نوبت
اذا وقعت الواقعه بخوان تا فکانت هباء منبثا و هفت نوبت بخوان و یسئلونک عن الجبال
فقل ینسفها ربی نسفا فیذرها قاعا صفصفا لا تری فیها عوجا و لا امتا پس هر جوی را بکنبوی
بر هر ثالولی بمال و مجموع جوها را در پاره چینی نوی ببند و سنکی بر آن ببند و در چاهی بینداز
و بهتر آنست که این کار را در تحت الشعاع بکنی راوی کفت که چنین کردم بعد از یک هفته همه
برطرف شده بود و از حضرت صادق منقولست دست بر ثالولها بمال سه نوبت این دعا
بخوان بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله و بالله محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و لا حول و لا
قوة الا بالله العلی العظیم اللهم امح عنی ما اجد و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا
منقولست که فرمود که دختری در خانه ما خنازیر در کردنش بهم رسید شخصی در خواب بمن کفت
که بکو که این دعا را مکرر بخواند یا رؤوف یا رحیم یا رب یا سیدی و در حدیث دیکر منقولست
که شخصی بحضرت صادق ع عرض کرد که کنده ماده در بدن من ظاهر شده است فرمود که
سه روز روزه بدار و در روز چهارم در وقت زوال غسل بکن و بصحرا یا بام بلندی برو و چهار
رکعت

رکعت نماز بکذار بهر سوره که خواهی و تا توانی سعی کن در کریه و تضرع و حضور قلب و چون از نماز فارغ
شوی جامه‌های خود را بیند از و جامه کهنه پاکیزه بطریق لنک بر خود ببند و برخاک بسجده برو و پهلوی
راست خود را بخاک بکذار و بزاری و خشوع بکوی یا واحد یا احد یا کریم یا جبار یا حنان یا قریب
یا مجیب یا ارحم الراحمین صل علی محمد و آل محمد و اکشف ما بی من مرض و البسنی العافیة و الکافیة
الشافیة فی الدنیا و الآخرة و امنن علی بتمام النعمة و اذهب ما بی فقد اذانی و غمنی و فرمود
وقتی نفع میکند که خاطرت مطمئن باشد و صاحب یقین باشی که تأثیر میکند آن شخص چنین کرد
و بزودی عافیت یافت و در حدیث دیکر فرمود که هر دردی که در بدنت بهم رسد و نزدیک بجای
بدی منتهی شود در وقتیکه وضو ساختی برای نماز واجب پیش از نماز برای آن ورم بخوان این آیات را
لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرأیته خاشعا متصدعا من خشیة الله تا آخر سوره و اکر
چنین کنی آن ورم بزودی ساکن شود و در کتاب مکارم الاخلاق این شکل را برای آبله که
بیرون آورد و نقل کرده است و بهتر آنست که بترتیب عدد بنویسد
و از حضرت صادق منقولست برای شوره و دملها و زخم که در بدن
بیرون میآید و اول که اثرش ظاهر شود انکشت شهادت بر دورش
بکرداند و هفت مرتبه بکوید لا اله الا الله الحلیم الکریم و در
مرتبه هفتم انکشت را بر روی آن بغوت بکذارد و در روایت دیکر

۱۳	۲	۳	۱۶
۸	۱۱	۱۷	۵
۱۲	۷	۶	۹
۱	۱۴	۱۵	۴

فرمود که دملها و خون اکثر از خون فاسد است که در وقت طغیانش از بدن بیرون نمیکند پس کسیکه
در او اینها حادث شود چون برخت خواب رود بکوید اعوذ بوجه الله العظیم و کلماته التامات
التی لا یجاوزهن بر و لا فاجر من شر کل ذی شر تا از اینها و سایر دردها عافیت یابد و در روایت
دیکر منقولست که برای کرم و دمل و قوبا این آیات را بخوانند و بنویسند و با خود نکاه دارد
بسم الله الرحمن الرحیم و مثل کلمة خبیثة کشجرة خبیثة اجتثت من فوق الارض ما لها من قرار
منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تارة اخری الله اکبر و انت لا تکبر الله بقی و انت لا
تبقی و الله علی کل شیء قدیر و در حدیث معتبر منقولست که یونس بن عمار شکایت کرد

بحضرت صادق ع از پیسی که در روی او بهم رسیده بود حضرت فرمود که چون ثلث آخر شب شود
وضو بساز و بنماز شب برخیز و در سجدهٔ آخر دو رکعت اول نماز شب این دعا بخوان
یا علیُّ یا عظیمُ یا رحمنُ یا رحیمُ یا سامعَ الدعواتِ یا معطیَ الخیراتِ صلِّ علی محمدٍ
وآلِ محمدٍ واعطنی من خیرِ الدنیا والآخرةِ ما انتَ اهلُه واصرف عنّی من شرِّ
الدنیا والآخرةِ ما انتَ اهلُه واذهب عنّی هذا الوجعَ و نام آن آزار ببرد فانّه
قد غاظنی وحزنَنی و مبالغه در تضرع و دعا بکن راوی گفت که چنان کردم هنوز
بکوفه نرسیده بودم که آن پیسی از من برطرف شد و در روایت دیگر منقول است
که اسحق بن عمار و غیر او از همین علت شکایت کردند فرمود که وضو بسازید و دو
رکعت نماز بکنید و حمد و ثنای الهی بجا آورید و صلوات بر محمد و آل او بفرستید و
بگویید یا اللهُ یا اللهُ یا اللهُ یا رحمنُ یا رحمنُ یا رحیمُ یا رحیمُ یا رحیمُ یا واحدُ
یا واحدُ یا واحدُ یا احدُ یا احدُ یا احدُ یا صمدُ یا صمدُ یا صمدُ یا ارحمَ الراحمین
یا ارحمَ الراحمین یا ارحمَ الراحمین یا اقدرَ القادرین یا اقدرَ القادرین یا اقدرَ
القادرین یا ربَّ العالمین یا ربَّ العالمین یا ربَّ العالمین یا سامعَ الدعوات
یا منزلَ البرکاتِ یا معطیَ الخیراتِ صلِّ علی محمدٍ وآلِ محمدٍ واعطنی خیرَ
الدنیا والآخرةِ واصرف عنّی شرَّ الدنیا والآخرةِ واذهب ما بی فقد غاظنی الامرُ
واحزنَنی و در روایت دیگر فرموده که سورهٔ انعام را با عسل در ظرفی بنویسد
و با آب بشوید و بخورد و در روایت دیگر فرموده که سورهٔ یس را با عسل بنویسد و بشوید
و بخورد و در مکارم الاخلاق مذکور است که برای پیسی و خوره این آیات را بخوانند
و بنویسند و با خود نگاه دارد بسم الله الرحمن الرحیم یمحو الله ما یشاء ویثبت
وعنده امّ الکتاب الحمد لله فاطر السموات والارض جاعل الملائکة رسلاً
اولی اجنحةٍ مثنی وثلاث ورباع باسم فلان بن فلان و نام او و مادرش را بنویسد
و از برای همین موضع بنویسد وان من شیءٍ الا عندنا خزائنه وما ننزّله الا

بقدر

بقدرٍ معلوم هل یسمعونکم اذ تدعون او ینفعونکم او یضرّون و در روایتی منقول است که حضرت
امام محمد باقر ع برای صاحب جراحتی فرمود که قدری از قیر تازه بگیر و همان قدر از پیه بز
و هر دو را بر سوی تازه بمال و بر روی آتش نرم بگذار از ما بین وقت نماز ظهر تا وقت نماز
عصر پس پارهٔ کتان کهنه بگیر و آن قیر را بر آن طلا کن و بر روی جراحت بگذار و اگر جراحت
سوراخی داشته باشد کتان را فتیله کن و بقیر آلوده کن و در میان جراحت بگذار و در
حدیث معتبر منقول است که جرحی در بدن متوکل بیرون آمده بود که مشرف بر هلاکت
شد و اطبا جرئت نمیکردند که نیشتر بزنند فتح بن خاقان وزیر متوکل بخدمت
حضرت امام علی النقی ع فرستاد و حال متوکل را عرض کرد حضرت فرمودند که سرگین گوسفند
که در زیر دست و پای گوسفندان سرشته میشود بگیرید و با گلاب مخلوط کنید و بر آن
جراحت بگذارید چون این خبر رسید اطبا خندیدند که این چه فایده میکند وزیر گفت
که آنحضرت داناترین خلق است آنچه فرموده است باید کرد پس آنچه فرموده بود بعمل
آوردند دردش ساکن شد و بخواب رفت پس آن جراحت گشوده شد و چرک او بیرون
دفع شد و شفا یافت و از حضرت صادق ع منقول است که چغندر با گوشت گاو پختن
و خوردن پیسی را برطرف میکند و در حدیث دیگر منقول است که شخصی شکایت
کرد با نحضرت از پیسی و بهق فرمود که بحمام برو و حنا را با نوره مخلوط کن و بر آن
موضع بمال که دیگر نخواهی دید اثر آن را و از حضرت امام موسی ع منقول است که
که گوشت گاو خوره و پیسی را زایل میکند و از حضرت صادق ع منقول است که هیچ
چیز برای پیسی نافع تر نیست از تربت امام حسین ع با آب باران بخور و بر آن
موضع بمال و فرمود که موی بینی امانست از خوره و تربت رسول خوره را زایل
میکند و فرمود کسیکه خوره و پیسی داشته باشد [illegible] و بر وی نظر مکنید و با ایشان
معاشرت مکنید که سرایت میکند و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
فرمود که در هر جمعه شارب گرفتن امانست از خوره و از حضرت امام موسی کاظم

منقولست که هیچ کس نیست مگر آنکه رگی از خوره در بدن او هست و او را اسیر از خوردن شلغم و در حدیث
دیگر منقولست که شخصی با آنحضرت عرض کرد که ماده طاعون در بدن من ظاهر شده است حضرت
فرمود که سیب بخور آن شخص خورد و برطرف شد فصل نهم در معالجه امراض اندرونی و قولنج
و بادها و آزار معده و شکم منقولست که شخصی بحضرت امام جعفر صادق ع شکایت کرد
از درد سینه حضرت فرمود که طلب شفا کن از قرآن زیرا که خدای تعالی میفرماید که فیه شفاء
لما فی الصدور یعنی در قرآن شفا هست برای آنچه در سینهاست و از حضرت امام جعفر
صادق ع منقولست که شخصی بخدمت حضرت رسول ص آمد و گفت برادرم از درد شکم آزار
دارد فرمود که بگو برادرت عسل با آب گرم بخورد برد و دیگر آمد و گفت خورد و نفع نکرد فرمود
که برو باز عسل بده تا بخورد و هفت مرتبه سوره حمد بر او بخوان چون آن شخص رفت فرمود
که برادر این شخص منافق است باین سبب خوردن عسل او را نفع نمی بخشد و در روایت دیگر منقولست
که شخصی بخدمت حضرت امیر المؤمنین ع شکایت کرد از درد شکم فرمود که آب گرم بخور و این دعا
بخوان یا الله یا الله یا الله یا رحمن یا رحمن یا رحیم یا رب الارباب یا اله الالهة یا ملک
الملوک یا سید السادات اشفنی بشفائک من کل داء و سقم فانی عبدک اتقلب فی قبضتک
و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد از درد ناف فرمود که دست بر آن
موضع بگذار و سه مرتبه بگو و انه لکتاب عزیز لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه
تنزیل من حکیم حمید و در چند روایت وارد شده است که برای قولنج و درد شکم سوره
حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و قل هو الله احد را بر جامی بنویسند و
زعفران بشوید و این دعا را بنویسد اعوذ بوجه الله العظیم و بعزته التی لا یمتنع منها
شیء من شر هذا الوجع و شر ما فیه و شر ما احذر منه و با آب باران بشوید و بخورد
ناشتا یا در وقت خواب و در روایت دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام محمد
باقر ع شکایت کرد از درد تهیگاه فرمود که چون از نماز فارغ شوی دست بر موضع سجود
بمال و بعد از آن بر موضع درد بمال و این آیات را بخوان افحسبتم انما خلقناکم عبثا

وانکم

وانکم الینا ترجعون فتعالی الله الملک الحق لا اله الا هو رب العرش الکریم و من یدع مع الله الها
آخر لا برهان له به فانما حسابه عند ربه انه لا یفلح الکافرون و قل رب اغفر و ارحم و انت
خیر الراحمین راوی گفت که چنین کردم و بزودی برطرف شد و در روایت دیگر از حضرت صادق ع
منقولست که دست بر تهیگاه بمال و سه مرتبه این دعا بخوان بسم الله و بالله محمد رسول الله
صلی الله علیه و آله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم اللهم امسح عنی ما اجد فی
خاصرتی و در هر مرتبه دست بر آن موضع بکشد و از حضرت علی بن الحسین ع منقولست که از برای
دفع الم سپرز این آیات را با زعفران بنویسد و با آب زمزم بشوید و بخورد قل ادعوا الله او ادعوا
الرحمن ایا ما تدعوا فله الاسماء الحسنی و لا تجهر بصلوتک و لا تخافت بها و ابتغ بین
ذلک سبیلا و قل الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی
من الذل و کبره تکبیرا و منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام موسی ع شکایت کرد از قراقر
و صداهای شکم و گفت بر تبرا زاد میکند که با کسی که سخن میگویم شرمنده میشوم حضرت فرمود که
چون از نماز شب فارغ شوی این دعا بخوان اللهم ما عملت من خیر فهو منک لا حمد لی فیه و ما عملت
من سوء فقد حذرتنیه فلا عذر لی فیه اللهم انی اعوذ بک ان اتکل علی ما لا حمد لی فیه
او آمن ما لا عذر لی فیه و در روایت دیگر همین دعا برای دفع زحیر وارد شده است و در حدیث
دیگر منقولست که شخصی شکایت کرد با آنحضرت از پیچش شکم فرمود که آبی بگیر و این آیات را
بر آن بخوان یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر سه مرتبه بگو ایضا اولم یر الذین کفروا ان
السموات و الارض کانتا رتقا ففتقناهما و جعلنا من الماء کل شیء حی افلا یؤمنون پس آن آب را
بخورد و دست بر شکم بمالد و در روایت دیگر وارد شده است که این آیات را بر شکم بخوانند و
بر شکم بمالند بسم الله الرحمن الرحیم ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر و فجرنا الارض
عیونا فالتقی الماء علی امر قد قدر و حملناه علی ذات الواح و دسر ففتحنا علیهم ابواب
کل شیء باسم فلان ابن فلان اولم یر الذین کفروا ان السموات و الارض کانتا رتقا ففتقناهما
و در حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق ع در سفری بودند سعید و زید با آنحضرت شکایت کردند

از درد شکم و درد پشت حضرت او را طلبیدند و فرمودند که بر پشت بخواند این دعا را و خواندند بسم الله و
بالله و صنع الله الذی اتقن کل شیء انه خبیر بما تفعلون اسکن یا ریح بالذی سکن له ما فی اللیل
والنهار وهو السمیع العلیم و در روایت دیگر منقول است که شخصی بحضرت امیر المؤمنین شکایت
کرد از درد پشت فرمود که دست را بر آن موضع که درد دارد بگذارد و سه مرتبه این آیه را بخواند وما کان لنفس
ان تموت الا باذن الله کتابا موجلا ومن یرد ثواب الدنیا نؤته منها وسنجزی الشاکرین و هفت مرتبه
سوره انا انزلناه فی لیلة القدر بخواند و در حدیث دیگر منقول است که مفضل بخدمت حضرت صادق ع
شکایت کرد از تنگی نفس و گفت اندک راهی میروم نفسم تنگ میشود و می نشینم فرمود که بول شتر
بخور تا ساکن شود و در کلینی در حدیث حسن روایت کرده است که شخصی بخدمت حضرت صادق ع
شکایت کرد از سرفه حضرت فرمود که قدری از بادنجان رومی با هلیله و نبات سفوف کن
و با روغن بادام بخور آن شخص گفت یکمرتبه خوردم برطرف شد و در حدیث دیگر منقول است
که شخصی بخدمت امام موسی کاظم ع شکایت کرد از مرض سل حضرت فرمود که سنبل و قاقله و
زعفران و عاقرقرحا و بذر البنج و خربق و فلفل سفید اجزا را مساوی یکدیگر کن و فرفیون دو اجزا
هر یک از اجزا بگیر و تمام اجزا را سائیده از حریر بیرون کن و با عسلی که کفش را گرفته باشند خمیر کن
و بقدر یک نخود با آب گرم در سر شب بخور چنان کرد شفا یافت و در روایت دیگر منقول است
که شخصی بخدمت امام رضا ع شکایت کرد از سرفه فرمود که بگیر از فلفل سفید یک جزو و فرفیون
دو جزو و خربق سفید یک جزو و فرفیون دو جزو و خربق سفید یک جزو و قاقله یک جزو و زعفران
یک جزو و زعفران یک جزو و بذر البنج یک جزو و اجزا را سائیده از حریر بیرون کن مثل وزن تمام
اجزا عسل کف گرفته داخل کن و خمیر کرده حبها بساز از برای سرفه کهنه و تازه در وقت خواب
با آب انار نیم گرم بخورد و در حدیث معتبر منقول است که از حضرت امام جعفر صادق ع
پرسیدند که آیا بحضرت عیسی میرسید دردهائی که بفرزندان آدم میرسید فرمود که بلی از طفولیت
بیماریهای مردم بزرگ باو میرسید و در بزرگی بیماریهای خوردان باو میرسید درد
تهیگاه از دردهای بزرگان است در طفولیت گاهی که او را عارض میشد بمادر خود میگفت

کهسل

که عسل و سیاه دانه و روغن زیت را با یکدیگر خمیر کن و از برای من بیاور چون بیاورد کراهت داشت از
خوردن آن حضرت مریم میگفت چرا کراهت داری خود طلبیدی میگفت بعلم پیغمبری آن را طلب
کردم و از برای جزع طفولیت و بدمزگی دوا کراهت دارم پس میگرفت و تناول مینمود و
در چند روایت وارد شده است که خوردن ریزه هائی که از سفره میریزد درد تهیگاه را
برطرف میکند و در روایت معتبر از حضرت صادق ع منقول است که بخورید امرود را
که دل را جلا میدهد و دردهای اندرون را ساکن میکند و در روایت دیگر فرمود
که بخورید بادنجان رومی که درد تهیگاه را زایل میکند و از حضرت امام محمد باقر ع منقول است که حضرت
حزقیل را وجعی در جگر بهم رسیده بود و دعا کرد حق تعالی وحی کرد که شیر انجیر را بر سینه خود از بیرون
بمالد چنانچه کرد آن آزار برطرف شد و در روایت دیگر منقول است که شخصی بخدمت حضرت امام محمد
باقر ع شکایت کرد از شدت درد سپرز فرمود که پاره تره بگیر و تره بخور و آن را با روغن عربی
بپز و سه روز بخور و هر کرا از سپرز دارد باید که اگر چند خواهد شفا میابد و
کلینی بسند معتبر روایت کرده است که بحضرت امام موسی ع عرض کردند که یکی از غلامان
آنحضرت از درد سپرز درد دارد فرمود که سرکه و زیت باو بخورانید چون سرکه و زیت خورد عافیت
یافت و از حضرت امام رضا ع منقول است که فرمود بخورید سرکه که از شراب ساخته باشند
که کرمهای معده را میکشد و از حضرت صادق ع منقول است که هر که هفت دانه خرمای عجوه در
وقت خواب بخورد کرمهای معده اش را میکشد و در چند حدیث معتبر از حضرت صادق ع
منقول است برای دفع اسهال که قدری از برنج بگیرند و بشویند و در سایه بخشکانند و بر
روی آتش بو دهند و نرم بکوبند و هر بامداد یک کف از آن بخورند و در روایت دیگر
از آنحضرت منقول است که برای دفع اسهال برنج را در دیگ کن و آب بجوشان و چهار پارچه
یا پنج پارچه سنگ در زیر آتش بگذار تا سرخ شود و سفید کرده تا زه را بگیرد و آن سنگها در میان
کاسه بینداز و کاسه دیگر بر سرش بگذار که بخار آتش بیرون نرود و حرکت ده تا آن نیز
آب شود پس چون برنج پخته شود این روغن را بر روی آن بریز و بخور و در روایت دیگر

منقول است که شخصی شکایت کرد از زحیر بحضرت امام محمد باقر ع فرمود که گل ارمنی را بگیر و بر روی
آتش ملایم بو بده و سفوف کن و بخور که زحیر را برطرف میکند و در حدیث دیگر فرمود که بذر
قطونا و صمغ عربی و گل ارمنی را بو بده و سفوف کرده بخور که زحیر را برطرف میکند و در حدیث
دیگر فرمود که شخصی بخدمت حضرت امام رضا ع شکایت کرد از درد و پیچش شکم فرمود که گردکان را
بگیر و بر روی آتش بگذار و چون مغزش بریان شود پوستش بکن و بخور و در حدیث دیگر
مرویست که شخصی بخدمت حضرت صادق ع شکایت کرد از قراقر شکم فرمود که سیاه دانه را
با عسل بخور و در حدیث معتبر منقولست که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد از درد معده
فرمود که خراره را با آب بخور و خراره گیاهیست شبیه بکرفس آن را بیوش را سیکوبند

فصل دهم

در معالجه اوجاع مفاصل و فالج و بواسیر و امراض مثانه و سایر امراض در حدیث معتبر منقولست
که معلی ابن خنیس بحضرت صادق ع شکایت کرد از درد فرج فرمود که عورت خود را در موضعی گشوده
که سزاوار نبوده بآن سبب این دردها در آن بهم رسیده است دست چپ را بر فرج خود بگذار
و این دعا بخوان بسم الله وبالله بلی من اسلم وجهه لله وهو محسن فله اجره عند
ربه ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون اللهم انی اسلمت وجهی الیک وفوضت امری الیک
لا ملجأ ولا منجا منک الا الیک و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امیر المؤمنین
شکایت کرد از درد ابنها فرمود که آب گرم در طشت کن و در میان بنشین و دست را بر موضعی که درد
دارد بگذار و این آیه را بخوان اولم یر الذین کفروا ان السموات والارض کانتا رتقا
ففتقناهما وجعلنا من الماء کل شیء حی افلا یؤمنون و در حدیث دیگر منقولست
که شخصی بحضرت امام حسین ع شکایت کرد از درد پا فرمود که از اول سوره انا فتحنا بخوان تا وکان
الله عزیزا حکیما و در روایت معتبر وارد شده که ابو حمزه بحضرت امام محمد باقر ع شکایت کرد
از درد زانو فرمود که بعد از نماز این دعا بخوان یا اجود من اعطی ویا خیر من سئل ویا
ارحم من استرحم ارحم ضعفی وقلة حیلتی واعفنی من وجعی چنان کرد بزودی عافیت
یافت و در روایت دیگر منقولست که سالم ابن محمد شکایت کرد بحضرت صادق ع از درد ساق

باو گفت

باو گفت که این درد را از هیچ کار حذر کرده ات فرمود که این آیه را هفت مرتبه بر آن موضع بخوان اتل ما اوحی الیک
من کتاب ربک لا مبدل لکلماته ولن تجد من دونه ملتحدا و در روایت دیگر منقولست که شخصی
بحضرت امام حسین ع شکایت کرد از درد پا فرمود که دست بر آن موضع بگذار و بگو بسم الله وبالله
والسلام علی رسول الله صلی الله علیه وآله وما قدروا الله حق قدره والارض جمیعا قبضته یوم
القیمة والسموات مطویات بیمینه سبحانه وتعالی عما یشرکون و در روایت دیگر منقولست که شخصی
بحضرت صادق ع شکایت کرد از درد شانه فرمود که این آیات را در وقت خواب هفت مرتبه و بعد از بیدار شدن
یک مرتبه بخوان الم تعلم ان الله علی کل شیء قدیر الم تعلم ان الله له ملک السموات والارض وما لکم
من دون الله من ولی ولا نصیر و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام علی النقی ع
نوشت که شخصی از شیعیان شما بول بند شده است حضرت در جواب نوشتند که آیات قرآن را بیاد او
بخوان تا شفا یابد و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که بر هر ورمی آخر سوره حشر لو انزلنا هذا
القرآن علی جبل تا آخر سوره سه مرتبه بخوان و در هر مرتبه آب دهن بر آن موضع بیندازد و در روایت دیگر منقولست
که شخصی دیگر بآنحضرت شکایت کرد از درد مفاصل فرمود که این دعا بخوان اللهم انی اسئلک
باسمائک وبرکاتک ودعوة نبیک الطیب المبارک المکین عندک صلی الله علیه وآله وبحقه
وبحق ابنته فاطمة المبارکة وبحق وصیه امیر المؤمنین وبحق سیدی شباب اهل الجنة
الا اذهبت عنی شر ما اجد بحقک بحقهم یا اله العالمین چون این دعا خواند همان ساعت
دردش ساکن شد و در حدیث دیگر مرویست که شخصی شکایت بحضرت صادق کرد از عرق النسا
فرمود که هرگاه اثرش ظاهر شود دست بر آن موضع بگذار و بگو بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله وبالله اعوذ
بالله الکبیر اعوذ بالله العظیم من شر کل عرق نعار ومن شر حر النار آن شخص سه مرتبه این
دعا را خواند و از آن مرض نجات یافت و در روایت دیگر وارد شده است که شخصی را لقوه درد
عارض شده بود بخدمت حضرت صادق ع آمد حضرت فرمود که برو بروضه رسول خدا و دو رکعت
نماز بکن و دست بر رو بگذار و بگو بسم الله وبالله هذا اخرج اقسمت علیک من عین انس
او عین جن او وجع اخرج اقسمت علیک بالذی اتخذ ابراهیم خلیلا وکلم موسی تکلیما وخلق

بوسه من روح القدس لما هدأت وطفئت كما طفئت نار ابراهيم الخليل باذن الله الطفی باذن
الله دو مرتبه چنین کرد عافیت یافت و در مکارم الاخلاق مذکور است که برای عرق بدنی
که بفارسی پشند گویند آنهم شتر را بدست بکند و کارد و مقراض و سنایند و هفت گره
بزند و بر هر گرهی سه مرتبه سوره حمد را بخوانند پس سه مرتبه بر آن رشته یا بر آن شخص این دعا را
بخوانند بسم الله الابد الابد المحصی العدد القریب لما بعد الطاهر عن الولد العالی
عن ان یولد المتحرز لما وعد العزیز بلا عدد القوی بلا مدد لم یلد ولم یولد ولم یکن
له کفوا احد یا خالق الخلیقة یا عالم السر والخفیة یا من السموات بقدرته مرخاة یا
من الارض بعزته مدحوة یا من الجبال بارادته مرساة یا من بحایه صاحب الغرق من كل امر
وبلية صلى الله على محمد خير خلقك واشف اللهم فلان ابن فلان بشفائك و
داوه بدوائك وعافه من بلائك انك قادر على ما تشاء وانت ارحم الراحمين
وصلى الله على محمد النبي وآله و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
منقول است که خواندن این دعا برای دفع بواسیر نافعست یا جواد یا ماجد یا رحیم
یا قریب یا مجیب یا بارئ یا راحم صل على محمد وآله واردد علی نعمتك واکفنی
امر وجعی و در حدیث دیگر منقول است که شخصی بحضرت امام رضا ع شکایت
کرد از بواسیر فرمود که سوره یس را با عسل بنویس و بشو و بخور و در حدیث
صحیح از حضرت صادق ع منقول است که هر گرا ورمی یا جراحتی برسد کارد بر گیرد
و بر آن موضع بمالد و بگوید بسم الله ارقیك من الحدید الحدید ومن اثر العود والحجر الكبود
ومن العرق الفاطر ومن الورم الاجرق من الطعام وعقره ومن الشراب وبرده
امضی الیك باذن الله الی اجل مسمی فی الانعام بسم الله فتحت وبسم الله
ختمت پس آن کارد را در زمین فرو برد و در حدیث دیگر فرمود رسول صلی
الله علیه وآله وسلم را وا ماندگی یا درد سری عارض میشد دست میکشودند
و سوره حمد و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب

الفلق

الفلق میخواندند و دست را بر رو میکشیدند و در حدیث معتبر منقول است از حضرت امام
موسی علیه السلام که برای قولنج و بادها و درد مفاصل و سستی بدن و برودت بدن
یك کف شبلیله را با یك کف انجیر خشك بکوبند و آنقدر آب بر آن بریزند که پوشیده
شود و در دیگ پاکیزه بپزند و صاف کنند و یك روز بخورند و یك روز نخورند
تا آنکه در مجموع روزها بقدر یك قدح بزرگ خورده شود و در حدیث دیگر
منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که بادی از سر
تا پای مرا گرفته است فرمود که عنبر و روغن زنبق را ناشتا بدماغ بچکان
و در روایت دیگر منقولست که مباح ابن محارب بخدمت امام موسی علیه
السلام عرض کرد که شخصی را باد لقوه در رو بهم رسیده است و رو و چشمش را بر گردانیده
است فرمود که نیم مثقال از قرنفل بگیرد و در شیشه بکند و سرش را محکم بکند
و بر بندد و گل بمالد و در آفتاب بگذارد یك روز تابستان و دو روز زمستان
پس از شیشه بیرون آورد و نرم بکوبد و با آب باران مخلوط سازد و بر پشت
بخوابد و بر آن طرف بدن که کشته است بمالد و بر آن حال خوابیده باشد
تا آن قرنفل خشك شود و چون چنین کند آن مرض از او بر طرف شود
و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه
السلام شکایت کرد از آنکه بولش قطع نمیشود و همیشه قطرات بول از وی می آید
فرمود که اسفند را بگیر و شش نوبت با آب سرد و یك نوبت با آب گرم بشوی
و در سایه خشك کن پس با روغن گل چرب کن و سفوف کن و بخور و در
روایت دیگر منقولست که برای ریاح مثانه هلیله و بلیله و آمله و فلفل
و دار فلفل و دارچینی و زنجبیل و شقاقل و انیسون و خولنجان اجزا را مساوی
گرفته بکوبند و بیزند و با روغن گاو تازه ممزوج کنند و دو برابر تمام اجزا عسل
صاف کرده با شکر فانید داخل کنند و هر مرتبه بقدر فندقی بخورند و چند

روایت دیگر وارد شده است که خوردن تره بواسیر را برطرف میکند و در روایت دیگر
فرمود که برنج و خرمای نارس بواسیر را زایل میکند و در روایت دیگر منقولست که حضرت امام
رضا ع این دوا را برای دفع بواسیر فرمود هلیله سیاه و بلیله و املج اجزا را مساوی گرفته
بکوبند و از حریر بیرون کنند پس قدری از فضل ازرق گرفته و در آب تره بجوشانند
سه شب پس این دواها را در میان آن بخمیر کنند و دست را بروغن بنفشه چرب
کرده آنرا بقدر عدس حب کنند و در سایه بخشکانند و اگر در تابستان باشد بقدر یک مثقال
بخورد و اگر در زمستان باشد بقدر دو مثقال بخورد و آنکه این دواها را میخورد
از ماهی و سرکه و سبزیها اجتناب کنند و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت
امام علی النقی ع شکایت کرد از کندی هضم فرمود که خرمای برنی و دیگری شکایت
کرد از ابنوست مزاج فرمود که خرمای برنی را ناشتا بخورد و آب بر بالاش نخورد چنان
کرد مزاجش مستقیم شد و از حضرت صادق ع منقولست که برای دفع زیادتی بلغم
بگیرد زیان رومی و کندر و الشیم و زنیان و سیاه دانه اجزا را مساوی بکوبد و همه را نرم بکوبد
و بیزد و با عسل خمیر کند و هر شب در وقت خواب بقدر یک فندق بخورد و از حضرت امام
رضا ع منقولست که بگیرد از هلیله زرد یک مثقال و از خردل دو مثقال و از عاقرقرحا یک مثقال و بسیار
نرم بکوبد و ناشتا بر دندانها بمالد که بلغم را دفع میکند و دهن را خوشبو میکند و دندانها را محکم
میکند و از حضرت صادق ع منقولست که ناشتا بحمام رفتن بلغم را دفع میکند و بعد از طعام بحمام
رفتن سودا و صفرا را دفع میکند و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که بسیار شانه کردن بلغم را کم
میکند **فصل یازدهم** در بیان قلیلی تعویذات برای دفع سحر و سموم گزندگان و سایر بلاها در حدیث
معتبر منقولست که حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که برای دفع سحر این تعویذ را بر پوست آهو بنویسد
و با خود نگاه دارد بسم الله و بالله بسم الله ما شاء الله بسم الله لا حول و لا قوة الا بالله قال موسى ما جئتم
به السحر ان الله سیبطله ان الله لا یصلح عمل المفسدین فوقع الحق و بطل ما کانوا یعملون فغلبوا
هنالک و انقلبوا صاغرین و در روایت دیگر که اگر ساحری [illegible]

از یکی و هفت مرتبه بگوید بسم الله و بالله سنشد عضدک باخیک و نجعل لکما سلطانا
فلا یصلون الیکما بایاتنا انتما و من اتبعکما الغالبون و در روایت دیگر منقولست
که جبرئیل بحضرت رسول ص گفت که لبید بن اعصم یهودی سحر برای آنحضرت کرده است پس
حضرت رسول ص حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را طلبید و فرمود که برو در فلان
چاه و سحر را بیرون آور و حضرت امیر المؤمنین بآن موضع رفتند و در آن چاه داخل
شدند و از ته آب حقه بدر آوردند در آنجا زه کمانی بود که یازده گره بر آن زده بودند پس جبرئیل
سوره قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق را آورد از آسمان حضرت رسول ص
فرمود که یا علی این دو سوره را بر این گرهها بخوان پس هر آیه که حضرت میخواندند یک گره گشوده میشد
چون هر دو سوره تمام کرد همه گشوده شد و سحر برطرف شد پس موافق این حدیث و احادیث
معتبره دیگر این دو سوره را در دفع سحر تأثیر عظیم هست و در احادیث معتبره وارد شده است
که چشم بد را تأثیر بسیار هست و فرموده اند که بسا باشد که چشم آدمی را بقبر و شتر را بدیگ داخل کند
و کسی که خوش آید او را چیزی از کسی الله اکبر بگوید و در روایت دیگر نام خدا ببرد و در
روایت دیگر از حضرت صادق ع منقولست که چون بترسد که چشم کسی در او تأثیر کند سه
مرتبه بگوید ما شاء الله لا قوة الا بالله العلی العظیم و فرمود که هرگاه کسی با اسباب نیکو خواهد
که از خانه بیرون رود سوره قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس بخواند و دست بر بدنش
سر بکشد و از حضرت رسول ص منقولست که هر که از شیاطین و جادوگران ترسد این آیه بخواند
ان ربکم الله الذی خلق السموات و الارض فی ستة ایام ثم استوی علی العرش یغشی اللیل
النهار یطلبه حثیثا و الشمس و القمر و النجوم مسخرات بامره الا له الخلق و الامر تبارک الله رب العالمین
ادعوا ربکم تضرعا و خفیة انه لا یحب المعتدین و لا تفسدوا فی الارض بعد اصلاحها و ادعوه خوفا و طمعا
ان رحمت الله قریب من المحسنین و در روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق
بحضرت صادق علیه السلام شکایت کرد از بسیاری خیالات فاسده و وساوس شیطانی که براو
دست یافته فرمود که دست بر دل بمالد و سه مرتبه بگوید بسم الله و بالله اللهم مننت

علی بالایمان واوتیتنی القرآن ورزقتنی صیام شهر رمضان وامنن علی بالرحمة والرضوان والرأفة
والغفران وتمام ما اولیتنی من النعم والاحسان یا حنان یا منان یا دائم یا رحمن سبحانک
ولیس لی احد سواک سبحانک اعوذ بک بعد هذه الکرامات من الهوان واسئلک
ان تجلی عن قلبی الاحزان پس صلوات بر محمد و آل محمد بسیار بفرست و در روایت دیگر منقولست
که شخصی بآنحضرت شکایت کرد که چون تنها میشوم مرا وحشتی و اندوهی عارض میشود و چون
میان مردم می آیم برطرف میشود فرمود که دست بر دل بگذار و بگو بسم الله بسم الله بسم الله پس
دست بمال بر دل و بگو اعوذ بعزة الله واعوذ بقدرة الله واعوذ بجلال الله واعوذ بعظمة الله
واعوذ بجمع الله واعوذ برسول الله واعوذ باسماء الله من شر ما احذر ومن شر ما اخاف
علی نفسی هفت مرتبه این دعا را میخوانی و در روایت دیگر وارد شده است که شخصی بآنحضرت
شکایت کرد از آرزوی بسیار کردن و وسوسهای سینه فرمود که دست بر سینه خود
بکش و بگو بسم الله وبالله محمد رسول الله صلی الله علیه وآله ولا حول ولا قوة الا بالله العلی
العظیم اللهم امسح عنی ما احذر پس دست بر شکم بمال و سه مرتبه بخوان این دعا را شخصی
چنین کرد و آن حالت از او زایل شد و شیخ احمد بن فهد در کتاب عدة الداعی از برای گشودن
کسی که او را بسته باشند بر زنش این دعا را نقل کرده است که بنویسند و با خود نگاه
دارد بسم الله الرحمن الرحیم انا فتحنا لک فتحا مبینا لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک
وما تاخر ویتم نعمته علیک ویهدیک صراطا مستقیما بسم الله الرحمن الرحیم اذا جاء نصر الله
والفتح ورایت الناس یدخلون فی دین الله افواجا فسبح بحمد ربک واستغفره انه کان توابا
ومن آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجا لتسکنوا الیها وجعل بینکم مودة ورحمة ان فی
ذلک لآیات لقوم یتفکرون ادخلوا علیهم الباب فاذا دخلتموه فانکم غالبون ففتحنا ابواب
السماء بماء منهمر وفجرنا الارض عیونا فالتقی الماء علی امر قد قدر رب اشرح لی صدری
ویسر لی امری واحلل عقدة من لسانی یفقهوا قولی وترکنا بعضهم یومئذ یموج فی بعض و
نفخ فی الصور فجمعناهم جمعا کذلک حللت فلان بن فلان علی فلانة بنت فلان لقد جاءکم
رسول

رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم فان تولوا فقل
حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت وهو رب العرش العظیم و در حدیث از حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که چون زن یهودی گوسفند زهر آلود را آورد
بنزد رسول خدا ص و گوسفند بزبان معجز آمد و گفت یا رسول الله مخور از من که
مرا بزهر آلوده اند جبرئیل نازل شد و گفت پروردگار سلامت میرساند و میگوید که
این دعا بخوان و بخور که زهر بتو آسیب نمیرساند پس حضرت امر فرمود اصحاب را که همگی
این دعا را خواندند و از آن گوسفند خوردند و ایشان تناول کردند پس امر فرمود ایشان را
حجامت بکنند دعا اینست بسم الله الذی یسمیه به کل مؤمن وبه عز کل مؤمن وبنور الله الذی
اضاءت به السموات والارض وبقدرته التی خضع لها کل جبار عنید وانتکس کل
شیطان مرید من شر السم والسحر واللمم بسم العلی الملک الفرد الذی لا اله الا هو ونزل
من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنین ولا یزید الظالمین الا خسارا و در حدیث
دیگر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که کسی که از شیر و حیوانات
درنده بترسد و گوسفندان خود ترسد برود بر خود و آنها خطی بکشد و بگوید اللهم رب
دانیال والجب ورب کل اسد مستاسد احفظنی واحفظ غنمی و فرمود که کسی که از عقرب
بترسد این آیات را بخواند سلام علی نوح فی العالمین انا کذلک نجزی المحسنین انه
من عبادنا المؤمنین و در حدیث معتبر منقولست که حضرت صادق ع بشخصی گفت که
شیر را به بینی در روی او آیة الکرسی بخوان و بگو عزمت علیک بعزیمة الله وعزیمة محمد
رسول الله وعزیمة سلیمان بن داود علیهما السلام وعزیمة علی امیر المؤمنین علیه السلام والائمة
من بعده الا تنحیت عن طریقنا ولم تؤذینا فانا لا نؤذیک راوی گفت که بر شیر برخوردم
و این دعا خواندم سر بزیر انداخت و دم را در میان پاهای خود کشید و برگشت و در حدیث
معتبر منقولست که شخصی بحضرت امام موسی علیه السلام عرض کرد که من جانوران درنده را
شکار میکنم و شب در خرابها و جاهای هولناک بسر میبرم فرمود که چون داخل خرابه شوی

پای راست را پیش گذارد و بسم الله بگو و چون بیرون آید پای چپ را پیش گذارد و بسم الله
بگو که آسیبی بتو نمیرسد و از حضرت امام رضا منقولست که چون شیر را ببینی در برابرش
سه مرتبه الله اکبر بگو و بگو الله اعز و اکبر و اجل من کل شیء و اعوذ بالله مما اخاف
واحذر و چون سگ بر روی تو فریاد کند این آیه را بخوان یا معشر الجن و الانس
ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات و الارض فانفذوا لا تنفذون الا بسلطان
و از حضرت امام محمد باقر علیه السلم منقولست که برای دفع ضرر جانوران زهردار این دعا بخوان
بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله و بالله محمد رسول الله صلی الله علیه و آله اعوذ بقدرة الله علی
ما یشاء من شر کل هامة تدب باللیل و النهار ان ربی علی صراط مستقیم و از حضرت
صادق ع منقولست که هرگاه از عقرب ترسی نظر کن در شب بستاره سها که نزدیک
ستاره دوم بنات النعش است و سه مرتبه بگو اللهم یا رب اسلم صل علی محمد و آل
محمد و عجل فرجهم و سلمنا من شر کل ذی شر راوی گفت که تا حال یکشب نخوانده ام و صدمه عقرب
مرا گزید و در حدیث دیگر فرمود که کسی از مار و عقرب نترسد در اول شب این دعا بخواند
بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آله اخذت العقارب و الحیات کلها باذن الله
تبارک و تعالی بافواهها و اذنابها و اسماعها و ابصارها و قواها عنی و عمن احببت الی
ضحوة النهار و در روایت دیگر فرمود که این دعا بخوانند بسم الله و بالله و توکلت علی الله
و من یتوکل علی الله بالغ امره اللهم اجعلنی فی کنفک و فی جوارک و اجعلنی فی حفظک
و اجعلنی فی امنک و در روایت معتبر از حضرت امام حسن علیه السلم منقولست که اصحاب
حضرت رسول صلعم در بعضی از جنگها با آنحضرت شکایت کردند از بسیاری کیک فرمود
که در وقت خواب این دعا بخوانید ایها الاسود الوثاب الذی لا یبالی غلقا و لا بابا
عزمت علیک بام الکتاب ان لا تؤذینی و اصحابی الی ان یذهب اللیل و یجیء الصبح
بما جاء و از حضرت صادق ع منقولست که بهر که غضب مستولی شود اگر ایستاده باشد بنشیند
تا ساکن شود غضب او و اگر بر خویش خود غضبناک شده باشد باید خود را بدن او بساید
تا ساکن

تا ساکن شود و در حدیث دیگر فرمود که در هنگام غضب این دعا بخواند اللهم
اذهب عنی غیظ قلبی و اغفر لی ذنبی و اجرنی من مضلات الفتن اسئلک رضاک
و اعوذ بک من سخطک و اسئلک جنتک و اعوذ بک من نارک و اسئلک الخیر
کله و اعوذ بک من الشر کله اللهم ثبتنی علی الهدی و الصواب و اجعلنی راضیا مرضیا غیر ضال
و لا مضل و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که چون چیزی را شیطان از
خاطر تو محو کرده باشد و خواهی بیاد آوری دست بر پیشانی بگذار و بگو اللهم انی
اسئلک یا مذکر الخیر و فاعله و الامر به ان تصلی علی محمد و آل محمد و تذکرنی ما انسانیه
الشیطان و در احادیث معتبره وارد شده است که از برای ادای قرض این دعا بخواند اللهم
اغننی بحلالک عن حرامک و بفضلک عمن سواک و شخصی بخدمت حضرت امام محمد
تقی ع نوشت که قرض بسیار دارم حضرت نوشتند که استغفار بسیار بکن و زبانت را
تر بدار بخواندن سوره انا انزلناه و در روایت دیگر فرمود که برای دفع پریشانی هر روز
صد مرتبه سوره انا انزلنا بخوان و از حضرت امام موسی علیه السلم منقولست برای
دفع فقر و پریشانی که بعد از نماز صبح ده نوبت بگوید سبحان الله العظیم و بحمده
استغفر الله و اسئله من فضله و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست که
هر که فقر بر او بسیار رو آورد بسیار بگوید لا حول و لا قوة الا بالله بدرستیکه این کلمه
گنجیست از گنجهای بهشت و در آن شفای از هفتاد و دو درد هست که کمتر آنها
اندوه هست و در حدیث بسیار معتبر وارد شده است که هر که هر روز صد مرتبه لا حول
و لا قوة الا بالله بگوید هفتاد نوع از بلا از او دور گردد که سهلتر آنها غم و اندوه باشد
و در حدیث معتبر منقولست که هر که هزار مرتبه ما شاء الله در یک دفعه بگوید در آن
سال او را حج نصیب شود و اگر در آن سال نشود بتاخیر نماند تا توفیق حج یابد و در احادیث
بسیار وارد شده است که لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم رفع اندوه میکند و در
احادیث معتبره از حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه منقولست که هرگاه که

من اين دعا بخوانم بوا اندازم اگر جن و انس جمع شوند براي ضرر رسانيدن بمن بسم الله
وبالله ومن الله والى الله وفي سبيل الله اللهم اليك اسلمت نفسي واليك وجهت
وجهي واليك فوضت امري فاحفظني بحفظ الايمان من بين يدي ومن خلفي وعن يميني
وعن شمالي ومن فوقي ومن تحتي وادفع عني بحولك وقوتك لا حول ولا قوة الا بالله
العلي العظيم ودر روايت ديگر منقولست كه حضرت صادق ع روزي نزد منصور دوانيقي
رفتند و او در نهايت شدت و غضب بود حضرت در وقت داخل شدن اين دعا خواندند
غضب او ساكن شد يا عدتي عند شدتي ويا غوثي عند كربتي احرسني بعينك التي لا تنام
واكفني بركنك الذي لا يرام واز حضرت صادق ع منقولست براي بر گشتن غلام گريخته
كه بر كاغذي آية الكرسي را مدور بنويسد و در ميان ان بنويسد اللهم السماء لك و
الارض لك وما بينهما لك فاجعل ما بينهما اضيق على فلان ونام او را بنويسد من جلد
جمل حتى ترده علي وتظفرني به واين دعا را نيز بخوانند و آن كاغذ را در موضعي كه در شبها
در انجا ميخوابيده است دفن كنند و چيز سنگيني بر بالاي ان بگذارد و در حديث ديگر فرمود
كه كسي را كه مالي يا حيواني گم شود اين دعا بخواند اللهم انك تعلم ما في السماء ومن في الارض
وعدد فيهما وانت الهادي من الضلالة وترد الضالة رد على ضالتي فانهما من رزقك و
عطيتك اللهم لا تفتن بها مؤمنا ولا تغني بها كافرا اللهم صل على محمد عبدك ورسولك
وعلى اهل بيته واز حضرت امام رضا عليه السلام منقولست كه براي گم شده بگويد وعنده مفاتح
الغيب لا يعلمها الا هو ويعلم ما في البر والبحر وما تسقط من ورقة الا يعلمها ولا حبة في ظلمات
الارض ولا رطب ولا يابس الا في كتاب مبين اللهم انك تهدي من الضلالة وتنجي من العمى
وترد الضالة صل على محمد واله واغفر لي ورد علي ضالتي وصل على محمد واله وسلم واز حضرت امير المؤمنين
صلوات الله عليه منقولست كه براي رد گم شده دو ركعت نماز بگذارد و در هر ركعت بعد از حمد
سوره يس بخواند و بعد از نماز دست بسوي آسمان بردارد و بگويد اللهم راد الضالة
والهادي من الضلالة صل على محمد وال محمد واحفظ علي ضالتي وارددها الي سالمة يا ارحم
الراحمين

الراحمين فانهما من فضلك وعطائك يا عباد الله في الارض ويا سيارة الله في الارض
ردوا علي ضالتي فانها من فضل الله وعطائه و در روايتي منقولست كه از حضرت صادق ع
پرسيدند كه تعويذي با خود ميداريم و جنب ميشويم چونست فرمود كه باكي نيست
اما زن چون حايض ميشود بايد كه تعويذي با خود نگاه دارد در ميان پوست باشد
و فرمود كه هرچه از دعا و قرآن و تعويذ كه خواهيد براي كودكها و دردها بخوانيد اما انچه
كه معنيش معلوم نباشد مخوانيد و فرمود كه بسياري از تعويذها و افسونها كفر است

فصل دوازدهم در فوايد تربت شريف حضرت امام حسين صلوات الله
عليه و خواص بعضي از ادويه مفرده در احاديث معتبره بسيار وارد شده است كه در خاك
قبر حضرت امام حسين صلوات الله عليه شفاي هر دردي هست و آنست دواي
بزرگ و در حديث ديگر از حضرت صادق ع منقولست كه هر كه را علتي حادث شود و به تربت
آنحضرت مداوا كند البته شفا يابد مگر آنكه علت مرگ باشد و در حديث ديگر فرمود
كه تربت آنحضرت شفا مي بخشد از هر دردي و امان ميدهد از هر ترسي و در حديث
ديگر فرمود كه كام فرزندان خود را به تربت آنحضرت برداريد كه امان ميدهد از بلاها
و در روايت ديگر منقولست كه حضرت امام رضا ع هيچ متاعي بجايي نمي فرستادند
مگر آنكه قدري از تربت آنحضرت در ميانش ميگذاشتند كه به بركت ان محفوظ بماند
و در حديث معتبر منقولست كه ابي يعفور از حضرت صادق صلوات الله عليه سؤال
كرد كه بعضي از مردم از تربت امام حسين صلوات الله عليه ميگيرند و منتفع ميشوند و
بعضي نفع نمي يابند فرمود كه والله كه هر كه اعتقاد نفع داشته باشد البته نفع
مي يابد و در حديث ديگر منقولست كه شخصي بآنحضرت عرض كرد كه زني رشته بمن بدر
داده است كه بجامه كعبه معظمه برهم كه جامه كعبه را با ان بدوزند حضرت فرمود كه
انرا بده و عسل و زعفران بخر و خاك قبر حضرت امام حسين صلوات الله عليه را بگير
و با آب باران نرم كن و در ميان عسل و زعفران بريز و بشيعيان ساييده كه بيماران خود را

بآن دوا کنند و در روایت دیگر فرمود که خاک قبر حضرت امام حسین ع شفای دردهاست
هر چند ثلث فرسخ دور از قبر بردارند و در روایت دیگر فرمود که تا هفتاد ذرع از قبر تربت
شفا را می توان برداشت و در روایت معتبر دیگر فرمود که تربت شفا را تا یک فرسخ
از اطراف قبر می توان برداشت و فرمود که هیچ چیز مثل آن نیست در شفا بخشیدن
مگر دعا و چیزی که برکت آنرا کم میکند دستهای ناسپاسان بآن گذاشتن و کم اعتقادی آن کسی
که میخورد اما کسی که یقین داند که این شفاست هر وقت که بآن معالجه کند البته او را
بدوای دیگر احتیاج نمیشود و فاسد میکنند و کم میکنند نفع تربت را شیاطین و جنیان کافر که
خود را بر آن میمالند و بهر جا که میگذرد در آن زمان میبویند و شیاطین و کافران جن رشک میبرند
بر فرزندان آدم پس خود را بر آن میمالند که بوی خوش و نفعش را کم کنند و هر تربتی که از
حایر بیرون می آورند البته که عوان شمرد از شیاطینی که از بیم ملائکه داخل حایر نمیشوند در بیرون
مهیا می باشند که تا از حایر بیرون آورند خود را بر آن میمالند و اگر تربت از این سالم ماند هر بیماری
که بخورد در ساعت شفا یابد پس چون تربت را برداری بپوشان و پنهان کن و نام خدا را بر آن
بسیار بخوان و من شنیده ام که بعضی تربت را بر میدارند و اکثر اسباب میشمارند حتی
آنکه در میان توبره و چهارپایان در میان ظروف طعام می اندازند از چنین تربتی چون شفا
بیابند بدرستی که کسی که صاحب یقین نیست باستخفاف بامور که موجب صلاح او
اعمال خود را فاسد میگرداند و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بآنحضرت عرض
کرد که مرا دردی و مرضی بسیار میباشد و هر دوای که خوردم نفع نکرد فرمود که چرا از تربت حضرت
امام حسین صلوات الله علیه نمیخوری که در آن شفای هر درد و امان از هر بیم هست
وقتی که برمیداری تربت را بگو اللهم انی اسئلک بحق هذه الطینة وبحق الملک
الذی اخذها وبحق النبی الذی قبضها وبحق الوصی الذی حل فیها صل علی محمد واهل بیته
واجعل لی فیها شفاء من کل داء واماناً من کل خوف برسید که شفای هر درد را است و
امان است از هر خوفی فرمود که هر گاه از ظالمی یا از بلائی اندیشه داشته باشی از خانه
بیرون

بیرون میا مگر آنکه خاک قبر آنحضرت با تو باشد و در آن وقت که خاک را با خود
بر میداری بگو اللهم هذه طینة قبر الحسین ولیک وابن ولیک اتخذتها حرزاً لما
اخاف وما لا اخاف و از ابو حمزه ثمالی منقولست که حضرت صادق ع فرمود که چون
خواهی تربت قبر را برداری سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل هو الله احد و قل — و قل اعوذ برب الفلق
یا ایها الکافرون و انا انزلناه فی لیلة القدر و یس و آیة الکرسی بخوان و بگو اللهم
بحق محمد عبدک وحبیبک ونبیک ورسولک وامینک وبحق امیر المؤمنین علی بن
ابی طالب عبدک واخی رسولک وبحق فاطمة بنت نبیک وزوجة ولیک وبحق الحسن
والحسین وبحق الائمة الراشدین وبحق هذه التربة وبحق الملک الموکل بها وبحق الوصی
الذی هو فیها وبحق الجسد الذی تضمنت وبحق السبط الذی ضمنت وبحق جمیع ملائکتک
وانبیائک ورسلک صل علی محمد وآله واجعل هذا الطین شفاء لی ولمن یستشفی به من
کل داء وسقم ومرض واماناً من کل خوف اللهم بحق محمد واهل بیته اجعله علماً نافعاً
ورزقاً واسعاً وشفاء من کل داء وسقم وآفة وعاهة وجمیع الاوجاع کلها انک
علی کل شیء قدیر پس بگو اللهم رب هذه التربة المبارکة المیمونة والملک الذی هبط بها
والوصی الذی هو فیها صل علی محمد وآل محمد وسلم وانفعنی بها انک علی کل شیء قدیر و در روایت
دیگر فرمود که در وقتی که تربت را بخوری اول ببوس و بر هر دو دیده بگذار و زیاده از یک نخود
مخور که هر که زیاده بخورد چنانست که گوشت و خون ما را خورده است و در وقتی که
از قبر برمیداری بگو اللهم انی اسئلک بحق الملک الذی قبضها واسئلک بحق النبی الذی
خزنها واسئلک بحق الوصی الذی حل فیها ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تجعله شفاء من
کل داء واماناً من کل خوف وحفظاً من کل سوء پس تربت را در پارچه ببند و سوره انا انزلناه
بر آن بخوان و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که تربت را بقصد شفا بخورد چنانست
که گوشت ما را خورده است و چون بقصد شفا خورد بگوید بسم الله اللهم رب هذه
التربة المبارکة الطاهرة ورب النور الذی انزل فیه ورب الجسد الذی سکن فیه

الملائکة الموکلین بها اجعله شفاء من داء کذا وکذا و آن را ذکر کند پس تربت را
بخورد و جرعه آب بعد از آن بخورد و بگوید اللهم اجعله رزقا واسعا وعلما نافعا
وشفاء من کل داء وسقم چون چنین کنی دفع میشود آنچه در خود می یابی از درد و بیماری
و غم و اندوه و در روایت دیگر فرمود که در وقت خوردن این دعا بخواند بسم الله و
بالله اللهم اجعله رزقا واسعا وعلما نافعا وشفاء من کل داء انک علی کل شیء قدیر
اللهم رب التربة المبارکة ورب الوصی الذی واراه صل علی محمد وآل محمد واجعل هذا
الطین شفاء من کل خوف و از حضرت امام موسی ع منقولست که چون میت را کفن کنند
در برابر روی و پیش مهری از خاک حضرت امام حسین ع بگذارند و در حدیث دیگر فرمود که
که مؤمن می باید از پنج چیز خالی نباشد مسواکی و شانه و نمازی و تسبیحی از تربت که سی
و چهار دانه باشد و انگشتر عقیق و از حضرت صادق ع منقولست که هر که تسبیح خاک
آنحضرت را بگرداند بهر استغفاری هفتاد استغفار برای او نوشته میشود و اگر تسبیح را
در دست داشته باشد و چیزی نگوید بعدد هر دانه هفت استغفار برای او نوشته شود و در حدیث
دیگر فرمود که هر که خاک قبر حضرت امام حسین ع بفروشد چنانست که گوشت حضرت
امام حسین را فروخته و خریده باشد و بدانکه مشهور میان علما آنست که بقدر نخودی توان
خورد و چون از بعضی احادیث عدس ظاهر میشود بهتر آنست که زیاده از عدس نخورد اما خواص
ادویه از حضرت صادق ع منقولست که هر که تب کند و در شب اول بوزن دو درهم بزرقطونا
بخورد در آن مرض ایمن گردد از برسام و ذات الجنب و در حدیث دیگر فرمود که فضیلت
عناب بر سایر میوه ها مانند فضیلت ماست بر سایر مردم و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه منقولست که عناب تب را زایل میکند و در روایتی منقولست که ابن ابی الخصیب گفت که
دیده من سفید شده بود و چیزی نمیدیدم شبی حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را
در خواب دیدم فرمود که عناب را بکوب و در دیده بکش چون بیدار شدم عناب را با هسته آن
سائیدم و در دیده ام کشیدم دیده ام صحیح و بینا شد و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص
منقولست

منقولست که مداوا کنید بسنا که اگر چیزی مرگ را رد میکرد آن سنا است و از حضرت
صادق ع منقولست که چهار چیز است که طبیعتها را انار سورانی و خرمای نارس
پخته و بنفشه و کاسنی و از حضرت صادق ع منقولست که در سیاهدانه شفای
همه دردهاست بغیر از مرگ و در بعضی از روایات وارد شده است که از حضرت رسول
پرسیدند که چگونه استعمال کنیم فرمود که بیست و یک دانه اش را در کهنه بکنید یک شب
در آب بخیسانید و چون صبح شود در بینی راست دو قطره و در بینی چپ یک قطره
بچکانی و در روز دویم نیز چنین کنی و در روز سیوم در بینی راست یک قطره و در بینی چپ
دو قطره بچکانی و در هر شب دانه ها را تازه کنی و در روایت دیگر از حضرت صادق ع
منقولست که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد که از بسیار آمدن بول آزار میکشم
فرمود که سیاهدانه در آخر شب بخور و فرمود که من از آن میخورم برای تب و درد سر و آزار چشم
و درد شکم و جمیع دردها و خدا مرا از آن شفا میدهد و از حضرت رسول ص منقولست
که بر هر برگی از برگ و دانه و درخت اسفند ملکی موکلست که با آنها هست تا آنکه
بپوسد و ریشه اش و شاخش غم و سحر را برطرف میکند و در دانه اش شفای هفتاد و دو
درد هست پس مداوا کنید با اسفند و کندر و از حضرت صادق ع منقولست که خانه که
اسفند در آن هست شیطان تا هفتاد خانه از آن خانه دوری میکند و آن شفاست از هفتاد
مرض که آسانتر آنها خوره است و در روایت دیگر منقولست که پیغمبری بخدا شکایت کرد
از جبن امت خود وحی بر او نازل شد که امر کن امت خود را که اسفند بخورند که باعث
شجاعت میشود و فرمود که کندر بکنید که بوی پیغمبران است و هیچ دودی زودتر از دود آن بآسمان
بالا نمیرود و آن دور کننده شیاطین و دفع کننده بلاهاست و از حضرت امام حسین
صلوات الله علیه منقولست که اگر مردم بدانند که چه منافع در هلیله زرد هست هر آینه
بوزن آن طلا بخورند و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که بخورید انجیر را که برای
دفع قولنج نافع است و فرمود که گند دهان را برطرف میکند و استخوان را محکم میکند و موی بدن

میرویاند و دردها را می برد و از حضرت رسول صلعم منقولست که خوردن انجیر تر و خشک
بواسیر را قطع میکند و نقرس و غلبه برودت بر باطن را نفع میدهد و حضرت صادق عم فرمود
که برنج خرفه عقل را زیاده میکند و هیچ گیاهی از آن شریفتر و نافع تر نیست و حضرت امام رضا عم
فرمود که بادروج از ماست و ترتیزک از بنی امیه است و حضرت صادق عم فرمود که کاهو
خون را صاف میگرداند و از حضرت صادق عم منقولست که خوراک حضرت خضر و الیاس
کرفس و کمأة است و از حضرت رسول صلعم مرویست که هر که سداب بخورد و شب بخوابد
از آسیب ایمن باشد از دردهای بیرونی و اندرونی و ذات الجنب و در حدیث دیگر منقولست
که آنحضرت زنیان و سیاه دانه و آبشم را سفوف میکردند و بعد از لبنیات و طعام گرم
ضرری از آن بود تناول میفرمودند و گاهی با نمک ممزوج ساخته پیش از طعام میخوردند و میفرمودند
که چون بامداد این را بخورم از خوردن هیچ چیز وا نمیکنم و تقویت معده میکند و بلغم را میبرد
و امان می بخشد از لقوة و فرمود که حق تعالی برکت قرار داده است در عسل و در آن شفای
از جمیع دردهاست و بر آن هفتاد پیغمبر برکت فرستاده است و حضرت صادق عم
فرمود که سرکه شراب بن دندان را محکم میکند و کرمهای شکم را میکشد و عقل را محکم میکند
و فرمود که خوردن اشنان لثه ها را سست میکند و آب پشت را فاسد میکند و دهن را بدبو
میکند و فرمود که هر که زنیان و گردکان را با هم بخورد بواسیر را میسوزانند و بادها را دفع میکنند
و معده را نیکو میکنند و گرده ها را گرم میکنند و فرمود که آبشم و نمک با یکدیگر بادها را دفع میکنند
و سده ها را میگشایند و بلغم را میشورانند و موجب ادرار بول میشوند و دهن را خوشبو میکنند
و لقوة را دفع میکنند و قوت جماع را زیاد میکنند و در چند حدیث وارد شده است که مالیدن
نمک دفع زهر عقرب و گزندگان میکند **باب دهم** در آداب معاشرت با مردم و حقوق
اصناف ایشان **فصل اول** در بیان حقوق خویشان و غلامان و کنیزان در احادیث معتبره
بسیار وارد شده که رحم در روز قیامت چنگ در عرش الهی میزند و میگوید پروردگارا هر که مرا
در دنیا صله کرده است تو امروز او را با رحمت خود وصل کن و هر که مرا قطع کرده است در دنیا تو امروز

او را از رحمت خود قطع کن و در احادیث بسیار منقولست که نیکی با خویشان کردن
باعث قبول اعمالست و مال را زیاده میکند و بلاها را دفع میکند و عمر را دراز
میکند و حساب قیامت را آسان میکند و در حدیث حسن از حضرت رسول صلعم منقولست
که دو طرف صراط امانت و صله رحم است پس کسی که در امانت مردم خیانت نکرده است
و با خویشان خود نیکی کرده است از صراط بآسانی میگذرد و به بهشت میرود و کسی که خیانت
در امانتها کرده و قطع رحم کرده است عمل دیگر او را نفع نمیدهد و صراط او را در آتش
می افکند و حضرت صادق عم فرمود که صله رحم کردن و با همسایگان نیکو سلوک کردن
خانه ها را آباد میکند و عمرها را زیاد میکند و از حضرت رسول صلعم منقولست که هیچ
عملی ثوابش زودتر از صله رحم نمیرسد و در حدیث حسن از حضرت صادق عم منقولست
که ما چیزی را نمیدانیم که عمر را زیاد کند مانند صله رحم تا آنکه گاه هست که شخصی سه
سال از عمرش مانده است و بسبب صله رحم عمرش سی و سه سال میشود و گاه هست
که کسی از عمرش سی و سه سال مانده است و بسبب قطع رحم سه سال میشود و در حدیث
موثق منقولست که شخصی از آنحضرت سؤال کرد که خویشان دارم که شیعه نیستند آیا
ایشان را بر من حقی هست فرمود که بلی حق رحم را هیچ چیز قطع نمیکند و اگر شیعه باشند
دو حق دارند حق رحم و حق اسلام و فرمود که صله رحم و نیکی با برادران مؤمن حساب
قیامت را آسان میکند و از گناهان نگاه میدارد پس صله رحم و نیکی با برادران را ترک
مکنید اگرچه بسلام کردن و نیکو جواب سلام دادن باشد و حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه فرمود که هرگاه خویشان با یکدیگر بدی کنند مالشان بدست بیگانگان
می افتد و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر عم منقولست که سه خصلت است که هر که
مرتکب آنها شود پیش از مردن آنها را می یابد ظلم و قطع رحم و قسم دروغ و بسیار است
که جماعتی بدکردارند و بسبب صله رحم مال و فرزندان ایشان بسیار می شود و قسم دروغ
و قطع رحم خانه ها را از اهلش خالی میکند و نسل را منقطع میکند و از حضرت رسول صلعم منقولست

که هرکه بپای خود برود بخانهٔ خویشان بدیدن ایشان یا برای آنکه مالی بایشان برساند حق تعالی
ثواب صد شهید او را کرامت فرماید و بعدد هر گامی که بردارد چهل هزار حسنه در نامهٔ عملش
نوشته شود و چهل هزار گناه محو شود و چهل هزار درجه برای او در بهشت بلند شود و
چنان باشد که صد سال عبادت خدا با اخلاص کرده باشد و در حدیث دیگر فرمود که سه
کسند که داخل بهشت نشوند کسی که همیشه شراب خورد یا همیشه سحر کند یا قطع رحم کند
رعایت حق خویشان کند حق تعالی در بهشت باو هزار هزار درجه کرامت کند که از هر درجه تا درجهٔ دیگر صد ساله راه
باشد یکی درجه از نقره و دیگری از طلا و دیگری از مروارید و دیگری از زبرجد و دیگری از مشک
و دیگری از کافور و همچنین از سایر چیزهایی که خدا در بهشت خلق فرموده است و در حدیث
صحیح از آنحضرت منقولست که در شب معراج دیدم رحمی بعرش آویخته و از رحم دیگر شکایت میکند
بپروردگار خود پرسیدم که در چند پشت نسبت تو و او بهم میرسد گفت که در چهل پشت و در حدیث
معتبر دیگر فرمود که ضامنم برای کسی که صلهٔ رحم کند آنکه خدا او را دوست دارد و روزیش را
فراخ کند و عمرش را زیاد و او را داخل بهشت کند و فرمود که بوی بهشت کند و فرمود که بوی
بهشت از هزار ساله راه شنیده میشود و آن را نمیشنوند عاق پدر و مادر و قطع کنندهٔ رحم و مرد
پیر زناکار و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که بر غلامی یا کنیزی بقدر
حدی از حدود الهی بزند بی آنکه جرمی از او صادر شده باشد که بحسب شرع مستحق آن حد شده
باشد کفارهٔ نیست گناه او را بغیر از آزاد کردن او و در حدیث معتبر منقولست که از حضرت
امام علی نقی صلوات الله علیه پرسیدند که بنده فرمان صاحبش نبرد آیا حلال است زدن او فرمود
که اگر موافق طبعت باشد نگاه دار و اگر نه بفروش یا رها کن و در حدیث معتبر از آنحضرت
منقولست که در تادیب اطفال و غلامان و کنیزان زیاده از پنج تازیانه بیش مزنید و آن هم برفق و هموار
بزنید و در حدیث معتبر دیگر که زراره از آنحضرت سؤال کرد از زدن بنده فرمود که هر چیز که در دست
او تلف شود بی تقصیر او بر او چیزی نیست اما اگر دانسته نافرمانی کند می توانی زد او را گفت چه
مقدار بزنم او را فرمود که سه یا چهار یا پنج و از حضرت رسول ص منقولست که پیوسته جبرئیل
مرا وصیت

را وصیت میکرد در باب غلام و کنیز تا آنکه گمان کردم که برای ایشان حدی مقرر خواهد کرد
که چون بآن حد برسند آزاد شوند و از حضرت صادق ع منقولست که بنده که مؤمن باشد
حلال ار چون هفت سال خدمت کند آزاد می شود و بعد از آن خدمت فرمودن او حلال نیست
و علما حمل کرده اند این حدیث را بر آنکه سنت مؤکد است که بعد از هفت سال
او را آزاد کنند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چهار صفت است
که در هر که باشند حق تعالی او را ساکن گرداند در اعلا علیین در اعلای غرفهای شرف کسی که
پناه دهد یتیم را و متوجه احوال او گردد و از برای او بمنزلهٔ پدر مهربان باشد و کسی که رحم کند
بر ضعیفان و اعانت ایشان نماید و کسی که مال خود را صرف پدر و مادر کند و با ایشان مدارا
نماید و احسان کند و ایشان را آزرده نکند و کسی که تندی و سفاهت با بندهٔ خود نکند
و او را یاری نماید بخدماتی که باو میفرماید و کاری که بر او دشوار باشد باو نفرماید و در حدیث
معتبر از حضرت رسول ص منقولست که بندگان خود را بخورانید آنچه خود میخورید و بپوشانید
بپوشانید آنچه خود می پوشید و در روایت دیگر منقولست که آنحضرت باصحاب خود فرمودند
که میخواهید خبر دهم شما را ببدترین مردم گفتند بلی یا رسول الله فرمود که کسی که تنها سفر کند
و عطای خود را از مردم منع کند و غلام خود را بزند و در حدیث دیگر فرمود که سه کسند
که اگر بر ایشان ظلم نکنی ایشان بر تو ظلم میکنند زنان و فرزندان تو و خادمان تو و در حدیث دیگر
فرمود که بندگان خود را بقدر عقل ایشان مورد عتاب سازید و در حدیث معتبر منقولست که
روزی غلامی از حضرت صادق ع ناپیدا بود حضرت او را طلبیدند تا آنکه دیدند که در جایی
خوابیده است بر بالین او نشستند و او را باد میزدند تا او بیدار شد پس فرمودند که خوب نیست
که شب و روز هر دو خواب کنی شب خواب کن و در روز خدمت کن و در احادیث معتبره
از آنحضرت منقولست که سه کسند که نماز ایشان مقبول نیست غلامی که از آقای خود گریخته
باشد تا آنکه برگردد و خود را تسلیم آقا نماید و شخصی که پیش نمازی گروهی کند که باو راضی نباشند
و زنی که شوهر از او خشمناک بخوابد و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که

اول کسی که داخل بهشت می‌شود شهید است و غلامی که نیکو عبادت کند پروردگار خود را
و خیرخواه آقای خود باشد و مرد عیال‌باری که از حرام و شبهه عفت ورزد و در احادیث
معتبره از حضرت رسول صلعم منقولست که هر که بنده آزاد کند حق تعالی بهر عضوی از آن بنده
عضوی از او را از آتش جهنم آزاد کرداند و حضرت صادق ع فرمود که مستحبست که در شب
عرفه و روز عرفه بخدا تقرب بجویند بآزاد کردن و تصدق کردن **فصل دویم** در حقوق
همسایگان و یتیمان و عشیره و قبیله از حضرت رسول صلعم منقولست که پیوسته مرا جبرئیل
وصیت مینمود برعایت همسایه تا آنکه گمان کردم که برای او میراثی قرار خواهد داد و فرمود
که هر که همسایه خود را آزار کند حق تعالی بوی بهشت بر او حرام کرداند و ماوای او جهنم باشد
و فرمود که هر که از همسایه اش بقدر یک شبر زمین خیانت کند خدا آن زمین را تا طبقه هفتم
طوق کرداند در گردن او تا چون او را بمقام حساب آورند آن طوق در گردن او باشد مگر
آنکه توبه کند و آن زمین را پس دهد و از حضرت صادق ع منقولست که هر که آزار خود را
از همسایه باز دارد حق تعالی در قیامت از گناهان او در گذرد و از حضرت رسول صلعم منقولست
که سه چیز است که بدترین بلاهاست پادشاهی یا صاحب حکمی که اگر احسان با او کنی شکر نکند
و اگر بدی کنی نگذراند و همسایه که چشمش ترا ببیند و دلش مراقب ترا خواهد اگر نیکی ببیند
بپوشاند و مذکور نسازد و اگر بدی ببیند ظاهر کند و منتشر کرداند و زنی که اگر حاضر باشی ترا
شاد نکرداند و اگر غایب باشی خاطرت باو مطمئن نباشد و در حدیث دیگر فرمود که هر که
آزار همسایه کند بطمع در خانه او خدا خانه او را بهمسایه بسپارد و در حدیث معتبر منقولست
که از حضرت رسول صلعم پرسیدند که آیا در مال حقی بغیر از زکوة هست فرمود که بلی نیکی کردن
و احسان کردن بخویشان که با تو بدی کنند و احسان کردن بهمسایه مسلمان بدرستی که ایمان
بمن ندارد کسی که شب سیر میخوابد و همسایه مسلمانش گرسنه است و در چند حدیث
معتبر از حضرت صادق ع منقولست که چهل خانه از هر طرف همسایه اند و در حدیث دیگر
فرمود که از جمله حقوق مال حق ماعونست که حق تعالی وعید فرموده است برای کسی
که منع

که منع آن نماید و آن قرضیست که بهمسایه دهد یا نیکی که با ایشان کند یا ضروریات
خانه که بایشان عاریه دهد راوی عرض کرد که ما همسایگان داریم که اگر چیزی بایشان بعاریه
بدهیم میشکنند و ضایع میکنند در اینصورت بر ما گناهی هست اگر بایشان ندهیم
فرمود که هر گاه چنین باشند گناهی بر شما نیست اگر بایشان ندهید و در حدیث دیگر
فرمود که حلال نیست منع کردن نمک و آتش از همسایگان و از حضرت رسول صلعم منقولست
که هر که ماعون را منع نماید از همسایگان حق تعالی منع کند از او خیر و احسان خود را در آخرت
و او را بخود واگذارد و هر که را خدا بخود بگذارد وای بر حال او و از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه منقولست که زنهار که متعرض حقوقی مشوید که بر خود لازم کنید و آنچه
از خرجها که بر قبیله واقع میشود بدهید و مضایقه مکنید و اگر از قبیله شما را تکلیفی
بکنند که ضررش بر شما زیاده از نفعی باشد که باو میرسد قبول مکنید و در حدیث دیگر منقولست
که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در بیماری بعیادت صعصعه بن صوحان
که از بزرگان اصحاب آنحضرت بود تشریف آوردند پس فرمودند که باین که من بعیادت تو آمده ام
فخر مکن بر قوم خود و اگر ایشان را در امری بیش بینی خود را از آن امر بکنار مگیر که آدمی بی نیاز نیست
از قوم و قبیله خود و بایشان محتاج است و اگر یاری ایشان نکنی یک یاری را از ایشان
منع کرده و یاریهای بسیار ایشان را از خود کرداینده پس اگر ایشان را در حال خوفی ببینی یاری
ایشان بکن بر آن امر و اگر در بلائی باشند ایشان را واگذار و باید که یاری کردن شما یکدیگر
در طاعت خدا باشد بایستی که همیشه با رفاهیت و نعمت خواهید بود اگر یاری یکدیگر
بکنید در طاعت خدا و باز ایستید از معصیت خدا و در حدیث معتبر منقولست که اسیری
چند ایشان در حضرت رسول صلعم آوردند از کافران پس یکی از ایشان را پیش آوردند که گردن بزنند
در آن حال حضرت جبرئیل نازل شد و گفت یا محمد این اسیر که میخورانید و مهمانداری میکرد
و خرجهای که در میان قبیله واقع میشد میداد و بارهای گران اهل قبیله را بر دوش خود
برمیداشت حضرت بآن اسیر فرمودند که حق تعالی چنین وحی فرستاده است و من ترا

آزاد کردم از کشتن بآن خصلتها آن اسیر گفت که پروردگار تو این خصلتها را دوست
میدارد فرمود که بلی اسیر گفت که شهادت میدهم بوحدانیت خدا و پیغمبری تو بحق آن خدا
وندی که ترا براستی فرستاده است که هرگز از مال خود کسی را بی نگردانیده ام و در احادیث
معتبره وارد شده است که خوردن مال یتیم بناحق از جمله گناهان کبیره است و در حدیث
معتبر منقولست که حضرت رسول ص فرمود که هر که نگاهداری کند یتیمی را و او را از نفقه بی نیاز کند
من و او در بهشت مانند این دو انگشت باهم باشیم و اشاره بانگشت شهادت و میان
فرمودند و در حدیث دیگر فرمود که هر که یتیمی را در عیال خود داخل کند و خرج او را بدهد
تا او مستغنی شود از او خدا بهشت را برای او واجب گرداند چنانچه برای خورنده مال
یتیم جهنم را واجب گردانیده است و در روایت معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه منقولست که هر مرد مؤمن و زن مؤمنه که دست بر سر یتیم بکشد از روی رحم حق تعالی
برای او بعدد هر موئی که دستش بر آن میگردد حسنه برای او بنویسد و در روایت دیگر
منقولست که بهر موئی حق تعالی نوری باو کرامت فرماید در قیامت و در حدیث معتبر از حضرت
رسول ص منقولست که هر که از سنگینی دل خود آزرده باشد و خواهد دلش نرم شود یتیمی را
نزدیک خود بخواند و با او مهربانی کند و بر سر خود بنشاند و از روی شفقت دست بر سرش مالد
بدرستی که یتیم را بر مردم حق عظیم هست و در حدیث دیگر فرمود که چون یتیمی بگرید عرش
الهی برای او بلرزد پس پروردگار عالم فرماید که کیست آنکه آزرده است این بنده مرا که پدر و مادرش را در خاک
گرفته ام بعزت و جلال خودم سوگند میخورم که هیچ بنده او را ساکن نگرداند مگر آنکه بهشت را
برای او واجب گردانم و در احادیث معتبره از حضرت صادق ع منقولست که حق تعالی در قرآن
مجید برای کسی که مال یتیم را بناحق بخورد دو عقاب مقرر ساخته است یکی عذاب جهنم در آخرت
و دیگری آنکه در دنیا بعد از او بایتیمان او بکنند آنچه بایتیمان دیگران کرده باشد و از حضرت امام
محمد باقر ع منقولست که حق تعالی در قیامت جماعتی را از قبرها محشور گرداند که از دهنهای
ایشان آتش شعله ور باشد و آنها جماعتی باشند که مال یتیمان را خورده باشند چنانچه حق تعالی

میفرماید

میفرماید که بدرستی که آن جماعتی که مال یتیمان را بظلم میخورند نمیخورند در شکم خود مگر
آتش و بزودی آتش افروخته جهنم گردند و بدانکه ولی یتیم که متصرف در مال او می تواند شد
پدر است و جد پدری و وصی که ایشان تعیین کرده باشند و اگر اینها نباشند حاکم
شرع یعنی امام علیه السلام و کسی که آنحضرت تعیین فرموده باشد و اگر امام حاضر نباشد
و اکثر علما را اعتقاد آنست که مجتهد جامع الشرایط میکند یا کسی که او نصب کرده
باشد و از احادیث معتبره ظاهر میشود که مؤمنان صالح از برای خدا متکفل احوال
ایشان و ضبط اموال ایشان می توانند شد که آنچه صرفه و غبطه ایشان در آن باشد
رعایت کنند و اگر پریشان باشند و سعی در مال یتیم مانع کسب ایشان باشد و سعی
بقدر خرج ضروری خود از مال ایشان خرج می توانند کرد و بهتر آنست که رعایت کنند
که زیاده از اجرت متعارف آن عمل برندارند و همچنین پدر و جد پدری و وصی باید که نهایت
رعایت صرفه ایشان بکنند و اگر انفاق مال نداشته باشند که وفا بقرض کنند از مال ایشان
قرض برندارند و اگر پدر و جد پدری پریشان باشند بقدر نفقه او و ولی از مال یتیم می تواند داد
و اگر قدر خرج طفل را حساب کنند و با نفقه خود ضم کنند و باهم چیزی بخورند باکی نیست
فصل سیم در حقوق صداقت و اخوت در حدیث معتبر منقولست که حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه در وقت فوت وصیت نمود بحضرت امام حسن صلوات الله علیه
که برادری کن با برادران از برای خدا و دوست دار صالحان را برای صلاحشان و از حضرت
امام رضا علیه السلام منقولست که هر که برادر مؤمنی برای خدا بگیرد خانه در بهشت یافته باشد
و از حضرت رسول ص منقولست که کسی که بعد از اسلام فایده نیافته است که بهتر باشد
از برادری که از برای خدا گرفته باشد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام محمد باقر ع عرض کرد
که بسیار است که اندوهگین میشوم بی سببی و حدی که اهل و یاران من آنرا از روی من
مشاهده میکنند فرمود که حق تعالی مؤمنان را از طینت بهشت آفریده و از نسیم رحمت خود
در ایشان جاری گردانیده پس باین سبب مؤمنان برادر پدر و مادری یکدیگرند پس چون بر

یکی از مؤمنان اندوهی رسید مؤمنان دیگر برای اندوه او محزون میشوند و در حدیث معتبر
از حضرت رسول صلعم منقولست که نظر کردن بروی امام عادل عبادتست و نظر کردن
بروی پدر و مادر از روی مهربانی و شفقت عبادتست و نظر کردن بروی برادری
که دوست داری او را برای خدا عبادتست و از برای خدا عبادتست و از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه منقولست که برادران دو نوعند یکی برادرانی که محل اعتماد باشند در دوستی
و یاری و دیگری برادران خنده و صحبت اما اول پس ایشان بمنزله دستند و بالند و
اهلند و مالند پس چون برادری چنین اعتماد داشته باشی از برای او صرف کن مال و بدن
خود را و با دوستانش دوستی کن و با دشمنانش دشمنی کن و رازش را بپوشان و عیبش را
مخفی دار و نیکیهاش را افشا کن و بدان که این قسم برادران کمترند از کوکرد سرخ که اکبر است
و اما دویم پس لذت صحبت ایشانرا می یابی ابراز ایشان قطع مکن و توقع زیاده از این مدار
و در احادیث معتبره وارد شده است که اخوت و برادری و آشنائی در عالم ارواح
در میان مؤمنان بهم رسیده و در این نشاه چون یکدیگر را میبینند اینها یاد می آورند و در احادیث
معتبره دیگر وارد شده است که مؤمن برادر مؤمن است و دیده اوست و راهنمای
اوست با او خیانت نمیکند و بر او ظلم نمیکند و او را فریب نمیدهد و با او وعده که کند خلف
نمیکند و با او دروغ نمیگوید و غیبت او نمیکند و در حدیث معتبر از حضرت صادق عم منقولست
که صداقت و یاری و دوستی حدی چند دارد که هر که همه آنها در او نباشد بکمال صداقت
نسبت مده و کسی که هیچ یک از آنها در او نباشد بهیچ جزو از صداقت او را نسبت مده اول آنکه
آشکار و پنهانش با تو یکی باشد دویم آنکه زینت تو را زینت خود داند و عیب تو را عیب خود
داند سیم آنکه بهمرسانیدن مالی یا حکومتی سلوک او را با تو تغییر ندهد چهارم آنکه آنچه توانائی و
بآن رسد از تو منع نکند پنجم آنکه در وقت نکبتها و بلاها تو را وانگذارد و ترک یاری تو نکند
و در حدیث دیگر فرمود که هر که از برادر مؤمن تو سه مرتبه با تو بغضب آید و در هیچ مرتبه
حرف بدی در حق تو نگوید او را بدوستی و یاری خود بگیر و در حدیث دیگر فرمود که اعتماد
بسیار

بسیار بر برادر و دوست خود مکن که از رازهای خود را با او سپاری که در وقتی که او از تو
برگردد چاره نتوانی کرد و از حضرت امام رضا عم منقولست که محبت بیست سال خویشیست
و نزدیکیست و علم اهلش را با یکدیگر بیشتر جمع میکند و ربط میدهد از پدران و از حضرت
صادق عم منقولست که چون دوستی داشته باشی و حکومتی بهمرساند و ده یک آنچه پیشتر
با تو دوستی میکرد نکند دوست بدی نیست از برای تو و از حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه منقولست که دوستی با دوستان خود هموار بکن و خود را سپرده بایشان مکن که
روزی دشمن تو شوند و دشمنی را با دشمنان خود هموار بکن شاید که روزی دوست
تو شوند و از حضرت صادق عم منقولست که مطلع مگردان دوستان خود را بر رازی از خود
مگر رازی که اگر دشمن تو بداند بتو ضرری نرسد زیرا که گاه هست که دوست یکروز
دشمن میشود و از حضرت امام موسی عم منقولست که بهتر عیش دنیا فراخی خانه و
بسیاری دوستانست و حضرت لقمان عم بپسر خود گفت که با صد کس مصاحبت بکن و با یک
کس دشمنی مکن و راضی باش که غلام نیکان باشی و راضی مشو که فرزند بدان باشی و از حضرت
صادق عم منقولست که پنج چیز است که در هر که نباشند زندگی بر او گوارا نیست صحت
بدن و امنیت و توانگری و قناعت و مونس موافق و در حدیث دیگر فرمود که هر که او را پند
دهنده از دلش و زجر کننده از نفسش و مصاحبی که او را امر بخیر بکند نباشد شیطان بر گردنش
سوار میشود و در حدیث دیگر فرمود که قطع آشنائی از دوستان پدر خود مکن که روشنی
احوالت بتاریکی مبدل میشود و فرمود که هر که محبت خود را بغیر محلش بکند او خود را متعرض
قطع محبت شده است و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر که
خود را در محل تهمت در آورد ملامت نکند کسی را که گمان بد باو ببرد و هر که راز خود را پنهان
دارد اختیارش با خودش است و هر سخنی که از دو کس گذشت فاش میشود و چون با کسی برادری کنی
آنچه از او ببینی بر محل نیک حمل کن تا آنکه بحدی برسد که دیگر محل نیک نیابی و زنهار که گمان بد مبر
بسخنی که از برادرت صادر شود تا محمل نیکی برای آن یابی و بسیار بگیر از برادران نیک که

ایشان بمروت و امیت تهیه اند برای وقت بلا و در وقت بلا سپر اند برای دفع اعدا
و مشورت با جماعتی بکن که از خدا ترسند و برادران مؤمن بقدر پرهیزکاری ایشان دوست
بدار و بپرهیز از زنان بد و از نیکان ایشان در حذر باش و از حضرت امام رضا ع منقولست
که اگر خواهی که تمام شود برای تو نعمت و کامل شود برای تو مروت و با صلاح آید برای تو
امور معیشت پس شریک مکردان غلامان و مردم دون را در کارهای خود که اگر ایشان را
امین کردانی خیانت میکنند و اگر سخنی با تو کویند دروغ میکویند و اگر بلایی ترا رسد ایشان
ترا یاری نمیکنند و با عاقل مصاحبت کن هرچند کریم نباشد و از عقلش بهره ور شو و از بد خلق
بدش احتراز کن و با کریم مصاحبت کن هرچند عاقل نباشد که بعقل خود از کرم او منتفع میشوی
و بکریز نهایت کریختن از احمقی که بخیل باشد **فصل چهارم** در بیان حقوق مؤمنان
بر یکدیگر و حسن معاشرت با خلق بسند معتبر منقولست که معلی بن خنیس از حضرت امام
جعفر صادق ع پرسید که حق مسلمان بر مسلمان چیست فرمود که هفت حق هست که هر یک از
آنها واجبست و اگر یکی از آنها را ترک کند از دوستی و طاعت خدا بدر میرود پرسید که آنها
چیست فرمود که میترسم که بدانی و بعمل نیاوری و رعایت آنها نکنی آسانترین از حقوق است
که آنچه از برای خود دوست میداری از برای او دوست داری و آنچه از برای خود نمیخواهی
از برای او نخواهی دویم آنکه بپرهیزی از غضب او و پیروی خشنودی او بکنی و آنچه فرماید
اطاعت کنی سیم آنکه او را یاری کنی بجان و مال و بزبان و بدست و پا چهارم آنکه دیده
و راهنما و آیینه او باشی پنجم آنکه تو سیر نباشی و او کرسنه باشد و تو سیراب نباشی و او تشنه
باشد و تو پوشیده نباشی و او عریان باشد ششم آنکه اگر تو خدمتکار داشته باشی و او نداشته
باشد واجبست که خادم خود را بفرستی که جامه اش را بشوید و طعامش را بپزد و رخت
خوابش را بگستراند هفتم آنکه اگر ترا قسم دهد بعمل آوری و اگر ترا بخانه دعوت کند قبول کنی
و اگر بیمار شود بعیادتش بروی و اگر بمیرد بجنازه اش حاضر شوی و اگر دانی که حاجتی دارد
پیشی کیری در بر آوردن آن پیش از آنکه از تو سؤال کند چون چنین کنی پیوند کرده محبت خود را بمحبت او
و محبت

و محبت او را بمحبت خود و در حدیث دیگر فرمود که هیچ عبادتی نزد خدا بهتر از ادا کردن
حق مؤمن نیست و بسند حسن از حضرت صادق ع منقولست وعده کردن مؤمن
برادر مؤمن خود را نذریست که کفاره ندارد و هر که خلاف وعده مؤمن کند اول ابتدا
بخلاف وعده خدا کرده است و متعرض غضب الهی شده است و در حدیث دیگر از حضرت
رسول ص منقولست که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که وفا کند بوعده خود
و بسندهای معتبر از حضرت رسول ص منقولست که مؤمن را بر مؤمن هفت حق واجب هست
آنکه در حضور او را تعظیم نماید و محبتش در سینه او باشد و مال خود را با او مضایقه ننماید
و غیبت او را بر خود حرام داند و چون بیمار شود بعیادت او برود و چون بمیرد بجنازه او
حاضر شود و بعد از مرگش بغیر از نیکی او چیزی نکوید و بسند حسن از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که دوست دار برادر مسلمان خود را و بخواه از برای
او آنچه از برای خود میخواهی و چون محتاج شوی از او سؤال کن و هر گاه از تو سؤال کند باو عطا کن
و نیکی را از او ذخیره مکن با او هم از تو ذخیره نکند و یاور او باش تا او نیز یاور تو باشد که او پشت و پناه تو
شود حرمت او را غایبانه نکاه دار و چون بیاید بدیدنش برو و او را کرامی بدار که بدرستی
که او از تست و تو از اوئی و اگر با تو در مقام عتاب باشد از او جدا مشو تا کینه را از سینه
او بدر کنی و اگر نعمتی باو برسد خدا را شکر کن و اگر بلایی او را پیش آید بازوی او باش و با او مهربانی
زیاده کن و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که مسلمان را بر برادر مسلمان
شش حق هست هر گاه که باو برسد بر او سلام کند و هر گاه که عطسه کند او را دعا کند
و چون بیمار شود او را عیادت کند و هر گاه که او را بضیافت بطلبد قبول کند و از برای او دوست دارد
آنچه از برای خود دوست میدارد و از برای او دشمن دارد آنچه از برای خود دشمن میدارد
و بسندهای معتبر از حضرت رسول ص منقولست که هر که صبح کند و اهتمام بامور مسلمانان
نداشته باشد او مسلمان نیست و کسی که بشنود که کسی فریاد میکند که ای مسلمانان بفریاد
من برسید و یاری او نکند او مسلمان نیست و فرمود که محبوبترین مردم کیست که

نفعش بمردم بیشتر رسد و فرمود که هرکه از کروهی از مسلمانان ضرر آبی یا آتشی را دفع کند بهشت او را واجب شود و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حق مؤمن بر مؤمن آنست که او را بدل دوست دارد و مال خود را از او دریغ ندارد و اگر بسفری رود باحوال اهل او بپردازد و اگر کسی بر او ظلم کند او را یاری نماید و اگر عطای مسلمانان دهند و او غایب باشد بهره او را برای او بگیرد و چون بمیرد بزیارت قبرش برود و او ظلم نکند و او را فریب ندهد و با او خیانت نکند و بروی او اف نگوید و دوستی از میان ایشان بطرف شود و اگر بگوید تو دشمن منی یکی از ایشان کافر باشند زیرا که اگر دروغ گفته خود کافر است و اگر راست گفته آن دیگری کافر است یعنی کبیره است و چون او را بتهمتی متهم سازد ایمان در دلش بگدازد چنانچه نمک در آب میگدازد و در حدیث دیگر فرمود که باید که برای برادر مسلمان خود بخواهد آنچه از برای عزیزترین اهل خود میخواهد و نخواهد از برای او آنچه از برای عزیزترین اهل خود نمیخواهد و دوستی او را خالص کرداند از ثواب با نکه در شادی او شاد باشد و در اندوه او اندوهکین باشد و اگر تواند سعی کند که غم او را زایل کرداند و الا دعا کند که خدا اندوهش را ببرد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت آنحضرت آمد او پرسید که برادران خود را بچه حال کذاشتی کفت به نیکو حالی کذاشتم ایشان را فرمود که توانکران ایشان چکونه باحوال فقیران میرسند کفت کمتر فرمود که توانکران چه قدر بدیدن فقیران میروند کفت کم فرمود که توانکران چه مقدار احسان بفقیران میکنند کفت چیزی چند میفرمایی که در پیش ما اینها نمی باشد فرمود که پس چکونه ایشان دعوای تشیع میکنند و در حدیث دیگر فرمود که برادران و نیکوکاران باشید و از برای خدا با یکدیگر دوستی کنید و بدیدن یکدیگر بروید و با یکدیگر بنشینید و دین ما و احادیث ما را یاد کنید و از حضرت امام محمد باقر منقولست که واجبست از برای مؤمن بر مؤمن که هفتاد کبیره او را بپوشاند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که واجبست از برای مؤمن بر مؤمن که خیرخواه او باشد در حضور و غیبت و در حدیث دیگر فرمود که بر شما باد بخیرخواهی خلق که هیچ عملی نزد خدا از این بهتر نیست

فصل پنجم

فصل پنجم در قضای حاجت مؤمنان و سعی نمودن در کارهای ایشان و شاد کردانیدن ایشان در حدیث صحیح از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هرکه مؤمنی را شاد کرداند مرا شاد کردانیده است و هرکه مرا شاد کرداند خدا را خوشنود کردانیده است و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که تبسم کردن در روی برادر مؤمن حسنه است و خاشاکی از او دور کردن حسنه است و هیچ عبادتی را خدا دوست تر نمیدارد از شاد کردانیدن مؤمن و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی خطاب فرمود با حضرت موسی علیه السلام که بدرستی که مرا بندکان هست که بهشت را برای ایشان مباح میکنم و ایشان را حاکم میکردانم در بهشت حضرت موسی کفت پروردکارا کیستند ایشان فرمود که کسی که سروری بر مؤمنی داخل کند پس حضرت فرمود که مؤمنی در مملکت پادشاه جباری بود و آن پادشاه در مقام آزار او بود از او کریخت و بشهر کافرستان و پناه بکافری برد آن کافر او را جا داد و مهربانی و ضیافت کرد چون وقت مرگ آن کافر شد حق تعالی با او وحی فرمود که بعزت و جلال خود سوکند میخورم که اگر ترا در بهشت جایی میبود هر آینه ترا ببهشت در می آوردم ولیکن بهشت حرامست بر کسی که کافر بمیرد پس خطاب بجهنم کرد او را بترسان اما مسوزان و امر فرمود که روزی او را اول و آخر روز برای او روزی میرسانند و بسند حسن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حق تعالی وحی نمود بحضرت داود که بنده از بندکان من حسنه نزد من می آورد و بهشت را برای او مباح میکردانم حضرت داود پرسید که آن حسنه کدام است فرمود که بر بنده مؤمن خوشحالی داخل کرداند اکرچه بیک دانه خرما باشد داود کفت که پروردکارا سزاوار است که کسی که ترا بشناسد قطع امید خود از تو نکند و در حدیث دیگر فرمود که کسی که مؤمنی را شاد کرداند نه او را شاد کردانیده است و بس بلکه ما را شاد کردانیده است بلکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله را شاد کردانیده است و در احادیث معتبره از آنحضرت منقولست که چون مؤمن از قبر بیرون می آید و میکوید بشارت باد ترا که منم خوشحالی که از جانب خدا ...

مؤمن با او میگوید که خدا تو را بشارت نیکی بدهد پس با او میباشد و بهر هولی که میگذرد
میگوید که این آن نیست و پیوسته او را چنین بشارت میدهد تا آنکه مقام حساب آید پس
چون امر کنند که او را به بهشت برند او میگوید که بشارت باد که خدا فرمود که تو را به بهشت
برند مؤمن گوید که تو کیستی که از قبر تا اینجا مرا بشارت دادی و از جانب خدا بمن خبر رسانیدی
گوید که منم آن شادی که در دل برادر مؤمن خود داخل کردی در دنیا خدا مرا از آن خلق
کرده است که بشارت دهنده تو و در تنهایی مونس تو باشم و در حدیث دیگر فرمود
که هر که مؤمنی را شاد کرداند حق تعالی هزار هزار حسنه برای او بنویسد و در حدیث معتبر
دیگر فرمود که هر که یک حاجت برای برادر مؤمن خود بر آورد حق تعالی در قیامت صد هزار
حاجت او را بر آورد که یکی از آنها بهشت باشد و دیگری آنکه خویشان و آشنایان خود را
داخل بهشت کند اگر ناصبی نباشند و در حدیث دیگر فرمود که بر آوردن حاجت مؤمن بهتر است
از هزار بنده آزاد کردن و هزار اسب در راه خدا بجنگ فرستادن و در حدیث دیگر فرمود
که بهتر است از بیست حج که در هر حجی صاحبش صد هزار درهم صرف کند و در حدیث
معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که یک حج بهتر است از هفتاد بنده آزاد کردن
و خرج کشیدن و نفقه دادن اهل یک خانه از مسلمانان که ایشان را سیر کند و بپوشاند
و روی ایشان را از سؤال کردن حفظ کند بهتر است از هفتاد حج و در حدیث حسن
از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که هر که هفت شوط طواف در دور خانه کعبه بکند
حق تعالی برای او شش هزار حسنه بنویسد و شش هزار گناه محو کند و شش هزار حاجت
او را بر آورد و بر آوردن حاجت مؤمن بهتر است از ده طواف و در حدیث دیگر فرمود
که هر مسلمانی که حاجت او را بر آورد و بر آوردن حاجت مؤمن بهتر است از ده طواف و در حدیث
دیگر فرمود که مسلمانی که حاجت مسلمانی را بر آورد حق تعالی او را ندا کند که ثواب تو بر منست
و راضی نمیشوم برای تو بغیر از بهشت و در حدیث دیگر فرمود که چون کسی برای بر آوردن
حاجت مؤمن راه رود حق تعالی دو ملک را موکل کرداند از جانب راست و چپش که برای او

استغفا

استغفار کنند و دعا کنند که حاجتش بر آورده شود و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن
جعفر صلوات الله علیه منقولست که هر که برادر مؤمن بنزد او بیاید برای حاجتی او رحمتیست
که خدا بسوی او فرستاده است اگر قبول کرد پس پیوند کرده است دوستی او را بدوستی ما
و دوستی ما بدوستی حق تعالی موصولست و اگر او را رد کرد و او قادر بود که حاجتش را بر آورد
حق تعالی بر او مسلط کرداند در قبر ماری از آتش که او را بگزد تا روز قیامت خواه در قیامت
خدا او را بیامرزد و خواه عذاب کند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که مؤمنی
که برادر مؤمنش حاجتی بنزد او بیاورد و او قادر باشد بر آوردن حاجت او و دلش عمگین شود
بسبب این خدا بهمین بهشت را برای او واجب کرداند و از حضرت صادق ع منقولست
که مؤمنی که در حاجت برادر مؤمن خود راه رود ده حسنه برای او نوشته شود و ده گناه
او محو شود و ده درجه در بهشت برابر ده بنده آزاد کردن باشد و بهتر باشد از اعتکاف یکماه
در مسجد الحرام و از حضرت امام رضا ع منقولست که خدا را بندگان هست که سعی میکنند
در حاجت مردم ایشان ایمنانند در روز قیامت و هر که دل مؤمنی را شاد کند حق تعالی
در قیامت دل او را شاد کرداند و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که هر که راه رود برای
بر آوردن حاجت برادر مسلمان خدا هفتاد و پنج هزار ملک را بفرستد که او را سایه کنند
و بهر قدمی برای او حسنه بنویسند و گناهی محو کنند و درجه او را بلند کنند و چون از کار
سازی او فارغ شود ثواب حج و عمره در نامه عملش بنویسند و حضرت صادق ع فرمود که
چون براه روم در حاجت برادر مسلمان دوست تر میدارم از آزاد کردن هزار بنده و هزار
کس را بر اسبان زین و لجام کرده سوار کنم و بجهاد بفرستم و در حدیث دیگر فرمود که هر که
سعی کند و راه رود در حاجت برادر مسلمان خود از برای رضای خدا حق تعالی برای او هزار
هزار حسنه بنویسد که بسبب آنها خویشان و همسایگان و آشنایان او را بیامرزد و بیاری
هر که را با او نیکی کرده باشد و در قیامت با او خطاب رسد که داخل جهنم شو و هر که در دنیا
بتو نیکی کرده است او را بیرون آور و داخل بهشت کن مگر آنکه دشمن اهل بیت رسول ص

باشد و فرمود که حق تعالی فرموده است که خلق عیال منند محبوب‌ترین ایشان نزد من
کسیست که با ایشان مهربان‌تر باشد و سعی در برآوردن حاجت ایشان بیشتر کند و فرمود
که هر که بفریاد رسد برادر مؤمن غمگین مضطر خود را در هنگام شدت و سختی پس غم او را
بردارد و حاجت او را برآورد حق تعالی واجب گرداند برای او هفتاد و دو رحمت که یکی را
در دنیا باو بدهد که کارهای دنیای او بآن ساخته شود و هفتاد و یک رحمت دیگر را
برای او ذخیره کند برای ترسها و شدتهای روز قیامت و فرمود که هر که غمی از مؤمنی
بردارد حق تعالی غمهای آخرت را از او بردارد و چون از قبر بیرون آید دلش مطمئن و شاد
باشد و هر که مؤمنی را طعام دهد حق تعالی او را از میوه‌های بهشت طعام دهد و هر که
مؤمنی را آب دهد حق تعالی از شراب سربمهر بهشت او را آب دهد و در حدیث دیگر
فرمود که هر که غمی از مؤمنی بردارد حق تعالی حاجات دنیا و آخرت او را برآورد و هر که عیب
مؤمنی را بپوشاند حق تعالی هفتاد عیب از عیبهای دنیا و آخرت او را بپوشاند و تا مؤمن
در یاری برادر مؤمنست خدا یاور اوست و در حدیث معتبر از حضرت علی بن الحسین
صلوات الله علیهما منقولست که هر که حاجت برادر مؤمن خود را برآورد حق تعالی صد حاجت
او را برآورد که یکی بهشت باشد و هر که غمی از مؤمنی بردارد حق تعالی غمهای او را در قیامت
بردارد و هر که اعانت کند مؤمنی را بر ظالمی خدا او را یاری کند در گذشتن بر صراط در وقتی
که قدمها بلغزد و هر که حاجت مؤمنی را برآورد که او شاد شود چنان باشد که حضرت رسول را
شاد کرده باشد و هر که مؤمنی را آب دهد در وقت تشنگی حق تعالی از شراب بهشت او را
سیراب گرداند و هر که مؤمنی را سیر کند حق تعالی از میوه‌های بهشت او را سیر گرداند
و هر که بر مؤمنی جامه بپوشاند در وقتی که عریان باشد خدا او را از دیبا و حریر بهشت
بپوشاند و در غیر عریانی پیوسته در ضمان خدا باشد از بلاها تا از آن جامه بر آن مؤمن تاری
باقی باشد و هر که خادمی باو بدهد خدا او را از پسران بهشت خادم بدهد و هر که او را در پیاده
بودن سوار کند حق تعالی او را در قیامت بر ناقه از ناقه‌های بهشت سوار کند که در قیامت بآن ملائکه
مباهات

مباهات کند و هر که بعد از مردن کفن بپوشاند بمؤمنی چنان باشد که او را جامه داده
باشد از هنگام ولادت تا وقت مردن و هر که زنی بمؤمنی بدهد که باو انس گیرد حق تعالی
ملکی را در قبر مونس او گرداند بصورت محبوب‌ترین اهل او نزد او و هر که در بیماری عیادت
مؤمنی بکند ملائکه او را از همه جهت فرو گیرند و گویند خوشحال تو و گوارا باد بهشت
از برای تو و الله که قضای حاجت مؤمن بهتر است نزد خدا از روزه داشتن و اعتکاف
کردن دو ماه از ماههای حرام و از حضرت امام موسی کاظم ع منقولست که خدا در قیامت
سایه مقرر ساخته است که در زیر آن سایه نیست مگر پیغمبری یا وصی پیغمبری یا مؤمنی
که بنده مؤمنی را آزاد کند یا مؤمنی که قرض مؤمنی را ادا کند یا مؤمنی را کدخدا کند و در حدیث
صحیح از حضرت صادق ع منقولست که مؤمنی در روز قیامت بگذرد بر شخصی که حق تعالی
امر فرموده باشد که او را بجهنم برند و ملائکه او را بجهنم برند خطاب کند آن مؤمن را که بفریادم
برس که در دنیا من بتو نیکی میکردم و حاجت ترا برمی‌آوردم مؤمن بملائکه گوید که دست
از او بردارید حق تعالی فرماید که چون بنده مؤمن شفاعت او کرد او را بگذارید و در حدیث
معتبر از حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه منقولست که بگردان مسلمانان را
نزد خود بمنزله اهل خانه خود بزرگ ایشان را بمنزله پدر خود بدان و آنها که همسن تو
باشند بمنزله برادر خود بدان پس کدام یک از اینها میخواهی که ستم کنی یا نفرین کنی یا عیب
ایشان را فاش کنی و اگر شیطان خواهد که ترا فریب دهد که خود را از دیگران بهتر دانی
اگر کسی را ببینی که از تو بزرگتر است بگو که او در ایمان و اعمال شایسته بر من پیشی
گرفته است پس از من بهتر است و اگر خردتر از خود را ببینی بگو که من بیشتر از او گناهان
کرده‌ام پس او از من بهتر است و اگر همسال خود را ببینی بگو که یقین بگناه خود دارم
و در گناه او شک دارم پس چرا یقین بگناه خود دارم و در گناه او شک دارم پس چرا
یقین خود را برای شک بگذارم و اگر ببینی که مردم ترا تعظیم و تکریم میکنند بگو این نیکی
ایشانست که محاسن آداب عمل میکنند و اگر ایشان از تو دوری کنند و ترا حرمت نکنند

بگو این از گناهیست که من کرده ام چون چنین کنی زندگانی بر تو آسان شود و دوستان
بسیار شوند و دشمنان کم شوند و از نیکی ایشان شاد شوی و از بدی ایشان دلتنگ
نشوی و بدانکه گرامی ترین مردم پیش مردم کسی است که خیرش بایشان رسد و از ایشان مستغنی
باشد و سؤال نکند از ایشان و بعد از آن گرامی تر کسی است که محتاج باشد و سؤال نکند
از ایشان زیرا که اهل دنیا همگی دنیا همگی از پی مال میروند هر که بایشان در مال مزاحمت
نمیرساند عزیز است نزد ایشان و هر که مزاحمت نمیرساند و از مال خود هم بایشان
میرساند عزیزتر و گرامی تر است و در حدیث دیگر منقولست که حضرت عیسی بیکی از اصحاب
خود فرمود که آنچه نمیخواهی که با تو بکنند با هیچکس مکن و اگر کسی طپانچه بر جانب راست روی تو
بزند جانب چپ را پیش کن و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که هر مسلمانی که مسلمان
دیگر نزد او بیاید برای حاجتی و او قادر باشد بر آوردن حاجت و بینیاورد حق تعالی او را
در قیامت سرزنش و تعبیر نماید و بگوید که برادر تو برای حاجتی نزد تو آمد که من ترا قادر کرده
بودم بر آوردن آن و بینیاوردی برای آنکه ثواب آنرا نخواستی بعزت خود سوگند میخورم
که در هیچ حاجت نظر رحمت بسوی تو نکنم خواه ترا بیامرزم و خواه عذاب کنم و در حدیث
دیگر فرمود که هر مؤمنی که منع کند از مؤمنی چیزی را که او بآن محتاج باشد و او قادر باشد که آنرا
از نزد خود یا از نزد دیگران باو برساند حق تعالی او را با روی سیاه و دیده های کبود و دستها در گردن
غل کرده باز دارد پس بگوید که این است خائنی که با خدا و رسول خیانت کرده است پس بفرمایند
که او را بجهنم برند و از حضرت امام موسی ع منقولست که در قیامت سه کس در سایه
عرش الهی باشند در روزی که سایه غیر آن نباشد کسی که برادر مسلمان خود را زن بدهد
و کسی که خادمی باو دهد و کسی که راز او را پنهان دارد

فصل ششم

در دیدن مؤمنان و عیادت
بیماران ایشان در احادیث معتبره وارد شده است از حضرت باقر و صادق صلوات الله علیهما
که هر که بدیدن برادر مؤمن خود برود از برای خدا حق تعالی هفتاد هزار ملک باو موکل کرداند
که او را ندا کنند تا بخانه خود برگردد که خوش احوال تو و گوارا باد بهشت از برای تو و در حدیث
معتبر منقولست

معتبر منقولست که حضرت رسول ص فرمود که جبرئیل مرا خبر داد که حق تعالی ملکی را بر زمین
فرستاد آن ملک رسید بمردی که بر در خانه ایستاده بود و از صاحب خانه رخصت میطلبید
که داخل خانه شود ملک پرسید که صاحب این خانه چکار داری گفت برادر مسلمان منست
از برای خدا بدیدن او آمده ام ملک گفت که هیچ مطلب دیگر بغیر از این نداری گفت نه ملک
گفت من رسول پروردگارم بسوی تو و ترا سلام میرساند و میگوید بهشت را واجب
کردانیدم برای تو و میفرماید که هر مسلمانی که بدیدن مسلمانی برود چنانست که بزیارت
من آمده است و ثوابش بر من بهشت است و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که
هر که بدیدن برادر مؤمن خود برود بخانه او حق تعالی او را خطاب فرماید که تو مهمان منی
و بزیارت من آمده و مهمان داری تو بر منست و بهشت را بر تو واجب کردانیدم بسبب
آنکه دوست داشتی برادر مؤمن خود را و در حدیث دیگر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست
که مؤمنی که بیرون می آید بعزم دیدن برادر مؤمن خود خداوند عالمیان ملکی باو موکل میکرداند
که یک بالش را بر زمین میگذارد و یک بال دیگر بر سرش سایه می افکند پس چون داخل
خانه آن مؤمن شود خداوند جبار او را ندا میکند که ای بنده که تعظیم حق من کردی و
متابعت آثار پیغمبر من نمودی لازم است بر من که ترا تعظیم کنم از من سؤال کن تا بتو عطا کنم
و مرا بخوان تا اجابت دعای تو بکنم و اگر خواهی ساکت باش تا من ابتدا برحمت بکنم
پس چون برگردد ملک او را مشایعت کند و بال بر سر او داشته باشد تا بخانه خود برگردد
پس حق تعالی او را ندا کند که ای بنده که حق مرا بزرگ شمردی لازم است بر من که ترا گرامی دارم
بتحقیق که بهشت را برای تو واجب کردانیدم و ترا در حق بندگان خود شفاعت دادم و
از حضرت صادق ع منقولست که بدیدن برادر مؤمن رفتن از برای خدا بهتر است از ده بنده
مؤمن آزاد کردن و هر که بنده مؤمنی را آزاد کند حق تعالی بهر عضوی از آن بنده عضوی
از او را از آتش جهنم آزاد کرده اند و در حدیث معتبر منقولست که آنحضرت بداود بن سرحان فرمود
که شیعیان مرا از من سلام برسان و بگو خدا رحمت کند بنده را که با دیگری بنشیند و یاد کنند

احادیث ما را که سیم ایشان ملکیست که از برای ایشان استغفار میکند و هرگاه که با یکدیگر
بنشینید یاد ما و احادیث ما بکنید که بسبب همنشینی و مذاکرهٔ شما مذهب و دین ما را
شما ها زنده میشود و بهترین مردم بعد از ما کسی است که مذاکرهٔ احادیث ما بکند
و ما را یاد کند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلم منقولست که بدیدن یکدیگر بروید در خانها
که باین زنده میماند دین ما خدا رحمت کند کسی را که مذهب ما را زنده بدارد و از حضرت
رسول صلعم منقولست که خوشا حال آنها که دوستی میکنند با یکدیگر برای خدا بدرستی
که حق تعالی در بهشت عمودی خلق کرده است از یاقوت سرخ و بر آن عمود هفتاد هزار
قصر است و در هر قصری هفتاد هزار غرفه است که خدا خلق کرده است آنها را برای کسانی
که دوستی با یکدیگر کنند و بدیدن یکدیگر روند از برای خدا و از حضرت صادق ع منقولست
که هر که قادر نباشد که بر ما احسان بکند بصالحان شیعیان ما احسان کند تا ثواب احسان کردن
بما در نامهٔ عملش نوشته شود و هر که قدرت بر دیدن ما نداشته باشد بدیدن صالحان
شیعیان ما برود تا ثواب دیدن ما برای او نوشته شود و در حدیث معتبر منقولست از حضرت
صادق ع که هر که عیادت کند مسلمانی بیماری را در آن روز هفتاد هزار ملک براو صلوات
فرستند اگر صبح باشد تا شام و اگر شام تا صبح و در حدیث دیگر فرمود که هر که بیماری را عیادت کند
هفتاد هزار ملک او را تشایع کنند و برای او استغفار کنند تا بخانهٔ خود برگردد و از حضرت
امام محمد باقر ع منقولست که هر که مؤمنی را عیادت کند در رحمت الهی فرو رود پس چون
نزد او بنشیند رحمت باو احاطه کند پس چون برگردد حق تعالی هفتاد هزار ملک را باو موکل
گرداند که از برای او طلب آمرزش کنند و براو ترحم کنند و گویند خوشا حال تو و گوارا باد بهشت
از برای تو تا روز دیگر این وقت و باغی عطا فرماید ترا در بهشت که سواره در آن چهل
سال تازد و از حضرت صادق ع منقولست که هر مؤمنی که مؤمنی در بیماری عیادت کند
از برای خدا حق تعالی باو موکل سازد ملکی را که در قبر او را عیادت کند و برای او استغفار کند
تا روز قیامت و در حدیث دیگر فرمود که هر که عیادت کند بیماری را حق تعالی موکل سازد

باو هفتاد

باو هفتاد هزار ملک را که همیشه بخانهٔ او آیند و در آنخانه تسبیح و تکبیر و تهلیل و تقدیس الهی
گویند تا روز قیامت و نصف ثواب ایشان از برای او باشد و در حدیث دیگر فرمود که
سزاوار نیست که کسی که بیمار شود برادران مؤمن را اعلام کند که بعیادت او بیایند
که آنها ثواب ببرند و او ثواب بیابد بخبر کردن آنها که اگر چنین کند ده حسنه برای او نوشته
شود و ده گناه از او محو شود و ده درجه برای او بلند شود و در حدیث صحیح از حضرت امام
موسی ع منقولست که چون کسی بیمار شود مردم را رخصت دهد که بعیادت او بیایند
بدرستیکه هیچکس نیست مگر آنکه او را دعای مستجابی هست و از حضرت صادق ع منقولست
که کسی که بعیادت برادر مؤمن برود از بیمار برای خود طلب دعا کند دعای او مانند دعای ملائکه است
و از حضرت صادق ع منقولست که در درد چشم عیادت نمیباشد و در اول بیماری سه
روز متوالی او را باید دید بعد از آن یکروز در میان یکروز نه پس چون بیماری بسیار بطول کشد
او را با عیالش میباید گذاشت و عیادت نمیباید کرد و در حدیث دیگر فرمود که چون بعیادت
بیمار روید سیبی یا بهی یا ترنجی یا بوی خوشی یا عودی با خود ببرید که بیمار بآن استراحت
می یابد و در حدیث دیگر فرمود که از تمامی عیادت آنست که دست بر ذراع بیمار بگذاری
در وقت دعا کردن و زود برخیزی که عیادت احمقان دشوارتر است بر بیمار از درد و از
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که از عیادت کنندگان کسی ثوابش بیشتر است
که زودتر برخیزد مگر آنکه بیمار نشستن او را خواهد و از او سؤال کند که بنشیند **فصل هفتم**
در اطعام مؤمنان و آب دادن ایشان و جامه پوشیدن و سایر اعانتهای ایشان و بیاری
کردن مظلومان از حضرت صادق ع منقولست که هر که مؤمنی را سیر کند بهشت او را واجب
شود و هر که کافری را سیر کند خدا لازم است که شکم او را پر از زقوم جهنم کند و در حدیث
دیگر فرمود که هر که سه نفر از مسلمانان را سیر کرداند حق تعالی او را از سه بهشت دهد جنة
الفردوس و جنة عدن و درخت طوبی و در حدیث دیگر فرمود که هر که مؤمنی را طعام دهد
تا او سیر شود هیچیک از خلق خدا نداند که او را چه ثواب هست نه ملک مقرب و نه پیغمبر

مرسل بگو پروردگار عالمیان پس فرمود که از جملهٔ چیزهائی که آمرزش را واجب میگرداند
طعام دادن مسلمان گرسنه است و از حضرت رسول صلعم منقولست که هر که شربت آبی
بمسلمانی بدهد در جائی که آب بهم رسد حق تعالی بهر شربتی هفتاد هزار حسنه باو عطا فرماید
و اگر او را آب دهد در جائی که آب کم یاب باشد چنان باشد که ده بنده از فرزندان
اسمعیل آزاد کرده باشد و در حدیث حسن منقولست که هر که طعام دهد برادر مؤمن
خود را از برای خدا چنانست که صد هزار کس از دیگران طعام داده باشد و در حدیث حسن
دیگر فرمود که بشد بن صراف که چه مانع میشود ترا که هر روز یک بنده آزاد کنی
گفت مال من وفا نمیکند پس فرمود که هر روز یک مسلمان را طعام بده که این ثواب از تو
باشد پرسید که مالدار یا پریشان فرمود که مالدار هم گاه هست که خواهش طعام دارد
و در حدیث صحیح دیگر فرمود که یک لقمه که برادر مسلمان من بخورد بهتر است نزد من
از یک بنده آزاد کردن و در حدیث دیگر فرمود که هر که مؤمن مالداری را طعام بدهد
برابر است با یک بنده از فرزندان اسمعیل که او را از کشتن آزاد کند و هر که مؤمن محتاجی
طعام بخوراند برابر است با صد بنده از فرزندان اسمعیل که از کشتن آزاد کند و در حدیث
دیگر فرمود که چهار چیز است که هر که یکی از آنها را بجا آورد داخل بهشت شود کسی که
تشنه را سیراب گرداند یا گرسنه را سیر کند یا عریانی را بپوشاند یا بنده را که در مشقت باشد
آزاد کند و از حضرت رسول صلعم منقولست که بهترین اعمال نزد حق تعالی سه چیز است سیر کردن
مسلمان گرسنه یا قرض مسلمان را ادا کردن یا غمی از او برداشتن و فرمود که خیر و برکت بخانه
که در آن طعام داده میشود زودتر میرود از فرو رفتن کارد بکوهان شتر و از حضرت
علی بن الحسین صلوات الله علیهما منقولست که هر که جامهٔ زیادتی داشته باشد و داند
که برادر مؤمنش بآن محتاج است و باو ندهد حق تعالی او را سرنگون در آتش جهنم اندازد و هر که
سیر بخوابد و نزدیک او مؤمنی گرسنه باشد حق تعالی بملائکه فرماید که شما را گواه میگیرم بر این بنده
که من او را امری کردم و نافرمانی من کرد و اطاعت دیگران کرد بدانید که او را بعمل خود گذاشتم
وهر که اورا

و هرگز او را نیامرزم و از حضرت رسول صلعم منقولست که ایمان نیاورده است
بمن کسی که سیر بخوابد و برادر مسلمانش گرسنه باشد و از حضرت صادق عم منقولست
که هر که خانه داشته و مؤمنی محتاج شود که در آن خانه ساکن شود و او را منع کند حق تعالی
بملائکه فرماید که بندهٔ من بخل ورزید بر بندهٔ من در ساکن شدن در خانهٔ او در دنیا
بعزت خود سوگند میخورم که هرگز او را در بهشت ساکن نگردانم و از حضرت رسول صلعم
منقولست که هر که دور کند از راه مسلمانان چیزی که باعث آزار ایشان باشد حق تعالی
ثواب خواندن چهار صد آیه برای او بنویسد که بهر حرفی ده حسنه برای او بنویسند
و در روایت دیگر فرمود که بنده داخل بهشت شد بسبب خاری که از سر راه مسلمانان
برداشت و از حضرت صادق عم منقولست که نیکو چیزیست هدیه فرستادن پیش
از آنکه حاجت را بگوئی و فرمود که هدیه بیکدیگر بفرستید که هدیه کینها را از سینها
میبرد و فرمود که دایم گردانید هدیه را پس دادن ظرفهای هدیه و فرمود که هدیه
سه قسم است هدیه که در برابرش توقع نفع داشته باشی و هدیه که بعنوان رشوه
فرستی و هدیه که از برای خدا فرستی و غرض دنیوی نداشته باشی **فصل هشتم** در حقوق
فقرا و ضعیفان و مظلومان و پیران و اصحاب بلاها و آداب معاشرت ایشان در حدیث
معتبر از حضرت صادق ع منقولست که فقراء مؤمنان چهل سال پیش از توانگران
ایشان در بهشت متنعم میشوند پس فرمود که برای تو مثلی زنم مثل این مثل فقیر و غنی
مثل دو کشتی است که بعشاری رسند یک کشتی خالی را نظر و روانه میکنند و نگاه نمیدارند و کشتی
پر از بار را از برای حساب نگاه میدارند و در حدیث دیگر فرمود که هر چند ایمان بنده زیاد
میشود تنگی روزیش بیشتر میشود و فرمود که اگر نه این بود که مؤمنان الحاح و مبالغه در
طلب روزی میکردند هر آینه ایشان را بحالی تنگتر از آنچه دارند میانداخت و از حضرت
رسول صلعم منقولست که فقر و درویشی امانتیست از خدا نزد خلقش پس هر که آنرا پنهان دارد
حق تعالی او را مثل ثواب کسی بدهد که روزها روزه باشد و شبها بنماز ایستاده باشد

وهر که انرا اظهار کند نزد کسی که قادر باشد بر بر آوردن حاجت او و نکند بتحقیق که آن
فقیر را کشته است نه بشمشیر و نیزه بلکه بآن جراحتی که در دل او کرده است و از حضرت
صادق ع منقولست که حق تعالی در روز قیامت خطاب میفرماید بافقراء مؤمنان مانند
کسی که معذرت طلبد و میگوید که بعزت و جلال خود سوگند میخورم که شما را در دنیا
فقیر نکردانیدم برای خاری شما نزد من و امروز خواهید دید که با شما چه خواهم کرد
هر که در دنیا بشما نیکی کرده است دستش را بگیرید و داخل بهشت کنید پس یکی از ایشان گوید
که پروردگارا اهل دنیا زنان خوش میخواستند و جامهای نرم میپوشیدند و طعامهای
نیکو میخوردند و در خانهای نیکو سکنی کردند و بر اسبان نفیس سوار شدند پس امروز بما هم
مثل آنها عطا فرمای که بهریک از شما دادم مثل هفتاد برابر آنچه بجمیع اهل دنیا داده ام
از اول دنیا تا آخر دنیا و در حدیث دیگر فرمود که مردی مالداری که جامهای پاکیزه پوشیده بود
بحضرت رسول ص آمد و نشست پس مرد پریشانی که جامهای چرکین پوشیده بود آمد و در پهلوی
او نشست آن مالدار جامه خود را از زیر ران او کشید حضرت رسول ص فرمود که آیا ترسیدی که از
فقر او چیزی بتو برسد گفت نه فرمود که ترسیدی که از توانگری تو چیزی باو برسد گفت نه
فرمود که ترسیدی که جامهایت چرکین شود گفت نه فرمود که پس چرا چنین کردی گفت یا رسول الله
مرا همنشینی بدی هست از نفس و شیطان که هر کار بدی را برای من زینت میدهد و هر نیکی را
در نظر من بد میکند و من بتدارک آنچه کردم نصف مال خود را باو میبخشم حضرت بپریشان
خطاب فرمود که قبول میکنی گفت نه توانگر گفت که چرا قبول نمیکنی گفت میترسم که مثل تو شوم
و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت بپریشانی فرمود که آیا بازار میروی و میوهها و
چیزهای میبینی که قادر بر خریدن آنها نباشی گفت بلی فرمود که بهر چیزی که بینی و قدرت
بر خریدن آن نداشته باشی حسنه برای تو نوشته میشود و در حدیث حسن دیگر از آنحضرت
منقولست که در روز قیامت گروهی از مردم برخیزند و بیایند تا در بهشت پس ملائکه
بایشان گویند که شما کیستید گویند ماییم فقراء ملائکه گویند که پیش از حساب آمده اید که
بهشت

بهشت روید جواب گویند که چیزی بما نداده اید که ما از برای آن حساب کنید حق تعالی
فرماید که راست میگویند بروید به بهشت و از حضرت امام موسی ع منقولست
که حق تعالی میفرماید که من اغنیا را توانگر نکردانیده ام برای آنکه ایشان گرامی بودند بمن
و فقرا را فقیر نکردم برای خاری ایشان نزد من و لیکن توانگران را امتحان کرده ام
بفقیران و اگر فقیران نمیبودند توانگران هرگز مستوجب بهشت نمیشدند و از حضرت
صادق ع منقولست که هر که ذلیل و حقیر شمارد مؤمنی را برای پریشانی او حق تعالی او را
در حضور جمیع خلایق در قیامت رسوا کند و حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که مهیای
جنگ من باشد کسی که آزار کند بنده مؤمن مرا و باید که ایمن باشد از غضب من کسی که گرامی دارد
بنده مؤمن مرا و اگر از میان مشرق تا مغرب نباشد مگر یک مؤمن با امام عادل هر آینه
بعبادت ایشان مستغنی شوم از جمیع آنچه خلق کرده ام و در زمین و هر آینه هفت آسمان
و هفت زمین بایشان برپا باشد و میگردانم از برای ایشان انسی که محتاج بمونس دیگر
نباشند و در احادیث معتبره بسیار منقولست که حق تعالی میفرماید که هر که دوستی از دوستان
مرا خار گرداند چنانست که بر روی من بجنگ ایستاده است و من بسیار زود یاری
میکنم دوستان خود را و از حضرت رسول ص منقولست که ذلیلترین مردم کسیست
که مردم را خار کند و در حدیث دیگر فرمود که هر که مؤمنی را ذلیل کند خدا او را ذلیل کند
و فرمود که حق تعالی مؤمن را از عظمت جلال و قدرت خود آفریده است پس هر که طعن بر او زند
یا سخن او را رد کند بر خدا رد کرده است و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست
که حقیر مشمارید ضعیفان برادران خود را که هر که مؤمنی را حقیر شمارد خدا او را با آن مؤمن
در بهشت جمع نکند مگر آنکه توبه کند و از حضرت رسول ص منقولست که بسا ژولیده موی گرد
آلوده که دو جامه کهنه پوشیده باشد اگر بخدا قسم دهد قسمش را رد نکند و حضرت صادق ع
فرمود که کسی که با مردم استهزا کند در محبت ایشان طمع نداشته باشد و فرمود که حقیر مشمارید
مؤمن فقیر را که هر که حقیر شمارد مؤمن فقیر را یا استخفاف او کند خدا او را حقیر شمارد و دوستش

با او در غضب باشد تلافی بکند و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که حلال نیست
مسلمان که مسلمانی را بترساند و از حضرت صادق ع منقولست که هر که اعانت کند بر آزار
مؤمنی بنیم کلمه در روز قیامت در میان دو چشمش نوشته باشد که نا امید است
از رحمت الهی و از حضرت رسول ص منقولست که هر که گرامی دارد برادر مؤمن خود را بیک کلمه
از روی لطف یا حاجت او را بر آورد یا غمی از او ببرد دایم پیوسته رحمت الهی بر سر او سایه
انداخته باشد تا در کارسازی و مهربانی برادر مؤمن باشد پس فرمود که مؤمن میگویند
که مردم بر جان و مال خود از او ایمن اند و مسلمان کسی است که مردم از دست و زبان
او سالم باشند و مهاجر کسیست که از گناهان هجرت کند و هر که مؤمنی را دستی بزند
که آن را بآن سبب ذلیل کند یا طپانچه بر روی او بزند یا چیزی که نخواهد نسبت باو بجا
آورد ملائکه پیوسته او را لعنت کنند تا او را راضی کند و توبه کند پس زنهار که تعجیل مکنید در آزار
مردم که شاید او مؤمن باشد و شما ندانید و صبر و آهستگی و همواری بکنید که هیچ چیز نزد خدا
بهتر از نرمی و آهستگی نیست و در حدیث دیگر فرمود که هر که طپانچه بر روی مسلمانی
بزند حق تعالی در قیامت استخوانهای او را از هم بپاشد و دست در گردن غل کرده محشور گرداند تا داخل
جهنم شود مگر آنکه توبه کند و در حدیث معتبر دیگر فرمود که دشنام دادن مؤمن گناه بزرگیست و با او جنگ
کردن کفر است و غیبت او کردن نافرمانی خدا است و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع
منقولست که هر که بترساند مؤمنی را بصاحب حکمی که از آزاری باو برساند و نرساند او در آتش است
و اگر بترساند و آزار باو برساند با فرعون و آل فرعون باشد در آتش و در احادیث معتبره از حضرت
رسول ص منقولست که هر که بکشد کسی را که قصد کشتن او نکند و بزند کسی را که قصد زدن او نکند
ملعونست بلعنت خدا و در حدیث دیگر فرمود که بحق خداوندی که جانم در قبضه قدرت اوست
که اگر اهل آسمانها و زمین همه جمع شوند بر کشتن مؤمنی یا راضی شوند بکشته شدن او همه را
حق تعالی داخل جهنم کند و بحق آن پروردگاری که جانم بدست قدرت اوست که هیچکس کسی را
بنا حق تازیانه نمیزند مگر آنکه در جهنم مثل آن تازیانه او را میخورد و فرمود که هر که نظر کند بمؤمنی که
او را بآن

که او را بآن نظر کردن بترساند خدا او را بترساند در روزی که بجز او پناهی نباشد
و او را در صورت مورچه محشور گرداند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که لعنتی
که از دهان شخصی بیرون می آید میگردد اگر صاحبش را بیابد بآنجا قرار میگیرد و اگر نه
بگوینده اش بر میگردد و در حدیث دیگر فرمود که هر که طعنی بکند در روی مؤمنی بمیرد به بدترین
مردنها و سزاوار است که عاقبتش بخیر نباشد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی
بآنحضرت عرض کرد که چه میفرمایید در امر مسلمانی که مسلمان دیگر بدیدن او آید
و او در خانه باشد پس رخصت بطلبد و او رخصت ندهد که داخل شود و خود
بیرون نیاید فرمود که هر مسلمانی که بدیدن مسلمانی بیاید یا بکاری بیاید و او در خانه
باشد و او را رخصت ندهد و بیرون نیاید پیوسته در لعنت خدا باشد تا یکدیگر
ملاقات کنند و از حضرت صادق ع منقولست که هر مؤمنی که میان او و مؤمنی حجابی
باشد که باو نتواند رسید حق تعالی در قیامت میان او و بهشت هفتاد هزار حصار
قرار دهد که غلظت هر حصاری هزار ساله راه باشد و از هر حصاری تا حصار دیگر
هفتاد ساله راه باشد و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا ع منقولست که
در زمان بنی اسرائیل چهار نفر از مؤمنان بودند پس سه نفر ایشان در خانه مجتمع بودند
برای گفتگوی و چهارم آمد بدر آنخانه و در زد غلام بیرون آمد و پرسید که مولای تو
کجاست گفت در خانه نیست آنشخص برگشت و غلام رفت و بمولای خود گفت که
فلان شخص آمد و من باو چنین گفتم و برگشت او ساکت شد و پروائی نکرد و غلام
ملامت نکرد که چرا چنین گفتی و از برگشتن آن مرد آزرده نشدند هیچیک از ایشان
و مشغول سخن خود شدند روز دیگر باز آن مرد بامداد بنزد ایشان آمد دید که ایشان
آمده اند که از خانه بیرون آمده اند و بمزرعه خود میروند بر ایشان سلام کرد و گفت
من با شما بیایم گفتند بلی و عذر روز گذشته را از او نخواستند زیرا که آن مرد پریشان
و محتاج بود در اثنای راه ناگاه ابری ظاهر شد گمان کردند که باران خواهد آمد تند

چون این مجادله سر ایشان شد منادی از میان ابر ندا کرد که ای آتش یکی را از ایشان او مستم حاجت ل
رسول صلعم از جانب خدا پس ناگاه آتشی آمد و آن سه نفر را بسوخت و آن مرد محتاج ترسان
و حیران و متعجب ماند پس بشهر برگشت و بخدمت حضرت یوشع آمد و آن خبر را نقل
کرد حضرت یوشع فرمود که خدا بر ایشان غضب کرد بعد از آنکه از ایشان راضی بود بسبب آنکه
نسبت بتو بعمل آوردند و آن قصه را برای او نقل فرمود آن مرد گفت که من ایشان را حلال
کردم و درگذشتم از کرده ایشان یوشع گفت که اگر پیش از آمدن آن عذاب بود نفع میکرد اما الحال
نفع نمیکند و شاید در قیامت ایشان را نفع دهد حلال کردن تو و در حدیث معتبر از حضرت
صادق ع منقولست که هر مؤمنی که یاری نکند برادر مؤمن خود را و او قادر بر یاری کردن
او باشد خدا او را در دنیا و آخرت یاری نکند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که
حاضر نشود احدی از شما در وقتی که حاکم ظالمی کسی را بزند یا بکشد یا ستم بر او کند هرگاه یاری
او نکند زیرا که یاری مؤمن بر مؤمن واجبست هرگاه حاضر باشد و در حدیث حسن از حضرت
صادق ع منقولست که شخصی از نیکان را در قبرش نشاندند پس باو گفتند که ما صد تازیانه
از عذاب الهی بتو میزنیم گفت طاقت ندارم پس یکی کم کردند گفت طاقت ندارم تا آنکه
بیک تازیانه رسید گفت طاقت ندارم گفتند چاره نیست از یکی پرسید که بچه سبب
این تازیانه را بمن میزنید گفتند باین سبب که روزی بی وضو نماز کردی و بر ضعیفی گذشتی
که بر او ظلم میشد و او را یاری نکردی پس تازیانه از عذاب خدا بر او زدند که قبرش پر از آتش شد و
در حدیث دیگر فرمود که چهار کسند که حق تعالی در قیامت نظر رحمت بسوی ایشان می
افکند شخصی که کسی چیزی از او خریده باشد و پشیمان شود و پس دهد و او قبول کند
و کسی که بفریاد مضطری برسد و کسی که بنده آزاد کند و کسی که عزبی را کدخدا کند و از حضرت
رسول صلعم منقولست که کسی که بفریاد برادر مؤمن خود برسد که او را از ورطه یا غمی یا بلائی
بیرون آورد حق تعالی برای او ده حسنه بنویسد و ده درجه بلند کند و ثواب ده بنده آزاد
کردن باو کرامت فرماید و ده عذاب از او بردارد و ده شفاعت برای او در قیامت مهیا کرداند

واز حضرت

و از حضرت امام حسن عسکری ع منقولست که هر که ببیند بیچاره را در دامی که بچاه
یا بلای افتاده است و کسی بفریاد او نمیرسد پس بفریاد او برسد و او را بچهارپای خود سوار کند
و یا ترش را بردارد حق تعالی باو خطاب فرماید که خود را بمشقت انداختی و نهایت سعی
کردی در فریادرسی برادر مؤمن خود برای تو موکل سازم ملکی چند که عدد ایشان زیاده باشد
از جمیع آدمیان از اول دنیا تا آخر دنیا و هر یک را آنقدر قوت باشد که آسان باشد
بر او برداشتن آسمانها و زمینها تا بنا کنند برای تو در بهشت قصرها و خانها و بلند کنند
برای تو درجها و چون در بهشت در آیی از پادشاهان بهشت باشی و کسی که دفع کند
از مظلومی ضرر ظالمی را که خواهد ضرر رساند او یا مال او برساند حق تعالی خلق کند بعدد
هر حرفی از گفتهای او و بعدد هر حرکتی از حرکات او و هر یکی از رنگهای او صد هزار ملک
که دفع کنند از او شیاطینی را که قصد کنند که او را گمراه کنند و بازای هر یکی قابلیکه او دفع کرده
کرده باشد صد هزار از خدمتکاران بهشت و صد هزار از حوریان باو عطا فرماید که او را
خدمت کنند و گرامی دارند و گویند که اینها همه در برابر آن دفع کردن ضرر است از مال
و بدن برادر مؤمن و از حضرت رسول صلعم منقولست که هر که حرمت مرد پیری را ایشان بداند
پس او را تعظیم کند برای سنش خدا او را ایمن گرداند از ترس روز قیامت و فرمود که از تعظیم
خداست تعظیم کردن مؤمن ریش سفید و فرمود که از ما نیست کسی که خردان ما را رحم نکند
و پیران ما را تعظیم نکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که کفایت کند برای کوری حاجتی
از حاجات دنیا را و برای او و صلات حاجت راه رود و سعی کند تا خدا او را برآرد و حق تعالی
او را بیزاری دهد از نفاق و از آتش جهنم و هفتاد حاجت از حاجات دنیای او برآرد
و پیوسته در رحمت الهی باشد تا برگردد و از حضرت صادق ع منقولست که بکری چیزی
شنوانیدن پس آنکه دلتنگ شوی تصدقیست آسان و از حضرت امام حسن عسکری ع
منقولست که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود که هر که قاید کوری شود چهل
گام بر زمین هموار وفا نمیکند بقدر سر سوزنی از آن اگر تمام زمین را پر کنند از طلا و اگر ...

مهلکه باشد و او را از آن نجات دهد و بگذارند که آن را ضرر از وی حسناتش کشاده تر
از دنیا بیاید صد هزار مرتبه و بر گناهانش زیاد نکند و همه را محو کند و او را با علاء
غرفهای بهشت برساند و از حضرت رسول صلعم منقولست که بسیار نظر مکنید بسوی
اصحاب بلا و آنها که خوره دارند که اندوهناک میشوند و در حدیث دیگر فرمود که
از کسی که خوره داشته باشد بگریزید چنانچه از شیر میگریزید و با او سخن میگوئید مگر آنکه
یک ذراع از او دور باشند و از حضرت صادق عم منقولست که چون ایشان را ببینید از خدا
عافیت بطلبید و از مرض ایشان غافل مشوید که مبادا بشما سرایت کند و از حضرت
رسول صلعم منقولست که پنج کسند که بهمه حال از ایشان اجتناب میباید کرد که خوره داشته
باشد و پیس و دیوانه و ولد الزنا و عرب بادیه نشین و در حدیث دیگر فرمود که کم نظر کنید
با اهل بلا و نزد ایشان مروید و چون با ایشان بگذرید تند بگذرید که بشما نرسد آنچه
بایشان رسیده است و در حدیث موثق از حضرت امام محمد باقر عم منقولست که چون
شخصی را ببینی که ببلائی مبتلاست بگو الحمد لله الذی عافانی مما ابتلاک به و فضّلنی علیک
علیک و علی کثیر من خلق و آهسته بگو که او نشنود و در حدیث حسن از آنحضرت منقولست
که چون کسی از صاحبان بلا را ببینی سه مرتبه آهسته بگو که او نشنود الحمد لله الذی عافانی
مما ابتلاک به و لو شاء فعل که هر که چنین کند هرگز آن بلا باو نرسد و در حدیث معتبر از حضرت
امام جعفر عم منقولست که هر که مبتلائی را ببیند و این دعا بخواند هرگز بآن بلا مبتلا نشود
الحمد لله الذی عدل عنّی ما ابتلاک به و فضّلنی علیک بالعافیة اللهم عافنی مما ابتلیته به
و در روایت دیگر فرمود که این دعا بخواند اللهم انی لا اسخر و لا افخر و لکن احمدک علی عظیم نعمائک
علیّ و از حضرت رسول صلعم منقولست که چون اصحاب بلا را ببینید حمد خدا بکنید و بایشان ٧
مشنوانید که باعث اندوه ایشان میشود **فصل نهم** در رعایت حقوق مؤمنان در غیبت
ایشان در حدیث معتبر منقولست که شخصی بحضرت امام زین العابدین عم عرض کرد که فلان
شخص شما را گمراه و مبتدع میداند حضرت فرمود که حق همنشینی او را رعایت نکردی که سخن او را بمن

نقل

نقل کردی و حق مرا رعایت نکردی که چیزی که من نمیدانستم از او بمن رسانیدی همه را
مرگ در پیش است و محشور خواهیم شد و وعده گاه همه قیامتست و خدا میان ما حکم
خواهد کرد و نهی نمائید که غیبت مکن که نان خورش سگان جهنم است و در حدیث معتبر از حضرت
رسول صلعم منقولست که هر که ایمان بخدا و رسول دارد ننشیند در مجلسی که بامامی دشنام
دهند یا غیبت مسلمانی کنند و در حدیث دیگر فرمود که هر که غیبت کند مسلمانی را ثواب
روزه و وضوئش باطل میشود و در روز قیامت از او بوئی آید گنده تر از بوی مردار که
اهل محشر همه از آن آزار یابند و اگر پیش از توبه بمیرد حلال کرده باشد چیزی را که خدا حرام
کرده است و هر که احسان کند ببرادران مؤمن در مجلسی که غیبت او کنند و نگذارد
که او را غیبت کنند حق تعالی هزار نوع از بدی را از او در دنیا و آخرت از او رد کند و اگر رد نکند
و قدرت بر رد غیبت او داشته باشد مثل گناه آن غیبت کننده هفتاد برابر او داشته باشد
و از حضرت صادق عم منقولست که هر که را ببینی خود نبینی که گناهی کند و دو گواه عادل
بر او گواهی ندهند که گناهی کرده است او از اهل عدالتست و گواهیش مقبولست هر چند
در واقع گناهکار باشد و هر که غیبت کند او را بجاهی که در او باشد او از دوستی و یاری خدا
بیرونست و در دوستی و یاری شیطان داخلست و بتحقیق که خبر داد مرا پدرم از پدرانش
از رسول خدا صلی الله علیه و آله که هر که غیبت کند مؤمنی را بچیزی که در او باشد خدا
میان ایشان در بهشت اجتماع نمیدهد و هر که غیبت کند مؤمنی را بچیزی که در او نباشد
عصمت میان ایشان بریده شود و غیبت کننده در جهنم باشد و در حدیث معتبر دیگر
فرمود که هر که در حق برادر مؤمن خود بگوید آنچه چشمش دیده و گوشش شنیده باشد
از آنها خواهد بود که حق تعالی میفرماید که بدرستی که آنان که میخواهند که شایع شود
گناهان بد مؤمنان ایشانراست عذابی دردناک در دنیا و آخرت و در حدیث دیگر
فرمود که غیبت آنست که در برادر مؤمن عیبی و گناهی را بگوئی که خدا بر او پوشانیده است
و بهتان آنست که در او چیزی بگوئی که در او نباشد و در حدیث دیگر فرمود که هر که

Right page

غیبت کند برادر مؤمن خود را بی آنکه در میان ایشان باشد شیطان در نطفه او شریک شده
خواهد بود و در حدیث دیگر فرمود که سه خصلت است که در هر که باشند چهار چیز
برای او لازم میشود کسی که چون سخن گوید دروغ نگوید و چون با مردم مخالطه کند بر ایشان
ظلم نکند و چون وعده کند وفا کند واجبست که عدالت او در میان مردم ظاهر باشد
و مروت او در میان ایشان هویدا باشد و غیبت او بر ایشان حرام باشد و اخوت
او بر ایشان واجب باشد و از حضرت رسول صلعم منقولست که غیبت بدتر است از زنا زیرا
که زناکار توبه میکند و خدا توبه اش را قبول میکند و غیبت کننده توبه اش مقبول نیست
تا آن شخص او را حلال کند و از حضرت صادق عم منقولست که برادران خود را یاد کنید
هرگاه غایب باشند از شما بهتر از آنچه دوست میدارید که شما را غایبانه یاد کنند و
در حدیث دیگر فرمود که چون فاسق علانیه گناه کند و پروا نکند او را حرمت نیست و غیبت
او حرام نیست و از حضرت امام محمد باقر عم منقولست که سه کسند که ایشان را حرمتی نیست
کسی که صاحب بدعت باشد و امام و پیشوای ظلم کننده و فاسقی که علانیه فسق کند و از حضرت
رسول صلعم منقولست که هر که رد کند حرف بدی را که در عرض برادر مسلمانش گویند برای او
بنویسند بهشت البته و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر عم مرویست که هر که
نزد او غیبت کنند برادر مؤمنش را پس او را نصرت و یاری کند خدا او را در دنیا و آخرت
یاری کند و اگر قادر باشد که دفع آن غیبت از او بکند و یاری او در آن باب بکند و نکند خدا پست کند
او را در دنیا و آخرت و از حضرت امام حسن عسکری عم منقولست که هر که حاضر باشد
در مجلسی که در آن مجلس سگی در عرض برادران مؤمن او افتاده باشد و صاحب جاه و
اعتبار باشد و او رد کند بر آن ظالم و عرض برادر مومن را نگاه دارد حق تعالی بر انگیزد ملائکه را
که جمع میشوند نزد بیت المعمور برای حج و آنها نصف ملائکه آسمانها یند و ملائکه کرسی و عرش
و ایشان نصف ملائکه حجب اند که ایشان همه او را نزد خدا مدح و ستایش کنند و از برای او
از خدا رفعت منزلت و بلندی مرتبه او را سؤال کنند پس حق تعالی فرماید که من واجب گردانیدم

برای او بعله

Left page

برای او بعله مرتبت از شما که مدح او میکنید مثل عدد جمیع شما از درجات بهشت
و قصرها و باغها و بستانها و درختان آنچه خواهم که عقل مخلوقی بآن احاطه نکرده باشد
و از حضرت صادق عم منقولست که هر که نقلی بکند در مذمت مؤمنی برای آنکه عیب او را
ظاهر کند و مردی او را بر هم شکند و او را از دیدهای مردم بیندازد خدا او را از دوستی
و یاری خود بیرون کند و در دوستی و یاری شیطان داخل کند و در احادیث معتبر منقولست
که هر که دو رو و دو زبان داشته باشد که در حضور مردم مدح ایشان کند و در غایبانه
عیب ایشان را گوید چون در قیامت محشور شود دو زبان از آتش داشته باشد یکی در پیش
رو و یکی در پشت سر و در محشر ندا کنند که این بود که در دنیا دو رو و دو زبان داشت و
دو زبان داشت و در روایت دیگر منقولست که محمد بن فضیل بحضرت امام موسی عم
عرض کرد که شخصی از برادران مؤمن من چیزی از او بمن میرسد که خوشم نمی آید پس از او سؤال
میکنم او انکار میکند و حال آنکه جمعی از مردم ثقه این خبر را بمن نقل کرده اند حضرت فرمود
که چشم و گوش خود را تکذیب کن در حق برادر مؤمن خود و اگر پنجاه کس شهادت بدهند
و سوگند یاد کنند و او خلاف آنها بگوید سخن او را تصدیق کن و آنها را تکذیب کن و برای او چیزی
فاش مکن که موجب نقص و عیب او باشد و از حضرت رسول صلعم منقولست که هر که کسی را
رسوا کند در گناهی چنانست که آن گناه را خود کرده است و هر که مؤمنی را بچیزی سرزنش کند
از دنیا نرود تا آن را خود بکند و از حضرت علی بن الحسین عم منقولست که هر که خود را از بدگویی
در عرض مسلمانان نگاه دارد خدا گناهانش را در قیامت بیامرزد و در حدیث صحیح از حضرت
صادق عم منقولست که هر که بهتانی بگوید برای مرد مؤمن یا زن مؤمنه بچیزی که در او نباشد
خدا او را در میان چرک فرج زناکاران که در دیگهای جهنم جوشیده نگاه دارد تا آنکه
از عهده گفته خود بدر آید و از حضرت امام موسی عم منقولست که هر که برای کسی چیزی بگوید
که مردم آن را دانند آن غیبت نیست و در حدیث معتبر از حضرت صادق عم منقولست که اظهار
شماتت و شادی مکن در بلایی که برادر مؤمن تو نازل شود که خدا او را رحم میکند و از او رفع

میکند و بر تو میفرستد آن بلا را و فرمود که هر که شماتت کند بر مصیبت برادر مؤمن خود
از دنیا بیرون نرود تا بآن مبتلا شود و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که
نزدیکترین احوال بنده بکفر آنست که کسی با مؤمنی برادری کند و لغزشها و گناهانش را
در خاطر نگاهدارد که روزی او را سرزنش کند بآنها و از حضرت رسول صلعم منقولست که
فرمود که ای جماعتی که بزبان مسلمان شده اید و ایمان بدلهای شما نرسیده است مذمت
مسلمانان مکنید و تفحص عیبهای ایشان مکنید که هر که تفحص عیبهای مردم کند خدا او را
رسوا کند اگرچه گناه را در میان خانه خود کرده باشد و حضرت صادق عم فرمود
که هر که سرزنش مؤمنی کند خدا او را در دنیا و آخرت سرزنش کند و از حضرت رسول صلعم
منقولست که بدترین دروغها گمان بد بمردم بردنست و از حضرت صادق عم منقولست
که هر که متهم سازد برادر مؤمنش را ایمان در دلش گداخته شود چنانچه نمک در میان آب
گداخته میشود و از حضرت رسول صلعم منقولست که فرمود که میخواهید خبر دهم شما را
از بدترین شما گفتند بلی یا رسول الله فرمود که آنها که در میان مردم بسخن چینی راه میروند
و در میان دوستان جدایی می اندازند و از برای بی عیبان عیب میجویند و حضرت امام
محمد باقر عم فرمود که بهشت حرام است بر سخن چینان و از حضرت صادق عم منقولست
که دو شخص با آزردگی از هم جدا نمیشوند مگر آنکه یکی مستحق بیزاری و لعنت الهی میشود و
بسیار باشد که هر دو مستحق شوند شخصی گفت که اگر یکی مظلوم باشد چرا مستحق شود فرمود
که برای آنکه چرا نمی آید بنزد آن دیگری که او را بدارد بصله و احسان و از بلا و درگذرد و از حضرت
رسول صلعم منقولست که آزردگی و جدایی زیاده از سه روز نمی باشد و از حضرت صادق عم
پیوسته شیطان در فرح و شادیست تا دو مسلمان از یکدیگر آزرده اند و دوری میکنند و چون
باهم ملاقات کنند زانوهایش برهم میخورد و بندهایش جدا میشود و او یلاه چه بلا بود
که بر سر من آمد و از حضرت رسول صلعم منقولست که هر دو مسلمان که از هم دوری کنند
و سه روز بگذرد که صلح نکنند از اسلام بدر رفته و تا صلح نکنند میان ایشان دوستی ایمان ایشان

بر طرف

بر طرف میشود پس هر یک که زودتر با دیگری سخن بگوید در قیامت زودتر به بهشت
خواهد رفت **فصل دهم** در آداب معاشرت ظالمان و قلیل از احوال ایشان
بسند معتبر از حضرت موسی بن جعفر عم منقولست که بشیعیان خود فرمود که
ای گروه شیعه گردنهای خود را ذلیل مکنید بترک اطاعت پادشاه خود پس اگر
عادل باشد از خدا بطلبید که او را باقی بدارد و اگر ظالم و ستمکار باشد از خدا بطلبید
که او را باصلاح آورد که صلاح پادشاه شماست و پادشاه عادل بمنزله پدر مهربانست
از برای او بخواهید آنچه از برای خود میخواهید و از برای او نخواهید آنچه خود نمیخواهید
و بسند معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست که خدا رحمت کند کسی را که یاری کند پادشاه
خود را بر نیکی کردن با او و از حضرت صادق عم منقولست که هر که متعرض پادشاه ظالمی
بشود و او را آزاری بیابد خدا او را بر آن آزار ثواب ندهد و صبر او را روزی نکند و از حضرت رسول
منقولست که هر که مدح کند پادشاه ظالمی را و نزد او شکستگی و تذلل کند برای طمع دنیا
قرین او باشد در جهنم زیرا که حق تعالی میفرماید وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ
یعنی بدل میل مکنید بسوی آنها که ظلم میکنند پس مس میکند شما را آتش و فرمود که هر که راه نماید
ظالمی را بر ظلم در جهنم با هامان وزیر فرعون باشد و هر که از جانب ظالمی خصومت کند
یا یاوری او نماید در آن خصومت چون ملک موت بنزد او آید بگوید بشارت باد ترا
بلعنت خدا و آتش جهنم و هر که تازیانه در دست گرفته نزد پادشاه یا حاکم جابری بایستد
حق تعالی آن تازیانه را در قیامت اژدهایی گرداند از آتش که درازی آن هفتاد ذراع باشد
و مسلط گرداند آن را بر او در جهنم و نهی فرمود آنحضرت از بسر سفره فاسقان و حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه در وقت فوت وصیت فرمود بحضرت امام حسن
صلوات الله علیه که دوست دار صالحان را برای صلاح ایشان و مدارا کن با ظالم
با فاسقان و در دل دشمن ایشان باش و از حضرت صادق عم منقولست که هر که دوست دارد
بقای ظالمان را دوست داشته است که خدا را معصیت کنند و هر که دوست دارد که

خدا دشمنی کرده است علانیه و در حدیث دیگر فرمود که حضرت عیسی علیه السلام بنی
اسرائیل میگفت که یاری مکنید ظالم را بر ظلمش که فضل شما باطل میشود و از حضرت
رسول ص منقولست که چهار چیز است که دل را فاسد میکند و نفاق را در دل میرویاند
چنانچه آب درخت را میرویاند شنیدن سازها و خوانندگیها و فحش گفتن و بدر خانه
پادشاه رفتن و از حضرت صادق ع منقولست که نگاه دارید و حفظ کنید دین
خود را به پرهیزکاری از محرمات و قوت دهید دین خود را بتقیه کردن از مخالفان و مستغنی
شوید بخدا از طلب حوایج از پادشاهان و بدانید که هر مؤمنی که خضوع و شکستگی کند
نزد صاحب سلطنتی یا کسی که مخالف او باشد در دینش از برای طلب آنچه در دنیا بی کم دست
اوست خدا او را گمنام کند و دشمن دارد او را و او را بخود بگذارد و اگر چیزی از دنیای او بدستش
بیاید خدا برکت را از آن بردارد و او را ثواب ندهد اگر خرج کند در حج یا عمره یا بنده آزاد
کردن و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که چون روز قیامت شود منادی
از جانب حق تعالی ندا کند که کجایند ظالمان و مددکاران ایشان و آنان که دوات ایشان را لیقه
گذاشته اند یا سرکیسه برای ایشان بسته اند یا مدد قلمی با ایشان داده اند آنها را هم با ایشان محشور کنید
و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هیچ بنده نزدیک پادشاه نمیشود مگر آنکه از خدا دورتر میشود
و هیچ بنده مالش زیاده نمیشود مگر آنکه حسابش دشوارتر میشود و هیچ بنده اتباعش بسیار
نمیشود مگر آنکه شیاطین او بیشتر میشوند و فرمود که زنهار که احتراز کنید از در خانه پادشاهان
می باشند که نزدیکترین شما بآنها دورترین شما باشد از خدا و هر که پادشاه را بر خدا اختیار کند
خدا پرهیزکاری را از او بردارد و او را حیران کرداند و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع
منقولست که هر که معذور دارد ظالمی را در ظلم او خدا مسلط کرداند بر او کسی را که ظلم بر او کند
پس اگر دعا کند دعایش مستجاب نشود و خدا او را بر آن ستم که میکشد ثواب ندهد و در حدیث
صحیح دیگر فرمود که هر که یاری دهد ظالمی را بر مظلومی پیوسته حق تعالی بر او خشمناک باشد
تا دست از آن یاری بردارد و در حدیث دیگر فرمود که در زمان حضرت موسی علیه السلام
پادشاه

پادشاه ظالمی بود که حاجت مؤمنی را بشفاعت بنده صالحی بر آورد پس آن پادشاه و
آن مرد صالح هر دو در یک روز مردند و مردم همگی بجنازه آن پادشاه جمع شدند و دکانهای
بازارها را بستند برای مردن او و تا سه روز و آن مرد صالح در خانه خود ماند تا کرمهای زمین
رویش را خوردند پس حضرت موسی بعد از سه روز مرده آن مرد صالح را با آن حال مشاهده
فرمود گفت پروردگارا آن دشمن تو بود و با آن اعزاز و اکرام او را برداشتند و این دوست تو
و با این حال مانده است حق تعالی وحی فرستاد باو که یا موسی این دوست من از آن جبار حاجتی
سؤال کرد و او بر آورد او را مکافات دادم برای بر آوردن حاجت این مؤمن و کرمهای
زمین را بر روی این مؤمن مسلط کردم برای سؤالی که از آن جبار کرد و در حدیث دیگر
منقولست که سلیمان جعفری بحضرت امام رضا ع عرض کرد که چه میفرمایید در کارهایی
که مردم متکفل میشوند از جانب پادشاهان حضرت فرمود که داخل شدن در اعمال
ایشان و یاری ایشان کردن و سعی در حوایج ایشان نمودن معادل کفر است و عمدا
نظر بسوی ایشان کردن گناه کبیره است حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
منقولست که هر که برود بنزد توانگری نزد او شکستگی کند برای توانگری او دو ثلث
دینش میرود و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که برود بسوی
پادشاه ظالمی و او را امر به پرهیزکاری بکند و بترساند و نصیحت بگوید او را مثل ثواب جن و انس بوده
باشد و از علی بن ابی حمزه منقولست که گفت من دوستی داشتم از نویسندگان بنی امیه
با من بخدمت حضرت صادق ع آمد و عرض کرد که من در دیوان بنی امیه کار میکردم
و مال بسیاری بهم رسانیده ام حضرت فرمود که اگر نه این بود که مردم برای بنی امیه کتابت
میکنند و غنیمت برای ایشان جمع میکنند و از برای ایشان جنگ میکنند و نزد ایشان حاضر
میشوند هر آینه حق ما را غصب نمیکردند آن شخص گفت که آیا مرا چاره هست حضرت فرمود
که اگر بگویم خواهی کرد گفت میکنم فرمود که هر چه کسب کرده در دیوان ایشان آنچه
صاحبش را میشناسی به او ده و آنچه نمیشناسی تصدق کن و اگر چنین کنی من ضامن بهشت

میشوم برای تو آن شخص ساعتی سر در زیر افکند پس گفت چنین میکنم علی بن ابی حمزه گفت که
آن جوان با ما بکوفه آمد و تمام مال خود را داد حتی آن جامه‌هایی که پوشیده بود و ما از میان
خود مالی جمع کردیم و جامه‌ها برای او خریدیم و خرجی برای او فرستادیم بعد از چند ماهی بیمار شد
چون من بدیدنش رفتم در حال جان کندن بود پس چشم گشود و گفت حضرت صادق علیه السلم
بضامنی خود وفا کرد این را گفت و مرد پس او را دفن کردیم در سال دیگر بخدمت آنحضرت رفتم
چون نظر آنحضرت بر من افتاد فرمود که والله که برای رفیق تو وفا بضامنی خود کردیم و از مفضل
و دیگر نویسندهٔ خلفا بود و شیعه بود منقولست که بخدمت حضرت صادق ع عرض کرد که
میدانید خلافتی که من نزد این خلفا میکنم حضرت فرمود که آنچه بهم میرسانی بشیعیان بدی حق تعالی
میفرماید که حسنات گناهان سیئات را میبرد و در حدیث معتبر منقولست که صفوان
شتر دار آمد بخدمت حضرت امام موسی علیه السلم حضرت فرمود که همه چیز تو خوبست
بغیر از اینکه شترهای خود را بهرون الرشید کرایه میدهی صفوان گفت که والله که من شتر
خود را باو کرایه نداده‌ام برای کار بدی یا لهوی ولیکن از برای راه مکه باو کرایه داده‌ام و من
خود باو نمیروم نوکران و غلامان خود را میفرستم حضرت فرمود که آیا میخواهی اینقدر زنده
باشند که کرایه تو را بدهند گفت بلی فرمود که هر کی ایشانرا خواهد که زنده باشند از ایشانست و هر که از ایشانست
از اهل جهنم است و در حدیث دیگر منقولست که عبد الغفار بن القسم از حضرت امام
محمد باقر ع پرسید که چه میفرمایید در باب رفتن بنزد پادشاه فرمود که خوب نمیدانم
برای تو گفت بسیار است که بشام میروم و مرا بنزد ابراهیم بن ولید میبرند حضرت فرمود
که رفتن بنزد پادشاه و حکام باعث سه چیز میشود اول محبت دنیا و دوم فراموشی
مرگ سیم راضی نبودن بآنچه خدا تو را روزی کرده است گفت یا بن رسول الله من مرد عیال
بارم و تجارت میروم بآنجا برای منفعت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
منقولست که هر که راضی باشد بحکم پادشاه ظالمی و اعانت او کند از دوستان او خواهد بود
و از حضرت رسول صلعم منقولست که دو صنف از امت منند که صلاح ایشان موجب صلاح
تمام است

تمام امت است و فساد ایشان موجب فساد امت فقیهان و پادشاهان و حضرت صادق ع
فرمود که امید نجات دارم برای هر که اعتقاد بامامت داشته باشد از این امت مگر
سه کس صاحب استیلائی که ظلم کند بر رعیت خود و کسی که در دین بدعت کند و کسی که
علانیه فسق کند و فرمود که سه کساند که هر که با ایشان منازعه کند ذلیل و بی مقدار میشود
پدر و پادشاه و قرضخواه و از حضرت رسول صلعم منقولست که بیوفاتر و کم دوست‌تر از مردم
کس پادشاهان اند و در حدیث حسن از آنحضرت منقولست که هر که حکومت مردم اختیار کند
و عدالت کند و در خانهٔ خود را بگشاید و پرده بردارد که همه کس را با او داشته باشند و احوال
همه مردم برسد بر خدا لازم است که ترس او را در قیامت بایمنی مبدل کرداند و او را داخل
بهشت کند و در حدیث دیگر فرمود که چون حق تعالی خیر رعیتی را خواهد پادشاه مهربانی
بر ایشان مسلط میکرداند و برای او وزیر عادلی میبرداند و بسند معتبر از حضرت رسول صلعم
منقولست که خداوند عالمیان میفرماید که منم پروردگاری که نیست بجز من خداوندی
آفریده‌ام پادشاهانرا و دلهای ایشان بدست منست پس هر گروهی که اطاعت من بکنند
دلهای پادشاهانرا بر ایشان رحمت میکردانم و هر گروهی که معصیت من بکنند دلهای
پادشاهانرا بر ایشان غضب میکردانم پس مشغول مکردانید خود را بدشنام دادن پادشاهان
و توبه کنید بسوی من تا دلهای ایشانرا بر شما مهربان کردانم و در حدیث دیگر فرمود که حق
تعالی بهشت را خلق نمود فرمود که بعزت و بزرگواری خود سوگند میخورم که داخل بهشت نمیکنیم
کسی را که همیشه شراب خورده و سخن چینان را و دیوثان و چوبکیان ظالمان را و شکافندگان
قبرها را و تمغاچیان را که عشور از مردم میکیرند و قطع کنندهٔ رحم را و کسی که بجبر قایل باشد
و در حدیث دیگر فرمود که هر که بنا حق سر کردهٔ جماعتی شود و بر ایشان استیلا یابد حق تعالی
او را در کنار جهنم بازای هر روزی هزار سال بدارد و چون محشور شود دستهایش در گردنش
بسته باشد پس اگر بامر خدا در میان ایشان عمل کرده باشد خدا او را رها کند و اگر ظلم
بر ایشان کرده باشد او را بجهنم اندازد و از حضرت صادق ع منقولست که هر که والی امر مسلمانان

شود وایشان از ضایع کذارد و با حوال ایشان نپردازد خدا او را ضایع بکذارد و رحمت خود را
از او باز کیرد و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر که والی کار مردم
ممنوع سازد از آنکه کارهای خود را باو عرض کنند حق تعالی در قیامت حاجات او را بر نیاورد و اگر بخشش
بسیم هدیه بکیرد چنانست که از غنیمت دزدی کرده است که بیت المال دزدیده است و اگر رشوه
بکیرد چنانست که بخدا شرك آورده باشد و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که حق تعالی وحی فرمود بسوی پیغمبری از پیغمبران که در مملکت پادشاه جباری
بود که برو و بآن پادشاه بکو که من ترا پادشاه نکرده ام که خون مردم را بریزی و مالهای
ایشانرا بکیری برای این ترا پادشاه کرده ام که صداهای مظلومان را از من باز کیری
بدرستی که من ترك بازخواست ستمها که بر ایشان شود نمیکنم هر چند کافر باشند و
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که در جهنم کوهی هست که آنرا صعدا میکویند
و در آن کوه وادی هست که آنرا سقر میکویند و در آن وادی چاهی هست که آنرا هبهب میکویند
هر کاه که پرده آن چاه را برمیدارند اهل جهنم از کرمی آن بفریاد می آیند و آن چاه جای جباران است
و در روایت دیکر منقولست از محمد بن اسمعیل بن بزیع که حضرت امام رضا علیه السلام فرمود
که خدا را در درخانه پادشاهان جماعتی هست که خدا دست حق را بایشان عطا فرموده و ایشانرا
استیلا بر شهرها داده است که بسبب ایشان از دوستان خود ضررها و ستمها را دفع کند
و ببرکات ایشان باصلاح آورد و امور مسلمانان را و مؤمنان در حالهای بد بایشان
پناه میبرند و محتاجان شیعیان ما بایشان متوسل میشوند و بایشان حق تعالی ترس مؤمنان را
بایمنی بدل میکند در مملکت ظالمان ایشانند مؤمنان بحق و ایشانند امینان خدا در زمین
و نور ایشان روشنی میدهد اهل آسمانرا چنانچه ستارها روشنی میدهد اهل زمین را و از قیامت
نور ایشان عرصه محشر را روشن میکند و ایشان برای بهشت خلق شده اند اکر خواهی که
از ایشان باشی شاد کردان از شیعیان ما را و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی علیه السلام و حدیث
معتبر از رسول خدا صلعم منقولست که هر که برساند بپادشاهی حاجت کسی را که نتواند حاجت

خود را

خود را باو رسانید حق تعالی پایهایش را در قیامت بر صراط ثابت کرداند و در حدیث
معتبر منقولست که حمیری عریضه نوشت بخدمت حضرت صاحب الامر صلوات الله
علیه که شخصی هست که متصدی اوقافست و حلال میداند تصرف در آنها را و بی باکی
میکند و صرف میکند و من کاهی در ده او وارد میشوم و اکر طعام او را نخورم با من عداوت
میکند و کاهی هدیه هم برای من میفرستد حضرت در جواب نوشتند که اکر این مرد مالی و معاشی
بغیر آنچه در دست اوست از وقف دارد طعامش را بخور و احسانش را قبول کن و اکر
بغیر آن مال حرام چیزی ندارد طعامش را مخور و مالش را قبول مکن و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که سه دعاست که از درکاه خدا رد نمیشود دعای پدر برای فرزند نیکوکار و
نفرین او بر فرزند بدکردار و نفرین مظلوم بر ظالم و دعای مظلوم برای کسی که انتقام او را از ظالم
او بکشد و دعای مؤمن برای مؤمنی که از برای دوستی اهل بیت او را ببال خود اعانت کند
و نفرین مؤمن بر کسی که اعانت او نکند با قدرت و احتیاج آن مؤمن باو و از حضرت رسول صلعم
منقولست که حق تعالی میفرماید که غضب من سخت و شدید است بر ظالمی که ظلم کند بر کسی
که یاوری بغیر من نیابد و در حدیث دیکر منقولست که حق تعالی میفرماید که من مستجاب نمیکنم
دعای کسی را که مظلمه از کسی نزد او باشد و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست
که ظلم کننده و یاری کننده او و کسی که راضی بآن ظلم باشد هر سه در کناه شریکند و از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که هر که ظلمی بر کسی بکند حق تعالی بر انکیزد کسی را که مثل آن ظلم را نسبت
باو یا فرزندان او یا فرزندان فرزندان او بکند و در حدیث دیکر فرمود که هر که حق مؤمنی را حبس کند
حق تعالی در قیامت او را پانصد سال بر پا بدارد تا آنکه از عرقش رودخانها جاری شود و منادی
ندا کند که اینست ظالمی که حق خدا را حبس کرده است پس چهل روز او را سرزنش کنند پس بفرمایند
که او را بجهنم برند و از حضرت رسول صلعم منقولست که بهترین جهادها آنست که چون
کسی صبح کند ظلم بر کسی در خاطر نداشته باشد فصل یازدهم در آداب معاشرت با کافران
و مخالفان در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سزاوار نیست مؤمن را که با کافران

اهل ذمه شرکت کند یا امانتی بایشان بدهد که و ایشان چیزی بخرند یا چیزی بایشان بسپارد
یا دوستی با ایشان بکند و در حدیث صحیح دیگر از حضرت امام موسی ع منقولست که مسلمان
نباید که با گبر در یک کاسه چیزی بخورند و با او در یک فرش بنشیند یا با او مصاحبت کند
و در حدیث صحیح دیگر فرمود که اگر محتاج شوی بطبیب ترسا باکی نیست که بر او سلام کنی و او را
دعا کنی که دعای تو نفعی باو نمیرساند و از حضرت رسول صلعم منقولست که ابتدا مکنید اهل کتاب را
بسلام و چون ایشان بر شما سلام کنند علیکم بگوئید در جواب ایشان و با ایشان مصافحه مکنید
و ایشان را بکنیت نام مبرید مگر آنکه بایشان مضطر شوید و در حدیث دیگر منقولست که شخصی
بحضرت صادق ع عرض کرد که من ببلاد کافران میروم و مردم میگویند که اگر آنجا بمیری با آنها محشور
خواهی شد حضرت فرمود که اگر آنجا بمیری تنها محشور خواهی شد و نور تو در قیامت در پیش
روی تو خواهد بود و در حدیث دیگر از آنحضرت پرسیدند که دعا از برای جهودان و ترسایان
چگونه بکنیم فرمود که بگوئید بارک الله لک فی دنیاک و در حدیث دیگر فرمود که اگر با ایشان
مصافحه کنی از زیر جامه مصافحه کن و اگر دستت بدست او برسد دست را بشوی و در حدیث
دیگر فرمود که اگر با اهل ذمه یعنی جهودان و ترسایان و گبران مصافحه کنی دست را بخاک
باید بمالی و اگر با دشمنی اهل بیت مصافحه کنی دست را بشوی و مشهور میان علما آنست
که آن دست بخاک و دیوار مالیدن مخصوص نیست که دست مسلمان و ایشان هیچ یک تر نباشد
و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که اگر کسی با گبری مصافحه کند دستش را
بشوید و در حدیث معتبر دیگر از حضرت رسول صلعم منقولست که هر که جهودی یا ترسائی یا گبری را
ببیند بگوید الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی فَضَّلَنِی عَلَیْکَ بِالْإِسْلَامِ دِیناً وَبِالْقُرْآنِ کِتَاباً وَبِمُحَمَّدٍ نَبِیّاً وَ
بِعَلِیٍّ إِمَاماً وَبِالْمُؤْمِنِینَ إِخْوَاناً وَبِالْکَعْبَةِ قِبْلَةً خدا میان او و آن کافر در جهنم جمع نکند و در حدیث
صحیح از حضرت صادق ع منقولست که تقیه سپر ایمانست و ایمان ندارد کسی که تقیه نمیکند
و فرمود که نه عشر دین در تقیه است و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست
که تقیه در بلاد مخالفان کردن واجبست و کسی که از روی تقیه قسم بخورد برای آنکه دفع

ضرر

ضرری از خود بکند بر او گناه و کفاره نیست و حضرت امام موسی ع منقولست
که گرامی ترین شما نزد خدا کسی است که تقیه بیشتر میکند و از حضرت صادق ع منقولست
که دین را حفظ کنید و پنهان دارید بتقیه کردن از مخالفان بدرستی که شما در میان
سنیان از زنبور عسل مگس عسلید در میان پرندگان اگر مرغان بدانند که عسل در شکم شما هست
یکی را زنده نمیگذارند و اگر سنیان بدانند که محبت ما در سینه شماست هر آینه همه
شما را هلاک کنند و حضرت امام رضا ع فرمود که کسی که تقیه را ترک کند چنانست
که نماز را ترک کند بدانکه تقیه در بلاد مخالفان و سنیان واجبست هرگاه بیم ضرری
باشد بآنکه اظهار دین خود نکنند بلکه دین ایشان را اظهار کنند و در وقتی که ایشان مطلع
باشند مخفی واقع نتوان ساخت وضو و نماز و سایر عبادات را بطریقه ایشان
بعمل آورند و آدمی خود بهتر میداند که در چه وقت خوف ضرر هست و تقیه لازم است
و تقیه در بلاد شیعه و سنی در هر امری که آدمی ظن ضرر داشته باشد لازم است
مگر در خون که در آن تقیه نمی باشد مثل آنکه گویند کسی را بکش و اگر نه ترا میکشیم باید که
خود کشته شود و او را نکشد **فصل دوازدهم** در بیان حقوق مردگان بر زندگان
بدانکه چون بر کسی آثار موت ظاهر شود اول کسی که باید باحوال او برسد از آن شخص خود اوست
که سفر بعید آخرت در پیش دارد و در خور آن سفر زاد و توشه می باید پس اول چیزی که
او را ضرور است اقرار بگناه و اعتراف بتقصیر و ندامت از گذشتها و توبه کامل کردنست و تضرع
و زاری بجناب مقدس ایزدی کردن که از گناهان گذشته او در گذرد و در احوال و اموالی
که در پیش دارد او را بخود و دیگران نگذارد پس متوجه وصیت شود و حقوق خدا و خلق
آنچه در ذمه او باشد ادا کند و بدیگران نگذارد که بعد از مردن اختیار از دستش بدر رود
و بحسرت در اموال خود نگردد و شیاطین جن و انس وسوسه کنند و اوصیا و وارثان او را
و مانع شوند که ذمه او را و اجازه نباشد و گوید که برگردانید مرا تا آنکه آنچه از اعمال بایسته
خواهم در مال خود بکنم و از او نشنوند و حسرت و ندامت سود نبخشد پس بقدر ثلث مال خود

از برای خویشان و صدقات و خیرات و آنچه مناسب حال خود داند وصیت کند و زیاده
از ثلث را اختیار نکند پس ابرای ذمه از برادران مؤمن خود بطلبد و هر کس را که غیبت کرده
باشد یا اهانتی یا آزاری باو رسانیده باشد اگر حاضر باشند از ایشان التماس کند که او را حلال
کنند و اگر حاضر نباشند از برادران مؤمن التماس کند که برای او ابرای ذمه بخواهند پس امور
اطفال خود را بعد از توکل بر جناب مقدس الهی با مینی بگذارد و وصیی برای اولاد صغیر خود تعیین
نماید پس کفن خود را مهیا کند و از شهادتین و عقاید حق و اذکار و ادعیه و آیات آنچه در کتب مطوله
مذکور است و این رساله گنجایش ذکر آنها ندارد بر تربت حضرت امام حسین صلوات الله علیه
بفرماید که بنویسند و این در وصیت که بیشتر غافل شده باشند و کفن را مهیا نکرده باشند
و اگر مؤمن می باید که همیشه کفنش مهیا باشد و نزد او حاضر باشد چنانچه از حضرت صادق ع
منقول است که هر که کفنش با او باشد در خانه اش او را از غافلان ننویسند و هر گاه که نظر کند با آن
کفن ثواب یابد و باید که بعد از آن دیگر در فکر زن و فرزند و مال نباشد و متوجه جناب مقدس
ایزدی شود و بیاد او باشد و همیشه تفکر کند که این امور فانی بکار او نمی آید و بغیر لطف و رحمت
پروردگار در دنیا و آخرت چیزی بفریاد او نمی رسد و باید که چون توکل بر حق تعالی کند امور
بازماندگان او باحسن وجوه صورت خواهد یافت و بداند که اگر خود باقی بماند بدون مشیت
الهی نفعی بایشان نمیتواند رسانید و ضرری از ایشان دفع نمی تواند کرد و آن خداوندی که
ایشان را آفریده است از او بایشان مهربان تر است و باید که در آن حال در مقام رجا و امید باشد
و از رحمت الهی بسیار امیدوار باشد و از شفاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرات ائمه
معصومین علیهم السلام امید عظیم داشته باشد و منتظر قدوم شریف ایشان باشد و بداند که
همگی در آنوقت حاضر میشوند و شیعیان خود را بشارتها میدهند و ملک موت را سفارشها
میکنند و بسند معتبر از حضرت رسول ص منقول است که هر که در وقت مرگ وصیت نیکو نکند
علامت نقصان عقل و مروت او است گفتند یا رسول الله چگونه وصیت کند فرمود که چون نزدیک
وفات او شود و مردم نزد او جمع شوند بگوید اللهم فاطر السموات والارض عالم الغيب والشهادة
الرحمن

الرحمن الرحيم انی اعهد اليک انی اشهد ان لا اله الا انت وحدک لا شريک لک وان محمدا صلی الله
عليه واله عبدک ورسولک وان الساعة آتية لا ريب فيها وانک تبعث من فی القبور
وان الحساب حق وان الجنة حق وما وعد الله فيها من النعيم من المأکل والمشرب والنکاح
حق وان النار حق وان النبی کما وصفت وان الاسلام کما شرعت وان القول کما قلت
وان القرآن کما انزلت وانک انت الله الحق المبين وانی اعهد اليک فی دار الدنيا انی رضيت
بک ربا وبالاسلام دينا وبمحمد صلی الله عليه واله نبيا وبعلی اماما وبالقرآن کتابا وان اهل
بيت نبيک عليه وعليهم السلام ائمتی اللهم انت ثقتی عند شدتی ورجائی عند کربتی وعدتی عند
الامور التی تنزل بی وانت وليی فی نعمتی والهی واله آبائی صل علی محمد واله ولا تکلنی الی نفسی
طرفة عين ابدا وآنس فی قبری وحشتی واجعل لی عندک عهدا يوم القاک منشورا پس حضرت
رسول ص فرمود که این عهد و پیمان وصیت است با خدا در روزی که میخواهد که وصیت کند
و وصیت لازم و واجب است بر هر مسلمانی پس حضرت صادق ع بعد از نقل این حدیث فرمود
که تصدیق این سخن در سوره مریم هست که حق تعالی میفرماید که لا يملکون الشفاعة الا من
اتخذ عند الرحمن عهدا يعنی در قیامت مالک شفاعت نیستند مگر کسی که گرفته باشد نزد
پروردگار بخشنده عهدی و این آن عهد است و حضرت رسول ص بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه فرمود که این وصیت را یاد گیر و یاد اهل بیت خود و شیعیان خود بده چنانچه جبرئیل
تعلیم من نمود و اگر صحیفه خود را پیشتر درست نکرده باشد جمعی از مؤمنان را حاضر کند و بر اعتقادات
خود ایشان را گواه بگیرد باین نحو که بگوید بسم الله الرحمن الرحيم اشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شريک له وان محمدا عبده ورسوله صلی الله عليه واله وان الجنة حق وان النار حق و
ان الساعة لا ريب فيها وان الله يبعث من فی القبور پس بنویسد بر پارچه یا کاغذی
بسم الله الرحمن الرحيم شهد الشهود المسمون فی هذا الکتاب ان اخاهم فی الله عز وجل فلان بن
فلان و نام خود و پدر خود بنویسد اشهدهم واستودعهم واقر عندهم انه يشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شريک له وان محمدا صلی الله عليه واله عبده ورسوله وانه مقر بجميع الانبياء والرسل

علیهم السلم و ان علیا ولی الله و امامه و ان الائمة من ولده ائمة و ان اولهم الحسن و علی بن الحسین
و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن
بن علی و القائم الحجة علیهم السلم و ان الجنة حق و النار حق و الساعة اتیة لا ریب فیها و ان الله
یبعث من فی القبور و ان محمدا صلی الله علیه و اله رسوله جاء بالحق و ان علیا ولی الله و الخلیفة
من بعد رسول الله صلی الله علیه و اله و مستخلفه فی امته مؤدیا لامر ربه تبارک و تعالی و ان
فاطمة بنت رسوله و ابنیها الحسن و الحسین ابنا رسول الله صلی الله علیه و اله و سبطاه و اماما الهدی
و قائدا الرحمة و ان علیا و محمدا و جعفرا و موسی و علیا و محمدا و علیا و حسنا و الحجة علیهم السلم ائمة و قادة
و دعاة الی الله عز و جل و حجة علی عباده پس بگوید بگواهان که نامشان در ان صحیفه نوشته خواهد شد
یا فلان و یا فلان و یا فلان و نامشان را بگوید اثبتوا لی هذه الشهادة عندکم حتی تلقونی بها
عند الحوض پس گواهان او بگویند یا فلان نستودعک الله و الشهادة و الاقرار و الاخاء موضوعة
عند رسول الله صلی الله علیه و اله و نقرأ علیک السلم و رحمة الله و برکاته پس صحیفه را بپیچد
و مهر کنند بمهر آن شخص خود و بمهر گواهان و از جانب راست میت با جریده بگذارند و از حضرت
رسول صلعم منقولست که بر سر شخصی از انصار در وقت جان کندن حاضر شدند و از او پرسیدند
که خود را چون می یابی گفت امید از رحمت الهی دارم و از گناهان خود میترسم فرمود که این
دو حالت در این وقت در دل کسی نمی باشد مگر آنکه خدا امیدش را میدهد و از آنچه میترسد
او را ایمن میگرداند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلعم حاضر شدند نزد شخصی
که در حال احتضار بود فرمودند که بگو اللهم اغفر لی الکثیر من معصیتک و اقبل منی الیسیر
من طاعتک و اما آنچه متعلق بخویشان و برادران مؤمنست باید که او را در چنین حالی تنها
نگذارند و نزد او قرآن و دعا بخوانند و سوره یس و صافات نزد او بخوانند و اعتقاد بوحدانیت
خدا و رسالت حضرت رسول صلعم و امامت ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و سایر
اعتقادات حق را از بهشت و دوزخ و صفات کمالیه الهی و تنزیه خدا از نقایص مکرر بگویند که او بگوید
و اگر نتواند گفت برای او بخوانند و دعای عدیله را برای او بخوانند و معنیش را اگر عربی نداند برای او القا کنند

و پایش را

و پایش را بسوی قبله کنند و در آن وقت حایض و جنب نزد او نیایند که ملائکه از ایشان نفرت
میکنند و اگر کسی دیگر حاضر نباشد برای اضطرار نزد او باشند و چون نزدیک شود که جانش
بیرون رود ایشان بیرون روند و در احادیث معتبره وارد شده است که اگر جان کندن بر او دشوار
شود او را ببرند بآن جایی که همیشه نماز میکرده است یا بر روی جانمازی که بر او نماز میکرده
او را بخوابانند که اگر امید شفا می یابد و اگر نه جانش باسانی بیرون می آید و در حدیث معتبر
منقولست که حضرت رسول صلعم داخل شدند بر شخصی از فرزندان عبد المطلب و او در حال احتضار
بود فرمودند که پای او را بسوی قبله کنید تا ملائکه بسوی او رو آورند و رحمت الهی متوجه او گردد
و از حضرت امام رضا ع منقولست که فرمود هر گاه که در حال احتضار دست بر او مگذارید و اگر دست
و پا زند مانع مشوید چنانچه جاهلان میکنند و نزد او قرآن بخوانید و یاد خدا بکنید و صلوات
بر رسول خدا و آل او بفرستید و در حدیث دیگر منقولست که فرزندی از حضرت امام
جعفر ع در احتضار بود و حضرت امام محمد باقر علیه السلم در کنار خانه نشسته بودند و هر گاه که
نزدیک او میرفت منع میکردند و میفرمودند که دست بر او مگذار زیرا که او در این حال در نهایت
ناتوانیست و هر که دست بر او میگذارد چنانست که او را کشته است و در حدیث معتبر
از حضرت رسول صلعم منقولست که تلقین کنید مردگان خود را که لا اله الا الله بگویند که هر که
آخر سخنش لا اله الا الله باشد داخل بهشت شود و در حدیث دیگر فرمود که لا اله الا الله را
تلقین ایشان بکنید که گناهان را در هم میشکند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولست
که هر گاه کسی را در وقت جان کندن بیابید این کلمات فرج را تلقین کنید که او بگوید
لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات
السبع و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم و الحمد لله رب
العالمین و در حدیث دیگر منقولست که مردی از اهل خانه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه محتضر شد حضرت کلمات فرج را تلقین ایشان میفرمود که بخوانند چون میخواندند میفرمود
که برو که دیگر بر تو باکی نیست و در حدیث حسن دیگر منقولست که حضرت رسول صلعم نزد شخصی

از بنی هاشم حاضر شدند در حال جان کندن و فرمودند که این کلمات را بخوان چون خواند گفتند
که الحمد لله که خدا او را از آتش جهنم نجات داد و در حدیث دیگر از حضرت صادق ع منقولست که
هیچ کس نیست مگر آنکه شیطان جمعی از شیاطین را موکل میگرداند با او در وقت مردن که او را بشک
اندازند در دین خود تا جانش مفارقت کند و اگر کسی مؤمن کامل باشد نمی توانند او را بشک
انداخت پس در آن حال تلقین ایشان بکنید کلمات فرج و شهادتین و اقرار بائمه علیهم السلم
یک یک را تا از سخن گفتن باز مانند و در حدیث دیگر فرمود که اگر کسی در وقت مردن
اقرار بامامت ائمه معصومین علیهم السلم بکند و دین تشیع را اعتقاد کند آتش جهنم بهیچ عضو
او نرسد و در حدیث دیگر فرمود که شخصی را مرگ در رسید و حضرت رسول صلعم نزد او حاضر
شدند با جماعتی از صحابه و او بیهوش بود پس حضرت فرمودند که ای ملک موت دست از او بردار
تا از او سؤال کنم پس آن شخص بهوش آمد حضرت فرمود که چه چیز می بینی گفت سفیدی بسیار و
سیاهی بسیار می بینم فرمود که کدام یک نزدیکتر است گفت سیاهی حضرت فرمود که بگو اللّهمّ اغفر لی
الکثیر من معاصیک واقبل منی الیسیر من طاعتک پس آن شخص بیهوش شد باز بملک موت فرمود
که دست از او بردار پس او بهوش آمد حضرت فرمود که چه چیز میبینی گفت سفیدی بسیار و سیاهی
بسیار می بینم فرمود که کدام یک بتو نزدیکتر است گفت سفیدی حضرت فرمود که او را آمرزیدند
پس حضرت صادق ع فرمود که نزد هر که حاضر شوید در این حال بگوئید که این دعا را بخواند و در حدیث
دیگر منقولست که حضرت رسول صلعم نزد جوانی حاضر شدند در وقت مردن و با او گفتند بگو لا اله
الا الله او زبانش بند شده بود و نتوانست گفت حضرت پرسیدند از زنی که بر بالین او نشسته بود
که این مادر دارد گفت من مادر اویم فرمود که از او خشنودی یا بر او غضبناکی گفت شش سالست
که با او سخن نگفته ام فرمود که از او راضی شو گفت راضی شدم پس حضرت بآن جوان گفت که بگو
لا اله الا الله زبانش گشوده شده بود و گفت پس حضرت از او پرسیدند که چه چیز میبینی گفت
مرد سیاه بدروی بدبوی جامه چرکینی را می بینم که نزدیک منست و گلوی مرا گرفته بود حضرت
فرمود که بگو یا من یقبل الیسیر ویعفو عن الکثیر اقبل منی الیسیر واعف عنی الکثیر انک انت
الغفور

الغفور الرحیم چون آن جوان این دعا را خواند حضرت فرمود که چه چیز میبینی گفت مردی
سفید روی خوش روی خوش بوی خوش جامه را می بینم که نزدیک منست و آن مرد سیاه
میرود فرمود که چه حال می یابی گفت آن سیاه را نمی بینم و سفید را می بینم که نزدیک منست
این را گفت و فوت شد پس چون کسی فوت شود سنت است که دهانش را بهم گذارند
و چانه اش ببندند و چشمش را بهم گذارند و دستهایش را بر پهلوهایش بکشند و جامه
بر رویش بیندازند و قرآن نزد او بخوانند و زود بر دارندش و از حضرت صادق ع منقولست
که سزاوار آنست که برادران مؤمن را خبر کنند بمردن او تا بجنازه او حاضر شوند و بر او
نماز کنند و از برای او استغفار کنند و میت ثواب برد و ایشان ثواب ببرند و در حدیث حسن
از حضرت صادق ع منقولست که چون مؤمن را بقبر میگذارند ندا میکنند او را اول عطائی که
ترا دادیم بهشت است و اول عطائی که دادیم آنها را که با جنازه تو آمده اند آمرزش گناهانست
و در حدیث دیگر فرمود که اول تحفه که بمؤمن میدهند در قبر آنست که می آمرزند هر کس را
که همراه جنازه او بوده است و در حدیث دیگر فرمود که هر که همراهی جنازه مؤمنی میکند تا او را
دفن کنند حق تعالی در قیامت هفتاد ملک بر او بگمارد که همراهی او کنند و استغفار از برای او کنند
از قبر تا بموقف حساب و فرمود که هر که یک طرف جنازه را بگیرد بیست و پنج گناه کبیره او
آمرزیده شود و اگر چهار طرف را بگیرد از گناهان بیرون آید و بهتر آنست که اول دست
میت را که جانب چپ جنازه است بدوش راست خود بردارد پس پای راست میت را
بدوش راست بردارد پس پای چپ میت را بدوش چپ بردارد پس دست چپ میت را بدوش
چپ بردارد پس چون خواهد که دیگر تربیع کند از پیش روی جنازه نرود بلکه از جانب پشت
جنازه برگردد و باز بهمان روش تربیع بجا آورد و بهتر آنست که پشت جنازه یا پهلوهای
جنازه راه رود و پیش جنازه نرود و ظاهر احادیث آنست که اگر جنازه مؤمن باشد پیش آن راه
رفتن خوبست و در جنازه خلاف مذهب پیش آن نباید رفت زیرا که ملائکه او را استقبال
بعذاب میکنند و با جنازه سوار رفتن مکروهست و از حضرت رسول صلعم منقولست که

هر که جنازه ببیند و این دعا بخواند هیچ ملکی در آسمان نماند مگر آنکه گریه کند از برای رحم
بر او اللّه اکبر هذا ما وعدنا اللّه و رسوله و صدق اللّه و رسوله اللّهم زدنا ایماناً
و تسلیماً الحمد للّه الذی تعزّز بالقدرة و قهر العباد بالموت و از حضرت رسول صلعم منقولست
که هر که تشییع جنازه بکند بهر قدمی که بردارد صد هزار حسنه برای او نوشته شود و صد هزار
گناه از او محو شود و صد هزار درجه برای او بلند شود و اگر بر جنازه اش نماز کند حق تعالی بهنگام
فوت او صد هزار ملک بفرستد که بر جنازهٔ او نماز کنند و از برای او استغفار کنند تا وقتی
که دفن شود و اگر بماند تا وقت دفن همان صد هزار ملک را حق تعالی مقرر فرماید که از برای او استغفار
تا از قبرش بیرون آید در قیامت و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر عم منقولست که هر مؤمنی که
غسل دهد چون او را از پهلو بپهلوی دیگر گرداند این دعا بخواند گناهان یکساله او آمرزیده شود
مگر گناهان کبیره اللّهم انّ هذا بدن عبدک المؤمن و قد اخرجت روحه منه و فرقت بینهما
فعفوک و در حدیث دیگر فرمود که هر که میتی را غسل بدهد و آنچه از عیبهای آن میت
بر او ظاهر شود بکسی نقل نکند گناهانش آمرزیده شود و در حدیث دیگر فرمود که حضرت موسی
از پروردگار خود پرسید که چه ثواب دارد کسی که میتی را غسل بدهد حق باو رسید که او را از گناهان
میشویم مانند روزی که از مادر متولد شده بوده است و در حدیث حسن از حضرت صادق عم
منقولست که هر مؤمنی که مؤمنی را غسل دهد و در وقت غسل دادن مگر بگوید ربّ عفوک عفوک
عفوک خدا او را بیامرزد و در فقه الرضا علیه السلم مذکور است که در وقتی که دست بر شکم
میت مالد این دعا بخواند اللّهم انّی سلکت حبّ محمّد و آله صلوات اللّه علیهم فی بطنه فاسلک
به سبیل رحمتک و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر عم منقولست که هر که کفن کند مؤمنی
چنانست که ضامن پوشش او شده باشد تا روز قیامت و هر که بکند از برای مؤمنی قبری چنانست
که او را در خانهٔ موافقی جا داده باشد تا روز قیامت و از حضرت رسول صلعم منقولست که هر که
بر جنازه نماز کند هفتاد هزار ملک باو نماز کنند و گناهان گذشته اش آمرزیده شود پس اگر همراهی کند
تا او را دفن کنند بهر قدمی که بردارد قیراطی از ثواب باو بدهند که آن قیراط مانند کوه احد باشد

و در حدیث

و در حدیث دیگر فرمود که هر مؤمنی که بر جنازه نماز کند بهشت او را واجب گردد مگر آنکه
منافق یا عاق پدر و مادر باشند و بسند معتبر از حضرت صادق عم منقولست که چون مؤمنی
بمیرد و در جنازهٔ او چهل نفر از مؤمنان حاضر شوند و بگویند اللّهم انّا لا نعلم منه الّا خیراً
و انت اعلم به منّا یعنی خداوندا ما از او بغیر از نیکی نمیدانیم و تو داناتری باحوال او از ما چون
این را بگویند حق تعالی فرماید که من شهادت شما را قبول کردم و آمرزیدم آن گناهانی را که
میدانم و شما نمیدانید و در حدیث معتبر دیگر از حضرت رسول صلعم منقولست که اول تحفه
که در عنوان نامهٔ مؤمن می نویسند از مرگش آنچیزیست که مردم در حق او میگویند اگر نیک میگویند
بد مینویسند و در حدیث حسن از حضرت صادق عم منقولست که چون میت را بقبر رسانی
او را از پیش پای قبر داخل کن پس چون در قبرش گذاری آیة الکرسی بخوان و بگو بسم اللّه
و فی سبیل اللّه و علی ملّة رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله اللّهم افسح له فی قبره و الحقه بنبیّه اللّهم
ان کان محسناً فزد فی احسانه و ان کان مسیئاً فاغفر له و ارحمه و تجاوز عنه و استغفار از برای
او بسیار بکن و حضرت علی بن الحسین صلوات اللّه علیه چون میت را داخل قبر میکردند
این دعا میخواندند اللّهم جاف الارض عن جنبیه و صاعد عمله و لقّه منک رضواناً و در حدیث
دیگر فرمود که چون میت را بقبر گذارند باید که اولای مردم باو نزدیک سرش باشد و نام خدا
ببرد و صلوات بر حضرت رسول صلعم بفرستد و پناه ببرد بخدا از شر شیطان و سورهٔ حمد و قل
اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و قل هو اللّه احد و آیة الکرسی بخواند و اگر
تواند روی میت را برهنه کند و بر خاک گذارد و در آنجا تلقین کند او را شهادتین و اقرار بائمه
معصومین و سایر اعتقادات حق و در حدیث دیگر فرمود که چون خاک بر میت بریزی بگو
ایماناً بک و تصدیقاً ببعثک هذا ما وعدنا اللّه و رسوله تا آنکه بعدد هر ذرّه از آن خاک حسنه
در نامه ات نوشته شود و چون قبر را پر کنند و مردم برگردند نزدیک ترین مردم باو نزدیک سر
قبر بنشیند و باواز بلند او را تلقین کند که این تلقین باعث این میشود که منکر و نکیر از او سؤال نکنند
و سنت مؤکد است که در نزد قبر بعد از دفن میت اهل او را تعزیه بگویند و پیش از دفن نیز مستحبست

ودر حدیث معتبر از حضرت مجبر از رسول ص منقولست که هرکه اندوهگینی را تعزیت بکوید در روز
قیامت او را حله بپوشانند و مثل ثواب آن صاحب مصیبت او را باشد بی آنکه از ثواب او چیزی
کم شود ودر حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که مردکان را زیارت کنید که ایشان
با خبر میشوند از رفتن شما و شاد میشوند و بشما انس میکیرند و چون بنزدیک قبر برسید بکویید
اللهم جاف الارض عن جنوبهم وصاعد الیک ارواحهم ولقهم منک رضوانا واسکن الیهم
من رحمتک ما تصل به وحدتهم وتونس به وحشتهم انک علی کل شیء قدیر ودر احادیث معتبر وا
رد شده است که هرکه نزد قبر برادر مومن خود برود و رو بقبله دست بر قبرش بکذارد و هفت
مرتبه سوره انا انزلناه فی لیلة القدر بخواند از ترس بزرک روز قیامت ایمن کردد و در روایت
دیکر منقولست که حضرت امام محمد باقر ع نزد قبر یکی از شیعیان ایستادند و این دعا خواندند اللهم
ارحم غربته وصل وحدته وانس وحشته وآمن روعته واسکن الیه من رحمتک ما یستغنی
بها عن رحمة من سواک والحقه بمن کان یتولاه ودر روایت دیکر منقولست که هرکه سوره
انا انزلناه نزد قبر مومنی بخواند هفت مرتبه حق تعالی ملکی بفرستد که عبادت الهی کند نزد
قبر او و ثواب عبادت آن ملک را برای میت بنویسند و چون از قبرش محشور شود هر
هولی از اهوال قیامت که برسد حق تعالی بسبب آن ملک آن هول را از او دفع کند تا داخل بهشت شود
ومنقولست که مستحبست که نزد قبر سوره حمد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس
و قل هو الله احد و آیة الکرسی هر یک را سه مرتبه و سوره انا انزلناه را هفت مرتبه بخوانند
و از حضرت رسول ص منقولست که هرکه بقبرستان بکذرد و یازده مرتبه سوره قل هو الله
احد بخواند و ثوابش را بمردکان آن قبرستان ببخشد بعدد آن مردکان اجر و ثواب یابد بد
انکه چون این رساله محل ذکر احتضار و غسل و کفن و نماز و دفن نبود قلیلی از آداب در اینجا
مذکور شد که این رساله از این فواید خالی نباشد و مفصل همه در کتاب بحار الانوار مذکور است

باب یازدهم در آداب مجالس و سلام و مصافحه و معانقه و بوسیدن و آداب عطسه
کردن و آداب نشستن و برخاستن و صحبت داشتن و امثال اینها **فصل اول** در فضیلت
سلام

سلام و آداب آن در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول ص اصحاب خود را امر
فرمود به هفت خصلت عیادت بیماران و متابعت جنازه مردکان و قبول کردن
کفته کسی که اینکس را قسم دهد و دعا کردن برای کسی که عطسه کند و یاری کردن مظلوم
و بهر کس سلام کردن و قبول ضیافت کردن و در حدیث معتبر دیکر از آنحضرت منقولست
که در بهشت غرفه چند هست که از اندرونش بیرون نمایانست و از بیرونش اندرون نمایانست
کسی از امت من در آنها ساکن میشود که بزبان نیک با مردم سخن کوید و طعام بمردم بخوراند
و افشای سلام بکند و نماز کند و شب در وقتی که مردم در خواب باشند پس فرمود
که افشای سلام آنست که بخل نورزد بسلام کردن بر احدی از مسلمانان و از حضرت
صادق ع منقولست که از جمله تواضع و شکستکی آنست که با هر که برخوری سلام بکنی و از حضرت
رسول ص منقولست که هرکه ابتدا کند بسخن کفتن پیش از سلام جوابش مکویید و کسی را
بطعام خود مطلبید پیش از آنکه سلام کند ودر حدیث دیکر فرمود که عاجزترین مردم
کسیست که از دعا عاجز باشد و بخیلترین مردم کسی است که بسلام کردن بخل کند
ودر حدیث دیکر فرمود که هرکه بر جماعتی از مسلمانان بخورد و بر ایشان سلام کند ثواب
یک بنده آزاد کردن در نامه عملش نوشته شود و از حضرت صادق ع منقولست که هر مومنی
که بجماعتی از مومنان سلام کند ملائکه جواب سلام او میکویند سلام علیک ورحمة الله
وبرکاته ابدا و از حضرت رسول ص منقولست که سلام کردن سنت است و جواب سلام
کفتن واجبست و از حضرت صادق ع منقولست که چون کسی سلام کند بلند سلام
کند بشنوید تا نکویید که سلام کردم و جواب سلام من نکفتند و چون کسی جواب سلام
کوید بلند بکوید که آن سلام کننده نکوید که سلام کردم و جواب سلام من نکفتند ودر حدیث
دیکر فرمود که هرکه السلام علیکم بکوید ده حسنه برای او باشد و اکر سلام علیکم ورحمة الله
وبرکاته بکوید سی حسنه برای او باشد ودر حدیث دیکر فرمود که سه کسند که بصیغه
جمع با ایشان سخن میباید کفت هر چند تنها باشند کسی که عطسه کند میکویی یرحمکم الله

هرچند دیگری با او نباشد و کسی که سلام بر کسی کند میگوید السلام علیکم و کسی که کسی را
دعا کند میگوید عافاک الله هرچند یکی باشد زیرا که با اینها ملائکه می باشند و در قصه موسی است
غایب را هم داخل می تواند کرد و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که
مکروه است که کسی بگوید حیاک الله مگر آنکه بگوید حیاک الله بالسلام و از حضرت صادق
علیه السلام منقول است که سه کسند که بر ایشان سلام نمی باید کرد کسی که با جنازه راه رود و کسی
که بنماز جمعه رود و کسی که در حمام باشد و حمل کرده اند بصورتی که لنگ بسته باشد و از حضرت
امام محمد باقر ع منقول است که چون داخل مسجد شوی و مردم نماز کنند بر ایشان سلام مکن
و بحضرت رسول صلعم سلام کن و متوجه نماز شو و اگر بمجلسی داخل شوی که مردم سخن گویند
بر ایشان سلام بکن و از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه منقول است که کسی که داخل
خانه خود شود بر اهل خانه سلام کند و اگر اهلی نداشته باشد و خانه خالی باشد بگوید السلام
علینا من ربنا و فرمود که اگر کسی بتو بگوید حیاک الله بالسلام در جواب بگو انت فحیاک الله
بالسلام و احلک دار المقام و از حضرت رسول صلعم منقول است که چون یکدیگر را ملاقات کنید
سلام و مصافحه بکنید و چون از یکدیگر جدا شوید طلب آمرزش از برای یکدیگر بکنید و در حدیث
دیگر فرمود که [هر که] داخل خانه خود شود سلام بکند که سبب برکت میشود و ملائکه انس میگیرند
در آنجا و از حضرت صادق ع منقول است که چون زن بر جماعتی داخل شود بگوید علیکم
السلام و چون مرد داخل شود بگوید السلام علیکم و در بعضی از اخبار وارد شده است که چند
کسند که بر ایشان سلام نمی باید کرد جهود و گبر و ترسا و بت پرست و کسی که در بیت الخلا
و کسی که بر سر خوان شراب نشسته باشد و بر شاعری که بر زنان محصنه عفیفه فحش گوید و جماعتی
که خوش طبعی ایشان دشنام مادر است و بر کسی که نرد یا سایر انواع قمار بازی کند و بر کسی که طنبور
یا عود نوازد و بر کسی که مردم با او عمل لواطه کنند و کسی که در اثنای نماز باشد و کسی که میراث
نداشته باشد و کسی که سود خورد و فاسقی که علانیه فسق کند و پروا نکند و در روایت صحیحی وارد شده است
که سلام کردن بر کسی که شطرنج بازی کند گناه کبیره است و همچنین نهی وارد شده است از سلام
کردن

کردن بر کسی که شراب خورده و در بیست که اکثر اینها محمول باشد بر آنکه سلام کردن بر اینها
فضیلت بسیار ندارد یا بر آنکه از روی مهربانی و محبت و راضی بودن بگناه ایشان سلام
بر ایشان نباید کرد زیرا که اخبار بسیار وارد شده است که بر همه کس سلام کردن خوبست
و از حضرت رسول صلعم منقول است که چون کسی از مجلسی برخیزد وداع کند اهل آن مجلس را
بسلام کردن که اگر بعد از او حرف خیری بگویند در ثواب شریک ایشان خواهد بود و اگر
حرف بدی بگویند گناهش بر آنها خواهد بود و بر او گناهی نخواهد بود و از حضرت صادق ع
منقول است که کوچکتر بر بزرگتر سلام میکند و کسی که میگذرد بر کسی که نشسته باشد سلام
میکند و در حدیث دیگر فرمود که سواره باید بر پیاده سلام کند و استر سوار بر خر
سوار سلام کند و اسب سوار بر استر سوار سلام بکند و ایستاده بر نشسته سلام
بکند و در چند حدیث معتبر از آنحضرت منقول است که چون جماعتی باشند یکی از ایشان
که سلام کند از دیگران مجزیست و اگر کسی بر جماعتی سلام کند یکی از آنها که جواب بگوید
از دیگران مجزیست و در حدیث حسن از آنحضرت منقول است که رسول خدا صلعم بر زنان
بر زنان سلام میکردند و ایشان جواب میگفتند و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
بر زنان پیر سلام میکردند و کراهت داشتند از سلام کردن بر زنان جوان و میفرمودند
که میترسم که خوشم آید آواز او و گناه بر من داخل شود زیاده از ثوابی که سلام کردن طلب میکنم
و امثال اینها را برای تعلیم دیگران می فرموده اند و خود از امثال اینها معصوم و منزه
بوده اند و از حضرت صادق ع منقول است ابتدا مکنید اهل کتاب یعنی یهود و نصاری و
مجوس را بسلام و چون ایشان سلام کنند بگویید علیکم و در روایت دیگر فرمود
که چون یهودی یا نصرانی یا مشرک و بت پرست بر تو سلام کند بگو علیک و باید که
از جمله سلامها سلام رخصت است که چون خواهند داخل خانه کسی شوند پیشتر سنت
که در بیرون خانه سه مرتبه سلام کنند اگر جواب سلام بشنوند داخل شوند و اگر نه
برگردند و جواب این سلام واجب نیست و از حضرت صادق ع منقول است که رخصت طلبیدن سه

مرتبه است در مرتبه اول آگاه میشوند در مرتبه دوم حلقه میکشند در مرتبه سیم اگر میخواهند رخصت
میدهند و اگر نمیخواهند ساکت میشوند که او برگردد و حق تعالی نموده است که داخل مشوید
در خانه غیر خانهای خود تا استیناس بکنید و سلام بر اهلش بکنید و حضرت صادق ع فرمود
که استیناس گفتن پا بر زمین زدن و سلام کردنست که ایشان خبر شوند فصل دوم در فضیلت
مصافحه یعنی دست در کردن یکدیگر کردن و بوسیدن و آداب هر یک و در حدیث صحیح از
یکدیگر را گرفتن و معانقه یعنی دست بر
حضرت صادق ع منقولست که از تمامی تحیت و سلام کسی که حاضر باشد مصافحه
کردنست و تمامی سلام کردن کسی که از سفر آمده باشد دست در گردن یکدیگر کردنست
و در حدیث معتبر از ابو عبیده منقولست که گفت من هم کجاوه حضرت امام محمد باقر علیه السلام
من اول بکجاوه میرفتم پس آنحضرت بکجاوه میرفتند چون هر دو در کجاوه درست مینشستیم
حضرت بر من سلام میکردند و احوال از من میگرفتند مانند دو کس که مدتی یکدیگر را ندیده
باشند و باز مصافحه میکردند و چون از کجاوه فرود می آمدیم اول آنحضرت پایین می آمدند
پس چون هر دو بر زمین قرار میگرفتیم سلام میکردند و احوال میگرفتند مانند دو کس که
مدتها یکدیگر را ندیده باشند من گفتم یا ابن رسول الله شما کاری چند میکنید که مردمی که
نزد ما هستند چنین نمیکنند حضرت فرمود که مگر نمیدانی که مصافحه کردن چه ثواب دارد
بدرستی که دو مومن که با یکدیگر ملاقات کنند و مصافحه کنند پیوسته گناه از ایشان
میریزد چنانچه برگ از درخت میریزد و حق تعالی نظر رحمت بسوی ایشان میکند تا از یکدیگر
جدا شوند و در حدیث معتبر دیگر از ابو حمزه منقولست که گفت من هم کجاوه بودم با حضرت
امام محمد باقر ع پس چون بار را فرود آوردیم حضرت اندک راهی رفتند پس آمدند و دست
مرا گرفتند و فشار سختی دادند گفتم فدای تو شوم من با شما بودم در کجاوه و حضرت فرمود
که مگر نمیدانی که مومن چون اندک حرکتی بکند و بعد از آن دست برادر مومن خود را بگیرد
حق تعالی نظر لطف بسوی ایشان میکند و روی رحمت خود را بجانب ایشان میگرداند و ملائکه
میفرمایند که فرو ریزید از ایشان گناهان را تا آنکه چون از یکدیگر جدا میشوند هیچ گناه بر ایشان نمانده است
و در حدیث

و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که حد مصافحه آنست که دور زدن
خرما بکردند پس بعد از آن باز مصافحه سنت است و حضرت امام محمد باقر ع
فرمود که سزاوار آنست که دو مومن که از یکدیگر پنهان شوند اگرچه بدرختی باشد که در میان
ایشان فاصله شود پس ملاقات کنند باید که مصافحه کنند و در حدیث دیگر فرمود که
هر که دست برادر خود بگیرد ثوابش بیشتر است و حضرت صادق ع فرمود که حضرت رسول
هرگز با کسی مصافحه نکردند که دست را از دست او بکشند تا آنکه آن شخص دست را
میکشید و در حدیث دیگر فرمود که با یکدیگر مصافحه کنید که کینهها را از سینهها میبرد و فرمود
مصافحه کردن با مومن بهتر است از مصافحه کردن با ملائکه و از حضرت امیر المومنین
صلوات الله علیه و آله منقولست که چون با برادران مومن ملاقات نمایید با ایشان
مصافحه کنید و بشاشت و خوشحالی نزد ایشان ظاهر کنید تا آنکه چون جدا شوید هیچ
گناه بر شما نمانده باشد و با دشمن خود نیز مصافحه کنید هر چند او نخواهد که خدا چنین
امر فرموده است و باعث رفع دشمنی او میشود و در حدیث دیگر از اسحق صراف منقولست
که گفت من در کوفه می بودم و شیعیان بسیار بنزد من می آمدند و من از شهرت ترسیدم
و غلام خود را امر کردم که هر که مرا خواهد بگو که اینجا نیست پس در آن سال بحج رفتم
و چون بخدمت حضرت صادق ع رفتم آنحضرت را از خود متغیر یافتم گفتم فدای تو شوم
چه چیز باعث تغییر شما شده است از من فرمود که آنچه باعث تغیر تو شده است
از مومنان گفتم فدای تو شوم از شهرت ترسیدم و خدا میداند که چه مقدار ایشان را دوست
میدارم حضرت فرمود که ای اسحق ملال بهم مرسان از بسیار آمدن برادران مومن بنزد تو
که چون مومن برادر مومن خود بر میخورد و با او مرحبا میگوید خدا از برای او تا قیامت مرحبا
می نویسد پس چون با او مصافحه میکند حق تعالی میان دو ابهام ایشان صد رحمت میفرستد
که نود و نه تای آنها از آنست که دیگری را بیشتر دوست میدارد پس حق تعالی روی رحمت بسوی
ایشان میگرداند و هر یک که دیگری را بیشتر دوست میدارد روی رحمت بسوی او بیشتر است

پس چون دست در گردن یکدیگر کنند رحمت ایشان را فرو گیرد پس چون از برای خدا
با یکدیگر بایستند و غرض دنیوی نداشته باشند با ایشان خطاب میرسد که آمرزیده شدید عمل را
از سر بگیرید پس چون از یکدیگر احوال پرسند و سخن گویند ملائکه با یکدیگر میگویند که دور شوید که
میخواهند با یکدیگر رازی بگویند و خدا بر ایشان پوشانیده است اسحق گفت که پس حرفی
که میگوییم ملائکه نمی نویسند حضرت آهی بلند کشیدند و گریستند چندانکه آب دیده مبارک
ایشان بر روی ریش روان شد و فرمودند که ای اسحق حق تعالی ملائکه را امر فرموده است که
چون دو مؤمن با یکدیگر ملاقات کنند ایشان دور شوند برای تعظیم ایشان و اگر چه ملائکه نمی
نویسند اما خداوندی که مطلع است بر احوال ایشان و راز پنهان و آنچه در سینها پنهانست
نزد او آشکار است میداند که چه میگویند پس ای اسحق از خدا بترس چنانچه گویا او را میبینی و اگر تو
او را نمی بینی او ترا میبیند و اگر گمان میکنی که او ترا نمی بیند کافر میشوی و اگر میدانی که او ترا
میبیند و گناهان را از مخلوقین پنهان میکنی و نزد او هویدا میکنی پس او را از همه کس سهل تر
شمرده و در حدیث دیگر فرمود که شما را مصافحه کردن مثل ثواب آنها هست که در راه خدا
جهاد میکنند و از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات الله علیهما منقولست که
هر مؤمنی که از خانه بیرون رود بقصد دیدن برادر مؤمن خود و حق او را شناسد حق تعالی بهر گامی
حسنه در نامه عملش بنویسد و گناهی از او محو کند و درجه برای او بلند کند پس چون در خانه را
بکوبد درهای آسمان برای او گشوده شود پس چون با یکدیگر ملاقات کنند و دست در گردن
یکدیگر کنند حق تعالی روی رحمت خود را بسوی ایشان بگرداند پس حق تعالی با ایشان با ملائکه
مباهات کند و فرماید که نظر کنید بسوی این دو بنده من که بدیدن یکدیگر رفتند و از برای خدا
من با یکدیگر دوستی کردند بر من لازم است که بعد از این ایشان را عذاب نکنم پس چون برگردد
او را مشایعت کنند ملکی چند بعدد نفسهای او و گامهای او و سخنهای او که او را حفظ کنند
از بلاهای دنیا و آخرت تا روز دیگر این وقت و اگر در این میان بمیرد از حساب قیامت نجات
یابد و اگر آن مؤمن دیگر حق او را شناسد و حرمت او را داند همین ثواب او هم داشته باشد

و از حضرت

و از حضرت صادق ع منقولست که شما شیعیان را نوری در پیشانی هست که بآن نور
شما را در دنیا می شناسند چون بیکدیگر بر خورید آن موضع نور را از پیشانی یکدیگر ببوسید
و در حدیث حسن دیگر فرمود که نمی باید بوسید سر و دست کسی را مگر رسول خدا ص یا کسی که
مراد از بوسیدن سر و دست او حضرت رسول ص باشد و محتمل است که مخصوص ائمه
معصومین باشد و اظهر آنست که شامل سادات و علما نیز باشد زیرا که تعظیم ایشان
آن میکشد که فرزند آنحضرت یا حافظ علوم و مروج دین آنحضرت اند و احوط آنست که بغیر
پیغمبر و امام را نبوسند چنانچه در حدیث دیگر از حضرت صادق ع منقولست که نباید
دست بوسیدن مگر پیغمبر را و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی ع منقولست که کسی
خویش خود را برای خویشی ببوسد پروا چیزی نیست و برادران مؤمن را پهلوهای روی ایشان
ببوسند و امام را میان دو چشمش را ببوسند و از حضرت صادق ع منقولست که دهان را
بوسیدن نمی باشد مگر از برای زن و فرزند خرد **فصل سیم** در آداب نشستن مجالس از حضرت
رسول ص منقولست که وصیت فرمود بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
که هشت کس اند که اگر خوار شوند ملامت نکنند مگر خود را کسی که حاضر شود بر سر سفره
که او را نخوانده باشند و کسی که تحکم کند بر صاحب خانه و کسی که طلب خیر کند از دشمنان خود
و کسی که توقع احسان کند از لئیمان و بخیلان و کسی که خود را در آورد در رازی که میان دو کس
باشد بی رخصت ایشان و کسی که استخفاف نماید بپادشاه و کسی که در مجالس در جائی بنشیند
که او سزاوار او نباشد و کسی که سخن با کسی گوید که گوش بسخن او ندهد و از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه منقولست که کسی مجموع این سه خصلت یا یکی از اینها در او نباشد
و در صدر مجلس بنشیند احمق است اول آنکه هر چه بپرسند جواب تواند گفت دوم آنکه چون
دیگران عاجز شوند او حق را بیان تواند کرد سیم آنکه راهنمائی برائی که صلاح اهلش در آن باشد
تواند کرد و از حضرت صادق ع منقولست که سزاوار نیست مؤمن را که بنشیند مگر بعد از
جماعتی که نشسته اند زیرا که پا بر گردن مردم گذاشتن و بالا رفتن علامت سبکی عقل است

معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست که از علامات تواضع و فروتنی آنست که آدمی راضی
شود بمجلسی که پست تر باشد از مجلسی که سزاوار اوست و بر هر که برسد سلام کند و ترک
مجادله کند هر چند حق با او باشد و نخواهد که او را به پرهیزکاری ستایش کنند و در حدیث
دیگر فرمود که چون مردم در جای خود بنشینند و دیگری در آید اگر کسی از آنها او را طلبد
و جا از برای اش بگشاید بود که آن کرامی است که نسبت باو کرده است برادر او و اگر کسی
جا از برای او نگشاید هر جا که گشاده تر است آنجا بنشیند و در حدیث معتبر دیگر فرمود
که چون کسی بخانهٔ شخصی بیاید هر جا که صاحب خانه میفرماید بنشیند که صاحب خانه نیک
و بد خانهٔ خود را بهتر میداند و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که زنهار
بر سر راهها منشینید و در حدیث دیگر فرمود که نباید کسی میان جماعتی بنشیند و جا را بر ایشان
خود دور کند و از حضرت امام حسن عسکری منقولست که هر که راضی شود بنشستن در جائی
که مناسب شرف او بالاتر از او باشد پیوسته خدا و ملائکه بر او صلوات فرستند تا برخیزد
و از حضرت صادق عم منقولست که چون رسول خدا صلعم داخل مجلس میشدند بهر جا که
بدرگاه نزدیکتر بود می‌نشستند و در روایت معتبر از حضرت صادق عم منقولست که در اکثر
اوقات رسول خدا صلعم رو بقبله می‌نشستند و در حدیث حسن منقولست که حضرت
صادق عم در خانهٔ خود نزدیک درگاه می‌نشستند رو بقبله و در حدیث دیگر منقولست
که حضرت رسول صلعم سه روش می‌نشستند گاهی زانوها را از زمین بر میداشتند و ساقها را
بر پایین زانوها گذاشته ساعد یک دست را بدست دیگر میگرفتند و گاهی دو زانو می‌نشستند
و گاهی یک پا را بر روی پای دیگر میگذاشتند و هرگز چهار زانو نمی‌نشستند و در حدیث حسن
از ابو حمزه منقولست که گفت دیدم حضرت امام زین العابدین عم نشسته بودند و یکپا را
بر بالای ران پای دیگر گذاشته بودند گفتم که مردم این نشستن را خوب نمیدانند و میگویند
که این نشستن پروردگار است حضرت فرمود که من از برای واماندگی چنین نشسته‌ام و خدا
وامانده نمی‌باشد و او را پینکی و خواب نمی‌باشد و جسم نیست و نشستن او را نمی‌باشد و
در روا

در روایت دیگر منقولست که حضرت صادق عم چنین نشسته بودند و پای راست را
بر روی ران چپ گذاشته بودند و در حدیث معتبر منقولست که رسول خدا صلعم فرمود
که سزاوار نیست که جماعتی که با یکدیگر نشینند در تابستان بقدر استخوان ذراع که تقریبا یک
شبر باشد از هر طرف میان خود و دیگری فاصله بگذارند که از گرما آزار نکشند و از حضرت
صادق عم و موسی منقولست که آدم شمار کسی را که در جای تنگ چهار زانو بنشیند و در حدیث خبر
وارد شده است که احتبا دیوار عربانست احتبا آنست که پاها را با پشت بچسبانند
و روش کند و حمایت با دست را قفل کنند بر زانوها چنانچه گذشت یعنی ایشان را در صحراها
و جاها که نزدیک بدیوار نباشد این بعوض تکیه بر دیوار کردنست و در حدیث موثق از حضرت
صادق عم پرسیدند که احتبا چونست فرمود که اگر عورت نمایان نشود باکی نیست و در حدیث
دیگر فرمود که جایز نیست مرد را که احتبا کند در برابر کعبه **فصل چهارم** در آداب ملاقات
صاحب خانه با کسی که بخانه او می‌آید در حدیث معتبر از حضرت صادق عم منقولست که برخاستن
از برای تعظیم مکروهست مگر از برای کسی که بجهت دین مانند علم و صلاح و شکی تعظیم
او کنند و از حضرت رسول صلعم منقولست که حق کسی که داخل خانه می‌شود بر اهل آنخانه آنست
که در وقت داخل شدن و بیرون رفتن پاره‌ای با او راه روند و فرمود که چون کسی داخل خانه
شود بر صاحب خانه حاکم است تا بیرون آید و آنچه گوید می‌باید صاحب خانه اطاعت کند
و از حضرت صادق عم منقولست که کسی که تحفه برای مؤمنی بیاورد مثل یا لثنی یا سکاب
بطعامی یا پوششی یا سلامی کند بر او بهشت بلند شود که او را مکافات دهد پس حق تعالی
با او وحی فرماید که من طعام بهشت بر اهل دنیا حرام کرده‌ام مگر بر پیغمبری یا وصی پیغمبری
و چون روز قیامت شود بهشت خطاب رسد که امروز مکافات تحفه‌های ایشان را بده پس
غلامان و کنیزان از بهشت بیرون آیند با طبقها که بر روی آنها دستمالها از در و مروارید انداخته
باشند و نزد ایشان بیاورند چون ایشان نظر کنند بجهنم و اهوال آن و بهشت و آنچه در آن
هست عقلشان پرواز کند و از آن طبقها نخورند پس منادی از زیر عرش ایشان را ندا کند که

حق تعالی حرام کرده است جهنم را بر کسی که از طعام بهشت بخورد پس دست دراز کنید و بخورید
و در حدیث معتبر منقولست که دو شخص بخانهٔ حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
آمدند حضرت از برای هر یک از ایشان بالشی انداختند یکی بر روی بالش نشست و دیگری ابا کرد
حضرت فرمود که بنشین که ابا نمیکند از کرامت مگر خر بعد از آن فرمود که رسول خدا ص فرمود
که هرگاه بیاید بسوی شما کسی که نزد قوم خود گرامی باشد گرامی داریدش و در حدیث دیگر از حضرت ص
منقولست که سه کسند که کسی جاهل بحق ایشان نیست مگر منافقی کسی که در اسلام ریشش
سفید شده باشد و کسی که حامل لفظ یا معنی قرآن باشد و امام عادل و فرمود که از تعظیم خداست
پیران کردن و از حضرت رسول ص منقولست که کسی را اگر گرامی کنند و او را گرامی دارند باید
که او قبول کند و رد نکند که رد نمی کند کرامت را مگر خر و در چند حدیث از حضرت امام رضا ع
پرسیدند که کدامست این کرامت که رد نمی باید کرد فرمود که مثل آنکه جائی از برای او بگشایند
یا بوی خوشی برای او بگذارند یا مثل اینها از کرامتها و از حضرت امام حسن عسکری ع منقولست
که اکرام مکن کسی را بچیزی که بر او دشوار باشد و از حضرت رسول ص منقولست که هر که خدمت کند
گروهی از مسلمانان را حق تعالی مثل عدد ایشان خدمتکاران در بهشت باو کرامت فرماید و از حضرت
صادق ع فرمود که هر که برادر مؤمن او بسوی او بیاید و او را گرامی دارد چنانست که خدا را گرامی داشته است
و از حضرت رسول ص منقولست که هر که ملاطفه کند با برادر مؤمن خود بکند حق تعالی او را [illegible]
بهشت کرامت فرماید و در حدیث دیگر فرمود که هر که اکرام کند برادر مؤمنش را بکلمه که
از روی لطف با او بگوید و غمی از او ببرد او پیوسته در سایهٔ رحمت الهی باشد تا مشغول اکرام باشد

فصل پنجم در بیان مجالسی که در آنجا داخل شدن روا است و جماعتی که همنشینی و مصاحبت
ایشان سزاوار است از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که متابعت کن کسی را که ترا میگریاند
و خیرخواه تست و متابعت مکن کسی را که ترا میخنداند و در مقام فریب دادن تست و از حضرت
رسول ص منقولست که نظر کنید که با کی سخن میگوئید و مصاحبت میکنید که هر که هست در وقت
مرگ مصاحبانش را باو مینمایند که حال ایشان چگونه است از مصاحبت ایشان شاد میشود و اگر حال ایشان

بدانست

بدانست غمگین میشود و حضرت صادق ع فرمود که بهترین برادران من نزد من کسی است که
عیبهای مرا بمن بگوید و فرمود که بنیاد مصاحبان کهنه و حذر کن از مصاحب مصاحبان
تازه که ایشان را عهدی و امانی و وفائی نیست و حذر باش از همه کس هر چند اعتماد
بسیار داشته باشی و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در وقت وفات وصیت
فرمود که زنهار که اجتناب کن از جاهای که محل تهمت اند و از مجلسی که گمان بد بآن میبرند که
همنشین بد فریب میدهد مصاحب خود را و از حضرت رسول ص منقولست که سزاوارترین
مردم بتهمت کسی است که با اهل تهمت همنشین باشد و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست
که هر که خود را در محل تهمت درآورد ملامت نکند کسی را که گمان بد باو میبرد و از حضرت
امام موسی ع منقولست که بپرهیزید از مواضع شک و تهمت و باید که کسی با مادر خود
در میان راه نایستد که همه کس نمیدانند که مادر اوست و در حدیث معتبر منقولست که
مصاحب بد اخلاقش را بد میکند با نیکو همنشین بد انکس را هلاک میکند پس نظر کن
که با کی همنشینی میکنی و از حضرت صادق ع منقولست که دوستی نیکان با نیکان ثوابیست
برای نیکان و دوستی بدان با نیکان فضیلتی است برای نیکان و دشمنی بدان با نیکان زینتیست
برای نیکان و دشمنی نیکان با بدان خواریست برای بدان و از حضرت امام زین العابدین ع
منقولست که با پنج کس مصاحبت و همزبانی و رفاقت مکن زنهار که با دروغگو مصاحبت مکن
که او بمنزلهٔ سرابیست بدروغهای خود دور را نزدیک میسازد و دور را برای تو نزدیک مینماید
و نزدیک را در نظر تو دور مینماید و زنهار که مصاحبت مکن با فاسق که او ترا بیک طعام
خوردن نزد دیگران یا کمتر میفروشد و با بخیل مصاحبت مکن که ترا با مال خود یاری نمیکند
در هنگامی که نهایت احتیاج بهمرسانی و با احمق مصاحبت مکن که او اگر خواهد بتو نفع
برساند ضرر بهمرساند و با کسی که قطع رحم کند مصاحبت مکن که حق تعالی در سه موضع از قرآن
مجید او را لعنت کرده است و حضرت صادق ع فرمود که سزاوار نیست مسلمان را که با فاجر
و احمق و دروغگو برادری کند و حضرت رسول ص فرمود که سه کسند که همنشینی ایشان دل را

میمیراند نشستن با مردم دنی و سخن گفتن با زنان و نشستن با توانگران و حضرت لقمان
با پسر خود گفت که بسیار با آشنایان نزدیک مجنبان مشو که باعث جدایی میشود و از
دوری هم مکن که خوار میشوی و نیکی با کسی بکن که خواهان آن باشد و هیچ اینچه میان گرگ
و میش دوستی نیست میان نیکوکار و بدکردار دوستی نمی باشد هر که نزدیک قیر میرود البته
و میچسبد همچنین هر که با بد که دارد مصاحبت میکند از بدیهای او می آموزد و هر که معادله
با مردم میکند دشنام میشنود و هر که در مجالس بد داخل میشود و هر که با همنشین بد می نشیند
از بدی سالم نمی ماند و هر که زبان خود را نگاه نمیدارد همیشه پشیمانی میبرد و از حضرت صادق ع
منقولست که مصاحبت و همنشینی با اصحاب بدعت مکنید که نزد مردم مثل آنها خواهید بود
و حضرت رسول ص فرمود که آدمی بر دین دوست و مصاحب خود می باشد و فرمود که با احمق
مصاحبت مکن که در هنگامی که از او راضی تری نزدیکتر است با آنکه ترا برنجاند و از حضرت
رسول ص منقولست که حکیم ترین مردم کسی است که از صحبت جاهلان بگریزد و از حضرت
صادق ع منقولست که کسی که برادر مؤمنش را بر امری که مکروه او باشد ببیند و تواند که
آنرا برگرداند خیانت کرده است در برادری او و کسی اجتناب نکند از مصاحبت احمق بزودی
اخلاق او را بر میدارد و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود که بدترین مصاحبان
کسی است که معصیت خدا را در نظر تو زینت دهد و فرمود که همنشینی با بدان موجب شک
بد بودن است در حق نیکان و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که نظر کن
هر که نفع دینی بتو نمی بخشد مصاحبت و اعتنا به ایشان او مکن و در صحبت او رغبت مکن
و در حدیث دیگر فرمود که چهار چیز است که ضایع میشود محبتی که با کسی داشته باشی
که بیوفا باشد و نیکی که با کسی بکنی که شکر نکند و علمی که بکسی بیاموزی که گوش ندهد و رازی
که بکسی بسپاری که نگاه ندارد و از حضرت امام موسی ع منقولست که در مزبلها
با عالم صحبت داشتن بهتر است از صحبت داشتن با جاهل بر روی فرشهای نیکو و از حضرت
رسول ص منقولست که حواریان بحضرت عیسی ع گفتند که با کی همنشینی کنیم فرمود که با کسی که
خدا

خدا را بیاد شما آورد دیدن او و در علم شما بیفزاید سخن گفتن او و شما را بسوی آخرت
رغبت بفرماید کردار او و در حدیث دیگر فرمود که با اهل دین نشستن شرف دنیا
و آخرتست و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که یک نشستن با کسی که اعتماد براو داشته
باشم نزد من بهتر است از عبادت یکسال و در حدیث دیگر فرمود که با توانگران منشینید
که بنده اول که با ایشان مینشیند چنان میداند که خدا او را نعمت بسیار داده و هنوز
بر نخواسته است که چنان گمان میکند که خدا هیچ نعمت براو نداده و از حضرت رسول ص
منقولست که چهار چیز است که دل را میمیراند گناه بعد از گناه کردن و با زنان بسیار
سخن گفتن و با احمق مجادله کردن که تو گویی و او گوید و بحق بر نگردد و همنشینی با مردگان کردن
گفتند یا رسول الله مردگان کیستند فرمود که هر توانگری که خدا را فراموش کرده باشد
و از حضرت امام زین العابدین ع منقولست که بفرزندان خود میفرمود که با اهل دین
و معرفت همنشینی کنید و اگر بدست شما نیایند تنهایی مونس تر و سالم تر است
از مصاحبت غیر ایشان و اگر ناچار باشد از همنشینی مردم پس با صاحبان مروت بنشینید
که ایشان در مجالس خود فحش نمیگویند و از حضرت امام موسی ع منقولست که سزاوار نیست
که آدمی مصاحبان بد خود را نگاه دارد که نیکی او با ایشان مانند نیکی با پدر است و
در حدیث دیگر منقولست که حضرت لقمن با پسر خود فرمود که ای فرزند بدیده بصیرت
نظر کن در مجالس اگر جماعتی را ببینی که یاد خدا میکنند با ایشان بنشین زیرا که اگر تو
عالمی علم تو بتو نفع میدهد و از همنشینی ایشان علم تو زیاده میشود و اگر جاهلی ترا
علم می آموزند و شاید که خدا رحمتی بر ایشان بفرستد و ترا هم با ایشان فرو گیرد
و اگر ببینی جماعتی را که یاد خدا نمیکنند با ایشان منشین که اگر تو عالمی علمت بتو نفع
نمی رساند و اگر جاهلی جهلت زیاده میشود و شاید عذابی از خدا بر ایشان نازل شود و
ترا هم با ایشان فرو گیرد و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که بر تو باد
بحاضر شدن در مجالسی که در آنجا یاد خدا کنند و در حدیث دیگر فرمود که دانایان در زمان

گذشته میگفتند که سزاوار آنست که تردد کردن بخانها یکی از ده وجه باشد اول رفتن بخانه خدا از برای ادای حج و عمره دوم در خانه پادشاهان دین که طاعت ایشان بطاعت خدا متصلست و حق ایشان واجبست و انتفاع ایشان عظیم است و ضرر مخالفت ایشان نخستست سیم در خانه علما که از ایشان استفاده علوم دین و دنیا نمایند چهارم در خانه اهل جود و بخشش که مال خود را بامید ثواب میدهند پنجم در خانه سفیهان که مردم در وقت دهر بایشان محتاج میشوند و در حاجتها بایشان پناه میبرند ششم در خانه اشراف و بزرگان برای طلب عزت و احتیاج بایشان هفتم در کاه جمعی که نزد ایشان امید منفعت دارند از جهت رأی مستقیم ایشان و تقویت در امور و مشوره کردن با ایشان هشتم در خانه برادران مؤمن بسبب آنکه مواصلت ایشان واجب و حق ایشان لازم است نهم در خانه دشمنانی که بمدارا کردن ساکن میشود ضررهای ایشان و برفق و مدارا و دیدن عداوت ایشان رفع میشود دهم در خانه جمعی که از دیدن ایشان آداب حسنه استفاده می توان کرد و انس بهمزبانی ایشان می توان گرفت **فصل ششم** در باب عطسه و آروق و آب دهان انداختن از حضرت صادق ع منقولست که مسلمان را بر برادرش حق لازم هست که چون او را ملاقات کند بر او سلام کند و چون بیمار شود او را عیادت کند و در غیاب نیز خیرخواه او باشد و چون عطسه کند او را دعا کند و باید که چون عطسه میکند بگوید الحمد لله رب العالمین لا شریک له و دیگران باو بگویند یرحمک الله و او در جواب بگوید یهدیکم الله و یصلح بالکم و از حضرت رسول ص منقولست که چون کسی عطسه کند او را دعا کنید اگرچه در میان دریا فاصله باشد و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا ع منقولست که دهن دره از شیطانست و عطسه از جانب خداوند عالمیانست و در حدیث دیگر منقولست که حق تعالی را نعمتهای بسیار بر بنده هست در هنگام صحت بدن و سلامتی اعضا و جوارح و بنده فراموش میکند که خدا را بر آن نعمتها شکر کند پس باین سبب خدا امر میفرماید باد را که در بدنش جولان میکند و از بینیش بیرون می آید پس از این جهت مقرر کرده اند که در این حال خدا

خدا را حمد کند که این حمد تلافی شکر آن نعمتها باشد که فراموش کرده است و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که نیکو چیزیست عطسه منفعت میرساند بدن را و خدا را بیاد می آورد و در حدیث حسن از آنحضرت منقولست که چون کسی عطسه کند بگوید الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و اهل بیته و در حدیث حسن دیگر فرمود که چون کسی عطسه کند باو بگوید یرحمک الله و او در جواب بگوید یغفر الله لکم و یرحمکم و در حدیث دیگر فرمود که کسی که عطسه کند بگوید الحمد لله لا شریک له و دیگران باو بگویند یرحمک الله و او در جواب بگوید یغفر الله لک و لنا و از حضرت صادق ع منقولست که طفل نابالغی نزد حضرت رسول عطسه کرد و گفت الحمد لله حضرت باو فرمود بارک الله فیک و در حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق ع عطسه کردند پس فرمودند الحمد لله رب العالمین پس انگشت بر بینی گذاشتند و گفتند رغم انفی لله رغما داخرا و از حضرت امیر المؤمنین ص منقولست که هر که بعد از عطسه بگوید الحمد لله رب العالمین علی کل حال درد گوش و درد دندان نیابد و از حضرت صادق ع منقولست که هر که عطسه کسی را بشنود و حمد الهی کند و صلوات بر پیغمبر و اهل بیتش بفرستد درد چشم و دندان باو نرسد و فرمود که اینرا بگو اگرچه دریا در میان تو و او فاصله باشد و در حدیث دیگر فرمود برای دفع درد دندان و درد گوش که چون کسی عطسه کند حمد خدا بکنید و در حدیث دیگر منقولست که نزد ترسایی عطسه کرد آنحضرت باو گفتند یرحمک الله و در حدیث دیگر از حضرت رسول ص منقولست که چون مسلمانی عطسه کند و ساکت بماند از برای علتی ملائکه از جانب او میگویند الحمد لله رب العالمین و اگر او بگوید الحمد لله رب العالمین ملائکه میگویند یغفر الله لک و فرمود که عطسه کردن بیمار علامت عافیت او و سبب راحت بدنست و از حضرت صادق ع منقولست که عطسه نفع می بخشد بیمار را مادام که زیاده از سه نشود و چون زیاده از سه شود درد دیگریست و در حدیث دیگر فرمود که هر که عطسه کند و دست را بر روی بینی گذارد و بگوید الحمد لله رب العالمین کثیرا کما هو اهله و صلی الله علی محمد النبی و آله و سلم از سوراخ چپ بینیش مرغی

بیرون آید از ملخ کوچکتر و از مگس بزرگتر تا برود بزیر عرش و استغفار کند برای او تا روز قیامت
و در حدیث دیگر فرمود که کسی که عطسه کند تا هفت روز از مردن ایمن است و از حضرت
رسول صلعم چنین روایت منقول است که عطسه تصدیق میکند سخن را که مقارن آن واقع میشود
و علامت راستی آن سخن است و از حضرت امام محمد باقر ع منقول است که عطسه را تا سه مرتبه
دعا بگو و چون زیاده از سه شود او را واگذار و در روایت دیگر منقول است که چون کسی
عطسه کند سنت او آنست که انگشت شهادت بر روی بینی گذارد و بگوید الحمد لله رب
العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین رغم انفی لله رغماً داخراً صاغراً غیر مستنکف و لا
مستحسر و هرگاه دیگری عطسه کند تا سه مرتبه بگوید یرحمک الله و چون زیاده شود بگوید
شفاک الله و چون مرد مؤمن عطسه کند بگوید یرحمک الله و اگر زن باشد بگوید عافاک الله
و اگر طفل باشد بگوید زرعک الله و اگر بیمار باشد بگوید شفاک الله و اگر کافر ذمی باشد بگو
هداک الله و اگر پیغمبر یا امام باشد بگوید صلی الله علیک و در جواب بگویند یغفر الله لنا و لکم
و از حضرت صادق ع منقول است که بسیار عطسه کردن ایمن میگرداند از پنج درد اول خوره
دویم لقوه سیم نزول آب در چشم چهارم صلابت و خشونت رگهای بینی پنجم بیرون آمدن
مو در چشم و اگر خواهی که کم شود عطسه روغن مرزنگوش در بینی بچکان بقدر یکدانگ و اوی گفت که
پنج روز بچکانیدم و برطرف شد و از حضرت امام محمد باقر ع منقول است که هر که در بیت الخلا
حمد الهی را در خاطر خود بگذراند و محتمل است که مراد آهسته گفتن باشد و از حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که چون کسی عطسه کند او بگوید یرحمکم الله و
او در جواب بگوید یغفر الله لکم و یرحمکم و از حضرت امام رضا ع منقول است که صلوات
بر حضرت رسول صلعم و آل آنحضرت واجبست در کشتن حیوانات و در حدیث معتبر از حضرت رسول
منقول است که کسی که آروغ زند بجانب آسمان بلند نکند و فرمود که آروغ نعمت خداست
بعد از آن حمد الهی بکنید و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که مؤمن آب دهان
بجانب قبله نیندازد و اگر از روی فراموشی بیندازد استغفار کند و در حدیث حسن از حضرت

صادق

صادق ع منقول است که هر که کسی در نماز عطسه کند الحمد لله بگوید و در حدیث دیگر فرمود
که اگر بشنوی که کسی عطسه کند و تو در نماز باشی بگو الحمد لله و صلی الله علی محمد و آل محمد اگرچه
در میان تو و آن شخص که عطسه کرده است دریا باشد **فصل هفتم** در مزاح کردن و خندیدن
و سرگوشی کردن و آداب صحبت داشتن در حدیث صحیح از حضرت صادق ع و در حدیث
دیگر از حضرت امام موسی ع منقول است که چون سه نفر در مجلسی باشند دو نفر ایشان
با یکدیگر سرگوشی نکنند که موجب اندوه و ایذای آن رفیق دیگر است و در حدیث معتبر
از حضرت رسول صلعم منقول است که هر که در میان سخن برادر مسلمان خود سخن بگوید چنانست
که خدشه و خراشی در روی او کرده است و در احادیث بسیار منقول است که مجالس
با امانتست یعنی آنچه گذشت باید که در جای دیگر مذکور نشود مگر آنکه دانند که ایشان را
ضرر ندارد و از حضرت رسول صلعم منقول است که ادای امانت نیست که سخنی را که صاحبش را
پنهان دارد او نقل کند مگر آنکه عملی باشد که اظهار آن لازم است یا ذکر نیکیهای آن شخص
باشد و از حضرت رسول صلعم منقول است که مجالس با امانتست مگر مجلسی که در آن خون
حرامی ریخته شود یا فرج حرامی را حلال کنند یا مالی را بنا حق ببرند و از حضرت صادق ع
منقول است که هیچ مؤمنی نیست مگر آنکه در او مزاح و خوش طبعی میباشد و در حدیث
دیگر منقول است که آنحضرت از شخصی پرسیدند که خوش طبعی شما با یکدیگر چون است گفت
کم است حضرت فرمود که بکنید که مزاح کردن از نیکی خلق است و موجب خوشحالی برادر
میشود و بسیار بود که حضرت رسول صلعم مزاح میکردند با شخصی که او را شاد گردانند
و از حضرت امام محمد باقر ع منقول است که خدا دوست میدارد کسی را که خوش طبعی کند در میان
مردمان که فحش نگوید و از حضرت صادق ع منقول است که خندیدن مؤمن میبایست تبسم
باشد و صدا انداخته باشد و در حدیث دیگر فرمود که بسیار خندیدن دل را میمیراند
و دین را میگدازد چنانچه آب نمک را میگدازد و فرمود که از نادانیست خندیدن بی آنکه
تعجبی باعث آن شود و در حدیث حسن دیگر فرمود که زنهار که مزاح بسیار مکنید که آبروی را

میبرد و فرمود که چون کسی را دوست داری با او مزاح مکن و مجادله مکن و در حدیث
حسن دیگر فرمود که قهقهه کردن از شیطانست و فرمود که بسیار خندیدن آب رو را
میبرد و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که زنهار که مزاح مکنید که
کینها میرسد و دشنام کوچکست و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که چون خنده قهقهه
بکنی بعد از فارغ شدن بگو اللهم لا تمقتنی و از حضرت صادق ع منقولست که مزاح کردن آب
رو را میبرد و مهابت مردان را بر طرف میکند و در حدیث دیگر فرمود که مجادله مکن که حشمت
میبرد و خوش طبعی که باعث جرأت مردم میشود بر تو و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی ع
منقولست که مزاح مکن که نور ایمانت را میبرد و مروتت را سبک میکند و در حدیث
دیگر فرمود که حضرت یحیی میگریست و نمیخندید و حضرت عیسی میگریست و میخندید و آنچه
عیسی میکرد بهتر بود از آنچه یحیی میکرد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت داود بحضرت
سلیمان میگفت که ای فرزند زنهار که خنده بسیار مکن که بسیار خندیدن آدمی را فقیر میکند
در روز قیامت و حضرت رسول ص فرمود که عجب دارم از کسی که ایمان بجهنم دارد و چرا میخندد
و حضرت صادق ع فرمود که چه بسیار کسی که بسیار خندد از روی لعب و بازی
و در قیامت گریه اش بسیار باشد و چه بسیار گریه بر گناه خود و در بهشت خوشحالی
و خنده اش بسیار باشد پس از این اخبار و اخبار دیگر چنین ظاهر میشود که مؤمن
نباید که عبوس و گرفته باشد و گشاده رو و خندان باشد و قدری از مزاح مطلوبست
اما بسیار خندیدن و بسیار خوش طبعی کردن مذموم است و فعل بیخردان و سفیهانست

فصل هشتم در سایر آداب مجالست و حقوق اصحاب مجلس بر یکدیگر از حضرت رسول
منقولست که نیکو مجاورت کن با کسی که با تو مجاورت کند تا مؤمن باشی و نیکو مصاحبت کن
با مصاحبان خود تا مسلمان باشی و از مفضل منقولست که بخدمت حضرت صادق ع
رفتم فرمود که کی مصاحبت بود در راه گفتم شخصی از برادران مؤمن فرمود که چه شد گفتم
که تا داخل مدینه شده ام حالش را نمیدانم فرمود که نمیدانی که کسی که چهل گام با کسی مصاحبت

کرد

کرد حق تعالی از حق او سؤال میکند در قیامت و از حضرت رسول ص منقولست که همین
بس است آدمی را که از عیب مردم چیزی چند بیند که از خود چشم پوشد و مردم را سرزنش کند
بر چیزی که خود ترک آن نتواند کرد و آزار کند همنشین خود را بچیزی که نفعی باو ندهد و
حضرت امام محمد باقر ع فرمود که مردم یا مؤمن اند یا جاهل پس مؤمن را آزار نباید کرد و
جاهل بیخردی نباید کرد و اگر نه مثل او خواهی بود و از حضرت صادق ع منقولست که
از ما نیست کسی که نیکو مصاحبت نکند با مصاحبان خود و نیکو رفاقت نکند با رفیقان
خود و نیکو نمک خوارگی نکند با کسی که نمک خورده با او و نیکو مهربانی نکند با کسی که با او مهربانی کند
و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که با منافق بزبان خوش سازگاری بکن و محبت
قلبی خود را خالص گردان برای مؤمنان و اگر یهودی با تو همنشینی کند نیکو مجالست کن با او
و حضرت رسول ص فرمود که مهربانی کن با مردم تا ترا دوست دارند و در حدیث دیگر
فرمود که سه چیز است که محبت آدمی را برای برادر مسلمانش صاف و خالص میگرداند
اول آنکه چون با او برخورد بخوش روئی و خوشحالی او را ملاقات کند دویم آنکه جا برای
او بگشاید چون نزد او بنشیند سیم آنکه بهر نامی که دوست تر میدارد بخواند و فرمود که
اظهار دوستی و مهربانی با مردم کردن نصف عقل است و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع
منقولست که چون کسی را دوست داری دوستی خود را باو اظهار کن که بیشتر باعث ثبات
محبت میشود میان شما و در حدیث صحیح دیگر فرمود که حضرت رسول ص قسمت میکردند
نظر کردنهای خود که بیکی بیشتر از دیگری نظر نمیکردند و هرگز در حضور اصحاب خود پا دراز نکردند
و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی ع منقولست که چون کسی حاضر باشد او را بکنیت
بخوان و چون غایب باشد نامش را بگو و در میان عجم القاب بجای کنیت است مثل آخوند و میرزا
و آقا و نواب و امثال اینها و از حضرت رسول ص منقولست که چون کسی برادر مسلمان خود را
دوست دارد باید که نامش را و نام پدر و قبیله و خویشانش را بپرسد از او که این از جمله
حقوق لازم برادری و دوستی است و اگر نه آن آشنائی احمقان خواهد بود و در حدیث دیگر

فرمود که عجب سه چیز است یکی آنکه شخصی برای کسی طعامی مهیا کند و او خلف وعده کند
و نرود که طعام او را بخورد دوم آنکه شخصی با کسی مصاحبت و همنشینی کند و معلوم نکند که
کیست و از کجاست تا از او جدا شود سیم آنکه کسی با زن خود جماع کند و پیش از آنکه زن آب
بدهد او آب بدهد بلکه می باید تأنی بکند و مکث کند تا هر دو با هم آب بدهند و از حضرت امام
موسی ع منقولست که بسیار پرده از میان خود و برادر مؤمن خود برمدار که باعث برطرف شدن
حیاست و از حضرت صادق ع منقولست که هر که از روی برادر مؤمن کاهی یا خاشاکی یا کثافتی
بردارد حق تعالی ده حسنه در نامه عملش بنویسد و هر که تبسم کند در روی برادر مؤمن حق تعالی برای
او حسنه بنویسد و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر که خاشاکی
یا مانند آن از برادر مؤمن بردارد او در برابر آن عمل بگوید اماط الله عنک ما تکره یعنی خدا دور کند
از تو آنچه را نمی خواهی و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول ص نهی فرمود از آنکه کسی بگوید
بکسی که لا و حیوتک و حیوة فلان چنانچه در فارسی میگویند به جان تو و جان فلانی و در حدیث
دیگر فرمود که بدترین امت من انجماعت اند که مردم ایشان را گرامی میدارند از ترس بدی ایشان
بدرستی که از من نیست هر که چنین باشد و از حضرت صادق ع منقولست که ولد الزنا را
چند علامتست اول دشمنی اهل بیت رسالت صلوات الله علیهم دوم آنکه مایلست بآن
حرامی که از آن خلق شده است سیم آنکه دین حنیف را سبک میشمارد چهارم آنکه مردم را در حضور ایشان
آزار ایشان نمیکنند مگر آنکه یا ولد الزناست یا در حیض مادرش با او حامله شده است و از حضرت
رسول ص منقولست که زنهار که منازعه با مردم مکنید که کرامت را میبرد و مروت را برطرف میکند
و سوسنا جبرئیل مرا نهی میکرد از مجادله با مردم کردن چنانچه نهی میکرد از شراب خوردن و بت
پرستیدن و از حضرت صادق ع منقولست که کینه مؤمن در همان محل میباشد که نشسته است
چون از برادرش جدا شود دیگر در دلش کینه نمی ماند و کینه کافر در تمام عمر میباشد و از حضرت امام
محمد باقر ع منقولست که شخصی بخدمت حضرت رسول ص آمد و گفت مرا وصیتی بفرما حضرت فرمود
که ملاقات کن برادر خود را با روی گشاده و حضرت صادق ع فرمود که حد نیکی خلق آنست که نرم

کنی و سخت

کنی و سخت را نیکی کنی و با مردم بروی خوش برخوری و حضرت رسول ص فرمود که خوشحال
و خوش رو با مردم برخوردن کینه را میبرد و حضرت صادق ع فرمود که سه چیز است که از مکارم
دنیا و آخرتست آنکه عفو کنی از کسی که بر تو ظلم کند و پیوند کنی با کسی که از تو ببرد و حلم کنی از کسی
که با تو بیخودی کند و در حدیث دیگر فرمود که هر که خشمی را فرو خورد خدا عزت او را
در دنیا و آخرت زیاد کرداند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که خشمی را
فرو خورد و قادر باشد که آن را بعمل آورد حق تعالی دلش را از ایمنی و ایمان پر کند در روز قیامت

فصل نهم در فضیلت ذکر خدا در مجالس کردن از حضرت رسول ص منقولست که
مبادرت کنید بسوی باغهای بهشت فرمود که حلقها و مجمعها که یاد خدا در آن کنند
و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که در همه جا خدا را یاد کنید که او با شماست
و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول ص از هیچ مجلسی بر نمیخواستند هر چند اندکی
نشسته باشند تا آنکه بیست و پنج مرتبه استغفار میکردند و در احادیث معتبره منقولست
از رسول خدا ص که یاد کننده خدا در میان غافلان مانند کسی است که جهاد کند در راه
خدا در هنگام گریختن دیگران و چنین کسی ثوابش بهشت و در حدیث صحیح از حضرت
صادق ع منقولست که هر مجلسی که در آن جمع شوند نیکوکاران و بدکاران و برخیزند و یاد خدا
در آن مجلس نکرده باشند آن مجلس در قیامت باعث حسرت و ندامت ایشان خواهد بود
و از حضرت رسول ص منقولست که هر گروهی که در مجلسی جمع شوند و در آن یاد خدا نکنند
و صلوات بر پیغمبر خود نفرستند آن مجلس حسرت و وبالست بر ایشان در روز قیامت و
در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که نوشته است در تورات که تغییر نیافته است
که حضرت موسی ع از پروردگار خود سؤال کرد که خداوندا مجلسی چند بر من وارد میشود که تو را
عزیزتر و جلیلتر میدانم از آنکه تو را در آن مجالس یاد کنم حق تعالی در جواب فرمود که یا موسی نام من
بردن و یاد من کردن در همه حال نیکوست و از حضرت صادق ع منقولست که حق تعالی فرمود
که ای فرزند آدم مرا یاد کن در مجمع مردم تا تو را یاد کنم در مجمعی که بهتر از مجمع تو باشد و در حدیث دیگر

فرمود که حق تعالی میفرماید که هرکه مرا یاد کند در میان مجمعی از مؤمنان من او را یاد کنم در میان
مجمع ملائکه و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هرکه خواهد که در قیامت ثواب کامل یابد
در وقتی که میخواهد که برخیزد از مجلس بگوید سُبحانَ رَبِّكَ رَبِّ العِزَّةِ عَمّا يَصِفُونَ وَسَلامٌ عَلَى المُرسَلِينَ
وَالحَمدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمِينَ و در حدیث دیگر منقولست که این کفاره گناهان آن مجلس است

فصل دهم

در فضیلت ذکر حضرت رسول و ائمه علیهم السلم در مجالس و مباحثه علوم ایشان نمودن و احادیث
فضایل ایشان را یاد کردن از حضرت صادق ع منقولست که هر قومی که در مجلسی جمع شوند
و خدا را یاد نکنند و ما را یاد نکنند آن مجلس بر ایشان حسرت خواهد بود در قیامت و حضرت
امام محمد باقر ع فرمود که یاد کردن ما از یاد خداست و یاد دشمن ما کردن از یاد شیطانست
و از حضرت صادق ع منقولست که حق تعالی را ملکی چند هست که ایشان میگردند در زمین
هرگاه میگذرند بر جماعتی که یاد محمد و آل محمد میکنند بیکدیگر میگویند بایستید که مطلب خود را
یافتید پس می نشینند و با ایشان شریک میشوند در آن امر پس چون ایشان برخیزند اگر بیمار
شوند بعیادت ایشان میروند و اگر میرند بجنازه ایشان حاضر میشوند و اگر غایب شوند
جستجوی ایشان میکنند و در حدیث دیگر فرمود که ملائکه که در آسمانهااند نظر میکنند
بسوی یک و دو و سه از شیعیان که فضیلت آل محمد را ذکر میکنند پس بیکدیگر میگویند
که نمی بینید این جماعت را با کمی ایشان و بسیاری دشمنان فضیلت آل محمد را ذکر میکنند پس
طایفه دیگر از ملائکه در جواب ایشان میگویند که این فضل خداست بهرکه میخواهد میدهد
و خدا صاحب فضل بزرگست و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام محمد باقر ع از
میسر پرسید که آیا شما شیعیان با یکدیگر خلوت میکنید و از علوم اهل بیت و فضایل
ایشان آنچه خواهید میگویید گفت بلی والله حضرت فرمود که من دوست میدارم که با شما
باشم در آن مجالس والله که من بوی شما و نسیم شما را دوست میدارم و به حق که شما بر دین خدا
و ملائکه اید پس یاری کنید ما را در شفاعت خود به پرهیزکاری از محرمات و سعی در طاعات
و در حدیث دیگر فرمود که جمع نمیشوند سه نفر از مؤمنان یا زیاده مگر آنکه از ملائکه مثل
ایشان

ایشان جمع میشوند اگر خیری از خدا میطلبند ملائکه آمین میگویند و اگر پناه بخدا میبرند از
شری دعا میکنند ملائکه که خدا آن بدی را از ایشان دور گرداند و اگر حاجتی میطلبند ملائکه برای ایشان
از خدا سؤال میکنند که حاجت ایشان را برآورد و جمع نمیشوند سه نفر یا زیاده از انکار
حق اهل بیت مگر آنکه ده برابر ایشان از شیاطین حاضر میشوند و هر سخنی که میگویند
شیاطین هم مثل سخن ایشان سخن میگویند و اگر میخندند با ایشان میخندند و اگر مذمت
دوستان خدا میکنند با ایشان موافقت میکنند پس اگر کسی از مؤمنان مبتلا شود بهمنشینی
ایشان چون شروع کنند بمذمت دوستان خدا برخیزد و شریک و همنشین شیطان نباشد
که هیچکس تاب مقاومت غضب خدا ندارد و لعنت خدا را هیچ چیز دفع نمیکند و اگر نتواند
که برخیزد بدل انکار کند و اندک ساعتی برخیزد و باز برگردد و از حضرت امام موسی علیه السلام
منقولست که هیچ چیز شیطان و لشکرهای او را مجروح نمیکند مثل رفتن برادران مؤمن
بدیدن یکدیگر از برای خدا بدرستی که دو مؤمن که بایکدیگر برمیخورند و یاد خدا میکنند
پس فضیلت ما اهل بیت را یاد میکنند بر روی شیطان هیچ پاره گوشت نمیماند مگر آنکه فرو
میریزد تا آنکه روحش باستغاثه می آید از شدت المی که از این امر می یابد پس ملائکه آسمانها و
خازنان بهشت بر این معنی مطلع میشوند و او را لعنت میکنند و هیچ ملک مقربی نمیماند
مگر آنکه او را لعنت میکند پس ناامید و محروم و مطرود بر زمین می افتد و از حضرت رسول
منقولست که زینت دهید مجالس خود را بذکر فضایل علی بن ابیطالب صلوات الله علیه
که در او هفتاد خصلت از خصلتهای پیغمبران هست و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی
برای برادرم علی بن ابیطالب فضیلتی چند قرار داده که از بسیاری احصای آنها نمی توان کرد
پس هرکه یک فضیلت از فضایل او را ذکر کند از روی اقرار و اذعان گناهان گذشته و آینده اش
آمرزیده شود هرچند در قیامت با گناه جن و انس بیاید و هرکه یک فضیلت از فضایل
او را بنویسد تا علامتی از آن کتابت باقی باشد ملائکه از برای او استغفار کنند و هرکه گوش
دهد بفضیلتی از فضایل آنحضرت خدا بیامرزد گناهانی را که بگوش دادن کرده باشد و هرکه

نظر کند بنوشته که فضیلتی از فضایل آنحضرت در آن نوشته باشد خدا از او بیامرزد گناهانی را
که بچشم کرده باشد و در حدیث دیگر فرمود که هر که بیک راهی برود برای طلب علم حق تعالی
راهی برای او بکشاید بسوی بهشت و بدرستی که ملائکه بالهای خود را میگذارند از برای
طلب کننده علم بارضا و خشنودی و استغفار میکنند علم هر که در زمین است حتی ماهیان
دریا و فضل عالم بر عابد مانند فضل ماهست در شب چهاردهم بر سایر ستارگان و در حدیث
دیگر فرمود که اف باد بر مردی که در هر جمعه خود را از کارهای دنیا فارغ نسازد برای
یاد گرفتن مسایل دین خود و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی میفرماید که مذاکره علم
در میان بندگان من دلهای مرده را زنده میکند و در حدیث دیگر فرمود که با یکدیگر
مذاکره کنید و ملاقات کنید و حدیث نقل کنید که حدیث نقل کنید که حدیث جلا میدهد
دلها را و بدرستی که دلها زنگ میگیرند چنانچه شمشیر زنگ میگیرد و جلای دلها حدیث است
و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که مذاکره علم ثواب نماز مقبول دارد **فصل یازدهم**
در مشوره کردن با برادران و آداب آن از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست
که نفس خود را بخطرها می اندازد کسی که مستغنی میشود برأی خود برای خود از رأی دیگران
و در حدیث دیگر فرمود که مشورت کن با جماعتی که از خدا ترسند و دوست دار برادران
مؤمن را بقدر پرهیزکاری ایشان و بپرهیز از زنان بد و از نیکان ایشان در حذر باش
اگر ترا بنیکی امر کنند مخالفت کن ایشان را تا طمع نکنند در آنکه موافقت ایشان کنی در بدیها و در حدیث
دیگر فرمود که من بیزارم از کسی که مسلمانی با او مشوره کند و آنچه خیر او در آن داند
نگوید و از حضرت رسول ص منقولست که هر گروهی که با یکدیگر مشوره کنند و در میان
ایشان کسی باشد که نامش محمد یا حامد یا محمود یا احمد باشد و در مشوره ایشان داخل باشد
البته آنچه خیر ایشانست بر ایشان ظاهر میشود و از حضرت صادق ع منقولست که بعمار
ساباطی فرمود که اگر خواهی که نعمت الهی برای تو مستقیم باشد و مروت تو کامل باشد
و زندگانی تو نیکو باشد در امور خود مشوره مکن با بنده و با مردم دون و از حضرت رسول ص
منقولست

منقولست که مشوره مکن با جبانان و ترسان که راه بدر شدن بر تو تنگ میکنند
و مشوره مکن با بخیل که مانع میشود ترا از رسیدن بغایت مقصود خود و مشوره مکن
با کسی که حرص دنیا داشته باشد که زینت میدهد برای تو هر رأیی را که بد است
و در حدیث دیگر فرمود که یا علی کسی که طلب خیر از خدا میکند حیران نمیشود و کسی که
در کارها با مردم مشوره میکند پشیمان نمیشود و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
فرمود که هلاک نمیشود کسی که مشوره کند و در حدیث دیگر منقولست که بسیار بود
که حضرت امام رضا ع با آن عقل کامل مشوره میفرمود با سیاهی از غلامان خود
و میفرمود که بسیار باشد که خدا خیر ما را بر زبان او جاری کند و در احادیث معتبره منقولست
که با عاقل دیندار پرهیزکار مشوره کن و چون چیزی بگوید خلاف آن مکن که موجب
فساد دنیا و آخرت تو میشود و از حضرت صادق ع منقولست که هر که برادر مؤمنش
با او مشوره کند و آنچه محض خیر او داند نگوید خدا عقل و رأیش را برطرف کند و در حدیث
دیگر که مشورت کردن حدی چند دارد که هر که آنها را نداند ضرر مشورت برای او بیشتر از
منفعتش است اول آنکه آن کسی که با او مشوره میکنند عاقل باشد دویم آنکه آزاد و متدین
باشد سیم آنکه برادر و دوست و یار او باشد چهارم آنکه او را بر تمام سر خود مطلع کند
که چنانچه خود جهات آن امر را میداند و همه بداند اما پنهان دارد و بکسی نقل نکند زیرا که
اگر عاقلست منتفع میشوی از او و اگر آزاد و دیندار است آنچه سعی است میکند در خیرخواهی تو
از مشورة
و اگر یار و دوست دارست چون راز خود را باو گفتی افشا نمیکند و بدانکه از برای فضیلت
مشوره و اهتمام در آن همین کافیست که حق تعالی پیغمبر خود را که اعقل ممکنات بود در قرآن
مجید امر بمشوره فرموده است که وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ یعنی مشورت کن
با اصحاب خود در امور پس چون عزم کردی پس توکل کن بر خدا **فصل دوازدهم** در آداب
نامه نوشتن از حضرت امام جعفر ع منقولست که مهربانی و مواصلت میان برادران
مؤمن در حضر اینست که بدیدن یکدیگر بروند و در سفر اینست که نامه بیکدیگر

بنویسند و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که جواب کتاب نوشتن واجبست
مانند جواب سلام گفتن و در حدیث دیگر فرمود که ترک مکن نوشتن بسم الله الرحمن
الرحیم را اگرچه بعد از آن شعری نویسی و فرمود که می‌باید که بسم الله الرحمن الرحیم را بهتر
از سایر چیزها که می‌نویسی بنویسی و در حدیث موثق آنحضرت پرسیدند که در نامه‌ها
ابتدا باسم آن شخص که نامه را باو می‌نویسد پیش از نام کردن چون است فرمود که باکی نیست
این اکرامی است که او را میکند و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت امر فرمود که
نامه بجائی بنویسند چون بدست آنحضرت دادند فرمودند که چگونه امید دارید که آنچه
در نامه نوشته اید بعمل آید و حال آنکه انشاء الله در جائی که مناسبست ننوشته اید پس
فرمود که ببین هرجا که انشاء الله مذکور است بنویس و در روایت صحیح از حضرت امام رضا ع
منقولست که چون نامه را نوشتید خاک بر روی نامه بپاشید که حاجت بهتر روا میشود
و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه در اول می‌نوشتند
بسم الله الرحمن الرحیم اذکر انشاء الله و الا امر بید الله و فرمودند که اگر بگویم که کسی که ترک
میکند گفتن و نوشتن بسم الله را در کارها و نوشتها مثل کسی است که نماز را ترک کند هر آینه
گفته‌ام و از حضرت صادق ع منقولست که از نامه نوشتن هر کس استدلال بر عقل و بینائی او
میتوان کرد و از رسول و ایلچی استدلال بر فهم و زیرکی او میتوان کرد و در حدیث دیگر فرمود
که چون رقعه یا نامه برای حاجتی نویسی و خواهی که آن حاجت بر آید بقلم بی‌مداد بر سر رقعه
بنویس بسم الله الرحمن الرحیم ان الله وعد الصابرین المخرج مما یکرهون و الرزق من حیث
لا یحتسبون جعلنا الله و ایاکم من الذین لا خوف علیهم و لا هم یحزنون راوی گفت که هرگاه
که چنین میکردم حاجتم بر آورده میشد و در حدیث صحیح منقولست که از حضرت امام موسی ع
پرسیدند که کاغذها نزد ما جمع میشود آیا بآتش میتوان سوزانید هرگاه که در آنها نام خدا باشد
فرمود که نه بلکه باید اول بشویند و در حدیث صحیح دیگر منقولست از حضرت صادق ع
که کاغذها را مسوزانید و لیکن محو کنند و بعد بسوزند و در حدیث حسن منقولست که از آنحضرت
پرسیدند

پرسیدند که نامی از نامهای خدا را با آب دهن محو میتوان کرد فرمود که بپاکترین چیزی که
بباید محو کنید و از حضرت رسول ص منقولست که کتاب خدا و نام خدا را بپاکترین
آنچه می‌باید محو کنید و نهی فرمود از آنکه بسوزانند قرآن را و از آنکه بقلم محو کنند و در بعضی
از نسخها بجای قلم قدم است **باب دوازدهم** در آداب خانه و داخل شدن و بیرون رفتن
فصل اول در گشادگی خانه در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست
که از سعادت آدمی آنست که خانه او گشاده باشد و در حدیث صحیح منقولست که
حضرت امام موسی ع خانه خریدند و یکی از موالیان خود را فرمودند که در آنخانه ساکن
شو که خانه تو تنگست آن شخص گفت که این خانه آنست که پدرم احداث کرده است
بدر نمی‌توانم رفت حضرت فرمود که هرگاه پدر تو احمق باشد تو نیز میباید احمق باشی و
از حضرت صادق ع منقولست که سه چیز است که موجب راحت مؤمنست خانه گشاده
که عیبها و امور مخفی او را از مردم پنهان دارد و زن صالحه که یاری کند بر امور دنیا و آخرت او و یاری
نماید و دختری یا خواهری که او را از خانه بیرون کند یا بمردن یا بشوهر دادن و از حضرت
امام موسی ع منقولست که نیکی زندگانی در گشادگی خانه و بسیاری خدمتکاران است
و در حدیث دیگر فرمود که زیادتی لذت دنیا در فراخی خانه و بسیاری دوستانست و از حضرت
امام محمد باقر ع منقولست که از مشقت زندگانیست خانه تنگ و در روایت دیگر
منقولست که شخصی از انصار از تنگی خانه شکایت کرد برسول خدا ص حضرت فرمود که
باواز بسیار بلند از خدا بطلب گشادگی در خانه تو بدهد و در حدیث دیگر فرمود که
از سعادت آدمی آنست که فرزندش باو شبیه باشد و زن خوش روی دین دار داشته
باشد و چهارپای رهوار داشته باشد و خانه گشاده داشته باشد و در حدیث دیگر
فرمود که شومی خانه در تنگی ساحت و بدی همسایگان و بسیاری عیبهای آنست و در حدیث
دیگر فرمود که چهار چیز است که از سعادتست زن صالحه و خانه فراخ و همسایه شایسته
و مرکب نیکو و چهار چیز است که از شقاوتست همسایه بد و زن بد و خانه تنگ و مرکب بد

از حضرت صادق ع منقولست که از تلخی زندگانی است از خانه بخانه نقل کردن و نان
از بازار خریدن **فصل دویم** در مذمت تکلف بسیار در خانه کردن و بسیار بلند
ساختن در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که هر که مالی را از غیر حلال کسب کند
حق تعالی براو مسلط میکرداند عمارت کردن و خاک و آب را که آن مال حرام را در انجا ضایع کند
و در حدیث دیگر فرمود که هر بنایی که زیاده بر قدر احتیاج باشد در قیامت وبال است بر صاحبش
و در حدیث دیگر فرمود که هر که عمارت کند زیاده از آنچه در آن سکنی نماید در قیامت او را تکلیف
میکنند که آن را بردارد و از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه منقولست که خدا در زمین خود
بقعه چند قرار داده است که آنها را مرحومات می نامند که دوست میدارد که نام او را در آن
بقعها ببرند و او را بخوانند و اجابت دعای ایشان بکند و خدا در زمین بقعه چند قرار داده است
که آنها را منتقمات مینامند پس چون کسی مالی را از غیر حلال کسب کند خدا یک زمین از آن
زمینها را براو مسلط میکرداند که آن مال را در آنجا صرف نماید و در حدیث دیگر منقولست
که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بر در خانه شخصی گذشتند که از آجر ساخته بود
پرسیدند که این در خانه کیست شخصی گفت که از فلان مرد غافل معروف پس بدر خانه دیگر گذشتند
که صاحبش یا آجر ساخته بود حضرت فرمود که این خانه از مرد غافل دیگر است و از حضرت
رسول صلعم منقولست و از حضرت رسول صلعم که هر که خانه بنا کند از برای ریا و سمعه که مردم
ببینند و بشنوند در روز قیامت آن خانه را تا هفتم طبقه زمین از شیء کند او را در گردن
او اندازند و هیچ چیز او را نگاه ندارد تا قعر جهنم مگر آنکه توبه کند پرسیدند که یا رسول الله
برای ریا و سمعه ساختن چه معنی دارد فرمود که معنی زیاده از قدر حاجت بسازد
برای آنکه زیادتی کند بر همسایگانش و فخر و مباهات کند بر برادرانش و از حضرت صادق ع
منقولست که حق تعالی ملکی را موکل گردانیده است بعمارات که هر که سقف خانه اش را
زیاده از هشت ذرع بلند کند باو میگوید که تا کجا میخواهی بروی ای فاسق و در روایت
دیگر ای فاسق ترین فاسقان و در چند روایت معتبر وارد شده است که هر که سقف خانه را
زیاده

زیاده از هشت ذرع بلند کند جنیان و شیاطین در آن خانه جا میکنند و در حدیث دیگر
منقولست که شخصی شکایت کرد بحضرت صادق ع که جنیان از ما اهل و شیاطین در آن
خانه جا میکنند و در حدیث دیگر منقولست که شخصی شکایت کرد بحضرت صادق ع
که جنیان ما را از اهل خانه و عیال ما من میکنند حضرت پرسیدند که ارتفاع سقف خانه تو چه
مقدار است گفت ده ذرع است حضرت فرمود که از زمین تا هشت ذرع بپیما و از سر این
هشت تا ده آیة الکرسی بنویس بر دور خانه زیرا که هر خانه زیرا که ارتفاع آن زیاده از هشت
ذرع است جنیان در آنخانه حاضر میباشند و در آنجا مسکن میکنند و در حدیث دیگر
منقولست که هر خانه که ارتفاعش زیاده از هشت ذرع باشد بر سر هشت ذرع آیة الکرسی
بنویس و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام محمد باقر ع شکایت کرد که جنیان
ما را از خانه بدر کرده اند حضرت فرمود که سقف خانهای خود را هفت ذرع کنید و کبوتر
در اطراف خانه جا بدهید راوی گفت که چنین کردیم دیگر بدی ندیدیم و در حدیث معتبر
از حضرت صادق ع منقولست که بنا کن خانه خود را هفت ذرع که آنچه زیاده از هفت
ذرع است شیطان در آنجا ساکن میشود زیرا که شیطان در آسمان و در زمین نمی باشد
بلکه در میان هوا میباشد و در روایت معتبر منقولست که ابو خدیجه گفت در خانه
حضرت صادق ع دیدم آیة الکرسی بر دور حجره نوشته بودند و در جانب قبله نمازگاه
آنحضرت نیز آیة الکرسی نوشته بودند **فصل سیم** در نقاشی کردن و تصویر
کشیدن صورت صاحب روحی را سایر داشته باشی مشهور میان علما آنست
که حرام است و چنین صورتی را بر دیوارها و جامه‌ها نقش کردن مکروه است و بعضی
بحرمت قایل شده اند و احوط آنست که طلاکاری نکنند و مطلقا صورت نکشند حتی صورت
درخت و امثال آن خصوصا صورت انسان که تمام باشد و اگر صورتی کشیده باشند بهتر است
که آن را ناقص کنند مثل آنکه چشمش را کور کنند یا عضوی از آن را محو کنند و از حضرت رسول صلعم
منقولست که جبرئیل گفت یا محمد پروردگارت سلام میرساند و ترا نهی میکند از مثالها

وصورتها کشیدن درخانها ودر احادیث معتبره از آنحضرت منقولست که جبرئیل گفت
که ما گروه ملائکه داخل خانه نمیشویم که در آن سگ باشد یا صورت بدنی باشد یا ظرفی
باشد که در آن بول کنند ودر احادیث معتبر وارد شده است که هرکه صورتی بسازد در قیامت
اورا عذاب کنند که جان در آن صورت بدمد و نتواند دمید و در حدیث موثق منقولست
که از حضرت صادق ع پرسیدند از بالش وفرشی که صورت داشته باشد فرمود که باکی نیست
که در خانه باشد صورتی که پامال شود وبر رویش نشینند وراه روند و در حدیث حسن از حضرت
امام محمد باقر ع منقولست که باکی نیست که صورتها در خانه باشد اگر سرش را تغییر دهند
وسایر بدنش بحال خود باشد و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی ع منقولست که نماز
مکن در خانه که صورتی در برابر تو باشد مگر آنکه چاره نداشته باشی سر آن صورت را قطع کن
ونماز بکن و در چند حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که
حضرت رسول ص مرا بمدینه فرستادند که هر صورتی که باشد محو کنم وقبرهای بلند را هموار کنم
وسگها را بکشم و در دو حدیث دیگر از حضرت صادق ع منقولست که عمارت بر بالای قبرها
مکنید وصورت در سقف خانها مکشید که حضرت رسول ص از این دو چیز کراهت داشتند و
و در حدیث دیگر از آنحضرت پرسیدند از کشیدن صورت درخت وآفتاب وماه فرمود که
باکی نیست اگر صاحب حیوة نباشد **فصل چهارم** در آداب فرش خانه از حضرت امام ع
منقولست که سه چیزند که از مروت نیکوی چهارپا و غلام خوش رو و فرش نفیس و از حضرت
صادق ع منقولست که آدمی را فرشی برای خود و فرشی برای زوجه و فرشی برای مهمان در کار است
وزیاده از این از شیطانست و در روایت دیگر منقولست که در خانه حضرت امام زین
العابدین صلوات الله علیه بالشها ونمدها بود که در آنها مثالها وشکلها وصورتها بود
وبر روی آنها می نشستند و در حدیث دیگر منقولست جمعی بخانه آنحضرت آمدند وبالشها
وفرشهای نفیس دیدند عرض کردند که ما در منزل شما چیزی چند می بینیم که خوش نمی آید ما را
حضرت فرمود که ما زنان میخواهیم ومهر ایشان را میدهیم ایشان آنچه میخواهند از برای خود
میخرند

میخرند آنها از ما نیست و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت
امام محمد باقر علیه السلام رفت دید که آنحضرت در خانه نشسته اند که فرشهای نیکو
در آن گسترده اند پس روز دیگر رفت دید که در خانه نشسته اند که بغیر از حصیر چیزی
در آن نیست وخود پیراهن کنده پوشیده اند پس حضرت فرمود که آنچه دیروز دیدی
آن خانه از من نبود از زوجه من بود و دیروز روز نوبه او بود و در حدیث صحیح منقولست
که شخصی بحضرت امام محمد باقر ع عرض کرد که شخصی فرشی که در آن صورتها هست
فرمود که عجمان تعظیم میکنند چنین فرشی را ما آنرا دشمن میداریم و در حدیث صحیح دیگر
منقولست که از حضرت امام موسی ع پرسیدند از فراش حریر و دیبا آیا بر روی آن میتوان
خابید و تکیه کرد و نماز کرد حضرت فرمود که در زیر می اندازی و بر رویش می ایستی اما سجده
بر آن نمیکنی و در روایت دیگر منقولست که حضرت امام رضا ع در تابستان بر روی حصیر
می نشستند و در زمستان بر روی پلاس و در خانه جامههای کنده می پوشیدند و چون بیرون
می آمدند برای مردم زینت میکردند و در روایات معتبره منقولست که چون حضرت
امیر المؤمنین وحضرت فاطمه صلوات الله علیهما را تزویج کردند پوشش ایشان عبائی بود و فرش
ایشان پوست گوسفندی بود و بالش ایشان پوستی بود که در میانش لیف خرما پر کرده بودند
و در حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق ع فرمود که سبب آنست که نماز میکنم و
در پیش روی من بالشی هست که در آن صورت مرغان هست پس جامه بر روی آن بالش
می اندازم ونماز میکنم وفرشی چند از شام برای من بهدیه آورده بودند و در آنها صورت مرغان نقش کرده
بودند فرمودم که سرهای آنها را تغییر دادند وبصورت درخت کردند و در حدیث دیگر
منقولست که از آنحضرت پرسیدند که گاه هست که فرشها نزد ما میگسترند که در آنها صورتها هست
حضرت فرمود که چیزی را که فرش کنند وبر رویش راه روند باکی نیست اما صورتها که بر دیوار
وکرسی نصب کنند خوب نیست **فصل پنجم** در آداب عبادت کردن در خانه و در حدیث صحیح
از حضرت صادق ع منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه حجره در خانه مقرر

و نموده بودند که در آنجا بغیر از فرشی و شمشیری و مصحفی دیگر چیزی نبود و در آن حجره نماز
میکردند و در حدیث موثق دیگر فرمود که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه حجره
در خانهٔ خود قرار داده بودند که نه بسیار کوچک بود و نه بسیار بزرگ از برای نماز
خود و چون شب میشد طفلی را با خود و چون شب میشد طفلی با خود بآن حجره میبردند و در آنجا نماز
میکردند و در حدیث موثق دیگر منقولست که آنحضرت نوشتند بسمع که دوست میدارم
از برای تو که در خانهٔ خود نماز گاهی قرار دهی و در جامهٔ کهنهٔ بپوشی و بآن موضع بروی
و از خدا سؤال کنی که ترا از آتش جهنم آزاد کند و ترا داخل بهشت کند و دعای ناشروع مکن
و نفرین بر کسی مکن و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست که منور کردانید خانهای
خود را بتلاوت قرآن و خانهای خود را مثل گور خود مکنید چنانچه یهود و نصاری کردند که
نماز را در معبدهای خود میکردند و خانهای خود را معطل میکذاشتند بدرستی که خانهٔ که در آن
تلاوت قرآن بسیار بشود خیر آن خانه بسیار میشود و اهلش بر فاهیت میباشند و آن خانه
روشنی میدهد اهل آسمان را چنانچه ستارها روشنی میدهد اهل زمین را و در حدیث حسن
از حضرت صادق ع منقولست که خانهٔ که مسلمانی در آن قرآن خواند اهل آسمان آن خانه را
نیکو میبینند چنانچه کواکب آسمان را اهل زمین نیکو میبینند و از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه منقولست که خانه که در آن قرآن خوانده میشود و یاد خدا در آن خانه کرده
میشود برکت آن خانه بسیار میشود و ملائکه حاضر میباشند و شیاطین دور میشوند و روشنی
میدهد اهل آسمان را چنانچه ستارها اهل زمین را روشنی میدهند و خانه که در آن قرآن خوانده
نشود و یاد خدا در آن نکنند برکت آنخانه کم میباشد و ملائکه دوری میکنند و شیاطین در آنخانه
حاضر میباشند **فصل ششم** در نگاهداشتن حیوانات در خانه خصوصاً کبوتر و خروس از حضرت
رسول صلعم منقولست که حیوانات در خانه بسیار نگاهدارید که شیاطین بآنها مشغول شوند
و با اطفال شما ضرر نرسانند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلم منقولست که خوبست حیوانات
در خانه داشتن مثل کبوتر و مرغ و بزغاله تا آنکه اطفال اجنیان با ایشان بازی کنند و با اطفال

شما بازی

شما بازی نکنند و در حدیث معتبر منقولست که شخصی بحضرت رسول صلعم شکایت کرد
از تنهائی حضرت فرمود که یک جفت کبوتر در خانه نگاهدار و در حدیث صحیح از حضرت
صادق ع منقولست که کبوتر از مرغان پیغمبرانست و در حدیث حسن دیگر فرمود که کبوتران
نسل کبوتری چندند که حضرت اسمعیل علیه السلم نگاه داشته بودند و بآنها انس میگرفتند
پس مستحبست که در خانه کبوتری چند نگاهدارند که با ایشان اجنه باشند که بآنها انس
بگیرند و در حدیث دیگر فرمود که هر خانهٔ که در آن خانه کبوتر باشد آفتی از جن باهل آنخانه
نمیرسد زیرا که بچهای جن بازی میکنند در خانه چون کبوتر در خانه هست مشغول آن میشوند
و متوجه آدمی نمیشوند و در حدیث دیگر فرمود که کبوتر در خانه نگاه دارید که دوست داشته است
و دعا کرده حضرت نوح است و هیچ جانور در خانه مثل آن باعث انس نمیشود و از حضرت
امام موسی ع منقولست که هر بالی که کبوتر میزند باعث نفرت و گریختن شیاطین میشود
و در روایت دیگر از داود بن فرقد منقولست که گفت در خانهٔ حضرت صادق ع کبوتری را
دیدم که بسیار میخواند حضرت فرمود که میدانی که این کبوتر چه میگوید گفتم نه فرمود
که نفرین میکند بر قاتلان حضرت امام حسین ع پس ایشان را در خانهٔ خود نگاهدارید و در حدیث
دیگر منقولست که راوی گفت که آنحضرت را دیدم که از برای کبوتری چند که در خانهٔ آنحضرت
بودند نان ریزه میکردند و در حدیث دیگر از عبد الکریم منقولست که گفت رفتم بخانهٔ آنحضرت
دیدم که سه کبوتر سبز در خانهٔ آنحضرت بود عرض کردم که اینها خانه را کثیف میکنند حضرت
فرمود که مستحبست نگاه داشتن اینها در خانه و در حدیث دیگر فرمود که در خانهٔ حضرت
رسول صلعم یکجفت کبوتر سرخ بود و در حدیث دیگر فرمود که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه چاهی کنده بودند خبر دادند آنحضرت که جنیان سنگ در آن چاه می اندازند حضرت
آمدند و بر سر آنچاه ایستادند و فرمودند که دست از این عمل بردارید و اگرنه کبوتر در اینجا [illegible]
پس فرمود که صدای بال کبوتر شیاطین را دفع میکند و از محمد بن کرامه منقولست که گفت
بخدمت حضرت امام موسی ع رفتم یکجفت کبوتر در منزل آنحضرت دیدم که کبوتر سبز بود

و نقطهای سفید داشت و کبوتر ماده سیاه بود و حضرت نان از برای آنها ریزه میکردند
و فرمودند که اینها در شب حرکت میکنند و مونس منند و هر مرتبه که در شب بال میزنند جنیان
و شیاطین را که داخل خانه شده اند دفع میکنند و در چند حدیث از حضرت صادق علیه السلم
منقولست که کبوتر را که بجای دور میفرستند تا سی فرسخ راه از روی دانائی میرود و آنچه
زیاده از این است از روی دانائی نیست بلکه نان خورش و بقیه از امی او رسانند و در حدیث معتبر منقولست
که کبوتر خانگی یا کبوتر با هوا با بحدا بسیار میکنند و اهل بیت را دوست میدارد و صاحب
خانه را دعا میکنند که خدا شما را برکت دهد و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست
که خروس بال گشاده سفیدی که در خانه در آن خانه را از بلاها نگاه میدارد و یک بال زدن
کبوتر دو برابر بهتر است از هفت خروس سفید و در حدیث دیگر فرمود که خروس سفید
یار من و یار هر مومنی است و از حضرت امام موسی ع منقولست که در خروس پنج خصلت
از خصلتهای پیغمبران است سخاوت و شجاعت و شناختن وقت نمازها و بسیاری جماع
کردن و غیرت و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فریاد کردن خروس
نماز اوست و بال زدنش رکوع و سجود اوست و از حضرت رسول ص منقولست که دشنام
مدهید خروس را که از برای نماز مردم را بیدار میکند **فصل هفتم** در نگاه داشتن گوسفند
و بز در خانه در حدیث موثق از حضرت صادق ع منقولست که هر اهل خانه که یک گوسفند
نگاه دارند خدا روزی آن گوسفند را با ایشان بدهد و روزی ایشان را زیاده کند و فقر از ایشان
یک منزل دور شود و اگر دو گوسفند نگاه دارند خدا روزی آنها را برساند و روزی ایشان را
زیاد کند و پریشانی از ایشان دو منزل دور شود و اگر سه گوسفند نگاه دارند حق تعالی روزی
آنها را برساند و روزی ایشان را زیاده گرداند و پریشانی از ایشان بالکل برطرف شود و
از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر اهل خانه که نزد ایشان گوسفند شیر دهی باشد
هر روز دو مرتبه ملائکه بایشان گویند که خدا شما را برکت دهد و در حدیث دیگر از حضرت
صادق ع منقولست که هر مومنی که در خانه او یک بز شیرده باشد هر روز یکمرتبه ملکی در طرف
صبح

صبح ایشان را دعا کند که مطهر و پاک باشید شما و خدا برکت دهد شما را و نیکو باد احوال
شما و نیکو باد نان خورش شما و اگر دو بز شیرده باشد هر روز دو مرتبه ملک چنین دعا کند
و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول ص با عمه خود فرمود که چه مانع است ترا
از آنکه در خانه خود برکتی نگاه داری گفت یا رسول الله برکت کدام است فرمود که
گوسفندی که شیر دهد پس فرمود که هر که در خانه او گوسفند شیرده یا گاو شیرده باشد
باعث برکت خانه او میشود و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی سه برکت فرستاده است
آب و آتش و گوسفند و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که هر اهل خانه که نگاه دارند
ایشان شوند ملائکه نگاهبانی ایشان میکنند تا صبح و در حدیث دیگر فرمود که گوسفند
نگاه دارید و شتر نگاه مدارید و حضرت رسول ص فرمود که نیکو مالیست گوسفند و در حدیث
دیگر فرمود که چون گوسفند نگاه دارید خوابگاه ایشان را پاکیزه کنید و خاک
از بدن ایشان پاک کنید **فصل هشتم** در بیان احوال سایر طیور و ذکر بعضی از حیوانات
که کشتن ایشان رواست در حدیث معتبر منقولست که فاخته در خانه حضرت
امام محمد باقر ع بود آنحضرت روزی شنید که او خواندگی میکرد فرمود که میدانید چه
میگوید گفتند نه فرمود که میگوید فقدتکم فقدتکم یعنی نیست شوید نیست شوید
پس فرمود که ما او را دفع کنیم پیش از آنکه آن ما را دفع کند پس فرمود که او را کشتند و در حدیث
دیگر منقولست که روزی حضرت صادق ع بخانه اسمعیل فرزند خود آمدند دیدند که
فاخته را در قفس کرده است و فریاد میکند حضرت فرمود که ای فرزند چه باعث شده است
ترا که این فاخته را نگاه داشته مگر نمیدانی که این شوم است مگر نمیدانی که نفرین میکند
صاحب خانه را نفرین او آنست که پیش از آنکه آن شما را نیست کند و در حدیث معتبر منقولست
که روزی حضرت صادق ع نشسته بودند شخصی گذشت و پرستوک کشته در دست داشت
حضرت برجستند و او را از دست او گرفته بر زمین زدند و فرمودند که آیا عالم شما امر کرده است
شما را که این مرغ را بکشید یا فقیه شما بشما گفت که خبر داد مرا پدرم از جدم که رسول خدا ص

نهی فرمود که از کشتن شش جانور مگس عسل و مورچه و وزغ و صرد و هدهد و پرستک
اما مگس عسل زیرا که پاکیزه میخورد و پاکیزه از او جدا میشود و آنست جانوری که باو وحی کرده است
که نه از جن است و نه از انس چنانچه فرموده است وَاَوْحىٰ رَبُّكَ اِلَى النَّحْلِ و اما مورچه
زیرا که قحطی در زمان حضرت سلیمان عم بهم رسید و بطلب باران آنحضرت با اصحاب
خود بیرون رفتند ناگاه مورچه را دیدند آنحضرت که بر پا ایستاده و دست باسمان دراز کرده
و میگوید که پروردگارا ما از جمله آفریدهای توئیم و از روزی تو بی نیاز نیستیم پس روزی بده
بما از نزد خود و مارا مگیر بگناهان بیخردان از فرزندان آدم پس حضرت سلیمان گفت که برگردید
حق تعالی بدعای دیگری شمارا باران داد و اما وزغ زیرا که چون نمرود آتش برای حضرت ابراهیم عم
افروخت جانوران زمین از خدا رخصت طلبیدند که آب بر آن آتش بریزند حق تعالی بهیچیک رخصت
نفرمود بغیر از وزغ پس دو ثلث آن از آتش سوخت و یکثلث آن باقی ماند و اما هدهد زیرا
که آن دلیل حضرت سلیمن بود بسوی ملک بلقیس و اما صرد که مرغیست که سر بزرگی دارد و گنجشک را
شکار میکند زیرا که راهنمای حضرت آدم بود از بلاد سرندیب تا بلاد جده یکماه و اما پرستک زیرا که
گردیدن او در هوا برای تاسف و اندوهیست که بر مظلومیت اهلبیت رسالت صلوات الله
علیهم دارد و تسبیحش خواندن سوره حمد است مگر نمی بینی که در آخر خواندنش خود میگوید ولا الضالین
و در حدیث صحیح منقولست که از حضرت امام موسی عم پرسیدند از کشتن هدهد فرمودند که
آزارش مکن و مکش و ذبح مکن که نیکو مرغیست آن و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا عم
منقولست که حضرت رسول صلعم نهی فرمود از کشتن پنج جانور صرد و صوام که مرغیست در بیابانها
نخلستان می باشد معروفست و هدهد و مگس عسل و مورچه و وزغ و امر فرمود بکشتن
پنج جانور کلاغ و کورکوره و مار و عقرب و سگ درنده و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول
فرمود که هر که ماری را بکشد چنانست که کافری را بکشد چنانست که کافری را کشته است و
در حدیث موثق منقولست که از حضرت امام موسی عم پرسیدند از کشتن مار حضرت فرمود که
حضرت رسول صلعم فرمود که هر که مار را برای اینکه کشتن آن گناهست نکشد از من نیست اما اگر
برای این

برای این نکشد که حیوانیست و بتواند آزار برساند باکی نیست و در حدیث دیگر منقولست
که حضرت رسول صلعم نهی فرمود از آنکه حیوانی را بآتش بسوزانند و از حضرت صادق عم
منقولست که حق تعالی عذاب فرمود زنی را از برای آنکه کبوتری را بسته بود تا آنکه از تشنگی
مرده بود و در دو حدیث معتبر منقولست که باکی نیست بکشتن مورچه هر گاه از آن آزار
بکشند و در حدیث از حضرت رسول صلعم منقولست که پرستک را حرمت بدارید که زیاده
از همه مرغان انس بمردم میگیرد و در ذکری که میکند سوره حمد میخواند و در حدیث معتبر
از حضرت امام رضا عم منقولست که در هر بال هدهد بزبان سریانی نوشته است که آل محمد
خَيْرُ الْبَرِيَّةِ یعنی آل محمد بهترین خلایقند و در حدیث معتبر از حضرت صادق عم منقولست
که مخورید قنبره را و دشنام مدهید و مدهید باطفال که بازی کنند که تسبیح خدا بسیار میکند
و تسبیحش اینست که لَعَنَ اللهُ مُبْغِضِي آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ یعنی خدا لعنت کند دشمنان
آل محمد را و در حدیث دیگر از حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه منقولست که آن
کاکلی که بر سر قنبره است از دست مالیدن حضرت سلیمان عم بهم رسیده است زیرا که
روزی نری با ماده خود خواست که جمع شود و ماده مضایقه میکرد نر گفت که میخواهیم
که فرزندی بهم رسد که خدا را یاد کند پس ماده راضی شد و چون خواست که تخم بگذارد نر گفت
که تخم را کجا میگذاری ماده گفت میخواهم که دور از راه بگذارم نر گفت که اگر نزدیک راه بگذاری
بهتر است که اگر کسی بیاید گمان کند که برای دانه چیدن باینجا آمده آنچنین کردند چون نزدیک بود
که جوجه بیرون آورند ناگاه دیدند که حضرت سلیمان بالشکرش می آیند و مرغان بر سرش
سایه کرده اند ماده گفت که اینک سلیمن بالشکرش رسید و میترسیم که ما و تخم ما را پامال
کنند نر گفت که حضرت سلیمن مرد رحیم مهربانیست آیا نزد تو چیزی هست که برای جوجه
خود پنهان کرده باشی گفت بلی ملخی دارم که از تو پنهان کرده ام برای جوجه خود آیا تو چیزی
برای جوجه خود ذخیره کرده نر گفت که بلی من خرمائی دارم ماده گفت که پس تو خرمای
خود را بردار و من ملخ را بر میدارم و هر دو بخدمت حضرت سلیمن میرویم و هدیه خود را میگذاریم

وحاجت خود را عرض میکنیم و سلیمان هدهد را دوست میداشت پس نر خرما را در منقار گرفت
و ماده ملخ را محکم گرفت و هردو پرواز کردند و نزد حضرت سلیمان آمدند و آنحضرت
بر روی تخت خود نشسته بود چون از ادب دستها را گشودند بر دست آنحضرت نشست و ماده
بر دست چپ و حضرت از حال ایشان سؤال فرمود قصه خود را نقل کردند سلیمان هدیه
ایشان را قبول نمود و لشکر خود را از جانب تخم ایشان بجانب دیگر گردانید و دست بر سر ایشان
مالید و دعا کرد برای ایشان ببرکت پس باین سبب آن کاکل بر سر ایشان بهم رسید و در چند حدیث
معتبر وارد شده است که جوجه مرغان را در آشیانها شکار مکنید تا آنکه بال برآرند و پرواز کنند بعد از آن
ایشان را شکار کنید و شب بر سر آشیانه مرغان مروید که ایشان را شکار کنید که شب در امانند
و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا ع منقولست که باکی نیست شب مرغان را از آشیانها
گرفتن لهذا علما گفته اند که مکروه است شب مرغ را در آشیان شکار کردن و جوجه را از آشیان
گرفتن و همچنین حیوانات دیگر را در شب کشتن مکروه است و در حدیث دیگر منقولست که در خدمت
حضرت امام رضا ع تعریف طاوس میکردند حضرت فرمود که هیچ حیوانی حسنش زیاده از خروس سفید نیست
خوش آوازتر از آن نیست و برکتش بیشتر است و نور آگاه میکند از وقت نمازها و طاوس
... ویل و عذاب بر خود میکند بآن گناهی که کرده و بآن سبب مسخ شده است و در حدیث
دیگر منقولست که طاوس یمانی بخدمت حضرت امام جعفر ع آمد حضرت از او پرسیدند که تو ...
طاوس گفت بلی حضرت فرمود که طاوس مرغ شومیست که با صاحب هیچ گروهی داخل نمیشود
مگر ایشان را آواره میکند و در حدیث دیگر منقولست که سالم بخدمت آنحضرت رفت چون
شد جمعی از گنجشکها فریاد میکردند حضرت فرمود که سالم اینها چه میگویند گفت نه فرمود که میگویند
~~... فرمود که میگویند گفت نه فرمود که میگویند~~ که خداوندا ما آفریده حقیریم از آفریدهای تو
بیچاره نیست ما را از روزی تو پس طعام و آب بده ما را و در حدیث دیگر منقولست که حضرت
امام زین العابدین ع در چنین حالی فرمود که اینها تسبیح پروردگار خود میگویند و طلب روزی
خود میگویند و طلب روزی خود از خدا میکنند و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا ع منقولست
که جغد

که جغد در زمان سابق در خانها جا میکرد و در وقت طعام خوردن نزدیک خوان می آمد و طعام
بنزدش میریختند و میخورد چون حضرت امام حسین صلوات الله علیه را شهید کردند
از آبادانی بیرون رفت و در خرابها و کوهها و صحراها جا گرفت و گفت بد امتی هستید شما فرزند
پیغمبر خود را میکشید من ایمن نیستم از شما که مرا بکشید و در چند حدیث از حضرت صادق ع
منقولست که تا حضرت امام حسین ع را شهید کردند جغد در روزها پیدا نمیشود و همین
در شب ظاهر میشود و از آن قسم خورد که در آبادانی جا نگیرد و پیوسته روزها روزه میباشد
و اندوهناک و چون شب میشود افطار میکند و پیوسته ناله و گریه میکند بر حضرت امام حسین
صلوات الله علیه تا صبح و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که اگر نه این بود که مگس بر طعام
مردم می نشیند هر آینه همه کس بخوره مبتلا میشدند و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص
منقولست که چون مگس در ظرف طعام یا آب بیفتد آنرا غوطه دهید و بیندازید که در یک
بالش زهر است و در بال دیگرش شفاست و آن بال زهرآلود را در آب و طعام فرو میبرد شما
آن بال دیگر را هم فرو برید که ضرر نرساند. فصل نهم در منع از نگاهداشتن سگ در خانه
در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که مکروه است که در خانه مرد مسلمان
سگ بوده باشد و در حدیث موثق از آنحضرت منقولست که هیچ کس نیست که سگی در خانه
صح
نگاه دارد مگر آنکه هر روز از ثواب اعمالش یک قیراط کم میشود و در حدیث صحیح از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه منقولست که خیری نیست در سگها مگر سگ شکاری یا سگ گله و از حضرت
صادق ع منقولست که در دو حدیث موثق که نگاه مدار سگ شکاری را در خانه مگر آنکه
میان تو و او دری باشد که بر روی آن بسته شود و در حدیث موثق دیگر فرمود که سگهایی
که تمام بدن ایشان سیاه است از جن اند و از حضرت رسول ص منقولست که سگها از ضعفاء
جن اند هرگاه طعام خورید و سگی حاضر باشد یا طعامش بدهید یا دورش کنید که نفسهای بدی دارند
و از حضرت صادق ع منقولست که سگی که سیاه یکرنگ یا سفید یکرنگ یا سرخ یکرنگ باشد
اینها از جن اند و سگهای ابلق مسخ شده اند از جن و انس و در حدیث صحیح از ابو حمزه منقولست که

کفت در خدمت حضرت امام جعفر علیه السلم بودم در میان مکه و مدینه ناکاه آنحضرت ملتفت
شدند بجانب چپ سک سیاه بکورنکی دیدند و فرمودند که چیست تو را خدا قبیح کرداند تو را چه
بسیار شتاب میروی ناکاه دیدم شبیه بمرغی شد و پرواز کرد پرسیدم که این چه چیز بود فرمود که آن
عثم نام دارد و پیک جنیان است هر این ساعت هشام مرده است و پرواز میکند بهر شهری
و خبر او را میرساند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلعم نهی کردند از اینکه
که خانهای ایشان دور باشد از آبادانی که سکان هلاک ایشانند و در حدیث معتبر از حضرت رسول
منقولست که از پی شکاری بسیار مروید که بیضرر است بر شما و چون صدای سک و فریاد خران
بشنوید پناه برید بخدا از شر شیطان رجیم زیرا که آنها می بینند چیزی چند که شما نمی بینید و در حدیث
موثق منقولست که حیوانات را بایکدیگر بجنگ انداختن خوب نیست مگر سک که مبالغه کنند بجهة حیوانات
برای شکار کردن و در احادیث معتبر بسیار وارد شده است که هر حیوانی را که سک تعلیم کرده
شکار کند اگر برسی و جان داشته باشد او را ذبح کن و اگر جان نداشته باشد حلال است اگر در وقت
فرستادن سک بسم الله گفته باشی و هر چه از حیوانات دیگر شکار کند یا سکی شکار کند که
او را شکار کردن نیاموخته باشند اگر برسی وقتی که جان داشته باشد و او را بکشی حلالست
و اگر نه حرام است و هر حیوانی را که شکار کنی بتیر پیکان که دار باشد یا تیر بی پیکان که در بدنش فرو رود
و او را بکشد اگر برسی و جان داشته باشد او را ذبح کن و اگر جان نداشته باشد اگر نام خدا برده در وقت
انداختن حلالست و همچنین اگر بشمشیر و نیزه و حربهای دیگر شکار کنی این حکم دارد و اگر بسنگ
یا تفنگ یا کمان گلوله و سایر چیزها که آهن ندارد و بسنگینی میکشد شکار کنی اگر وقتی برسی
که جان داشته باشد و بکشی حلالست و اگر نه حرام است و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه منقولست که شکاری که سک سیاه بکورنک بکند مخورید زیرا که حضرت
رسول صلعم فرمود که چنین سکی را بکشند و علما حمل بر کراهت کرده اند و همچنین نهی وارد شده است
از خوردن شکاری که سکی بکند که یهودی یا نصرانی یا مجوسی او را تعلیم کرده باشند و این را نیز
حمل بر کراهت کرده اند و همچنین مکروهست ماهی را شکار کردن در روز جمعه پیش از نماز
ودرشکا

و در شکار ماهی شرطست که او را زنده از آب بدر آورند و در بیرون آب بمیرد و اگر در میان
آب بمیرد حرام است و باید که مسلمان زنده او را بدر آورد و اگر کافر بدر آورد و مسلمان او را بگیرد و در دست
مسلمان بمیرد حلالست و همچنین اگر ماهی خود بر کنار بیفتد و مسلمان او را بگیرد و زنده باشد
حلالست و اگر نه بیند که زنده است و دست نگرفته بمیرد خلافست و احوط اجتنابست
و شکار ملخ بآن میشود که مسلمان او را بدست خود یا آلت شکار بگیرد و ملخی که پیش از پرواز
باشد حلال نیست و بدانکه شکار لهو و لعب کردن که مطلب او سیر کردن باشد
و زینت و اندازه جایز نیست و نماز در چنین سفری تمام میباید کرد و اگر مطلب روزی
عیال یا تجارت باشد حلالست و نماز را قصر میکند و روزه را میخورد و این رساله کنجایش
ذکر مفصل احکام شکار ندارد از محلش طلب باید کرد

فصل دهم

در آداب چراغ افروختن
و خاموش کردن در احادیث معتبره از حضرت رسول صلعم منقولست که چراغها را در شب
خاموش کنید که آن فاسقک یعنی موش فتیله را نکشد که آتش در خانه اندازد و از حضرت
صادق ع منقولست که چهار چیز است که ضایع میشوند و کسی از آنها منتفع نمیشوند
یکی چراغ در مهتاب روشن کردن و در حدیث دیگر از حضرت امیر المؤمنین ص منقولست
که پنج چیز است که ضایع میشود و از روشنائیش منتفع نمی توان شد و بارانی که بر زمین
شوره زار ببارد باران ضایع میشود و از زمین نفعی حاصل نمیشود و طعامی که شخصی از آن
تکلف کند و نزد کسی بیاورد که او سیر باشد و منتفع نشود و زن خوش روئی را که عروس کنند
و برای شوهر عنین ببرند و نیکی که بشخصی بکنند که شکر نکند و در حدیث دیگر از حضرت
صادق ع منقولست که چراغ روشن کردن پیش از غروب آفتاب پریشانی را برطرف
میکند و روزی را زیاد میکند و در حدیث معتبر دیگر از حضرت رسول صلعم منقولست که
کراهت دارد که شخصی داخل خانه تاریک شود مگر آنکه در پیش روی او چراغی یا آتشی افروخته
باشد و از حضرت صادق ع منقولست که چون چراغ را با روغن حاضر بیاورند این دعا
بخوان اللّهمّ اجعل لنا نوراً نمشی به فی النّاس و لاتحرمنا نورک یوم نلقاک و اجعل لنا

نُورٌ اِنَّكَ نُورٌ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ و چون چراغ را خاموش کنند این دعا بخوانند اَللّٰهُمَّ
اَخْرِجْنَا مِنَ الظُّلُمَاتِ اِلَى النُّورِ و در احادیث معتبره از حضرت رسول صلعم منقولست که هر که
خانه بخرد سنتست که ولیمه و مهمانی بکند و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که هر گاه
خانه بسازد پس گوسفند فربهی بکشد و گوشتش را بمردم پریشان بخوراند پس بگوید اَللّٰهُمَّ
اَدْحَرْ عَنِّي مَرَدَةَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ وَالشَّيَاطِينِ وَبَارِكْ لِي فِي بِنَائِي حق تعالی دفع ضرر مردان جن
و انس و شیاطین از او بکند و آن خانه ساختن را برای او مبارک گرداند

فصل یازدهم

در بیان سایر آداب خانه در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
منقولست که کراهت دارد که آدمی در خانه شب بسر آورد که در و پرده نداشته باشد
و در حدیث دیگر از حضرت رسول صلعم منقولست که سه کس اند که حق تعالی حفظ و حمایت خود را
از ایشان برمیدارد کسی که در خانه شکسته نازل شود و سکنی نماید و کسی که در میان راه نماز کند
و کسی که چهارپای خود را سر دهد و بندی بر آن نگذارد و کسی بر آن نگاهدارد و در حدیث معتبر از حضرت
صادق عم منقولست که ساحتهای خانه خود را جاروب کنید و شبیه مشوید به یهودان که ایشان
جاروب نمی کنند و در روایت معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که خاکروبه
خانه مگذارید و بیرون برید که شیطان در آنجا میگیرد و حضرت امام محمد باقر عم فرمود که خانه را
جاروب کردن پریشانی را برطرف میکند و حضرت رسول صلعم فرمود که خانه شیطان در خانهای
شما جاییست که عنکبوت می تند و در حدیث موثق از حضرت صادق عم منقولست که دهان
ظرفهای آب و طعام را بپوشید و در خانها را ببندید که شیطان در بسته و ظرف سربسته را نمیگشاید
و چراغ را خاموش کنید که موش آتش در خانه شما نیندازد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت
رسول صلعم در تابستان که از خانه بیرون می آمدند برای خوابیدن در روز پنجشنبه بیرون می آمدند
و چون هوا سرد میشد و داخل خانها میشدند برای خوابیدن در روز جمعه داخل میشدند
و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر عم منقولست که هر که بر روی قبری بول یا غایط بکند یا
ایستاده بول کند یا در خانه تنها بخوابد یا با دست آلوده بطعام بخوابد و شیطان او را بگیرد و دیوانه کند

دست

دست از او بر ندارد و در هیچ حالی شیطان بر آدمی استیلا ندارد مانند این احوال و در حدیثست
که حضرت رسول صلعم بجنگی میرفتند بوادی رسیدند که در آن جن بسیار بود در میان اصحاب
خود ندا کردند که هر دو تا دست یکدیگر را بگیرید و داخل این وادی شوید و هیچکس تنها نرود
یکشخص تنها رفت و او را صرع گرفت بحضرت خبر دادند حضرت انگشت مهین او را گرفتند و
فشردند و گفتند بِسْمِ اللّٰهِ اُخْرُجْ خَبِيثُ اَنَا رَسُولُ اللّٰهِ پس آن شخص صرعش زایل شد و برخواست
و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت از شخصی پرسیدند که در کجا فرود آمده گفت در فلان
موضع حضرت فرمود که با یار اینجا کسی با تو هست گفت نه حضرت فرمود که در خانه تنها
مباش و از آنجا بجای دیگر نقل کن که شیطان در هیچ وقت بر آدمی جرأت ندارد مثل آنکه در خانه
تنها باشد و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست که دستمال گوشت را شب در خانه
مگذارید که آن خوابگاه شیطانست و خاکروبه را پشت در جمع مکنید که آن جایگاه شیطانست
و چون بدر حجره خود برسید بسم الله بگویید که شیطان میگریزد و چون داخل حجره شوید
سلام بکنید که برکت نازل میشود و ملائکه انس میگیرند و از حضرت رسول منقولست که
خاکروبه را در خانها شب مگذارید و روز بیرون برید که آن جای نشستن شیطانست و
از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که پاک کنید خانهای خود را از تار
عنکبوت که گذاشتن آن در خانه باعث فقر و پریشانی میشود و در حدیث دیگر از حضرت
صادق عم منقولست که شستن ظرفها و جاروب کردن خانها و ساحه اندرون و بیرون
خانها روزی را زیاده میکند و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که تنیدن
عنکبوت را و خاکروبه را در خانه گذاشتن باعث پریشانی میشود و از حضرت رسول صلعم منقولست
که دستمالی که دست از آن پاک کرده اند و آلوده بطعام و چربیست در بیرون مگذارید که آن
خوابگاه شیطانست و از حضرت صادق عم منقولست که ظرفهای خود را بی سرپوش مگذارید
که آن ظرفی که سرش را نمی پوشانند شیطان در آن آب دهن میاندازد و از آنچه در آن هست
آنچه میخواهد برمیدارد و از حضرت رسول صلعم منقولست که چهارپایان و اطفال و بار از خود را

محافظت نماید بعد از آفتاب فرو رفتن تا وقت خفتن که در این ما بین شیاطین بر ایشان مسلط میشوند و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صلعم نهی فرمود از آنکه کسی در خانه همسایه نظر کند و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی شش خصلت را برای من نخواسته است و من نمیخواهم برای امامان از فرزندان من و شیعیان ایشان بازی با دست و ریش و جامه خود بازی کردن در نماز و فحش گفتن در روزه و منت گذاشتن بعد از تصدق و جنب بمسجدها رفتن و در قبرستان خندیدن و برخانهای مردم مشرف شدن و در حدیث صحیح منقولست که روزی حضرت رسول صلعم در حجره بعضی از زنان بودند شخصی از رخنه در که در آن حجره نظر کرد حضرت فرمود که اگر نزدیک می بودم چشمت را کور میکردم

فصل دوازدهم در آداب خانه داخل شدن و بیرون رفتن

از حضرت رسول صلعم منقولست که بعد از آنکه خواب اول شب از خانه بیرون مروید که خدا را خلق چند هست که در این وقت پهن میشوند در زمین و آنچه میفرماید میکنند و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا ع منقولست که چون از خانه بیرون روی بگو بسم الله آمنت بالله توکلت على الله ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله که اینها را بگوئی ملائکه بر روی شیاطین میزنند و ایشان را از تو دور میکنند و از حضرت رسول صلعم منقولست که هرگاه کسی از خانه بیرون آید و بگوید بسم الله ملائکه باو میگویند که سلامت ماندی پس چون بگوید لا حول ولا قوة الا بالله ملائکه باو میگویند که کارهایت ساخته شد پس چون بگوید توکلت على الله ملائکه باو میگویند که از بلاها نگاه داشته شدی و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا ع منقولست که چون پدرم از خانه بیرون می آمد این دعا میخواند بسم الله الرحمن الرحیم خرجت بحول الله وقوته لا بحولی وقوتی بل بحولك وقوتك یا رب متعرضا لرزقك فأتنی به فی عافیة و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین ص منقولست که چون کسی داخل خانه خود شود بر اهلش سلام کند و اگر اهلی نداشته باشد بگوید السلام علینا من ربنا و چون داخل خانه میشود سوره قل هو الله احد بخواند که فقر و پریشانی را برطرف میکند و چون کسی خواهد پی حاجتی برود در بامداد روز پنجشنبه برود و آیات سوره آل عمران را که پیش گذشت ان فی خلق السموات والارض تا انك لا تخلف المیعاد بخواند

بخواند و آیة الکرسی و سوره انا انزلناه و سوره حمد بخواند و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که چون از خانه بیرون روی بگو بسم الله توکلت على الله ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله اللهم انی اسئلك خیر ما خرجت له واعوذ بك من شر ما خرجت الیه اللهم اوسع علی من فضلك واتمم علی نعمتك واستعملنی فی طاعتك واجعلنی راغبا فیما عندك وتوفنی فی سبیلك وعلى ملتك وملة رسولك صلى الله علیه وآله و در حدیث صحیح دیگر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که در وقت بیرون آمدن از در خانه این دعا بخواند خدا گناهانش را بیامرزد و توبه اش را قبول کند و کارهایش را بسازد و او را از بلیها و شرها نگاه دارد دعا اینست اعوذ بما عاذت به ملائکة الله ورسله من شر هذا الیوم الجدید الذی اذا غابت شمسه لم تعد من شر نفسی ومن شر غیری ومن شر الشیاطین ومن شر من نصب لاولیاء الله ومن شر الجن والانس ومن شر السباع والهوام ومن شر رکوب المحارم کلها اجیر نفسی بالله من کل سوء وشر و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که هر که در وقت بیرون رفتن از خانه ده مرتبه سوره قل هو الله بخواند پیوسته در حفظ و حمایت الهی باشد تا بخانه خود برگردد و در حدیث معتبر دیگر منقولست که آنحضرت در وقت بیرون رفتن از خانه این دعا میخواندند اللهم بك خرجت ولك اسلمت وبك آمنت وعلیك توکلت اللهم بارك لی فی یومی هذا وارزقنی فوزه وفتحه ونصره وطهوره وهداه وبرکته واصرف عنی شره وشر ما فیه بسم الله وبالله والله اکبر والحمد لله رب العالمین اللهم انی خرجت فبارك لی فی خروجی وانفعنی به و در حدیث حسن از آنحضرت منقولست که چون آدمی از خانه بیرون آید الله اکبر بگوید سه مرتبه پس بگوید بالله اخرج وبالله ادخل وعلى الله اتوکل سه مرتبه پس بگوید اللهم افتح لی فی وجهی هذا بخیر واختم لی بخیر وقنی شر کل دابة انت آخذ بناصیتها ان ربی على صراط مستقیم چون این دعا بخواند پیوسته در ضمان حق تعالی باشد تا برگرداند او را بآن مکان که در آنجا بوده است و در حدیث موثق از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که در وقت بیرون آمدن از خانه این دعا بخواند حق تعالی کارهای دنیا و آخرت او را

برآورد بسم الله حسبی الله توکلت علی الله اللهم انی اسألک خیر اموری کلها واعوذ
بک من خزی الدنیا وعذاب الآخرة ودر روایت دیگر منقولست که چون آنحضرت [illegible]
بیرون می آمد این دعا میخواند بسم الله خرجت وعلی الله توکلت لا حول ولا قوة الا بالله
واز حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هرکه در وقت بیرون آمدن از خانه
انگشتر خود را بکف دست بگرداند ودر آن نظر کند وسورهٔ انا انزلناه بخواند پس بگوید آمنت
بالله وحده لا شریک له آمنت بسر آل محمد وعلانیتهم در آن روز نبیند چیزی که مکروه او باشد
ودر روایت دیگر منقولست که در وقت بیرون آمدن از خانه بگوید بسم الله وبالله ولا حول ولا قوة الا
بالله توکلت علی الله پس سورهٔ حمد وقل هو الله احد وقل اعوذ برب الناس وقل اعوذ برب الفلق
وآیة الکرسی هر یک از جانب پیش وپشت سر وجانب راست وجانب چپ وبالای سر
وپایین بخواند ودر وقت داخل شدن خانه بگوید بسم الله وبالله اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله پس سلام بر اهل خانه بکند واگر کسی در خانه
نباشد بعد از آن دعا بگوید السلام علی محمد بن عبد الله خاتم النبیین السلام علی الائمة الهادین
المهدیین السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین ودر حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست
که ضامنم برای کسی که تحت الحنک بسته از خانه بیرون رود آنکه سالم است بخانه برگردد ودر حدیث
معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که چون بطلب حاجت بیرون روید در روز بروید
که در شب حاجت برآورده نمیشود باب سیزدهم در آداب پیاده رفتن وسوار شدن وبازار
رفتن وتجارت وزراعت نمودن وچهارپایان نگاهداشتن فصل اول در سوار شدن اسب
واستر والاغ وانواع مرکب از حضرت رسول ص منقولست که از سعادت آدمیست که چهار
پای رهواری که خوب داشته باشد واز حضرت صادق ع منقولست که چهارپا نگاهدارید که زینت شماست
وکارهای شما بآن ساخته میشود وروزی شما بر خداست واز حضرت امام محمد باقر علیه السلم
منقولست که از زندگانیست چهارپای بد داشتن وحضرت صادق ع فرمود که هرکس چهارپا
بخرد سواریش از اوست وروزیش بر خداست ودر حدیث دیگر فرمود که از سعادت مؤمن است
که چهار

نه چهارپایی داشته باشد که برای حوایج خود وکار رسانی برادران مؤمن بر آن سوار شود
ودر حدیث دیگر منقولست که آنحضرت فرمود که یونس بن یعقوب که الاغی نگاهدار
که بار تو بردارد بدرستی که روزیش بر خداست راوی گفت که الاغی خریدم وچون یکسال
سال حساب خرج خود کردم هیچ زیاد نشده بود ودر روایت دیگر منقولست که حضرت
امام موسی ع از ابن یقطین پرسید که بر چه چیز سوار میشوی گفت بر الاغی فرمود که بچند
خریده گفت به سیزده اشرفی حضرت فرمود که این اسرافست که الاغی بخری باین قیمت
ویا بویی بخری گفت خرج یابو بیشتر است فرمود که آنکسی که خرج الاغ را میرساند خرج
یابو را هم میرساند مگر نمیدانی که هرکه اسبی نگاهدارد وانتظار خروج ما اهل بیت بکشد و
دشمن ما را بخشم آورد بنگاهداشتن آن اسب حق تعالی روزیش را برساند وسینه اش را
گشاده گرداند وآرزوهایش را برآورد ویاور اوست بر حوایج او ودر روایت دیگر منقولست
که در وقتی حضرت امام موسی ع بر استری سوار شدند شخصی از مخالفان گفت که این چه
چهارپاست که سوار شده که از پی دشمن نمیتوان دوانید وبر روی آن جنگ نمیتوان کرد حضرت
فرمود که رفعت وسرفرازی اسب ندارد وذلت الاغ را ندارد وبهترین امور وسط
آنهاست ودر حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که هرکه ببندد اسب پدر ومادر عربی
هر روز از نامه عملش او سه گناه محو شود ویازده حسنه نوشته شود وهرکه اسبی ببندد
که یکی از پدر ومادرش غیر عربی باشد هر روز دو گناه از نامه عملش محو شود وهفت حسنه
برای او نوشته شود وهرکه یابویی ببندد برای زینت خود وبرآوردن کارهای خود یا دفع دشمن
خود هر روز یک گناه از نامه عملش محو شود وشش حسنه برای او نوشته شود ودر روایات
معتبر از رسول خدا ص منقولست که خیر ونیکی بر پیشانی اسبان بسته است تا روز قیامت
ودر حدیث دیگر از حضرت امام موسی ع منقولست که هرکه نگاهدارد اسب سرخ
مویی که در پیشانیش سفیدی بسیاری نبوده باشد واگر سفیدی پیشانیش تا بینی آمده باشد
وچهار دست وپایش سفید باشد بهتر است نزد من پس خانه که چنین است در آنخانه باشد

فقر و پریشانی داخل آنخانه نمیشود و مادام که آن اسب در میان آنشخص داخلست ظلم و تعدی
داخل نمیشود و از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه منقولست که هر که از خانهٔ خود
یا خانهٔ دیگری بیرون آید صباح اول روز و اسب آل پیشانی سفید را ببیند که در دست و پایش هم
سفیدی باشد در آن روز بغیر از خوشحالی نبیند و اگر سفیدی پیشانیش تا پایین آمده باشد
پس نهایت خوشحالی در آن روز او دهد و اگر پی کاری رود و چنین اسبی را ببیند البته حاجتش
بر آورده شود و در حدیث دیگر فرمود که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را چهار
اسب از یمن بهدیه آوردند برای حضرت رسول صلعم پرسیدند که در میان آنها اسبی هست
که نشان سفید داشته باشد حضرت امیر المؤمنین عم فرمود که بلی اسب آل آنشان دار هست
فرمود که از برای من نگاهدار باز فرمود که دو کمیت نشان دار هست فرمود که از برای
حضرت امام حسن و حضرت امام حسین صلوات الله علیهما نگاهدار پس فرمود که
چهارم اسب سیاه یکرنگست فرمود که آنرا بفروش و قیمتش را صرف عیال خود کن که
مبارکی و میمنت اسب در نشانهای سفید است و گویا در این حدیث اول نشان سفید در دست
و پا باشد و حضرت امام موسی عم فرمود که در چهار پایان یکرنگ بودن کراهت دارد مگر
الاغ و استر و نشانهای سفید در استر و الاغ کراهت دارد و نشان سفید در پیشانی
استر کراهت دارد مگر آنکه سفید پیشانی تا بینی کشیده باشد و آنهم بر خوب نیست و از حضرت
امام محمد باقر عم منقولست که بهترین چهار پایان در حضر الاغ است و از حضرت رسول صلعم
منقولست که میمنت اسب در سرخ و در سیاه پیشانی سفید است که سه دست و پایش سفید
باشد و دست راستش سفیدی نداشته باشد و از طرخان دلال چهارپا منقولست که از حضرت
صادق عم از من طلبیدند استر سیاهی که زیر شکم و میان پاهایش و دهانش سفید باشد فصل دویم
در آداب نگاهداشتن و رعایت حقوق چهارپایان در حدیث معتبر از حضرت رسول صلعم
منقولست که چهارپا بر صاحبش شش حق هست باید که ابتدا کند بعلف دادن آن چون
فرود آید و هرگاه که باب برسد آب را بر او عرض کند که اگر خواهد بخورد و بر رویش چیزی نزند

کتسبیح

تسبیح پروردگار خود میگوید و بر روی آن سواره نه ایستاده مگر وقتی که جهاد کنند در راه
خدا و زیاده از توانایی آن بارش نکنند و تکلیف رفتار آنقدر نکنند که طاقت داشته باشد
و از حضرت صادق عم مثل این منقولست و زیاده بر این فرمود که بر رویش داغ نکنند و از حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر که چهارپایی را شب برد چون فرود آید
اول آنرا آب و علف بدهد پیش از آنکه خود چیزی بخورد و حضرت رسول صلعم فرمود که سه
کس بر یک چهارپا ردیف نشوند که یکی از ایشان ملعونست یعنی آنکه پیش نشسته است و
در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت شتری را دیدند که بار بر پشتش است و پایش بسته است
فرمودند که صاحب این شتر را بگویید که مستعد باشد که این شتر با او در قیامت
خصومت خواهد کرد و در حدیث معتبر منقولست که قطار شتری از پیش حضرت صادق عم
گذشت دیدند که بار یک شتری کشته بصاحب شتر گفتند که عدالت کن برای شتر که خدا
عدالت را دوست میدارد و در احادیث معتبره منقولست که حضرت امام زین العابدین
صلوات الله علیه بیست حج کردند بر شتری و یک تازیانه بر آن نزدند و در احادیث معتبره
منقولست که هیچ صاحب روحی را چیزی بر رویش مزنید که تسبیح پروردگار میگوید و هر چیز را
حرمتیست و حرمت حیوانات در روی ایشانست و از ابوذر رضی الله عنه منقولست که چهار
پایان میگویند که خداوندا مالکان نیکو بما کرامت فرما که رفق و مدارا کنند با ما و نیکی کنند با ما
و آب و علف بر ما بخورانند و عنف و تعدی بر ما نکنند و بسند معتبر از حضرت امام
موسی صلوات الله علیهما منقولست که هر دابه که صاحبش خواهد بر او سوار شود در آن وقت
میگوید اللهم اجعله بی رحیما یعنی خداوندا او را بمن مهربان گردان و در روایت معتبر دیگر از حضرت
صادق عم منقولست که شخصی دید ابوذر رضی الله عنه را که در پیش الاغ خود آب میداد او پرسید که
مگر کسی ندارد که برای تو این الاغ را آب بدهد گفت شنیدم از رسول خدا صلعم که فرمود که هیچ دابه نیست
مگر آنکه هر صبح از خدا سؤال میکند که خداوندا روزی کن مرا صاحب شایسته نیکویی که مرا از علف سیر
و از آب سیر گرداند و زیاده از توانایی مرا تکلیف نکند باین سبب میخواهم که خود او را آب بدهم و در حدیث

موثق از صفوان شتردار منقولست که گفت شتری برای حضرت امام جعفر صادق ع خریدیم بهشتاد
درهم چون بخدمت آنحضرت بردم فرمود که آیا کجاوه میتواند برداشت پس من کجاوه بران بار کردم
و بحضرت عرض کردم حضرت فرمود که اگر مردم بدانند که حق تعالی چهارپایان ضعیف را چگونه توانائی
بار برداشتن میدهد هر آینه هرگز چهارپای گران نخرند و در حدیث دیگر از ابن ابی یعفور منقولست
که حضرت صادق ع دریافت که من پیاده راه میروم فرمود که چرا سوار نمیشوی گفتم که شتر
من ضعیفست میخواهم که بارش سبک باشد فرمود که مگر نمیدانی که شتر ضعیف و قوی
هر دو را خدا تاب و توانائی بار برداشتن میدهد و در چند حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست
که بر کوهان هر شتری شیطانی نشسته است آنرا بکار فرمایید و نرم کنید و نام خدا بران ببرید وقت
سوار شدن و بار کردن و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که هر شتری که هفت حج بر
آن بجا آورند و در موقف عرفات حاضر شود البته حق تعالی آنرا از چهارپایان بهشت گرداند
و در حدیث دیگر هیچ دیگر سه هم وارد شده است و از حضرت صادق ع منقولست که هر که
بر شتر بارداری سوار شود و خود وارد آن بیفتد در وقت پایین آمدن و بمیرد داخل جهنم شود
و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه که چهارپا در زیر کسی بیفتد صاحبش باو بگوید تعست
یعنی هلاک شوی چهارپا میگوید تعس اعصانا للرب یعنی هلاک شود هر که نافرمانی پروردگار
خود بیشتر کرده است و در دو حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که اگر دابه رم کند
بزنند و در سر آمدن بزنید آنرا و در حدیث دیگر فرمود که بر روی چهارپایان پای بر روی پای دیگر مگذارید
با آنکه یک جانب ثقل میکنید و بیشتر مجلس مکنید که ایستاده بر روی آن صحبت بدارید بلکه وقتی
که راه نرود فرود آیید و چون خواهید براه روید سوار شوید و از حضرت علی بن الحسین صلوات الله
علیه منقولست که حیوانات از چهار چیز غافل نمی باشند پروردگار خود را میشناسند و مرگ را
میدانند و نر و ماده را میشناسند و چراگاه خوب را میدانند و از حضرت صادق ع پرسیدند
که در چه وقت دابه را بزنم برای راه رفتن فرمود که اگر بار رفتنی که در وقت جو و علوفه خوردن
میرود آنرا بزن **فصل سیم** در آداب زین و لجام بدانکه احوط او آنست که زین و لجام
از طلا و

از طلا و نقره نباشد و سنتست که بالش میان زین و ارنول که بر روی اسب اندازند و قطیفه
که بر روی شتر اندازند و سوار شوند حریر نباشد و سرخ نباشد و زنان را بر زین سوار شدن
کراهت شدید دارد و در احادیث معتبره وارد شده است که از جمله علامات بدی
که در آخر الزمان ظاهر شود آنست که زنان بر زین سوار شوند و بروایت حسن از حضرت
صادق ع منقولست که جایز نیست زنرا سوار شدن بر زین مگر از برای ضرورتی یا در سفر
و در حدیث صحیح منقولست که زین مرکب ملعونیست برای زنان و بسند معتبر از حضرت
امام محمد باقر ع منقولست که علی بن جعفر از حضرت امام موسی ع پرسید که آیا سوار
میتوان شد بر اسبی که زین یا لجام آن نقره باشد فرمود که اگر روکش باشد که از آن جدا
نتوان کرد باکی نیست و اگر چنین نباشد سوار نمیتوان شد و در حدیث دیگر از حضرت
که حلقه بینی ناقه رسول خدا ص از نقره بود و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است
که حضرت رسول ص بحضرت امیر المؤمنین ص فرمود که زنهار که سوار مشو بر میثره سرخ که
آن از چیزهاییست که شیطان بران سوار میشود و میثره بالش زین است و بالشی است
که بر روی چهار زین میگذارند و بر رویش سوار میشوند و در روایت دیگر منقولست که حضرت
امام زین العابدین ع بر قطیفه سرخ سوار میشدند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت
صادق ع پرسیدند از پوست حیوانات درنده مانند پوست ببر و پلنگ و شیر حضرت که
بر روی آنها سوار میتوان شد اما در وقت نماز نمیتوان پوشید و در احادیث معتبره از حضرت
رسول ص منقولست که فرمود که پنج چیز است که تا مردن ترک نمیکنم یکی سوار شدن بر الاغ
جل کرده و از حضرت امام موسی ع منقولست که در بینی هر چهارپایی شیطانی هست چون خواهید
که آنها را لجام کنید بسم الله بگویید و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که هر چهارپایی
پایی که جموشی کند در وقت لجام کردن و غیر آن با دم کند در گوشش اگر بگذارد و اگر نه بران بخوانید
این آیه را افغیر دین الله یبغون وله اسلم من فی السموات والارض طوعا وکرها والیه ترجعون
فصل چهارم در ادعیه و آداب سواری بسند معتبر از حضرت رسول ص منقولست که چون

کسی بر چهارپای سوار شود و بسم الله بگوید ملکی ردیف او میشود و او را نگاه میدارد تا فرود آید

و اگر در وقت سوار شدن بسم الله نگوید شیطانی ردیف او میشود و باو میگوید بخوان اگر نیکو

نمیدانی اگر نتواند خواند گوید آرزوهای باطل محال بکن پس او پیوسته در آرزو است

تا پایین آید و فرمود که هر که در وقت سواری بگوید بسم الله لا حول و لا قوة الا بالله الحمد لله الذی

هدانا لهذا و ما کنا لنهتدی لو لا ان هدانا الله سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین

البته محفوظ باشد خود و چهارپایش تا فرود آید و از حضرت رسول صلعم منقولست که هر که سوار

شود و آیة الکرسی بخواند پس بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه

اللهم اغفر لی ذنوبی فانه لا یغفر الذنوب الا انت حق تعالی بملک خطاب فرماید که بنده

من میداند که گناهان را بغیر از من نمی آمرزد کسی پس گواه باشید که گناهان او را آمرزیدم و از حضرت

امیر المؤمنین صلعم علیه منقولست که چون سوار شوید بر چهارپایان خدا را یاد کنید و بگوئید

سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین و انا الی ربنا لمنقلبون و از علی بن ربیعه منقولست

که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه چون پا در رکاب گذاشتند گفتند بسم الله پس چون

درست سوار شدند این دعا خواندند الحمد لله الذی کرمنا و حملنا فی البر و البحر و رزقنا من

الطیبات و فضلنا علی کثیر ممن خلق تفضیلا سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین

پس سه مرتبه سبحان الله و سه مرتبه الحمد لله و سه مرتبه الله اکبر فرمودند پس این دعا خواندند

رب اغفر لی فانه لا یغفر الذنوب الا انت و در روایت دیگر منقولست که چون حضرت

صادق ع پا در رکاب میگذاشتند میفرمودند سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین و هفت

مرتبه سبحان الله و هفت مرتبه الحمد لله و هفت مرتبه لا اله الا الله میگفتند و در روایت

دیگر منقولست که چون آنحضرت سوار میشدند این دعا میخواندند بسم الله و لا حول و لا

قوة الا بالله سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین و انا الی ربنا لمنقلبون و از حضرت رسول صلعم

منقولست که بر کوهان هر شتری شیطانی هست چون سوار آن شوید چنانچه خدا فرموده است

بگوئید سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین و در حدیث معتبر منقولست که چون چهارپای

با حضرت

حضرت امیر المؤمنین که چون چهارپای حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه

بر سر می آمد باپایش میلغزید این دعا میخواندند اللهم انی اعوذ بک من زوال نعمتک

و من تحویل عافیتک و من فجاءة نقمتک و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت

حضرت صادق ع شکایت کرد که دابه من کهکیر است و در هنگام رفتار بیکدفعه

می ایستد حضرت فرمود که این آیه را در گوشش بخوان او لم یروا انا خلقنا لهم مما عملت

ایدینا انعاما فهم لها مالکون و ذللناها لهم فمنها رکوبهم و منها یاکلون و در حدیث حسن

از حضرت صادق ع منقولست که لازم است که سواره باخبر کند پیادگان را که بایشان

ضرر نرسانند چهارپای او و فرمود که روزی حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه سوار

شدند جمعی پیاده با حضرت روان شدند فرمود که آیا کاری دارید گفتند نه و لیکن میخواهیم

که در رکاب تو راه رویم فرمود که برگردید که راه رفتن پیاده با سواره باعث غرور و فساد

سواره و موجب مذلت و خواری پیاده است و در حدیث دیگر از عبد الله بن عطا منقولست

که گفت روزی بخدمت حضرت امام محمد باقر ع رفتم فرمود که دو چهارپا برای ما زین کن رفتم

الاغی و استری زین کردم و استر را پیش بردم که آنحضرت سوار شوند فرمود که الاغ را پیش

بیاور که بهترین چهارپایان نزد من الاغ است و استر را خود سوار شو پس الاغ را آوردم و رکاب

گرفتم چون سوار شدند گفتند الحمد لله الذی هدانا للاسلام و علمنا القرآن و من علینا

بمحمد صلی الله علیه و آله و الحمد لله الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین و انا الی ربنا لمنقلبون

و الحمد لله رب العالمین پس روانه شدند در اثنای راه دیدم که الاغ شوخی در رفتار میکرد

حضرت خود را بپیش زین چسبانیدند عرض کردم که یا ابن رسول الله مگر شما را آزاری هست

فرمود که رسول خدا ص الاغی داشت که او را عفیر می نامیدند و چون سوار آن میشدند

از شادی اینکه آنحضرت بران سوار شده است شوخی در رفتار میکرد که دوشهای مبارک

آنحضرت را بحرکت می آورد و آنحضرت خود را به پیش زین میچسبانیدند و میفرمودند اللهم

لیس منی و لکن ذا من عفیر یعنی خداوندا این از من نیست و لیکن این خیلاء و تبختر از عفیر است

سوار

من بهتر چنین کردم ای عزیزان تفکر کنید که آن بزرگواران از خیلا و نخوت رفتار الاغ اندیشه
داشته اند و بدرگاه خدا عذر طلبیده اند پس آنان که بر اسبهای تازی نژاد خوش رفتار
با آن نخوت و غنج و دلال سوار میشوند و بر اسبان و زینهای پرنقش خود منت و غیر کسی را
موجود نمیشمارند چگونه عذر خواهند خواست و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع
منقولست که آیا شرم نمیکنید که شما بر روی چهارپای خود خوانندگی میکنید و آن که بر شما
تسبیح پروردگار خود میگوید و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست
که فرمود که چهارپای من هرگز بسر در نیامده زیرا که هرگز من بر روی زراعت کسی اسب نراندم
و کشت زار کسی را پامال نکردم **فصل پنجم** در آداب پیاده رفتن بعضی از احادیث
این فصل در آداب کفش و جامه پوشیدن گذشت و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن
جعفر صلوات الله علیه منقولست که تند راه رفتن حسن مؤمن را میبرد و در حدیث حسن
از حضرت رسول ص منقولست که زنان باید در کنار راه بروند و در میان نروند و در حدیث
دیگر فرمود که سواره احق است بمیان جاده از رفتن از پیاده و پای برهنه احق است بمیان راه
از کسی که کفش پوشیده است و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام زین العابدین ص
چنان بهمواری راه میرفتند که گویا مرغ بر سر آنحضرت نشسته است و سبقت نمیگرفت
دست راست آنحضرت بر دست چپ یعنی نمیگرفت و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص
منقولست که هر که راه رود بر زمین از روی خیلا و تکبر لعنت کند او را زمین و آنچه در زیر زمین است
و آنچه در بالای زمین است و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه که گردنکشی کنند امت من از سلاطین
در وقتی که ایشان چیزی طلبند و از روی تبختر راه روند پس پروردگار من بعزت خود سوگند خورده است
که ایشان را بیکدیگر عذاب کند و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه که امت من در رفتار تبختر کنند
و دستها را کشند و خدمت ایشان کنند غلامان فارس و روم در میان ایشان فتنه و فساد
باشد و بر یکدیگر شمشیر کشند و در حدیث دیگر فرمود که هر که با عصا راه رود از روی تواضع و
شکستگی در سفر و حضر بهر گامی برای او هزار حسنه نوشته شود و هزار گناه از او محو شود و هزار

درجه برا

درجه برای او بلند شود و در حدیث دیگر فرمود که عصا بدست بگیرید که از سنتهای پیغمبرانست
و بنی اسرائیل صغیر و کبیر و جوان و پیر ایشان عصا در دست میگرفتند تا آنکه خیلا و تکبر نکنند
در راه رفتن و فرمود که برداشتن عصا پریشانی را برطرف میکند و شیطان نزدیک آن نمی آید
و از حضرت صادق ع مرویست که اگر عاقلی باید که بهر جانب که متوجه شوی اول نیت خود را
درست کنی و غرض صحیحی برای حرکت خود قرار دهی و نهی کنی نفس را از آنکه امر نامشروعی را منظور
داشته باشد و باید که در راه پیوسته در فکر و اندیشه باشی و در هر قدمی از عجایب صنع
الهی عبرتی بگیری و در رفتار تبختر نکنی و دیده خود را بپوشی از چیزی که در دین خدا پسندیده
نیست و پیوسته مشغول ذکر خدا باشی بدرستی که مواضعی که در آن ذکر خدا کرده میشود
شهادت میدهند برای او در قیامت و استغفار میکنند برای او تا داخل بهشت شود و در راه
با مردم بسیار سخن مگو که خلاف ادبست و اکثر راهها کمینگاه شیطانست از مکر او غافل مباش
و چنان کن که رفتن و برگشتن در طاعت خدا باشد و زیارت برای چیزی باشد که موجب
خشنودی خداست بدرستی که جمیع حرکات تو در نامه عملت نوشته میشود **فصل ششم**
در نگاه داشتن شتر و گاو و گوسفند در حدیث معتبر منقولست که کدام مال بهتر است
فرمود که زراعتی که آدمی بکارد و در وقت درو کردن حق خدا را بدهد گفتند بعد از زراعت
دیگر کدام مال بهتر است فرمود که زراعتی که آدمی بکارد و در وقت درو کردن حق خدا را
بدهد گفتند بعد از زراعت شخصی که گوسفندی چند داشته باشد و در هر جا که آب و
علفی باشد آنها را بچراند و نماز را بجا آورد و زکوة مال خود را بدهد گفتند که بعد از گوسفند
کدام مال بهتر است فرمود که گاو که صبح و شام شیر میدهد گفتند که بعد از گاو کدام
مال بهتر است فرمود که آنها که پا در گل فرو برده اند و در خشکسال میوه میدهند یعنی درختان
خرما پس فرمود که نیکو مالیست درخت خرما هر که از آن بفروشد قیمتش از منابت خاکستر
که بر سر کوه بلندی در باد تند رها کنی مگر آنکه بعوض آن درخت خرما دیگر بخری پرسیدند
که بعد از درخت خرما دیگر کدام مال بهتر است حضرت جواب نفرمودند شخصی گفت که

چرا شتر را نفرمودید فرمود که شتر مشقت و تعب و دوری از زنان است و صبح خروج میخواهد
و شام خروج میخواهد و در حدیث دیگر فرمود که گوسفند وقتی که رو میکند رو کرده است
یعنی وقتی که مرگ در میان ایشان می افتد هم میکشی و میخوری و نقصان نمیکند و گاو وقتی که رو میکند
رو کرده است و وقتی که پشت میکند پشت کرده است و شترها به شیطانست اگر رو
میکند پشت کرده است و اگر پشت میکند پشت کرده است یعنی وقتی که خوب است هم
برای صاحبش ضرر دارد و نفع ندارد گفتند یا رسول الله بعد از آنچه شما در باب شتر فرمودید
کی نگاه خواهد داشت از او فرمود که همیشه بدبختان و فاجران هستند که از آنها نگاه میدارند
و در حدیث دیگر فرمود که نه عشر روزی در تجارت است و یک عشر آن در نگاه داشتن گوسفند است
و در حدیث دیگر فرمود که بر شما باد به نگاه داشتن گوسفندان که هر بامداد و پسین نفعشان
بشما میرسد و در حدیث معتبر دیگر منقولست که فرمود شتر باعث عزت اهلش است و در حدیث
صحیح منقولست که حضرت صادق ع به صفوان شتردار فرمود که شتری برای من بخر و باید
که بدصورت باشد که عمرش درازتر است و در حدیث دیگر منقولست که فرمود که شتران
سیاه بدصورت بخر که عمرشان درازتر میباشد و در حدیث معتبر دیگر منقولست که فرمود
که شتران سرخ مو مخر که عمرشان کوتاه تر میباشد و از حضرت رسول ص منقولست که از پیش
قطار شتر بدر مروید زیرا که هیچ قطار شتری نیست مگر آنکه در میان هر دو شتر شیطانی هست
و در حدیث منقولست که حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه برای اکرام خود شتری
بصد اشرفی میخریدند و سوار میشدند و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
منقولست که یکی از حاملان عرش بصورت گاو است و گاو سید و بهترین حیوانات و در میان
حیوانات خوش صورتر از گاو نبود تا آنکه بنی اسرائیل گوساله پرستیدند آن ملکی که بصورت
گاو است از شرم سر در پیش افکند و از آن سبب هر گاوی چنین شد و از شرم نگاه بجانب آسمان
نمیکند و از حضرت رسول ص منقولست که مخورید گوشت و شیر شتری را که فضله آدمی را خورد
و سوار آن مشوید تا آنکه چهل روز آنرا علف بدهید و علما خوردن گوشت و شیرش را حرام میدانند
وسوارانش

و سوارانش را مکروه میدانستند و این حکم دارد حیوانات دیگر هم و پاک کردن آنها
بآن میشود که علف پاک بخورند بآنها در مدتی چند که برای هر یک مقرر شده است و
در کتابهای علما مذکور است **فصل هفتم** در آداب خریدن و نگاهداشتن حیوانات در حدیث
معتبر از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه منقولست که هر که چهارپایی بخرد در جانب
چپ آن بایستد و موی پیشانیش را بدست راست بگیرد و بر سرش بخواند سوره حمد و قل
هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و آخر سوره حشر لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا
الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ تا آخر سوره و آخر سوره بنی اسرائیل قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمَنَ تا آخر
سوره و آیة الکرسی پس چون چنین کند آن چهارپا امان یابد از جمیع آفتها و در حدیث
موثق از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که چون کنیزی خواهی بخری بگو اللّٰهُمَّ
إِنِّي أَسْتَشِيرُكَ وَأَسْتَخِيرُكَ ه و چون حیوانی خواهی بخری بگو اللّٰهُمَّ قَدِّرْ لِي أَطْوَلَهُنَّ
حَيَاةً وَأَكْثَرَهُنَّ مَنْفَعَةً وَخَيْرَهُنَّ عَاقِبَةً ه و در حدیث صحیح منقولست که علی بن جعفر از
حضرت امام موسی ع سؤال کرد که آیا دابه را بر رویش می توان زد و بر رویش داغ میتوان
کرد فرمود که باکی نیست یعنی حرام نیست اما مکروه هست چنانچه در حدیث موثق
منقولست که از حضرت صادق ع پرسیدند از داغ کردن حیوانات فرمود که در غیر رویشان
داغ میباید کرد و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول ص نهی فرمود از آنکه حیوانات را
در رویشان داغ بکنند یا چیزی بر رویشان بزنند زیرا که تسبیح پروردگار میگویند
و در حدیث دیگر از آنحضرت پرسیدند از داغ کردن روی گوسفندان فرمود که داغ را
گوش ایشان بزنید و از حضرت رسول ص منقولست که در وقت دوشیدن شیر حیوانات
اندک شیری در پستان بگذارید تا زود شیر جمع شود در پستان که اگر تمام را بدوشید شیر دیرتر
می آید و در حدیث دیگر فرمود که خوابگاه گوسفندان پاک کنید و آنچه از بینی آنها بیرون
می آید پاک کنید و نماز در طویله آنها بکنید که گوسفند از حیوانات بهشت است و از حضرت
امام موسی ع منقولست که صفیر بکنید برای گوسفندان در وقت رفتن و صدا بزنید ایشانرا

برای برکشتن و در حدیث معتبر منقولست که از انحضرت پرسیدند از خصی کردن حیوانات
فرمود که باکی نیست و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که کراهت دارد خصی کردن
حیوانات و بجنگ انداختن آنها با یکدیگر و در حدیث دیگر فرمود که روزی حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه در راهی کذشتند که حیوان نری را بر ماده میکشیدند در میان راه حضرت روی کردانیدند
و فرمودند که سزاوار نیست که چنین کنند که این منکر و قبیح است بلکه باید ایشان را در جایی واقع سازند
که مردی و زنی نبیند و در حدیث معتبر منقولست که از حضرت صادق ع پرسیدند که دنبه
کوسفند زنده را می توان برید فرمود که اگر غرض تو این باشد که مال خود را باصلاح آوری باکی نیست
اما آن دنبه میته است و از ان منتفع نمی توان شد و بدانکه مشهور میان علما موافق احادیث معتبره
معتبره آنست که اگر بره یا بزغاله شیر خوک بخورد آنقدر که کوشت و استخوانش از ان بسته شود
کوشت آن حرام است و هرچه از کوسفندان معلوم باشد که نسل آنند حرام است و هرچه معلوم
نباشد حلالست و اگر چند شیری خورده باشد باین حد نرسید کوشت و شیر آن مکروه است
و کراهتش باین برطرف میشود که اگر هنوز شیر خوره هفت روز شیر کوسفندی بخورد و اگر از شیر
باز کرده باشند آنرا هفت روز علف و دانه حلال آب بخورانند و در حدیث صحیح منقولست
که شخصی عریضه بحضرت امام علی نقی ع نوشت که زنی بزغاله مائی را شیر داده است تا بحدی
که از شیر باز کرفته است انرا والحال ازان بزغاله بنزدیک بهم رسیده است و شیرش را میتوان بخورد
در جواب نوشتند که فعل مکروهی کرده است و باکی نیست بخوردن شیران فصل هشتم در بیان
مجمل احوال و اقسام حیوانات در احادیث معتبره از حضرت صادق ع منقولست که هیچ مرغ و
حیوانی در دریا و صحرا شکار کرده نمیشود مکر بانکه از تسبیحی که دارند ضایع کنند و در حدیث دیگر
فرمود که جمیع وحشیان و مرغان و درندکان با یکدیگر مخلوط بودند تا آنکه فرزند آدم برادرش را کشت
پس از یکدیگر نفرت کردند و کریختند و هر حیوانی بشکل خود میل کرد و در حدیث دیگر منقولست
که حضرت یعقوب بفرزند خود کفت که زنا میکنند پسرهایش میرنند و از حضرت امام حسین صلوات الله
علیه منقولست که چون کرکس فریاد میکند میکوید که ای فرزند آدم هرچه خواهی کن که آخرش مرکست

وبازکه

وبازکه صدا میکند میکوید که ای دانای پنهانها و ای دفع کننده بلاها و طاوس میکوید که
بخود ظلم کردم و مغرور بزینت خود شدم پس بیامرز مرا و دراج میکوید الرحمن علی العرش استوی
و خروس میکوید که هر که خدا را شناخت یاد او را فراموش نمیکند و مرغ خانکی میکوید
ای خداوند حق تو حق و کفته تو حق است و باشه میکوید ایمان آوردم بخدا و روز قیامت
و کورکوره میکوید که توکل کن بر خدا تا ترا روزی دهد و عقاب میکوید هر که اطاعت خدا کند
بدبخت نمیشود و شاهین میکوید سبحان الله حقا حقا و جغد میکوید که دوری از مردم
انس بخشی است و کلاغ میکوید که ای روزی دهنده بفرست روزی حلال و کلنک
میکوید که خداوندا نکاهدار مرا از شر دشمن من و لکلک میکوید که هر که از مردم تنها شد
از آزار ایشان نجات یافت و اردک میکوید آمرزش ترا میخواهم ای خداوند و هدهد
میکوید چه بسیار شقی است کسی که معصیت خدا کند و قمری میکوید ای دانای پنهان
ها ای خدا و دبسی که شبیه بقمری و سرخ رنکست میکوید تویی خداوند و خداوندی غیر از
تو نیست ای خدا و کنجشک میکوید که طلب آمرزش میکنم از خدا از هرچیز که خدا را بخشم آورد
و بلبل میکوید لا اله الا الله حقا حقا و کبک میکوید که نزدیکست و سمانا میکوید ای فرزند
آدم چه غافلی از مرک و فاخته میکوید یا واحد یا احد یا فرد یا صمد و سبزه قبا میکوید مولای
من از آتش جهنم و هوجه میکوید مولای من قبول کن توبه جمیع کناهکاران را و کبوتر خانکی میکوید
که اگر کناهان اینها مرزی شقی و بدبخت خواهم بود و شتر مرغ میکوید که معبودی بغیر از خدا
نیست و پرستک سوره حمد میخواند و میکوید ای قبول کننده توبه کاران ترا است حمد و مدح ای خدا
میکوید که مرک بس است برای پند کرفتن و بزغاله میکوید که مرک نزد من رسید و کناهم سنکین
و بسیار شد و شیر میکوید که در امر بندکی خدا بسیار اهتمام میباید کرد و کاو میکوید
از کناه بدار که تو در پیش خداوندی هستی که او را نمی بینی و او همه را می بیند و او خداوند عالیست
و فیل میکوید که برای دفع مرک قوت و چاره سودی نمیدهد و یوز میکوید یا عزیز یا جبار یا متکبر
یا الله و شتر میکوید که منزه است پروردکاری که ذلیل کننده جبارانست تنزیه میکنم او را

میگوید منزه هست او و کرک میگوید که چیزی را خدا حفظ کند هرگز ضایع نمیشود و شغال
میگوید عذاب و وبال برای گناه خود مضر باشد و اسک میگوید بس است معصیتهای خدا
برای خاری و خرگوش میگوید هلاک مکن مرا ای خداوند است حمد و بط میگوید بنیاد
خانه و زینت و آهو میگوید نجات ده مرا از آزار و کرکس میگوید ای فرزند آدم هر کس که خواهد هلاک
میشوم و بلبل میگوید منزه هست پروردگاری که عیب آن عظیم است تحقیق بدست خود تنزیه میکنم
او را و مار میگوید چه بسیار بدبخت کسی که تو را نافرمانی کند ای خداوند بخشنده و عقرب میگوید
که بدی چیزی موحش است پس حضرت فرمود که هیچ خلقی نیست مگر آنکه از تسبیح هست حق تعالی
خدا فرموده است که وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَٰكِن لَّا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ یعنی چیزی نیست
مگر آنکه خدا را تسبیح میگوید و حمد و ثنای او مشتمل است و لیکن شما نمی فهمید تسبیح ایشان را و از حضرت
امام موسی ع منقولست که حیواناتی که مسخ شده اند دوازده صنف اند اما فیل پس آن پادشاهی بود
که زنا و لواطه میکرد و خرس اعرابی بادیه نشینی بود که دیوثی میکرد و خرگوش زنی بود که با شوهر خیانت
میکرد و غسل حیض و جنابت نمیکرد و شب پره خرمای مردم را میدزدید و سهیل مردی بود که
در یمن عشاری میکرد و زهره زنی بود که مردم میگویند که هاروت و ماروت از او فریب خوردند و
میمون و خوک جماعتی بودند از بنی اسرائیل که در روز شنبه شکار کردند و اما سوسمار و جلباسه
گروهی بودند از بنی اسرائیل که در زمان حضرت عیسی ع چون مائده از آسمان نازل شد ایمان نیاوردند
و مسخ شدند پس یک گروه ایشان بدریا رفتند و دیگری بصحرا و اما عقرب مردی سخن چینی بود و اما
قصابی بود که ترازو دزدی میکرد و در حدیث دیگر منقولست که خرس مردی بود که با او عمل قبیح
میکردند و سوسمار اعرابی بود که مال حاجیان را میدزدید و عنکبوت زنی بود که از برای
شوهر خود سحر میکرد و دعموص مرد سخن چینی بود که در میان دوستان جدائی می انداخت
و مار ماهی دیوث بود و شب پره خرما از سر درخت میدزدید و میمون یهودانی اند که ماهی
در شنبه شکار کردند و خوک جماعتی اند که ایمان بمائده آسمان نیاوردند و از حضرت امام رضا
منقولست که موش گروهی از یهود بودند که خدا بر ایشان غضب کرد و دیو شخصی بود که استهزا
پیغمبر

مسوخات

پیغمبران میکرد و بعضی از جسد مسخ شده و وزغ پیغمبری از پیغمبران بنی اسرائیل آمد برای
او و استهزا باو میکرد بصورت شیش مسخ شد و جلباسه جماعتی از بنی اسرائیل بودند
که فرزندان پیغمبران را دشنام میدادند و با ایشان دشمنی میکردند و در حدیث دیگر منقولست
که خار پشت مرد کج خلقی بود و در بعضی از روایات وارد شده است که زهره و سهیل
که مسخ شده اند این دو ستاره نیستند بلکه دو جانورند در دریای محیط و در روایات
معتبره وارد شده است که هر یک از بنی امیه که میمیرند بصورت جلباسه مسخ میشوند
و فرمود که هرگاه که جلباسه را میکشی غسل بکن و در روایت معتبر منقولست که آنها که
مسخ شده اند زیاده از سه روز نمانده اند و مردند و حق تعالی بصورت آنها حیوانی چند خلق
فرمود و گوشت آنها را حرام کرد تا دیگران عبرت بگیرند از دیدن اینها و مثل اعمال آنها نکنند
و آنها نکنند و از حضرت رسول ص منقولست که حق تعالی هفتصد امت را مسخ کرد برای آنکه
بعد از پیغمبران اطاعت اوصیای ایشان نکردند پس چهارصد صنف ایشان بصحرا رفتند
و سیصد صنف ایشان بدریا رفتند **فصل نهم** در فضیلت تجارت کردن و طلب حلال نمودن
در احادیث معتبره از حضرت رسول ص منقولست که نیکو یاوریست بر پرهیزکاری از معاصی
خدا توانگری و از حضرت امام جعفر ع منقولست که خیری نیست در کسی که نخواهد
که مالی از حلال جمع کند که بآن مال روی خود را از سؤال حفظ کند و قرض خود را ادا کند
و با خویشان خود احسان کند و در حدیث دیگر فرمود که استعانت بجوئید بدنیا بر آخرت و بار
مردم مشوید و از حضرت رسول ص منقولست که ملعونست کسی که بار عیال خود را بر مردم بیندازد
و در حدیث حسن منقولست که شخصی از حضرت صادق ع پرسید که ما طلب دنیا میکنیم و دوست
میداریم که مال دنیا بما رو کند فرمود که برای چه میخواهی آن را گفت برای آنکه خرج خود و عیال
خود بکنم و صله رحم بکنم و تصدق و حج و عمره بکنم فرمود که مال از برای اینها کسب کردن طلب دنیا نیست
طلب آخرتست و در حدیث دیگر فرمود که توانگری که ترا از ظلم منع نماید بهتر است از پریشانی که ترا
بدارد و در حدیث معتبر منقولست که شخصی از علماء اهل سنت بحضرت امام محمد باقر ع رسید در روز

کسب حلال

[illegible]

کرمی دید که آنحضرت بر دو غلام تکیه کرده و راه میرفتند گفت که شما مرد پیری هستید از بزرگان قریش مناسب نیست که در اینوقت از برای طلب دنیا بیرون آیید اگر مرگ در این حال بشما برسد چه خواهید کرد حضرت فرمود که اگر مرگ در این حال برسد در وقتی رسیده خواهد بود که مشغول طاعت خدا و بندگی او بوده باشم و کاری میکنم خود را و عیال خود را باز دارم از سؤال کردن از تو و از دیگران من از آن میترسیدم که مرگ برسد و در معصیت خدا باشم گفت راست گفتی میخواستم ترا پند بگویم تو مرا پند گفتی و در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که حق تعالی خطاب نمود بحضرت داود ع که نیکو بنده بودی تو اگر از بیت المال نمیخوردی و بدست خود کسب میکردی چون این خطاب رسید بحضرت داود چهل روز گریست پس حق تعالی آهن را وحی فرمود که نرم شو برای بنده من داود پس در دست آنحضرت نرم شد مانند موم پس هر روز یک زره بدست خود میساخت و بهزار درهم میفروخت تا آنکه سیصد و شصت زره ساخت و از بیت المال مستغنی شد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق ع احوال عمر بن مسلم را پرسید گفتند که ترک تجارت کرده است حضرت سه مرتبه فرمود که عمل شیطانست مگر نمیدانند که رسول خدا صلعم تجارت فرمود و حق تعالی مدح میفرماید جماعتی را که مردانی چند اند که غافل نمیکرداند ایشانرا تجارت و خرید و فروختن از یاد خدا ایشان جماعتی بودند که تجارت میکردند و چون وقت نماز میشد مشغول نماز میشدند و این بهتر است از کسی که تجارت نکند و نماز را در وقت خود بکند و در حدیث موثق منقولست که بآنحضرت عرض کردند که شخصی هست میگوید که در خانه می نشینم و نماز میکنم و روزه میدارم و عبادت پروردگار خود میکنم و روزی من البته برای من می آید حضرت فرمود که این مرد یکی از سه کس است که دعای ایشان مستجاب نمیشود و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بآنحضرت عرض کرد که میخواهم دعا کنید که خدا مرا روزی بدهد بر راحت فرمود که طلب روزی بکن چنانچه خدا ترا امر کرده است من دعا نمیکنم برای تو و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت احوال شخصی را پرسیدند شخصی گفت که او پریشان شده است حضرت پرسیدند که بچه کار مشغولست گفت که در خانه نشسته است و عبادت الهی میکند فرمود که معاش او را کی میدهد گفت

کربعض

کربعضی از برادران مؤمن باحوال او میرسند حضرت فرمود که آن کسی که روزی او را میدهد عبادتش بهتر است از عبادت او و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که کسی که طلب دنیا کند برای آنکه از مردم سؤال نکند و روزی عیال خود را فراخ گرداند و با همسایگان خود احسان کند در روز قیامت روی او مانند ماه شب چهارده باشد و از حضرت رسول صلعم منقولست که عبادت هفتاد جزو است بهترین آنها طلب حلال است و در حدیث دیگر فرمود که هر که شب بخوابد مانده از طلب حلال چون شب بسر آید آمرزیده شده باشد و در احادیث معتبره منقولست که چون در دکان خود را گشودی و متاع خود را پهن کردی آنچه بر تو بود کردی دیگر بر خدا توکل کن و در احادیث معتبره از حضرت رسول صلعم منقولست که در حجة الوداع فرمود که بدرستی که جبرئیل در دل من دمید که هیچ صاحب جانی نمیمیرد مگر آنکه روزی مقدر خود را تمام میخورد پس از خدا بترسید و مبالغه در طلب روزی مکنید و دیر رسیدن روزی باعث شما نشود بر آنکه طلب چیزی از روزی را بمعصیت خدا بکنید زیرا که حق تعالی روزی را در میان خلق خود حلال قسمت کرده است حرام قسمت نکرده است پس کسی که از معصیت خدا بپرهیزد و صبر کند روزی او از حلال میرسد و هر که پرده دری کند و تعجیل نماید و از حرام بگیرد از روزی حلال او همان مقدار کم میشود و در قیامت حساب میخواهند که در آن روزی حرام و از حضرت صادق ع منقولست که اگر بنده در سوراخی باشد خدا روزی او را میرساند پس بمبالغه در طلب روزی مکنید و در احادیث معتبره از آنحضرت منقولست که خدا روزی مؤمنان را از جائی چند مقرر فرموده است که گمان نداشته باشند برای آنکه چون نمیدانند که روزی ایشان از کجا می آید دعا بسیار میکنند و در احادیث دیگر از حضرت صادق ع منقولست که تجارت کردن عقل را زیاد میکند و ترک تجارت کردن عقل را کم میکند و حضرت امام موسی ع بتاجری فرمود که بامداد برو بسوی چیزی که موجب عزت تست یعنی بازار و در احادیث دیگر منقولست که بامداد بطلب روزی بروید و تحقیق این مطلب باحادیث دیگر در کتاب عین الحیوة مذکور است **فصل دهم** در بیان آداب تجارت

آداب تجارت

از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که بر منبر میفرمود که ای گروه سوداگران
اول یاد گیرید مسایل تجارت را پس بعد از آن مشغول تجارت شوید والله که ربا در این امت
خفی تر است از جای پای مورچه بر روی سنگ و قسم دروغ مخورید بدرستیکه تاجر فاجر است
و فاجر در جهنم است مگر کسی که حق بگیرد و حق بدهد و از حضرت رسول ص منقولست که هر که
خرید و فروش کند از پنج چیز اجتناب کند از سود خوردن و قسم خوردن و عیب متاع را پوشانیدن
و مدح کردن چیزی که فروشد و مذمت کردن چیزی که خرد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت
امیرالمؤمنین صلوات الله علیه هر روز بامداد دره را بر دوش میگذاشتند و در بازارهای کوفه
میگشتند و میفرمودند که چون مشغول خرید و فروش میشوید اول خیر خود را از خدا بطلبید
و خرید و فروش را بسهولت بکنید و کار را آسان بگیرید تا برکت بیابید و نزدیکی و مهربانی کنید
با مشتریها و بردباری را زینت خود گردانید و از قسم خوردن و دروغ گفتن کناره کنید و ستم
بر مردم مکنید و با مظلومان انصاف از خود بدهید و نزدیک ربا و سود مروید و کیل و وزن را
تمام بدهید و ترازو دزدی مکنید و در حدیث دیگر فرمود که ننشیند در بازار مگر کسی که مسایل
خرید و فروش را داند و هر که با نادانی تجارت کند در ربا خوردن فرو میرود و در حدیث معتبر از حضرت
امام محمد باقر ع منقولست که هر که در بیاید و ببیند که بیازار رود و چون پا در بازار گذارد بگوید اللهم
انی اسئلک من خیرها و خیر اهلها حق تعالی ملکی با او موکل گرداند که او را تا عصر محافظت نماید
تا بخانه گردد پس ملک با او میگوید که امروز امان یافتی از شر این بازار و اهل این بازار و امروز بهره یافتی از
خیر این بازار و اهل این بازار پس چون در دکان بنشیند بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شریک له و اشهد ان محمدا صلی الله علیه و آله عبده و رسوله اللهم انی اسئلک من فضلک
رزقا حلالا طیبا و اعوذ بک من ان اظلم او اظلم و اعوذ بک من صفقة خاسرة و یمین کاذبة چون
این دعا بخواند ملکی که با او موکلست میگوید که بشارت باد ترا که امروز در این بازار کسی
از تو بهره اش فراوان تر نیست تحصیل کردی حسنه اوردی ثوابها و محو کردی از خود گناهها
و نزدیک می آید بسوی تو آنچه خدا روزی تو گردانیده است حلال و طیب و مبارک و در حدیث

صحیح

صحیح از حضرت صادق ع منقولست که چون داخل بازار شوی این دعا بخوان اللهم انی
اسئلک من خیرها و خیر اهلها و اعوذ بک من شر اهلها اللهم انی اعوذ بک من ان اظلم (شرها و من)
او اُظلم او ابغی او یبغی علی او اعتدی او یعتدی علی اللهم انی اعوذ بک
من شر ابلیس و جنوده و شر فسقة العرب و العجم و حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت
و هو رب العرش العظیم و در حدیث صحیح دیگر منقولست از آنحضرت که هر که داخل
بازار شود یا مسجدی بسود و یک مرتبه بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له
و الله اکبر کبیرا و الحمد لله کثیرا و سبحان الله بکرة و اصیلا و لا حول و لا قوة الا بالله
العلی العظیم و صلی الله علی محمد و آله برابرست با یک حج مقبول و در حدیث معتبر دیگر منقولست
که هر که در بازار بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا
عبده و رسوله حق تعالی هزار هزار حسنه برای او بنویسد و در حدیث معتبر از حضرت
امام محمد باقر ع منقولست که هر که داخل بازار شود و نظر کند بشیرین و ترش و تلخ آن بگوید
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله اللهم انی اسئلک
من فضلک و استجیر بک من الظلم و الغرم و المأثم و در روایت دیگر از حضرت صادق ع
منقولست که هر که داخل بازار شود و بگوید اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا عبده و
رسوله اللهم انی اعوذ بک من الظلم و المأثم و المغرم حق تعالی بعدد آنچه در بازار هست از فصیح و
و غیر فصیح ثواب برای او بنویسد و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که یاد خدا
در بازار بسیار بکنید در وقتی که مردم مشغول دنیا باشند که کفاره گناهان شما باشد و باعث
زیادتی حسنات شما شود و شما را از غافلان ننویسند و چون خواهند متاع خود را از بازار آ
بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله صلی الله علیه
و آله اللهم انی اعوذ بک من صفقة خاسرة و یمین فاجرة و اعوذ بک من بوار الایم و در حدیث
معتبر از حضرت رسول ص منقولست که هر که در وقت داخل شدن بازار بگوید سبحان الله و
الحمد لله و لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و هو حی لا یموت بیده

الخیر وهو علی کل شیء قدیر بعدد آنچه خدا خلق کرده است تا قیامت باو ثواب کرامت فرماید
و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که چون خواهی متاعی یا غیر آن بخری سه مرتبه
الله اکبر بگو پس سه مرتبه این دعا بخوان اللهم انی اشتریته التمس فیه من خیرک اللهم انی اشتریته
التمس فیه من فضلک فاجعل لی فیه فضلا اللهم انی اشتریته التمس فیه من رزقک فاجعل لی
فیه رزقا و در روایت دیگر منقولست که حضرت امام رضا ع بر هر متاعی که میخریدند مینوشتند
برکة لنا و محتملست که مراد نوشتن بانگشت باشد و در حدیث صحیح از حضرت صادق صلوات الله
علیه منقولست که چون بخری این دعا بخوان یا حی یا قیوم یا دائم یا رؤف یا رحیم اسئلک
بعزتک وقدرتک وما احاط به علمک ان تقسم لی من التجارة الیوم اعظمها رزقا واوسعها
فضلا وخیرها عاقبة فانه لا خیر فیما لا عاقبة له و فرمود که چون حیوانی بایدت خواهی بخری
بگو اللهم قدر لی اطولها حیوة واکثرها منفعة وخیرها عاقبة و در حدیث حسن از حضرت
منقولست که چون خواهی چهارپایی بخری سه مرتبه این دعا بخوان اللهم ان کانت عظیمة
البرکة فاضلة المنفعة میمونة الناصیة فیسر لی شراءها وان کانت غیر ذلک فاصرفنی عنها الی
الذی هو خیر لی منها فانک تعلم ولا اعلم وتقدر ولا اقدر وانت علام الغیوب و در روایت
دیگر منقولست که چون خواهی بروی و آفتاب اندکی بلند شده باشد که سرخی شعاعش بر طرف شده
باشد دو رکعت نماز بکن و در رکعت اول بعد از سوره حمد قل هو الله احد و در رکعت دوم
قل یا ایها الکافرون بخوان پس چون سلام بگوئی این دعا بخوان اللهم انی غدوت التمس
من فضلک کما امرتنی فارزقنی من فضلک رزقا حسنا واسعا حلالا طیبا واعطنی فیما رزقتنی
العافیة غدوت بحول الله وقوته غدوت بغیر حول منی ولا قوة ولکن بحولک وقوتک
وابرأ الیک من الحول والقوة اللهم انی اسئلک برکة هذا الیوم فبارک لی فی جمیع اموری یا ارحم
الراحمین وصلی الله علی محمد وآله الطیبین و در فقه الرضا مذکور است که چون خواهی متاعی را
ببینی و نگاه داری آیة الکرسی را بخوان و بنویس و در متاع بگذار و این دعا را نیز با آیة الکرسی
بنویس وجعلنا من بین ایدیهم سدا ومن خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون لا ضیعة
علی حافظه

علی ما حفظه الله فان تولوا فقل حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت وهو رب العرش
العظیم چون چنین کنی آن متاع از هر بلایی محفوظ بماند و فرمود که اگر مالت تلف شود
این دعا بخوان اللهم انی عبدک وابن عبدک وابن امتک وفی قبضتک ناصیتی بیدک تحکم فیما
تشاء وتفعل ما ترید اللهم فلک الحمد علی حسن قضائک وبلائک اللهم هو مالک
ورزقک وانا عبدک خولتنی حین رزقتنی اللهم فالهمنی شکرک فیه والصبر علیه حین
اصبت واخذت اللهم انت اعطیت وانت اصبت اللهم لا تحرمنی ثوابه ولا تنسنی من
خلفه فی دنیای وآخرتی انک علی ذلک قادر اللهم انا لک وبک والیک ومنک لا املک
لنفسی ضرا ولا نفعا و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که بدترین بقعهای زمین
بازارهاست و آنها میدان شیطانست هر روز بامداد علم خود را در بازارها میزند و کرسی
خود را میگذارد و بر آن می نشیند و فرزندان خود را پهن میکند که یکی را فریب میدهند که کم
میکشند و دیگری کیل را کم میکند و دیگری کم میدهد و دیگری راس المال را دروغ میگوید
میگوید بفرزندان خود که بر شما باد بجماعتی که پدر ایشان مرده است یعنی حضرت آدم
و پدر شما زنده است پس اول کسی که داخل بازار میشود شیطان میشود و آخر کسی که
بیرون میرود بیرون میرود و بهترین بقعهای زمین نزد خدا مسجدهاست و محبوب ترین
مردم نزد خدا کسی است که زودتر بمسجد رود و دیرتر بیرون آید و در حدیث دیگر فرمود
که دشمن ترین مردم نزد خدا کسی است که زودتر ببازار رود و دیرتر بیرون آید و از حضرت
صادق ع منقولست که مخر چیزی از مردمی که کار بر ایشان بسته شده است که سود اند
با ایشان برکت نمیدهد و در حدیث دیگر فرمود که با کردان مخالطه مکنید که ایشان گروهی
از جنیان اند که حق تعالی پرده از ایشان برداشته است و در احادیث معتبره وارد شده است
که معامله مکنید با جماعتی که مرضهای مسری دارند مانند پیسی و خوره و در احادیث
دیگر فرمود که با نوکیسه سودا مکنید و با کسی سودا کنید که در مال و نعمت نشو و نما
کرده باشد و در حدیث دیگر فرمود که با مردم دون که باک از دشنام دادن و شنیدن

بروا را از بسود اسکیند و در حدیث صحیح دیگر فرمود که از ما نیست کسی که فریب دهد
مؤمنی را و فرمود که حضرت رسول صلعم نهی فرمود از آب در شیر کردن و در حدیث حسن منقول است
که حضرت امام موسی ع بهشام فرمود که در تاریکی و در زیر سقف متاع مفروش که متاع خوب
قماش نمینماید و آن غش است و غش کردن حلال نیست و فرمود که کسی که نخرد مگر بقیمت حق تعالی
در قیامت نظر رحمت بسوی او نفرماید و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
منقولست که تجار که مقیم محتکر باید اگر چه متاع دارد را اسکیند اما برکتش را می برد و از حضرت
. رسول صلعم منقولست که کسی که میفروشد و میخرد روزی مییابد و کسی که نگاه میدارد برای انکه
گران شود ملعونست و فرمود که قافله که متاع آورد کسی آنرا بیرون شهر استقبال نکند
بگذارید که داخل شهر شود شهری وکیل نشود در خرید و فروش برای بادیه نشینان که خدا بعضی
از مسلمانان را بسبب بعضی دیگر روزی میدهد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت
صادق ع باسحق بن عمار فرمود که فرزند خود را بصرافی مده که صراف از ربا سالم نمیماند و بکفن فروشی
مده که کفن فروش از وبای مردم خوشحال میشود و بسیار مردن مردم او را خوش می آید و بحبوب و گندم فروشی مده
که سالم نمیماند از جمع کردن و نگاه داشتن برای گرانی و بسلاخی مده که رحم از دلش بیرون میکند
و کسی که سنگین دلست از خدا دور است و ببرده فروشی مده که بدترین مردم کسی است که مردم را
فروشد و از حضرت رسول صلعم منقولست که فرمود که بخاله خود غلامی بخشیدم و نهی کردم
او را از انکه او را بقصابی یا بحجامت کردن یا بزرگری بدهد و در احادیث دیگر منقولست
که اگر مزد حجامت را اول شرط نکند و آنچه بعد از حجامت بدهند قبول کند باکی نیست
و در بعضی از اخبار مذمت جولاهی وارد شده است و در حدیث دیگر منقولست که شخصی
از حضرت صادق ع پرسید از تعلیم کردن اطفال فرمود که مزد بر آن مگیر گفت که کتابهای شعر
و رسالها و مثل اینها میخوانند و اول شرط مزد خود با ایشان بکنم فرمود که بلی اما بشرطی که اطفال
نزد تو برابر باشند و بعضی را بر بعضی زیادتی ندهی و در حدیث دیگر منقولست که بآنحضرت
عرض کردند که سنیان میگویند که کسب معلم حرام است فرمود که دروغ میگویند این دشمنان
خدا

خدا میخواهند که اطفال مردم قرآن یاد نگیرند اگر کسی دیت فرزند خود را بمعلم بدهد بر آن حلال است
و بهتر آنست که اول شرط مزد نکند و آنچه بدهند بگیرد و در احادیث معتبره وارد شده است
که چون قرآن را فروشید کاغذ و جلد را بفروشید و قصد فروختن نوشته مکنید و در حدیث صحیح
از حضرت امام موسی ع منقولست که باکی نیست در مزد گرفتن برای نوشتن قرآن و در حدیث
معتبر از حضرت صادق ع منقولست که هر که تمام شب بیدار باشد برای کسب کردن و بهره دیده
خود را از خواب ندهد آن کسبش حرام است و اکثر علما حمل بر کراهت شدید کرده اند و در
حدیث معتبر از آنحضرت منقولست که هر که خود را بعنوان نوکری مردم باجاره بدهد روزی را
بر خود حرام کرده و خود را از روزی خدا محروم کرده است **فصل یازدهم** در فضیلت
زراعت کردن و درخت کشتن از علی بن ابی حمزه منقولست که حضرت امام موسی ع را
دیدم که در زمین خود کار میکردند و پاهای آنحضرت در عرق فرو رفته بود گفت فدای تو شوم
خدمتکاران بکجا رفته اند که شما خود این کار میکنید فرمود که با بیل در زمین کار کرده است
کسی که بهتر از من و پدر من بوده است پس فرمود که حضرت رسول صلعم و حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه و تمام پدران من بدست خود در زمین کار کرده اند و این کار پیغمبران
و اوصیای ایشان و صالحانست و در حدیث معتبر از آنحضرت که حق تعالی برای پیغمبران تخم
و زراعت کردن را اختیار نموده است تا از آمدن باران کراهت نداشته باشند و در حدیث
دیگر فرمود که حق تعالی روزی پیغمبران را در زراعت و شیر پستان حیوانات قرار داده است
تا از قطره از باران آسمان کراهت نداشته باشند و در حدیث دیگر فرمود که زراعت
کنید و درخت بنشانید والله که مردم کاری از این حلال تر و پاکیزه تر نمیکنند والله که زراعت
خواهید کرد و درخت خواهید کشت بعد از بیرون آمدن دجال هم و در حدیث معتبر
از حضرت امام زین العابدین ع منقولست که بهترین اعمال زراعت است که از این نیکوکار
آنچه میخورد برای تو استغفار میکند و اما بدکردار آنچه میخورد او را لعنت میکند و حیوانات
و مرغان نیز از آن میخورند و از حضرت صادق ع منقولست که کیمیای بزرگ زراعت است

و در حدیث دیگر فرمود که زراعت کنندگان گنجهای مردم اند میکارند خوب و بیرون نیکوی پاکیزه
خدا اکرا است میفرماید و ایشان در قیامت جایگاه ایشان از سایر مردم نیکوتر است و منزلت
ایشان را در آن روز مبارک بنامند و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت بجماعتی
گذشتند که تخم میکردند فرمود که زراعت کنید که حق تعالی یاد میدهد و باید زراعت را بجهة
یاران میریاند و در احادیث معتبره منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
بابیل در زمین کار میکردند و مزرعها آبادان میکردند و حضرت بار هسته خرما را
با آب دهان مبارک خود تر میکردند و بزمین فرو میبردند و در ساعت سبز میشد و حضرت
امیر المؤمنین هزار غلام از کد یمین خود خرید و آزاد کرد و در حدیث موثق منقولست که شخصی رسید
بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه دید که بار شتری از هسته خرما بار کرده اند
و میبرند پرسید که اینها چیست فرمود که صد هزار درخت خرماست انشاء الله پس اینها را
در باغستان خود کشتند یکی از آنها خطا نشد و در حدیث معتبر از ابی عمرو منقولست که گفت
دیدم حضرت صادق علیه السلام جامهٔ کنده پوشیده بودند و بیلی در دست داشتند و در باغ خود کار
و عرق از پشت مبارکش میریخت گفتم فدای تو شوم بده من بکنم فرمود که دوست میدارم که
آدمی آزار بکشد از آفتاب برای طلب معیشت و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست
که شش خصلتست که مؤمن بآنها منتفع میشود بعد از مردن فرزند صالحی که برای او استغفار کند
و مصحفی که از او بماند و تلاوت کنند و چاهی که بکند و درختی که بکارد و تصدق آبی که جاری کند
و سنت نیکی که در میان مردم بآن عمل کنند و در حدیث حسن از آنحضرت منقولست که هیچ چیز را
آدمی بعد از مرگ خود نمیگذارد که بر او دشوارتر باشد از زمین او گفتند که چه کند فرمود که باغ
و خانه بخرد و در حدیث دیگر فرمود که در توریة نوشته است که هر که زمین یا آب بفروشد
و بعوض آن زمین و آب دیگر نخرد قیمتش باطل شود و منتفع نشود از آن **فصل دوازدهم** در آداب
زراعت کردن و درخت کشتن بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که چون
حضرت آدم علیه السلام بزمین آمد محتاج بخوردن و آشامیدن شد پس بجبرئیل شکایت کرد جبرئیل
گفت

گفت که زراعت بکن آدم گفت دعائی مرا تعلیم کن جبرئیل علیه السلام گفت که بگو اللهم اکفنی مؤنة
الدنیا و کل هول دون الجنة و البسنی العافیة حتی تهنئنی المعیشة و در حدیث حسن از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که چون خواهی زراعت کنی یک کف از تخم را بگیر و رو بقبله بایست و بگو سه
مرتبه افرأیتم ما تحرثون ءانتم تزرعونه ام نحن الزارعون پس بگو اللهم اجعله حبا مبارکا
و ارزقنا فیه السلامة پس آن دانه که در کف داری بپاش و در روایت دیگر فرمود که چون
دانه را بپاشی بگو اللهم قد بذرت و انت الزارع فاجعله حبا متراکبا و در حدیث دیگر
فرمود که هر وقت درخت نشانیدن و دانه پاشیدن هر درختی و هر دانه بخوان که سبحان
که سبحان الباعث الوارث که انشاء الله خطا نمیکند و در روایت دیگر فرمود که در وقت
درخت کشتن و زراعت کردن این آیه را بخوان و مثل کلمة طیبة کشجرة طیبة اصلها
ثابت و فرعها فی السماء تؤتی اکلها کل حین باذن ربها و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست
که یک قبضه از تخم بگیر و رو بقبله بایست و سه مرتبه بگو ءانتم تزرعونه ام نحن الزارعون
پس بگو اللهم اجعله حرثا مبارکا و ارزقنا فیه السلامة و التمام و اجعله حبا متراکبا
و لا تحرمنی خیر ما ابغی و لا تفتنی بما منعتنی بحق محمد و آله الطیبین پس آن قبضه را بپاش
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که خواهد که درخت خرما خوب بار بیاورد
و خرما پر نیکو شود ماهیهای کوچک خشک را بگیرد و نیم کوب کند و در هر شکوفه اندکی
بپاشد و باقیش را در کیسه پاکیزه کند و در میان درخت خرما جا دهد و در حدیث دیگر
از آنحضرت منقولست که درخت میوه را مبرید که عذاب بر شما نازل میشود و در روایت
دیگر فرمود که بریدن درخت خرما مکروهست پرسیدند که درختهای دیگر را بریدن
چونست فرمود که باکی نیست پرسیدند که درخت سدر با دیوار باشد بریدن خوب نیست روا
که در آنجا کم است اما در شهر باکی نیست و از حضرت امام رضا علیه السلام پرسیدند که چونست
بریدن درخت سدر فرمود که پدرم درخت سدر را بریدند و بجای آن درخت انگور کشت
و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که باکی نیست که عذرهٔ آدمی را

در میوه‌ها بهم رسید و از حضرت رسول صلعم منقولست که حضرت عیسی ع بشهری گذشتند
در میوه‌های ایشان کرم بسیار بود در این باب بآنحضرت شکایت کردند فرمود که شما
چون درخت میکارید اول خاک میریزید و بعد از آن آب میدهید باین سبب کرم در میوه‌ها بهم
میرسد بعد از این اول آب بریزید و بعد از آن خاک بریزید چنین کردند کرم از میوه‌هاشان برطرف شد
و از حضرت صادق ع منقولست که هر که درخت سدر را آب بدهد چنانست که مؤمنی را
در وقت تشنگی آب داده باشد و فرمود که حق تعالی هیچ درختی را خلق نکرده است مگر آنکه
میوه داشت که میتوانست خورد چون مردم از برای خدا فرزند قایل شدند میوه نصف درختان
برطرف شد پس چون با خدا شریک قرار دادند درختان خار بهم رسانیدند **باب چهاردهم** در آداب سفر

فصل اول در بیان سفرهای نیک و بد و ایام و ساعات نیک و بد از برای سفر از حضرت
صادق ع منقولست که در حکمت آل داود نوشته است که نباید کسی سفر کند مگر از برای سه
چیز سفری که توشه آخرت در آن حاصل شود یا سفری که باعث مرمت امور معاش گردد
یا سفری که از برای سیر و لذتی باشد که حرام نباشد و در حدیث دیگر فرمود که سفر کنید تا بدنهای
شما صحیح شود و جهاد کنید تا غنیمت دنیا و آخرت بیابید و حج کنید تا مالدار و بی‌نیاز شوید
و در حدیث دیگر فرمود که سفر قطعه ایست از عذاب چون کار شما در سفر ساخته شود
زود باهل خود برگردید و در حدیث صحیح منقولست که محمد بن مسلم از حضرت صادق ع پرسید
که بمنی میرویم که در آنجا بغیر از برف و یخ چیزی نیست فرمود که چون مضطرست تیمم کند و دیگر
بهمچنین زمینی نرود که دینش در آنجا هلاک شود و در حدیث صحیح منقولست که شخصی بخدمت
حضرت امام موسی علیه السلم آمد و گفت میخواهم بسفر روم برای من دعا کنید فرمود که در چه روز میروی
گفت در روز دوشنبه فرمود که چرا روز دوشنبه گفت که بروز دوشنبه متولد شده است حضرت فرمود که دروغ میگویند حضرت رسول صلعم
در روز جمعه متولد شده‌اند هیچ روزی شوم‌تر از روز دوشنبه نیست حضرت رسول صلعم در آن
روز وفات کرد و وحی آسمان از ما منقطع شد و حق ما را از ما غصب کردند میخواهی
خبر دهم ترا و دلالت کنم بر روز سهل آسانی که خدا در آن روز نرم کرد آهن را برای حضرت داود گفت

بلی فرمود

بلی فرمود که آن روز سه شنبه است و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست
که هر که اراده سفری داشته باشد باید که در روز شنبه سفر کند که اگر سنگی از کوهی بگردد
در روز شنبه البته از آنجا بجای خود برگرداند و هر که کارها بر او دشوار شود در روز سه شنبه
طلب کند که آن روزیست که آهن برای حضرت داود نرم شده است و در حدیث معتبر
منقولست که حضرت رسول صلعم در روز پنجشنبه بسفر میرفتند و میفرمودند که روز پنجشنبه را
خدا و رسول و ملائکه دوست میدارند و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست
که مکروهست سفر کردن و سعی در حوایج کردن بامداد روز جمعه از برای آنکه مبادا از نماز
باز مانند اما بعد از نماز از برای تبرک خوبست و در حدیث دیگر فرمود که باکی نیست بسفر کردن
در شب جمعه و از حضرت امام رضا ع منقولست که هر که در چهارشنبه آخر ماه سفر کند
از جهت مخالفت جمعی که بفال بد میدانند از هر بلائی نگاه داشته شود و حاجتش را خدا برآورد و در
بعضی از روایات وارد شده است که سفر مکن در روز سیم ماه و روز چهارم و روز پنجم
و روز سیزدهم و روز شانزدهم و روز بیستم و روز بیست و یکم و روز بیست و چهارم و روز بیست
و پنجم و روز بیست و ششم و در روایت دیگر منقولست که روز چهارم و بیست و یکم برای سفر خوبست
و در روایت دیگر منقولست که هشتم ماه و بیست و سیم برای سفر خوب نیست و اگر روزهای
ماه با روزهای هفته معارض شود رعایت روزهای هفته کردن اولی است زیرا که احادیث
معتبره در ایام هفته بیشتر است و در روایت معتبره منقولست که هر که سفر کند یا زن بخواهد
و ماه در عقرب باشد عاقبت نیکو نبیند **فصل دویم** در دفع نحوستهای سفر بتصدق
و دعا در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که تصدق کن و در هر روز که خواهی
بسفر برو و در حدیث صحیح دیگر منقولست که از آنحضرت پرسیدند که آیا کراهت
دارد سفر کردن در روزی از روزها مثل چهارشنبه و غیر آن فرمود که افتتاح سفر خود بتصدق
و هر وقت که خواهی بیرون رو و در حدیث صحیح دیگر منقولست که ابن ابی عمیر گفت که من در علم
نجوم نظر میکردم و طالعها را میشناختم و در خاطرم میخلید و در بعضی از ساعات بعضی از کارها

اختیار کردن در این باب بخدمت حضرت امام موسی علیه السلام شکایت کردم فرمود که هرگاه
که در دل تو چیزی بیفتد تصدق کن بر اول مسکینی که می بینی و برو که حق تعالی شر آنها را
از تو دفع میکند و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که در اول صبح
تصدق بکند حق تعالی نحوست آن روز را از او دفع میکند و در حدیث منقولست که چون
حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه ببعضی از مزرعهای خود میخواستند که بروند
میخریدند سلامتی خود را از خدا بانچه میسر شد از تصدق و این تصدق را در وقتی میدادند
که پا در رکاب میگذاشتند و چون خدا آنحضرت را بسلامت برمیگردانید شکر و حمد
الهی میکردند و تصدق میکردند بانچه میسر میشد و در حدیث حسن منقولست که
عبدالملک بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که من مبتلا بعلم نجوم شده ام و گاه
میخواهم که بکاری بروم و بطالع نظر میکنم که طالع شری هست می نشینم و ترک رفتن میکنم
و اگر طالع نیکی می بینم میروم حضرت فرمود که انجا حاجت بر آورده میشوم یا حکم نجوم
میکنی گفت بلی فرمود که کتابهای نجومت را بسوزان و سید ابن طاوس رحمه الله علیه
روایت کرده است که چون خواهی متوجه سفر شوی در وقتی چند که سفر کردن در آن اوقات
کراهت دارد پس از توجه شدن سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق
و آیة الکرسی و سوره انا انزلناه فی لیلة القدر و آخر آل عمران ان فی خلق السموات و الارض
تا آخر سوره بخوان پس بگو اللهم بک یصول الصائل و بک یطول الطائل و لا حول لکل ذی
حول الا بک و لا قوة یمتارها ذو القوة الا منک اسألک بصفوتک من خلقک و خیرتک
من بریتک محمد نبیک و عترته و سلالته علیه و علیهم السلام صل علیه و علیهم و اکفنی شر
هذا الیوم و ضره و ارزقنی خیره و یمنه و اقض لی فی متصرفاتی بحسن العاقبة و بلوغ المحبة و الظفر
بالامنیة و کفایة الطاغیة الغویة و کل ذی قدرة لی علی اذیة حتی اکون فی جنة و عصمة من کل بلاء
و نقمة و ابدلنی فیه من المخاوف امنا و من العوائق فیه یسرا حتی لا یصدنی صاد عن المراد و لا
یحل بی طارق من اذی العباد انک علی کل شیء قدیر و الامور الیک تصیر یا من لیس کمثله شیء
وهو

وهو السمیع البصیر و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که هفت
چیز است که اگر در راه مسافر ظاهر شود برای او شوم است کلاغی که فریاد کند از جانب راست او
و سگی که دم را علم کرده باشد و گرگی که بر دم خود نشسته باشد و بروی او فریاد کند پس سه
مرتبه بلند شود و پست شود و آهوئی که از جانب راست او بیاید و از جانب چپ او برود
و جغدی که فریاد کند و زن پیر سفید موئی که روبروی او بیاید و ماده الاغی که گوشش بریده
باشد پس کسی که از دیدن اینها ترسی در خاطرش بیاید بگوید اعتصمت بک یا رب من
شر ما اجد فی نفسی فاعصمنی من ذلک چون این را بگوید ضرری باو نرسد و در روایتی منقولست
که چون پیش از سفر تصدق کند در وقت تصدق این دعا بخواند اللهم انی اشتریت بهذه
الصدقة سلامتی و سلامة سفری و ما معی فسلمنی و سلم ما معی و بلغنی و بلغ ما معی ببلاغک
الحسن الجمیل و بعد از تصدق بگوید لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم
سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب
العرش العظیم و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطیبین
الطاهرین اللهم کن لی جارا من کل شیطان مرید بسم الله دخلت و بسم الله خرجت اللهم
انی اقدم بین یدی نسیانی و عجلتی بسم الله فی سفری هذا ذکرته ام نسیته اللهم انت المستعان
علی الامور کلها و انت الصاحب فی السفر و الخلیفة فی الاهل اللهم هون علینا سفرنا
و اطو لنا الارض و سیرنا فیها بطاعتک و طاعة رسولک اللهم اصلح لنا ظهرنا و بارک
لنا فیما رزقتنا و قنا عذاب النار اللهم انا نعوذ بک من وعثاء السفر و کآبة المنقلب و سوء
المنظر فی الاهل و المال و الولد اللهم انت عضدی و ناصری اللهم اقطع عنی بعده
و مشقته و اصحبنی فیه و اخلفنی فی اهلی بخیر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
فصل سیم در آداب غسل و نماز و دعا در وقت بیرون رفتن سید ابن طاوس علیه
الرحمه روایت کرده است که چون اراده سفر نماید سنت است که غسل کند پیش از بیرون رفتن
و در وقت غسل بگوید بسم الله و بالله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و علی ملة

رسول الله والصادقين عن الله صلوات الله عليهم طهر قلبي واشرح به صدري ونور به
قبري اللهم اجعله لي نورا وطهورا وحرزا وشفاء من كل داء وآفة وعاهة وسوء مما اخاف
واحذر وطهر قلبي وجوارحي وعظامي ودمي وشعري وبشري ومخي وعصبي وما اقلت الارض مني
اللهم اجعله لي شاهدا يوم حاجتي وفقري وفاقتي اليك يا رب العالمين انك على كل شيء قدير
ودر حديث معتبر از حضرت رسول ص منقولست كه هيچ خليفه آدمى را در اهلش نميكذارد
بهتر از انكه در وقت بيرون رفتن دو ركعت نماز بكذارد پس بكويد اللهم اني استودعك نفسي
واهلي ومالي وذريتي ودنياي وآخرتي وامانتي وخاتمة عملي وابن طاوس عليه الرحمه كفته است كه
در ركعت اول قل هو الله احد ودر ركعت دوم انا انزلناه في ليلة القدر بخواند ودر حديث معتبر
منقولست كه چون حضرت امام محمد باقر ع اراده سفرى ميكردند عيال خود را در حجره جمع ميكردند
واين دعا ميخواندند اللهم اني استودعك الغداة نفسي ومالي واهلي وولدي والشاهد منا
والغائب اللهم احفظنا واحفظ علينا اللهم اجعلنا في جوارك اللهم لا تسلبنا نعمتك
ولا تغير ما بنا من عافيتك وفضلك وسيد ابن طاوس عليه الرحمه روايت نموده كه بعد از نماز
اين دعا بخوانند اللهم اني استودعك اليوم نفسي واهلي ومالي وولدي ومن كان مني بسبيل
الشاهد منهم والغائب اللهم احفظنا واحفظ علينا اللهم اجعلنا في رحمتك ولا تسلبنا
فضلك انا اليك راغبون اللهم انا نعوذ بك من وعثاء السفر وكآبة المنقلب وسوء المنظر
في الاهل والمال والولد في الدنيا والآخرة اللهم اني اتوجه اليك هذا التوجه طلبا لمرضاتك
وتقربا اليك فبلغني ما اؤمله وارجوه فيك وفي اوليائك يا ارحم الراحمين واكر خواهد
اين هم بخواند اللهم خرجت في وجهي هذا بلا ثقة مني لغيرك ولا رجاء يأوي بي الا اليك
ولا قوة اتكل عليها ولا حيلة الجأ اليها الا طلب رضاك وابتغاء رحمتك وتعرضا لنوالك
وسكونا الى حسن عادتك وانت اعلم بما سبق لي في علمك في وجهي مما احب واكره اللهم
فاصرف عني مقادير كل بلاء ومقضي كل لأواء وابسط علي كنفا من رحمتك ولطفا من عفوك
وسعة من رزقك وتماما من نعمتك وجماعا من معافاتك واوقع لي فيه يا رب جميع قضائك

على موافقة

على موافقة هواي وحقيقة املي وادفع عني ما احذر وما لا احذر على نفسي مما انت
اعلم به مني واجعل ذلك خيرا لآخرتي ودنياي مع ما اسألك ان تخلفني فيمن خلفته ورائي
من ولدي واهلي ومالي واخواني وجميع حزانتي فافضل ما تخلف غائبا من المؤمنين
في تحصين كل عورة وحفظ كل مضيعة وتمام كل نعمة ودفاع كل سيئة وكفاية كل محذور و
صرف كل مكروه وكمال ما يجمع لي به الرضا والسرور في الدنيا والآخرة ثم ارزقني ذكرك
وشكرك وطاعتك وعبادتك حتى ترضى وبعد الرضا اللهم اني استودعك اليوم
ديني ونفسي ومالي واهلي وذريتي وجميع اخواني اللهم احفظ الشاهد منا والغائب
اللهم احفظنا واحفظ علينا اللهم اجعلنا في جوارك ولا تسلبنا نعمتك ولا تغير ما بنا
من نعمة وعافية وفضل ودر حديث معتبر منقولست كه چون حضرت صادق عليه السلام اراده
سفرى ميكردند اين دعا ميخواندند اللهم خل سبيلنا واحسن تسييرنا واعظم عافيتنا ودر حديث
ديكر منقولست كه چون حضرت رسول ص اراده سفرى مينمودند اين دعا ميخواندند ووقتى
كه بر ميخواستند كه متوجه شوند اللهم بك انتشرت واليك توجهت وبك اعتصمت
انت ثقتي ورجائي اللهم اكفني ما اهمني وما لا اهتم له وما انت اعلم به اللهم زودني التقوى
واغفر لي ووجهني الى الخير حيث ما توجهت ودر حديث معتبر از حضرت موسى بن جعفر
صلوات الله عليه منقولست كه هر كه اراده سفرى نمايد ودر در خانه خود بايستد وبجانبى
كه اراده دارد كه متوجه شود پس سوره حمد را از پيش رو وجانب راست وجانب چپ بخواند
وآية الكرسي را نيز از جانب چپ بخواند پس بكويد اللهم احفظني واحفظ ما معي وسلمني وسلم
ما معي وبلغني وبلغ ما معي ببلاغك الحسن الجميل حق تعالى حفظ كند او را وآنچه با اوست
وبسلامت دارد او را وآنچه با اوست بسلامت بكرداند او را وآنچه با اوست وبرساند (برساند او را)
وسيد ابن طاوس عليه الرحمه روايت كرده است كه چون بر در خانه بايستد تسبيح حضرت فاطمه
عليها السلام بخواند وسوره حمد وآية الكرسي را بجهتى كه كذشت بخواند پس بكويد اللهم اليك
وجهت وجهي وعليك خلفت اهلي ومالي وما خولتني وقد وثقت بك فلا تخيبني يا من لا يخيب

من اراده ولا يضيع من حفظه اللهم صل على محمد وآل محمد واحفظني فيما غبت عنه ولا تكلني
الى نفسي يا ارحم الراحمين اللهم بلغني ما توجهت له وسبب لي المراد وسخر لي عبادك وبلادك
وارزقني زيارة نبيك ووليك امير المؤمنين والائمة عليه وعليهم السلام ومدني منك
بالمعونة في جميع احوالي ولا تكلني الى نفسي ولا الى غيري فاكل واعطب وزودني التقوى
واغفر لي في الآخرة والاولى اللهم اجعلني اوجه من توجه اليك واين دعا را نيز بخواند
بسم الله وبالله توكلت على الله واستعنت بالله والجأت ظهري الى الله وفوضت امري
الى الله رب آمنت بكتابك الذي انزلت وبنبيك الذي ارسلت لانه لا يأتي بالخير الا انت
عز جارك وجل ثناؤك وتقدست اسماؤك وعظمت آلاؤك ولا اله غيرك بدرستي كه
در روايتي وارد شده است كه هر كه صبح كه از خانه بيرون آيد اين دعا بخواند بلائي باو نرسد
تا شام كه بخانه بر گردد و هر كه در شام بخواند و از خانه بيرون رود بلائي باو نرسد تا صبح
كه بخانه بر گردد و در روايت ديگر وارد شده است كه چون حضرت صادق ع بسفر مي
ميرفتند اين دعا ميخواندند اللهم احفظني واحفظ ما معي وبلغني وبلغ ما معي ببلاغك الحسن
استعنت بالله استنجحت وبمحمد صلى الله عليه وآله اتوجه اللهم سهل لي كل حزونة وذلل لي كل صعوبة
من الخير كله اكثر مما ارجو واصرف عني من الشر اكثر مما احذر في عافية يا ارحم الراحمين واين دعا نيز
ميخواندند اسأل الله الذي بيده ما دق وجل وبيده اقوات الملئكة ان يهب لنا في سفرنا هذا
سلامة واسلاما لكونهما وتوبركة وهدى وشكرا وعافية ومغفرة عزما الانعام دنيا
واز حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه منقولست كه چون كسي بسفري بيرون رود بگويد
اللهم انت الصاحب في السفر والحامل على الظهر والخليفة في الاهل والمال والولد پس
بايد آن دعاها كه از براي خانه بيرون آمدن و سوار شدن در فصلهاي سابق گذشت بخواند
چون سوار شود بگويد الحمد لله الذي هدانا للاسلام ومن علينا بمحمد وآله سبحان الذي
سخر لنا هذا وما كنا له مقرنين وانا الى ربنا لمنقلبون والحمد لله رب العالمين اللهم انت الحامل
على الظهر والمستعان على الامر اللهم بلغنا بلاغا نبلغ به الى رحمتك ورضوانك ومغفرتك اللهم

لا ضير

لا ضير الا ضيرك ولا خير الا خيرك ولا حافظ غيرك **فصل چهارم** در ساير آداب بيرون
رفتن و بيان چيزي چند كه بايد با خود بردن در حديث معتبر از حضرت امير المؤمنين ص م
منقولست كه حضرت رسول ص فرمود كه هر كه بسفري رود و با خود بردارد عصاي از چوب
بادام تلخ و اين آيات را بخواند حق تعالى او را ايمن گرداند از هر سبع ضرر رسنده و هر دزدي و صاحب
زهري تا باهل خود بر گردد و با او همراه باشند هفتاد و هفت ملك كه از براي او استغفار كنند
تا بر گردد و عصا را بگذارد اينست آيات ولما توجه تلقاء مدين قال عسى ربي ان يهديني
سواء السبيل ولما ورد ماء مدين وجد عليه امة من الناس يسقون ووجد من
دونهم امرأتين تذودان قال ما خطبكما قالتا لا نسقي حتى يصدر الرعاء وابونا شيخ كبير
فسقى لهما ثم تولى الى الظل فقال رب اني لما انزلت الي من خير فقير فجاءته احديهما
تمشي على استحياء قالت ان ابي يدعوك ليجزيك اجر ما سقيت لنا فلما جاءه وقص
عليه القصص قال لا تخف نجوت من القوم الظالمين قالت احديهما يا ابت استأجره
ان خير من استأجرت القوي الامين قال اني اريد ان انكحك احدى ابنتي هاتين على
ان تأجرني ثماني حجج فان اتممت عشرا فمن عندك وما اريد ان اشق عليك ستجدني ان شاء الله
من الصالحين قال ذلك بيني وبينك ايما الاجلين قضيت فلا عدوان علي والله على
ما نقول وكيل و در روايت ديگر از آنحضرت منقولست كه هر كه خواهد كه زمين
در زير پاي او پيچيده شود با خود عصاي درخت بادام تلخ بردارد و در حديث ديگر وارد است
كه حضرت آدم را مرض شديدي بهم رسانيده او را وحشتي عارض شد جبرئيل فرمود كه چوبي
از درخت بادام تلخ جدا كن و بسينه خود بچسبان چنين كرد حق تعالى وحشت را از او
دفع كرد و بدانكه از جمله چيزهائي كه بايد در سفر با خود داشته باشد تسبيح تربت حضرت
امام حسين صلوات الله عليه است چنانچه منقولست كه چون حضرت صادق ع بعراق تشريف
آوردند مردم نزد آنحضرت گرد آمدند و پرسيدند كه ميدانيم كه تربت حضرت امام حسين ع
شفاي هر دردست آيا باعث ايمني از هر خوف و بيم ميشود فرمود كه هر گاه

كسي

که خواهد که امر از هر بهی امان بخشد فلیقل ای بسا آنحضرت بگیرد و سه مرتبه این دعا را
بخواند اصبحت اللهم معتصما بذمامک وجوارک المنیع الذی لا یطاول ولا یحاول من شر کل طارق
وغاشم من خلقت وما خلقت من خلقک الصامت والناطق فی جنة من کل مخوف بلباس
سابغة حصینة وهی ولاء اهل بیت نبیک محتجزا من کل قاصد لی الی اذیة بجدار حصین الاخلاص
فی الاعتراف بحقهم والتمسک بحبلهم والخلاف جمیعا موقنا ان الحق لهم ومعهم ومنهم وفیهم
وبهم اوالی من والوا واعادی من عادوا واجانب من جانبوا فاعذنی اللهم بهم من شر کل ما اتقیه
انا جعلنا من بین ایدیهم سدا ومن خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون
پس سه مرتبه بهر چشم بگذارد و بگوید اللهم انی اسئلک بحق صاحبها وبحق جده
وبحق ابیه وبحق ابنه وبحق اخیه وبحق ولده الطاهرین اجعلنا شفاء من کل داء وامانا من
کل خوف وحفظا من کل سوء اگر صبح چنین کند در امان خدا باشد و در روایت دیگر منقولست
که هر که الشاهی یا عزا و رسد و چون از خانه بیرون آید چنین کند حرز باشد برای او از شر ایشان
و در فصول انگشتر گذشت انگشترها که مناسب است که در سفر با خود داشته باشد و در حدیث معتبر
از حضرت صادق ع منقولست که ضامنم برای کسی که عمامه بر سر بسته از خانه بیرون آید که
سالم باهل خود برگردد و در روایت معتبر دیگر از حضرت امام موسی ع منقولست که من ضامنم
برای کسی که اراده سفری داشته باشد و عمامه بپیچد و سر عمامه را در زیر حنک بیندازد که
او را دزد و غرق شدن و سوختن بر نخورد و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا ع منقولست
که حضرت رسول ص فرمود که هر که شنبه از خانه بیرون رود و عمامه سفیدی بر سر داشته
که تحت الحنک بسته باشد و اگر برود بسوی کوهی که از آنجا بکند هر آینه بعمل آید و در حدیث
معتبر منقولست که حضرت لقمان با پسر خود گفت که ای فرزند چون بسفر روی شمشیر و کمان و
موزه و عمامه و رسن و دلو و کفن و مشک آب و سوزن و خیاطه با خود بردار و از دوا
آنچه تو و اصحاب تو بآن محتاج باشید بردار و در روایت دیگر منقولست که چون حضرت
رسول ص بسفر میرفتند شیشه روغن و سرمه دان و مقراض و آینه و مسواک و شانه و سوزن
و ریسمان

و ریسمان و چیزی که بآن کفش را پینه کنند و تسمه های نعل را بر میداشتند و از جمله تعویذها
که در سفر مناسب است تعویذیست که مرویست که در دسته شمشیر حضرت رسالت پناه ص
نقش شده بود و آن این تعویذ است بسم الله الرحمن الرحیم یا الله یا الله یا الله اسئلک
یا ملک الملوک الاول القدیم الابدی الذی لا یزول ولا یحول انت الله العظیم الکافی لکل شیء
المحیط بکل شیء اللهم اکفنی باسمک الاعظم الاجل الواحد الاحد الصمد الذی لم یلد
ولم یولد ولم یکن له کفوا احد واحجب شرهم وشر من لا عتا و کلهم وسوء فعلهم وانهم
والله من ورائهم محیط اللهم احجب عنی شر من ارادنی بسوء بجلالک الذی احتجبت فلم
ینظر الیه احد من شر فسقة الجن والانس ومن شر سائر الحیوان ومن الحیات ومن کل ما یخوف و یحذر
ومن شر کل سیئة وبلیة ومن شر ما انت به اعلم وعلیه اقدر انک علی کل شیء قدیر وصلی الله
علی نبیه محمد وآله وسلم تسلیما عوذه که در بیان جامه گذارند اقبل ولا تخف انک من
الآمنین لا تخف نجوت من القوم الظالمین لا تخف انک انت الاعلی لا تخافا اننی معکما اسمع
واری لا تخاف درکا ولا تخشی الذی اطعمهم من جوع وآمنهم من خوف فسیکفیکهم الله
وهو السمیع العلیم فالله خیر حافظا وهو ارحم الراحمین ادخلوا علیهم الباب فاذا دخلتموه فانکم
غالبون وعلی الله فتوکلوا ان کنتم مؤمنین عوذه که ... اللهم احفظ
علی ما لو حفظه غیرک لضاع واستر علی ما لو ستره غیرک لشاع واجعل علی ذلک کله انو
بکل من رامنی بسوء او نصب لی مکرا او هم لی بمکروه ... فهو عبد اوی ولا قادر علی
اللهم احفظنی کما حفظت به کتابک المنزل علی قلب نبیک المرسل اللهم انک قلت وقولک
الحق انا نحن نزلنا الذکر وانا له لحافظون و از حضرت صادق ع منقولست که هر که سوره عبس را
در کاغذ سفیدی بنویسد و بهر راهی که رود با خود نگاه دارد در آن راه بغیر از نیکی نبیند و از آفات
آن راه محفوظ ماند **فصل پنجم** در آداب توشه برداشتن در سفر و آداب صرف کردن آن حضرت
از حضرت صادق ع منقولست که چون بسفر روید سفره با خود بردارید و طعامهای نفیس در آن
سفره بگذارید و از حضرت رسول ص منقولست که از مروت آدمی آنست که توشه خود را نیکو کند

هرکاه بسفری رود و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام زین العابدین صلوات الله
علیه چون بسفر حج یا عمره میرفتند از بهترین توشها برمیداشتند مانند لوز و شکر و قاووت
ترش و شیرین و از حضرت صادق ع منقولست که نان در میان توشهٔ خود بردارد که باعث
برکت میشود و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام موسی ع نظر کردند بسفره
که در آن حلقها از برنج بود فرمودند که این حلقها را بکنید و حلقهای آهن بکذارید تا جانوران
داخل سفره نشوند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق ع از بعضی از اصحاب
خود پرسیدند که بزیارت قبر حضرت امام حسین صلوات الله علیه میروید گفت بلی فرمود که
سفره با خود میبرید گفت بلی فرمود که اگر بزیارت قبر پدران خود بروید چنین نخواهید کرد
گفت پس چه چیز بخوریم فرمود که نان با شیر یا ماست و در حدیث دیگر فرمود که شنیده‌ام
که جمعی هستند که چون بزیارت حضرت امام حسین صلوات الله علیه میروند با خود
سفرهٔ برمیدارند که در میان آن بزغالهٔ بریان و حلواها هست اگر بزیارت قبر دوستان خود
بروند چنین نمیکنند و از حضرت رسول ص منقولست که بهترین خرج کردنها نزد خدا میانه‌رویست
و خدا اسراف را دشمن میدارد مگر در راه حج یا عمره و در حدیث حسن منقولست که صفوان
از حضرت صادق ع پرسید که من اهل خود را با خود بحج میبرم خرجی خود را اندک میکیرم
حضرت فرمود که بلی بدرستیکه از قوت مسافر آنست که نفقهٔ خود را حفظ کند و در حدیث
دیگر منقولست که دیگری با نحضرت عرض کرد که بوراهی که صورتها در آنها نقش کرده‌اند با خود
دارم و آنها را مهیا میکنیم و بکار میبریم در حالت احرام فرمود که باکی نیست خرجی است
و اعتماد تو بعد از خدا بر آنست فصل ششم در رفیق با خود بردن در سفر و آداب معاشرت
ایشان در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که کسی که تنها بسفر رود ملعونست و
در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول ص بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
وصیت نمود که یا علی هرکه تنها بسفر رود که شیطان با یک کس است و از دو تا دورتر است
یا علی شخصی که تنها بسفر میرود کمراه است و دو کس که میروند دو کمراهند و سه کس سازاند

و در روایت

و در روایت دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق ع آمد حضرت پرسیدند
که در راه کی مصاحب تو بود گفت تنها بودم فرمود که اگر من پیشتر ترا میدیدم ترا
نیکو تادیب میکردم که چگونه باید بسفر رفت پس فرمود که یک کس شیطانست و دو تا شیطانست
و سه نفر مصاحبانند و چهار نفر رفیقانند و بسند معتبر از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه
منقولست که هرکه تنها بسفری رود بگوید مَا شَاءَ اللهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ اَللّٰهُمَّ آنِسْ
وَحْشَتِي وَأَعِنِّي عَلَىٰ وَحْدَتِي وَأَدِّ غَيْبَتِي و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که اول
رفیق بهم رسان پس بسفر برو و فرمود که دو کس با هم رفیق نمیشوند مگر آنکه محبوبترین ایشان نزد
خدا و آنکه ثوابش بیشتر است آنست که مدارا با رفیقش بیشتر میکند و در حدیث دیگر فرمود که
بهترین رفیقان و مصاحبان نزد خدا چهار نفرند و هیچ گروهی زیاده از هفت کس نمیشوند
مگر آنکه صداهای ایشان بسیار میباشد پس از این احادیث معلوم شد که اقل رفیقان سه اند
و اکثر ایشان هفت و آنکه زیاده از هفت خوب نیست در رفیقان هم توشه و سفره اند
و از حضرت رسول ص منقولست که سنت است که رفیقان هم توشه او لخرجهای خود را بیک
آورند و در روی یکدیکر بکذارند که این بیشتر باعث خشنودی خاطر و نیکی اخلاق ایشان میشود
و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که مصاحبت مکن در سفر با کسی که
فضیلت او بر خود میدانی و از حضرت صادق ع منقولست که مصاحبت و رفاقت کن با کسی
که تو با او زینت یابی و مصاحبت مکن با کسی که او بتو زینت یابد یعنی تو کسب علم و کمالات
از او توانی نمود و در حدیث دیگر از شهاب منقولست که گفت بخدمت حضرت صادق ع
عرض کردم که شما میدانید حالی و توانکری مرا و احسانی که با برادران خود میکنم پس با جماعتی
از ایشان رفیق میشوم در راه مکه و بر ایشان توسعه میکنم و بسیار خرج میکنم فرمود که ای شهاب
چنین مکن اگر تو دست بخرج کردن بکشایی و ایشان هم بکشایند ایشان مفلس میشوند
و اگر تو بکنی و ایشان نکنند باعث مذلت ایشانست پس رفاقت با جماعتی بکن که مثل تو
باشند در توانکری و توانایی و در روایت دیگر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که اگر

مصاحبت کنی با مثل و همتای خود مصاحبت و رفاقت بکن و با کسی رفیق مشو که خرج ترا کشد
که این موجب خواری مؤمن است و از حضرت صادق ع منقولست که حق مسافر بر رفیقان آنست
که چون بیمار شود سه روز برای او توقف کنند و در حدیث دیگر منقولست که از حضرت امام
محمد باقر ع پرسیدند که جماعتی با یکدیگر رفیق میشوند و در میان ایشان مالدار و پریشان هست
آیا آن مالدار خرج آنها را میتواند کشید فرمود که اگر آنها بطیب خاطر او خوش باشند بلی
و در روایت دیگر منقولست که از حضرت صادق ع پرسیدند که شخصی رفیق میشود با جماعتی
مالدار و از آنها مالش کمتر است و آنها خرج خود را بیرون می آورند و او مثل آنها نمیتواند
خرج کردن فرمود که من دوست نمیدارم که خود را ذلیل کند با کسی رفیق شود که مثل او باشد
و در احادیث معتبره منقولست که از ما نیست کسی که با مصاحبانش نیکو مصاحبت نکند و
با رفیقانش نیکو رفاقت نکند و با کسی که نمک خورد حق نمک را رعایت نکند **فصل هفتم**
در بیان سایر آداب سفر در حدیث معتبر منقولست از حضرت امام جعفر صادق ع که حضرت لقمان
پسر خود را نصیحت فرمود که چون سفر کنی با گروهی مشورت با ایشان بسیار بکن در کارهای ایشان و تبسم
بسیار بکن و در توشه خود صاحب کرم باش در میان ایشان و چون ترا بضیافت بطلبند قبول کن
و اگر از تو مدد طلبند اعانت ایشان بکن و بسه چیز بر ایشان غلبه کن به بسیاری خاموشی و بسیاری
نماز و سخاوت و جوانمردی در هر چیز با خود داری از چهارپا و مال و توشه و اگر گواهی از تو طلبند
یا بر امر حقی خواهند ترا گواه کنند بکن و چون با تو مشورت کنند تا توانی سعی کن که رای نیکو برای
ایشان اختیار کنی و زود عزم مکن و رای خود را با ایشان مگو تا تامل کنی و جواب ایشان
مگو در مشورت ایشان تا آنکه در آن فکر برخیزی و بنشینی و بخوابی و نماز کنی و در اثنای اینحال
فکر خود و حکمت خود را در مشورت ایشان بکار فرمایی زیرا که هر که خیرخواهی خود را برای
کسی که با او مشورت کند خالص نکرد حق تعالی رای و عقل او را از او سلب میکند و امانت را
از او برمیدارد و هرگاه ببینی که رفیقان تو پیاده میروند با ایشان پیاده برو و هرگاه ببینی که کاری میکنند
با ایشان بکن و اگر تصدق کنند یا قرضی دهند تو نیز با ایشان بده و بشنو سخن کسی که از تو بزرگتر باشد
وهرگاه

و هرگاه رفیقان کاری ترا بفرمایند یا چیزی از تو سؤال کنند بگو بلی و نه مگو که نه گفتن علامت
عجز و موجب ملامت است و چون راه را گم کنید و حیران بمانید و اگر در راه مقصود شک کنید
بایستید و با یکدیگر مشورت کنید و مصلحت به بینید و اگر یک کس را به بینید خبر راه را از او
مپرسید و مصلحت از او مبینید که یک شخص در بیابان آنکس را بشک می اندازد که شاید
که جاسوس دزدان باشد یا شیطانی باشد که خواهد شما را حیران کند و از دو شخص نیز حذر کنید
مگر آنکه چیزی چند از علامتها و قرینها به بینید که من نبینم زیرا که عاقل بدیده خود که نظر میکند
بسوی چیزی آنچه حق است از آن میشناسد و حاضر چیزی می بیند که غایب نمی بیند ای فرزند
چون وقت نماز در آید از برای امری آنرا بتاخیر مینداز و نماز را بکن [illegible]
بجا آور و راحت بیاب که نماز قرضی است هر چند بیشتر ادا میکنی سبک بار میشوی و نماز
با جماعت بکن هر چند بر سر نیزه باشی و بر روی چهارپا خواب مکن که زود باعث زخم پشت
آن میشود و این از کردار دانایان نیست مگر آنکه در میان محمل یا جایی باشی که ممکن باشد که
بخوابی برای سستی مفاصل و چون نزدیک شوی بمنزل از چهارپای خود فرود آی که آن
چهارپا یاور تست و ابتدا کن بعلف دادن آن پیش از آنکه خود چیزی بخوری و چون
خواهید که فرود آیید پس اختیار کنید از بقعهای زمین مکانی را که خوش رنگتر و
خاکش نرمتر و پر گیاه تر باشد و چون فرود آیی پیش از آنکه بنشینی دو رکعت نماز بکن
و چون خواهی بقضای حاجت بروی بسیار دور برو پس چون خواهی که بار کنی دو رکعت
نماز بکن پس آن زمین را وداع کن و سلام بر آن زمین و اهل آن زمین بکن که هر بقعه
از زمین را اهلی چند از ملائکه هست و اگر توانی مخور هیچ طعامی را مگر آنکه قدری از آن
تصدق کنی و بر تو باد بخواندن قرآن مادام که سوار باشی و بر تو باد به تسبیح مادام که
تا مشغول کاری باشی و بر تو باد بدعا کردن در وقتی که تنها و بیکار باشی و زنهار و زنهار
که در اول شب راه مرو بلکه در اول شب فرود آی و در نصف آخر شب راه رو و زنهار که در راه
رفتن صدا بلند مکن و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که مروت

مردی در حضر خواندن قرآنست و همنشینی با علما کردن و تفکر در فقه و علوم کردن و محافظت
بر نمازهای جماعت کردن واما مروت سفر پس توشهٔ خود را صرف کردن و مخالفت رفیقان
نکردن و خدا را در هر بلندی و پستی و فرود آمدن و ایستادن و نشستن بسیار یاد کردنست
و در روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مروت سفر توشه بسیار برداشتن
و پاکیزه گردانیدن توشه است و عطا کردن از آن بجمعی که رفیق تو اند و آنکه بعد از مفارقت
از رفیقان رازهای ایشان را که بر آنها مطلع شده بپوشانی و مزاح و خوش طبعی بسیار بکنی در غیر معصیت
که خدا را بخشم نیاورد و در حدیث دیگر فرمود که از مروت نیست که نقل کند آدمی چیزی چند را
که در سفر دیده است و از حضرت رسول صلعم منقولست که توشه مسافر حدی خواندنست و خواندن
شعری چند که در آن حرامی و باطلی نباشد و از حضرت صادق عم منقولست که چون با جماعتی
رفیق شوی مگر آنجا فرود آیید که اینجا فرود میآیید که در میان ایشان کسی هست که این کار را نکند
اگر تو با ایشان بکنی و در احادیث معتبره از حضرت رسول صلعم منقولست که هر که اعانت کند مؤمن
مسافری را حق تعالی از او هفتاد و دو شدت از شدتهای دنیا را بر دارد و او را اماند از غم و اندوه
و هفتاد غم و شدت در آخرت از او بردارد در وقتی که از شدت اهوال قیامت نفسهای مردم در کشش
باشد فصل هشتم در آداب راه رفتن و فرود آمدن در احادیث معتبره از حضرت رسول صلعم منقولست
که چون از پیاده رفتن مانده شوید استعانت جویید بتند رفتن که ماندگی را بر طرف میکند و بحدیث
دیگر فرمود که کمر را محکم ببندید بر روی شکم ببندید تا آنکه پیاده رفتن بر شما آسان شود و در حدیث معتبر
از حضرت صادق عم منقولست که در وقت بامداد و پسین راه مروید و در روایات معتبره از حضرت رسول صلعم
منقولست که بر شما باد براه رفتن در شب که زمین در شب پیچیده میشود و از حضرت صادق عم
منقولست که زمین در آخر شب پیچیده میشود و فرمود که چون حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
سفر میکردند در آخر شب حرکت ظفر میکردند و از حضرت رسول صلعم منقولست که چون در شب فرود آیید
بر سر راه فرو میآیید و در شکم رودخانها فرود میآیید که محل درندگان و مارانست و در حدیث معتبر
از حضرت صادق عم منقولست که در میان رودخانه فرود میآیید که مبادا سیلابی بیاید و شما را ببرد

و در حدیث

و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست که حق تعالی مدارا کردن را دوست میدارد
و یاری میکند بر آن پس چون بر حیوانات لاغر سوار باشید همه را بمنزلها فرود آیید پس اگر زمین خشک
باشد تند بروید و اگر پر گیاه باشد در منزلها فرود آیید و از حضرت امام محمد باقر عم منقولست
که اگر در زمین خشک بی گیاه سفر کنید تند بروید و اگر در زمین پر آب و علف بروید آهسته
و مدارا کنید و از حضرت رسول صلعم منقولست که چون راه را غلط کنید بجانب راست میل کنید
و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله منقولست که هر که در سفر راه گم کند فریاد کند
که یا صالح اغثنی بهدیتی که از برادران مؤمن شما از جنیان شخصی هست که صالح نام دارد
و از برای خدا در شهرها سیر میکند چون صدای شما را میشنود جواب میگوید و راهنمایی میکند
و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر عم منقولست که چون راه را گم کنی فریاد کن که یا صالح
یا ابا صالح ارشدونا الی الطریق رحمکم الله راوی حدیث گفت که ما در سفری راه گم کردیم شخصی را
گفتیم که از ما دور شو و فریاد کن باین نحو که مذکور شد پس برگشت و گفت که صدای آهسته
شنیدم که گفت راه از جانب راست اندک مسافتی که رفتیم راه را یافتیم و از عمر بن یزید که از ثقات
اصحاب ائمه است روایت کرده اند که گفت ما در یکسالی در سفر مکه بودیم راه را گم کردیم پس
سه روز ماندیم و راه را طلبیدیم نیافتیم پس چون روز سیم شد آبی که برداشته بودیم آخر شد
پس جامهای احرام پوشیدیم بعنوان کفن و حنوط کردیم در آن حال شخصی از رفیقان ما لباس خواب
و فریاد یا صالح یا ابا الحسن پس کسی از دور جواب گفت پرسیدیم که کیستی خدا ترا رحم کند گفت
من از آن گروهم از جن که بحضرت رسول صلعم ایمان آوردند و کسی بغیر از من از آنها نمانده است
و کار من اینست که گم شده را براه میرسانم ساعتی از پی صدای او رفتیم تا براه رسیدیم فصل نهم
در بیان دعاهائی که در راه و در منازل باید خواند در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق عم
منقولست که چون حضرت رسول صلعم در سفرها سرازیر میرفتند سبحان الله میگفتند و چون
سر بالا میرفتند الله اکبر میگفتند و در حدیث صحیح دیگر فرمود که چون در سفری بالا روی بگو اللهم
اجعل سیری عبرا و صمتی تفکرا و کلامی ذکرا و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست

که هر که برود خانه‌ای بین رود پس بگوید لا اله الا الله و الله اکبر حق تعالی بکند آن رو خانه را
از برای او حسنات و در حدیث دیگر فرمود که هر که لا اله الا الله بگوید و الله اکبر
بگوید هر بلندی از بلندیها آنچه در پیش روی اوست تا منتهای بیابان همه لا اله الا الله و الله اکبر
بگویند و در حدیث معتبر دیگر منقولست که دو کس آمدند بخدمت حضرت رسول صلعم و گفتند
ما میخواهیم برای تجارت بشام برویم حرزی تعلیم ما فرما که در راه بخوانیم فرمود که چون
منزلی فرود آیید و نماز خفتن بکنید بعد از نماز پهلو بر رخت خواب بگذارید و تسبیح حضرت
فاطمه صلوات الله علیها بخوانید پس آیة الکرسی بخوانید چون چنین کنید تا صبح محفوظ باشید
چون ایشان روانه شدند جمعی از دزدان از عقب ایشان رفتند چون فرود آمدند و نماز
خفتن کردند خوابیدند و تسبیح حضرت فاطمه و آیة الکرسی را خواندند پس دزدان غلام خود را
فرستادند که از ایشان خبر بگیرد چون بنزد ایشان آمد دو دیوار دید و ایشان را اثری نیافت
چون بدزدان خبر داد ایشان نیز آمدند و همین حال را مشاهده کردند چون صبح شد بنزد
ایشان آمدند و پرسیدند که شما دیشب در کجا بودید گفتند در همین موضع گفتند ما آمدیم
بتفحص شما بغیر از دو دیوار چیزی ندیدیم شما قصه خود را نقل کنید ایشان گفتند ما در وقت
خوابیدن بتعلیم حضرت رسول صلعم تسبیح حضرت فاطمه و آیة الکرسی خواندیم دزدان گفتند
بروید که دزدی بر شما دست نخواهد یافت و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست
که هر که در منزلی فرود آید که از دزدان بترسد این دعا بخواند اشهد ان لا اله الا الله وحده لا
شریک له له الملک و له الحمد بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر اللهم انی اعوذ بک من شر
کل سبع چون این دعا را بخواند ایمن گردد از شر دزدان تا از آن منزل بار کنند و در حدیث
معتبر از حضرت صادق ع منقولست که کسی که خواهد که داخل شود بموضعی که خوف داشته باشد
این آیه را بخواند رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق و اجعل لی من لدنک سلطانا
نصیرا پس چون ببیند آن شخص را آن خبری را که از او بیم دارد آیة الکرسی بخواند و در حدیث دیگر
فرمود که هر گاه در سفری با ایشان باشی و از جنیان یا غیر ایشان بترسی دست راست خود را بر سر بگذار
و داد آن

و با آواز بلند بگو افغیر دین الله یبغون و له اسلم من فی السموات و الارض طوعا و کرها و الیه یرجعون
و در روایت دیگر منقولست که حضرت رسول صلعم بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود
که یا علی چون در منزلی فرود آیی بگو اللهم انزلنی منزلا مبارکا و انت خیر المنزلین تا آنکه نیکی آن
منزل تو را روزی شود و شر آن از تو دفع شود و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صلعم
بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که یا علی چون در منزلی فرود آیی بگو اللهم انزلنی
منزلا مبارکا و انت خیر المنزلین تا آنکه نیکی آن منزل تو را روزی شود و شر آن از تو دفع شود
و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صلعم بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
فرمود که چون اراده داخل شدن شهری یا دهی داشته باشی چون نظرت بآن افتد بگو اللهم
انی اسئلک خیرها و اعوذ بک من شرها اللهم اطعمنا من جناها و اعذنا من وبائها و حببنا
الی اهلها و حبب صالحی اهلها الینا و در روایت دیگر از حضرت صادق ع منقولست که چون
بر شهری مشرف شوی و نظرت بر آن بیفتد بگو اللهم رب السموات السبع و ما اظلت و رب
الارضین السبع و ما اقلت و رب الریاح و ما ذرت و رب الشیاطین و ما اضلت اسئلک
ان تصلی علی محمد و آل محمد و اسئلک من خیر هذه القریة و ما فیها و اعوذ بک من شرها و شر ما
فیها و در حدیث دیگر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که شیاطین در بیابان
محلها و کجاوها بر می‌آیند و شتران را رم میدهند پس از برای دفع ایشان آیة الکرسی بخوانید
و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که هر که در سفری باشد و از دزدان یا درندگان
ترسد بر یال اسبش بنویسد لا تخاف درکا و لا تخشی تا ضرر آنها باذن الهی از او بر طرف شود
راوی گفت که من بسفر حج رفتم در میان بیابان جمعی از عربان آمدند و قافله را زدند و من
در میان ایشان بودم این آیه را بر یال اسب نوشتم بحق آن خداوندی که حضرت رسول را
برسالت فرستاده و حضرت امیر المؤمنین را بامامت گردانیده است که حق تعالی ایشان را از من
کور گردانید و ضرری از ایشان بمن نرسید و در روایت دیگر وارد است که چون حضرت
رسول صلعم بسفری میرفتند و شب میشد این دعا میخواندند یا ارض ربی و ربک الله و اعوذ بالله

من شر ما فيك وسوء ما خلق فيك وسوء ما يدبّ عليك واعوذ بالله من اسد واسود و
من شر الحيّة والعقرب ومن شر ساكن البلد ومن والد وما ولد اللهم رب السموات السبع
وما اظللن ورب الارضين السبع وما اقللن ورب الرياح وما ذرين ورب الشياطين وما اضللن
اسئلك ان تصلّي على محمد وآل محمد واسئلك خير هذه الليلة وخير هذا اليوم وخير هذا الشهر
وخير هذه السنة وخير هذا البلد واهله وخير هذه القرية واهلها وخير ما فيها واعوذ بالله من
شرها وشر ما فيها ومن شر كل ذي شر ربي آخذ بناصيتها ان ربي على صراط مستقيم وسيد ابن طاوس
عليه الرحمه روايت كرده است كه هر گاه كسي بر بلندي بالا رود بگويد الله اكبر الله اكبر الله
الله اكبر والحمد لله رب العالمين لك الشرف ودر ادعيه سر منقولست كه هر كه را از دشمنان و
دزدان برسد اين دعا بخواند يا آخذا بنواصي خلقه والشافع بها الى قدرته والمنفذ فيها حكمه وخالقها
وجاعل قضائه لها غالبا الذي مكيدة ولقوتك على من كادني تعرضت وان حلت بيني وبينهم فذلك
ما ارجو وان اسلمتني اليهم غيروا ما بي من نعمتك يا خير المنعمين لا تجعل احدا مغيرا نعمك التي انعمت
بها على سواك ولا تغيرها انت ربي وقد ترى الذي نزل بي فحل بيني وبين شرهم بحق ما تستجيب
الدعاء يا الله رب العالمين وازبراي دشمنان از حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه منقولست
كه اين دعا بخواند اللهم اني اعوذ بك ان اضام في سلطانك اللهم اني اعوذ بك ان اضل
في هداك اللهم اني اعوذ بك ان افتقر في غناك اللهم اني اعوذ بك ان اضيع في سلامتك اللهم
اني اعوذ بك ان اغلب والامر لك واز حضرت صادق ع منقولست كه چون غولان بشما رخ نمايند
در راه اذان نماز بگوييد و سيد ابن طاوس عليه الرحمه روايت كرده است كه چون در منزل
فرود آيد بگويد اللهم انزلني منزلا مباركا وانت خير المنزلين پس دو ركعت نماز بگذارد بسوره
حمد و هر سوره كه خواهد از سورهاي كوچك پس بگويد اللهم ارزقنا خير هذه البقعة واعذنا
من شرها اللهم اطعمنا من جناها واعذنا من وباها وحببنا الى اهلها وحبب صالحي اهلها
الينا پس بگويد اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له وان محمدا عبده ورسوله وان عليا امير المؤمنين
والائمة من ولده ائمة اتولاهم وابرء من اعدائهم اني اسئلك خير هذه البقعة واعوذ بك من شرها

اللهم

اللهم اجعل اول دخولنا هذا صلاحا واوسطه فلاحا وآخره نجاحا و گفته است كه
هر گاه كه در منزل خود از جانوران زمين بترسي اين دعا بخوان كه از جمله دعاها سرّ است
يا ذارئ من في الارض كلها بعلمك بما يكون مما ذرأت لك السلطان على كل من دونك
اني اعوذ بقدرتك على كل شيء من الضر في بدني من سبع او هامة او عارض من ساير الدواب
يا خالقها بفطرتها ادرأها عني واحجزها ولا تسلطها علي وعافني من شرها وبأسها يا الله
العلي العظيم احفظني بحفظك واجرني بسترك الواقي في مخاوفي يا رحيم وشيخ طبرسي رحمه الله
ذكر كرده است كه چون خواهي بار كني دو ركعت نماز بگذار و از خدا طلب حفظ وحمايت
الهي را و آن موضع را وداع كن كه هر موضع را اهلي از ملائكه هست پس بگو السلام على ملائكة الله
الحافظين السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين ورحمة الله وبركاته **فصل دهم** در آداب
سفر دريا و كشتي و از پلها وجسرها در حديث صحيح از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر
صادق صلوات الله عليهما منقولست كه مكروه هست بدريا سوار شدن براي تجارات
و از حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه منقولست كه نيكو طلب روزي نكرده است
كسي كه بدريا سوار شود از براي تجارت و در حديث صحيح از حضرت امام محمد باقر ع منقولست
كه كسي كه بكشتي سوار ميشود براي تجارت دين خود را در معرض تلف در آورده است
و در اخبار معتبره وارد شده است كه حضرت رسول صلعم نهي فرمود از سوار شدن دريا
در وقت تلاطم و هيجان آن و در حديث حسن از حضرت امام رضا ع منقولست كه چون
بكشتي سوار شوي بگو بسم الله مجريها ومرسيها ان ربي لغفور رحيم وچون دريا بموج آيد
بر جانب چپ تكيه كن و بدست راست سوي موج اشاره كن و بگو قري بقرار الله واسكني بسكينة الله
ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم و در بعضي از روايات وارد شده است كه در وقت
اضطراب و تلاطم دريا بگو بسم الله اسكن بسكينة الله وقر بوقار الله واهدأ باذن الله ولا
حول ولا قوة الا بالله راوي گفت كه من مكرر بكشتي سوار شدم و در وقت تلاطم امواج دريا
آنچه حضرت فرموده بودند خواندم پس در ساعت ساكن شد چنانچه گويا هرگز نبوده است

و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر که از غرق شدن ترسد بگوید
بسم الله مجریها و مرسیها ان ربی لغفور رحیم بسم الله الملک الحق و ما قدروا الله حق قدره والارض
جمیعا قبضته یوم القیمة والسموات مطویات بیمینه سبحانه وتعالی عما یشرکون و در حدیث
دیگر از آنحضرت منقولست که چون از غرق شدن ترسد بگوید بگوید الله الذی نزل الکتاب
بالحق وهو یتولی الصالحین وما قدروا الله تا آخر آیه و در روایت دیگر منقولست که چون
خواهد بکشتی سوار شود صد مرتبه الله اکبر بگوید و صد مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد
و صد مرتبه بر ظالمان آل محمد لعنت کند باین نحو که اللهم العن من ظلم آل محمد پس بگوید بسم الله
وبالله والصلوة علی محمد رسول الله وعلی الصادقین من آله اللهم احسن مسیرنا وعظم اجورنا اللهم
بک انتشرنا والیک توجهنا وبک آمنا وبحبلک اعتصمنا وعلیک توکلنا اللهم انت ثقتنا
ورجاؤنا وناصرنا لا تحل بنا ما لا نحب اللهم بک نحل وبک نسیر اللهم خل سبیلنا واعظم
عافیتنا انت الخلیفة فی الاهل والمال وانت الحامل فی الماء وعلی الظهر وقال ارکبوا فیها بسم الله
مجریها ومرسیها ان ربی لغفور رحیم وما قدروا الله حق قدره والارض جمیعا قبضته یوم القیمة
والسموات مطویات بیمینه سبحانه وتعالی عما یشرکون اللهم انت خیر من وفد الیه الرجال
وشدت الیه الرحال فانت سیدی اکرم مزور واکرم مقصود وقد جعلت لکل زایر کرامة
ولکل وافد تحفة فاسئلک ان تجعل تحفتک ایای فکاک رقبتی من النار واشکر سعیی وارحم مسیری
من غیر منی منی علیک بل لک المنة علی [illegible] الی زیارة ولیک وعرفتنی فضله وحفظتنی
فی لیلی ونهاری حتی بلغتنی هذا المکان [illegible] انقطع رجائی واملتک فلا تخیب
املی واجعل مسیری هذا کفارة لذنوبی یا ارحم الراحمین سید ابن طاوس گفته است که اگر
مطلب از کشتی نشستن غیر زیارت باشد عبارات را تغییر دهد بنحوی که مناسب مقصود او باشد
و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که بر هر بلندی جسری و پل شیطانی هست
چون بآنجا برسید بسم الله بگوئید که شیطان دور شود و در حدیث دیگر منقولست که چون قدم
خود را بر جسر یا پل گذارید بگوئید بسم الله اللهم ادحر عنی الشیطان الرجیم **فصل یازدهم** در آداب مشایعت

مشایعت و استقبال مسافر و آداب برگشتن او در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله مؤمنی را وداع میکردند میفرمودند رحمکم الله وزودکم التقوی
ووجهکم الی کل خیر وقضی لکم کل حاجة وسلم لکم دینکم ودنیاکم وردکم سالمین یعنی
خدا شما را رحمت کند و پرهیزکاری را توشه شما کرداند و شما را بسوی هر خیری متوجه
کرداند و جمیع حاجات شما را براورد و دین و دنیای شما را سالم دارد و شما را بسلامت برگرداند
بسوی جمعی که ایشان بسلامت باشند و در حدیث معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقولست که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله مسافری را وداع میکردند دست او را میگرفتند و
میگفتند احسن الله لک الصحابة واکمل لک المعونة وسهل لک الحزونة وقرب لک البعید
وکفاک المهم وحفظ لک دینک وامانتک وخواتیم عملک ووجهک لکل خیر علیک بتقوی الله
استودع الله نفسک سر علی برکة الله و در روایت دیگر منقولست که در این وقت میفرمودند که
استودع الله دینک وامانتک وخواتیم عملک ووجهک الخیر حیث ما توجهت وزودک الله
التقوی وغفر لک الذنوب و در روایت دیگر منقولست که جمعی از اصحاب بخدمت حضرت
صادق علیه السلام رفتند که آنحضرت را وداع کنند فرمود که اللهم اغفر لنا ما اذنبنا وما نحن مذنبون فیه
وثبتنا وایاهم بالقول الثابت فی الاخرة والدنیا وعافنا وایاهم من شر ما قضیت فی عبادک وبلادک
فی سنتنا هذه المستقبلة وعجل نصر آل محمد ولیهم واخز عدوهم عاجلا و در حدیث معتبر
منقولست که مسافر راسنتست که چون از سفر برگردد برادران [illegible] خود را ضیافت
بطلبد و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چون کسی از سفر آید
برای اهل خود تحفه بیاورد اگرچه سنگی باشد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله میفرمود بکسی که از مکه می آمد قبل الله منک واخلف علیک نفقتک وغفر ذنبک
و در حدیث دیگر منقولست که هر که دست در گردن حاجی بعد از سفر حج بیندازد چنانست که حجر الاسود را
بوسیده است و در روایت دیگر منقولست که چون کسی از سفر برگردد سزاوار آنست که مشغول
کاری نشود تا غسل کند و دو رکعت نماز بکند و بسجده رود و صد مرتبه شکر الهی بگوید و چون

جعفر طیار از حبشه آمد حضرت رسول صلعم او را بسینه خود چسبانید و میان دو چشمش را
بوسید و اصحاب حضرت رسول صلعم چون بیکدیگر میرسیدند مصافحه میکردند و چون
یکی از ایشان از سفر می‌آمد دیگران دست در گردن او میکردند و در احادیث معتبر وارد شده است
که مشایعت و استقبال مؤمنان مستحبست و از برای مشایعت و استقبال مؤمنان نماز را
قصر میتوان کرد و روزه ماه مبارک رمضان را میتوان خورد **فصل دوازدهم** در آداب
اسب تاختن و تیر انداختن در احادیث معتبره وارد شده است که مسابقت و گرو بستن
جایز نیست مگر در اسب و استر و الاغ و شتر و فیل و در تیر اندازی و در احادیث معتبره
وارد شده است که حضرت رسول صلعم اسب بگرو تاختند و گرو را بر چند اوقیه نقره بستند
که اوقیه تخمیناً بیست و یک مثقال نقره باشد و از حضرت رسول صلعم منقولست که سواری
بکنید و تیر اندازی کردن را دوست تر میدارم از سواری کردن و فرمود که هر لهو و بازی
که مؤمن کند باطلست مگر در سه چیز در تادیب و تعلیم اسب کردن و تیر انداختن و با زن
خود بازی کردن که اینها حق است و بدرستی که بسبب یک تیر که در راه خدا بیندازند حق تعالی سه
کس را بهشت میبرد آنکسی که آن تیر را ساخته است و آنکسی که آن تیر را بجهاد کشنده بخشیده است
و آنکسی که آن تیر را در جهاد انداخته است و در حدیث معتبر منقولست که ملائکه حاضر میگردند
در هنگام گرو بستن و لعنت میکنند کسی را که این کار میکند مگر در شتر و فیل دوانیدن یا اسب
و استر و الاغ دوانیدن یا تیر اندازی یا شمشیر و نیزه بازی و بدانکه گرو دوانیدن در اسب
و استر و الاغ و شتر و فیل جایز است و گرو بستن بر کبوتر بازی که کدام یک دورتر بروند
یا بر کشتی رانیدن که دو کشتی را بر روی آب برانند یا آنکه دو کس گرو ببندند و بدوند که کدام
یک پیشتر بروند یا در کشتی گرفتن که کدام یک دیگری را بزمین بزند یا در برداشتن چیزهای
سنگین که کدام بیشتر بردارد جایز نیست اما آنکه گروی نبندند بخلافست و جایز بودن اینها قویست خصوصاً در کشتی گرفتن
بعضی از احادیث دلالت بر جواز میکند چنانچه در حدیث معتبر منقولست که شبی حضرت رسول صلعم بخانه
حضرت فاطمه صلوات الله علیها آمدند و حضرت امام حسن و حضرت امام حسین صلوات الله علیهما

بآنحضر

بآنحضرت بودند پس حضرت رسول صلعم بآن دو نور دیده خود فرمودند که برخیزید و با یکدیگر
کشتی بگیرید پس ایشان مشغول کشتی گرفتن شدند و حضرت فاطمه از برای کاری بیرون رفته بود چون
برگشتند شنیدند که حضرت رسول صلعم میفرمایند که ای حسن بگیر حسین را و بزمین انداز حضرت فاطمه
فرمودند که ای پدر چه عجب است که بزرگتر را ترغیب میفرمایی که کوچکتر را بزمین افکند حضرت فرمودند که
ای دختر اینک جبرئیل میگوید ای حسین حسن را بینداز و من بحسن چنین میگویم و در فقه الرضا ع
منقولست که در بهای چوگان بازی مکن که در آن حال شیطان با تو میتازد و فرشتگان از تو نفرت میکنند
و اگر کسی در آن حال بمیرد بجهنم میرود و بدانکه در گرو بستن مطلقاً شرطست
که آن مالی را که قرار میکنند برای کسی قرار کنند که پیشی گیرد پس اگر از برای کسی قرار کنند که با ایشان
در عمل شریک نباشد جایز نیست چنانچه متعارفست که دو کس یا یکه بیکدیگر گرو می‌بندند و دو کس دیگر اسپ
یا اسب می‌تازند و اگر امام از بیت المال مسلمانان قرار کند که هر که پیشتر بیرود یا سبقت کند مثلاً صد درهم
جایز است و همچنین اگر کسی مالی بیاورد و بگوید که این مال آنکسیست که پیشتر برود و از این
دو کس که می‌تازند جایز است و همچنین جایز است که از این دو کس که می‌تازند هر یک مالی بیاورند
و بگویند که این هر دو مال از آنکسیست که پیشتر برود و شرطست در گرو دوانیدن موافق شرع
میان عمل چند شرط اول آنکه تعیین کنند ابتدا و انتهای مسافتی را که در آن می‌تازند که اسب کجا
که در این مسافت پیشی گیرد او برده است دویم آنکه مالی را که گرو بر آن مال می‌بندند مقدار و جنس آن
معلوم باشد که چندست و از چه جنس است نقره است یا طلاست یا غیر آن سیم آنکه حیوانی را
که بر آن هر یک سوار میشوند معین کنند یا ببینند و بعضی را اعتقاد آنست که اگر تعیین آن با وصف
بکنند جایز است چهارم آنکه هر یک از آنها محتمل باشد بحسب عادت که بر دیگری پیشی گیرد پس
اگر حیوان بسیار کرانه لاغری را بنازند با حیوان بسیار تند و فربهی که معلوم باشد عادت
که بر آن پیشی نمیتواند گرفت جایز نیست پنجم آنکه آن دو حیوان که می‌تازند از یک جنس باشند
که هر دو اسب باشند یا هر دو استر مثلاً پس اگر اسب را با استر یا الاغ یا شتر یا فیل بتازند
جایز نیست و در این شرط خلافست و نزد فقیر ثابت نیست ششم آنکه هر دو را یک مرتبه تازند

پس اگر شرط کنند که یکی رو تا زند یکی بیار ده جایز نیست موافق مشهور میان علما هفتم آنکه سوار شوند
و بدوانند اگر اسبها ارا جایکه سوار شوند بدوانند جایز نیست بر این گروه بستن هشتم آنکه مسافت
تعیین کنند که پیش از رسیدن منتهای آن مسافت آن چهار پایان مانده نشوند نهم آنکه آنها
که با هم می تازند هر دو آن باشند نه زنان دهم آنکه هر دو در وقت تاختن برابر یکدیگر ایستاده باشند
و در این شرط خلافست و اظهر آنست که اگر یکی بیشتر از دیگری یکی بیشتر از دیگری ایستاده باشند
جایز است و ده اسب را که با یکدیگر بتازند صاحبان عرب هر یک نامی دارند آنکه از همه پیشتر رود
آنرا مجلی میگویند و آنکه از آن مانده است و بر دیگران پیشی گرفته است آنرا مصلی میگویند
و بعد از آن تالی میگویند و بعد از آن بارع میگویند و بعد از آن مرتاح میگویند و بعد از آن حظی میگویند و بعد از آن
عاطف میگویند و بعد از آن مؤمل میگویند و بعد از آن لطیم میگویند و دهم را فسکل میگویند
که از همه پس مانده است و از برای همه جایز است چیزی قرار دهند و غیر از آخر پس اگر این ده اسب
همه یکبار با هم بدوانند برای هیچیک چیزی نخواهد بود و باید آنکه گرو بر تیر و شمشیر و نیزه و تیر
جایز است و در تیر انداختن چند چیز شرط است بحسب مشهور میان علما اول آنکه تعیین کنند
که چند تیر بزند بوده است دوم آنکه تعیین کنند که این چند تیر را میان چند تیر بزنند سیم
آنکه تعیین کنند که هیچ محجور در نشانه یکی از آنها که بعد از این بیان خواهیم کرد چهارم
آنکه تعیین کنند که از نشانه تا چه مقدار دور باشند پنجم تعیین کنند بزرگی نشانه را و موضع
آنرا از ساحت خانه ششم آنکه کمان هر دو و تیر هر دو از یک جنس باشد و در این شرط خلافست
و اقوی آنست که شرط نیست اما تفاوتی نیست که در کار نیست که کمان و تیر معین را شرط کنند
بلکه بعضی گفته اند که اگر شرط تعیین بکنند باطل است هفتم آنکه با مبادره باشد یا بمحاطه و مبادره آنست
که شرط کنند که هر که در عرض بیست تیر پنج تیر مثلا پیشتر بزند برده است پس اگر هر یک ده تیر
انداختند و یکی از ده تا پنج تا از ده بر نشانه و دیگری چهار تا از ده آنکه پنج زده است برده است
و اگر هر یک پنج تیر زدند هیچ یک از دیگری نبرده اند و محاطه آنست که شرط کنند که در عرض
بیست تیر مثلا آنچه زده اند از کم هم بیرون کنند اگر یکی پنج تیر مثلا بیشتر از دیگری زده باشد او

برده است

برده است پس اگر هر یک بیست تیر بیندازند و یکی پانزده تیر را بر نشانه زده باشد
و یکی ده تیر را زده باشد آنکه پانزده زده است برده است و اگر یکی چهارده تیر را زده و
دیگری ده تیر هیچیک نبرده اند و احوط آنست که در اول یکی از این دو صورت را تعیین کنند
تا بی خلاف صحیح باشد و باید دانست که زدن نشانه بچند قسم میباشد اول حابی یعنی اول تیر بزمین
خورده و از زمین بجهد و بر نشانه خورد دوم خاصر یعنی بر یکی از دو جانب نشانه متصل شود سیم
خارق که نشانه را زخم کند و در آن فرو نرود چهارم خاسق که نشانه را سوراخ کند و بند شود
پنجم مارق که بر نشانه بخورد و از طرف دیگر بدر رود ششم خارم که پهلوی نشانه را بدرد و در میان
نشانه فرو نرود پس باید که در اول شرط کنند که بکدام بزند برده است و اگر بر پهلوی نشانه بزند
باشد و او بر میان نشانه بزند باز برده است و اگر شرط کنند که بر نشانه فرو رود و چنان
بزند که از جانب دیگر بجهد برده است و همچنین هر که پستتر شرط کنند و نیکوتر بزند برده است
و اگر نیکوتر شرط کنند و پستتر بزند نبرده است و باید دانست که در تیر اندازی و گرو دوانی
محلل میباشد یعنی کسی که با ایشان شریک میشود که اگر ببرد حصه بگیرد و اگر ببازد
چیزی ندهد و بهتر آنست که اگر هر دو مال بیرون آورند برای گروبندی چنین کسی را
با خود شریک کنند و احوط آنست که در اول صیغه بگویند که یکی از آنها این عقد را با این شرطها
که مذکور شد بلفظ در آورد و دیگری قبول کند و سنت آنست که در هنگام تیر انداختن
غرض ایشان محض لهو نباشد بلکه مطلب ایشان ورزش جهاد در راه خدا و تقویت دین
ایمان و حمایت شیعیان از شر مخالفان بوده باشد تا ثواب عظیم بیابند و در حدیث معتبر منقول است
که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله اصحاب خود را امر میفرمودند که اسب تاختند و آنچه
بر آن گرو بسته میشد از مال خود میدادند و در روایت دیگر منقول است که بر صد و پنجاه
و چهار مثقال نقره گرو بستند و چون از جنگ تبوک برگشتند با اسامة ابن زید شتر
بگرو دوانیدند و جناب مقدس نبوی ص از لعب و بازی منزه و مبرا بودند بلکه اینها برای تقویت
دین اسلام و تحریص مردم بر جهاد فی سبیل الله بود تا کافران بر مسلمانان و مخالفان بر شیعیان

بود

مستولی شوند تا جان و مال و عرض مردم از شر اشرار محفوظ باشد و جهادی که در زمان
غیبت امام ع میباشد آنست که دفع ضرر کافران و مخالفان از شیعیان بکنند و اگر
جمعی از مخالفان با کافران بر سر گروهی از شیعیان بیایند بر آن جماعت واجبست که جهاد کنند
در دفع آنها و اگر کشته شوند شهیدند و اگر آنها عاجز باشند بر جمیع مؤمنان واجب
که مدد ایشان بکنند و در دفع آن کافران بکوشند و در احادیث معتبره وارد شده است
کسی که برای دفع از عرض خود یا مال خود کشته شود شهید است و در حدیث معتبر از حضرت
رسول صلعم منقولست که تمام خیرات در شمشیر و زیر سایه شمشیر است و شمشیر اهل حق
کلید بهشت است و شمشیر اهل باطل کلید جهنم است و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت
منقولست که بهشت را دری هست که آنرا درگاه جهاد کنندگان میگویند آنها که در راه
خدا جهاد کرده اند بسوی آن در میروند و می بینند که برای ایشان گشوده اند و ملایکه ایشان را
مرحبا میگویند و فرمود که حق تعالی امت مرا عزیز گردانیده است بسم اسبان ایشان و سنان
نیزهای ایشان و فرمود که جبرئیل ع مرا خبر داد که هر که از امت تو در راه خدا جهاد کند و یک
قطره باران از آسمان بر سر او برسد ثواب شهادت در نامه عملش نوشته شود و در حدیث
معتبر منقولست که لشکر معاویه علیه اللعنة و العذاب الشدید در زمان حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه انبار را که محلیست در حوالی کوفه غارت کردند آنحضرت
خطبه خواندند که بعضی از فقرات آن خطبه ترجمه میشود بدرستی که جهاد کردن برای خدا یکیست
از درهای بهشت که حق تعالی برای مخصوصان دوستان گشوده است و نعمتیست که برای ایشان
ذخیره کردانیده است و جهاد زره حفظ نماینده خدا و سپر محکم الهی است پس هر که ترک کند جهاد را
بی قدرت بر آن حق تعالی بر او جامه مذلت و خواری بپوشاند و بلا او را فرو گیرد و خشنودی او را
دور کند و در دنیا حقیر و بیمقدار شود و راه اندیشه بر دلش بسته شود و مغلوب حق کردد
و با او بانصاف و عدالت سلوک نکنند بدرستی که من شما را مکرر خواندم بجهاد این گروه در شب
و روز و آشکار و پنهان و گفتم که با ایشان جهاد کنید پیش از آنکه ایشان بجنگ شما آیند قبول نکردید
والله که

والله که هر گروهی که در میان دیار و مملکت ایشان با ایشان جنگ کنند البته ایشان ذلیل
و بیمقدار میشوند در نظرها پس سستی ورزیدید و یکدیگر حواله کردید تا آنکه غارتها را
بر شما آوردند و وطنهای شما را مالک شدند اینک سردار معاویه لشکرش بانبار آمده
و حسان را کشته و سرحدهای لشکر شما را گرفته و شنیده ام که شخصی از ایشان بخانه زن
مسلمانی یا کافری که جزیه میدهد می آمده و دستبرنج و خلخال و زیورهای او را میکنده است
و او چاره بجز تضرع و عجز کردن و انا لله و انا الیه راجعون گفتن نداشته است پس برگشتند
آن طاغیان با اموال فراوان و هیچیک از ایشان زخمی برنداشته و خونی از ایشان
بر زمین نریخته است پس اگر مرد مسلمان بعد از چنین مصیبتی بمیرد از حزن و تاسف
محل ملامت نخواهد بود بلکه نزد من پسندیده خواهد بود پس بسی تعجب دارم تعجبی که دل را
میمیراند و غمها را جمع میکند از جمعیت و اجتماع ایشان بر دین باطل خود و پراکندگی شما از دین حق
خود پس بدا حال شما و اندوه مهیا از برای شما که نشانه تیر دشمنان گردیده اید بر شما
غارت میآورند و شما بر ایشان غارت نمیبرید و بجنگ شما می آیند و شما بجنگ ایشان
نمیروید و اینقسم نافرمانی خدا میکنند و شما راضی میشوید اگر در تابستان میگویم بجنگ
بروید میگوئید عین شدت گرماست ما را مهلت ده تا گرما کم شود و اگر در زمستان
میگویم که بروید میگوئید عین شدت سرماست ما را مهلت ده تا سرما برطرف شود
هر گاه شما از گرما و سرما میگریزید پس از شمشیر بیشتر خواهید گریخت ای مردمان چند که
مثل عقلهای طفلان و زنان دارید کاش هرگز شما را ندیده بودم و شما را نشناخته بودم که
مرا از خشم کردید و بسکه نافرمانی کردید رای مرا ضایع کردید قریش میگویند که پسر ابوطالب
شجاع است اما علم جنگ را نمیداند کی از من داناتر است بجنگ و کی از من بیشتر جنگ
کرده است هنوز بیست سال نداشتم که شروع بجهاد کردم و اکنون از شصت سال
گذشته ام اما کسی را که فرمان نبرند چه رای بکار برد و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی
جهاد را واجب ساخته و عظیم شمرده و آنرا موجب نصرت و یاری کردانیده والله که دین

ودنیا باصلاح نمی آید مگر بجهاد و از حضرت رسول ص منقولست که هر که پیغام جهاد
کننده را باهلش برساند چنانست که بنده آزاد کرده باشد و در ثواب جهاد او شریک
باشد و در حدیث دیگر فرمود که جهاد کنید که باعث عزت و بزرگواری فرزندان شما
میشود **خاتمه** در بیان بعضی از آداب متفرقه و فواید نافعه از حضرت صادق ع منقولست
که بسیار است که بعضی از شیعیان ما در افتتاح بعضی از کارها فراموش میکنند
گفتن بسم الله الرحمن الرحیم را پس حق تعالی ایشان را امتحان مینماید ببلائی تا متنبه شوند
و بیاد آورند شکر الهی را و ثنای بر او حق تعالی بسبب آن بلا محو مینماید از ایشان
منقصت آن تقصیر را که از ایشان صادر شده است پس باید که آدمی در ابتدای هر کاری
افتتاح نماید بگفتن بسم الله و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که چون حق تعالی
حضرت آدم را نهی فرمود از خوردن میوهٔ آن درخت بهشت گفت بلی پروردگارا
و نگفت ان شاء الله پس از آن درخت خورده و از بهشت بیرون آمد پس حق تعالی وحی
به پیغمبرش کرد که وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَاذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ
پس فرمود یعنی مگو هر چیزی را که این را میکنم فردا مگر آنکه مقید بمشیت الهی گرداند که بگوید که
مگر آنکه خدا خواهد که بکنم و یاد کن پروردگار خود را هرگاه که فراموش کنی او را یعنی هرگاه که
گفتن ان شاء الله را فراموش کنی در هر وقت که بخاطرت بیاید بگو اگر چه بعد از یکسال
باشد و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه منقولست که ده چیز است
که کردن آنها مورث غلبهٔ فراموشی است خوردن سیب ترش و گشنیز و پنیر و نیم خورده
موش و بول کردن در آب ایستاده و خواندن نوشته قبرها و رفتن میان دو زن و شتر
انداختن و حجامت کردن و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که
سه چیز است که حافظه را زیاد میکند مسواک کردن و روزه داشتن و قرآن خواندن
و در حدیث معتبر منقولست که روزی آنحضرت غمگین شده فرمودند که نمیدانم که چرا
غمگین شده ام بر عقبه در نشستم و میان گله گوسفندان نگذشتم و زیر جامه را ایستاده نپوشیده ام
ودست

و دست و رو را بدامن جامه پاک نکردم و از حضرت صادق ع منقولست که ده چیز است
که اندوه را برطرف میکند راه رفتن و سوار شدن و سر در آب فرو بردن و بسبزه
نظر کردن و خوردن و آشامیدن و جماع کردن و مسواک کردن ~~و خوردن و آشامیدن~~
~~و جماع کردن و مسواک کردن~~ و سر شستن با خطمی و نظر بروی زن مقبول کردن و با مردان
سخن گفتن و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که چند چیز است
که باعث پریشانی میشوند و چند چیز است که باعث توانگری میشوند اما آنها
که موجب فقر و پریشانی میشوند تار عنکبوت را در خانه گذاشتن و در حمام کردن جماع
و در حال جنابت چیزی خوردن و با چوب گز خلال کردن و ایستاده شانه کردن و
خاک روبه را در خانه گذاشتن و قسم دروغ خوردن و زنا کردن و بسیار اظهار حرص کردن
و خواب کردن در میان نماز شام و خفتن و خواب کردن بعد از صبح و پیش از طلوع
آفتاب و دروغ بسیار گفتن و غنا و خوانندگی شنیدن و مردی را که در شب سوال کند
چیزی ندادن و خرج را زیاده از اندازه کردن و با خویشان بدی کردن و اما آنها
که موجب توانگری و زیادتی مال میشوند نماز پیشین و پسین را و نماز شام و خفتن را
با یکدیگر کردن و بعد از نماز صبح و بعد از نماز عصر تعقیب خواندن و با خویشان
نیکی و احسان کردن و ساحت خانه را جاروب کردن و مال خود را با برادران مؤمن
قسمت کردن و بامداد بطلب روزی رفتن و استغفار بسیار کردن و خیانت
در مال مردم نکردن و سخن حق و راست گفتن و آنچه مؤذن در اذان گوید از پی او گفتن
و در بیت الخلا سخن نگفتن و حرص در طلب دنیا نداشتن و شکر کسی که نعمتی با کسی
داشته باشد کردن و از قسم دروغ اجتناب کردن و پیش از طعام دست شستن و ریزها
که از سفره ریزد خوردن و هر که روزی سی مرتبه سبحان الله بگوید حق تعالی هفتاد نوع بلا را
از او دور کند که کمتر آنها پریشانی باشد و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست
که هر که در مدح اهل بیت صلوات الله علیهم یک بیت شعر بگوید حق تعالی برای او خانه

در بهشت بنا کند و در حدیث دیگر فرمود که هر که در مدح ما بیتی از شعر بگوید مؤید
بروح القدس گردد و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا ع منقولست که هر مؤمنی
که یک بیت شعر در مدح اهل بیت بگوید حق تعالی برای او در بهشت شهری بنا کند
بزرگتر از هفت برابر دنیا و چون در آن شهر در آید هر ملک مقرب و هر پیغمبر مرسل
بدیدن او بیایند و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که شکم کسی پر از چرک
و ریم باشد بهتر است از آنکه پر از شعر باشد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت
رسول ص نهی فرمود از چیزی خوردن در حال جنابت و فرمود که موجب پریشانیست
و نهی فرمود از گرفتن ناخن بدندان و از مسواک کردن در حمام و از آب بینی انداختن در مساجد
و از خوردن نیم خوردهٔ موش و فرمود که مسجدها را راه مکنید که از دری آیید و از دری دیگر
بدر روید مگر آنکه دو رکعت نماز بگذارید و نهی کرد از آنکه بول کنند در زیر درخت میوه دار
یا در میان راه و نهی فرمود از آنکه بدست چپ یا بر پهلو تکیه کرده چیزی بخورند و نهی
فرمود از گچ مالیدن قبرها و نماز کردن در قبرستانها و فرمود که هر که در فضائی غسل کند
با حذر باشد که عورتش گشوده نشود و نهی نمود از آب خوردن از پیش دستهٔ کوزه که در آنجا
چرک جمع میشود و نهی نمود از بول کردن در آب ایستاده که باعث برطرف شدن عقل
میشود و نهی فرمود از آنکه کسی با یکتای نعل راه رود یا ایستاده نعل بپوشد و نهی فرمود
از آنکه کسی بول کند و فرج محاذی آفتاب یا ماه باشد و فرمود که چون داخل بیت الخلا شوید
اجتناب کنید از نشستن رو بقبله و پشت بقبله و نهی فرمود از گریه بلند و نوحه کردن
در مصیبت و نهی فرمود از رفتن زنان از پی جنازها و نهی فرمود از آنکه محو کنند چیزی از قرآن
با آب دهان یا آنکه چیزی از قرآن را با آب بنویسند و نهی کرد از خواب دروغ بستن و فرمود
که هر که چنین کند حق تعالی او را تکلیف میکند که بر جو گره بزند و او نتواند و باین سبب معذب باشد
و نهی فرمود از ساختن صورتها و فرمود که هر که صورتی بسازد حق تعالی او را در قیامت
تکلیف کند که جان در آن صورت بدمد و نتواند و نهی فرمود از آنکه حیوانی را بآتش بسوزانند
ونهی

و نهی فرمود از دشنام دادن خروس زیرا که از برای نماز بیدار میکند و نهی فرمود از آنکه
مؤمنی خواهد چیزی بفروشد و یا بخرد و دیگری بیاید و بگوید من متاع بهتر دارم از این
بخر یا این متاع را بیشتر میخرم و نهی فرمود از بسیاری سخن گفتن در وقت جماع و فرمود
که از این میباشد لال بودن فرزند و فرمود که خاکروبه را شب در خانه مگذارید و روز
بیرون برید که شیطان در آن جا میکند و نهی فرمود از آنکه در شب کسی بخوابد با دست
آلوده بطعام پس اگر چنین کند و شیطان او را دیو کند و شیطان او را دیوانه کند ملامت
نکند مگر خود را و نهی فرمود از آنکه کسی استنجا کند با سرگین و استخوان و نهی فرمود
از آنکه زن بی رخصت شوهر از خانه بیرون رود پس اگر برود لعنت کنند او را ملائکه آسمانها
و هر که بر او گذرد از جنیان و آدمیان تا بخانه برگردد و نهی نمود از آنکه زن برای غیر شوهر خود
زینت کند پس اگر بکند بر خدا لازم است که او را بآتش بسوزاند و نهی نمود از آنکه زن
نزد غیر شوهر و محرمان خود زیاده از پنج کلمهٔ ضروری سخن بگوید و نهی فرمود از آنکه زنی
در پهلوی زن دیگر بخوابد و جامه در میان ایشان حایل نباشد و نهی نمود از آنکه زنی
با زن دیگر نقل کند آنچه خلوت میان او و شوهرش گذشته است و نهی نمود از آنکه
کسی با زن خود رو بقبله جماع کند و نهی کرد از آنکه در میان راه با زن خود جماع کند
پس اگر چنین کند خدا و ملائکه و همهٔ مردمان او را لعنت کنند و نهی کرد از آنکه بروند
بنزد جماعتی که خبرها از آینده میدهند مانند منجمان و کاهنان و رمالان و صوفیان
کذاب و هر که بنزد ایشان رود و تصدیق کند ایشان را بری او بیزار شده است از آنچه
که بر حضرت رسالت پناه ص نازل شده است و نهی فرمود از بازی کردن بنرد و شطرنج
و طبل و [illegible] و طنبور و عود و نهی فرمود از غیبت کردن و گوش دادن بآن و فرمود
که و از سخن چینی و گوش دادن بآن و فرمود که سخن چین داخل بهشت نمیشود و نهی نمود
از رفتن بضیافت فاسقان و نهی فرمود از قسم دروغ و فرمود که اهل خانه را از خانها
بر می اندازد و فرمود که هر که قسم دروغی بخورد برای آنکه مال مسلمانی را ببرد در قیامت

خدا با او در غضب باشد مگر آنکه توبه کند و مال آن شخص را پس دهد و نهی فرمود از نشستن
بر سر خوانی که در آن شراب خورند و نهی فرمود از آنکه کسی زن خود را بحمام فرستد
یعنی در بلادی که احتیاج بحمام نباشد و نهی فرمود از داخل شدن حمام بی لنگ و
نهی فرمود از طپانچه بر رو زدن در وقت مصیبت و نهی فرمود از سخن گفتن که آدمی را
از یاد خدا غافل کرداند و نهی فرمود از آشامیدن در ظرف طلا و نقره و نهی فرمود
از پوشیدن حریر و دیبا و کجینه مردان را اما زنان را باکی نیست و نهی نمود از فروختن
خرما در درخت پیش از آنکه سرخ یا زرد شود و نهی فرمود از آنکه رطب را در درخت
بخرما بفروشند و انگور را در درخت بمویز بفروشند و نهی فرمود از فروختن آلت نرد
و شطرنج و نهی فرمود از خریدن و خورانیدن شراب و فرمود که حق تعالی لعنت
کرده است شراب را و آنرا که درخت انگور را بقصد شراب میکارد و آنکه انگور را برای
شراب میفشارد و آنکه میخورد و آنکه میفروشد و آنکه میخرد و آنکه قیمتش را میخورد و آنکه ساقی میبود و اگر مرد
بر میدارد و آنکه از برای او میبرند همه ملعونند و فرمود که هرکه شراب بخورد تا چهل روز
نمازش مقبول نیست و اگر بمیرد و در شکمش چیزی از شراب باشد بر خدا لازم است که بخوراند
باو از آنچه از فرج زناکاران از چرک و ریم بیرون آمده و سالها در دیگهای جهنم جوشیده است
پس چون بخورند بگدازد احشا و امعا و پوست ایشان او نهی فرمود از خوردن سود و از شهادت
ناحق دادن و از نوشتن کاغذ سود و لعنت کرده است خدا گیرنده سود و دهنده سود و نویسنده
سود و دو گواه سود را و نهی فرمود از مصافحه کردن با کافران اهل ذمه و نهی کرد از خواندن
شعر در مسجد و برای گم شده فریاد کردن در مسجد و نهی نمود از آنکه در مسجد شمشیر برهنه کنند
و از آنکه چیزی بر روی جانوران بزنند و نهی نمود از آنکه کسی بعورت مسلمانی نظر کند و هفتاد
هزار ملک او را لعنت کنند و نهی نمود از آنکه زنی بعورت زنی نظر کند و نهی نمود از آنکه بول کنند
در طعام یا آب یا در موضع سجده و نهی نمود از نماز کردن در قبرستان و در میان راه و در [illegible]
و در جاها که شتران را بندند و بر بام کعبه معظمه و نهی فرمود از کشتن مگس عسل و از داغ کردن
بروی

بر روی چهارپایان و نهی نمود از آنکه کسی بغیر از خدا قسم بخورد و فرمود که هرکه بغیر از خدا
قسم خورد از رحمت خدا بری شده است و نهی فرمود از قسم یاد کردن بسوره قرآن و
فرمود که هرکه بسوره از قرآن قسم یاد کند بهر آیه یک کفاره براو لازم است خواه راست
قسم خورده باشد و خواه دروغ و علما حمل بر استحباب کرده اند کفاره را و نهی فرمود
از آنکه کسی قسم بخورد بجان تو و بجان فلان و نهی فرمود از آنکه کسی جنب در مسجد بنشیند
و نهی فرمود از برهنه شدن در شب و در روز و نهی فرمود از حجامت کردن در روز
جمعه و نهی نمود از سخن گفتن در روز جمعه در هنگامی که پیشنماز خطبه خواند پس اگر چنین کند
اورا ثواب جمعه کامل نیست و نهی فرمود از انگشتری برنج و آهن در انگشت کردن
و نهی فرمود از آنکه صورت حیوان در نگین نقش کنند و نهی نمود از نماز نافله کردن نزد
بیرون آمدن و فرو رفتن آفتاب و نزدیک زوال و نهی فرمود از روزه گرفتن در عید رمضان
و عید قربان و سه روز بعد از عید قربان در منی و یوم الشک بقصد ماه رمضان
و نهی نمود از آنکه بروش چهارپایان دهن بر آب گذارند و بیاشامند و فرمود که بدستهای
خود بردارید و بیاشامید که بهترین ظرفهای شماست و نهی نمود از آب دهان
انداختن در چاهی که آب از آن خورند و نهی فرمود از آنکه مزدوری را کار فرمایند پیش از
آنکه مزدش را قرار کنند و نهی فرمود از آنکه دو کس از یکدیگر بآزردگی دوری کنند و اگر ناچار
باشند زیاده از سه روز نکشد که هرکه چنین کند آتش جهنم باو اولی است و نهی فرمود
از آنکه طلا و نقره را بنقره بفروشند بازیادتی بلکه میباید برابر یکدیگر بفروشند و نهی
فرمود از مدح کردن مردم برابر ایشان و فرمود که خاک بپاشید بروی مدح کنندگان
و فرمود که هرکه مزد نیک مزدوری را ظلم کند و باو ندهد حق تعالی ثواب اعمالش را حبط کند
و بوی بهشت را برو حرام کرداند و فرمود که هرکه قرآن یاد کیرد و از روی بی اعتنائی
فراموش کند در قیامت دستهایش در گردنش بسته باشد و حق تعالی بهر آیه ماری براو مسلط
کرداند مگر آنکه خدا او را بیامرزد و فرمود که هرکه قرآن را بیاموزد پس بعد از آن حرامی بخورد

با محبت دنیا و زینت دنیا را بر عمل کردن بقرآن اختیار کند مستوجب غضب الهی گردد
مگر آنکه توبه کند و اگر بی توبه بمیرد قرآن با او خصمی کند و هر که زنا کند با زن مسلمانی یا زن
ترسایی یا جهودی یا گبری خواه آزاد باشد آن زن و خواه بنده و بی توبه بمیرد حق تعالی
در قبرش سیصد در از جهنم بگشاید که از آنها مار و عقرب و اژدها از جهنم بقبرش در آیند
و او در آتش سوزد تا روز قیامت پس چون از قبرش مبعوث شود مردم از گند او متأذی شوند
و همه کس او را باین عمل قبیح بشناسند تا بجهنم رود و فرمود که هر که در خانه مؤمنی نظر کند و بر امر
مستور او مطلع شود خدا او را محشور گرداند با منافقانی که عیبهای مسلمانان را تجسس
میکردند و از دنیا بیرون نرود تا خدا او را رسوا کند مگر آنکه توبه کند و فرمود که هر که راضی
نباشد بآنچه خدا روزی او گردانیده است و شکایت کند و از برای خدا صبر بر تنگی
روزی نکند هیچ حسنهٔ از او بالا نرود و در قیامت خدا از او در خشم باشد مگر آنکه
توبه کند و فرمود که هر که ظلم کند بزنی که مهر او را ندهد او نزد خدا زناکار است و حق تعالی
در قیامت با او عتاب میفرماید که من کنیز خود را بعقد تو در آوردم بر مهری و پیمانی تو وفا
به پیمان من نکردی و بر کنیز من ستم کردی پس از حسنات او بگیرند و در عوض مهر بآن زن
بدهند و اگر حسنه اش تمام شود او را امر کنند که بجهنم برند و نهی نمود از پوشانیدن
گواهی و فرمود که هر گواهی نزد او باشد حق تعالی در قیامت در حضور خلایق
گوشت بدن او را بخورد او دهد و فرمود که پیوسته جبرئیل مرا وصیت میکرد در باب
حق همسایگان که من گمان کردم که میراثی برای او قرار خواهد داد و مرا وصیت میکرد
در باب حق غلامان و کنیزان که من گمان کردم که حدی مقرر خواهد کرد که چون آن قدر
خدمت کنند آزاد شوند و وصیت میکرد مرا بمسواک کردن تا آنکه گمان کردم که واجب
خواهد کرد و وصیت میکرد مرا بنماز شب تا آنکه گمان کردم که نیکان امت من در اصل شب
نخواهند خوابید و فرمود که هر که سبک شمارد مسلمان فقیری را حق خدا را سبک شمرده است
و حق تعالی او را در قیامت سبک شمارد مگر آنکه توبه کند و هر که مسلمان فقیری را

گرامی دارد

گرامی دارد در قیامت خدا از او راضی و خشنود باشد و هر که گناهی و خواهش حرامی
او را پیش آید و او از ترس خدا از آن ترک نماید حق تعالی جهنم را بر او حرام گرداند و او را از ترس
بزرگ قیامت ایمن گرداند و دو بهشت که در قرآن او را وعده فرموده باو عطا فرماید
و هر که در میان دنیا و آخرت مردد شود پس دنیا را بر آخرت اختیار کند در قیامت
او را حسنه نباشد که سبب آن از جهنم نجات یابد و هر که آخرت را اختیار کند بر دنیا
خدا از او خشنود گردد و گناهانش را بیامرزد و هر که چشمش را پر کند از نظر کردن بسوی
کسی که بر او حرام باشد حیات او حق تعالی دیدهٔ او را در قیامت از آتش پر کند مگر آنکه
توبه کند مگر آنکه توبه کند و هر که مصافحه کند با زنی که بر او حرام باشد خدا از او خشمناک
گردد و هر که زنی را بحرام در بر گیرد او را با شیطانی در میان زنجیر آتش بکشند و هر دو را
بجهنم اندازند و هر که فریب دهد مسلمانی را در خرید و فروش از ما نیست و در قیامت
با یهودان محشور شود و فرمود که هر زنی که شوهر خود را بزبان آزار دهد حق تعالی
هیچ حسنهٔ او را قبول نفرماید تا او را از خود راضی گرداند هر چند روزها بروزه باشد
و شبها بنماز ایستد و بندها آزاد کند و مردان را بر اسبان سوار کرده بجهاد فرستد و همچنین است
حال مرد اگر بزن خود ستم کند و هر که خشمی از کسی فرو خورد که تواند از او انتقام بکشد حق تعالی
باو ثواب شهیدی کرامت فرماید و نهی فرمود از خیانت کردن در اموال مردم و فرمود
که هر که خیانت کند امانتی را در دنیا و باهلش پس ندهد تا مرگ او را دریابد بغیر ملت من مرده باشد
و حق تعالی در قیامت از او در خشم باشد و هر که شهادت ناحقی بر احدی از مردم بدهد
حق تعالی او را بزبانش در آویزد در درکات اسفل جهنم با منافقان و هر که مال خیانتی بخرد
دانسته چنانست که خود خیانت کرده باشد و هر که حق برادر مؤمن را حبس کند حق تعالی
برکت روزی را بر او حرام گرداند مگر آنکه توبه کند و هر که گناهی از کسی بشنود و آنرا فاش کند
چنانست که خود کرده باشد و هر که برادر مسلمانش باو محتاج شود در قرض و قادر باشد
و ندهد حق تعالی بوی بهشت را بر او حرام گرداند و هر که صبر کند از برای خدا بر کج خلقی زن خود

حق تعالی ثواب شکر کنندگان او را کرامت فرماید و هر زنی که سازگاری و مدارا با شوهر خود نکند
و او را بدارد بچیزی چند که بر آنها قادر نباشد حق تعالی هیچ حسنه او را قبول نفرماید و در قیامت
از او در خشم باشد و هر که گرامی دارد برادر مسلمان خود را چنانست که خدا را گرامی داشته
و نهی فرمود از آنکه کسی پیش نمازی گروهی کند که ایشان با او راضی نباشند و هر که پیش نمازی
گروهی برضای ایشان بکند و در وقت مناسب حاضر شود و نماز را نیکو بجا آورد مثل ثواب
همان گروه داشته باشد بی آنکه از گناه آنها کم شود و هر که بوده نزدیکی از خویشان خود
او برای آنکه مالی از برای او ببرد حق تعالی ثواب صد شهید او را کرامت فرماید و هر گامی چهل
هزار حسنه برای او نوشته شود و چهل هزار گناه از او محو شود و چهل هزار درجه برای او بلند شود
و چنان باشد که صد سال از برای خدا عبادت کرده باشد و هر که از برای کوری حاجتی از حوایج
دنیای او برآورد و از برای او هر آن حاجت او رود تا آن حاجت برآورده شود حق تعالی
بیزاری از نفاق و بیزاری از آتش جهنم با و عطا فرماید و هفتاد حاجت دنیای او برآورد
و پیوسته در رحمت الهی باشد تا برگردد و هر که یک شب و یک روز بیماری بکشد و بعیادت
کنندگان خود شکایت نکند حق تعالی او را با حضرت ابراهیم خلیل مبعوث گرداند تا آنکه بر صراط
بگذرد مانند برق لامع و هر که سعی نماید از برای بیماری در حاجتی خواه برآورده شود و خواه
نشود از گناهان بیرون آید مانند روزی که از مادر متولد شده بوده پس شخصی از انصار عرض کرد
که اگر آن بیمار از اهل خانه او باشد آیا ثوابش بیشتر هست فرمود که بلی و فرمود که هر که شخصی
از او حقی طلبد و قادر بر اداء آن باشد و تأخیر کند هر روز گناه عشاری برای او نوشته شود و
هر که احسانی ببرادر مؤمن خود بکند و بر او منت گذارد حق تعالی عملش را حبط کند و اجر او را
ندهد و حق تعالی میفرماید که من بهشت را حرام کرده ام بر منت نهنده و بر بخیل و بر سخن چین
و هر که تصدق بکند بوزن هر درهمی برای او مثل کوه احد باشد از نعیم بهشت و هر که تصدقی را
ببرد برای محتاجی مثل ثواب آنکس داشته باشد که آن تصدق را داده است بی آنکه از ثواب او چیزی کم
شود و هر که از ترس خدا آب از دیدهای او جاری شود بهر قطره که از دیده او بیرون آید حق تعالی قصری [?]
در بهشت

در بهشت با و عطا فرماید که مزین باشد بمروارید و سایر جواهر و در آن قصر باشد آنچه
چشمی ندیده و گوشی نشنیده و بر خاطری خطور نکرده باشد و هر که بسوی مسجدی برود برای
نماز جماعت بهر گامی که بردارد هفتاد هزار حسنه برای او نوشته شود و هفتاد هزار درجه
بلند شود و اگر با این حال بمیرد او را بر سد [?] حق تعالی هفتاد هزار ملک موکل گرداند که در قبر
او را عیادت کنند و مونس او باشند در تنهایی و از برای او طلب آمرزش کنند تا مبعوث شود و هر که
اذان بگوید از برای خدا حق تعالی با و ثواب چهل هزار صدیق کرامت فرماید و بشفاعت
او چهل هزار گناهکار داخل بهشت شوند و بدرستی که چون مؤذن اشهد ان لا اله الا الله میگوید
برا و هفتاد هزار ملک صلوات میفرستند و از برای او استغفار میکنند و در روز قیامت در سایه
عرش الهی باشد تا حق تعالی از حساب خلایق فارغ شود و ثواب گفتن اشهد ان محمدا رسول الله
چهل هزار ملک باشد و اگر در نماز جماعت محافظت نماید بر صف اول و تکبیر اول و آزار
مسلمانی نکند حق تعالی مثل ثواب مؤذنان در دنیا و آخرت او را کرامت فرماید و فرمود که هیچ گناهی را
حقیر مشمارید هر چند در نظر شما کوچک نماید و هیچ کار نیکی را بزرگ مشمارید هر چند در نظر
شما بزرگ نماید بدرستی که گناه کبیره نمیماند با استغفار و گناه صغیره نمیباشد با اصرار بدرستی که چون
گناه صغیره اصرار کردی کبیره میشود و در حدیث دیگر منقولست که نهی فرمود از کشتن
مارها که در خانها میباشند و نهی فرمود از آنکه کسی گوش دهد بسخن جماعتی که نخواهند که او سخن
ایشان را بشنود اگر چنین کند در قیامت در گوشش سرب خواهند ریخت و نهی فرمود از خندیدن
در قبرستانها و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که سه کسند که حق تعالی در قیامت
نظر رحمت بسوی ایشان نمیافکند و اعمال ایشان را قبول نمیفرماید و بعذاب دردناک ایشان را
معذب میگرداند مردی که دیوث باشد و کسی که فحش گوید و شنود و پروا نکند و کسی که چیزی
داشته باشد و از مردم سوال کند و از حضرت رسول منقولست که بهشت حرام است
بر هر فحش گوینده کم حیائی که پروا نکند از آنچه خود گوید و از آنچه با و گویند چنین کسی را اگر تفتیش کنی
از احوال او یا ولد الزنا است یا شیطان در نطفه او شریک شده است و در حدیث معتبر دیگر

فرمود که بوی بهشت از پانصد ساله راه میرسد و عاق پدر و مادر و دیوث آنرا نمی‌شنوند پرسیدند
که دیوث کیست فرمود کسی که زنش زنا کند و او داند و تغافل کند و در حدیث معتبر از حضرت
صادق ع منقولست که زنانی که با یکدیگر مساحقه میکنند در قیامت ایشانرا می‌آورند
و جامها از آتش و مقنعهای آتش و نیم‌جامها از آتش بر ایشان می‌پوشانند و عمودی از آتش
در شکم ایشان میکنند و در جهنم می‌اندازند ایشانرا اول کسی که این عمل کرد قوم لوط بودند و از حضرت
رسول ص منقولست که کافرند بخدای عظیم ده کس از امت من کشنده مردم بناحق و جادوگر
دیوث و کسی که در دبر زن بحرام جماع کند و کسی که با حیوانی جماع کند و کسی که با محرمان خود
مانند مادر و خواهر جماع کند و کسی که سعی در فتنه و فساد کند و کسی که حرب بکافران بفروشد
و کسی که زکوة مال خود ندهد و کسی که توانائی رفتن حج داشته باشد و بر او واجب باشد
و نرود و از حضرت امام موسی ع منقولست که هرکه مست شود از شراب و بعد از آن
تا چهل روز بمیرد نزد خدا مانند بت‌پرست باشد و در حدیث دیگر منقولست که هرکه
در خانه او طنبوره یا عود یا چیز دیگر از آلتهای ساز یا نرد یا شطرنج چهل روز بماند مستوجب
غضب الهی گردد و اگر در این چهل روز بمیرد فاجر و فاسق مرده باشد و جای او جهنم باشد و
از حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه منقولست که کبوتر خوانندگی که میکنند بر آنها
که سازها میزنند و کنیزان خواننده نگاه میدارند و نی و عود میزنند و در حدیث معتبر
از حضرت صادق ع منقولست که هرکه چهل روز در خانه او طنبور بنوازند حق تعالی بر او مسلط
گرداند شیطانی را که او را قفندر میگویند پس هیچ عضوی از اعضای او نماند مگر آنکه از شیطان
بر آن بنشیند پس چون چنین شود حیا از او برطرف شود و پروا نکند از آنچه گوید یا شنود و
غیرت از او زایل شود تا آنکه اگر داند که با زنانش زنا میکنند غیرت نورزد و از حضرت صادق ع
پرسیدند از تفسیر این آیه کریمه فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ که ترجمه
لفظش اینست که اجتناب کنید از نجس و پلیدی که آن بتهاست و اجتناب کنید از گفتار باطل
فرمود که آن بتها شطرنج است و گفتار باطل غنا و خوانندگیست و نرد بدتر از شطرنج است
و اما شطرنج

و اما شطرنج پس نگاه داشتن آن کفر است و بازی کردن بآن شرک است و یاد دادنش
بکسی گناه کبیره هلاک کننده است و سلام کردن بر کسی که دست در میان گوشت
خوک کرده باشد و کسی که نظر بسوی آن کند چنانست که بفرج مادر خود نظر کند و کسی که نرد
بازی کند بقمار مثل کسی است که گوشت خوک خورد و کسی که بی قمار و گرو نبندی بازی کند
چنانست که دست در میان گوشت و خون خوک گذاشته باشد و جایز نیست
انگشتر بازی و تخته که بر روی آن ریگها میچینند و بازی میکنند و اینها و امثال اینها تمام
قمار است حتی بازی کردن اطفال بگردکان و زنهار که منع مکن که شیطان با تو میدود و ملائکه
از تو میگریزند و از حضرت امام رضا ع منقولست که هرکه با پسری لواطه کند حالش آنست
که یا او را باتش بسوزانند یا دیواری بر سرش بکنند یا شمشیری بر او بزنند که کشته شود و خواهر
و مادر آن پسر بر آن مرد حرام میشوند و در قیامت او را بجائی بکشند در کنار جهنم تا حق تعالی از حساب
خلق خلایق فارغ شود پس او را در آتش اندازند پس در هر طبقه از طبقات جهنم او را عذاب کنند تا آخر
طبقات جهنم برسد و لواطه بدتر از زناست زیرا که حق تعالی امتی را بزنا هلاک نکرد و بلواطه امتی
چند را هلاک کرد و از حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه منقولست که لواطه آنست
در غیر دبر با پسر عملی بکند اما اگر در دبر وی برود پس آن کفر است بخدا و از حضرت رسول ص منقولست
که هرکه مصر باشد بر وطی پسران نمیرد تا آنکه مبتلا شود بآنکه مردم را تکلیف کند که با او آن
عمل قبیح بکنند و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که حق تعالی میفرماید
که بعزت و جلال خود سوگند میخورم که بر استبرق و حریر بهشت ننشیند کسی که در دبر او
وطی کنند و در حدیث موثق منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام جعفر صادق ع
آمد و گفت مرا موعظه بگو فرمود که اگر حق تعالی متکفل روزی مردم شده است پس غم خوردن تو
برای چیست و اگر روزی از جانب خدا قسمت شده است پس حرص از برای چیست
و اگر حساب قیامت حقست پس جمع کردن مال از برای چیست و اگر آنچه در راه خدا
میدهی خدا عوض میدهد پس بخل ورزیدن برای چیست و اگر عقوبت خدا آتش جهنم است پس نافرمانی

خدا برای چیست و اگر روزی حواله است پس شادی برای چیست و اگر همه چیز بر خدا عوض
میشود پس مکر برای چیست و اگر شیطان دشمن است پس غافل شدن از آن برای چیست
و اگر همه کس را بر صراط میباید گذشت پس عجب و خودستایی برای چیست و اگر همه چیز
بقضا و قدر الهی است پس اندوه برای چیست و اگر دنیا فانی است پس دل بدنیا بستن برای چیست
و در حدیث معتبر از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله منقولست که عابدترین
مردم کسی است که آنچه خدا بر او واجب کرده است بجا آورد و سخی‌ترین مردم کسی است
که زکوة مال خود را بدهد و زاهدترین مردم کسی است که آنچه خدا حرام کرده است ترک نماید
و پرهیزکارترین مردم کسی است که هر حق بگوید خواه برای او نفع داشته باشد و خواه
ضرر داشته باشد و عادلترین مردم کسی است که از برای مردم بپسندد آنچه از برای خود می‌پسندد
و از برای مردم نخواهد آنچه از برای خود نمیخواهد و زیرکترین مردم کسی است که یاد مرگ
بیشتر کند و محسودترین مردم کسی است که بزیر خاک خفته باشد و از عقاب الهی ایمن شده باشد
و امید ثواب خدا داشته باشد و غافلترین مردم کسی است که از گردشهای دنیا از حالی بحالی پند نگیرد
و صاحب قدرترین مردم در دنیا کسی است که دنیا نزد او قدری نباشد و داناترین مردم کسی است
که علم مردم را با علم خود جمع کند و شجاعترین مردم کسی است که بر خواهشهای نفس خود غالب باشد
و کم‌بهاترین مردم کسی است که علمش فراوان‌تر باشد و کم‌بهاترین مردم کسی است که علمش کمتر باشد
و کم لذت‌ترین مردم کسی است که رشک مردم برد و کم راحت‌ترین مردم بخیل است و بخیلترین
مردم کسی است که بخل ورزد در چیزی که خدا بر او واجب گردانیده است و اولای مردم بحق کسی است
که عمل بحق بیشتر کند و کم حرمت‌ترین مردم فاسق است و بی‌وفاترین مردم پادشاهست و کم دوست
ترین مردم پادشاهست و فقیرترین صاحب طمع است و بی‌نیازترین مردم کسی است که اسیر حرص
نباشد و کسی ایمانش [illegible]تر است که خلقش نیکوتر باشد و گرامی‌ترین مردم پرهیزکارترین ایشانست
و کسی قدرش عظیم‌تر است که چیزهایی که فایده باو نداشته باشد متعرض نشود و پرهیزکارترین
مردم کسی است که مجادله و منازعه نکند هر چند حق با او باشد و بی‌مروت‌ترین مردم دروغگوست
وشقی‌تر

١٩٤

و شقی‌ترین مردم پادشاهانند و دشمن‌ترین مردم نزد خدا و خلق متکبرانند و کسی در طاعت
الهی سعی بیشتر کرده است که ترک گناهان کرده باشد و داناترین مردم کسی است که با نیکان
خلطه نماید و عاقل‌ترین مردم کسی است که با مردم مدارا بیشتر کند و سزاوارترین مردم بتهمت
کسی است که با اهل تهمت کسی است که با اهل تهمت همنشینی کند و طاغی‌ترین مردم کسی است
که بکشد کسی را که قصد کشتن او ندارد و بزند کسی را که او را نزند و سزاوارترین مردم بعفو کردن
کسی است که قدرت بر عقوبت بیشتر داشته باشد و سزاوارترین مردم بگناهکاری کسی است
که در حضور مردم سفاهت کند و در عقب ایشان غیبت کند و ذلیل‌ترین مردم کسی است که مردم را
خوار کند و دور اندیش‌ترین مردم کسی است که خشم خود را بیشتر فرو خورد و شایسته‌ترین
مردم کسی است که برای مردم شایسته نباشد و بهترین مردم کسی است که مردم از او منتفع
شوند باینجا ختم کرده این رساله را در پنجم ماه رجب
سنه هزار و هفتاد و نه از هجرت مقدسه
نبوی ادام الله ظله تمت الکتاب بعون الله
الملک الوهاب
قد وقع الفراغ من مشقه مشقه فی ظهر یوم الثلثا عاشر شهر جمادی الاول [illegible] علی ید
العاصی ابن حاجی ابراهیم
حاجی محمد

۱۷۰۱

[illegible]

جلد

جلد

جلد

جلد

جلد

جلد